

نهضت های ایرانی
نهضت ملی ایران در دوران معاصر
۱

انتشارات مصدق

۱۱

سیاست موازنه منفی

در مجلس چهاردهم
نگارش
حسین کی استوان مدیر روزنامه مظفر

جلد اول
بهمن ماه ۱۳۲۷
تجدید چاپ از جانب انتشارات مصدق ۱ بهمن ۱۳۵۵

باز نشر به احتمال : جهانگیر گلزار

فهرست

۷	مصدق و موازنه منفی.....
۱۳	یادداشت ناشر.....
۱۵	مقدمه مؤلف.....
۱۵	نظر اجمالی به سیر تاریخی مشروطیت ایران.....
۱۵	و داوری بی طرفانه در کارهای مجلس ۱۴.....
۱۷	مجلس اول.....
۱۷	مجلس دوم.....
۱۸	مجلس سوم.....
۱۹	۲- از مجلس چهارم تا هفتم.....
۱۹	مجلس چهارم.....
۱۹	مجلس پنجم و ششم.....
۲۱	۳- از مجلس هفتم تا سیزدهم.....
۲۲	۴- وقایع شهریور ۱۳۲۰ و مجلس سیزدهم.....
۲۳	۵- انتخابات مجلس چهارده و گزارش کارهای آن.....
۲۵	الف- سیاست موازنه منفی.....
۲۶	ب- اجرای اصول مشروطیت.....
۳۰	مخالفت نماینده اول تهران.....
۳۰	با اعتبار نامه آقای سید ضیاءالدین عامل کودتای ۱۲۹۹.....
۸۳	مندرجات روزنامه ها و عقاید ارباب جراند.....
۸۵	کابینه اول ساعد.....
۸۵	مخالفت با اختیارات دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی.....
۸۸	دولت آمریکا و مستشاران آمریکا در ایران.....
۹۴	معایب آئین نامه دکتر میلیسپو در مورد اخذ مازاد غله.....
۹۶	دو نوع اختیارات دکتر میلیسپو.....
۹۷	عدم انطباق اختیارات میلیسپو با قانون اساسی.....
۹۸	وضع ایران در جنگ بین الملل اول.....
۹۹	ملاقات دکتر مصدق با میلیسپو.....
۱۰۳	معایب لایحه فروش نقره.....
۱۰۵	نامه دکتر میلیسپو به نماینده اول تهران.....
۱۰۶	سئوالات هشت گانه دکتر مصدق از دکتر میلیسپو.....
۱۰۸	نامه دوم دکتر میلیسپو به دکتر مصدق.....
۱۰۹	جواب دکتر مصدق به نام دوم میلیسپو.....
۱۱۲	نتیجه مبارزه دکتر مصدق با دکتر میلیسپو.....
۱۱۳	مصاحبه با آقای دکتر مصدق راجع به مستشاران آمریکائی.....
۱۱۴	مصاحبه با آقای آقا سید ضیاءالدین طباطبائی.....
۱۱۵	بعضی مطالب مهم راجع به مسائل اقتصادی.....

۱۱۵	چند سؤال از دولت اول ساعد
۱۱۵	سؤال از آقای نخست وزیر
۱۱۹	انجمن پولی و مالی متفق
۱۲۶	پیشنهاد برای جلوگیری از زیان خزانة کشور
۱۳۱	رد اعتبارنامه
۱۳۱	آقای حاج رحیم آقاخوئی نماینده اول تبریز
۱۳۳	کابینه دوم ساعد
۱۳۶	انتقاد از دولت اول ساعد
۱۳۸	معایب آئین نامه های میلیسیو
۱۴۰	نامه مفصل ساعد به دکتر میلیسیو
۱۴۹	مسئولیت وزراء
۱۴۹	در حکومت مشروطه
۱۵۱	نطق نماینده اول تهران
۱۵۲	بیانات مجدد آقای کفیل وزارت جنگ
۱۵۲	نظریه مطبوعات
۱۵۳	یک بحث اساسی درباره
۱۵۳	عزل و نصب وزراء
۱۵۴	سه نظر درباره
۱۵۴	عزل و نصب وزیران
۱۵۴	سه قسم قانون اساسی در دنیا
۱۵۶	تاریخچه مسئولیت وزراء در انگلستان
۱۵۷	استیضاح
۱۵۷	رای منفی - رای ساکت
۱۵۷	مسئولیت حقوقی و جزائی وزرا و نخست وزیران
۱۵۸	کابینه بیات
۱۵۸	و قانون «تحریم امتیاز نفت»
۱۵۸	در کابینه سهیلی (قبل از مجلس ۱۴)
۱۵۸	استخدام دو نفر مستشار آمریکائی
۱۵۸	اولین مذاکره راجع به نفت در مجلس ۱۴
۱۵۹	نطق رادمنش
۱۵۹	بیانات نخست وزیر (آقای ساعد)
۱۶۱	توضیح دکتر رادمنش
۱۶۱	همسایه شمالی هم به میان آمد
۱۶۱	ورود میسیون شوروی
۱۶۲	نطق آقای ساعد نخست وزیر
۱۶۲	در جلسه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی
۱۶۴	کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی
۱۶۸	میتینگ «حزب توده» در پایتخت

۱۶۸ نطق اول دکتر مصدق در پاسخ کافتارادزه
۱۶۸ جهات تغییر سیاست شوروی در ایران
۱۶۹ انتقاد از رویه زمامداران سوم شهریور
۱۶۹ پیشنهاد آمریکائی ها برای نفت
۱۷۱ امتناع کمپانی از تأدیه حق الامتیاز
۱۷۲ قرارداد با کمپانی آرمیتاژ اسمیت
۱۷۲ حق الامتیاز پرداختی کمپانی در ظرف ۱۱ سال
۱۷۳ جریان لغو امتیاز داری و منظور اساسی از این عمل
۱۷۴ نتیجه مذاکرات در تهران یا امتیازنامه جدید
۱۷۵ دوره اول ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ تا ۲۱ مه ۱۹۶۱
۱۷۷ مالیات و عوارض نفت
۱۸۰ نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب
۱۸۰ معایب دادن امتیاز به بیگانگان
۱۸۱ دلایل مخالفت، از نظر اقتصادی
۱۸۱ فصول مهم عهدنامه منعقد با شوروی
۱۸۳ دلایل مخالفت با امتیاز مورد تقاضای شوروی
۱۸۴ دو طریق برای حل قضیه
۱۸۵ نظریات مطبوعات و عقاید ارباب جراید درباره نطق هفتم آبان ماه
۱۸۶ تمایل مجلس به زمامداری «دکتر مصدق»
۱۸۶ ۱- عریضه به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی
۱۸۸ ۲- نامه به ریاست مجلس شورای ملی
۱۸۹ علل امتناع دکتر مصدق از نخست وزیری
۱۹۱ متن کامل نطق دکتر مصدق هنگام پیشنهاد طرح تحریم
۱۹۱ لزوم تسریع در استخراج نفت
۱۹۳ شرایط سه گانه برای استخراج معدن
۱۹۳ جهات مخالفت اکثریت با نخست وزیری مشروط دکتر مصدق
۱۹۵ لزوم اتخاذ موازنه منفی
۱۹۶ یک مصاحبه تاریخی با شاه فقید
۱۹۸ علت عدول اکثریت از زمامداری دکتر مصدق
۲۰۰ مقاله تایمز لندن راجع به نفت ایران
۲۰۲ تقدیم طرح تحریم امتیاز نفت
۲۲۵ طرح معروف رحیمیان در مورد لغو امتیازات جنوب
۲۲۶ انعکاس قانون منع امتیاز نفت در مطبوعات داخلی و خارجی
۲۲۸ مصاحبه کافتارادزه با بیات
۲۲۹ نطق مهم دکتر مصدق
۲۳۰ ایراد و اعتراض از دو جانب
۲۳۰ دلایل منع اعطای امتیاز به بیگانگان
۲۳۱ اجتناب از سیاست یک طرفی

۲۳۲	دعوت به اتحاد و اتفاق.....
۲۳۳	لزوم تفکیک مرام از سیاست.....
۲۳۴	گله از بعضی مطبوعات و جراید.....
۲۳۵	الغای قرارداد نفت جنوب.....
۲۳۸	مخالفت با لایحه دولت.....
۲۳۹	الغای قانون ۲۳ جوزا.....
۲۴۰	طرح دکتر مصدق نسبت به الغای اختیارات دکتر میلیسپو.....
۲۴۱	طرح الغای قانون اختیارات میلیسپو.....
۲۴۲	حمله پیشه وری به دکتر مصدق.....
۲۴۵	تجزیه و تحلیل در نظریات دکتر مصدق و پیشه وری.....
۲۴۸	متن مراسله محرمانه دکتر مصدق به سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی.....
۲۵۱	رسیدگی به اتهامات نمایندگان.....
۲۵۲	طرح آقای طوسی.....
۲۵۶	تصمیم قانونی راجع به تشکیل کمیسیون پنج نفری.....
۲۵۶	استقلال مالی دانشگاه.....
۲۵۸	بازداشت شدگان سیاسی در زندان متفقین.....
۲۵۸	بیانات دکتر مصدق راجع به زندانیان سیاسی.....
۲۶۰	پاسخ آقای انتظام وزیر خارجه.....
۲۶۲	بعضی ملاحظات درباره بازداشت شدگان.....
۲۶۴	اعلام جرم بر علیه سهیلی و تدین.....
۲۶۶	نظریه دکتر مصدق.....
۲۶۷	چطور نقشه سهیلی و تدین از بین رفت؟.....
۲۶۸	بیانات قبل از دستور آقای دکتر مصدق.....
۲۷۰	معرفی علی سهیلی.....
۲۷۰	مقاله منچستر گاردین راجع به ایران.....
۲۷۱	چگونه دولتی باید روی کار بیاید.....
۲۷۴	نظریات مطبوعات در مورد نطق هشتم اسفند دکتر مصدق.....
۲۷۵	نامه سهیلی در پاسخ نطق دکتر مصدق.....
۲۸۹	واقعه پانزده اسفند.....
۲۹۰	محصلین دانشکده حقوق و پزشکی در منزل نماینده اول تهران.....
۲۹۰	جلسه خصوصی.....
۲۹۱	شلیک تیر نظامیان.....
۲۹۲	آقای دکتر مصدق در مجلس.....
۲۹۳	تعطیل بازار و تفرقه.....
۲۹۴	بازگشت دکتر مصدق به مجلس و ایراد نطق تاریخی.....
۲۹۷	عقاید مطبوعات نسبت به واقعه پانزدهم اسفند.....
۳۰۸	لایحه دفاعیه آقای تدین.....
۳۰۸	آقای مدیر محترم جریده شریفه صدای ایران.....

۳۱۱ طرح گزارش کمیسیون دادگستری
۳۱۱ راجع به پرونده اعلام جرم نسبت به آقای تدین
۳۱۱ گزارش دکتر مصدق راجع به پرونده تدین
۳۱۸ ریاست اداره غله استان ۳ و ۴
۳۲۰ نظریات اینجانب
۳۲۲ ۲- تأدیه ۱۵۰ هزار تومان مساعده
۳۲۲ ۳- تصفیه حساب
۳۲۳ اداره خواربار استان ۳ و ۴ تبریز
۳۲۴ عقیده سو کمیسیون
۳۲۸ ۳- عدم توجه به پیشنهادات بلال کریمی و معصوم شریانیلو
۳۲۹ ۴- راجع به تحویل غله در خارج از تبریز
۳۳۰ ۵- راجع به خریداری غله توسط خبازان
۳۳۱ ۶- راجع به آرد ذرت که پیمانکار از بابت آرد جو تحویل داد
۳۳۱ چون موضوع مهم نیست اینجانب در جواب سو کمیسیون خودداری می کنم.
۳۳۳ در جلسه ۲۳ اردیبهشت ۲۴
۳۳۳ بیانات دکتر مصدق و فرخ
۳۳۹ بعد از هفت ماه معوق ماندن پرونده
۳۴۰ تأثیر گفتار حق یا نتیجه مساعی نماینده اول تهران
۳۴۴ در مورد استعفای قاسم فولادوند از کمیسیون دادگستری
 اصرار نماینده اول تهران به طرح گزارش کمیسیون دادگستری راجع به سهیلی
۳۴۶
۳۵۳ گزارش سوم کمیسیون دادگستری راجع به سهیلی
۳۶۳ بالاخره پرونده سهیلی به دیوان کشور ارجاع شد
۳۷۷ عقیده مطبوعات
۳۷۸ یک بحث اساسی درباره
۳۷۸ دادرسی تدین و سهیلی در دیوان کشور
۳۸۳ ۲- مداخله در انتخابات بلوچستان
۳۸۷ رأی دیوان عالی کشور در مورد تدین
۳۸۸ آرای قضات مخالف در محاکمه تدین
۳۹۱ رسیدگی به اتهامات آقای علی سهیلی
۳۹۲ نظریات دادستان کل راجع به اتهامات سهیلی
۳۹۶ دفاع آقای دکتر هدایتی استاد دانشگاه
۴۰۰ رأی هیئت عمومی دیوانعالی کشور

مصدق و موازنه منفی

در باره مصدق و اندیشه او، پیش از این نوشته‌ام. حق این بود که آن نوشته سرآغاز مجموعه سخنرانی‌های او بگردد. باوجود این، فرصت را مغتنم می‌شمارم برای خاطر نشان کردن اموری که نه تنها بر نسل امروز است که آنها را تجربه کند، بلکه نسل‌های آینده نیز سزا است چنین کنند هرگاه بخواهند حیات هر شهروند و حیات ملی در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، واقعیت بیابد و ادامه بجوید:

۱. به تاریخ اندیشه، در ایران و انیران که مراجعه کنیم، می‌بینیم تنها دو وضعیت شناخته بوده‌اند:

۱،۱. وضعیت مسلط-زیر سلطه؛

۱،۲. وضعیت تعادل قوا که دیر یا زود، به سلطه یکی از دو بر دیگری، می‌انجامد.

بدین‌قرار، استقلال بمتابهِ وضعیت نه مسلط نه زیر سلطه، شناخته نبود. دو وضعیتی که شناخته بودند، ترجمان دو ثنویت، یکی ثنویت تک محوری (وضعیت اول) و دیگری ثنویت دو محوری (وضعیت دوم) هستند. وضعیت سوم نمی‌توانست به اندیشه‌هایی که ثنویت را اصل راهنما می‌کردند و می‌کنند، راه یابد. چنان‌که هم امروز نیز، استقلال بمتابهِ وضعیت نه مسلط و نه زیر سلطه، در اندیشه‌های فلسفی و سیاسی و نظریه‌های جامعه‌شناسان که پایه بر ثنویت دارند، یافت نمی‌شود. در این اندیشه‌ها و نظرها، سلطه‌گر مستقل محسوب می‌شود به این «استدلال» که نه تنها خودمختار است بلکه اختیار زیر سلطه نیز با او است.

اما «جهانی شدن» جهان را در برابر نظامی قدرت محور قرارداده‌است که نه خود به اصلاح خویش توانا است و نه حتی می‌تواند از برهم افزودن مسائلی دست بردارد که دائم دارند پیچیده‌تر می‌شوند. انسان سازنده نظام جبار، خود و طبیعت را محکوم به پویایی مرگ کرده‌است. راه‌حل نیز در خود او است: وجدان به حقوق و عمل به حقوق و خویشتن را بمتابهِ مجموعه‌ای از استعدادها و فضل‌ها باز شناختن و تنظیم رابطه با حقوق. بنابر این، خارج شدن از نظام مسلط - زیر سلطه.

بدین‌سان، جهان امروز نیازمند بازیافتن استقلال است، بمتابهِ نه مسلط و نه زیر سلطه و آزادی نه تنها بمعنای اختیار گزینش نوع تصمیم و حق بودن نوع تصمیم و میل کردن انتخاب‌ها به بی‌نهایت، بلکه، بمعنای عمل به حق. آزاد صفت فعالیت‌های انسان جامع و حقوند، است. این آزادی از آن استقلال جدایی‌ناپذیر است. اما شناسایی این وضعیت، بر اصل ثنویت ناشدنی و بر اصل موازنه عدمی یا منفی، شدنی است. از این منظر که بنگریم، موازنه عدمی یا منفی را اصلی

می‌بایم که، برآن، تنظیم رابطه‌ها با حقوق ممکن می‌شود و رها شدن انسان‌ها از نظام جبار میسر می‌گردد.

مدرس و مصدق، در شمار معدود اندیشمندان بزرگی هستند که به انسان‌ها می‌گویند تاریخ اندیشه، اندیشه فرآورده ثنویت، می‌تواند و باید پایان بیابد. اینان فضای جدیدی را به روی انسانها گشوده‌اند. هرگاه انسان‌ها به این فضا درآیند، به تاریخی پایان می‌دهند که اگر ادامه یابد، پویایی مرگ بر حیات انسان نقطه پایان می‌نهد.

۲. سخنان مصدق، ترجمان موازنه عدمی و برامرهای واقع مستمر منکی هستند. توضیح این‌که او امرهایی را موضوع سخن و عمل کرده‌است که هم‌اکنون نیز وجود دارند:

۲,۱. زوج استبداد و وابستگی که اگر با زوج استقلال و آزادی جانشین نشود، جامعه را گرفتار جبر پویایی‌های سامانه مسلط - زیرسلطه می‌گرداند. زوج استقلال و آزادی محک دقیقی است برای تشخیص میزان استقلال و آزادی شهروندان و جامعه ملی. توضیح این‌که نبود آزادی، درجا، بمعنای نبود استقلال است و بعکس. در حقیقت، این سخن که این و آن رژیم استبدادی استقلال دارند اما مردم تحت استبداد، آزادی ندارند، دروغی بس آشکار است. جداکردن استقلال از آزادی و تقدم دادن به استقلال یا آزادی، نیز دروغ است. اثر ویران‌گر این جداکردن، بر بازسازی شدن دولت، بعد از سقوط رژیم شاه، تجربه‌ای بس تلخ و بس مرگبار و ویران‌گری است که ما ایرانیان همچنان در قید آن هستیم. با این وجود، گروه‌های وابسته، برای توجیه وابستگی خود، استقلال را از آزادی جدا می‌کنند. شماری استقلال را بی‌ارزش و شماری کم ارزش می‌انگارند و همه خود را جانبدار آزادی می‌نمایانند. غافل از این‌که پندار و گفتار و کردارشان می‌گویند نه مستقل هستند و نه آزاد؛

۲,۲. باقی ماندن در سامانه مسلط - زیرسلطه، سبب صدور نیروهای محرکه از زیرسلطه به مسلط می‌شود. زمان استمرار این امر واقع، درازای تاریخ است. استقلال وقتی متحقق می‌شود که جامعه از سامانه خارج می‌گردد. بدین‌خاطر بود که او پیشنهادهای بانک بین‌المللی و پیشنهادهای مشترک امریکا و انگلستان را نمی‌پذیرفت. «انتقاد»کنندگانی که از نظام مسلط - زیرسلطه و پویایی‌های آن بی‌خبر هستند، بر او خرده می‌گیرند که:

- «مصدق از بازار جهانی نفت بی‌اطلاع بود و گمان می‌کرد نفت ملی شده بدون مانع، روانه بازار می‌شود و زمانی از واقعیت سردرآورد که دیر شده بود». این «نقد» گویای دو جهل است: یکی جهل نقاد از این واقعیت که، ماندن در نظام و بزرگ شدن میزان درآمد، کاری جز بزرگ کردن ابعاد صدور نیروهای محرکه نمی‌کند - امری که ایران از کودتای ۲۸ مرداد بدین‌سو بیشتر بدان گرفتار است و همه کشورهای نفت خیز در بند آنند -؛ دیگری جهل او بر این واقعیت است که نه تنها بعد از صدور رأی دیوان لاهه، انگلستان از توقیف نفتکش‌های حامل نفت ایران، ناتوان می‌شد، بلکه، دو سند از سندهای محرمانه امریکا می‌گویند و به صراحت که امریکا به این نتیجه رسیده بود که مصدق بر اداره اقتصاد کشور توانا

گشته و چاره کار حل مسئله نفت با حکومت او است. بدین‌سان، مسئولیت بس سنگین را نباید از دوش کودتاچیان و دو قدرت امریکا و انگلیس برداشت و بردوش مصدق گذاشت که گویا از وضعیت بازار نفت بی‌اطلاع بود؛

- «مصدق از تناسب و تعادل قوا درست سر در نمی‌آورد؛ از این‌رو، با نپذیرفتن پیشنهاد بانک جهانی و...، موقعیت و فرصت را از دست داد». غافل از این‌که اساس این پیشنهاد و پیشنهادهای مشابه، نگاه داشتن ایران در سامانه مسلط - زیرسلطه، بنابراین محکوم کردن ایرانیان به زندگی در استبداد و وابستگی بود. چنان‌که قرارداد کنسرسیوم بر همین اساس تنظیم و توسط دولت کودتا، تحمیل شد و ایرانیان گرفتار استبداد و وابستگی ماندند.

- «مسئله نفت یک مسئله اقتصادی است و نباید آن را مسئله‌ای سیاسی کرد و ملی‌کردن صنعت نفت نیز سیاسی‌کردن نفت بود!» این مدعی^۱ فرآورده چند جهل است: جهل بر جدایی‌ناپذیری بعدها سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی از یکدیگر؛ جهل بر پویایی‌های نظام مسلط - زیرسلطه؛ جهل بر تاریخ سیاسی نفت نه تنها ایران، بلکه همه دیگر کشورهای نفت خیز و همه جهان از زمان نقش پیدا کردن نفت در زندگی انسانها؛ جهل بر اقتصاد سیاسی و جهل بر این واقعیت که کارمایه نقش حیاتی در اقتصاد جهان برعهده دارد و نمی‌تواند محور سیاست‌گذاری‌ها در سطح کشورها و جهان نباشد.

بدین‌قرار، درس بزرگی که بیانگر موازنه عدمی است، این است: باید از نظام سلطه خارج شد. این درس راه نجات جامعه جهانی است اگر فرصت را از خود نستاند و به پویایی مرگ نسپارد.

۳. تمرکز قدرت در یک کانون ثابت: مصدق هم استبداد قاجار را دیده، هم در انقلاب مشروطیت شرکت کرده و هم کودتای رضاخانی و زندگی بسیار سخت در استبداد سیاه پهلوی را تجربه کرده بود. از آن‌رو او را تجربه قرن می‌خوانند که، در وضعیت‌ها بس متفاوت زیسته و مبارزه کرده بود. از جمله، دیده بود که «تمرکز قدرت» در یک شخص، در وضعیت زیرسلطه، تا کجا می‌تواند برای حیات ملی، خطرناک باشد. شاهد بود که در دوران قاجار، شاه مستبد، بی‌اطلاع مردم کشور، همه روز، به روس و انگلیس، امتیاز می‌فروخت. او می‌دانست که اگر همه امتیازها به عمل در می‌آمدند، وجب به وجب رو و زیرزمین ایران، در اختیار دو قدرت روس و انگلیس قرار می‌گرفت. شاهد بود که با از میان برخاستن سلطنت تزارها بر روسیه و استقرار دولت بلشویک‌ها در این کشور، انگلیس‌ها کودتا کردند. رضا خان را «مردقوی» گردانند. کوشش مدرس و مصدق این شد که از پیدایش یک کانون ثابت تمرکز قدرت جلوگیری کنند. کودتا انجام گرفت و استبداد سیاه استقرار جست. زمان بسود این دو شهادت داد، شهادت داد که کانون ثابت جدید، هم امتیاز نفت را بمدت ۶۰ سال تمدید کرد، هم استبداد سراسر جنایت و فساد را برقرار کرد و هم برنامه مصرف محورکردن اقتصاد را بمنزله تضمین سلطه انگلستان بر منابع نفت ایران، به اجرا درآورد.

بدین‌خاطر بود که، در مجلس شانزدهم، مصدق طرح الغای مصوبه مجلس قلابی مؤسسان را به مجلس ارائه کرد و بگناه نخست‌وزیری، بر این اصل عمل

کرد که شاه باید سلطنت کند و حکومت نکند. کار به تهیه طرح توسط هیأت ۸ نفری درباره سلب فرماندهی کل قوا از شاه و تحت فرماندهی حکومت حقوقمدار و مسئول و پاسخگو قرار گرفتن ارتش انجامید. دو قدرت امریکا و انگلستان کودتایی را بر ضد حکومت مصدق سازمان دادند که، بنابر سندی از اسناد محرمانه وزارت خارجه امریکا، شاه به امریکا پیشنهاد کرده بود. کودتا روی داد و قدرت در کانون ثابتی که شاه بود، متمرکز شد و ایران بمدت یک ربع قرن، استبداد وابسته را تجربه کرد. انقلاب ایران برای آن روی داد که ولایت جمهور مردم برقرار شود و ایرانیان، در استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، زندگی کنند. اجرای طرح محرمانه، سبب شد ایران در موضع زیرسلطه بماند و کانون ثابت تمرکز قدرت، زیر عنوان ولایت مطلقه فقیه، بازسازی شود. این بار، استبداد وابسته به مصرف محور نگاهداشتن اقتصاد کشور و جریان نیروهای محرکه به خارج از ایران، بسنده نکرد؛ قدرت خارجی را محور سیاست داخلی و خارجی کشور گرداند و دولت ایران را همدست دولتهای همانند خود گرداند که کارشان جریان دادن نیروهای محرکه، از کشورهای در موضع زیرسلطه به کشورهای در موضع مسلط است. بدین سان بود و هست که ایرانیان اختیارخویش را بر اندیشه‌های راهنما و توان خویش را بر هویت یابی به یمن رشد، از دست دادند؛

۴. رابطه اندیشه راهنما و ایرانییت: مصدق در مجلس چهاردهم گفت: «من ایرانی و مسلمانم و برعلیه هرچه ایرانییت و اسلامیت را تهدید کند، تا زنده هستم، مبارزه می‌نمایم». در این جمله که باز ترجمان موازنه منفی است، تأمل بایسته شده‌است. زیرا این امر مستمر معلوم همگان نشده‌است که اندیشه راهنما، هرگاه با قدرت جمع شود، وسیله توجیه قدرت می‌شود و برضد انسان و حقوق و هویت او بکار می‌رود. ویژگی‌های ایرانییت را مصدق برنشموده‌است، اما دو ویژگی استقلال و آزادی را، دو ویژگی پایه شناخته‌است. چرا که تمام عمر برای بازیافتن وضعیت نه مسلط و نه زیرسلطه، بنابراین، برخورداری ایرانیان از استقلال و آزادی، مبارزه کرده‌است. بدین‌قرار، هرگاه اسلامیت، ویژگی‌های ایرانییت، بخصوص دو ویژگی پایه استقلال و آزادی را در خود داشته باشد، سه کارکرد پیدا می‌کند و به یکایک شهروندان، دو اطمینان می‌بخشد:

۱. ۴. کارکرد اول اینست که اسلام بیان استقلال و آزادی و به یمن ویژگی‌های ایرانییت، روش باورمندان در زندگی حقوقی را می‌گردد و نافی قدرت می‌ماند؛

۲. ۴. کارکرد دوم آن این است که بهیچ‌رو توجیه‌گر قدرت و قدرتمداری نمی‌شود و نهاد دینی را نیز از ساخت قدرت محور یافتن و کارگزار «کانون تمرکز قدرت» گشتن، باز می‌دارد. و

۳. ۴. باورهای دیگر، از دینی یا غیر دینی را ناگزیر می‌کند بیانگر استقلال و آزادی و دیگر ویژگی‌های ایرانییت بگردند.

بدین‌سان، قدرت دین و مرامی را نمی‌یابد تا که توجیه‌گر خود کند و ایرانیان باور آنها هرچه باشد، می‌توانند در استقلال و آزادی، مستقل و آزاد، بزیند:

۴، ۴. جمهور شهروندان مطمئن می‌شوند که طرزفکرهاشان در بردارنده حقوق هستند، بنابراین، با اطمینان می‌توانند به جنبش درآیند و خود را از سامانه سلطه، بیرون برند. و

۴، ۵. با خروج از سامانه سلطه، اندیشه‌های راهنما، راهنمای رشد شهروندان و نو به نو کردن هویت به یمن رشد می‌شوند و با بی‌محل شدن قدرت در تنظیم رابطه‌ها و با محل شدن حقوق در تنظیم رابطه‌ها، جامعه حقوندان متحقق می‌گردد.

بدین‌قرار، رابطه اسلام و مرام‌های دیگر با ایرانیت، رابطه دو محور بیرون از یکدیگر نیست، ویژگی‌های ایرانیت را در برداشتن و یا در برگرفتن است. بدین‌خاطر بود که او در همه عمر، با هیچ مرامی مخالفت نکرد. هیچ‌گاه نگفت سلطه‌گری انگلستان و امریکا تقصیر لیبرالیسم و نئولیبرالیسم و سلطه‌گری روسیه تقصیر مارکسیسم - لنینیسم است و یا واپس رفتن ایران تقصیر اسلام است. در عوض، گفت: تقصیر با قدرت سلطه‌گر (در مورد روس و انگلیس) و قدرت سلطه‌پذیر (در مورد قاجار و پهلوی) است. او از رابطه دین و مرام با قدرت (سیاست) و از خود بیگانه شدن دین و مرام توسط قدرت آگاه بود. چرا که گفت: «از مسلمانی و آداب آن برای برحق بودن اسلام، نه برای میل این و آن، پیروی کنیم و به لوازم آن، فقط از ترس خدا و معاد، نه مقتضیات دنیوی و سیاسی عمل نماییم».

کوشش او در همه عمر این شد که دارندگان مرامها در آنها را به روی استقلال و آزادی بگشایند و در این دو حق اشتراک بجویند. آیا مانعی دیگر جز قدرتمداری و هدف و روش شناختن قدرت بر سر راه اشتراک در این دو حق وجود داشت؟ نه. امروز نیز، بیرون رفتن از نظام سلطه و بازیافتن وضعیت نه مسلط نه زیرسلطه، نیازمند بازشدن درهای مرامها، از دینی و غیر دینی، به روی حقوق پنج‌گانه است. جز قدرت باوری و قدرتمداری و هدف گرداندن قدرت، هیچ عامل دیگری مانع گشودن شدن درها به روی این حقوق وجود ندارد.

۵. فسادستیزی: مصدق در تمام عمر منزله از فساد و فسادستیزی باقی ماند. او می‌دانست که «قدرت فساد می‌آورد و قدرت مطلق فساد مطلق بیار می‌آورد». بنابراین، می‌دانست که ریشه سرطان فساد «کانون تمرکز قدرت» است. هراندازه تمرکز قدرت در یک شخص بیشتر، فساد بزرگتر. او شبکه‌بندی روابط شخصی قدرت را نیز می‌شناخت، بنابراین، می‌دانست چسان، این شبکه فساد را در بدنه جامعه، از رأس هرم تا قاعده آن، فراگیر می‌کند.

در حقیقت، اگر جریان قدرت از قاعده هرم اجتماعی آغاز می‌گیرد و در رأس آن متمرکز می‌شود و البته این جریان فساد را نیز به رأس هرم می‌برد، قدرت و فساد متمرکز در رأس هرم، چون سرطان تا قاعده هرم اجتماعی را فرا می‌گیرد. بدین‌خاطر بود که مصدق، بطور مداوم، با استبداد وابسته و فساد، هم‌زمان و توأمان، مبارزه می‌کرد.

بدین‌قرار، در نظام سلطه‌گر - زیرسلطه، نقش دستگاه اداری کشور در موضع زیرسلطه، تنظیم رابطه میان جامعه زیرسلطه با جامعه سلطه‌گر به ترتیبی است که

نیروهای محرکه، بطور روزافزون از جامعه زیرسلطه به جامعه مسلط، جریان بیابند. بدین فساد بزرگ، جامعه زیرسلطه از نیروهای حیاتی خویش محروم می‌شود. لاجرم به دفاع از حیات خویش بر می‌خیزد. وظیفه نیروی مسلح بازداشتن مردم از برخاستن به دفاع از حیات و به جلوگیری از جریان نیروهای محرکه به خارج، به جامعه‌های در موضع مسلط است. بدین‌خاطر، هدف کوشش مصدق برای تغییر ساختار نظام اداری و بخصوص قشون این بود که دستگاه اداری نقش راه‌بردی خویش را در بازیافت استقلال و آزادی و رشد جامعه ملی بازیابد و ایران ارتش ملی پیدا کند، ارتشی حافظ ایران در موضع نه مسلط نه زیرسلطه، مستقل و آزاد. این کوشش او در دوران مرجع انقلاب ایران، از سوی نخستین منتخب مردم ایران در تاریخ بس دراز خود، پی‌گرفته شد؛ پیش از کودتای خرداد ۱۳۶۰، ارتش ایران، به یمن دفاع پیروز از کشور در برابر قوای متجاوز، برای نخستین بار در تاریخ، صفت ارتش ملی یافت.

کاری که مصدق در پیش گرفت این بود که همزمان با تغییر سازمان‌های اداری و نظامی با هدف آماده‌کردن دستگاه اداری و قشون برای ایفای نقش خویش در خدمت ایران مستقل و آزاد و در رشد، ساختار اقتصاد مصرف و به ضرورت رانت محور را با ساختار اقتصاد تولید محور جانشین کند. تا مگر ریشه فساد در ایران بخشد. از راه اتفاق نبود که در کودتا بر ضد او و حکومتش، فاسدترین‌ها شرکت کردند.

این مدخل به خوانندگانی که بر آن می‌شوند نطق‌های مصدق را بخوانند، امکان می‌دهد با توجه به امرهای واقع مستمر، روش او را در هر مورد، شناسایی کنند؛ بسا بر آن شوند که به مبارزه با همان روش که جنبش همگانی با هدف و روش کردن استقلال و آزادی است، به جنبش درآیند و براین امرهای واقع، نقطه پایان بگذارند.

ابوالحسن بنی‌صدر
هفتم فروردین ۱۳۹۹

یادداشت ناشر

انتخابات مجلس چهاردهم در دورانی انجام یافت که ایران در اشغال قوای روس و انگلیس و آمریکا بود. هر یک از این اشغالگران در حوزه عملیات خویش، هواداران سیاست خود را به نام نماینده تعیین و به مجلس روانه کردند. تنها در تهران مردم از امکانات نسبی موجود استفاده کردند و مصدق و چند تن دیگر را به عنوان نماینده خویش انتخاب کردند. با توجه به نحوه انتخابات، مجلس ۱۴ در واقع به صورت «مرکز ثقل» و صحنه برخورد دو گروه و دو سیاست در آمده: گروه های حاکم (وابسته به قدرت های خارجی) جانبدار سیاست موازنه مثبت از یکسو و نمایندگان خلق، طرفدار سیاست موازنه منفی از سوی دیگر.

دو جریان سیاسی یکی فراماسونری و هواداران دیگر سیاست های غربی و دیگری حزب توده هوادار سیاست روسیه در متن گروه بندی های حاکم یا جریان سیاسی سومی که مصدق مظهر اراده خلق در رأس آن قرار داشت، روبرو شدند.

کتابی که پیش روی خواننده است، گزارش این رویارویی است. سه جریان سیاسی یا دو سیاست عمده موازنه مثبت و منفی که از عهد قاجار با یکدیگر در ستیز بودند، اینبار واضح و آشکار و بی نقاب و پوشش، در صحنه هائی بسیار پرهیجان و حماسی یعنی صحنه های نبرد بر سر حیات و موجودیت و استقلال و آزادی ایران گلاویز شدند.

در این مجلس مصدق نماینده اول تهران با توقعات هر سه قدرت اشغالگر مخالفت کرد. با مقصد آشکار و پنهان آنان در افتاد و پیروز گردید. در این دوران:

- انگلیس ها سید ضیاءالدین طباطبائی یکی از عوامل اصلی کودتا ۱۲۹۹ را به ایران آورده بودند که با استفاده از موقعیت، پیشدستی کنند و ایران بعد از جنگ را همچنان در قبضه خود نگاه دارند. مصدق این نقشه را بر هم زد و وی را از صحنه بیرون راند.

- آمریکائیان در صدد بودند که به دست میلیسپو مالیه ایران را تصرف کنند اما مبارزه بی امان مصدق موجب خروج وی از ایران گردید.

- روسیه و آمریکا هر دو خواهان امتیاز نفت در صفحات شمال و شرق ایران بودند. قانون منع اعطای امتیاز مانع از رسیدن این دو قدرت به هدف های خود شد.

- روسیه و انگلیس و آمریکا ابتدا با تشکیل کمیسیون سه جانبه قیمومت و پایمال کردن استقلال ایران موافقت کرده بودند مبارزه شجاعانه مصدق سبب شد

که این کمیسیون با مخالفت شدید افکار عمومی روبرو شود و روسیه از این برنامه منصرف گردد و در نتیجه کمیسیون از بین برود.

در تمامی این مبارزات مصدق همراه ملت بدون یار و یآوری دیگر با جناح های مؤتلف قدرت های خارجی روبرو بودند. مصدق برای کامل کردن پیروزی ملت به سیاست داخلی نیز توجه داشت: به منظور خارج کردن انتخابات از حیطه نفوذ و قدرت مالکان و ایلخانان و ارتشیان و دولتیان و ... اصلاح قانون انتخابات را وجهه همت خویش قرار داد. و بخشی دیگر از مبارزه بزرگش را مصروف به طرد زمامداران فاسد و ابزار دست قدرت های خارجی خصوصاً اعضای حزب فراماسون کرد.

این خلقتنامه را حسین کی استوان در دو جلد، سیاست موازنه منفی، به یادگار گذاشته است. ما بدون تغییر و تبدیل در آن به تجدید چاپش می پردازیم.

خدمت بزرگ کی استوان در تنظیم این متن آنست که نه تنها کتاب گزارشگر وقایع است بلکه به نسل های آینده نیز امکان می دهد که بدون ابهام دو سیاست موازنه مثبت و منفی و هواداران آن ها را در چهره های متفاوت بشناسند و با آگاهی عهده دار مسئولیت های سنگین خویش گردند.

در حقیقت سه جریان سیاسی مورد بحث (در متن دو سیاست عمده موازنه مثبت و منفی) از نخستین روزهای حضور قدرت های روسیه و انگلستان موجود بودند و با یکدیگر برخورد داشتند اما هیچگاه نبرد آنان به ترتیب دوره ۱۴ آشکارا و زیر چشمان باز و بیدار مردم، صورت نگرفته بود.

بدینسان کتاب سیاست موازنه منفی نه تنها کار تشخیص جا و موقع گروه بندی های سیاسی آنزمان را برای نسل امروز آسان می کند، بلکه به وی امکان دریافت این امر را نیز می دهد که چرا وابستگان به قدرت های جهانی مختلف برای جلوگیری از ورود نیروی مستقل خلق به صحنه برخوردها، همواره مشترکاً عمل می کنند.

در اینجا یاد حسین کی استوان را گرامی می داریم و امیدواریم که تجدید چاپ این کتاب بهترین وسیله زنده داشتن خاطره وی و ارج نهادن بکار گرانقدرش باشد.

بسمه تعالی

مقدمه مؤلف

نظر اجمالی به سیر تاریخی مشروطیت ایران

و داوری بی طرفانه در کارهای مجلس ۱۴

از چند سال قبل به اینطرف نگارنده ضمن تحقیق و مطالعه در تاریخ مشروطیت ایران و حوادث دو قرن اخیر کشور به این نکته توجه پیدا کردم که حیات ایران در سایه مشروطیت و اجرای قانون اساسی است و بس.

برای اینکه این حقیقت را نیز به هموطنان ارجمند ثابت نمایم و مخصوصاً نشان بدهم که بین مشروطه طلبان و آزادیخواهان واقعی که طرفدار تمامیت و استقلال و سعادت ایران عزیز هستند با مدعیان آزادی در این زمان که پیروی از مرام را بر منافع مملکت ترجیح می دهند فرق بسیار است، درصدد بر آمدم که گزارش کارهای مجلس شورای ملی را در ادوار مختلفه تقنینیه (اول تا پانزدهم) مطالعه و حاصل بررسی های خود را که حکایت از ثبوت مدعای مذکور در فوق می نماید به رشته تحریر و تألیف در آورم.

خوشبختانه به عنایت خداوند متعال به اینکار موفق شدم و بالنتیجه مطالبی که در حقیقت می توان گفت تاریخ جامعی از حوادث مهم چهل و چهار ساله اخیر کشور است در چند جلد بدین شرح گردآوری و تنظیم نمودم:

۱- گزارش کارهای مجلس اول تا سوم ۲- گزارش کارهای مجلس چهارم تا ششم

۳- گزارش کارهای مجلس هفتم تا دوازدهم ۴- گزارش کارهای مجلس سیزدهم

۵- گزارش کارهای مجلس چهاردهم.

اینکه این کتاب که حاوی گزارش کارهای مجلس ۱۴ است و به نام «سیاست موازنه منفی» خوانده می شود در دو جلد و در حدود هشتصد صفحه تقدیم علاقمند می نماید. حقاً بایستی جلد اول این تاریخ که مربوط به مجلس اول تا سوم است مقدم بر سایر مجلدات منتشر گردد لیکن نگارنده ترجیح دادم که ابتدا مطالب مربوط به مجلس ۱۴ را منتشر کنم زیرا حوادث و وقایع مهمی که اخیراً در این کشور روی داده است در سرنوشت ما بسیار مؤثر بوده و چنانچه قبل از محو خاطرات آن ها از خاطرها و قیل از اینکه چنین وقایعی بدست فراموشی سپرده شود در معرض افکار قضاوت عمومی قرار بگیرد ممکن است

هموطنان عزیز بهتر بتوانند به درک حقایقی پی ببرند و چون هر واقعه نتیجه مقدماتی است که در گذشته مرتب گردیده این سیر قهقرائی سبب می شود که از معلول پی به علت ببرند و در ادراک چگونگی حوادث دچار مشکلات نشوند از گذشته نزدیک تجربه گیرند و آزمایش خود را در آتیه بکار برند و به موقع از آن استفاده نمایند ...

معهذاً برای اینکه خوانندگان قبل از طبع سایر مجلدات که مسلماً چندین سال بطول خواهد انجامید یک سابقه ذهنی از کارهای مجلس اول تا سیزدهم پیدا کنند و تفاوت فاحش اوضاع مجالس اول را، یعنی دوره هایی که مردم نسبتاً از اصول مشروطیت برخوردار می شدند، با ادوار بعد که با دوره حکومت مطلقه مصادف گردید و از مشروطه حرفی و از آزادی فقط نامی باقی مانده بود، دریابند، نگارنده لازم دانست مقدمه ای بر این کتاب افزوده و در طی آن اجمالاً شمه ای از گزارش ادوار تقنینیه و خدماتی که از مجالس اول به این کشور شده شرح دهد و سپس درباره کارهای مجلس ۱۴ که موضوع این کتاب است بیان مقصود نماید و توجه هموطنان عزیز را به منظور خود که غیر از خدمت به ابناء میهن نیست معطوف سازد ... اینک مقدمه کتاب:

در نتیجه یک سلسله فداکاری و مساعی مبذوله مادی و معنوی یکدسته از رجال روشنفکر و با شهامت و دلسوز کشور و پشتیبانی و کمک مردم با ایمان، به شرحی که در تاریخ «انقلاب مشروطیت ایران» ثبت است، مرحوم مظفرالدین شاه قاجار که پادشاهی خلیق و به ملت مهریان بود در جمادی الاخری ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت ایران را صادر کرد و به افتتاح مجلس شورای ملی مرکب از طبقات مختلفه مردم به منظور نظارت در کلیه امور کشور رضا داد. شاعری فرموده:

چون مجلس از عدالت یافت زیور بشد تاریخ او «عدل مظفر» ۱۳۴۲
گذشته از فداکاری ها و از خودگذشتگی هایی که علما و رجال با تقوی و آزادیخواه آن زمان برای تحصیل مشروطیت داشتند، موافقت انگلیس ها نیز با نظریات آزادی خواهان برای حصول مقصود تأثیری بسزا نمود و با اینکه مقصود اصلی آنان از این موافقت جلوگیری از فعالیت های دولت روسیه تزاری در دربار بود چون به نفع آزادیخواهان تمام شد برای انگلیس ها در این کشور محبوبیت زیادی بوجود آورد تا آنجائی که توانست اعمال حریف بزرگ سیاسی خود را در صحنه سیاست ایران تا حدی خنثی کند ...

بالجمله رژیم جدید در ایران سبب شد که در کلیه شئون کشور تغییرات و تبدیلاتی شگرف بوجود آید: از قدرت نامشروع حکام و ارباب مناصب و متصدیان امور بکاهد، از نفوذ روحانیون و احکام ناسخ و منسوخ محاضر بعضی از علما و دخالت درباریان در امور کشور جلوگیری کند، از اعطای امتیازات مضر به اجانب و استقراض از دولت های بیگانه که موجب اسارت اقتصادی کشور می شد خودداری شود، روح تجدد و آزادی در کالبد این کشور بدهد، آزادی مطبوعات و انتشار جراید و مجلات که از لوازم حکومت مشروطه

است تحقق یابد و بدینوسیله اذهان و افکار مردم به حقوق حقه و طبیعی خویش روشن و آشنا گردد و از این قبیل ...

۱- از مجلس اول تا چهارم

سه مجلس اول- یعنی دوره اول و دوم و سوم تقنینیه مصادف با شدیدترین و بحرانی ترین ایام کشور بود، بطوریکه مجلس سوم نتوانست دوره قانونی خود را اختتام دهد و فترت طولانی بین آن مجلس و دوره چهارم تقنینیه پیش آمد که بالنتیجه اصول مشروطیت (که تعطیل بردار نیست) دچار تعطیل شد. با این حال کارهای مهمی که این مجالس انجام داده و از نظر خوانندگان محترم می گذرد غالباً مفید بوده و از حد تصور فعلی ما خارج است.

مجلس اول

دوره تقنینیه اول که خالق مشروطیت بود مملکت را از وضع اداری دوره استبداد خلاص کرد و با وجود قدرت مستبدین توانست «متمم قانون اساسی» را تدوین و به توشیح شاه برساند و دولت را مجبور کند که خود را در مقابل مجلس مسئول بداند.

مجلس اول بودجه مملکت را تعدیل و قرضه ای که دولت ایران از دولت ایران از دولتی روس و انگلیس می خواست رد نمود و همین مجلس بود که پیر قرارداد ۱۹۰۷ یعنی قراردادی که بین دولتین مزبورترین راجع به منطقه نفوذ خودشان در ایران منعقد شده بود اعتراض کرد و باز در همین مجلس قانون انجمن های ایالتی و ولایتی و قانون بلدیة که از جمله قوانین مهمه است به تصویب رسید و ... واضح است از مجلس نوزادی که در آن برهه از زمان زیست می کرد و با آن وسایل ناقص و نارسائی که داشت زیاده بر آنچه گفته شد چه انتظاری می توانستیم داشت؟ و این موفقیت هایی که شرح داده شد

غیر از آزادی انتخابات و ایمان نمایندگان و وظیفه شناسی آنان، آیا سبب و علت دیگری داشته است؟!

مجلس دوم

این مجلس نیز با وجود اشکالات سیاست خارجی و بحران مالی که مولود سیاست خارجی بود قدم های بلندی برداشت از جمله: با استخدام «شوستر» آمریکائی برای خزانه داری کل و «یالمارسن» سوندی برای ژاندارمری و «موسیو پرنی» فرانسوی و «دمورنی» برای دادگستری و اصلاحات داخله موافقت نمود و همچنین به فرستادن عده ای محصل به اروپا و آمریکا مبادرت

کرد، قانون دیوان محاسبات و قانون محاسبات عمومی را که مدار تعیین وظایف وزارت مالیه را در امر جمع و خرج مملکت و طریق کنترل آن است و نیز قانون ثبت اسناد، قانون اساسی معارف و قانون انتخابات مجلس شورای ملی که عموماً از قوانین مفید است تصویب نمود و همچنین قانون موقتی محاکمات حقوقی که با سعی و اهتمام مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر عدلیه وقت، تهیه شده بود در کمیسیون قوانین عدلیه این دوره گذشت و در آخر نیز اولتیماتوم دولت روسیه تزاری را راجع به اخراج «شوستر» مستشار آمریکایی از مالیه رد نمود و نشان داد که ملت ایران به هیچ قیمت حاضر نیست استقلال خود را از دست بدهد.

مجلس سوم

سه سال بعد از ختم دوره دوم در نتیجه جدیت ملیون و آزادیخواهان وقت «مجلس سوم» تشکیل یافت و با جنگ بین المللی اول، مواجه گردید و هنوز بیش از یک سال از عمر آن نگذشته بود که عده ای از آزادیخواهان و اعضای دو حزب اعتدال و دموکرات بر اثر فشار متفقین (دولت تزاری، روسیه و انگلیس) و تنفری که ملت ایران از سیاست آن ها خصوصاً رویه دولت روسیه تزاری داشت به متحدین که در رأس آن ها دولت آلمان قرار گرفته بود تمایل جسته و به کشور ترکیه که همکیش و مجاور ما و همکار آن ها بود مهاجرت نمودند و این کار سبب شد که مجلس سوم از بین برود، زیرا بر طبق ماده ۴۹ قانون انتخابات برای تشکیل مجلس می بایست نصف عده وکلاء که ۶۸ نفرند در مرکز حاضر باشند و چون گروهی از نمایندگان مهاجرت و بعضی ها هم به محل های خود رفته بودند، دوره سوم به آخر نرسیده دچار تعطیل شد.

از کارهای خوب مجلس سوم اخراج «مرنارد» و سایر مستخدمین بلژیکی از مالیه بود که پس از رفتن «شوستر» از ایران در رأس مالیه قرار گرفته و از قانون معروف به قانون بیست و سوم جوزا، دائر بر اختیارات شوستر استفاده می نمودند و مجلس آنرا لغو نمود و نتیجه این شد که مستشاران بلژیکی از کار برکنار شوند تصویب قانون تشکیلات وزارت مالیه بعد از الغای قانون بیست و سوم جوزا و قانون مالیات مستغلات و سرپازگیری بطور بنیچه و یک سلسله قوانین مفیده دیگر از کارهایی است که مجلس سوم در عمر کوتاه خود انجام داده است.

۱ - مجلس دوم در محرم ۱۳۳۰ قمری در نتیجه اولتیماتوم روس ها از بین رفت و مجلس سوم در تاریخ محرم ۱۳۳۳ قمری افتتاح یافت.

۲ - در الغای این قانون و برکناری مستشاران بلژیکی از مالیه خانواده «مستوفی» خصوصاً آقای عبدالله مستوفی مؤلف تاریخ «اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» به سبب اطلاعاتشان در امور مالی و مخالفت با نحوه اعمال مرنارد سهمی بسزا داشت.

۲- از مجلس چهارم تا هفتم

وکلاي مجلس اول که به موجب نظامنامه انتخابات مورخ شهر رجب ۱۳۲۴ هجری قمری بر اساس «صنفي و طبقاتي» معين شده بود، نمايندگان واقعي مردم بودند و در انتخابات آنان ظاهراً قواي داخلي و سياست خارجي دخالتي نداشته است و در انتخابات دوره دوم که بطور «غير مستقيم و دو درجه» صورت گرفت و انتخابات دوره سوم نیز که بطور «یک درجه و مستقيم» انجام شد اصل «آزادي انتخابات» مطلقاً نقض نشده و نسبتاً به قوت خود باقي ماند.

مع الاسف اين سنت قانوني که از ضروري ترين لوازم مشروطيت است دير نپايند و از دوره چهارم ببعده انتخابات مجلس شورای ملي سیر قانوني و طبيعي خود را از دست داد و عوامل داخلي و خارجي در جريان آن تأثير فراوان پيدا کرد، و: آتش بجان شمع فتدکايين بنا نهاد !! ...

مجلس چهارم

قرارداد ۱۹۱۹ معروف به قرارداد وثوق الدوله در ايام فترت بين مجلس سوم و چهارم منعقد شد و چون اعتبار آن منوط به تصويب مجلس بود و نمايندگان حقيقي ملت چنين قراردادي را که همه چيز مملکت بر اثر آن به باد مي رفت تصديق نمی نمودند، لازم بود مجلسي از نمايندگان طرفدار قرارداد تشکيل شود تا عاقد آن موفقيت حاصل کند و مأموريت خود را به انجام رساند و اين کار ميسر نبود مگر اينکه عمال دولت در انتخابات دخالت کنند و مردم را از حق طبيعي خود محروم نمايند و از صندوق کساني را بيرون بياورند که حسن روابط آنان با عاقد قرارداد مسلم و به آراء آنان در مجلس اطمینان کامل باشد و فقط انتخابات تهران که قبل از نخست وزيري وثوق الدوله انجام شده بود و يکي دو سه محل ديگر از اين سنخ دخالت ها محفوظ ماند و بسي جای خرسندی است که مجلس چهارم مورد امتحان و آزمايش واقع نشد و قرارداد از بين رفت و اين مشگل بخودي خود حل شد.

مجلس پنجم و ششم

اما راجع به انتخابات دوره های «پنجم و ششم» تقنيه همه می دانند که نمايندگان آن دو دوره هم نمايندگان واقعي مردم نبوده و از طرف مقامات ذينفوذ به منظور انجام نقشه ها و برنامه های خاصي انتخاب شده بودند که چون شرح

آن در تواریخ معاصر آضبط است از ذکر آن در اینجا خودداری می شود و باز محلی که از اینگونه دخالت ها مصون می ماند و انتخابات آن به وضع آزاد صورت می گرفت تهران بود که اشخاص مورد توجه مردم از قبیل: مدرس- مشیرالدوله- مستوفی الممالک- مؤتمن الملک که در تاریخ حاضر همگی در گذشته اند و از آنان فقط نامی باقی مانده است و یا دکتر مصدق و تقی زاده از طرف ملت مبعوث می شدند و وجود آنان و امثالشان در مجلس باعث آن بود که دولت وقت در اجرای منویات خود قدری امساک کند معروف است وقتی که بعضی از نمایندگان منتخب دولت حاضر نمی شدند به بعضی لوائح که نسبت به آن نظر موافق نداشتند رأی بدهند به محض اینکه وزیر پیشنهاد کننده می گفت: «این لایحه با نظر رئیس دولت تنظیم شده!» از تصویب می گذشت و چون رفته رفته این کار تکرار شده بود و دیگر این حرف در عموم نمایندگان مؤثر نبود و بالنتیجه لوائح، بطوریکه دولت نظر داشت از مجلس نمی گذشت، بعداً چنین مقرر شد که نمایندگان منتخب دولت، روزهای دوشنبه به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شوند و اعلیحضرت شاه به هر کاری که نسبتاً مهمتر و به آن علاقه مند است فقط اشاره بکند و این قبیل وکلا اطاعت کنند و نسبت به لوائحی که در درجه دوم اهمیت بود اگر راجع به غیر امور مالی بود سرتیب در گاهی رئیس نظمی در مجلس می یافت و هرگاه راجع به امور مالی بود دکتر میلیسپو یا یکی دیگر از مستشاران آمریکائی (غالباً کلنل ماکورماک) با یک مترجم که نطق وکلا را ترجمه کند و جناب مستشار برای هر کس که لازم بداند خط و نشان بکشد جزء تماشاچیان حاضر می شدند و حضور آن ها سبب بود که نمایندگان به کوتاهی مطلب بپردازند و مثل بچه ای که از صور وحشت خیز بترسد کارها را زودتر تمام کنند! با این حال نمایندگانی هم وجود داشتند که هر چند دولت آن ها را انتخاب کرده بود بدون اینکه اظهار مخالفت کنند از دادن رأی «امتناع» می نمودند ...

معروف است که به یکی از آن ها ایراد شده بود چرا به لایحه دولت رأی ندادید او هم در جواب عرض کرده بود: «اگر توضیحات نمی دادند رأی می دادیم، وقتی در مجلس بعضی اشخاص توضیحاتی می دهند غیر از «امتناع» چه می توان کرد» - بر روی همین اصل بود که دولت از دوره هفتم مداخلات خود را در انتخابات تهران نیز سرایت داد و کسانی را که محبوبیت عامه داشتند و ضمناً در مجلس حرف نمی زدند (و یا به قول آن نماینده ممتنع، توضیح نمی دادند) مثل مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و مؤتمن الملک در لیست خود نوشت و انتخاب شدند و چون قبول چنین وکالتی مخالف شرافت و حیثیت آن ها بود به مجلس نرفتند مشیرالدوله و مؤتمن الملک کتباً و صریحاً نمایندگی مجلس هفتم را رد نمودند و شادروان مستوفی الممالک بدون هیچگونه اظهاری اصلاً به مجلس نرفت و بعضی دیگر هم که در لیست دولت بودند مانند «آقای میرزا هاشم آشتیانی» با مرخصی های ششماهه و یا عدم حضور مرتب مثل «آقای حاج سید رضای فیروزآبادی» با مرخصی های ششماهه و یا عدم حضور مرتب مثل

۳ - تاریخ احزاب سیاسی ملک الشعراء بهار و تاریخ مکی

«آقای حاج سید رضای فیروزآبادی» مجلس را برای سایر حریفان خالی از اغیار نمودند.

۳- از مجلس هفتم تا سیزدهم

از دوره هفتم به بعد انتخابات کلیه نقاط کشور با مداخله دولت انجام می گرفت و در حقیقت وکلاء «نمایندگان دولت» بودند و هر آنچه امر می گردید، صحیح یا سقیم بدون چون و چرا تصویب می نمودند! ...

مقصود نگارنده این نیست که آنچه در این مجالس شده کلاً به ضرر کشور بوده است چه بسا لوایح مفیدی که از این مجالس گذشته ولی بعضی از مصوبات آن مثل تمدید قرارداد نفت، یعنی تمدید اسارت اقتصادی و سیاسی مملکت و میلیاردها تومان ضرر به خزانه ملت، و همچنین قوانین مربوط به سلب آزادی افراد بقدری مضر است که هیچکس نمی تواند منکر مضار آن شود تا بجائی که موافق و مخالف مجالس فرمایشی هر دو تصدیق می کنند که کشور ایران از این مصوبات ضررهای مادی و معنوی جبران ناپذیری برده است.

نویسنده بطور مسلم می داند که در شهریور ۱۳۲۰ اگر نمایندگان مجلس واقعاً مبعوثین ملت بودند، آن حوادث به این صورت مدحش بروز نمی کرد و یک صدم از زیان هایی که نصیب ما گردید حاصل نمی شد. در جنگ جهانی اول کشور ما به محرومیت های زیادی دچار شد و نیروی متفقین بدون اجازه بی رضای صاحب خانه داخل وطن ما شدند ولی اینگونه ضررهای سیاسی و اقتصادی و اخلاقی که در جنگ دوم دچار آن ها شدیم با زیان و خسروانی که از آثار جنگ اول به ما رسید قابل مقایسه نیست. در آن جنگ متفقین و متحدین پول آوردند و در این کشور خرج کردند و بسیاری از مردم استفاده نموده و مستطیع شدند ولی در این جنگ از ما پول گرفتند، وسایل نقلیه ما را تقریباً بلاعوض بکار بردند و اسلحه ما را برایگان ضبط کردند و مملکت را به این صورت در آوردند که امروز مورد ترحم دوست و دشمن است و علت این بدبختی ها و ناکامی ها این بود که در آن جنگ دولت را تکیه گاهی مثل مجلس سوم بود و مملکت رجال با ایمان داشت که اعلان بیطرفی دادند و توانستند از خیلی پیش آمدها جلوگیری کنند ولی در جنگ اخیر آن تکیه گاه چون نبود وزراء هم تسلیم شدند!

از یادآوری مراتب مذکور غرض این است که نشان بدهیم اگر نجاتی برای ما باشد باز در اجراء مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است.

۴- وقایع شهریور ۱۳۲۰ و مجلس سیزدهم

هنگامی که متفقین وارد ایران شدند و بساط دیکتاتوری برچیده شد و استعفای سر سلسله خاندان معظم پهلوی به توسط مرحوم «فروغی» رئیس تازه دولت در مجلس قرانت گردید دو تن از نمایندگان، نمایندگانی که با اصول رژیم سابق انتخاب شده بودند، لب به سخن گشوده از آزادی و لزوم آن برای جامعه صحبت نمودند یکی از آنان گفت: «الخير فی ماوقع» سپس فریاد زد: «مطبوعات ما تا کی باید چون مرغ منقار! بسته باشند» ...

مردم هم که از استشمام رایحه آزادی خوشنود شدند از مرحوم فروغی خواستند کاری بکنند که جامعه ایرانی از بزرگترین حق اعطائی قانون اساسی که سال ها از آن محروم بوده اند استفاده نمایند یعنی وکلای خود را خودشان انتخاب کنند و نمایندگان حقیقی خویش را به مجلس بفرستند تا مجلس شورای ملی بتواند در حساس ترین دقایق تاریخی مملکت آنچه را به صلاح و صرفه جامعه باشد انجام دهد.

توضیح آنکه در آن وقت، دوره ۱۲ تقنینیه روزهای آخر عمر خود را طی می کرد و انتخابات مجلس ۱۲ در بسیاری از نواحی از جمله «تهران» خاتمه یافته بود و فقط در چند ناحیه انتخابات ناتمام و در چند جای دیگر هنوز شروع نشده بود که بعد از رفتن اعلیحضرت فقید و تصدی مرحوم محمد علی فروغی نخست وزیر خاتمه یافت و چون مردم می خواستند اوضاع بعد از سقوط دیکتاتوری تغییر یابد و در این کشور یک حکومت دموکراسی حکمفرما باشد با انتخابات دوره سیزده که در زمان دیکتاتوری و بنا به مقتضیات آن رژیم صورت گرفته بود مخالفت نمودند. و حق هم با مردم بود زیرا مجلس شورای ملی که یگانه قوه مؤثر در اوضاع مملکت بود بایستی از آن صورت خارج شد و نمایندگان حقیقی ملت تکیه به کرسی های مجلس بزنند! بر روی این اصل مردم عریضه ها نوشتند و از مقامات عالیله تجدید انتخابات را تقاضا نمودند مع الاسف نخست وزیر که برای حفظ همان وضع زمامدار شده بود، با استدالات عجیب و غریب خود از قبول درخواست مردم سر باز زده و انتظار و امید آنان را به یأس مبدل کرد و بالاخره همان کسانی که بر طبق پست وزارت کشور انتخاب شده بودند به نام نمایندگان ملت در مجلس سیزده (یعنی مجلس اول مشروطه سوم و نخستین مجلسی که بعد از حکومت بیست ساله و تغییر رژیم تشکیل می یافت و بواسطه ورود قوای متفقین و ناامنی های داخلی مملکت وضع غیر قابل وصف و اهمیت بسیار داشت) حضور بهم رساندند و از همان اول کار معلوم و مسلم بود که چنین مجلسی نمی تواند با منویات مردم خیرخواه موافقت و منافع کشور را حفظ کند و ناچار است در

مقابل انواع تقاضاهای بیگانگان زانو به زمین بزند و هر چه می خواستند ولو مخالف به اصلاح مملکت، تصویب کند! ...

۴ - ملاحظه شود قسمت «اعلام جرائم بر علیه آقایان تدین و سهیلی» بیانات تدین در صفحات آخر این کتاب راجع به انتخابات دوره ۱۳

همین مجلس بود که نرخ لیبره را بر طبق نظر «دکتر مشرف نفیسی» وزیر دارائی وقت و به منظور استفاده اجانب بحد سرسام آوری بالا برد و به قیمت ۱۳۰ ریال تثبیت کرد همین مجلس بود که بر خلاف قانون اساسی اختیاراتی نامحدود و به میلیسپوی آمریکائی داد و به استخدام یک گردان مستشار آمریکایی مبادرت نمود و بالاخره همین مجلس فرمایشی بود که با اجازه صدور دام التزاید اسکناس مردم را به انواع سختی و بدبختی و مصائب گرفتار نمود و با تقویت افراد ناصالح و موافقت با زمامداری آن ها به فساد اخلاق عمومی و توسعه بازار رشوه و کلاهبرداری و اختلاس کمک کرد ...

۵- انتخابات مجلس چهارده و گزارش کارهای آن

انتخابات مجلس چهارده هنگامی شروع شد که کشور در زیر سلطه و اقتدار زانداالوصف مجلس سیزده بود. «سهیلی» نخست وزیر، و «تدین» وزیر کشور وقت بجای آنکه قانون اساسی را رعایت و بر طبق تمایل عمومی «انتخابات آزاد» را تأمین کنند در انتخابات دخالت نمودند و جز در پایتخت و چند محل دیگر که بواسطه مساعی مردم آزادیخواه و دستجات و احزاب انتخابات آن ها تا حدی بدون مداخله دولت انجام شد در سایر حوزه های کشور این حق مسلم ملی با مداخلات غیر مشروع مقاماتی داخل یو خارجی پامال گردید و بالنتیجه اکثریت مجلس چهارده از کسانی بوجود آمد که مورد قبول افکار عمومی نبودند.

مجلس چهارده در موقعی تشکیل یافت که قوای نظامی سه دولت روس - انگلیس و آمریکا ایران را اشغال کرده بودند، راه آهن سرتاسری کشور فقط اختصاص به حمل مهمات و نیروهای آن ها داشت، - غله مملکت عملاً زیر کنترل و نظر آن ها بود، و مردم عموماً بواسطه نبودن آذوقه و قحط و غلای سخت، عمری در منتهای رنج و تعب و برآستی در حال مرگ بسر می بردند- بانک ملی بر طبق قوانین عدیده و بر خلاف اصول اقتصادی برای مخارج متفقین در ایران اسکناس منتشر می کرد و پول کشور را فاقد اعتبار می نمود، در امور مالی و اقتصادی کشور شخص دکتر میلیسپو عمل می نمود و بجای مجلس خود «قانون» وضع می کرد - روس ها در شمال و آمریکائی ها در بلوچستان تقاضای امتیاز نفت داشتند و حل چنین مشکلاتی بواسطه اختلاف فکر و سلیقه نمایندگان بی نهایت دشوار بود زیرا در مجلس چهارده همانقدر که طرز انتخاب گروهی از نمایندگان آن با عده قلیل دیگر فرق داشت، به همان درجه هم در مسائل سیاسی و مملکت داری، طرز فکر و سلیقه آن ها مختلف بود. گر چه لازمه یک مجلس ملی این است که مسائل مطروحه در آن با مخالفت جمعی و موافقت جمع دیگر مورد بحث و محاوره استدلالی و منطقی گردد و بدینطریق قضایا یا حل شود ولی در پارلمان های جهان رسم است که مسائل حیاتی یعنی مسائلی که با استقلال و بقای کشور بستگی و ارتباط دارد یک

وحدت و اتفاق نظر کامل همیشه بوجود آید - تا راه هر گونه تبلیغات و تحیکات خارجی مسدود شود - مع الاسف در مجلس چهارده این وحدت و اتفاق نظر حتی در شدید ترین مواقع و حیاتی ترین مسائل مملکت حاصل نمی گردید و از اینجاست که به اشکال کار نمایندگان واقعی ملت در این مجلس می توان پی برد

در مملکت مترقی، در کشورهائی که مردم به رژیم پارلمانی خو گرفته و به رموز آن وافق شده اند معمول این است که در انتخاب نمایندگان جریانات و حوادث سیاسی جهان را در مد نظر قرار می دهند و در هر دوره تقنینیه به اقتضای وقت کسانی را انتخاب می کنند که از عهده رهبری کشتی سیاست کشور در دریای متلاطم حوادث بر آیند. کوتاهی دوره نمایندگی با تمام مشگلاتی که از لحاظ خرج و جریان انتخابات دارد و همچنین حق انحلال مجلس قبل از اختتام دوره قانونی که در قانون اساسی کشورهای مشروطه پیش بینی شده فایده اش این است که مردم به اقتضای سیاست وقت مردان شایسته ای را انتخاب کنند تا آن ها بتوانند مسائل مهم و معضلات کشور را به نفع جامعه حل نمایند. هنگام جنگ اخیر در انگلستان، حزب محافظه کار زمام پارلمان را در دست داشت که با جنگ با آلمان و ادامه همکاری با شوری و آمریکا موافق بود، همینکه آتش جنگ خاموش و انتخابات تجدید شد مردم آن کشور زمام پارلمان را به حزب کارگر سپردند که از لحاظ مشی سیاست و مرام با حزب محافظه کار فرق بسیار دارد و علت این بود که بعد از جنگ حزب کارگر بهتر می توانست با مقتضیات وقت کار کند و منافع مملکت خود را در آن موقع از زمان محفوظ بدارد.

وقتی ما کلیه جریانات و حوادث کشور را در عصر مجلس چهارده مطالعه کنیم به این نتیجه می رسیم که اگر تمام نمایندگان آن منتخب ملت بودند در سیاست خارجی بدون تردید «سیاست موازنه منفی» و در سیاست داخلی «اجرای اصول مشروطیت» و مبارزه شدید با «اختلاس و ارتشاء» را نصب العین خود قرار داده و آن اصول را در تمام تصمیمات خود مجری و معمول می داشتند ولی افسوس که طرز انتخاب اکثریت نمایندگان سبب شد که این اصول را مورد توجه قرار ندهند و از فرصت های خوبی که حوادث جهان برای ما ایجاد کرده بود استفاده نکنند.

گر چه «سیاست موازنه منفی» و «اجرای اصول مشروطیت» دو موضوع مهمی است که حقیقاً هر یک شایسته کتاب جداگانه است با اینحال نگارنده لازم می داند که عقیده و نظر خود را در این دو موضوع استطراداً و بطور اختصار بیان کند:

الف- سیاست موازنه منفی^۵

سرزمین کشور ما، که بین دو قوه یا دو همسایه نیرومند واقع شده، دارای وضعی است که هر یک از افراد بی غرض و رجال وطن پرست باید آنرا مورد توجه خود قرار دهند و یقین بدانند مادام که این دو دولت قوی یعنی دولت شوروی و دولت انگلیس در این وضع باقی و با ما مجاورند سیاستمداران این مملکت نباید بهیچ یکی از آن‌ها ارتباط و بستگی یکطرفی پیدا کنند، بدیهی است تمایل به هریک از دو طرف موجب تحریک طرف دیگر خواهد شد و هر عکس‌العملی که طرف مقابل نشان بدهد به زیان کشور خواهد بود. تاریخ اخیر ایران نشان می‌دهد که هر وقت دولت‌های ما از سیاست موازنه منفی پیروی کرده و در مقابل تجاوزات و تحمیلات همسایگان بدون تبعیض مقاومت نموده‌اند موفقیت‌هایی نصیب آنان گردیده و همسایگان نیز بیشتر ساکت و راضی بوده‌اند و بالعکس هر وقت از این اصل عدول کرده و به یکی از این دو قوه پیوسته‌اند دچار عکس‌العمل شدید قوه دیگر شده‌اند، تعقیب از سیاست موازنه منفی راجع به مواقعی است که دو یا چند دولت در مملکت نفوذ پیدا کنند و با هم رقابت نمایند وقتی که دولت‌های ذی‌نفوذ با هم بسازند و یا سیاست منحصر به فرد شود البته پیروی از این طریق مورد پیدا نمی‌کند.

چنانکه مصالح بین‌المللی ایجاب کرد که دولتین روس و انگلیس بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ ایران را به دو منطقه نفوذ تقسیم کنند و به رقابت سیاسی خود خاتمه دهند و نیز پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و برکنار شدن دولت روسیه از سیاست عالم و کاسته شدن نفوذ آن دولت در ایران کفه سیاست خارجی کشور ما به ضرر آن دولت بالا رفت و منجر به عقد قرارداد شوم ۱۹۱۹ و بالاخره یک سلسله از حوادث دیگر گردید، بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ نمایندگان آشنا به سیاست تصمیم گرفتند که از سیاست موازنه منفی پیروی کنند و تا اواخر دوره چهاردهم، هم از این روش استفاداتی قاب توجه نمودند ولی با این حال دو امر سبب شد که نتوانند بطوری که باید و شاید در تشکیل مجلس پانزدهم اعمال نظر کنند و مملکت را از حوادثی که بعداً! دچار آن شد حفظ نمایند.

۱- سوء سیاست همسایه شمالی در نتیجه تقاضای امتیاز نفت و کارهایی که از ناحیه «دولت قوام» یعنی همان دولت مورد توجه سیاست شمال و متمایلین به آن سیاست در روزهای آخر دوره چهاردهم بوقوع پیوست که شرح آن نیز در قسمت راجع به «دوره فترت» در جلد دوم این کتاب خواهد آمد.

۲- قانون تحریم انتخابات که برای جلوگیری از دوره فترت فکری نکرد و شرح کامل آن در قسمت مربوط به «ابسترسکیون اقلیت» در جلد دوم این کتاب از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

به عقیده نگارنده تقاضای امتیاز نفت از نظر مرام غیر صحیح بود و از لحاظ سیاست هم مقرون به صلاح نبود. چه از نظر مرام تقاضای امتیاز نفت از

^۵ - سیاست موازنه بر دو قسم است: «سیاست موازنه مثبت» و «سیاست موازنه منفی». در سیاست موازنه مثبت اصل موافقت و در سیاست موازنه منفی اصل عدم قبول و امتناع است.

ملت ضعیفی مثل ایران که به‌بوجود می‌آید به دادن امتیاز به بیگانگان نیست از خصایص دولت‌های استعماری و استثمارگری بوده و هست و این نیز از دولت اتحاد جماهیر شوروی که مخالفت خود را با استثمار و استعمار به جهانیان اعلام نموده برانزده و شایسته نبود و از نظر سیاست وقتی که دو دولت قوی (آمریکا و انگلیس) با چنین امتیازی مخالف بودند به فرض اینکه تمام اعضای فراکسیون سابق حزب توده در مجلس ۱۴ (که بیش از چند نفر نبودند) به آن رأی می‌دادند امتیاز مزبور از مجلس نمی‌گذشت کما اینکه قانون تحریم انتخابات فقط از این نظر تصویب شد که انتخابات «وقتی» شروع شد که برای سیاست شمالی و حزب موافق آن موفقیتی نباشد چنانکه نتیجه آن در موقع خود ملاحظه گردید.

ب- اجرای اصول مشروطیت

گفتیم در سیاست داخلی حفظ اصول و مبانی مشروطیت امری است لازم و ضروری و اجرای قانون اساسی تریاق دردهای مزمن و ضامن استقلال و سعادت این مملکت است و بقای ایران همانا منوط و مربوط به داشتن یک حکومت دموکراتیک و آزاد است و حصول این امر جز به دو طریق میسر نیست: اول آنکه اشخاص مؤمن به حکومت مشروطه در رأس امور مهم کشور قرار گیرند دوم آنکه نمایندگان حقیقی ملت وارد مجلس شورای ملی گردند. اینک شرح این اجمال:

۱- لزوم برقراری اشخاص معتقد به حکومت مشروطه در رأس کارهای مهم دولتی

بعد از واقعه شهریور ۱۳۲۰ مرحوم فروغی نخست وزیر وقت صریحاً در مجلس شورای ملی وعده داد که از آن ببعد اصول دموکراسی و مشروطیت در کشور مجری خواهد شد. البته به این وعده وفا شد و پاره ای اقدامات از قبیل آزادی مطبوعات و نطق و تشکیل احزاب بعمل آمد. لکن چون اشخاص مؤمن و معتقد واقعی به حکومت مشروطه در رأس کارهای حساس دولتی قرار نگرفتند مردم نتوانستند از حکومت دموکراسی که بنا به مقتضیات سیاست بین‌المللی نصیب ایران شده بود استفاده کامل کنند و بالنتیجه قدمی در راه رستگاری بردارند! ...

کسانی که امروز هرج و مرج ادارات و شیوع و ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مأمورین دولت و بی‌عفتی‌های قلمی بعضی از روزنامه‌ها و نفوذ غیر قانونی عده کثیری از نمایندگان را در امور دولت نتیجه و آثار دموکراسی می‌دانند، قضاوتی بر خلاف حس و عقل می‌نمایند و از جاده انصاف دور می‌شوند. به عقیده نگارنده دموکراسی حقیقی اساساً وارد این مملکت نشده تا مردم به حقیقت آن پی برند و بدانند که معنای آزادی و عدالت چیست؟ و این همان مخالفین دموکراسی هستند که به نام دموکراسی مرتکب اقسام فجایع می‌شوند و حکومت دموکراسی را بدنام می‌نمایند در حالیکه مثل آفتاب روشن است که

حکومت دموکراسی و بهترین گواه ترقیاتی است که نصیب ملل دموکرات از قبیل انگلیس و آمریکا و سونیس و امثال آن ها شده است ...

مخالفین دموکراسی در ایران برای دفاع از عقیده خود می گویند که برای برقراری حکومت ملی باید افراد مملکت دارای رشد ملی باشند البته این مورد تصدیق ماست، زیرا تا ملت ابراز لیاقت نکند به وصال چنین حکومتی نمی رسد و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده «کما تکنونون یولی علیکم» و فلاسفه بزرگ نیز گفته اند: « هر ملتی لایق همان حکومتی است که داراست»، صحیح است و مصداق «کلام الملوک، ملوک الکلام» است ولی نظر ما این است که تغییر هر رژیم مرهون دوره تحولی است که تا آن دوره به پایان نرسد، نیل به مقصود مشکل است همانطور که طفل هفت ساله هر قدر دیر وارد دبستان شود موجب اتلاف وقت او ضرر جامعه است و پس از ورود هم تا تمام مراحل تحصیلی را طی نکند و تجربه حاصل ننماید مفید و مورد استفاده نمی تواند باشد برای ملت هم طی مراحل مزبور طبیعی و اجباری است و به عقیده نگارنده طی اولین مرحله برای ملت «آزادی انتخابات» است.

۲- ورود نمایندگان حقیقی ملت به مجلس

همانطور که یک ثروت یا مالی بدون صاحب و سرپرست اداره نمی شود مملکت نیز در همان حکم است و بدون آن معقول نیست که خوب اداره شود. بر طبق قانون اساسی صاحب حقیقی مملکت اهل کشورند و اهل کشور باید بوسیله نمایندگان خود آنرا اداره نمایند و تا زمانی که از این حق محرومند حسن اداره هرگز انتظار نمی رود. چنانچه نمایندگان مجلس را مردم انتخاب کنند آن ها هم مجبورند که دولت های خوب روی کار بیاورند و چون با قانون فعلی انتخابات که سال ها به موقع آزمایش و تجربه گذارده شده و مفسد آن بر عموم افراد معلوم و مبرهن گردیده این کار میسر نمی شود. بنابراین لازم است که در آن تجدید نظر نموده و به صورتی در آورد که تهدید و تطمیع در آراء مردم مؤثر نباشد و مردم بتوانند با نهایت آزادی اشخاص طرف اعتماد خود را انتخاب کنند و ما هر چه فکر می کنیم این مقصود حاصل نمی شود مگر اینکه رأی دهندگان باسواد باشند و رأی خود را در انجمن های نظارت شخصاً بنویسند و از هرگونه تهدید مصون بمانند و فرضاً که رأی دهنده را در خارج تطمیع کنند ممکن است استفاده بکند ولی سودی برای عوامل تطمیع ندارد و همچنین انتخابات طوری انجام شود که دستبرد به صندوق و تعویض آراء ممکن نباشد و برای این کار باید مدت رأی را به یک روز محدود نمود و بر عده انجمن های نظارت، بحد کافی افزود که مردم از حق قانونی خود محروم نشوند و چون نظر ما این نیست که در این مقدمه مجموع اصلاحات لازمه را شرح دهیم و مجال داریم که در این باب در قسمت راجع «به ایستروکسیون اقلیت» مستقلاً گفت و گو کنیم این است که عجالاً به اختصار می کوشیم و فقط تکرار می کنیم که جلوگیری از رژیم سلطه و استبداد جز با اجراء قانون و احترام به اصول مشروطیت میسر نخواهد شد و تا نمایندگان حقیقی ملت وارد مجلس نشوند وضع ما از این بهتر نمی شود و روز بروز وخیم تر خواهد شد.

به مطالبی که برای تشحیذ ذهن خوانندگان محترم در این مقدمه نگارش یافت خاتمه می‌دهیم و چون مقصود از ذی‌المقدمه بیان وقایع و حوادث سیاسی سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ است که مجلس چهاردهم با آن مواجه بوده برای انجام این مقصود غیر از انتخاب دو طریق راه دیگری نبود، یکی آنکه تمام بیانات نمایندگان راجع به هر یک از مسائل مطروحه در مجلس چهاردهم را برشته تحریر آوریم و دیگر آنکه فقط وقایع مهمی را که در نتیجه سیاست‌های داخلی و خارجی روی داده و در اطراف آن‌ها عقاید و اظهاراتی در مجلس شورای ملی شده است با مدارک و اطلاعاتی که بدست آمده در معرض مطالعه خوانندگان محترم گذارده و اذهان آنان را برای قضاوت بیطرفانه حاضر نماییم که صحیح را از سقیم و حق را از باطل تفکیک کنند.

طریق اول که انتشار تمام وقایع و بیانات نمایندگان است گذشته از اینکه مستلزم بسط کلام و نقل مطالب غیر مفید و از هر جهت خسته‌کننده و از حوصله خوانندگان خارج است قوه مادی و معنوی نگارنده نیز وافی نخواهد بود که چنین کتابی را به آخر برساند و به مقصود نائل شود بعلاوه «مجله مذاکرات مجلس» که تمام امور را بدون کسر و نقصان منتشر نموده هموطنان عزیز را از انتشار آن که ارزش رسمی ندارد مستغنی کرده است بنابراین طریق دوم را اختیار نموده و همچو بنظر رسید که نطق‌های آقای دکتر مصدق (مصدق السلطنه) نماینده اول تهران را در هر موضوع بترتیب تاریخی منتشر و از نمایندگان دیگر هم اگر در آن جلسه بیانات جالب و مفیدی نسبت به آن موضع ایراد کرده باشند به ترتیب درج نماییم و بعلی‌که موجب این رجحان شده اشاره می‌کنیم تا این انتخاب را ترجیح بلامرجه ندانند. اینک دلایل ما:

۱- در مجلس چهاردهم موضوعی نبود که در سیاست داخلی و خارجی مملکت مؤثر باشد و آقای دکتر مصدق در آن باب سکوت اختیار کند و از اظهار عقیده خودداری نماید.

۲- نطق‌های دکتر مصدق عموماً از روی کمال دقت تهیه شده و کمتر اتفاق افتاده است مطالبی را بدون سابقه و مطالعه قبلی در مجلس اظهار و یا طرح کرده باشد.

۳- نماینده اول تهران در حزبی نبود که تبعیت از مرام آن کند و مورد رقابت سایر احزاب واقع شود و از بیانات ایشان در مجلس معلوم است که به سه اصل مسلم ایمان داشته و هیچگاه از برنامه مخصوص بخود عدول ننموده و بیش از حد امکان در پیشرفت به سوی مقصد خویش فداکاری کرده است، یکی از آن اصول ثلاثه که نگارنده آنرا حقاً در درجه اول قرار می‌دهد، تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات است که از بدو مجلس چهاردهم تا ختم آن هر وقت دکتر مصدق موقعی بدست آورده مجلس و جامعه را به اهمیت موضوع متوجه نموده است. در درجه اول از این نظر گفته شد که سایر اصلاحات منفرع است بر بودن نمایندگان حقیقی مردم در مجلس و برای این کار چند پیشنهاد نمود و پیشنهادهای ایشان طوری نبود که احیاناً به زیان نمایندگان مجلس ۱۴ تمام شود

و آنها را از حضور در مجلس ۱۵ محروم نماید ولی مع التأسفت اکثریت قریب باتفاق مجلس نتوانست و یا نخواست اینکار انجام بگیرد که شرح آن در قسمت مربوط به «اوپستروکسیون اقلیت» خواهد آمد و احزاب سیاسی هم که ظاهراً از نظر مصالح عمومی تشکیل می یابند کوچکترین قدمی برای پیشرفت این امر مهم و مفید بر نداشتند و کمترین احساساتی ولو به تظاهر برای این کار ابراز نمودند.

دو اصل دیگر نماینده اول تهران را نیز باستحضار خوانندگان عزیز می رسانیم که یکی از آن ها «سیاست موازنه منفی» است که در مجلس چهاردهم نسبت به تمام وقایعی که جنبه سیاسی داشت عملی شد از قبیل: لغو اختیارات دکتر میلیسیو، تصویب قانون تحریم امتیاز نفت، اوپستروکسیون بر ضد دولت صدر، رد پیشنهاد کمیسیون سه جانبی و ارجاع پرونده های تدین و سهیلی به دیوان کشور و غیره که هر یک در محل خود خواهد آمد و به این جهت ما این کتاب را به نام «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» مرسوم نموده ایم و ناگفته نماند که فقط در یک مورد از آن تخلف شده و آن «تصویب قانون تحریم انتخابات» است که مشمول این اصل نشده و شرح قضیه در قسمت راجع به «اوپستروکسیون اقلیت» خواهد آمد و خوانندگان توجه خواهند نمود که با چه زمینه های سزای و تردستی که از خصائص متولیان مجلس بود قانون مزبور روی «سیاست یکطرفی» از مجلس گذشت.

و اصل سوم «مبارزه با دزدی و اختلاس» است که غیر از دو اعلام جرمی که دکتر مصدق شخصاً در روزهای آخر دوره بر علیه آقای محمود پدر تقدیم مجلس نمود و عمر مجلس وفا نکرد که تکلیف آن ها معلوم شود، اعلام جرائمی بر علیه آقایان سهیلی و تدین داده شد و تا اواخر دوره در مجلس متوقف بود و با جدیت و مبارزه نماینده اول تهران به دیوان کشور رفت که نگارنده و عده ای از هموطنان از دکتر شنیده ایم که می گفت: «ایکاش آن ها هم از مجلس نمی گذشت و به دیوان کشور ارجاع نمی شد و متهمین در حال اتهام باقی مانده بودند!» که شرح این مبارزات در قسمت های «اعلام جرائم بر علیه آقای تدین و سهیلی» و آقای محمود پدر خواهد آمد.

در خاتمه باستحضار همقلمان عزیز مدیران محترم جراید می رساند قسمت هائی که در پایان هر یک از مطالب این کتاب از جراید پایتخت اعم از یومیه و هفتگی نقل شده از روی کمال دقت و بیطرفی بوده و سعی شده است که عقاید مخالف و موافق حتی المقدور از نظر خوانندگان محترم بگذرد و در هر کجا که مندرجات آن ها لزوماً خلاصه شده تغییری در مقصود نویسندگان داده نشده و فقط از نظر ایجاز و اختصار و احتراز از فزونی بيمورد حجم کتاب و از نظر کوتاهی مطلب بوده است و بالجمله مقصود نگارنده از این نشریه که بیش از یک سال در جمع آوری و نگارش آن صرف وقت و تحمل زحمت شده جز تذکار حقایق بطوریکه خود استنباط کرده و در صحت آن ها تردید ندارم چیز دیگر نبوده است و امیدوار است که این خدمت ناچیز و مختصر مورد توجه و قبول ارباب دانش و هموطنان عزیز واقع شود، و چنانچه سهو و خطائی مشاهده فرمایند نگارنده را مشمول لطف و کرم عمیم خود قرار داده عفو نمایند و با این

حال اگر به اشتباهاتی برخورد نمایند روزنامه «مظفر» در اختیار آنان خواهد بود.

شهریور ماه ۱۳۲۷ هجری شمسی
حسین کی استوان، مدیر روزنامه مظفر
لیسانسیه در علوم سیاسی و اقتصاد

مخالفت نماینده اول تهران

با اعتبار نامه آقای سید ضیاءالدین عامل کودتای ۱۲۹۹

وقایع شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که برای تجدید فعالیت رجال سابق کشور رجالی که در بیست سال دوره دیکتاتوری اجباراً یا اختیاراتاً تن به عزلت و انزوا در داده و در کارهای سیاسی و اجتماعی مداخله نداشتند، میدان تازه ای پیدا شود.

این بقیه السیف رجال را که هنگام ظهور وقایع شهریور هنوز باقی بودند، به دو دسته می توان تقسیم نمود: یک عده آن هانی که در جزر و مد حوادث سیاسی امتحان لیاقت و میهن پرستی داده بودند، و دسته دیگر کسانی که خاطرات ناگوار اعمال گذشته آنان از صفحات قلوب و اذهان عموم محو نشده و مردم می دانستند که رفتار و حرکات زشت و ناپسند همین اشخاص بنیان کاخ دیکتاتوری بیست ساله ایران را بر پا کرده بود. به هر تقدیر چون بعد از شهریور، راه فعالیت های سیاسی برای هر کسی باز شد و هر دو دسته توانستند از انزوا خارج و در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کنند، آقای سید ضیاءالدین طباطبائی نیز که از هنگام سقوط «کابینه سیاه» یعنی خرداد ۱۳۰۰ ایران را ترک نموده و مدتی به اروپا و بعد در فلسطین به مشاغل آزاد پرداخته بود موقع را مغتنم شمرده مجدداً به ایران، ایرانی که بیست سال تمام یاد از آن نکرده و در مصائب و محرومیت های مردم آن شرکتی نداشته بود، بازگشت نماید.

نخست وزیر کودتا، تا نقشه خود را بدین ترتیب آغاز کرد که بدو با آقای «مظفر فیروز» (همان کسی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در تعقیب مأمورین شهربانی دوره دیکتاتوری و از بین بردن بعضی از عوامل حکومت ۲۰ ساله^۶ سعی وافر داشت) در فلسطین مصاحبه و علاقه خود را به بازگشت به ایران و قبول زمامداری اعلام کرد و چون این مصاحبه و تبلیغاتی که از طرف دوستان «سید» در ایران می شد حسن اثر بخشید و افکار عمومی از آن استقبال نکرد، طرفدارانش از فکر زمامداری او موقتاً منصرف شده و وی را به کمک

^۶ - برای اینکه مرحوم نصرت الدوله پدر او، بدست مأمورین شهربانی از بین رفت.

«سهیلی» نخست وزیر وقت از صندوق انتخابات یزد بیرون آوردند تا عامل نقشه کودتا بتواند وظائفی را که بر عهده گرفته است در مجلس چهاردهم انجام بدهد! ... انتخاب سید ضیاء از یزد نه تنها بین طرفداران سیاست همسایه شمالی بلکه در بین کلیه طبقات و عناصر اصلاح طلب و آزادیخواه سوء اثر نمود و اینطور بنظر رسید که برای مردم مملکت خطراتی در پیش است و همان عاملی که مسبب اصلی ایجاد کودتا و تحمیل حکومت بیست ساله در ایران بوده ممکن است که باز نقشه دیگری برای محو این دمکراسی ناقص ترسیم کرده و بخواهد مملکت را از این آزادی مختصر که در نتیجه جنگ جهانی نصیب آن شده است محروم کند، از این نظر و برای اینکه مشروطیت سوم حفظ شود و این بساط آزادی ظاهری از بین نرود تنها وسیله مؤثر همان «رد اعتبارنامه» سید ضیاءالدین و جلوگیری از ورود و فعالیت او در مجلس بود و چون طرفداران و راهنمایان «سید» می دانستند که مردم تمایل خود را بوسیله نمایندگان تهران اجراء خواهند نمود، قبل از خاتمه انتخابات تهران در زمینه افتتاح مجلس ۱۴ سعی و مجاهدات زیاد بکار بردند، بطوریکه مقدمات کار از هر حیث فراهم و برنامه تشریف فرمائی اعلیحضرت همایونی برای پانزدهم بهمن تهیه و منتشر گردید تا بدون حضور نمایندگان تهران و بدون مواجهه با مخالفت آنان اعتبارنامه ایشان تصویب شود ولی چون افکار عمومی و مطبوعات به این کار اعتراض نمود افتتاح مجلس به تأخیر افتاد و مردم توانستند از «دکتر مصدق» نماینده اول تهران بخواهند که با تبعیت از افکار عمومی و تعقیب نظر جامعه برای رد اعتبارنامه «سید ضیاء الدین» کوشش و فعالیت نماید تا مشارالیه نتواند به نام نمایندگی ملت همان عمل ۱۲۹۹ را به صورت دیگری تکرار نماید. نماینده اول تهران با آنکه با اکثریت نمایندگان مجلس خوشبین نبود در جلسه شانزده اسفند ۱۳۲۲ با اعتبارنامه سید مخالفت و نخستین نطق تاریخی خود را ایراد نمود که اینک متن کامل آن از شماره سوم مجله «مذاکرات مجلس» عیناً نقل می شود:

رنیس- اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین مطرح است

دکتر مصدق- من بیست سال است ملت ایران را ندیده ام. به ملت ایران تعظیم می کنم و امیدوارم که رشد ملی اینقدر باشد که نظم را در جلسه رعایت کنند من خیلی میل دارم که مطالب را سر بسته بگویم و این نطقی را که من تهیه کرده ام دال بر صحبت مدعی است: تلفن هایی که به من رسیده ملاقات هانی که با من شد و هر کس که مرا ملاقات کرد مرا مجبور کرد که قبل از خواندن این نطق یک عرایضی بکنم، اینطور شهرت داده بودند که من در حزب توده هستم و با حزب توده بستگی دارم و به جهت بستگی با حزب توده با آقای سید ضیاءالدین مخالفت می کنم. من بیست و دو سال است که با ایشان مخالفم، مخالفت امروز من چه دخلی با حزب توده دارد. از آقایان مخالفین حزب توده خواهش می کنم که مخالفت خود را پس بگیرند، اگر پس نگیرند من در اینجا هیچ صحبت نخواهم کرد ...

دکتر رادمش- پس می گیرم

دکتر مصدق - یکی بود؟

فداکار- بنده هم پس می گیرم

دکتر مصدق- دفاع از وطن واجب عینی نیست، واجب کفائی است. اگر یک نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط می شود، من می خواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم، من می خواهم در راه وطن بمیرم. من می خواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر می باشم. در روزنامه «رعد امروز» دیدم که اقدامات آقای «سید ضیاءالدین طباطبائی» را به مدرک فرمان شاه قرار داده بودند که چون شاه فرمانی به ایشان دادند، ایشان هم اقداماتی نموده اند. خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت به ولایت مخابره شد. پس فرمان شاه بعد از کودتا بوده و در نتیجه کودتا بوده. اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود چطور مدیر روزنامه رعد رئیس الوزراء می شد! دیگر آدم با سابقه و یا قبول عامه ای نبود که ایشان بیابند و رئیس الوزراء بشوند؟! در آن فرمان به ایشان مأموریت انجام ریاست وزرانی دادند، کدام سابقه حکم می کرد که رئیس الوزراء مردم را حبس بکند، مردم را گرفتار بکند، نیک و بد را هم بسوزاند. آقا یک روزنامه نویس بودند و فرمانده قوا نبودند، با چه وسیله قشونی که در تحت سرپرستی کلنل «اسمایس» انگلیسی بوده در تحت اختیار آوردند؟ اگر قشونی که در تحت اختیار داشتند به امر آقا بود که آقا قرارداد را ملغی فرمودند، وقتی که تلگراف آقا به شیراز رسید، قنصل انگلیس گفت که: «مرده گریه را کسی چون نمی زند»، قرارداد مرده بود محتاج به موت نبود، قرارداد را کی بسته بود؟ وثوق الدوله و «سرپرستی کاکس» که نظر استعمار داشت ولی همه مأمورین انگلیس صاحب این نظر نیستند. بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده ام، من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست از انگلستان دیده ام، من مذاکراتی در شیراز و در تهران با این ها دارم، یک روز «ماژور هور» قنصل انگلیسی آمد و به من گفت: «ما حکم داده ایم تنگستانی ها را تنبیه بکنند.» من حالم بهم خورد. گفت شما چرا حالتان بهم خورد. گفتم چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود، نه در نفع ما گفت توضیح بدهید گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و می گویند که پلیس جنوب در شیراز منفور است پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آن ها افزوده می شود، تنگستانی ها اگر شرارت می کنند، من تصدیق می کنم، اگر بعضی از آن ها راهزنی می کنند من تصدیق دارم، اگر آن ها را پلیس جنوب تنبیه کند آن ها جزء شهدا و وطن پرست ها می شوند و من راضی نیستم ولی اگر من که والی هستم آن ها را تنبیه کنم به وظیفه خودم عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام، گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می کنم. بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و «ماژور هود» آمد از من تشکر کرد، این سابقه ای است که من با ماژور هود قنصل انگلیس دارم. با کلنل «فریزر» که امروز ماژر ژنرال فریزر شده سابقه دارم. آقای «مؤید الشریعه» که یکی از ملاکین شیراز است روزی که من استعفا داده بودم و هنوز شاه استعفای مرا قبول نکرده بود آمد به من شکایت کرد و گفت از پلیس جنوب شکایت دارم. گفتم شکایت خودتان را بگویند گفت شب عید است و محصول من

در اطراف شهر بلند است و آنجا می خواهند پلیس جنوب اسب دوانی بکنند من با پلیس جنوب هیچ مکاتبه رسمی نمی کردم «ماژر اردیس میرزا» که پسر یحیی میرزا نقه السلطنه وکیل دوره اول بود در پلیس جنوب بود به کلنل فریزر پیغام دادم که آقای مؤید الشریعه شکایت دارند که اراضی او بواسطه اسب دوانی از میان می رود و زراعت او خراب می شود، کلنل به من پیغام داد بعد از اینکه اسب دوانی در آنجا تمام شد، مقوم می فرستیم هر چه خسارت می شود می پردازیم من خیال کردم که کار بزرگی برای «مؤید الشریعه» انجام داده ام او را خواستم و به او گفتم او گفت مقصود من انجام نشد. مقصود من این است که در این زمین اسب دوانی نشود اگر اسب دوانی بشود این عادت جاری خواهد شد و ملک من همیشه دچار این خسارت خواهد بود، گفتم والله بیش از این از من کاری ساخته نیست. روز بعد دعوتی از پلیس جنوب رسید که مرا دعوت به اسب دوانی کرده بودند من روی کاغذ خصوصی برای پلیس جنوب نوشتم در جایی که صاحبش راضی نیست اسب دوانی بشود و شما هم اجباری ندارید در زمین مردم که راضی نیست اسب دوانی بکنید، من حاضر نمی شوم. کلنل فریزر مرا پای تلفن خواست و گفت کاغذ شما یک درس بزرگی برای من بود و فردا می آیم پیش شما و آنچه را که نظر دارید انجام می دهیم، فردا آمد یک نفر را هم آورد و گفت این کیست، گفتم این میرزا محمد باقر خان زند نماینده قوام الملک است. گفت دیگر نماینده کیست؟ گفتم نماینده فرمانفرما هم هست گفت اگر نماینده فرمانفرما بگوید که در سلطان آباد ملک فرمانفرما اسب دوانی بکنیم ضرری برای مالک نیست، شما به اسب دوانی می آئید گفتم البته. با اینکه تمام دعوت ها برای فردا منتشر شده بود و تمام چادرها زده شده بود، جار زدند تمام دعوت ها را جمع کردند و برای سه روز دیگر اسب دوانی را در سلطان آباد قرار دادند و از دعوت کردند و بنده حاضر شدم اینهم یک سابقه کلنل شریف انگلیسی است که در شیراز دیدم. دیگر از اشخاصی که من هرگز او را فراموش نمی کنم و هیچوقت مراحم او را و محبت های او را از نظر دور نمی کنم «سر پرسی لرن» وزیر مختار انگلیس است که حقیقتاً مرد بزرگ و وطن پرستی است که هر وقت مرا می دید و من راجع به مملکت خودم با او صحبت می کردم و در مصالح ایران با او نظریاتی می گفتم می گفت من به شما تحسین می کنم که شما وطن خودت را دوست داری حالا اینکه از انگلیس ها من تمجید می کنم دُول اتحاد جماهیر شوروی نگویند که من از جنبه بیطرفی خارج شده ام من یک کاری هم با «رتشتن» وزیر مختار دولت اتحاد جماهیر شوروی داشتم، از شیراز که آمده بودم من وزارت مالیه را قبول نمی کردم، چهار پنج ماه کار وزارت مالیه با کفالت می گذشت روزی که من به وزارت مالیه رفتم دیدم کسی کاغذی آورد گفت این را «رتشتن» داده که این را امضاء کنید دیدم اجاره نامه بانک استقراضی است کابینه قوام السلطنه تصویب نامه ای صادر کرده بود که بانک استقراضی برای مدت سی سال به اجاره تجارتخانه شوروی داده شود و نظر دولت شوروی این بود که چون انبار نداشتند این بانک را برای انبار، اجاره بکنند، این اجاره نامه را تنظیم کرده بودند، آوردند که من امضا کنم. من به «مسیو رتشتن» پیغام دادم که می خواهم شما را ملاقات کنم گفت من فردا نهار منتظر شما هستم، فردا

رفتیم در سفارت نهار که خوردیم گفت اجاره نامه را چرا امضاء نکردید؟ گفتیم والله حقیقتش این است که من استنکاف از امضای اجاره نامه ندارم ولی این اجاره را برای خود شما صلاح نمی دانم. گفت چرا، گفتیم مردم اینطور تصور می کنند که شما آنچه در نتیجه معاهده داده اید می خواهید از ما پس بگیرید شما در این معاهده از قرض گذشته خیلی چیزها به ایران دادید، بناهای خودتان را به ایران واگذار کردید ولی این اجاره نامه که شما از ما می خواهید بگیرید وقتی عده ای از اتباع شما در آنجا مسکن کردند مردم ایران به شما خوش بین نخواهند بود و خواهند گفت که دولت شوروی آنچه را به ماده است تدریجاً می خواهد از ما پس بگیرد گفت حقیقتاً من با شما موافقم و من هیچ متوجه نبودم، گفت اجاره نامه را پاره کنند و پس بگیرند من آدمم تصویب نامه را هم پاره کردم و امضا نکردم پس حقیقتاً مأمورین متفقین ما حقیقتاً بعضی هایشان بقدری خوب هستند که هر قدر بخواهیم اظهار تشکر کنیم کم است ولی البته مأمورین بدی هم داشتند که آن ها مأمورین استعماری بودند مثل «کاکس» که آمد در ایران «قرارداد وثوق الدوله» را با انگلیس گذاشت. نمی شود همه را پای هم گذاشت هر دولتی خوب دارد بد دارد البته نظریات آن ها نظر دولت های متفقین ما نیست، نظریات متفقین ما جز خوبی و احسان چیزی نیست، مأمورین آن ها فرق می کند سیاست آن ها فرق دارد. یک مأموری شاید تصور کند که اگر ایران را بطور استعمار اداره بکنند برای دولت خودش خوب باشد، یک مأموری هم شاید این نظر را داشته باشد که باید ایران روی پای خودش بایستد و آزاد باشد و مملکت مستقلی باشد و در کار او هیچکس دخالت نکند البته ما کدام مأمور را می خواهیم و موافقت می کنیم با آن مأموری که آزادی و استقلال ما را محترم بدارد (صحیح است) قرارداد وثوق الدوله در یک موقع بدی گذشت در چه وقت بود؟ وقتی بود که جامعه ملل درست شده بود، نظر جامعه ملل آیا این بود که بیایند دُول را تحت الحمایه قرار بدهند و با آن ها قرارداد ببندند؟! نه، نظر جامعه ملل این بود که دُول آزاد باشند، مستقل باشند، دُول اختیارات خود را از دست ندهند و خودشان در هر کاری که می خواهند دخالت نکنند. این نظر جامعه ملل بود چه جهت داشت که قرارداد ملغی شد؟ یکی اینکه قرارداد را «سرپرسی کاکس» با نظر دولت انگلیس نبسته بود، و البته خود دولت انگلیس هم بعد متوجه شد که این کار خوبی نیست و بعد عدم رضایت ملت ایران را، ملت ایران راضی نبود پس از آن بیانیه ای که دولت آمریکا داد که ما باید همیشه مرهون آن بیانیه باشیم و این بیانیه را من باید یکمرتبه دیگر برای اظهار سپاسگزاری در این مجلس بخوانم:

«تهران، سفارت آمریکا- دولت ممالک متحد آمریکا دستور می دهد که نزد زمامداران ایران و اشخاص علاقه مند این موضع را که دولت اتازونی از مساعدت نسبت به ایران امتناع ورزیده است تکذیب نمایند. آمریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بیطرف بسیار اظهار و ابراز داشته. نمایندگانی که از طرف دولت آمریکا در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مکرر کوشش و مجاهدت کرده اند که سخنان نمایندگان ایران را در کنفرانس صلح مورد استماع قرار دهند نمایندگان آمریکا متعجب بودند که چرا مجاهدات آن ها بیش از این به تقویت و مساعدت تلقی نمی شود لکن اکنون معاهده جدید (منظور معاهده ۱۹۱۹) معلوم داشت که به چه علت آمریکائی ها قادر نبودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند و نیز معلوم می گردد

که دولت ایران در تهران با مساعی نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی ننمود. دولت آمریکا معاهده جدید ایران و انگلیس را با تعجب تلقی می نماید.»

این هم بیانیه ای بود که در آنوقت دولت آمریکا داده است. پس وضع قرارداد این بود آنوقت آقا در بیانیه خود اینطور مرقوم فرموده اند که قرارداد را، من ملغی کردم بنده از آقا سنوال می کنم اگر آقا قبل از الغاء با نمایندگان انگلیس داخل در مذاکره شده بودند و الغاء کردند، پس البته در یک کلیاتی مذاکره کرده اند که کودتا جزء آن بوده است. اگر خیر، با نمایندگان انگلیس داخل مذاکره نشده بودند به چه ترتیب قرارداد را ملغی کردند قرارداد یک عقد دو طرفی است یعنی یک عمل دو طرفی است، عقد است، عقد محتاج به ایجاب و قبول است اگر یکی از طرفین موافقت نکنند، فسخ قرارداد ممکن نیست. از آقا تعجب می کنم که می گویند مذاکراتی نفرمودند چطور قرارداد را ملغی فرمودند؟ و چطور تصور فرمودند که دولت انگلیس ضعف پیدا کرده باشد؟ و با الغاء قرارداد مخالفت نکند؟ حالا موضوع قرارداد چیست: ماده اولش می نویسد: « دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می کند. ماده دوم: «دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار متخصصی را که برای لزوم استخدام آن ها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد به خرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با کنتراست اجیر و به آن ها اختیارات متناسبه داده خواهد شد. کیفیت این اختیار بسته به توافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.»

ماده سوم: دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبمنصبان و ذخایر و مهمات سیستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را در نظر دارد تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر مهمات مزبور به توسط کمیسیونی که از متخصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. در واقع دو ماده مهم در این قرارداد هست یکی راجع به مستشاران است، یکی راجع به قشون. اینهم موضوع قرارداد است، اگر آقا قرارداد را ملغی کرده بودند چرا بعد از اینکه رئیس الوزراء شدند قشون جنوب را به رسمیت شناخته شد؟! و چرا «اسمیت» مستشار مالیه را، که مرحوم مشیرالدوله پس از اینکه رئیس الوزراء شدند بعد از کابینه وثوق الدوله برای تفتیش نفت در کمیسیون انگلیس و ایران به لندن فرستادند ایشان به ایران رجعت دادند؟! همان قشونی که آقا در تلگراف خودشان مرقوم فرموده اند که در تحت امر ایشان بوده آقا را از این مملکت بیرون کرد و اگر آقا در موقع تشریف بردن احتیاج به وجه نداشتند چرا از مالیه ایران وجه گرفتند و اگر محتاج به وجه بودند آقا بفرمایند در این بیست و دو سال با چه سرمایه تحصیل علوم کردند؟! و با چه سرمایه املای جمع آوری کردند؟! اهالی یزد که کاغذ و تلگراف تا آن جا چند روز لااقل می رسد، از ورود آقا چطور مستحضر شدند و آقا را که بعد از بیست و دو سال «نسیاً منسیاً» بودند از روی چه نظر انتخاب نمودند؟ فقط یزدی بودن که برای مدرک انتخاب کافی نیست من اهل آشتیان هستم و از آشتیان یک رأی هم ندارم. از خواص آقا شنیده شد که دو میلیون تومان اهالی یزد برای تشکیلات حزبی آقا

داده اند(!) یزدی ها این تمول را از کجا آورده اند و این سخاوت محیرالعقول را برای چه به خرج داده اند؟ ما زیر بار این حرف نمی رویم، ملت ایران بیدار است، ملت ایران به این حرف ها فریب نمی خورد، ملت ایران از زمامداران سیاست درخواست تجدید نظر دارد. در این سال که محصول ایران چند برابر سال های قبل است در این سال که علامت خشکسالی آشکار است و باید آذوقه سال آتی تأمین بشود سیلوی ما دو ماه هم ذخیره ندارد ایرانی باید خانه خودش را اداره نماید. ایرانی حاضر نیست که رؤسای خودش را خارج کند و بجای آن ها رؤسای خارجی بگمارد این است موضوع نطق من که چون جنبه تاریخی هم دارد نطقی را که تهیه کرده ام آن را هم می خوانم:

از دوره هفتم تقنینیه که من از سیاست دور شدم قریب ۱۶ سال می گذرد که اغلب در احمدآباد از دهستان ساوجبلاغ به فلاحت مشغول و خیالم ناراحت و از آتیه خود بی نهایت نگران بودم و گاه می خواستم که با پای خود به زندان قصر بروم و در آن جا روحاً و جسماً هر دو مقید بمانم تا اینکه در پنجم تیر ماه ۱۳۱۹ بدون جهت و دلیل مرا چند روز در زندان موقت تهران محبوس و از آن جا به زندان بیرجند انتقال دادند در عرض راه و در زندان دو مرتبه اقدام به خودکشی نمودم و پس از شش ماه تحمل سختیو مشقت از آنجا مرا به احمد آباد آوردند و تحت نظر مأمور شهربانی بودم تا شهریور ۱۳۲۰ که تمام مقصرین سیاسی خلاص شدند حکم آزادی منم رسید و تصمیم گرفتم که در همان جا بمانم و در سیاست مداخله ننمایم، انتخابات این دوره که شروع شد به من نوشتند که دوری از اوضاع صلاح نیست، اگر اهل تهران در هفت دوره اخیر نتوانستند به من رأی بدهند در عقیده خود باقی هستند و چون می گویند انتخابات دوره ۱۴ تقنینیه آزاد است می توانند اعتماد خود را به من اظهار نمایند درد این است که اگر از خدمت سر باز زنم و باز در کنج عزلت و انزوا بمانم اگر امور اجتماعی خوب نباشد امور انفرادی هم بد می شود پس لازم است که اول هر کس در اصلاح جامعه بکوشد و بعد امور انفرادی را اصلاح نماید در مقابل این منطق نتوانستم جوابی بدهم و مردد بودم که چه تصمیمی اتخاذ کنم چنانچه قبول نمی کردم، می گفتند همه چیز این اشخاص از این مملکت و از این مردم است و امروز که موقع خدمت است خودخواهی مانع است که قبول خدمت کنند حالا هم که قبول کرده ام نمی دانم که با این اوضاع چه خدمتی می توانم بکنم؟! اگر حرف حساب در این مجلس اثر نکند و اگر ما در سیاست عالییه مملکت آزاد نباشیم چرا من عرض خود را ببرم و زحمت آقایان را فراهم نمایم. معروف است که در استبداد صغیر «مشیرالسلطنه» صدر اعظم محمد علی شاه به مردم گفت شاه مجلس را مرحمت می کنند به این شرط که وکلادر سیاست دخالت ننمایند. اگر غرض از مجلس آن است که وکیل تابع جریانات شود و با هر چه پیش آید بسازد و دم فرو بندد نه من تصور می کنم که تمام آقایان همچو وکلای را نخواهند و قبول نمایند و اگر وکیل آزاد است و می تواند در مصالح عمومی نظریات خود را اظهار کند وقتی که مصالح عمومی در پیش است از هیچ چیز نباید ملاحظه نماید و باید همه چیز خود را برای خیر و صلاح وطن بخواهد. اگر «وطن پرستی» بد است چرا دُول بزرگ هر چه خوب است برای وطن خود می

خواهند؟ و اگر «دموکراسی» خوب نیست چرا این رژیم را به تمام معنا در ممالک خود اجرا می نمایند؟ اگر آزادی جراند مضر است چرا در آن ممالک متعرض جراند نمی شوند؟ اگر اخلاق خوب مستحسن نیست چرا در هر کجا که نفوذ دارند برای توسعه نفوذ خود مشوق مردمان بد اخلاقند، مردمان با اخلاق کسانی نیستند که بر خلاف مصالح جامعه قیام کنند آن ها کسانی نیستند که نیک و بد را با هم بسوزانند و از حیثیات هموطنان خود بکاهند با کسی غرضی ندارند، می گویند آنچه را که باید در نفع جامعه بگویند. امیدوارم که ما نمایندگان دوره ۱۴ پیرو این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آنرا بهیچ قیمتی از دست نمی دهد، ملت می خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارند که لفظاً و معنأً استقلال او را محترم شمارند. چون از مطلب نباید دور شد از مقدمه می گذرم و داخل در موضوع می شوم!

شب سیم حوت ۱۲۹۹ سیم تلگراف شیراز و تهران قطع شد و قریب سه روز کرسی یکی از ایالات مهم از مرکز بی خبر بود و هر کسی این پیش آمد را بنوعی تعبیر می کرد تا اینکه پرده از روی کار برداشته شد و تلگراف سلطان احمد شاه به این شرح رسید: « از تهران به شیراز شب ششم حوت - حکام ایالت و ولایات - در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان یک دولت متاثر ساخته بود. مصمم شدیم که به تعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجب سعادت مملکت را فراهم نماید به بحران های متوالی خاتمه دهیم بنابراین باقتضای استعداد و لیاقتی که در «جناب میرزا سید ضیاءالدین» سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه به معزی الیه دیده ایشان را به مقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزرانی بمعزی الیه مرحمت فرمودیم - شهر جمادی الاخر ۱۳۳۹».

چون روز گذشته روزنامه «رعد امروز» در شماره ۱۰۶ دستخط شاه را منتشر نموده و آن را دلیل برائت مرتکب کودتا دانسته است تذکر می دهم که کودتا شب ۳ حوت واقع و دستخط شاه شب ششم حوت به ولایات مخابره شده است و این دستخط در اثر کودتاست و الا سابقه نداشت که یک مدیر روزنامه که نه طی مراحل اداری نموده و نه مقبولیت عامه داشته است یکمرتبه رئیس الوزراء بشود و دیگر اینکه در این دستخط اختیارات تامه برای انجام وظیفه خدمت ریاست وزراء بشود و دیگر اینکه در این دستخط اختیارات تامه برای انجام وظیفه خدمت ریاست وزراء صادر شده و به آقا مأموریت نداده بود که مردم را حبس کند و نیک و بد را با هم بسوزاند، چون من مردد بودم که شخص طرف اعتماد مدیر روزنامه رعد است یا دیگری تصمیم گرفتم که در صورت اول تسلیم نشوم و خود را برای هر گونه پیش آمدی حاضر نمایم و پس از آنکه بوسیله رئیس تلگرافخانه تحقیق و معلوم شد که مدیر روزنامه رعد است. تصمیم غیر قابل تردید خود را اجراء نموده و تلگراف زیر را به شاه مخابره نمودم.

۶ حوت ۱۲۹۹ از شیراز بعد از عنوان:

«دستخط جهاتمطاع تلگرافی بواسطه تلگرافخانه مرکزی زیارت شد، در مقام دولتخواهی آنچه می داند بعرض خاکپای مبارک می رساند که این تلگراف اگر در فارس انتشار یابد اسباب بسی انقلاب و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود. چاکر نخواست در دولتخواهی موجب این انقلاب شود و تا کنون آنرا مکتوم داشته هر گاه تلگراف مزبور بر حسب امر ملوکانه انتشارش لازم است امر جهاتمطاع مبارک صادر شود که تلگراف خانه انتشار دهد.»

بلافاصله پس از مخابره این تلگراف بیانیه رئیس دولت و رئیس کل قوا رسید و مردم بیشتر به عدم صداقت گفته های آن ها پی برده و عموم اهل شهر بر علیه حکومت جدید قیام نمودند بطوریکه فتح الدوله اهل تهران که در شیراز بود و تلگراف تیریکی به رئیس دولت مخابره نموده بود در خطر جانی واقع شده و قونسول انگلیس او را با خود نزد اینجانب آورد و تقاضای تأمین نمود و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی هم چون از اوضاع شیراز مستحضر شد شب ۱۰ حوت این تلگراف را بهمین مخابره نمود:

«بعد از عنوان - آگاهی یافته ام که تلگراف تصدی مرا به شغل ریاست وزراء انتشار نداده و گفته اید که از حدوث اشکالات احتراز نموده اید، این خبر به اینجانب معلوم داشت که حضرتعالی از وضعیات بی اطلاع و افق تهران را همانطور تصور کرده اید که قبلاً دیده و عیناً مشاهده کرده اید: نه چنین نیست دوری مسافت و بی اطلاعاتی از جریان حضرتعالی را از اطلاعات مفیده محروم داشته است. این حکومت جدیدالتشکیل که به اسلحه و آتش یک «سرکرده» و نماینده اقتدار قشونی است به کسانی که در معبر او ایجاد اشکالات نمایند جز مشتی چیزی نشان نمی دهد و در لحظه واحد جان و مال و عائله اشکال کنندگان به عنوان رهینه صداقت آن ها در معرض تهدید گذارده می شود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است بلکه برای مصالح وطنی است که هر اقدامی را مجوز و مشروع می سازد بنابراین تصور اینکه قرانت دستخط اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه محتمل است، حدوث اشکالی را تولید کند پالمره فکری نارسا بوده است، با کمال اقتدار و با نهایت نیرومندی لازم است وظیفه خود را ایفاء نمایند. تشکیل این دولت وطنی و اصلاح کننده را هیچکس جز خیانت کار نمی تواند تردید کند آنهم فوراً تنبیه می شود، من در اینجا تمام رجال پوسیده دروغین را توقیف کردم ندای اصلاحات داده و با تهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم، حضرتعالی نیز اگر می خواهید نماینده چنین دولتی باشید با جسارت قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید و از تقویت بی نهایت اینجانب استفاده نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بی غرض را مجالی شایسته بدست آمده است راست و بی پرده همانطور که عادت من است به حضرتعالی سابقه می دهم که نسبت به شخص شما خوشبین و خیلی مایلم که از چون حضرتعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم بطور متقابل لازم است از صداقت و صمیمیت حضرتعالی آگاه گردم بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نمائید ولی در همین حال خود را از ذکر این

نکته که باز یک شمه از صمیمیت و صدات من است ناچار می بینم و آن این است که انتخاب طریقی جز صداقت و راست گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سنوالات من می شوند مصلحت نیست و موجب زیان خودشان می شود، امیدوارم بنام وطن و بنام اصلاحات حضرتعالی از آن فاصله بعید آغوش گشوده مرا برادرانه در بغل گرفته کمک و مظاهرت خودتان را به احترام منافع ملی به من اهداء نمایند. روش و منشور خودم در بیانیه ای که امر داده ام به ولایات مخابره کنند لامحاله ملاحظه و از عقاید اینجانب آگاهی یافته اید. ریاست وزراء» به این تلگراف جوابی ندادم و چون در بیانیه خود نوشته اید که قرارداد را ملغی نمودم عرض می کنم که در ۱۹ میزان ۱۲۹۹ که به ایالت فارس مصوب شدم و قرارداد انگلیس و ایران ملغی نشده بود نخواستم به قشون جنوب رسمیت بدهم با رمز کارگذاری کل بنادر این تلگراف را به مرکز مخابره نمودم: «... اداره پلیس جنوب که از قرار مذکور سه هزار نفر است کتباً و شفاهاً با ایالت رجوعاتی داشته و دارند و در مواقع رسمی و اعیاد هم حاضر می شدند مستدعی است تکلیف معین فرمائید که روابط آن ها از چه قرار باید باشد ۱۹/۲۶۳۰ میزان.» کابینه مرحوم مشیرالدوله تلگراف مرا بلاجواب گذارد و چون سابقه را تأیید نکرد اینطور صلاح دیدم که به قشون جنوب رسمیت ندهم و با آن ها رسماً مکاتبه نکنم و سلام رسمی را که آنوقت به یکی دو دفعه محدود نبود و در تمام اعیاد مذهبی انعقاد می یافت ترک کنم و آن ها را نپذیرم ولی آقا که قرارداد را ملغی نموده بود معلوم نشد، به چه دلیل قشون جنوب را به رسمیت شناخت و آن ها را به موجب تلگرافی که قرانت می شود به تهران احضار نمود. تلگراف رمز شب ۱۲ حوت از تهران به شیراز «ایالت جلیله فارس - برای اطلاع حضرتعالی اعلام می دارد به فرمانده قشون جنوب امر شده است که یک ستون قشون با توپخانه به تهران اعزام دارند ۱۱ حوت نمره ۱۴۰۱ سید ضیاءالدین طباطبائی ریاست وزراء»

وصول این تلگراف بر تأثرات عمومی می افزود و هر کس که روزنامه های «گلستان» هفتم رجب ۱۳۳۹ و «استخر» ۲۴ حوت و سایر شورای مطبوعات ۲۵ حوت و «عصر آزادی» ۲۰ حمل ۱۳۰۰ را بخواند می تواند به وطن پرستی اهالی فارس و حقیقت افکار عمومی متوجه گردد. اهالی روز بروز بر مقاومت خود افزودند و من به هیچیک از تلگرافات آقا جواب ندادم در نتیجه مذاکرات با آقای کلنل فریزر فرمانده کل قشون جنوب این تلگراف را به شاه مخابره نمودم:

«از شیراز به تهران- بعد از عنوان- نظر به آثار پیش آمدهای محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که بغتتاً عارض شده چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع می نماید و تا ورود آقای قوام الملک از محال ابوابجمعی خودشان به هر زحمت باشد حوزه ایالتی را مراقبت می نماید و بعد از ورود ایشان امر امر مبارک خواهد ۱۶ حوت ۱۲۹۹ شمس.»

غرض از آثار پیش آمدهای محتمل الوقوع که در این تلگراف نوشته شده همان خلع سلطان احمد شاه از سلطنت ایران است که برای من مثل روز روشن بود زیرا موقعی که شاه در لندن حاضر نشد در دعوت رسمی دولت انگلیس از قرارداد

اسمی ببرد و آنرا بشناسد با اینکه ناصرالملک به او گفته بود اگر مقاومت کند از سلطنت خلع می شود، شاه وطن پرست بر مقاومت خود افزود و از قرارداد اسمی نبرد. برای شاه چه بالاتر از اینکه امروز نامش به نیکی برده شود، حوادثی که موجب بلندی نام می شود کم است و شاید در عمر کسی به این حوادث تصادف نکند خوشبخت کسانی که از این حوادث استفاده کنند و بدبخت آن هانی که خود را مطیع پیش آمد نموده و با هر ناملامی بسازند، در سلسله سلاطین قاجار هفت نفر سلطنت نموده که از آن ها فقط دو نفر پادشاه نامی شده اند. اول «مظفردین شاه» است که در سلطنت او آزادی نصیب ملت شد و بعد «احمد شاه» است که تن به اسارت نداد و از سلطنت گذشت. ایکاش که این پادشاه جوانبخت به کودتا تسلیم نمی شد و زودتر مقام سلطنت را ترک می کرد.

از شاه جوابی نرسید و معلوم نیست که با نظریات من موافقت می کند و مرا به ایالات فارس باقی می گذارد یا اینکه منتظر است قوام الملک از فسا بیاید و افکار عمومی را ساکت کند و بعد استعفای مرا قبول نماید. چون احساسات روز بروز بیشتر و مردم آشوب طلب می خواستند از اوضاع سوءاستفاده کنند و مقاصد خود را انجام دهند برای جلوگیری از اغتشاش در حوزه ایالتی و تحریکات متنفذین در ۲۴ حوت از اعیان شهر این پیشنهاد رسید. «شیراز ۴ رجب ۱۳۳۹ مطابق ۲۴ حوت ۱۲۹۹- بعد از عنوان- چون پاره ای بی نظمی ها در اطراف این ایالت شروع شده سارقین دست به کار هرزه گی و شرارت زده در ظرف این چند روز چندین اتفاق غیر منتظر افتاده و ناامنی دارد انتشار پیدا می نماید و در این موقع بعضی هنگامه طلب ها ممکن است برای تأیید بی نظمی و بهم خوردگی به بعضی عملیات بپردازند لازم است تلگرافی که به تلگرافخانه فرستاده می شود در تحت نظر ایالت باشد استدعا می شود به ریاست تلگرافخانه مرکزی امر و مقرر فرمائید تلگرافاتی که به نقاط گفته می شود قبل از اینکه بنظر کارگذاران حضرت اشرف عالی برسد مخابره ننمایند و تلگرافات محل نظم اصلاح مملکت را توقیف فرمایند. ابوالقاسم نصرالملک- مؤیدالملک- محمد باقر لطفعلی نوری - فضلعلی رئیس نظمیه و سه امضای دیگر ...

پس از اینکه پیشنهاد مزبور اجرا شد آقای ماژر مید قونسول انگلیس مرا ملاقات و اظهار نمود که آقایان سردار فاخر و مشارالدوله تلگرافی از تهران به شیراز مخابره نموده اند که به مقصد نرسیده من جواب دادم؛ نظارت رئیس تلگرافخانه راجع به تلگرافاتی است که از شیراز به خارج مخابره می شود و در تلگرافاتی که از خارج به شیراز می رسد حق تفتیش ندارد و باید بلادرنگ آن ها را به مقصد برساند معلوم شد که اظهارات من ایشان را متقاعد نکرد و بعد این مراسله را به من نوشتند:

«فدایت شوم واقعاً از زحمت دادن به حضرت اشرف خجالت می کشم اما چاره ندارم عرض شود که چند روز قبل خدمتتان عرض کردم که از قراری که جناب وزیر مختار فرموده بودند بنا بود که آقای سردار فاخر و مشارالدوله یک تلگرافی کنند به جناب آقای حشمت الممالک آنوقت از ایشان پرسیدم که همچو تلگرافی رسیده است یا خیر؟ فرمودند که هنوز خیر. چند روز که گذشت از جانی شنیدم که واقعاً رسیده بود ولیکن به آقای مزبور ندادندش حالا هم وزیر مختار سنوال می کند که تلگراف رسید یا خیر خدمت ایشان چه جواب بدهم اگر از

جائی جلوگیری از دادن به صاحبش شده باشد تا یک اندازه برای اینجانب جواب دادن به وزیر مختار مشکل است! چه کنم؟ دوستدار ماژر مید.» من یقین دارم که آقایان مخابره کنندگان تلگراف با تقاضای آقای وزیر مختار انگلیس موافقت نموده و تلگرافی به شیراز مخابره نکرده اند و الا سهل بود که با سیم کمپانی که آنوقت دائر بود و تحت تفتیش ایالت هم نبود تلگراف دیگری مخابره کنند و قونسول انگلیس را از من مکرر نمایند.

دو روز بیشتر به عید نوروز نمانده بود که چند نفر از اعیان منجمله مرحوم نصیرالملک که قبل از ایالت این جانب به علت تقصیر سیاسی در حبس بود به ملاقات من آمدند و پیشنهاد نمودند که روز اول سال سلام منعقد شود و نظریه خود را اینطور بیان نمودند که چون قشون جنوب را رسماً دولت شناخته است اگر سلام منعقد نشود مخالفتی است که با قشون جنوب و دولت هر دو می شود و ممکن است که دولت به قشون نامبرده دستوراتی دهد و بدبختی های سابق ما باز تجدید شود اگر شاه استعفای شما را قبول کرد همه باید از قشون جنوب که قشون ایران شده اطاعت کنند و اگر نمود شما می توانید باز نظریات خود را تعقیب کنید این بود روز اول حمل؛ سلام منعقد شد و دویم حمل هم شاه استعفای مرا به موجب این تلگراف قبول کرد ...

«از تهران به شیراز - بعد از عنوان - استعفای شما از ایالت فارس به تصویب جناب رئیس الوزراء قبول شد لازم است کفالت امور ایالتی را به قوام الملک تفویض نموده فوراً حرکت نمانید.» چون شاه مرا به فوریت احضار نموده و ظن قوی بود که آقای سید ضیاءالدین طباطبائی مرا توقیف کند متجاوز از چهل روز در قریه «سیدان» که تا شیراز دوازده فرسخ است ماندم و در این اثنا از آقای «آرمیتاژ اسمیت» کارتی رسید، مشارالیه پس از انعقاد قرارداد و ثوق الدوله به سمت مستشاری در مالیه ایران دخالت داشته کابینه مشیرالدوله که بعد از کابینه و ثوق الدوله تشکیل شد از نظر اینکه قرارداد اجرا نشود او را به لندن فرستاد که شرکت نفت جنوب را تفتیش کند و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی با اینکه قرارداد را الغا (۱) نموده بود آقای آرمیتاژ را برای تصدی شغل سابق به تهران احضار نمود و باز در وزارت مالیه دخالت داد. مقصود آرمیتاژ از فرستادن کارت این بود که مرا ملاقات کند و منم برای اینکه زمامداران وقت به این ملاقات محملی نیندند و آنرا پیراهن عثمان نکنند و به من زحمت نرسانند امتناع نمودم. چون برای ورود آقای نصرت السلطنه، قائم مقام من زمینه تهیه شده بود و در ۱۸ ثور ایشان وارد شیراز شدند دیگر صلاح ندانستم که در خاک فارس بمانم به قصد تهران حرکت نمودم و در «مهیاری» که تا اصفهان هشت فرسخ است امنیه ناشناسی را دیدم که مرا از دستور دولت مطلع کرد و گفت که اگر در اصفهان بمانم اداره امنیه مرا توقیف می کند و چنانچه از شهر خارج شوم به مرکز اطلاع می دهد که بواسطه عدم توقف من در اصفهان دستور بلااجرا ماند. این بود که از شهر گذشتم و در قریه «گز» که سه فرسخ است تا اصفهان چند روز ماندم و از آنجا با بلدی که آقای غلامحسین بختیار (سرदार محتشم) فرستاده بود وارد چهارمحال شدم و چند روز بعد کابینه سیاه سقوط کرد در ۱۴ جوزای ۱۳۰۰ تلگرافی از قوام السلطنه رسید که مرا

برای پست وزارت مالیه شاه معرفی کرد. پس از ورود به تهران آقای آرمیتاژ که خود را عضو وزارتخانه من می دانست به دیدن من آمد قیافه ایشان بقدری شریف و جذاب بود که می گفتم ایکاش منافع متعارضه بین ما نبود و می توانستم با ایشان همکاری کنم نه ایشان می خواستند که از مالیه ایران دور شوند و نه حب وطن به من اجازه می داد که ورود ایشان را در مالیه تصدیق کنم و قرارداد از بین رفته را تجدید نمایم. کابینه قوام السلطنه هم که خواست ما را دست بدست دهد نتوانست. شرح قضیه این است که می خواست اورا قی به امضای آرمیتاژ و من منتشر شود که سرمایه داران خارجی و داخلی به امضای ما دو نفر اعتماد کنند و آن ها را خریداری نمایند و گره از کار وزارت جنگ که احتیاج مبرمی به وجه داشت بگشایند مرا به هیئت دولت دعوت نمود و با اینکه «سردار سپه» مایل بود اینکار بشود و در هیئت دولت هم بود که من از ایشان ملاحظه کنم امتناع نمودم و مدتی بعد که با ایشان در امور مملکتی مذاکره می شد به من گفت که از جواب شما در آن جلسه طوری عصبانی شدم که می خواستم همانجا با شما گلاویز شوم، گفتم اگر می شدید در من اثری نمی کرد زیرا به هیچ قیمتی حاضر نمی شدم که مستشار انگلیسی در امور مالیه دخالت کند و قرارداد را تجدید نمایند.

چند ماهی کار وزارت مالیه بدون وزیر می گذشت و آرمیتاژ هم برای اینکه میخس محکم شود کار جدی نمی کرد و امور به کام دوستان می گشت بعد از آنکه آرمیتاژ مایوس شد قصد حرکت نمود و روزی که به بازدید او رفتم از من طوری پذیرائی کرد که هیچوقت فراموش نمی کنم و یقین دارم که اگر با او موافقت می کردم عشری از اعشار آن احترامات را به من نمی کرد این جاست که باید به عظمت اخلاقی ملت انگلیس پی برد. از آنچه گذشت معلوم شد که آقا در بیانیه خود قرارداد را الغاء نمود و بعد آنرا عمداً اجرا کرد، آقا در تلگراف ۶ حوت می نویسد: «با قشونی که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را به هیچ می شمارم» معلوم نیست این قشون به چه ترتیب تحت امر او در آمد. بسیار مشکل است که کسی صاحب منصب نظامی نباشد و مرکز اتکانی هم نداشته باشد و قشونی که تحت سرپرستی «اسمایس» انگلیسی است مطیع خود کند و موقعی که وارد تهران شود قشون مرکزی مقاومت نکند و ساکت بماند و شاه هم تسلیم شود. اگر این قشون تحت امر آقا بود چرا رئیس آن خود را در عرض آقا گذاشت و بیانیه ای مثل بیانیه خود آقا داد؟ آیا می شود گفت که به کمک دسته قزاقی که تحت امر خارجی است انقلاب کنند و ملت را به راه راست دلالت نمایند؟

آیا بوسیله یک بیانیه پوک می توان انقلابی شد و یا اینکه دعوی اصلاحات کرد کدام آدم بی بصیرتی است که به این حرف ها گول بخورد اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظریاتشان در خیر مملکت بود چرا رجال وطن پرست را توقیف و حبس نمود؟ اشخاص وطن پرست ملت را حقیر نمی کنند و به افکار عمومی احترام می گذارند تا در بروز حوادث آن ها را پشتیبان خود کنند و هر کس که به ملت خود احترام نکرد پشتیبان او جای دیگر است. به اتکاء قواء خارجی قیام نمودن و بروی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را توهین کردن و حبس نمودن کار وطن پرستان و آزادمردان نیست؟ آقا را چه واداشت که پیرامون این عملیات برود

و چه باعث شده بود که صالح و طالح را حبس کند، در اصلاحات باید اشخاص بد را از کار خارج نمود و محاکمه و محکوم کرد، اگر مقصود انقلاب بود خوب است آقا توضیح دهد که در ایران زمینه برای چه انقلابی حاضر بود و با چه اشخاصی می خواست هادی انقلاب شود. روزگار ثابت کرد که نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محلی من آدمم اینرا الغا کردم و اما اینکه فرمودید آیا از «لرد گرز» مشاوره کردم و استیذان کردم این نکته بین خود ما است این نکته را دوله ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند این نکته را یک مدیر روزنامه می فهمد، بدون مشاوره با دولت انگلیس، بدون استیشار با سفیر انگلیس و لرد گرز من با مسئولیت خودم این قرارداد را الغاء کردم یعنی من (مدیر روزنامه) ملغی کردم که معلوم شود می شود کرد؛ به همین جهت «لرد گرز» از من رنجید تا هفت حمل یعنی یک ماه و سه روز حکومت مرا شناخت و خدا می داند چه اندازه همین رنجش «لرد گرز» تأثیری داشت در بودن و نبودن من در ایران این را من نمی دانم خدا می داند اما اینکه چه نوع کودتایی بود آقای دکتر! حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه، قوه مقننه وجود نداشت، پارلمانی نبود، سیاست مشروطیتی نبود.

دکتر مصدق السلطنه - مستشار مالیه که آوردید نفرمودید.

سید ضیاءالدین - صبر کنید جوابش را عرض می کنم. مجلس شورای ملی وجود نداشت، پس از تعطیل دوره سوم وکلاء کرسی خودشان را ول کردند و مملکت را به پیش آمد وگذار کردند تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم. تمام رئیس الوزراء ها و دولت های شما را سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل می داد. تنها رئیس الوزراء و دولتی که به شهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد، دولت من بود، بله دوله ها و ملک ها و سلطنه ها نمی فهمند این نکته را، یک نفر مدیر روزنامه می فهمد، «هر کسی را به هر کاری ساختند میل آن را بر سرش انداختند» اعلیحضرت مرحوم احمد شاه مرا احضار فرمود و دست خط هم به من داد، و اختیارات تام هم به من داد حالا داخل این بحث نمی شوم که این مقدمه را من چیده بودم یا دیگران چیده بودند. به عقیده حضرتعالی صحیح بود یا غلط نتیجه اش را ببینم چه بود (دکتر مصدق- فرار بود) شما فارس را بر ضد من شورانید قوم و خویش های شما مرا فرار دادند. شما و امثال شما در تهران دسانس کردید. شما مسئولید در پیشگاه خدا در پیشگاه تاریخ در پیشگاه ملت ایران من جز اینکه جان بدهم چه می کردم؟ نتیجه کودتا چه بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و فراق و پلیس و امنیه در تحت اداره یک سرباز لایق که اسمش «رضاخان میرپنج» بود جمع شدند، اداره شدند، امنیت در مملکت فراهم شد، تهران از خطر گذشت، شاه راضی شد؛ بماند خود شاه هم که مرعوب بود دید در تهران هم قوه ای هست در تهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم و می خواهیم زنده باشیم ما نمی خواهیم تسلیم شویم، با این اراده ما، و از جان گذشتگی ما، شاه ایران هم جرأت گرفت وقتی که دستخط ریاست وزراء را به من داد، از من قول گرفت، پس از اینکه امنیت در مملکت مستقر

شد و مسائل مسافرت او را به اروپا فراهم کنم من هم وعده دادم و بعد نتوانستم و همانکه نتوانستم بین بنده و آن مرحوم بهم خورد، بیچاره مرحوم احمد شاه در نتیجه بی قابلیت و عدم لیاقت دوله ها و ملک ها و سلطنه ها قبل از تشکیل کابینه این جانب و پس از آنکه از سفارت انگلیس مایوس شد تلگرافاتی به دربار انگلستان و به مقامات عالیه مخابره نمود که اگر ممکن است، احضار قشون انگلیس را از ایران به تعویق بیندازید، جوابی نیامد کودتا به پا شد پس از آنکه امنیت بر طرف شده تجدید شد، پس از آنکه امضای عهد نامه شوروی شد، یک مسئله بغرنج و غامضی بین ما و همسایه ای که مناسبات تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ما را به یک دیگر مربوط ساخته و سه هزار کیلومتر با هم هم سرحد هستیم حل شده و روابط حسنه ایجاد گردید در تهران و در مملکت یک آسایش فکری برای همه ایجاد شد، یک کار دیگری هم کردم که آنرا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر آقای دکتر، یادم آمد و از تذکر آقای دکتر خیلی خوشحال شدم زیرا من آنرا فراموش کرده بودم و آن مسئله پلیس جنوب بود بطوریکه می دانید کابینه های دوله ها و ملک ها و سلطنه ها اجازه تشکیل پلیس جنوب را چند سال قبل از من داده بودند پس از آنکه من رئیس الوزراء شدم یکی از اقداماتم این بود که به وزیر مختار انگلیس اظهار کردم من نمی توانم پلیس جنوب را در تحت اداره افسران انگلیسی قبول کنم و باید منحل بشود و منظم ژاندارمری ایران گردد، ژنرال فریزر را به تهران احضار کردم (آنوقت مآژور فریزر بود) و جلسه در هیئت وزراء تشکیل دادیم و مذاکره کردیم و اصولی را با هم موافق شدیم که پلیس جنوب تسلیم ایران بشود و از بابت مخارج گذشته قبول کردند که دولت انگلستان از ایران فعلاً ادعائی نکند ولی ژنرال فریزر گفتند کی این اردو را تحویل خواهد گرفت؟ آیا افسرهای تهرانی شما که دیروز همدست آلمان ها بودند؟ گفتیم نه من از دولت سوند پنجاه نفر صاحبمنصب برای ایران احضار کرده ام که تشکیلات ژاندارمری ایران را منظم کنید و به آقای علاء که در همان موقع در لندن بودند در این بابت تلگرافات دستور دادیم که برود به استکهلم و با دولت سوند داخل مذاکره بشود. گفت خوب حالا تا وقتی که صاحبمنصب ها بیایند ما چه بکنیم. بین بنده و مآژور فریزر موافقت حاصل شد عده ای صاحبمنصبان انگلیسی که دویست نفر بودند به چهل نفر تنزل یابد و تا مدت یکسال در خدمت دولت ایران باشند و مطیع اوامر وزیر کشور باشند و به مجرد اینکه صاحبمنصبان سوندی به ایران آمدند صاحبمنصبان انگلیسی لوازم خودشان را بگیرند و بروند زیرا اگر هم خود ژنرال فریزر آن تکلیف را به من نمی کرد من نمی دانستم یک قوه ای که در آن موقع امنیت جنوب را عهده دارد بود و اگر چه جنابعالی ملاقات رسمی با آن ها نمی گردید ولی تشریف داشتن جنابعالی در فارس به تکیه آن ها بود پس من پلیس جنوب را منحل کردم.

دکتر مصدق- احضار فرمودید؟

سید ضیاءالدین - منحل کردم و ثلث یا نصف آن را هم به اصفهان احضار کردم و در اصفهان ماندند.

دکتر مصدق- به تهران احضار فرمودید.

سید ضیاء- خیر به اصفهان احضار کردم و چنانچه گفتم علاقه من در انحلال پلیس جنوب چه بود؟ گذشته از اینکه به استقلال و سلامت مملکت ما لطمه وارد می آورد. در بدو امر که ما با دولت همجوار شوروی دارای مناسبات حسنه شده بودیم نمی خواستیم در ایران دولت یک تشکیلاتی را داشته باشد که در تحت اداره افسران یک مملکتی باشد که در آن موقع با دولت شوروی دارای مناسبات حسنه نبودند و همدیگر را نشناخته بودند.

دکتر مصدق- پس چرا به تهران احضار کرده بودید؟!

سید ضیاء- عرض کردم کی آمدن به تهران. عرض می کنم تازه هم به تهران احضار کرده باشم از وظایف من است. وقتی که شما رئیس الوزراء شدید احضار نکنید، من بودم کردم به شما هم مجبور نیستم توضیح بدهم. به شما هم اجازه نمی دهم که در شئون رئیس الوزرائی من داخل بحث شوید و از من استیضاح کنید که چرا آنرا خوردید؟ چرا آن کار را کردید؟ میلم بود به جنابعالی هم توضیح نمی دهم. جنابعالی از اوامر شهریار ایران سرپیچی کردید من به شما چیزی نگفتم، حکم دولت مرکزی را دور انداختید (دکتر مصدق - پاره کردم) من چیزی نگفتم خلاصه موقعیت حکومت من در انحلال پلیس جنوب موفقیت شایانی بود و از ماژور فریزر که در آن قضیه با من کمک و مساعدت کرد امتنان دارم و از دولت انگلیس و حکومت هندوستان که در انحلال پلیس جنوب با من مساعدت کردند و حتی وعده دادند از بابت مصارف گذشته چیزی در آن موقع مطالبه نکنند امتنان دارم. اقدام دیگر من در آن موقع شروع به اصلاحات داخلی و جلوگیری از دزدی و افراط مالیه بود. برای من نهایت مسرت است که ایرانی ها می توانند بگویند که یک روزی یک دولتی داشتیم که دزد نبود و دزدی نکرد. این افتخار مال شما ها است، مال ملت است زیرا من فرزند این مملکتم چونکه فرمودید دیگران محرک من بودند باید این را بگویم روزی نماینده کمپانی نفت جنوب آمد پیش من و از من تقاضا کرد که امتیاز «نفت شمال خشتاریا» را به او بدهم گفتم من نمی توانم. گفت چرا؟ گفتم به دو دلیل: دلیل اول اینکه مطابق عهدنامه ایران با حکومت شوروی، امتیازاتی را که حکومت شوروی به ایران مسترد داشته ما حق نداریم به هیچ دولت اجنبی دیگر بدهیم دیگر اینکه دادن امتیاز از حقوق من نیست و از مختصات مجلس شورای ملی است. صحبت هائی شد، حرف های زد، پس از آنکه دید مرا نمی تواند قانع کند، زبانی گشود که به مذاق من خوش نیامد جواب دادم آقای مستر فلان من حاضر هستم برای مصالح عالییه ایران و انگلیس منافع کمپانی های انگلیسی را فدا کنم و چنین هم کردم و اینجا هم خدا می داند تا چه اندازه این اظهار من در بودن و نبودن من در ایران تأثیر کرد امتیاز راه شوسه تهران به قم را یک کمپانی انگلیسی سال ها بود اشغال کرده بود الغاء کردم و ژنرال های انگلیسی و کنل های انگلیسی که برای قرارداد به تهران آمده بودند از تهران بیرون کردم.

دکتر مصدق- شما انگلیسی ها را عاجز کردید؟!

سید ضیاء- اگر عاجز نکرده بودم آقای دکتر مصدق السلطنه مستر نرمان شریف ترین وزیر مختار انگلیس در ایران از خدمت وزارت خارجه انگلیس خارج نمی شود. بله کردم خلاصه تا بوده ام خیلی کارها کرده ام حالا که نمی

خواهم تمام آن‌ها را اینجا عرض کنم، با اینکه هر چه عرض می‌کنم خارج از موضوع نیست ولی هر چه تا کنون عرض کرده ام بس است. کوتاه کنیم من این کارها را کردم و تا بودم با آقای سردار سپه وزیر جنگ وقت با کمال وداد با هم کار می‌کردیم و من شخصاً از ایشان گله‌های شخصی ندارم اگر اختلافاتی هست در نظریات سیاسی است. من پس از آنکه از ایران حرکت کردم ... یک مقتضیاتی پیش آمد که آنهم از «اسرار» کودتا است که من بودن خود را در ایران برای مصالح ایران مقتضی ندیدم با طیب خاطر ایران را ترک کردم. کسی مرا بیرون نکرد. اگر اطلاعی ندارید به شما بگویم روزی که من از تهران حرکت کردم شش هزار ژاندارم در تحت امر من بود. در تهران قویه قزاق نبود قزاق‌ها را به قزوین و منجیل مراجعت داده بودیم در تحت امر سردار سپه هزار و هشتصد یا دو هزار نفر افراد مرکزی بودند در همان موقع من قادر بودم هر چه می‌خواستم بکنم کسی مرا بیرون نکرد و طرد نکرد و این هم یکی از اسراری است که من فقط می‌دانم و مجبور هم نیستم به شما توضیح بدهم من از ایران رفتم ولی اقدامات سه ماهه من روحی در ایران دمید که تا ده سال بعد از من ایران در عداد ملل زنده بشمار آمد، هر چه در ایران امروز دیده می‌شود مولود کودتا است. اگر در طرح اساسی کودتا من بانی بودم اما در واقع ناگوار نه حاضر و نه شرکت داشتم، در انتخابات دوره پنجم اهالی تهران مرا به وکالت انتخاب کردند رأی دادند پس از اینکه دیدند من وکیل می‌شوم همین آراء حومه ای که امروز جنابعالی را به اینجا آورد، آوردند در آراء انتخابیه و نگذاشت من اکثریتی حاصل کنم. پس جنابعالی آقای دکتر فعلاً موضوع را به میان آوردید. موضوع سلطنت را به میان آوردید. شما بعد از ۲۳ سال از مرحوم احمد شاه مدافعه می‌کنید در صورتیکه شما همان کسی بودید که در همین تریبون آنچه فحش و ناسزا و بی‌احترامی بود به احمد شاه در نطق تان کردید (دکتر مصدق - کی؟!؟) دیشب در نطق تان دیدم و بعد اینجا آنچه توانستید مدح و تملق و چاپلوسی از والا حضرت کردید (دکتر مصدق - کی؟!؟) در صورتیکه علاء و تقی زاده مخالفت خودشان را اظهار کردند بدون اینکه تملقی بگویند، پس از مجلس شما رفتید چکمه بوسیدید و نتیجه همین چکمه بوسی شما این بود که داماد شما، برادرزاده شما که مجرم‌ترین رئیس الوزراء های این مملکت بود (دکتر مصدق - به من چه؟!؟) شما می‌خواستید دختر خودتان را بفرستید بوسیله دخترتان به او نصیحت کنید، بلی همان داماد شما که جوان های این مملکت را به محبس کشید قوه قضائیه این مملکت را محو کرد (دکتر مصدق - هوچی‌گری نکنید) قوه قضائیه را در «اجرائیه مداخله داد» این‌ها یک حقایقی است که باید گفته شود. این‌ها را کسی فراموش نمی‌کند. باقی می‌ماند، بگذارید باقی بماند. شالوده سعادت ایران ته ریزی شده بود ولی من سردار سپه را رئیس الوزراء نکردم، من ریاست وزراء را به ایشان ندادم، من ایشان را به پادشاهی بر نگزیدم. تمام ملت، تمام مملکت خدمات او را تا پنجسال بعد از حرکت من تقدیر می‌کرد و امروز هم مقتضیات مملکت را مناسب نمی‌دانم که یک قضیه ای که چند سال پیش در غیبت من پیش آمده امروز شما برای دشمنی من و عوام فریبی خودتان تجدید می‌کنید. امروز ما در مملکت مواجه با یک بدبختی‌هایی

هستیم با یک بیچارگی هایی هستیم، با یک مصائبی هستیم و فقط سزاوار است از قضایایی بحث کنیم که مجرمیت مرا ثابت کند نه اینکه کی شاه بود و چطور بود و چطور رفت. اینکه مصائب بیست ساله را ذکر می کنید و مرا مسبب بدبختی های ایران می دانید، مثل این است که مسئول شهادت حسین ابن علی در صحرای کربلا حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد زیرا اگر پیغمبر اسلام را نیاورده بود بنی امیه هم پیدا نمی شد معاویه هم پیدا نمی شد ... حسین ابن علی هم کشته نمی شد. به همان اندازه که جد اکرم پیغمبر مسئول فجایع کربلا است من هم مسئول فجایع بیست ساله هستم. مطلبی را فرمودید ولی جرأت نداشتید و جرأت نکردید وقایع را روشن بگویند و اشاره کردید ولی من جرأت دارم و با جرأت می گویم (دکتر مصدق- البته!) گفتید کودتای انگلیسی بود و این کودتا را انگلیس ها کردند. قضیه خیلی مضحک است. انگلستان برای اجرای قرارداد کودتا نکرد، برای الغای آن چرا کودتا می کند، بشنوید مردم؛ تعجب کنید، سه سال قرارداد امضاء شد، آنچه من مطلعم، آنچه من اطلاع دارم، در هیچ تاریخی، هیچ سفارت انگلیسی به دولت ایران فشار نیاورد که این قرارداد را اجرا بکند. می خواست اجرا بکنند، می خواست اجرا نکند. وقتی که دولت انگلیس برای اجرای آن نمی خواهد کودتا کند برای الغایش چرا کودتا بکند. پس مطلب چیست؟ باید مدیر روزنامه بود تا این مسائل را فهمید باید از مردم بود تا این حقایق را دانست، باید از طبقه اشراف ملک و دوله و سلطنه نبود، باید کسی باشد که تمام دوره زندگانی خودش فکرش صرف جمع مال از طریق غیر مشروعه مستوفی گری و خالصه خوری نباشد تا بتواند بفهمد چگونه یک از جان گذشته ای می تواند به یک مملکت خدمت بکند و یک کاری بکند که عقول ناقصه، ادراکات ناقصه از قوه درک آن عاجز است. خیر آقا! این کودتای انگلیسی نبود، انگلیسی ها پیش بین هستند، انگلیسی ها سیاست سه ماهه ندارند، اگر انگلستان می خواست سیاست سه ماهه داشته باشد کار انگلستان چند قرن پیش مثل کار امروز ما شده بود. نه خیر این یک کودتای انگلیسی نبود (دکتر مصدق - پس چه بود؟) فداکاری سید ضیاءالدین بود. حالا این اظهارات من شما را قانع نکرد حقایق دیگری هست که من نگفتم و نمی گویم اگر می خواهید بدانید محکمه عالی عدالت ملی را تشکیل دهید من برای محاکمه حاضر هستم (دکتر مصدق- تعلیق به امر محال می فرمائید) من مسئولیت مسبب بودن وقایع سوم حوت را بعهده می گیرم، در مقابل خدا! در مقابل تاریخ، در پیشگاه ملت ایران از این کودتا برای خودم بهره ای نبردم، جز یک مزاج علیل نه دزدی کردم، نه کسی را کشتم، دستم به خون کسی آلوده نشد، مال کسی را نبردم، خانه کسی را خراب نکردم فقط یک عده کسانی که معتاد نبودند در تاریخ زندگی خودشان حبس شوند تحت نظر گرفتیم. در آن روزهای تاریک تنها من و فقط من بودم که از خود گذشتم و ایران را از خرابی و تجزیه نجات دادم. از این اظهارات قصدم تحریک آقایان نمایندگان نیست برای تصویب اعتبارنامه من علاقه شخص من، محرک بودن و نبودن من در مجلس نیست و کسانی که به من محبت یا بی لطفی دارند فقط باید وجدان خود را حاکم عرایض من و وقایع تاریخی قرار بدهند. من طالب مقام نیستم. طالب شهرت نیستم. طالب راحتی و

جمع مال نیستیم. دو ماه پیش به من تکلیف شد سفارت آمریکا و ریاست هیئت اعزامیه را به ممالک خارجه قبول کنم من نکردم. اگر پول می خواستم به واشنگتن می رفتم، اگر شهرت می خواستم به واشنگتن می رفتم اگر مقام و عیش و راحتی و ذوق ملک و دوله و سلطنه داشتم به واشنگتن می رفتم. من اینجا ماندم و اینجا هم می مانم برای ایران. خلاصه من چه باشم چه نباشم امیدوارم آقایان وکلای ملت وضعیات بدبخت مملکت خودمان را تشخیص بدهند. کوشش من در افتتاح مجلس برای من یک حقیقتی بود فقط. این بود که مجلس ناقص را از نبودنش بهتر می دانستم. از لحظه اول مصمم شدم اتحاد و اتفاق خود را نشان بدهم، با هیچ اعتبار نامه ای مخالفت نکردم نه اینکه اعتبار نامه ها و انتخاب تمام مراحل قانونی و حقیقی خود را طی کرده بود، نه برای این نبود! برای این بود که موقع مملکت را مناسب با تعویق افتتاح مجلس ندیدم. این دو روزه در روزنامه ها برداشتند به آقایان وکلای ملت حمله کردند که چرا اعتبارنامه ها را اینطور تصویب کردید و یک نسبت های ناسزائی به اکثریت دادند خواهش می کنم از فحش روزنامه ها افسرده نشوید، شما یک وظیفه نمایندگی دارید. من چه در مجلس باشم چه در مجلس نباشم خواهان مجلس هستم و کوشش خواهم کرد شماها را در مقابل دشمنان مجلس مدافعه کنم. من عظمت و استقلال فکر مجلس را خواهان هستم زیرا تمام مظهر قدرت ملی با این مجلس است. آقایان نمایندگان این ایام بدترین ایام تاریخ ایران است. این ایام این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است. این دوره دوره ایمان است. این دوره دوره بی ایمانی است. این عصر، عصر دانش و خردمندی است. این عصر، عصر نادانی و بی خردی است. این فصل، فصل روشنی است. این فصل، فصل تاریکی است. بهار امید در پیش است. زمستان ناامیدی در برابر عفریت بدبختی دامن نیستی را گسترده و فرشته سعادت پر و بال خود را گشوده چرا؟ زیرا همه چیز داریم و هیچ نداریم، هیچ نداریم و همه چیز داریم. از آنچه گفتیم و شنیدید و گوش هم داده اید شاید تباین و تناقضی تشخیص دهید به نظر من اگر تباینی باشد در عقول و افهام است، اگر تناقضی باشد در سنجش و ادراک است و اگر اختلافی باشد در تشخیصات است همه می دانید چرا این ایام بدترین ایام تاریخی ایران است. اکنون ببینید چگونه این ایام بهترین ایام تاریخی ایران است. اگر ماها، اگر ایرانیان، اگر کسانی که سرنوشت این مردم بدبخت را در دست گرفته اند با فداکاری های خود، با از خود گذشتگی های خود، با خدانشناسی و مردم دوستی خود و اخلاص و چشم پوشی های خود قدم هائی بردارند آنوقت است که ما می توانیم بگوئیم این ایام بهترین ایام تاریخ ایران است. اگر مفهوم اضمحلال را بدانیم اگر روزهای تاریکی که برای نسل آتیه در پیش است بنظر آوریم، نسلی که هنوز از کتم عدم به عرصه وجود نیامده و جز ذلت و ادبار و فلاکت میراثی برای وی تهیه نشده، با دیده عبرت بنگریم و با یک تکان خود را از لعنت و سرزنش ابدی رهانی بدهیم، اگر با اخلاص و ایمان به خدا قرض خود را به ملتی که ما را پرورش داده ادا کنیم، آنوقت است که با شیرین ترین وجهی روشنی و بهار سعادت ایران را در پیش خود دیده با جلوه ترین صفحات تاریخ ایران را بوجود آورده ایم. پس هر چه هست از ماست. آقایان اگر شماها

فداکاری بکنید بجای چشم های اشکبار در آتیه نزدیکی با لب های خندان پیشانی های گشوده سیمای متبسم ایرانیان را نگریسته همدیگر را یکدیگر را شادباش خواهید گفت. آنوقت است که آثار اهتزازات فکر روشن ایرانی، شعشۀ الهامات الهی، جلوة تجلیات معرفت انسانی، شعله عشق خداپرستی یعنی مردم دوستی نتیجه اخلاص خدمتگزاران با تقوای ملت و ارزش واقعی دوستان صمیمی ایران را ملاحظه و مشاهده خواهیم کرد. آمین یارب العالمین.

پس از پایان نطق سید ضیاءالدین، دکتر مصدق اجازه صحبت خواست چون هنگام شروع به صحبت احساسات شدیدی از طرف تماشاچیان بر له ایشان ابراز گردید، رئیس جلسه را ترک و مجلس پس از یک ساعت تنفس مجدداً تشکیل و بنا بر پیشنهاد آقای نبوی جلسه ختم گردید. در جلسه بعدی یعنی روز چهارشنبه هفدهم اسفند ۱۳۲۲ دکتر مصدق نطق ذیل را ایراد نمود که از شماره چهارم مجله مذاکرات مجلس عیناً نقل می شود:

دکتر مصدق- قبلاً از آقایان هموطنان تقاضا می کنم که رعایت نظامات مجلس را بفرمایند و برای هر کس چه خوب بگوید و چه بد بگوید دست نزنند و ابراز احساسات نفرمایند. مجلس باید منظم باشد که ما بتوانیم مقصود خودمان و وظیفه خودمان را ادا کنیم، ملاحظه بفرمائید دیروز در اثر آن اظهار احساساتی که شد مجلس بر هم خورد و ما نتوانستیم جلسه را تمام کنیم، مقصود خودمان را به پایان برسانیم (صحیح است) چون شنیدم بعضی از آقایان می خواهند که راجع به جرمی که آقای آقا سید ضیاء الدین به من نسبت دادند صحبت کنند و با ایشان مخالفت نمایند، بنده لازم است عرض کنم که به مصداق «الکلام یجر الکلام» هر چه در این قبیل موضوعات بردباری شود نتیجه بیشتر است مردم به حضرت سید الشهداء (ع) چرا معتقدند؟ برای اینکه او در راه آزادی صدماتی کشید و جان خود را فدای امت کرده «بابی انت و امی یا ابا عبدالله» پس من هم که سگ آستان حضرتم باید به آقا و مولای خود تاسی کنم و برای خیر این مردم و برای آزادی این جامعه هرگونه فحش و ناسزا بشنوم. مگر نبود که «مدرس» در همین مجلس سیلی خورد؟! مگر نه این است که مقام مدرس در این جامعه بواسطه مشقاتی است که دید؟! مگر نه این است که شربت شهادت چشید؟ من هم دست کم از او ندارم و خود را برای هر کاری آماده نموده و بطوری که عرض کردم آرزومندم به درجه شهادت نائل شوم.

آقا دو قسمت از نطق مرا که تصور نمودند منطقتش ضعیف است مورد بحث قرار دادند:

۱- یکی راجع به مدیر روزنامه رئیس الوزراء نباید شود. از این اظهار من نظرم این نبود که اشراف مملکت باید همیشه رئیس الوزراء باشند بلکه نظر من این بود که یک مدیر روزنامه که طی مراحل ننموده و تجربیاتی حاصل نکرده است نمی تواند در رأس مملکت واقع شود. امروز چرخ های اداری و امور سیاسی بقدری پیچیده و در هم است که

در هر رشته ای از علوم اشخاصی باید متخصص باشند، روزی بود که در جامعه بشری یک نفر کارها را می کرد ولی امروز که درجه تمدن به اوج ترقی رسیده برای هر شعبه ای از شعب یک علم اشخاص متخصص لازم است. نمی توان باور کرد که یک مدیر روزنامه بدون طی مراحل از امور اداری و سیاسی طوری بهره مند باشد که بتواند برای مملکت مفیده واقع شود و هیچ مثالی بهتر از کار خود آقا نیست که دو ماه تاب نیاورده و راه فرار را پیش گرفت. هیچکس نمی تواند ادعا کند ایران که سال ها از آزادی و دموکراسی دور بود از دولت انگلستان جلوتر برود. اگر در انگلستان یک مدیر روزنامه می تواند بدون طی مراحل به مقام نخست وزیری برسد ما هم حرفی نداریم که مدیران جراند هر یک بنوبه چندی نخست وزیر باشند.

۲- موضوع دیگر نطق من که مورد حمله آقا واقع شد مخالفت اهالی فارس بود که آقا فرمودند در تمام مملکت کسی با من مخالفت نکرد و فقط اهالی فارس بواسطه تحریکات دکتر مصدق به من سر فرود نیاوردند و مخالفت نمودند.

من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درک کنند که این مقامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دارم. «آرمیتاژ اسمیت» که شما او را آوردید برای چه خواست مرا ببیند؟ برای چه در چهارمحال که بودم وزیر شدم؟ برای چه آرمیتاژ مدتی منتظر شد که با من همکاری کند؟ برای چه من در دوره پنجم تقنینیه از تهران انتخاب شدم؟ ایراد بزرگی که به ولایت دیگر بود همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند.

آقا فرمودند که من به سلطان «احمد شاه» بد گفته ام من هیچوقت به ایشان بد نگفته ام و فقط ایرادی که داشتم این بود که تسلیم کودتا شد و به من تلگراف نمود که به فوریت حرکت کنم تا اینکه مرا گرفتار پنجه بیرحمی شما کند. من وقتی که تلگراف شما رسید همانطوری که گفتم تصمیم گرفتم که با سوابق بدی که شما داشتید اگر رئیس الوزراء شما بودید مخالفت کنم پس از اینکه معلوم شد شما رئیس الوزراء به آقای شیخ مرتضی محلاتی (حجه الاسلام شیراز) پیغام دادم که دیگر من نمی توانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که به دولت جدیدالتشکیل عقیده ندارم. ایشان جواب دادند که به شما ایمان و عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم.

آقا می دانند که اهل فارس چرا به من معتقد بودند. من در اروپا بعد از کابینه قرارداد «وزیر عدلیه» شدم. از راه فارس به ایران آمده و در شیراز بواسطه درخواست اهالی ماندم. اول نمی خواستم که قبول خدمت کنم. اهالی از این نظر که مرا به درآمدهای آنجا تطمیع کنند پیشنهادهای نمودند و در سال ۱۱۶ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یک ماه درآمد ایالت مساوی با یک سال حقوق وزارت است.

من از این پیشنهادات تعجب نمودم و بکلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آن هایی که به من می خواستند این وجوه را برسانند تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند و نه به من چیزی بدهند من در شیراز ماندم و شما می توانستید از اهل آنجا سوال کنید که آن هانی که وجوه نامشروعی به من داده اند کیانند. من از آقا سوال کردم که اگر شما احتیاج

نداشتید چرا موقع فرار از خزانه مملکت دست برد نمودید و اگر احتیاج داشتید در این ۲۲ سال از چه ممر تحصیل نمودید؟ و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید بدست آوردید. آقا به این سوال من که جواب نداد مکرر هم شد و مرا جانی خطاب کرد. خوب است آقا بفرمایند که مستوفی بودن چه عیبی برای من می شود؟! من در دوره استبداد ده سال مستوفی بودم خوب است بفرمایند که آن مستوفی ها تماماً در عرض سال چه مبلغ به مالیه خسارت می رساندند و بعضی از رؤسا امروز و با همین وزارت که در انتخابات امسال دخالت نمودند بقدر یک قرن مداخل آن ها به جیب نزدند! نه به تمام رؤسا امروز می شود ایراد گرفت و نه به هر کسی که مستوفی بوده است می توان بد گفت. هر کس در جامعه مقامی دارد من اگر خالصه هم خریده باشم دزدی نکرده ام و از مالیه مملکت چیزی به جیب نزده ام. مگر در این سال های آخر مردم املاک خالصه نخریدند؟ مگر دولت برای اینکه املاک نجف آباد شود خالصجات را به مردم انتقال نداد؟ با اینحال از آقا خواهانم که آن خالصه ای که من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه بدست آورده ام تعیین کنند؟!...

من از آقا سوال کردم که چرا مردم را حبس نمودید؟ جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم و بالاخره گفتند که رئیس الوزراء بودم و هر چه می خواستم می نمودم اگر یک رئیس الوزرائی می تواند در مجلس چنین اظهاری بکند من حاضرم که حرف خود را پس بگیرم!!

آقا باید بفرمایند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آن ها چه بود و از این کار چه نظر داشتند؟

من از آقا سوال نمودم که اگر شما قرارداد را الغاء کردید قشون جنوب را برای چه به رسمیت شناختید و «آرمیتاژ اسمیت» را به چه دلیل مجدداً به وزارت مالیه آوردید. در مورد اول بقدری مذاکراتشان مبهم بود که نه من بلکه احدی از فرمایشات آقا چیزی درک نکرد و در مورد دویم بالصرحه فرمودند در این باب نمی توانم توضیحاتی بدهم. اگر یک رئیس الوزراء در یک چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح بدهد ملت باید او را سنگسار نماید.

روزنامه ایران شماره ۲۵۵۷ هشتم مهر ماه ۱۳۲۲ در تحت عنوان «پیشواز ورود آقای سید ضیاءالدین به تهران» می نویسد:

«آقای سید ضیاءالدین طباطبائی از احساسات حسن ظن عمومی نسبت به ایشان شرح مبسوطی ایراد نمودند و از احساسات دوستان و معتقدین خود اظهار مسرت و تشکر نموده و در پاسخ آقای «سید مصطفی طباطبائی» این نکته را نیز اضافه کردند که تا عمل نبینید به کسی اعتماد نکنید و باز در همین جا فرمودند ما اگر توانستیم معنویات خود را اصلاح کنیم به شما اطمینان می دهم که در انجام امور پیروز و موفق خواهیم شد.»

راجع به اعمال آقا شرح مبسوطی روز گذشته عرض شد که آقا در عمل امتحانات بسیار بدی دادند ولی راجع به اصلاح معنویات که از ایشان توضیح خواستم جوابی ندادند. آیا ممکن است زمامداری صاحب مرام باشد و نسبت به مرام خود توضیحاتی ندهد و مردم را از عقیده و فکر خود مستحضر نماید؟!!

من هر چه خواستم بفهمم که مراد آقا از اصلاح معنویات چیست چیزی نفهمیدم!!

جامعه باید به خدمات وطن پرستانه و اشخاص بزرگ مملکت قدر بگذارد و آن ها را تقدیر کند و اشخاص وطن پرست را تشویق نماید تا آن ها بتوانند به مملکت خدمت کنند.

دیروز در این مجلس، آقا به تمام رجال وطن پرست که دولت و سلطنه ها و ملک بودند بد گفت و آبروی آن ها را برد و برای آن ها چیزی باقی نگذاشت. مجلس جای این نیست که کسی برخیزد و به اشخاصی که سال های متمادی با صداقت رفتار کرده اند توهین کند اگر شما به آن اشخاص معتقد نبودید چرا این اندازه آن ها را دعوت کردید (صحیح است) اگر آقای مؤتمن الملک برای ریاست مجلس بد است چرا از ایشان مکرر شدید که قبول نکرد؟ و چرا به آقای که در مجلس تشریف دارند و به شخصیت های مهم توهین می کنید پیشنهاد ریاست نکردید، شما که چنین شخصی را در مجلس دارید چرا عقب مؤتمن الملک رفتید؟ (صحیح است) و چرا به من پیشنهاد ریاست نمودید این ها یک چیزهائی است که برای مجلس شورای ملی بسیار بد است. مجلس شورای ملی باید با مملکت یکی باشد، مجلس شورای ملی باید فرقی بین خود و ملت نگذارد، مجلس باید خود را از ملت بداند (صحیح است) مجلس باید با ملت یکی باشد و به جامعه خدمت نماید (صحیح است) آن مجلس شورای ملی که از ملت جدا باشد و به این اباطیل معتقد شود مجلس شورای ملی ایران نیست.

بعد از بیانات نماینده اول تهران، سید ضیاءالدین پشت تربیون رفت و در تعقیب مذاکرات جلسه قبل خود توضیحات ذیل را ایراد نمود:

سید ضیاءالدین - بنده دیروز نتوانستم تمام عرایض خودم را عرض کنم (بعضی از نمایندگان - حالا بفرمانید) اطاعت می کنم چون که یکی از آقایان به بنده فرمودند که دیر شده است و باید مجلس را ختم کنیم و از این پیش آمد هم متأسفم و هم مسرور - متأسفم از اینکه وقت مجلس دو روز باید راجع به اعتبارنامه من ضایع شود و مسرورم که این پیش آمد سبب شد که یک حقایقی را که دیروز مجال نشده است حالا عرض کنم. اولاً دیروز آقای دکتر فرمودند یک کلمه فرمایشی دارند و بنده منتظر نبودم که یک خطابه مرقوم فرمایند و چون این انتظار را نداشتم خطابه ننوشتم و حالا مجبور هستم که از حفظ مطالبی را که یادداشت کرده بودم عرض کنم. قبل از شروع در جواب فرمایشات آقای دکتر، یک توضیحی باید عرض کنم فرمودند به تمام دولت ها و ملک ها و سلطنه ها اهانت کرده ام بنده اطمینان می دهم به جناب عالی که قصد این نبوده است و اگر در این موضع یک توضیحی دادم سبب اهانتی بود که حضرت عالی به روزنامه نویس ها و مدیر روزنامه نویس و طبقه غیر دولت ها و سلطنه ها فرمودید و امروز آمدید اصلاح کنید خرابت ترش کردید. فرمودید که یکنفر روزنامه نویس باید «کاربر اداری» داشته باشد و در دوایر کار کرده باشد تا

بتواند رئیس الوزراء بشود. الحمدلله که هستند امروز در مجلس کسانی بر خلاف بیست سال پیش که می دانند «کلمانسو» که فرانسه را در بزرگترین جنگ ها نشان داد یک روزنامه نویس بود و در کار دولتی نبود مستوفی هم نبود در هیچیک از امر اداری هم تخصص نداشت تحصیلاتش در طب بود ولی خدا به او یک قریحه داده بود که یک رجل سیاسی شد. یکی از بهترین خطبای فرانسه در مدت چهل سال «کلمانسو» بود. این کلمانسو در هیچ اداره ای سابقه نداشت (دکتر مصدق- وکیل بود) استدعا می کنم بین عرایض بنده فرمایشی نفرمائید، بگذارید که بنده عرایض خودم را عرض کنم بنده دفعه اول است که به پارلمان آمده ام. شما که سابقه دارید در پارلمان باید پارلمانی بودن به بنده یاد بدهید (صحیح است) دیروز فرمودید که یک روزنامه نویس نمی تواند رئیس الوزراء بشود مگر اینکه سابقه کار ادارات دولتی داشته باشد (دکتر مصدق- طی مراحل عرض کردم) (رئیس - آقا تذکر می دهم) بنده یا جواب آقا را باید عرض کنم یا عرایض خودم را باید عرض کنم (بعضی از نمایندگان- خطابتان به ما باشد) پس بنده فرمایشات جنابعالی را نمی شنوم. به هر حال می خواهم این مطلب در این کشور حل شود که هر کس که لیاقت داشته باشد می تواند رئیس الوزراء بشود. خواه دوله، خواه سلطنه، خواه تاجر، خواه بزرگ، خواه حمال (صفوی- خواه روزنامه نویس). ریاست وزرائی ارث نیست، وزارت ارث نیست. این اهانت ایشان به عالم مطبوعات، همان مطبوعاتی که به این مملکت مجلس شورای ملی داد، همان مطبوعاتی که اجازه داد که آقای دکتر بیابند اینجا و به اسم ملت حرف بزنند به مطبوعات توهین شد. وقتی که من آدمم روزنامه نویس شدم شما و امثال شما این را یک کار مبتذلی می دانستید. حتی در تحت تأثیر عقاید امثال شما پدر مرحومم به من گفت: «ای خدا کار من به کجا رسیده است که پسر من باید روزنامه نویس باشد» ولی من اهمیت مطبوعات را می دانستم و نویسندگان را همدوش انبیا و بزرگان و مربی بشر و مربی هیئت اجتماعی می دانستم. آقای دکتر اگر اسانه ادبی نسبت به ملک ها و دوله ها و سلطنه ها شد از این جهت بود ولی بنده انکار نمی کنم و تقدیر می کنم. در مملکت ایران رجال با شرف و حقیقت و خدمتگذاری بودند که دارای لقب ملک و دوله و سلطنه بودند مثل مرحوم ناصرالملک، مرحوم مستوفی الممالک، مرحوم مشیرالدوله و آقای مؤتمن الملک، آقای ضیاء الملک که از دیروز سر «ملک» به بنده با نظر بی لطفی نگاه می کند، بنده ایشان را از اشخاص شریف می دانم و با اینکه ضیاء الملک هستند ایشان را شخص شریفی می دانستم و صدم توهین نبود و بین محبوسین هم آن هایی که محبوس بودند عرض نکردم که خانن بودند، عرض نکردم بیشراف بودند، عرض نکردم بد بودند، عرض نکردم خوب بودند، بنده آن ها را محاکمه نکرده بودم و کسی را که محاکمه نکرده بودم نمی توانم درباره شان قضاوت کنم و فقط عرض کردم که یک نفر رئیس الوزراء در ۱۲۹۹ که قانون مجازات عمومی در این مملکت وضع نشده بود و حبس کردن مردم این مملکت برای وزیر و کدخدا و حاکم یک امر عادی بود. بنده نظر به مسئولیت خودم مقتضی دیدم که یکه عده را که کارهای مملکت را فلج می کردند آن ها را تحت نظر قرار بدهم ولی البته بنده روزی که آن ها را

تحت نظر قرار دادم یک عده ای را بنده اینطور کردم و اقرار هم می کنم پیش از اینکه رئیس الوزراء بشوم این کار را کردم با اینکه اعلیحضرت پهلوی سردار سپه اینجا نیست از جوانمردی من دور است که او را متهم کنم و بگویم او کرد. خیر بنده کردم. یک عده را من اسم برده و یک عده را گفتم هر کسی را که خودتان تصور می کنید بگیرید و یک عده ای را خودتان آزاد بکنید از جمله مرحوم سردار معظم که یک ماه و نیم بعد از کودتا بدون اطلاع من ایشان را تحت نظر قرار دادند. پس از آن بنده مقتضی دانستم که ایشان را بگویم تشریف ببرند به قم برای زیارت (دکتر مصدق- مدرس) همان مدرس مرحوم، تشریف بردند به قزوین در قزوین آزاد بودند از اهالی قزوین تحقیق کنید با کمال آزادی آنجا بودند. بنده کسی را حبس نکردم ولی همان مدرس را کشتند و شما حرف نزدید دیگران را کشتند شما استیضاح نکردید. باز تکرار می کنم داماد شما، برادرزاده شما اساس عدلیه ایران را بر هم زد. داماد شما مجرم ترین رئیس الوزرای ایران بود. پنجاه و سه نفر آزادی طلب ایران را به محبس انداخت و کشت، شما حرف نزدید، شما استیضاحی نکردید. شما سنوالی نکردید. نرفتید بگویند داماد من نکن، ول کن، خودت بکش و مردم را نکش. من حبس کردم به قول شما، به اسم خودم در تحت نظر قرار دادم من رئیس الوزرای مسئول بودم سرنوشت ایران در دست من بود، من اگر برای نجات یک مملکتی عمداً یا سهواً تشخیص بدهم که یک عده ای از رجال مملکت در تحت نظر قرار بگیرند ولی کسی را نگفتم اذیت کنند. کسی را نگفتم بکشند و برای غرض شخصی تحت نظر قرار ندادم و این برای من جرمی نیست. عرض کردم قانون مجازات عمومی آنوقت در ایران نبود، هیچ قانونی نبود که یک رئیس الوزرائی اجازه نداشته باشد یک عده را تحت توقیف قرار بدهد (نراقی - قانون اساسی بود) عرض کردم ضمن عرایض بنده فرمایشی نفرمائید. قانون اساسی بود ولی از اول مشروطیت هر روز هزارها ایران در اقطار ایران حبس می شدند و کسی حرف نمی زد. من بدعتی نکردم، من سابقه ای ایجاد نکردم، امری بود واقع همه می کردند ولی دیگران می کردند برای دزدی، برای غارتگری، برای بردن مال مردم، برای خراب کردن خانه مردم ولی من برای غرض شخصی نکردم. آقایان مصالح عالیه مملکت. من که از جان خود می گذرم آیا باید اندیشه داشته باشم که ده نفر، بیست نفر، سی نفر دو ماه با کمال احترام با منتهای رفاهیت در تحت نظر باشند انصاف بدهید ولی عرض کردم پس از من کشتند، تلف کردند، انژکسیون زدند، چه که نکردند چرا استیضاح نکردید چرا سنوال نکردید. فرمودید حضرتعالی بر ضد سلطان احمد شاه مرحوم صحبتی نفرمودند و بر له اعلیحضرت پهلوی آقای سردار سپه وقت بیانی نفرمودید دیروز انکار کردید. متأسف هستم که امروز عین نطق شما را برای کمک به حافظه شما برای شما می خوانم. مجله آینده است پس از فرمایشاتی که می فرمائید، می فرمائید عرض کنم بطوری که تشخیص دادم حضرت عالی با بنده غرض شخصی ندارید. تمام اظهارات شما و تمام کارهای شما مربوط به غرض شخصی بوده است و تملق و چاپلوسی شما حتی مخالفت تان با مرحوم سلطان احمد شاه برای غرض شخصی بود (خنده بلند دکتر مصدق) پس از مقدمه می فرمائید: «اما نسبت به سلاطین

قاجاریه من کاملاً مایوسم زیرا خدماتی به مملکت نکردند که من امروز بتوانم در واقع و نفس الامر دفاع کنم.» به چه دلیل؟ این معلوم میشود که غرض شخصی است یعنی اگر احمد شاه بر حسب تقاضای من شما را احضار نمی کرد لایق سلطنت ایران بود و چونکه کرد لایق نیست در صورتیکه دیروز فرمودید مرحوم مظفرالدین شاه چه بود، مرحوم احمدشاه چه بود. اما راجع به سردار سپه می فرمائید: «اما رضاخان پهلوی که من به ایشان عقیده مندم ارادتمندم، ایشان از وقت زمامداری خودشان یک خدماتی به امنیت مملکت کرده اند و به این ملاحظه بنده مایل به ایشان هستم. به چه دلیل متمایل به ایشان هستم برای حفظ خودم برای حفظ کسب خودم و خویشاوندان خودم. موافق بودم با زمامداری ایشان برای چه؟ برای اینکه من چه میخوام آسایش می خواهم، امنیت می خواهم، مجلس می خواهم و در حقیقت از پرتو وجود ایشان تمام این چیزها را در این دو ساله اخیر داشته ایم و مشغول کارهای اساسی بوده ایم» این سردار سپه می که به شما امنیت داد، آسایش داد، شما را در کسب و کار خودتان آزاد گذاشت کی به شما داد؟ جز سید ضیاءالدین اگر او بد است سید ضیاءالدین بد است؟ اگر غرض شخصی نباشد دلیلش چیست. شما که رضاخان را نمی شناختید. این یک سربازی بود مانند هزاران سرباز بدبخت دیگر. همین رضا خان بود که در جنگ های گیلانات برادر زنش کشته شد، همین رضاخان بود که با چهار هزار نفر قزاق در قزوین افتاده بود و پس وامانده نان و گوشت قشون هندی را چهار ماه به او می دادند کجا بودید. آنجا سید ضیاءالدین او را آورد به شما معرفی کرد. چه شد که او خوب بود سید ضیاءالدین بد بود. اگر او خوب بود من هم باید خوب باشم تا وقتی که او بود که من هم خوب بودم خدمت هم می کرد. امنیت هم که داد. پایتخت شما هم از خطر مصون ماند حالا در مقابل خدماتی که کردیم در مقابل خطراتی که از زن و بچه و مال شما بدور کردیم پاداش نمی خواهیم، تقدیر نمی خواهیم، اینجا شما فرمودید از خدمتگزاران مملکت باید تقدیر کرد چرا از من تقدیر نمی کنید؟ چرا فحشم می دهید؟ چرا ناسزا می گویند؟ یک بام و دو هوا که نمی شود آقا. اما راجع به «آرمیتاژ اسمیت» من که قرارداد را الغاء کردم چرا او را به خدمت وزارت مالیه آوردم؟ یعنی پس از الغاء قرارداد ایران و انگلیس من باید تمام مناسبات خود را با انگلیس قطع کنم، بنده آرمیتاژ اسمیت را کنترات نکردم او کنترات شده بود. کابینه مرحوم مشیرالدوله «آرمیتاژ اسمیت» را شخص شریف و ایراندوستی تشخیص داده بود. از طرف دولت مشیرالدوله مأمور لندن شد برای تصفیه اختلافاتی که بین کمپانی ایران و انگلیس بود مرحوم آرمیتاژ اسمیت رفت و مأموریت خودش را انجام داد پانصد ششصد هزار لیره خوب یادم نیست دعاوی دولت ایران را که کمپانی نفت نداده بود به کمپانی نفت ثابت کرد. چند سال بود که برگشت به ایران و از تصادف بنده رئیس الوزراء بودم و چونکه بنده قرارداد خود را با انگلیس لغو کرده بودم باید او را با پس گردنی از تهران بیرونش کنم و تمام مناسبات خودم را با انگلستان قطع کنم؟ او برای دولت ایران کنترات شده، بنده هیچ مانعی نمی دیدم بدون اینکه به او اختیاراتی بدهم او مانند یک نفر مستشار همانطور که یک نفر بلژیکی بود، یک نفر فرانسوی بود،

همانطور که بواسطه موقعیت و وضعیت جنگ بین المللی که از جای دیگر نتوانستیم بیاوریم برای اینکه حضرتعالی پس از بیست و چهار سال از بنده استیضاح کنید نمی دانستم آقای دکتر. «آرمیتاژ اسمیت» والله که خود حضرتعالی هم دیدید و دلیل ایران دوستی «آرمیتاژ اسمیت» این است که خواست با شما و دیگران صحبتی بکند که اگر می توانید به ایران خدمتی کند بماند و اگر نمی تواند برود چنانچه رفت. «آرمیتاژ اسمیت» اگر به ایران آمده بود یکی از رجال شریف و بزرگ انگلستان بود. نیامده بود به این مملکت که چند سالی بماند و سالیانه یک مبلغی از دولت ایران حقوق بگیرد بعد از اینکه از اینجا رفت یکی از بزرگترین رجال و «سکرتر ژنرال» کمیسیون «پراسیون پاریس» شد و تمام بزرگان اروپا می آمدند در کمیسیونی که او منشی کلش بود کار می کردند و بعد از پنج شش سال هم که آنجا کار کرده رفت به هندوستان و یک مأموریت مهمی پیدا کرد و من خیلی متأسف هستم که شما نتوانستید از وجود «آرمیتاژ اسمیت» از اطلاعات او، از ایران دوستی او برای مملکت خودتان استفاده کنید. اما آیا من چگونه زندگانی کردم یک سابقه ای است در مجلس شورای ملی که من به سهم خودم اگر سابقه ای قبول شود اعتراضی نخواهم داشت و آن این است که برای تصویب اعتبارنامه یک وکیل ملت، برای اینکه بدانند صلاحیت دارد او یا نه، از او می پرسند که چطور زندگانی می کردی. جنابعالی حق دارید از من راجع به اعمال دوره ریاست وزرائیم سنوال کنید ولی جنابعالی حق ندارید که از من بپرسید که پس از بیست و سه سال که از ایران دور بوده ام چگونه زندگی می کرده ام ولی این را به آقایان توضیح می دهم نه به شما. بنده هیچ دوره ای از ادوار عمرم به قدر دو مورد بی پول نشدم یکی موقعی بود که رئیس الوزرای ایران بودم، قبل از اینکه رئیس الوزرای ایران بشوم مخارج روزنامه و اداره و اجزای من ماهی چهار پنج هزار تومان خرج داشتم ولی روزی که رئیس الوزرای ایران شدم این عایدات را نداشتم و به همین دلیل روزنامه خودم را تعطیل کردم چون من حق نداشتم که رئیس الوزرای ایران باشم و از خزانه مملکت و سعی خودم پول پیدا کنم و روزنامه منتشر کنم پس از سه ماه که در این مملکت فعال مایشاء بودم و هر کاری که می خواستم بکنم و بحمدالله کاری نکردم که موافق آرزوی شما سنگسار بشوم از این جهت برای فلج شدن آرزوی شما متأسف باشم یا نباشم، نمی دانم پس از سه ماه از این مملکت حرکت کردم مرحوم احمد بر حسب تقاضای سردار سپه از خزانه مملکت بیست و پنجهزار تومان پول به من داد زیرا می دانست که من دیناری ندارم. من به سردار سپه گفتم که من خانه شخصی دارم و مطبعه دارم بعد از حرکت من این مبلغ را قبول می کنم به این شرط که در هیئت وزراء قبول شود اگر هیئت وزراء قبول نکردند مطبعه و خانه مرا ضبط کنند. سردار سپه جواب داد خدمات شما به این مملکت زیاد است بیایید سفارت اسلامبول را قبول کنید. گفتم قبول نمی کنم و من رئیس الوزراء نشدم برای این که برای خودم کاری پیدا کنم اصرار کرد و من قبول نکردم ولی برای اینکه امروز که از ایران می روم برهنه و گرسنه نباشم آنهم نه برای خودم برای اینکه رئیس الوزرای ایران بودم این بیست و پنجهزار تومان را قبول کردم

پس از ورود به اروپا دو سه سالی زندگی کردم و خرجیم تمام شد به تهران نوشتم خانه ای که چهار سال قبل از کودتا خریده بودم در خیابان نادری او را فروختند و برای من فرستادند. بودند اشخاصی که در اروپا آمدند و این ها سختی زندگانی مرا دیدند با من کمک کردند و اسامی آن ها را یک روزی منتشر می کنم زیرا که امروز هنوز امنیت کافی را در این مملکت نمی بینم که کسانی که در آن روزهای بدبختی سید ضیاءالدین، به او کمک کردند به شما معرفی کنم. از فرانسه، از آلمان، از سوئیس، از ایتالیا ماشین هائی خریدم و به ایران فرستادم. از ایران از مطبوعه روشنائی قالی می خریدند و برای بنده می فرستادند تاجر قالی شدم (رئیس الوزرای ایران مسیو روحانی تاجر قالی شده بود) یک روزی احمد شاه مرحوم من را در اروپا دید گفت شنیدم که به افغان می روی چرا؟ گفتم برای اینکه نمی خواستم تسلیم اراده شاه و وزیر یا شاه امروز بشوم. ترجمه می کنم، حمالی می کنم و تسلیم اراده کسی نمی شوم کار برای من ننگ نیست و ننگ نبود. بیست و سه سال از مملکت خودم دور بودم. سردار سپه سفارت رم را به من داد قبول نکردم. خودم را تنزل ندادم، خودم را کوچک نکردم. برای مقام، رئیس الوزراء نشدم. در سنه ۱۹۳۱ میلادی مؤتمر اسلامی کنگره اسلامی در فلسطین تشکیل شد مرا دعوت کرد. خرج سفر مرا هم فرستاد پس از آنکه وارد شدم مرا دید و مرا شناخت، مرا منشی کل مؤتمر اسلامی کردند، رئیس کمیته اجرائیه کردند، نایب رئیس کنگره کردند ولی من متأسف بودم که چرا در موقعی که مملکت من محتاج به خدمات من است من در مملکت خودم نباشم. در سنه ۱۹۳۴ یک قطعه زمین بایر بی آب و علفی در فلسطین خریدم زیرا تجارت قالی را هم در فلسطین می کردم. اتفاقاً تاجر بدی هم نبودم از منافع خودم راضی بودم. خدا چنین خواسته بود که در هر کاری داخل شوم در ضمن عمل یک بصیرتی پیدا کنم و اتفاقاً آنوقتی که رئیس الوزراء ایران شدم بصیرت پیدا کرده بودم زیرا مدت ده سال در تمام جریانات سیاسی و اقتصادی مملکت وارد بودم. مدرسه چه چیز است؟ انسان می رود کتاب می خوانند. من در مدرسه آفاق و انفس بودم. در آن موقع فرستادن پول از ایران مشکل بود. (آقایان آنچه عرض می کنم خارج از موضوع نیست و چون بیست و چهار سال در این مملکت نبوده ام برای هر سال یک ساعت. بیست و چهار ساعت حق حرف زدن دارم. یک جلسه نمی خواهید بماند برای جلسه دیگر چون این اظهارات لازم است) فرستادن پول از ایران مشکل بود، اسعار خارجی مشکل بود. روزی با فونسول ایران آقای «مکرم نوزاد» که در سوئیس بودند صحبت کردم گفتند عریضه ای به اعلیحضرت پهلوی عرض کنید، گفتیم من عریضه عرض نمی کنم یک توضیحاتی به شما می دهم اگر شما خواستید جزء راپورت وزارت امور خارجه عرض کنید. ایشان با کمال شجاعت و جوانمردی قبول کردند بنویسند راپورت بدهند و نترسند که از قصر سعدآباد کلمه اروپا با اشعه نامرئی کنده شود. راپورت داد که سید ضیاءالدین چنین می گوید. اعلیحضرت پهلوی هم محبت کردند و اجازه دادند که از عایدات مطبوعه بنده دو هزار لیره برای من بفرستند (در این موقع آقای دکتر مصدق آب خواستند آقای سید ضیاءالدین لیوان آبی که روی کرسی خطابه بود شخصاً برای ایشان آوردند) دو

هزار لیره تلگرافی برای بنده ارسال شود. من حقیقتاً خیلی خوشحال شدم زیرا برای آن زمین بایری که خریده بودم (گر چه اعتبار من در آنجا بیش از ایران بود و اعراب مسلم با بنده کمک کرده بودند) محتاج به پول بودم و با رسیدن این دو هزار لیره خوشحال شدم. سال بعد به طمع افتادم و دوباره اجازه خواستم این مرتبه اعلیحضرت اوقاتشان تلخ شد (گفته اند در دیگ باز است حیای گربه کجا است) و فرمودند دارائی سید ضیاءالدین را دولت بخرد. محرمانه بماند خوشحال شدم ولی بروی خودم نیاوردم. گفتم خیلی خوب، دولت بخرد پس از آنکه امر فرمودند دولت بخرد آمدند کارخانه حروف ریزی و سایر مؤسسات مرا به صد و هشتاد هزار تومان تقویم کردند ولی کاسه گرمتر از آتش ها چونه زدند و گفتند این را به صد و چهل هزار تومان قبول کنید. بشرط اینکه لیره را هشت تومان و بالاخره یک سال طول کشید و لیره را هم دوازده تومان حساب کردند و چهار هزار لیره ضرر کردم و بروی خودم نیاوردم. و بالاخره هشت نه هزار لیره برای من فرستادند و من از این سخاوت بزرگانه اعلیحضرت همایونی در مورد خودم حق دارم ممنون باشم. به هر حال این پول را گرفتم و آن ملک را آباد کردم. ملک عظیمی شد. فعلاً ساعتی صد و ده متر کرپ آب دارد و سالی هم چند هزار لیره (فعلاً کاغذی است ولی امید است که بعدها طلا بشود) عایدی دارد. روزها از پنج صبح تا هشت بعد از ظهر خودم بیل می زدم (با آن بیل زدن حالا هم حرف می زدم) بیل می زدم، کار می کردم زارع شدم و اتفاقاً در زراعت هم تخصص پیدا کردم و البته اینکار همه کس نیست (خنده نمایندگان) این بود زندگانی بنده که در ظرف مدت بیست و چهار سال از مملکت دور بودم (و حالا چونکه تبسمی با هم مبادله کردیم از شما نمی پرسم چگونه زندگانی کردید و از کجا آوردید) (ابوالقاسم امینی - اغلب وکلاء و همه مردم ایران می دانند از کجا آورده اند) یک نکات دیگری را که دیروز نتوانستم زیاد توضیح بدهم امروز اضافه می کنم راجع به کودتای انگلیسی که انگلیس ها کودتا کردند من عرض کردم انگلیس ها برای الغاء قراردادی (که برای انعقاد و اجرای آن کودتا نکردند) احتیاج به کودتا نداشتند. گذشته از آن هیچ شخص منصفی نمی تواند تصور بکند انگلیس ها در موقعی که اصولاً روابط سیاسی با ممالک اتحاد شوروی نداشتند و حتی در بعضی از نقاط دنیا در جنگ و ستیز با شوروی ها بودند در ایران کودتا کردند برای اینکه یک مملکت دولت شوروی را به رسمیت بشناسد. دقت کنید آقا انگلستان هنوز در آن تاریخ دولت شوروی را نشناخته بود و هیچ دولتی از دُول عالم غیر از آلمان با شوروی مناسباتی نداشت و از نقطه نظر کاپیتالیست دنیا، در آن روز نزدیک شدن به دُول سویت یک جرمی بود.

مظفرزاده - کراسین آنوقت در لندن بود.

سید ضیاءالدین- آن روز یک جرمی بود و بواسطه چنین جرمی بود که رجال دولت ایران در مدت ۳ سال پیشنهادات حکومت مسکو و دولت اتحاد جماهیر شوروی را مورد توجه قرار ندادند بین رجال ما بودند کسانی که خواهان آن قرارداد بودند از جمله: مرحوم مشیرالدوله و مرحوم مستوفی الممالک ولی

مقتضیات طوری بود که نمی توانستند پس از استعفای وثوق الدوله اگر قبول بکنیم هر رئیس الوزرائی را وزیر مختار انگلیس آورده پس باید قبول کنیم که قبل از کودتای بنده هم، مستر نرمان یک کودتای دیگری کرد. رفت پیش مشیرالدوله خواهش کرد و التماس کرد که آقای مشیرالدوله شما مرد شریفی هستید بیایید رئیس الوزرای ایران بشوید و من حاضر هستم همه طور همراهی با شما بکنم و مرحوم مشیرالدوله آمد قبول کرد رئیس الوزراء شد و شش ماه هم رئیس الوزراء بود و وضعیت قرارداد هم همانطور بود که قبلاً بود. او یک شخص شریفی بود ولی البته جرأت یک کارهائی را نداشت و گفت مربوط به من نیست مربوط به مجلس شورای ملی است. خواهید گفت چرا مربوط به مجلس شورای ملی است چیزی مربوط به مجلس شورای ملی است که مجلس شورای ملی تصویب کرده باشد وقتی که دولتی یک قراردادی را با دولت خارجی می بندد یک دولتی هم باید او را الغاء کند.

دکتر مصدق- نمی تواند

سید ضیاءالدین- من کردم من کردم

بعضی از نمایندگان- باید مجلس بکند.

سید ضیاءالدین- من الغاء کردم اجازه بفرمائید از آقای دکتر جلال عبده که یکی از متخصصین حقوقی هستند سنوال بکنیم که یک قانونی را که مجلس شورای ملی تصویب نکرده و یک دولتی خودسرانه وضع کرده است (بعضی از نمایندگان- قانون نیست قرارداد است) یک دولتی خودسرانه می تواند لغو بکند و الغاء بکند یا نه؟

دکتر عبده- صحیح است می تواند.

سید ضیاءالدین - پس تصدیق کردید که نظریه من صحیح است.

بعضی از نمایندگان - تصدیق نکردند.

سید ضیاءالدین - خلاصه تصدیق نکردند ولی من کردم و شد، کابینه مرحوم مشیرالدوله نه الغاء کرد و نه اجراء، کابینه آقای سپهدار نه الغاء کرد نه اجراء. بنده آمدم بدون اندیشه ولی با یک ذره و یک خردل جرأت و جسارت گفتم که من الغاء می کنم یک قدری اوقاتشان تلخ شد سر این قضیه که دولت و ملت ایران نباید جنگ بکند و البته قبلاً باید یک مشاوره ای بشود ولی خوشبختانه چون من روزنامه نویس بودم نزاکت سرم نمی شد. من در «کاریر اداری» نبودم روزنامه نویس معتاد است که فکر خودش را بنویسد و بگوید خلاصه معقول نبود که دولت انگلیس در ایران یک کودتایی بکند برای اینکه حکومت شوروی را دولت ایران بشناسد. حالا که گذشته است آن موقع تمام سفارتخانه های اجنبی و مرحوم احمد شاه و هیئت وزرای من با من مخالف شدند که چرا من سفیر کبیر روسیه «رونشتین» را در ایران پذیرفتم و خیالاتی هم پیش خودشان کرده بودند. همانطور که جنابعالی خیال کردید که انگلیس ها مرا آوردند بعضی ها هم خیال می کردند که بنده با «رونشتین» می ساختم و اینجا «بلشویکی» می شد الحمدلله آن موقع تصادفی پیش آمد که «دو اکستریمس» بر ضد بنده شد. خلاصه دولت انگلیس برای شناختن حکومت «ساویت» در ایران کودتا نکرد و بطوریکه آقایان اطلاع دارند مملکت ایران

اولین کشور در دنیا بود که دولت شوروی را به رسمیت شناخت. از طرف دیگر من در تمام مدت ریاست وزرانی خود تقاضاهای نامشروع مقامات انگلیس را رد کردم مثلاً بطوریکه دیروز گفته شد من حاضر نشدم امتیاز نفت شمال را به انگلیس ها بدهم. در تمام مدت ریاست وزرانی من انگلیس ها از کمک به من در انجام وظایف خود خودداری کردند و حتی خواهش مرحوم سلطان احمد شاه را مبنی بر اینکه قوای انگلیس تا مدتی در ایران بماند رد نمودند و یک ماه بعد از کودتا قشون انگلیس از ایران خارج شد و ۴ ماه بعد از کودتا دیگر قشون اجنبی در ایران نبود (بعضی از نمایندگان- احتیاجی نداشتند) احتیاجی نداشتند ولی روزی که از ایران رفتم قشون اجنبی در ایران نبود ولی روزی که من آمدم قشون اجنبی را آوردید امروز مملکت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی است ولی اگر سید ضیاءالدین بود اینطور نمی شد.

طباطبانی- اگر روزنامه نویس ها هم بودند.

سید ضیاءالدین- باز شاید اینطور نمی شد (دکتر مصدق البته!) خواهش می کنم عریض بنده را قطع نکنید هر چه بیشتر مداخله کنید زحمت آقایان زیادتر می شود. خواهش می کنم برای همان تبسم لطیفی که مبادله نمودیم ساکت باشید و دیگر فرمایشی نفرمائید. اگر من در ایجاد کودتا با انگلیس ها همکاری کرده بودم و یا اصولاً انگلیس ها مسبب کودتا بودند طبعاً من ناچار نمی شدم که ایران را پس از سه ماه ترک کنم. آقای مصدق السلطنه فرمودند که کودتای من با حکومت ملی تباین داشته است. بطوریکه دیروز گفتم در ایران حکومت ملی در آن موقع وجود نداشت که کودتای من با آن تباین داشته باشد زیرا آنچه حکومت ملی را از حکومت استبدادی متمایز می کند همانا وجود مقتنه است که در آن موقع سه سال بود در ایران تعطیل شده بود. آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من اصلاً کودتا کردم من در موقعی کودتا کردم که ایران سرتاسر دست قشون اجنبی بود وضعیت مملکت طوری بود که پادشاه مملکت خود را در پایتخت در امان نمی دانست مگر آنکه ارتش انگلیس از او حمایت کند و چون این تقاضا از طرف انگلیس ها رد شد، مرحوم سلطان احمد شاه مصمم شد به اروپا برود و پس از کودتا که از این تصمیم خود خواهی نخواهی صرفنظر کرد، مذاکره این بود که پایتخت ایران را از تهران به اصفهان تبدیل کنند و خدا می داند اگر این پایتخت تبدیل می شد بر سکنه این شهر و ایالات شمالی و دهات و قراء و مردم مسکین چه می گذشت. آقای مصدق السلطنه فرمودند چرا من بعضی اشخاص را تحت نظر قرار دادم. اشخاصی را که من تحت نظر قرار دادم همان اشخاصی بودند (بیشتر نمی گویم همین اندازه می گویم) که قادر به حل معضلات نبودند، عیب دیگری نداشتند، قادر به حل معضلات نبودند این حداقلی است که با کمال نزاکت می گویم زیرا قسمتی از آن ها مرحوم شده اند و چون کسی حاضر نیست بیش از این حق ندارم درباره آن ها حرف بزنم. آن ها وطن پرست بودند، ملت و مملکت خودشان را هم دوست داشتند و خدمت هم می خواستند بکنند ولی به علت بعضی از اسباب قادر به حل معضلات نبودند و من نمی توانستم که روزی ۱۰ ساعت وقت خود را در موقعی که زمامدار بودم به پیچ و پیچ با آن ها بگذرانم و مملکت در بدبختی بسوزد. رفتم در اطاق نشستم و در حقیقت خود

من هم یکی از محبوسین بودم. روزی به آقای حاج محتشم السلطنه که در حبس بودند پیغام دادم آقای محتشم السلطنه من هم محبوس هستم با فرق اینکه آن محبوسین دیگر روزی هشت ساعت می خوابیدند من بدبخت روزی ۲۰ ساعت کار می کردم پس من هم محبوس بودم این اشخاص بلاتکلیف و بلا اراده در مقابل وقایعی که استقلال ایران را به خطر انداخته بود مات و مبهوت مانده بودند و قادر به اتخاذ تصمیمی نبودند. این آقایان مانع کار بودند و من می خواستم کار کنم بنابراین چاره ای نداشتم جز اینکه آقایان را برای مدتی خنثی کرده قرارداد شوروی را منعقد نموده، قرارداد انگلیس را لغو نمایم و دست به اصلاحات داخلی بزنم، این آقایان در نهایت احترام نگاهداری شده بودند و در تمام مدت زمامداری و ریاست وزرائی من یک مو از سر هیچکدام از این آقایان کم نشد. پس از رفتن من به اروپا بسیاری از آقایان کشته شدند بدون اینکه آقای مصدق السلطنه ولو کوچکترین سنوال را راجع به علل از بین بردن این آقایان از مسبب قتل آن ها کرده باشند. مرحوم مستوفی الممالک در یک مورد از رضاشاه تقاضا کرد یکی از همان آقایانی که من تحت نظر قرار داده بودم و در آن موقع در محبس بود از زندان آزاد کند ولی جنابعالی آقای دکتر در مورد هیچیک از آقایانی که در زمان کودتا تحت نظر قرار گرفته بودند و بعداً از طرف شاه و وزیر عدلیه، داماد جنابعالی، مورد تعقیب واقع شدند ترتیب اثر ندادید نه فقط از شاه خواهش نکردید، حتی به داماد خودتان هم نگفتید که داماد جان، برادر زاده جان، بیا ول کن و نگذار در موقع ریاست وزرائی تو یک عده جوانان این مملکت را در محبس شکنجه دهند از این گذشته موضوع صلاحیت من برای وکالت مجلس شورای ملی به علت اینکه مسبب کودتا بودم یک نتایج خطرناکی را ممکن است برای مملکت پیش آورد. اگر من به دلیل اینکه مسبب کودتا بوده ام صلاحیت وکالت مجلس شورای ملی را نداشته باشم پس تمام تشکیلات و تأسیسات ناتجه از کودتا می بایست مورد تجدید نظر واقع شود و با علاقه ای که ماها به حفظ اساس سلطنت فعلی داریم گمان نمی کنم که صلاح ما و مملکت ما باشد، نه فقط از نظر سیاست داخلی بلکه از نظر سیاست خارجی. زیرا تصمیم مجلس شورای ملی در عدم صلاحیت اینجانب، ممکن است از طرف اجانب اتخاذ سندی شود و قانونی بودن تشکیلات و تأسیسات اجراییه و مظهر اعظم آن که «مقام سلطنت» است مورد تزلزل واقع گردد.

آقای دکتر مصدق السلطنه در سنه ۱۳۰۴ به استقرار سلطنت پهلوی مخالفت نمودند و چون دکتر در حقوق هستند می بایستی کاملاً متوجه باشند که از لحاظ حقوق بین المللی چنانچه مخالفت ایشان با اعتبارنامه من مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار بگیرد طبعاً پایه سلطنت فعلی را متزلزل کرده اند. بنده فعلاً عرایض خودم را همین جا خاتمه می دهم فقط یک چیزی می گویم. آقایان شماها وجدان خودتان را باید حاکم قضایا قرار بدهید و حب به من و بغض به من را مطمع نظر قرار ندهید. قبول اعتبارنامه بر صلاح ایران است و رد اعتبارنامه من هم شاید بر صلاح ایران باشد، زندگانی من بر صلاح ایران است، مگر من هم شاید بر صلاح ایران باشد.

پس از این نطق آقای حسن علی فرمند «ضیاءالملک» نماینده همدان رشته سخن را به دست گرفت و اطلاعاتی که از جریان کودتا داشت بدین قرار اظهار نمود:

فرمند- چون مسئله سیاست خارجی مطرح است بنده قبلاً می خواهم از نقطه نظر سیاست خارجی عقیده شخصی خودم و سیاست خودم را به عرض مجلس شورای ملی برسانم. ما امروز با متفقین محترم خودمان اتفاق جنگی داریم و وحدت کامل داریم (صحیح است) ما ایرانی ها عموماً به هر سه دولت معظم به یک نظر محبت و به یک نظر سیاسی می نگریم و اینجا اگر قضایای سیاسی مطرح می شود از نظر تاریخی است و این قضایای تاریخی در روزنامه های خود آن ممالک مطرح شده و گفته شده است. این است که اگر یک صحبتی پیش بیاید که یک گوشه داشته باشد این را از نقطه نظر تاریخ باید گرفت نه اینکه خیال کرد یک سوء نظری در کار است. امروز ما وکلا باید قضاوت کنیم که این آقای سید ضیاءالدین که باید وکیل مجلس شورای ملی بشود این شخص کودتا را انجام داده، خودش گفت که کودتا را من کردم و در چند دقیقه پیش فرمودند که آقای رضاخان سردار سپه موقعی که قزاقخانه بودند ایشان بیانیته صادر کردند که کودتا را من کردم، بعد در این قسمت، در هر دو، تردید برای ما حاصل شد که اولی و دومی کدام صحیح است. بعد این قضیه مطرح شد که این کودتا آیا با توافق نظر خارجی بوده است یا نه و این قضیه حل نشد و امروز ما باید اطلاع داشته باشیم که این قضیه قضیه ای بوده است که یا سیاست خارجی ارتباط داشته یا نداشته است؟ این در رأی ما و در قضاوت ما ارتباط دارد. بنده یک عقیده ای دارم به افکار عمومی که در مجلس خصوصی هم به عرض آقایان رساندم. افکار عمومی شهر تهران یک افکار عمومی خیلی دقیق و خیلی حساس است (صحیح است) پایتخت ما افکار عمومی شان کمتر می شود که به غلط برود. بدبختانه در شهرهای دیگر ما افکار عمومی خیلی شدتش کم است و قوتش کم است و منکی به ضعف اراده است از این افکار عمومی این شهر که پایتخت ایران و ملت ایران است استفاده نمی کنید، در صورتی که وطن پرستی شان سست نشده است و فقط بواسطه توسری هائی که خورده اند روحیه شان سست شده است. این است که ما امروز وظیفه مندیم که اطلاع حاصل کنیم بر اینکه آیا این وکیل محترم و این همکاری که می خواهیم برای خود بیسندیم و با خود هم قطار کنیم آیا اسباب دست بوده است یا نبوده است؟

فاطمی- تعلیق به امر محال می کنید!؟

فرمند- بلی، تعبیر به امر محال نیست آقا (بعضی از نمایندگان بفرمانید، بفرمانید) بنده مجبورم برای روشن شدن تاریخ عرض کنم و این عرض بنده راجع به سیاست خارجی و مخالفت با آقای سید ضیاءالدین نیست. ما می خواهیم روشن بشود این قضیه برای اینکه وکلای امروز خیلی شان جوان هستند و وارد قضایای سابق نیستند بنده در آنوقت در سیاست داخل بودم و می دانستم که چه جریاناتی بوده است و اگر آقایان اجازه بفرمایند بنده مفصل این قضایا را عرض کنم (بفرمایید - بفرمانید) مقدمات کودتا را اجازه بفرمانید عرض کنم برایتان. در اواخر پائیز ۱۲۹۹ بنده با «میرزا اسمعیل نوبری» که یکی از انقلابیون

دوره مشروطه بود و همیشه یک شخص انقلابی بود و آقایان تبریزی ها مخصوصاً آقای دکتر شفق آن مرحوم را می شناسد. ایشان یک نفر وطنپرست حقیقی ایران بود مخصوصاً از آن وطن پرست هائی که بنده به ایشان کاملاً معتقد بودم. در رشت متجاسرین (به قول مرحوم مشیرالدوله) آمده بودند بندر پهلوی و از آنجا هم جاده ها را قطع کرده بودند و مساعی کرده بودند و آمده بودند تا به ۶ فرسخی قزوین و قشون انگلیس هم در آنوقت در قزوین بود و اجازه مبارزه نداشت به آن ها امر به عقب نشینی قشون انگلیس در قزوین شده بود بنده و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری وارد شدیم به قزوین و تمام مأمورین دولت فرار کرده بودند از ترس متجاسرین که به ۶ فرسخی قزوین رسیده بودند و منتظر بودند وارد شهر بشوند ما وارد تهران شدیم و قزوین بکلی خلاص شده بود از قشون انگلیس و مأمورین دولت؛ در ضمن کابینه مشیرالدوله در تهران تشکیل شده بود و یک عده قزاق فرستاده بود به آنجا که وقتی که ما می آمدیم به تهران آن ها را دیدیم که می رفتند به قزوین و جلوی متجاسرین را بگیرند. آن ها رفتند و جلوی متجاسرین را هم گرفتند در قزوین و البته یک امر سیاسی که مرحوم مشیرالدوله اعمال کردند این بود که میانه میرزا کوچک خان و متجاسرین را بهم زدند و میرزا کوچک خان را به طرف خودشان کشیدند و متجاسرین را هم نگذاشتند که از قزوین به اینطرف بیایند. مرحوم میرزا اسمعیل نوبری و بنده وارد تهران شده بودیم و در تمام جریانات این شهر تهران وارد شدیم. سه جریان کودتا در تهران بود که آقایان شاید اطلاع داشته باشند. یک جریان همان مرحوم «مدرس» است در تهران و یک جریان دیگر مربوط به «نوبری» بود که یک شخصی بود در آن موقع که او را مرحوم میرزا اسمعیل نوبری خلعش کرد و آن شخص «استراتویسکی» است یک روز در منزل بنده که آقای میرزا اسمعیل نوبری تشریف داشتند یک کسی آمد و با ایشان صحبت کرد، بعد رنگ و رویشان پرید و فرمودند دو ساعت دیگر می آیم ولی وقتی که برگشتند خیلی گرفته و پکر بنظر می رسیدند و بعد اشخاصی که آنجا بودند آن ها رفتند و مرحوم میرزا اسمعیل نوبری فرمودند که استراتویسکی به من می گفت یعنی در جای مناسبی رفتیم که استراتویسکی به من می گفت که راجع به سیاست خارجی انگلیس ها مشغول و در فکر یک کودتائی هستند شما بیایید من قزاقخانه را در تحت نظر شما قرار می دهم و شما که یکنفر انقلابی هستید بیایید و کودتا بکنید. میرزا اسمعیل نوبری جواب داده بود که «من به دست خارجی مخصوصاً به دست نظامی انقلاب نمی کنم و اگر بخواهم انقلاب کنم به دست یک افرادی انقلاب می کنم که وطنپرست و انقلابی باشند.» چون خودش وطن پرست بود به وطن پرست ها اهمیت می داد و می گفت: «با کار و طپانچه انقلاب می کنم تا پیش ببریم. من به دست یک نفر خارجی و یک قشونی که بعداً معلوم نیست در تحت اختیار من هست یا نه و مطیع من خواهد بود یا نخواهد بود انقلاب نمی کنم.» و قبول هم نکرده بود. بعد آمده بودند و صحبت کرده بودند که این ممکن است برود یک نفر دیگر را پیدا بکنند. یک شخص دیگری که به مقام ریاست علاقه داشته باشد و این کار را می کند و گفت که من باید بروم مرحوم مشیرالدوله را از این امر آگاه کنم. مرحوم مشیرالدوله در این وقت نخست

وزیر بود، وقت گرفت و رفت منزل مشیرالدوله. آقای نویری که خدا رحمتشان کند و به مرحوم مشیرالدوله گفت، مرحوم مشیرالدوله فرمود که ما با انگلیس ها در مذاکره هستیم که یک ماده از قرارداد را لغو کنیم و آن ماده ای است که مربوط به صاحبمنصبان قشونی و نظمیه است و از یک مملکت خارجی برای ایران مستشار بیاوریم ولی هنوز مذاکرات ما تمام نشده است. دیدیم قضایا اینجوری است و ایشان مرا مستحضر کردید این بود که فوراً اقدام کردند و گویا سردار همایون را در قزاقخانه گذاشتند و دست آن ها را از آنجا کوتاه کردند و یک عده زیادی را هم به جا های دیگر گذاردند و از آن خیالی که «استراتویسکی» در سرش پخته بود جلوگیری کرد. مرحوم «مدرس» را هم که البته شنیدید که وارد بودند و یک کمیته ای بود در ایران به اسم «کمیته آهن» که آن ها هم مشغول بودند و در صدد کودتا بودند و البته آقایانی که آن زمان بودند اطلاع دارند که کودتا به دست کمیته آهن اجرا شد و مکرر این لقب را شنیده اید. آن هائی که سنشان اقتضا دارد و آن موقع در سیاست بودند (فاطمی- همه سنشان اقتضا دارد) حالا موضوع می رسد به کودتای «سوم حوت» کودتای سوم حوت از نقطه نظر سیاست خارجی می توان گفت «مداخله» ای بوده است و در روزنامه های خارجی هم نوشته شده است که «ژنرال آیرن ساید» در این کار مداخله داشته است و این را روزنامه های اروپا البته می دانند که بی ربط نمی نویسند در آن موقع نوشته و خود ما ایرانی ها هم در آن زمان شنیدیم و به حد شیاع رسید که ژنرال «دیکسن» که مستشار وزارت جنگ بود و «کلنل اسمیت» که برای ژاندارمری استخدام شده بود این شخص و آقای سید ضیاءالدین را گفته اند (البته ممکن است تهمت باشد) که ۵ یا ۶ مرتبه مسافرت کرده اند به قزوین و البته مقدمه کودتا از قزوین فراهم شد و قزاق ها در میدان جنگ بودند یک مقداری و یک مقداری در قزوین بودند و بیشترش میدان جنگ مبارزه با متجاسرین در رشت بوده و «سردار سپه رضا خان» هم در همان موقع در فرونت بود این مقدمات که ما می شنیدیم همگی انتظار یک انقلاب کودتایی در تهران را داشتیم و آن شبی که قزاق ها وارد شدند البته آقا سید ضیاءالدین می دانید و ما شنیدیم که آقای سید ضیاءالدین در شاه آباد عمامه شان را به کلاه تبدیل کرده بودند و با قزاق ها وارد تهران شدند. در اینجا به یک نقطه حقوقی و قضائی بر می خوریم که در آن شب ایشان در قزاقخانه بودند و همه ایرانی ها ایشان را در قزاقخانه دیده بودند که مشغول کار هستند و تا روزی که می فرمائید رئیس الوزراء شدند ... چون می فرمایند که «احمد شاه» از روی استیصال می خواست فرار کند برود اصفهان برای اینکه متجاسرین نیابند ایشان را رئیس الوزرا کردند در آن زمان. این ها را ما نشنیدیم که چنین باشد جور دیگر شنیدیم که احمد شاه معتقد شده بود که یک حکومت مقتدری باید باشد و صحبت روی این بود، صحبت اصفهان رفتن و تغییر پایتخت دادن نبود. ما شب خوابیده بودیم که صدای توپ بلند شد و آقای سید ضیاءالدین و رضا خان مشغول شدند به گرفتن مردم و توی خانه های مردم فرستادن و اسلحه بیرون آوردن و در ضمن چادر و اسلحه بیرون آوردن بسیاری از اشیاء را قزاق ها به جیب زدند و در آن موقع بود که سه روز تهران بی حکومت بود و یک

عده در این شهر در این مدت دو سه روز آقای سید ضیاءالدین یا قزاق ها هر کار که می خواستند می کردند و از خانه مردم اسباب می کشیدند اسلحه می کشیدند و آن سه روز ایشان رئیس الوزراء نبودند و رضاخان هم سمتی نداشته و یک ضاحبمنصبی بود. این موضوع حالا از نظر حقوقی برای ما اهمیت دارد زیرا این موضوع که بر خلاف شنون ملی و حکومت ملی عمل شده است در آن دو سه روز بوده است. بعد هم ما نمی دانیم که آیا احمد شاه به میل و رغبت و با آزادی تمام این فرمان ریاست وزرائی ایشان را داد یا اینکه مجبورش کردند و ترساندند. این را نمی دانم و در این موضوع هم شک هست باید حل شود و روشن شود. او که مرحوم شده است و وزیر دربارش هم که مرحوم شده است و ما نمی توانیم حل کنیم که این حکم ریاست وزرائی ایشان از طرف احمد شاه به رغبت داده شده یا اینکه جبراً گرفته شده و غصب کرده شده (صحیح است) ممکن است بگوئیم که ایشان رئیس الوزرائی را ایشان غصب کرده اند باید قضایا را روشن کنید تا بفهمیم چه جور باید رأی بدهیم و حالا هم گذشته است اگر چنانچه ایشان شجاعت اخلاقی بخرج بدهند و قضایای گذشته را از روی صداقت بیان کنند ممکن است کار وکالت ایشان در خطر بیفتد ولی از طرف دیگر به مقام اخلاقی ایشان و صداقت ایشان ما معتقد خواهیم بود. (خنده نمایندگان) ... بلی، آقایان بخندید بلی. ایشان فرمودند که من وقتی که رئیس الوزراء بودم یک عده را توقیف کردم، یک عده از دوله ها و سلطنه ها را توقیف کردم ولی آن ها را توقیف نکرده بودند بلکه حبس کرده بودند. البته در زنجیر و کند نگذاشته بودند ولی در حبس بودند و علت این امر هم بواسطه گرفتن پول بوده است، چون خود ایشان نوشته بودند که این زالوها را باید رویشان نمک پاشید تا خون هائی را که خورده اند پس بدهند، از طرف دیگر یک عده از آزادیخواهان روزنامه نویس ها را هم که اینطور دفاع از روزنامه نویس ها می کنند گرفته بودند و حبس کرده بودند از آن جمله آقای «دشتی» که از رفقای خودمان هستند در حبس ایشان بودند و روزنامه نویس هم بودند و «مدرس» هم در حبس ایشان بود. خلاصه یک عده ای در حدود ۱۰۰ یا ۱۵۰ نفر در حبس ایشان ماندند و عجب این است که یک نفر روزنامه نویس و آزادیخواه را گرفته بود و حبس کرده بود و این چیزی نبود جز برای اینکه این آزادیخواهان بر ضد ایشان بودند و ایشان را کابینه سیاه می دانستند و شخص ایشان را مرتبط با مقامات خارجی می دانستند و ایشان می خواستند به این وسایلی که اعمال کرده بودند که با نظامی در ریاست مملکت نشستن کار مشکلی است. چون قدرت دست نظامی ها بود و هر ساعت ممکن بود بر خلاف ایشان عمل کنند. و البته این اشتباه را کرده بودند و در آنوقت ایشان تاریخ نخوانده بودند و درست نفهمیده بودند که به دست نظامی نمی شود انقلاب کرد انقلاب باید به دست اشخاصی باشد که معتقد و با ایمان باشند نه با افراد نظامی این ها انقلاب نمی توانند بکنند، این ها روح انقلاب را می کشند و اتفاقاً همینطور هم شد و این روح انقلاب در آن موقع در ایران خاموش شد و متجاسرین که آمده بودند و یک روح انقلابی در ایران ایجاد شده بود.

اقبال- بلند بفرمانید

رئیس - یک قدری بلندتر صحبت بفرمائید تا همه آقایان بشنوند.

فرمندی - پس حالا بر آقا است که برای ما توضیحات مفصلی بدهند و ما را قانع کنند که آیا خودشان شخصاً مسبب بوده اند؟ و این موازین قانونی اش چه بوده است؟ که ما بتوانیم رأی بدهیم. دیروز در مباحثاتی که شد ایشان اینطور فرمودند که عهدنامه دولت شوروی و ایران در دوره ریاست وزرانی ایشان امضاء شده و ایشان فرمودند که من تلگراف کردم برای این کار. بنده علم و اطلاع دارم که این کار را مرحوم مشیرالدوله در زمان کابینه خودش تلگراف کرده و تلگراف را هم فرستاده است به تلگرافخانه آستارا و اکنون هم دوسیه این کار در وزارت خارجه ما هست، در وزارت خارجه ما هم اگر نباشد در وزارت خارجه مسکو هست که مشیرالدوله تلگراف کرد به مشاورالممالک که شما مطابق ۲۳ ماده «براونینک» که آمده بود اینجا و پیشنهاد کرده بودند بدون مراجعه دوباره به تهران این قرارداد را ببندید و مشاورالممالک بواسطه این تلگراف قرارداد را بعد از چند روز منعقد ساخت و روی اصول ۲۳ گانه «براونینک» بود این قرارداد را مرحوم مشیرالدوله که حکم امضایش را داد یک ماه بعد مرحوم «لرد کرزن» یک اعتراضی کرده بود به مشیرالدوله و در روزنامه های آن زمان هم نوشته شد که مشیرالدوله در تأسیس و انعقاد این قرارداد سیاست ابلهانه بکار برده است «رافولیش پولیتیکس آف مشیرالدوله» یعنی سیاست ابلهانه مشیرالدوله و این را دیروز مخصوصاً آقای نقابت خواستند بگویند که این روابطی که بین ایران و روسیه برقرار شده بود این کار را آقای سید ضیاءالدین کرده است ولی البته ایشان نکردند بعداً کابینه مشیرالدوله سقوط کرد، بعد کابینه سپهدار که کابینه محلل بود به وجود آمد و سپهدار یک جلسه در دربار کرد از آن ملک ها، از آن دوله ها، از آن سلطنه ها و از آن ممالک ها و در آنجا دعوت شدند تبلیغاتی کردند که چون آنوقت مجلس نبود آن ها در آنجا بگویند که این قرارداد نباید بشود ولی آن ها گفتند که این قرارداد باید بشود مخصوصاً مرحوم مشیرالدوله نطق کرد که صلاح مملکت در این است که این قرارداد تصویب شود؛ مرحوم حاجی میرزا یحیی دولت آبادی و چند نفر دیگر. پس از این قرارداد عملاً بسته شده بود فقط جریان امضاء که در وزارت خارجه بود و تشریفات آن باقی مانده بود. این معنی یعنی قرارداد با شوروی را بنده اینطور حس کردم که چرا دو روز است اینجا خیلی اصرار می کنند. اول آقای نقابت، بعد هم آقا خودشان و این معنی را بنده اینطور استنباط کردم برای اینکه گفته شد ما با شوروی آنوقت حسن نظر داشته ایم. ما ایرانی های وطن پرست، هوچی گری کمتری کرده ایم ولی امروز بنده می خواهم هوچی گری کنم در سیاست خارجی، این جنگ که تمام می شود و بعد از جنگ افکار نوینی می آید باید اصول سیاست ما با خارجه روی اصول نوینی ایجاد بشود و با اشخاص نوینی تماس داشته باشیم و سیاست خارجی را طرح کنیم (نمایندگان - صحیح است) چرا؟ برای اینکه هر زمان یک مقتضیاتی دارد، اگر ما بگوئیم که هر زمان ملک ها و سلطنه ها برقرار باشند غلط است و اگر هم بخواهیم بگوئیم همان رجال سیاسی که مورد نارضایتی مردم است می بیایند، می بروند این جز این که سوء تفاهماتی تولید می کند چیز دیگری نیست (نمایندگان - صحیح است)

ما بین ما و متفقین باید یک رویه روشنی، اشخاص خوبی، اشخاص روشنفکری و اشخاص غیر مشکوکی مابین ملت ایران و متفقین رابط باشند، عامل باشند. در کارهای دولتی ما. آقای آقا سید ضیاءالدین این را دیروز فرمودند که من فرارم را نمی دانم چطور شد! مگر خدا می داند توضیح فرمودند که چطور شد رفتند. برای اطلاع آقایان عرض می کنم که بنده یک چیزی شنیدم و به عرض می رسانم و آن این است که وقتی که اینجا کودتا شده است «آرمیتاژ اسمیت» موافق بوده است با کودتا و ژنرال دیکسن که مستشار وزارت جنگ ما در آن زمان بوده است مخالف بوده با کودتا و وقتی که کودتا می شود «ژنرال دیکسن» بقدری عصبانی می شود از این پیش آمد که به بغداد مسافرت می کند و در بغداد با «سر پرسی کاکس» ملاقات می کند در بغداد یا در جای دیگر به وزارت خارجه انگلستان از این پیش آمدی که در ایران شده است شکایت ها می کند و بعد آقای آقا سید ضیاءالدین فرمودند بواسطه کارهای من یک گوشه ای زدند که دوباره استدعا می کنم توضیح بدهند که مستر نرمان سفیر انگلیس در آن زمان تبدیل یافتند برای این بوده که با ایشان موافق بودند یا مخالف بنده نفهمیدم حالا بنده برای آقا و رفقای دیگر توضیح می دهم که این مستر نرمان چرا آمده بود و چرا احضار شد؟ برای اینکه این کودتا در اینجا پخته شده بود بدون اینکه وزارت خارجه انگلستان از این معنی اطلاع داشته باشد، یک خبری داشتند ولی جزئیات آنرا اطلاع نداشتند و مستر نرمان وقتی که خبر می دهد، در وزارت خارجه انگلستان مورد تعجب شده است که این چه اوضاعی است در صورتی که نقشه دیگری در کار بوده است و آن نقشه مربوط بوده است به شخص «نصرت الدوله» این قضیه یک بند و بست محلی بوده است به این واسطه مستر نرمان مورد ایراد واقع می شود و بعد احضار می شود به وزارت خارجه انگلستان و خارج می شود و البته این چیزهایی است که ما شنیده ایم و تصور نمی کنم اگر صحیح باشد از ما مستور بدارند چون این یک قضایای تاریخ است مال ۲۲ سال پیش است در این روز و زمانه نشده است و امروز تأثیری در سیاست ما ندارد ولی در احساسات ما تأثیر دارد. عرض دیگر من این است که دیروز اینجا در پشت تریبون آقای سید ضیاءالدین بقدری حملات شدید به آقای دکتر مصدق و رجال پیش از کودتا و امثال مستوفی الممالک و دوله ها و ملک ها که من از این بابت خیلی متأثرم. من از جوانی در انقلاب و هوچی گری بوده ام، آقای سید ضیاءالدین خودشان می دانند به بنده بر نمی خورد و هیچ متأثر نمی شوم توی اشراف هم پدرسوخته ترین اشخاص و بدترین اشخاص پیدا می شوند، همینطور که در طبقات دیگر پیدا می شوند. یکی از آن دوله هایی که فرمودند و ایشان در آن وقت یکی از دوستان سیاسی ایشان بودند آقای وثوق الدوله است که امروز پیش ما از تمام دوله ها نجس تر و کثیف تر هستند و آن دوله روح اکثر جوانان آن دوره را خراب و فاسد کرد بلکه روح آقای آقا سید ضیاءالدین را هم که خیلی وطن پرست تر بود، تا وقتی که به آن دوله رفاقت نکرده بود، بین دوله ها هم بسیار آدم بد هستند و اگر بنده روزی رئیس انقلاب شوم یک عده از آن دوله ها را به دار می زنم. چرا آقای سید ضیاءالدین این کار را نکردند، ایشان چند مرتبه گفتند من فعال مایشاء بوده ام.

ای آقای فعال مایشاء اقلأ می خواستید بدهاشان را به دار بزنید. چرا این دوله های بد ما را به دار نزدیدی؟! اگر چند تا را به دار زده بودید اقلأ ما هم پاک شده بودیم (خنده نمایندگان) عرض کنم بنده خیلی خوشوقت می شوم اگر یک روزی بخواهند و بتوانند افراد فاسد را به دار بزنند و بنده معتقدم که د نفر از افراد فاسد را به دار بزنند و صد و یکی را که بنده باشم و بنده خودم را فاسد می دانم به دار بزنند. آنقدر واجب می دانم که نا وقتی اشخاص فاسد را یکی پس از دیگری به دار نزنند این دستگاه های مملکت، این مجلس، این دولت، این شاهنشاه و تمام تشکیلات ما به یک پول سیاه نمی ارزند این اشخاص فاسد را باید از بین برد آقای آقا سید ضیاءالدین می بایست در آن موقعی که کودتا کردند آن دوله ها را به دار بزنند چرا نزنند؟ (ملک مدنی- شاه مملکت را مستثنی کنید ایشان مصونیت دارند)

(امینی- مقصودشان تشکیلات دربار است) - (مرآت اسفندیاری- هر خاننی را باید از بین برد) زنگ رئیس

رئیس- آقا تمنا می کنم انتظامات را حفظ کنید.
فرمند- مقصود بنده شخص شاه نیست، مقصود بنده اینجا دولت است و نگفتم که از بین ببرید و باید حتماً دار بزنید، بنده مقصودی ندارم (صفوی- اینطور نیست ما شاه را دوست داریم- آقا، شاه مقدس است، شاه در مملکت مشروطه مقدس است و مسئول نیست ما شاه خودمان را دوست داریم)
(زنگ ممتد رئیس)

رئیس- آقای صفوی من به شما اخطار می کنم اخطار نظامنامه فرمند- بنده احترام شاه را دارم، احترام همه را دارم. آن ۵ رکن را که بنده عرض کردم ارکان ۵ گانه است که در مجلس خصوصی گفتم این ها را عرض کردم که باید تشریک مساعی کنند و کار کنند و افراد فاسد را از بین ببرند.
رئیس- تمنا می کنم آقای فرمند که در مذاکرات خارج از موضوع نشوید فرمند- اینجا از فلاح و صنعت و همه چیز صحبت شد حرفی نزدیک ولی از اینکه گفته می شود اشخاص فاسد و خائن را باید محاکمه نموده و پس از محکومیت دار بزنند هیاهو می شود چرا باید بگویند مردم را دار بزنید حرف می زنید؟!

ملک مدنی - قبل از تحقیق که مردم را دار نمی زنند
مرآت اسفندیاری- بگذارید حرف بزنند
روحی- بفرمائید، آقا بفرمائید
مجد ضیائی- بنده اخطار نظامنامه ای دارم ماده ۱۱۰ نظامنامه را به طریق زیر قرائت نمودند:

«ماده ۱۱۰- ناطق باید از موضوع مباحث خارج نشود چنانچه خارج شود رئیس او را متذکر می سازد و اگر ناطق مزبور بخواهد توضیحاتی بدهد که او از موضوع خارج نشده است یا آنکه برای خارج از موضوع شدن دلایل دارد در این باب اجازه داده نخواهد شد.»

رئیس- (خطاب به آقای مجد ضیائی) دستور داده شد خارج از موضوع صحبت نفرمائید.

ملک مدنی- چرا همه را در یک ردیف قرار می دهید بی جهت که نباید اشخاص را به دار زد.

زنگ ممتد رئیس - دعوت به سکوت

نمایندگان- آقا بفرمائید، بفرمائید

فرمندی- مقصود بنده و نقطه نظرم انقلاب بود. بنده در اینجا قسم خواهم خورد بنده نگفتم که بدون محاکمه کسی را دار بزنند، در انقلابات هم محاکمه دارند. بنده هم نخواهم گفت که بدون محاکمه کسی را دار بزنند، در تمام مؤسسات ما، در تمام ادارات، در تمام طبقات اشخاص فاسد هستند و ما باید با این فاسدها مبارزه کنیم. عرض کنم آخرین عرض بنده نسبت به آقای آقا سید ضیاءالدین این بود که دیروز وقتی که ایشان گرم صحبت شدند، بنده یک حالت روحیه از ایشان مشاهده کردم که هنوز ایشان به مقام ریاست وزرائی نرسیده اند با یک حالت نخوت و غروری صحبت می کنند که بنده وحشت کردم، برای اینکه این مثال معروف است که آدم مار گزیده از ریسمان می ترسد. آن دوره پهلوی بقدری ما را ترسانده است که یک کسی اگر یک قدری تند حرف بزند ما فوراً می ترسیم (خنده نمایندگان) (نقابت- با این ترس می خواهید انقلاب بکنید!) و یک جسارتی هم می خواهم بکنم به آقا و آن این است که ایشان خیلی به فکر خودشان معتقدند و بعضی اوقات هم به فکرهای خود استناد می کنند. بنده آن کتاب «شعائر ملی» ایشان را خوانده ام. بنده تصور می کنم که اگر سه نفر از علماء انتخاب شوند آن کتاب را مطالعه کنند و فرمایشات ایشان را که دیروز جور بجور و متناقض صحبت کردند تحت مطالع علمی قرار بدهند تصور می کنم که آن چند نفر علما رأی بدهند که فکر آقای آقا سید ضیاءالدین موازنه ندارد و افکار عجیب و غریبی ابراز می دارند ولی واضح است که ایشان مطالعات زیادی دارند و حفاظه بسیار خوبی دارند اما این ها حل و عقد نشده است در مغز آقای آقا سید ضیاءالدین. بنده تصور می کنم که اگر سه نفر از علماء این کار را بکنند با بنده هم عقیده می شوند (یکی از نمایندگان- یکی از علماء خودتان باشید) البته این یک قدری بی ادبی است نسبت به آقا ولی عقیده بنده این است ممکن است ایشان هم بنده را دیوانه تصور بکنند! ولی این عقیده بنده است. این است که از آقایان استدعا می کنم که با یک دقت کاملی رأی به انتخاب ایشان بدهند بنده از ایشان کاملاً وحشت دارم می ترسم که اگر روزی به مقامی برسند همان عمل را بکنند که سردار سپه کرد و ما باید خیلی محتاط باشیم برای اینکه بچه ای که دم سماور می رود دفعه دوم احتیاط می کند. ما اگر به آزادی علاقه داریم باید با احتیاط باشیم نسبت به رأی دادن به آقای آقا سید ضیاءالدین.

نطق آقای فرمند سبب شد که باز آقای سید ضیاءالدین از خود دفاع کنند و مجدداً به دکتر مصدق حمله نمایند.

سید ضیاءالدین- بنده خیلی متأسف هستم از اینکه مرعوبیت این ۲۰ ساله طوری افراد و اهالی این مملکت را ترسانده که حتی وکیل ملت هم نمی خواهد از همکار خودش صدای رسائی بشنود. اگر من بلند حرف زدم برای این بود که آقای دکتر بتوانند بشنوند

(یک نفر از نمایندگان- حالا هم بلند بفرمائید) بنده در ۲۲ سال پیش آقای ضیاءالملک وکیل شدم ولی به پارلمان نیامدم و زندگانی پارلمانی نداشتم ولی در اروپا خیلی پارلمان دیدم کرسی خطابه که قدما و پیشینیان اسمش را منبر می گذاردند. یک محل و مکانی است آزاد، هر کس هر حرفی که می زند نباید طوطی وار یک حرف هائی را بگوید. حرف زدن دو صورت دارد یک وقت طوطی وار است و یک دفعه هم از روی فهم است و از روی عقیده و سنجش و همینطور که فرمودید بعضی اوقات بواسطه موازنه نبودن ملکات - و اتفاقاً هر چه خوشبختی برای بشر در ادوار تاریخی پیش آمده است از آن ملکات نبوده است که موازنه داشته باشد. و این یک حقیقتی است که شما باید بدانید حیوانات هم ملکات عقلیه شان موازنه تام دارد و من خیلی مسرور می شوم که اگر ملکات عقلیه من صد در صد موازنه نداشته باشد و الا با حیوانات فرقی ندارم.

فرمند- پس عرض بنده را تصدیق فرمودید (خنده نمایندگان)

سید ضیاءالدین- بلی برای اینکه کاملاً فهمیدم که موازنه عقلی چیست، موازنه عقلی آن است که آدم از حرف زدن بترسد، عقل من اینطور موازنه ندارد که بترسد چون کسی که حرف می زند مطابق آداب ملت و ریا نمی کند، خوش آمد نمی گوید، معتقدات خود را از روحش می گوید، با زبان روح حرف می زند، اینطور است و کسی که از او می ترسند او را واجد موازنه ملکات عقلیه نمی پندارند. برویم سر صحبت خودمان روابط با روسیه را فرمودید، بنده عرض نکردم که پس از اینکه رئیس الوزراء شدم از اینجا عهدنامه فرستادم به مسکو و گفتم امضاء کنند، بنده گفتم پس از اینکه رئیس الوزراء شدم دستور دادم که عهدنامه شوروی را امضاء کنند، آقای فرخ در آن موقع در وزارت خارجه بودند مسبقاً، اسناد و مدارک هم موجود است. در زمان مشیرالدوله. مشاورالممالک مأمور مسکو شده است که بروند ببینند دولت سئویت که دو سال بود می خواست با ایرانیان مناسباتی داشته باشد از روی چه اساس و مبانی می خواهد با ایران دوستی پیدا کند. مشاورالممالک رفت به مسکو و این عهدنامه را که ملاحظه می فرمائید در مقابل ملت ایران، در مقابل تاریخ، در مقابل شماها می گویم دولت سئویت با طیب خاطر نوشتند و به ما تقدیم کردند، به نمایندگان ما دادند آن ها فرستادند به تهران در تهران ۶ ماه ۷ ماه خواندند و کسی نگفت که مخالف است نه مرحوم مشیرالدوله و نه مرحوم سپهدار. به آن ها نمی خواهم ایراد بکنم، نمی خواهم اعتراض بکنم، وطن پرست بودند ولی نگفتند این را سید ضیاءالدین گفت من گفتم، آقای ضیاءالملک چرا گفتم؟ زیرا بیش از هر ایرانی می دانستم که چقدر زندگانی ملی، اقتصاد و سیاست مان منوط است به حسن تفاهم با شوروی (نمایندگان - صحیح است) فهمیدید آقا من می دانستم و امروز هم معتقدم، دشمن های من در تهران و ایران هر چه می خواهند بگویند ولی من معتقدم افسوس می خورم که بیانیه ای که من ۲۴ سال پیش منتشر کردم و دیروز هم در روزنامه منتشر شد امروز نیست که بخوانم (یکی از نمایندگان آقای دکتر دارند) (در این موقع آقای دکتر مصدق بیانیه را به آقای سید ضیاءالدین دادند) تشکر می کنم آقا. بنده سیاست خارجی حکومت خود را در ۲۳ سال قبل اعلام داشتم (اما سیاست خارجی ما در اینجا نیز یک

تغییر اساسی لازم است، لازم است یک سیاست شرافتمندانه بر مناسبات ما با ممالک خارجه حکومت داشته باشد) این بود مرام من (در این ایام هیچ مملکتی بدون ارتباط با جامعه ملل نمی تواند زندگی بکند). بعد از جنگ بین المللی که مبانی تشکیلات جدید دنیا روی اصول تعاون و دوستی شده است اصول مزبوره در وطن صلح جوی ما، بیش از سایر نقاط قابل اتخاذ است. ملت ما انسان دوست است. نسبت به جمیع ملل خارجه صمیمی و رفیق و شفیق است. ملت ما، ملت ایران وارث حکم و اندرزهای اعصار و قرون متوالیه است. ما با دولت شوروی که ۳۰۰۰ کیلومتر با او هم سرحد هستیم باید با او بهترین دوستی ها را برقرار کنیم و از هر اقدامی که سوء ظن آن ها را برقرار کند احتراز کنیم. لازم نبود انگلیس کودتا بکند برای اینکه من این حرف را بزنم در عین حال هم مناسبات ما با هر یک از دُول خارجه نباید مانع از حسن مناسبات و دوستی با سایرین گردد و از هر اقدامی که سوءظن آن ها را جلب می کند احتراز کنیم و باید با دولت انگلستان هم بهترین و صمیمی ترین مناسبات را ایجاد کنیم و از هر اقدام که مورد سوء ظن انگلستان است باید پرهیز کرد. این است ایرانی بودن، هر کس غیر از این باشد خیانت به ایران کرده است، باید عامل حسن تفاهم بین روسیه و انگلستان بشویم و اگر روزی خدای نکرده بین آن ها سوء تفاهم شد ما با حالات بچگانه و رفاقت بازی با این عقول ناقص و اداراکات منکسره خیال نکنیم ما می توانیم مسکو یا لندن را گول بزنیم ما باید صاف و روشن باشیم (نمایندگان - صحیح است) هر کس غیر از این بکند خیانت به این مملکت کرده است. باز بیانیه سید ضیاءالدین است (دکتر مصدق- به ملت امر می کند) خواهش کرده بودم که بین عرایض بنده چیزی نفرمایند شکایت خودتان را بعد بگویید. آقای رئیس خواهش می کنم انتظامات مجلس را در نظر بگیرید و هر کس که خلاف می کند بفرمایید که خلاف نکند (بنام همین دوستی کاپیتولاسیون را که مخالف استقلال یک ملت است الغاء خواهم نمود) اتکاء من در این تصمیم وعده ای بود که از زبان «لنین» در «پطرو گراد» شنیده بودم. پیش از اینکه عهدنامه منعقد بشود لنین در پطرو گراد آمد وقتی که او آمد من آنجا بودم، او گفت که کاپیتولاسیون را الغاء می کنم و من به آن ها ایمان داشته ام و او باعث این بیانیه شد، من یقین داشتم که لنین و رؤسای انقلاب روسیه به وعده خود وفا خواهند کرد. ایقان من به وعده آن ها سبب شد که من در اعلامیه خودم این را گنجانیدم والا من زوری نداشتم، قوه ای نداشتم. تکیه من به آزادیخواهی با انقلابیون روسیه بود (و برای موفقیت در این مقصود و اینکه اتباع خارجه از عدالت تام بهره مند بوده حقوق خود را بتوانند حقاً دفاع نمایند ترتیبات و قوانین مخصوصه با محاکم صالحیت داری وضع و ایجاد خواهد شد تا همه نوه وثیقه داشته باشند. بر طبق اصول فوق الذکر اعلام می دارم که بعضی از امتیازاتی که در گذشته به اجانب داده شده است باید اساساً مورد تجدید نظر واقع گردد) ما باید به تمام همسایگان به نظر دوستی نگریسته و با همه آن ها مناسبات حسنه همجوارانه داشته باشیم و روابط مودت و تجارت را محکم کنیم، هیچ ملتی هر قدر قوی و نیرومند باشد نباید آزادی ما را محدود نماید (نمایندگان- صحیح است) آقایان کسی که این بیانیه را می دهد ممکن است

موافق عادت و اخلاق تهرانیان ملکات عقلی او موازنه نداشته باشد، اگر موازنه داشت ۲۳ سال برای گفتن چنین چیزی آواره نمی شد. تصدیق می کنم موازنه نداشته است شاید حالا موازنه پیدا شده باشد (خنده نمایندگان) و هیچ ملتی هر قدر هم نیرومند باشد نباید آزادی ما را معدوم کند (ما آزادیم و آزاد باقی خواهیم بود، به نام همین اصول و بخاطر همین اصول است که الغاء قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ را اعلام می دارم (دکتر کشاورز- این ها را همه شنیده ایم) به بنده حمله نکنید به آقای ضیاءالملک می خواستید بفرمائید پس آقا عهدنامه با شوروی افتخار امضایش با بنده است (فرمند- امضایش بلی) خواهش می کنم با علاقه ای و با موازنه ای که هست به بنده تبریک بگویند (خطاب به آقای رئیس) سوال بفرمائید که مذاکرات کافی است یا نه والا بنده یک ساعت دیگر باید صحبت بکنم (بعضی از نمایندگان- مذاکرات کافی است) مهندس فریور- بنده مخالفم با کفایت مذاکرات و باید دلیلش را عرض کنم. اولاً یک نفر که پشت تریبون صحبت می کند هیچکس حق صحبت ندارد. طباطبائی - پس شما صحبت نکنید (خنده نمایندگان) نقابت- آقای طباطبائی شما که همیشه اخطار می کردید در یک جلسه سریو **serieux** خواهش می کنم مسخره گی نکنید. طباطبائی- تو مسخره هستی احمق سید ضیاءالدین- آقایان به بنده می نویسند مذاکرات را کوتاه کن بنده عرض می کنم برای صحبت کردن حاضر اگر حاضر هستید صحبت می کنم اگر حاضر نیستید رأی بگیریید به کفایت مذاکرات. نمایندگان - بفرمائید آقا

Little Knowledge سید ضیاءالدین - به قول انگلیس ها، لیتل ناولج، همیشه باعث بدبختی است و انسان را گمراه می کند، انسان باید با اطلاعات کافی داشته باشد یا نداشته باشد. «ژنرال ویکسن» با ۶ و ۷ نفر صاحبمنصبان انگلیس پس از امضاء قرارداد از طرف دولت انگلیس به تهران آمدند برای تهیه زمینه اجرای قرارداد. «ژنرال ویکسن» و سایرین که در آن موقع بودند تنها کسانی بودند که علاقمند به اجرای قرارداد بودند و البته گذشته و اول کسی که بر خلاف کودتا قیام کرد «ژنرال آیرنساید» بود او هم گفت سید ضیاءالدین موازنه عقلی ندارد - بدون اجازه و بدون مشاوره و بدون استیذان از «لرد کرزن» قرارداد را الغاء می کند. این طرف و آن طرف نشست و بر ضد بنده تحریکات کرد بنده مجبور شدم به ایشان پیغام دادم و از ایشان خواهش کردم که در تهران تشریف نداشته باشند و اتومبیلی هم فرستادم و خواهش کردم که از مملکت ایران تشریف ببرند، این کار را هم بنده کردم. علت رفتن ایشان به بغداد این بود رسیدن ایشان به بغداد چون که از بغداد هل و گل که نباید بفرستند شروع کردند تحریکات کردن که فلانی ملکات عقلیه اش موازنه ندارد و فلانی یک کارهای بی سابقه کرده است و بنا کرد با این و آن ملاقات کردن و کسانی را با خودش موافق کرد و با دسته های آنجا ملحق شد و بر ضد بنده اقدام کرد و تلگرافاتی به لندن کرد که فلانی مناسبات بین ایران و انگلیس را به هم زده

است. بنابراین رفتن ایشان از ایران به امر بنده بوده است. البته این را هم بنده باید بگویم که ایشان در مدتی که اینجا بودند با کمک افسرهای ایرانی یک سال در زمان آقای وثوق الدوله زحمت کشیدند مطالعاتی کردند راجع به طرز اداره قوای تأمینیه ایران و یک راپرت خیلی مفصل در آن موقع نوشتند، و نمی دانم آقای «عامری» یا آقای «فرخ» که در آن موقع در وزارت امور خارجه بودند این را خوانده اند یا نه؟ از نقطه نظر صلاحیت کشوری زحمت کشیده اند و مطالعات کرده اند که اگر آقایان به دست بیاورند در موقعی که می خواهند بودجه مملکت را تصویب بکنند در قسمت تأمینیه کمک خواهد کرد. با تقدیر از خدمات ایشان و حق خدمتی که به ایران داشتند ولی چون می خواستند به امورات داخلی ما شرکت بکنند و مداخله نمایند بنده به ایشان گفتم تشریف ببرید. اما «کلنل اسمایلز» و «آیرنساید» از جمله صاحبمنصبانی بودند که در تعقیب قرارداد آمده بودند به ایران، یک پیر مرد شصت ساله و یک آدم خوبی بود، این آمد به تهران. «آیرنساید» بنده او را در بادکوبه وقتی که رئیس هیئت اعزامیه ایران بودم از «باطوم» آمد برود به ایران، ایران را نمی شناخت ولی بواسطه علاقه ای که به خیام و ادبیات ایران داشت یک محبتی نسبت به ایران داشت، بنده پس از مراجعت از قفقازیه او را در تهران دیدم به من گفت به نظر من قرارداد در نظم و وضعش ملاحظات لازم نشده و قابل اجراء نیست و من نمی توانم یک چیزی را که معتقد نیستم مبادرت کنم ولی چون رفت نزد مرحوم مشیرالدوله و اجازه خواست برگردد مرحوم مشیرالدوله به «ژنرال ویکسن» و صاحبمنصبان انگلیسی و «کلنل اسمایلز» فرموده بودند که شما باشید تا مجلس باز شود و تکلیف قرارداد معلوم شود. دولت ایران هم مواجب آن ها را می داد و ایشان هم بودند. در نتیجه جنگی که متجاسرین با قوای قزاق کردند و قوای قزاق شکست خوردند و پراکنده شدند و آمدند به قزوین قشون انگلیس آنجا بود و این چهار هزار قزاق بدبخت (که گمان می کنم اگر من یا هر ایرانی برای نجات این ها از بدبختی یک اقداماتی کردیم و آن اقدام هم اگر چه بر خلاف قانون بود ولی برای مصالح مملکت بود. این یک مبحثی است که مورد تأمل است که آیا جایز بود یا نه؟ نمیتوان بدون مطالعه حکم کرد) این قزاق ها آمدند در اطراف قزوین حیران و سرگردان بودند رئیس کل قوا «سردار همایون» شد و قشون انگلیس که در اطراف قزوین بودند برای اینکه یک صاحبمنصبی باشد رابط بین قشون انگلیس و این قوای قزاق از طرف کابینه مرحوم مشیرالدوله «کلنل اسمایلز» تعیین شد و ضمناً قرار شد که مراقبتی بکند در اداره امور قزاق خانه به این شکل که یک شورائی تشکیل دادند برای امور قزاقخانه قزوین چون قزاق های قزوین لخت و عریان بودند، در زمستان کفش و لباس نداشتند، کلنل اسمایلز کفش های کهنه سربازهای انگلیس و لباس های مانده سربازان هندی را از این طرف و آنطرف جمع می کرد و می آورد بهاین قزاق ها و سربازهایی که جنگ کرده بودند و رشادت کرده بودند می داد و چون این کارها را می کرد و این خدمت ها را می کرد، یک شورائی تشکیل شد از طرف وزارت جنگ این ها عبارت بودند از سه نفر یکی «زمان خان مرحوم» که نمی دانم اسم خانواده او چه بوده است (یک نفر از نمایندگان- بهنام) و یکی «ماژور مسعود خان» و

یکی هم «کلنل کاظم خان مرحوم» و رئیس اداره قزاق خانه «امیر موثق نجوان» بود یعنی رئیس قزاقخانه قزوین نه تهران و در تهران هم که ۵۰۰ قزاق بود. در آذربایجان و زنجان و کردستان حالا یادم نیست پنج هزار نفر یا شش هزار نفر بوده. در قزوین چهار هزار نفر، زیرا چنانچه می دانید در ۱۹۱۱ که «اولتیماتوم روس و انگلیس» را قبول کردیم و «شوستر» را از ایران بیرون کردیم در تعقیب آن قوه قزاق که پانصد یا هزار تا بود بعد تبدیل یافت به یک «دیویزیون» دوازده هزار نفری و این دیویزیون به همین کیفیت که عرض کردم تقسیم شد. این چهار هزار قزاق که در قزوین گرسنه و وامانده بودند هیچکس در فکر آن ها نبود. در دهات قزوین پراکنده بودند نان و آبی به آن ها نمی رسید، پولی از تهران نمی رسید، خزانه خالی بود و ماهی دویست هزار تومان سفارت انگلیس به اسم «مراتوریم» بعد از سال ها التماس و گدانی به دولت ایران می داد آنهم بقدری بود که در دوایر ایران صرف شود دیگر چیزی به قزاقخانه نمی رسید. ماژور مسعود خان و کاظم خان که می آمدند به تهران می رفتند به ادارات دولتی پیش وزیر، پیش رئیس الوزراء کسی به حرف این ها گوش نمی داد و هر چه این ها می گفتند که قزاق ها گرسنه هستند نان و لباس ندارند، غذا ندارند کسی به حرف این ها گوش نمی داد، کسی جواب نمی داد. پس از آنکه از همه کس مأیوس می شدند می آمدند پیش من که چه باید کرد من هم فکر می کردم که چه باید کرد می رفتم پیش رئیس الوزراء وقت (مرحوم سپهدار) خودش می گفت اگر پولی هست بدهیم قزاق ها، پول نبود، سفارت انگلیس هم «موراتوریوم» یک ماه می داد، دو ماه نمی داد. این ها می گفتند سفارت انگلیس اشکال تراشی می کند، سفارت می گفت شما تکلیف را تعیین کنید قرارداد را تصویب می کنید شما را هم تحت تأثیری قرار نمی دهیم شما مجلس را باز بکنید سفارت انگلیس می خواست که مجلس باز شود از وثوق الدوله خواست ولی نکرد، از مرحوم مشیرالدوله خواست ایشان هم باز نکردند چون ایشان انتخابات را درست نمی دانستند، از مرحوم سپهدار خواست ایشان نمی توانست باز کند چونکه ایالات مملکت صورت دیگری پیدا کرده بود. یک کاغذی است که دیروز به دست بنده افتاد، کاغذی است که مستر نرمان وزیر مختار انگلیس به رئیس الوزراء وقت نوشته. دانستن این حقایق لازم است برای اینکه معلوم شود آیا این کودتای انگلیسی است یا کودتای ضد ضیائی یا سردار سپهی باید حقایق معلوم شود (عین کاغذ را به طریق زیر قرائت نمودند)

«سفارت انگلیس تهران - ۱۳۳۹-۱۹۲۱ - ۲۱ جمادلی الاولی، ۳۱

جنیوری

فدایت شوم. در خصوص مذاکراتی که دیروز بعمل آمد جناب اجل «مستر نرمان» از دوستار خواهش کرده اند که به حضرت اشرف اطلاع دهم که نظر به اهمیتی که لندن به افتتاح تسریع مجلس شورای ملی می دهد جناب معزی الیه نمی تواند به حضرت اشرف در اتخاذ مسلکی که سبب تعویق افتتاح مجلس شورای ملی خواهد شد رأی بدهند. جناب معزی الیه می داند که اگر چنین رأی می دادند از طرف دولت انگلیس مورد اعتراض شدید واقع می شدند ایام شوکت مستدام باد. اسمات ...»

آقای رئیس این را ملاحظه بفرمائید مرحوم سپهدار قبلاً خواست مجلس را باز کند چرا مجلس باز نشد؟ وکلانی که در تهران بودند نتوانستند همدیگر را راضی کنند که چطور مجلس را باز کنند عذرشان چه بود؟ عذرشان قرار داد انگلیس، عذرشان چه بود؟ عذرشان پیشنهادات صلح طلبانه حکومت شوروی، عذرشان چه بود؟ عذرشان موازنه ملکات عقلیه، این عذرشان بود سپهدار آمد التماس کرد ببناید بالاخره گفتند نمی شود با این کابینه. باشد با کابینه دیگر، کابینه دیگر تشکیل شد مرکب از آقای «حاج محتشم السلطنه» وزیر امور خارجه و مرحوم «ممتازالدوله» و «ممتازالملک» این ها سه چهار نفر بودند همه اش را فکر کردند که کی وزیر باشد، کی نباشد. بعد از این که چندین ماه فکر کردند که چه باید بکنند گفتند خوب حالا که وزیر شدیم چرا مجلس باز شود اول باید یک مطالعاتی بکنیم و زمینه را حاضر کنیم بعد مجلس شورای ملی باز شود. در همین حال بود در همین احوال بود که مملکت بی تکلیف بود در همان موقع بود آقای ضیاءالملک، که در تهران چهار نقشه کودتا بود. کی ها در کار بودند لازم نیست. بنده به جنابعالی عرض کنم آن کسی که موفق شد شما خودتان او را می شناسید و می بایستی همان موقع بشناسید و جلوگیری کنید نه اینکه بعد از بیست و سه سال از من بپرسید کی بوده است. در همان موقع بود که کسی که واقف به جریان وضعیات بود، کسی که خون داشت و کسی که می دانست مملکت در چه پرتگاهی است و به کجا می رود یک فداکاری باید بکند. آمدند به بنده گفتند که وضعیات قزاق اینطور است اگر اینطور نشود اینطور می شود، چه می شود، چه می شود که اینهم از اسرار خود بنده است که هیچ الزامی هم ندارم به کسی توضیح بدهم، الزامی ندارم. آمدیم رفتیم پیش آقای سپهدار مذاکره کردم، گفت انگلیس ها به ما پول نمی دهند چه کنیم؟ گفتیم ما می رویم مذاکره می کنیم بلکه به شما پول بدهند. رفتیم پیش مستر نرمان از ایشان خواهش کردم و گفتم وضعیت اینطور است، وضعیت خراب است. شما یک ماه دیگر، دو ماه دیگر هم به ما پول بدهید ایشان گفتند می دهیم به شرط اینکه به دوائر دولتی داده شود. گفتم چطور؟! مگر به کی می دهند؟!!

گفت این مهاجرینی که آمده اند به تهران پول ها به آن ها داده می شود و ما حاضر نیستیم. گفتم پس مهاجرین که مستأصل هستند، بیچاره هستند چه بکنند؟ گفت خود دولت، خود مردم با اعانه به هموطنان خودشان چیزی بدهند و کمک کنند. رفتیم با مرحوم سپهدار صحبت کردیم گفت نمی شود کسی به این ها اعانه نمی دهد. بالاخره با سپهدار مذاکره کردیم و بنده مرحوم سپهدار را راضی کردم به این ترتیب که اگر دولت انگلیس راجع به مراتوریوم چیزی دادند یک قسمت آنرا به قزاقخانه بدهید ایشان هم قبول کردند ولی از چاه در آمد توی چاله افتاد. بالاخره بعد از مذاکرات زیاد حاضر شدند که پنجاه، شصت هزار تومان به قزاقخانه بدهند در این قسمت هم چیزهایی است که لازم نیست عرض کنم (خدا بیامرزد همه اموات را) مرده اند لازم نیست اسم ببرم. این پنجاه هزار تومان را هم که به قزاقخانه دادند حالا سردار همایون می خواهد صرف پانصد نفر قزاق تهران بکند و به قزوین چیزی ندهد. خلاصه ایشان را راضی کردم که دو ثلث برای تهران و یک ثلث برای قزوین داده شود. خلاصه بیست یا سی هزار

تومان بود که به قزوین رسید، قزاق‌ها فهمیدند که این کار را کی کرده است. فهمیدند، تشخیص دادند، این تشخیص آن‌ها سبب شد که در مراجعت‌شان در آتیه به بنده مراجعه کنند. این وضعیت همینطور ادامه پیدا کرد، ماه آینده بیشتر شد، ماه سوم که ماه کودتا بود بنده گفتم که باید صد هزار تومان داده شود آقای سپهدار اگر این مبلغ را به قزاقخانه ندهند من قبول نمی‌کنم و باید از آن پولی که دولت انگلیس به مرا توریوم می‌دهد صد هزار تومانش را به قزاقخانه بدهند و بالاخره این کار را هم کردند و در همان موقع هم بود که سردار همایون مجبور شد نظریه بنده را قبول کند زیرا بین او و مرحوم سپهدار بهم خورد و اگر من به او مساعدت نمی‌کردم در مقام خودش باقی نمی‌ماند. بعد به او گفتم که از این صد هزار تومانی که گرفته می‌شود بهره‌پسری به قزوین و بهره‌دختری به تهران باید داده شود خلاصه گویا شصت هزار تومان به قزوین دادند و در همان موقع بود که «اعلیحضرت سلطان احمد شاه مرحوم» خیال حرکت از تهران را داشت و مذاکره تخلیه تهران بود در این مطالعه بودند که در موقع تخلیه تهران چه دسته‌قوانی با شاه به اصفهان و شیراز برود به ژاندارم اطمینان نبود زیرا هشت ماه بود که حقوق نداشت، به پلیس هم اطمینان نبود. صد نفر قزاق گارد شه‌ریار ایران هم در فرح‌آباد گرسنه بود، شش ماه هم بود که مواجب دربار نرسیده بود و حتی بقال و عطار هم که چند ماهی به اعتبار مرحوم «موثق الدوله» نسیه می‌دادند دیگر حالا نمی‌دادند. در آن موقع که یک کسی که موازنه ملکات عقلیه نداشت به مرحوم احمد شاه پیشنهاد کرد که از این قزاق‌های متلاشی که در قزوین هستند پانصد نفر را بیاورید به تهران که در رکاب همایونی به اصفهان حرکت کنند و شاه این پیشنهاد را پسندید و راضی شد و دستور هم داد و البته یک چیزهایی شد که این جزئیات را هم من ملزم نیستم به کسی بگویم در موقع خودش خواهم گفت و خواهم نوشت اینجا یک کلیاتی را می‌گویم چون مصالح عالیه مملکت در نظر من اهمیتش بیشتر است تا تصویب اعتبارنامه من. این یک چیزهایی است که مربوط به ایران است در موقع خودش البته یک حقایقی را خواهم گفت. حالا برای رفع سوءظن حضرتعالی (چون همیشه حضرت عالی را یک شخص پاک و درستی می‌دانم) و سنوالاتی را که از من کردید و حسرت کردم که واقعاً می‌خواهید چیز بفهمید و قصدتان غرض شخصی نیست با کمال مسرت این اطلاعات را دادم، در صورتی که اگر آقای دکتر، می‌خواستند به ایشان نمی‌دادم دسته‌ایشان هم مانعی ندارد که به من رأی ندهند چونکه شما را بی‌غرض می‌دانم هر سنوالی دارید بفرمائید تا حدودی که بتوانم جواب عرض می‌کنم، خلاصه این پیشنهاد تصویب شد و حکم احضار قزاق برای این منظور به تهران به امضای سردار همایون با آنکه مخالف بود و یک اظهاراتی می‌کرد که اگر این‌ها بیایند تهران با من چه می‌کنید (اینهم یک چیزهایی است که مربوط به کسانی است که یکیش حالا بوده است و یکی هم از بلاد ما دور است و شایسته نیست که بنده بگویم و به آن‌ها بر بخورد) خلاصه حکمش را داد و قرار بود که محرمانه باشد و قوای قزاق قرار بود که هفتصد نفر حرکت کنند از آن پولی که صد هزار تومان از دولت داده شده بود به قزاقخانه و هفتاد یا هشتاد هزار تومان آن به قزوین فرستاده شد که

خرج تدارکات ضروری قزاق‌ها شد و بیست هزار تومان هم در صندوق ماند و از این جریانات در قزاقخانه قزوین سه نفر مسبوق بودند «کازم خان» و «مسعود خان» و «رضا خان» و زمان خان مرحوم خبر نداشت. به موجب امر حرکت کردند و آمدند ولی بجای هفتصد نفر دو هزار نفر حرکت کردند، سه بعد از نصف شب جمعه قبل از کودتا آن‌ها حرکت کردند. این را هم بگویم که یک هفته پیش از حرکت آن‌ها هر روز از قزوین می‌رفتند بیرون به عنوان مانور و برای اینکه سوء ظن قشون انگلیس را جلب نکنند این کار را می‌کردند و کلنل اسمایلز مخصوصاً چند شب پیش به تهران حرکت کرد و موقعی که او آمد مانور روزشان را به شب تبدیل کردند و به طرف تهران حرکت کردند پس از حرکت آن‌ها سیم بین قزوین و تهران هم قطع شد ژنرال «آیرن ساید» صبح فهمید که یک عده قزاق از قزوین دور شده و مخابرات با تهران قطع بود. آدم فرستاد پیش این افراد، آن‌ها هم حکم تهران را به او ارائه دادند و کلنل آیرون ساید هم اغفال شد و قزاق وارد کرج شد، دور روز پیش از کودتا من رفتم به شاه‌آباد، جلسه‌ای تشکیل شد در شاه‌آباد از بنده و آقای رضا خان میر پنج و از آقای احمد آقاخان که آنوقت گویا سرهنگ بود و از آقای ماژور مسعودخان و از آقای کازم خان، من آن‌ها را دیدم، چه دیدم و چه صحبت کردم و چه تصمیم گرفتیم «اسرار» ما است ولی یک چیزی را به شما می‌گویم و آن این است که ما پنج نفر قسم خوردیم که به ایران خدمت کنیم و قسم خوردیم قدمی بر خلاف مصالح ایران بر نداریم و بعد آن وقایع شد. بنا براین نسبت کودتا به اجانب از روی کمال بی‌اطلاعی است، بنده به آقایان اطمینان می‌دهم هر از خود گذشته‌ای هر کاری می‌تواند بکند، هر کس از خودش بگذرد، معرفت هم داشته باشد، لیاقت هم داشته باشد ابتکار هم داشته باشد، روابط هم داشته باشد، همه کار می‌تواند بکند. دیگران اگر در کودتا موفق نشدند شاید حسن نیت شان از من بیشتر بوده است ولی اگر وسائل و اطلاعاتشان از من بیشتر بود موفق می‌شدند. چرا ما این کودتا را کردیم؟ ما پنج نفر مملکت خود را در خطر دیدیم، مرجعی نبود که به او مراجعه کنیم و برای نجات ایران از پرتگاه نیستی یاری او را بطلبیم. اگر ما می‌دانستیم در مقابل این خدمتگذاری قوانینی در مملکت هست که ما را محکوم به اعدام خواهد کرد، باز ما می‌کردیم زیرا اگر ما محکوم می‌شدیم یک ملتی را زنده کرده بودیم. بلی آقا مملکت برای قانون نیست، قانون برای مملکت است. اگر مراکز قانون و مظاهر قانون نمی‌خواهند به وظیفه خودشان عمل کنند، سه سال در تهران بمانند و مجلس شورای ملی را باز نکنند و شاه مملکت هم بخواهد برود و وزراء و دیگران هم سرگردان و حیران باشند نمی‌توان پنج نفر از خود گذشته را ملامت کرد که چرا شما یک کاری کردید و در نتیجه آن کار شما خطر استقلال را از ایران دور کردید و به ایران زندگی و حیات و استقلال دادید همه کار را خوب کردید ولی یک کار را بد کردید و چهار صد نفر را تحت نظر قرار دادید. ای خدا! یک قدری ملکات عقلیه ما را یک کاریش بکن. حمله به دکتر بنده در عین این که از بی‌لطفی و غرض شخصی آقای دکتر نسبت به خودم واقف بودم هیچگاه به خودم اجازه نمی‌دادم که از طریقه ادب خارج شوم، شما اگر منصف بودید و البته هستید تصدیق می‌فرمائید که اول

ایشان به بنده توهین کردند (دکتر مصدق- چه عرض کردم؟) فرمودید مأمور اجنبی هستید و این را حق نداشتید به من بفرمانید قبل از اینکه توضیح از من بشنوید. بنده که حرف نزده بودم، شما اول نطق کردید بنده که عرض نکرده بودم در ضمن عرایض هم عرض کردم شما آزادی که هر نظری را از من توضیح بخواهید، ولی ننگین ترین نسبت ها را به من دادید با کمال بی شرمی نه از من، نه از جد من، نه از خدمات من، نه از ملت من خجالت نکشیدید (خدا سزای شما را بدهد) و مرا متهم کردید به یک نسبتی، همان خون در من است که شما افتخار دارید به دیانت آن و به آن خون مفتخر هستید. سید ضیاءالدین اجنبی پرست نمی شود (دکتر مصدق - استغفرالله!) سزای شما با همان حسین بن علی (ع) که اسمش را در اینجا بردید اگر من به ایشان بی احترامی کردم برای این بود که ایشان شایسته احترام نبودند ولی حق نداشتند به من چیزی بگویند، قبل از اینکه از من توضیحی بخواهند اول باید بپرسند، جواب بشنوند، مرا به هر نسبتی که بخواهند نسبت بدهند، شما از رجال سیاسی نیستید (دکتر مصدق- بحد شیاع رسیده بود)

رئیس- آقای دکتر مصدق خواهش می کنم رعایت بفرمائید

دکتر مصدق- چرا به ایشان نمی فرمائید توهین نکند.

رئیس- به ایشان هم گفتم و استدعا می کنم هر کدام از آقایان که میل دارند مخالف یا موافق بفرمایند اینجا صحبت کنند ولی دو نفری با هم صحبت نکنید (صحیح است)

سید ضیاءالدین- یک کاغذ دیگری هم راجع به آقای مصدق السلطنه والی فارس از وزیر مختار انگلیس به مرحوم سپهدار نوشته شده است. پس از کابینه آقای مشیرالدوله آقای مصدق السلطنه متزلزل شدند که شاید سپهدار ایشان را معزول کند و آقای نصرت السلطنه یا کسی دیگر را بجای ایشان بفرستد، آقای مصدق السلطنه بوسیله قونسول انگلیس از وزیر مختار انگلیس این منظور را تلگراف می کند و وزیر مختار انگلیس هم از رئیس الوزراء تقاضا می کند که ایشان را ابقا بکند (دکتر مصدق - بنده جداً تکذیب می کنم) این کاغذ سفارت انگلیس است این را بنده ننوشته ام (سفارت انگلیس- ۴ نوامبر ۱۹۲۰- فدایت شوم. پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می دهد که از قرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند، از قرار راپرت هایی که از قونسول انگلیس شیراز می رسد حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی بمعزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند. ایام شوکت مستدام باد-
مستر نرمان)

مهندس فریور- این کاغذ دلیل خواهش ایشان نیست.

دکتر مصدق- این توهین است اجازه بفرمائید مطابق نظامنامه توضیح عرض کنم.

رئیس - بعد بفرمائید.

سید ضیاءالدین طباطبائی- قصدم از این اظهار اهانت به ایشان نبود یک چیزی دیروز فرمودید که او سبب این اظهار شد. فرمودند من در سلام های رسمی افسران پلیس جنوب را بار حضور نمی دادم (دکتر مصدق - همینطور است) بنده عرض کردم این صحیح است ولی حکومت و ایالت شما در تحت حمایت پلیس جنوب بود (دکتر مصدق- بهیچوجه) و بنده می خواستم عرض کنم که شما نمی توانستید بگویند که در فارس بودید و با کنسول انگلیس آشنائی نداشتید و رابطه نداشتید (دکتر مصدق- بسیار دوست بودم) پس در ضمن دوستی یک اظهاری کرده اید به قونسول انگلیس (دکتر مصدق - ابدأ) این مراسله سفارت انگلیس است ...

بعضی از نمایندگان- دو مرتبه بخوانید آقا

سید ضیاءالدین طباطبائی- می خوانم. «فدایت شوم، پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می دهد که از قرار تلگرافی که قونسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده اند آقای مصدق السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در مواقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند، از قرار راپرت هایی که از قونسول انگلیس شیراز می رسد حکومت معظم له در شیراز خیلی رضایت بخش بوده اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی بمعزی الیه مخابره فرموده خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند. ایام شوکت مستدام باد- مستر نرمان» (مهندس فریور- تاریخ این کاغذ را بفرمائید) ۴ نوامبر ۱۹۲۰- ۲۲ صفر ۱۳۳۹- آقای ضیاءالملک اشاره فرمودند به مستر نرمان بنده لازم می دانم فقط یک چیزی را عرض کنم که مستر نرمان از کودتا اطلاعی نداشت؛ شرکت هم نداشت واقف هم نبود فقط یک تقصیر داشت و آن این بود که می توانست این وقایع را پیش بینی کند ولی نتوانست پیش بینی کند حالا چرا نتوانست پیش بینی کند و چه موجباتی مانع پیش بینی او شد این هم یکی از اسراری است که مربوط به خود بنده است و در نتیجه این اغفال شدن مورد مواخذه دولت انگلیس واقع شد و از خدمت وزارت خارجه استعفا داد. حالا چه شد که این را به ریش «نرمان» چسباندند اصل نکته اینجاست. پس از رفتن من آقایانی که محبوس و تحت نظر بودند آمدند بیرون اول گفتند که سید ضیاءالدین ده میلیون برده یا سه میلیون برده و فلان ولی بعداً فهمیدند که این موضوع نبوده است من چیزی نبرده ام، غارتی نکرده ام، دزدی نکرده ام. خوب گفتند چه تهمت دیگری بزنیم وسیله دیگری نبود گفتند که این کار به دست اجنبی بود و من نمی فهمم که انسان برای چه اجنبی پرست می شود یا برای خدا یا برای خرما من که هم خدا را داشتم و هم خرما را، من که در سه ماه زمامداری خود به مال کسی، به جان کسی، به عرض کسی تعرض و تخطی نکردم چه لازم بود که اجنبی پرست شوم؟ اجنبی پرست بشوم که در مقابل چه چیز بپریم؟ این حقیقتش است خلاصه مطالب گفتنی خیلی است آقا فرمودند که روزنامه نویس ها را هم توقیف کردید بنده نمی خواهم بیشتر عرض کنم، اصراری هم ندارم که یک مطلبی را فرمودید

و بنده هم خواستم توضیحاتی بدهم و باز هم عرض می‌کنم «قبول» اعتبارنامه من بر صلاح ایران است «رد» اعتبارنامه من هم شاید بر صلاح ایران باشد البته آقایان در قضاوت خود مختارید.

رئیس - آقای دکتر مصدق توضیحی دارید بفرمائید.

دکتر مصدق - از بیاناتی که آقا فرمودند وضعیت دولت آن روز را بخوبی روشن می‌کرد. آن روزی که بنده شیراز وارد شدم دولت تا این اندازه برای فرستادن یک مأموری به شیراز مستأصل بود، چند نفر کاندید بود در تهران که می‌خواستند به شیراز بروند و هر کدام از دولت یک تقاضاهایی داشتند و یک مهماتی و یک قوایی می‌خواستند که بتوانند این مأموریت را انجام بدهند که من وارد شیراز شدم اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی می‌خواهید بفرستید فلانی هست و باید بماند دولت هم مرا خواست و من به دولت گفتم من که فعلاً وارد فارس شده‌ام، من مردم را می‌خواهم اگر با من موافقت کردند اینجا می‌مانم و هیچ احتیاج به قوا ندارم قوای من قوای ملی است اگر اهالی با من موافقت کردند می‌مانم والا نمی‌توانم قبول کنم و به تهران می‌آیم پس از مراجعت از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند اول نماینده قوام الملک گفت، قوام الملک سالی دو هزار تومان می‌دهد، نماینده سردار عشایر گفت دو هزار تومان هم سردار عشایر می‌دهد، نصیرالملک گفت من بیست هزار تومان می‌دهم و بعداً که حساب کردند جمعاً صد و شانزده هزار تومان شد گفتند با این وضع شما چرا می‌خواهید بروید تهران؟ اگر بروید تهران حقوق یکسال شما به اندازه یک ماه این جا نمی‌شود، گفتم شما عجب اشتباهی کرده اید شما می‌گویند که ما حاکمی می‌خواهیم که عدل و انصاف داشته باشد و با مردم به عدالت رفتار کند و از مردم چیزی نخواهد و این پول‌هایی که به من می‌دهید خودش مسبب ناامنی می‌شود من منظورم چیز دیگری است اگر شما تعهد می‌کنید که نه از مردم چیزی بگیرید و به من هم چیزی ندهید من می‌مانم و قبول می‌کنم وگرنه من می‌روم و آن‌ها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم و در آن وقت که دولت ماهی سیصد و شصت هزار تومان از خارجی می‌گرفت البته نمی‌توانست که قوایی به فارس بفرستد ولی من در ظرف یکی دو ماه بطوری امنیت را برقرار کردم، بدون اینکه خرجی بکنم و هیچ استمدادی از دولت بخواهم، که مردم با کمال خوشی زندگی می‌کردند و همه هم هواخواه من بودند، من یک آدمی بودم با مسلک کابینه مرحوم مشیرالدوله با مسلک من موافق بود ولی با سپهدار که با مسلک من یکی نبود نمی‌توانستم کار بکنم پس از این که مرحوم مشیرالدوله رفت من دیدم که به حکم کی باید اطاعت بکنم همانطور که آقا وقتی آمدند روی کار من متمرّد شدم، همانطور ممکن بود نسبت تمرّد به من داده شود؛ این بود که واقعاً نمی‌خواستم در آنجا بمانم، در تمام شهر شهرت پیچید که من می‌روم البته همه مردم متزلزل شدند و این هم محل تردید نیست که قونسول هر محلی راپرت و گزارش محل خودش را به مرکز می‌فرستد. بنده این کاغذ را تکذیب نمی‌کنم ولی بر فرض اینکه این کاغذ صحیح باشد واقعاً بنده از قضاوت آقا تعجب می‌کنم که چقدر زحمت کشیده اند و برای اهانت به من مدرکی بدست آورده اند (!) واقعاً جا دارد

تعجب کنم قونسول انگلیسی که باید راپرت های خودش را به مرکز بدهد باید یک چنین چیزی بنویسد چرا؟ برای اینکه قونسول انگلیس علاقمند به تجارت خودشان بود و بنده وقتی وارد شیراز شدم راه بوشهر تا آباده بکلی ناامن بود و من در ظرف چهل روز این راه را امن و منظم کردم و از کسی در هیچوقت در مدتی که آنجا بودم یک شاهی نگرفتم. (صحیح است) اگر یک کسی می خواست برای من یک کبک بفرستند بنده تعمد داشتم که ده تومان به آورنده بدهم که بعد او دیگر نفرستد تعمد داشتم که نفرستد و مرا مرهون خودش قرار بدهد. قبل از من قرار بود که «صولت الدوله» ایلخانی بشود و از او شصت هزار تومان می خواستند و چون او این وجه را نمی داد ایلخانی هم نمی شد بعد از آنکه من والی شدم صولت الدوله را آوردم به شهر و ایلخانی کردم بعد از آنکه من این کار را کردم سپهدار کاغذی نوشت و تعرض کردند که چرا بدون اجازه مرکز صولت الدوله را ایلخانی کرده اید؟ جواب گفتم که جای اعتراضی در این باب نیست، قانونی در این مورد در مملکت نیست، سابقه هم حکم می کند که والی فارس ایلخانی را معین کند و عادت هم بر این بوده است اگر شما تصور می کنید که در این کار من بهره ای برده ام خیر من دیناری در این کار بهره نبرده ام و این کار را فقط برای حفظ امنیت و مصلحت مملکت کرده ام و او را به ایلخانی گری معین کرده ام. من نظری غیر از امنیت فارس ندارم. البته قونسول انگلیس چه می خواست؟ می خواست که تجارت شان برقرار باشد هر وقت پولی می خواستند از آباده به بوشهر، مجبور بودند که یک مبالغی خرج کنند و یک مبالغی بدهند تا اینکه این پول را بانک شاهی بتواند حمل کند ولی وقتی که من رفتم آنجا از کسی دیناری نگرفتم و عدل و انصاف را پایه حکومت خود قرار دادم البته امنیت برقرار شد. با این ترتیب همه مردم خواهان من بودند و قونسول انگلیس هم برای حفظ منافع تجارتهای خودشان خواهان منم بود. من اگر حالا هم به فارس بروم همه مرا می خواهند برای اینکه به آن ها من خدمت کرده ام (صحیح است) کیست که در فارس مرا نخواهد؟ (صحیح است) آن ها مرا می خواهند و من هم آن ها را دوست دارم برای اینکه به آن ها خدمت کرده ام و واقعاً خیلی غریب است از آقای آقا سید ضیاءالدین که زحمتی کشیدند و واقعاً ریش شان را سفید کردند که یک همچو سندی را پشت تریبون آوردند!

رئیس- عده ای از آقایان پیشنهادی کرده اند برای کفایت مذاکرات مهندس فریور- این که بنده با کفایت مذاکرات مخالفم علتش این است که خدا می داند می خواهم مجلس تمام عواملی را که لازم دارد برای قضاوت در این موضوع بدست بیاورد و بدست آوردن این عوامل از لحاظ پرنسیپ خیلی مهم است البته از لحاظ حب و بغض اشخاص یا عوامل طرفینی بنده این را عرض می کنم. بنده خودم بالله عضو هیچ حزبی نیستم بحث در این موضوع از لحاظ پرنسیپ خیلی مهم است و این مذاکراتی که تابحال شده است اغلب در حاشیه بوده است نه در متن. صحبت در این شد که کودتایی شده است فقط این مطلب معلوم شد که مسبب کودتا بر حسب اقراری که خود آقای سید ضیاءالدین صریحاً فرمودند (که مسبب کودتا من بوده ام) ایشان بوده اند و دو مطلب اینجا باقی ماند که خدا می داند برای من روشن نشده است. چون من بیانات موافق و

مخالف را یادداشت می‌کنم و بعد می‌سنجم هنوز عقیده ای برای خودم نتوانسته ام ترتیب بدهم، می‌خواهم این عوامل را بفهمم و عقیده ای برای خودم ترتیب بدهم. به نظر بنده دو مطلب لاینحل است یکی اینکه این کودتا به دست خارجی بوده است یا نه و جواب مطالبی که آقای ضیاءالملک فرمودند داده نشد که این قسمت حل شود یکی اینکه از همه مهمتر است این است که به فرض اینکه این کودتا مفید بوده، به فرض اینکه این کودتا به دست خارجی نبوده است و به دست ایرانی بوده است و به فرض اینکه این کودتا به منفعت این مملکت بوده است باید تشخیص داد که آیا این کودتا را، این قیام بر علیه حکومت را مجلس که مرکز مشروطیت ایران است باید به رسمیت بشناسد و قبول کند یا نه؟ (صحیح است)

چند نفر از نمایندگان- رأی بگیریید به کفایت مذاکرات
رنیس- رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات آقایان موافقین قیام فرمایند (عده بیشتری قیام نمودند) تصویب شد پیشنهادی رسیده است قرانت می‌شود:
امضاء کنندگان زیر از مجلس شورای ملی درخواست می‌نمایم که بر طبق ماده ۹۰ نظامنامه در مورد اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی رأی مخفی گرفته شود:

دکتر محمد مصدق- غلامعلی فریور- دکتر رضا زاده شفق- جواد عامری- ابوالقاسم صدر قاضی- ابوالقاسم نراقی- فدکار- ابوالقاسم امینی- فرمند- دکتر رادمنش- دکتر کشاورز- رحمتقلی خلعت بری- حبیب الله دری- پروین گنابادی- شهاب فردوس- غلامحسین رحیمیان- میر صالح مظفرزاده

رنیس- رأی می‌گیریم به گزارش شعبه مبنی بر نمایندگی آقای سید ضیاءالدین طباطبائی. عده حاضر هشتاد و شش نفر، اخذ رأی بعمل آمده و پس از شمارش ۵۷ مهره سفید و ۲۸ مهره سیاه شمرده شد. رنیس- عده حاضر ۸۶ نفر نمایندگی آقای سید ضیاءالدین طباطبائی به اکثریت ۵۸ رأی تصویب شد.

اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی با خصوصیاتی که خوانندگان عظام ملاحظه فرمودند به تصویب رسید ولی باید متوجه بود که رأی و قضاوت اکثریت مجلس در این باب متکی به دلیل و بر اساس رعایت منافع و مصالح مملکت نبود و آنچه نتیجه امر را به این صورت در آورد احساسات شخصی و اغراض خصوصی و حاصل توطئه و دسته بندی اکثریت نمایندگان بود. یک نظر دقیق به بیانات دکتر مصدق و ضیاءالملک فرمند و پاسخ سید ضیاءالدین حقیقت را بخوبی آشکار می‌کند که آقای طباطبائی نتوانست دلیل مقنع و کافی برای مشروعیت کودتا و بیگانه نبودن آن اقامه کند و یا به قول خود نخواست که پرده از روی اسرار بردارد!! اظهارات ایشان راجع به اینکه رد اعتبارنامه او پایه سلطنت و تشکیلات حاصله از کودتا را سست و متزلزل می‌کند و همچنین ترس پاره ای از نمایندگان از تقویت «حزب توده» که مخالف جدی سید بود در

تصویب اعتبارنامه تأثیر بسزایی داشت و برتر از همه وجود وکلای دوره دیکتاتوری بود که انتخاب آنان با نظر همان مقاماتی انجام شده بود که سید ضیاءالدین در کنف حمایت آنان قرار داشت و همین وکلا بودند که رأی به اعتبار نامه عامل کودتا دادند و به هر حال وقایع و حوادث جریان بعدی نشان داد که اگر اولین اقدام نماینده اول تهران در مجلس چهارده توام با موفقیت نگردید لامحاله این اثر را داشت که سید را به نسل جوان مملکت معرفی نمود و پایه تبلیغات و اقدامات آینده او را سست کرد و اگر با آنهمه فعالیت و دوندگی سید ضیاءالدین به مقصود نرسید و دچار شکست شد نباید سهم دکتر مصدق را در این شکست نادیده انگاشت.

این بود جریان نخستین مبارزه نماینده اول تهران.

مندرجات روزنامه ها و عقاید ارباب جرائد^۷

از سرمقاله روزنامه «بهرام ارگان حزب عدالت» شماره ۵۳ مورخ ۱۸ اسفند ۱۳۲۲ تحت عنوان «نمایش دوروزه مجلس»

کسانی چون من که در پارلمان فرانسه آنروزی که «تاردیو» و «شوتن» با هم دست به گریبان بودند و مرتجلاً با عباراتی که بدون شک یکی از بهترین نمونه های «تز» سیاسی و ادبی زبان فرانسه است بهم حمله می نمودند یا آنروزی که «پلوم» رئیس حزب سوسیالیست فرانسه با «هریور» نخست وزیر سابق فرانسه مشاجره می کرد مؤدبانه تحت لفافه های ادبی به هم ناسزا می گفتند حضور داشتند این معنی را گواهی می دهند؛ و تصدیق می کند که جلسه شانزده و هفده اسفند مجلس ما با جلسات مجلس فرانسه در هشتم ژوئن ۱۹۳۲ و بیست و پنجم اکتبر سال ۱۹۳۵ قابل مقایسه است ... عجالتاً دکتر مصدق و سید ضیاء طرفدارانی دارند، به شهادت انتخابات تهران طرفداران دکتر مصدق خیلی بیشتر است، شاید طرفداران سید ضیاء جدی تر و با حرارت تر باشند البته مخالفینی هم دارد که از حیث جدیت و ایمان کمتر از طرفداران او نیستند. طبیعی است که این مخالفین و موافقین هر یک از نطق آنکه طرفدار اعتقاد او است طرفداری و از نطق مخالف بدگویی می کند. «شهرت» آقای سید ضیاء و «محبوبیت» دکتر مصدق نیز موجب خواهد شد که بعضی ها بدون دقت اهمیت به بیانات ایشان بدهند ولی یک شخص بی طرف، کسی که تحت تأثیر شهرت و حب بغض واقع نمی شود و این دو نفر را با یک نظر عادی نگاه می کند، ذهنش از حقیقت قضیه خالی باشد و بخواهد قضاوت کند چه قضاوتی خواهد کرد؟! ...»

^۷ - درباره اعتبارنامه آقای آقا سید ضیاءالدین تقریباً عموم جرائد قلمفرسایی نموده و مقالات بسیار نگاشته اند که نقل تمام آن ها مستلزم تدوین کتابی بزرگ خواهد بود. از این جهت ما به نقل مقالات جرائدی از مخالف و موافق اکتفا می کنیم که خود ارگان جمعیت و طرفدار دسته و حزبی بوده اند.

از روزنامه «رهبر ارگان حزب توده ایران» شماره ۲۴۱ مورخ ۱۷ اسفند ۱۳۲۲ تحت عنوان «جنگ میان مشروطیت و دیکتاتوری»

«... سخنرانی دکتر مصدق با آن حالتی که بخوبی جنایت دیکتاتوری را حتی درباره اینگونه رجال سیاسی پاکدامن و میهن پرست نشان می داد، روح تازه در کالبد هر عنصر شریف و ملی می دمید و از سوی دیگر خطر بزرگی را برای محو ملت ایران گوشزد می کرد. این مرد مال اندیش بیغرض و با عقیده در آغاز سلطنت پهلوی هم با یک نطق دلاورانه و مهیج ملت را به آینده وخیمی که در پیش داشت متوجه کرد ... دیروز هم این سیاستمدار دلسوز ملی همان خطر را به گوش ملت ایران رسانید.

روزنامه «رهبر» سپس خطاب به نمایندگان مجلس چهاردهم می نویسد:

«آقایان وکلای دوره چهاردهم ... این مرد وقیح (سید ضیاء) با آئمه عوام فریبی و سالوسی شرم نداشت که در جلوی وکلای مجلس دوره چهاردهم و نمایندگان مطبوعات وکیل اول ایران را عوام فریب خطاب کند...»

«رهبر» پس از اشاره به اهانت سید ضیاءالدین به رجال پاکدامن ایران و ذکر پیمانی که او با دولت مساوات چی (منشویک) قفقاز منعقد نموده و حتی وثوق الدوله هم آنرا تصویب نکرده بود و رد ادعای او در مورد عقد قرارداد با شوروی می نویسد: «حالا این سید بی اطلاع می خواهد ملت ایران را بفریبد و خود را حامی وطن و آزادی نشان دهد و مردی شریف نظیر دکتر مصدق را با جملات وهن آمیز به خیال والی خودش مغلوب کند»

«... اما ملت ایران بوسیله مظهر اراده خود دکتر مصدق ندای مظلومانه خود را به گوش همه جهانیان می رساند.»

سپس سرمقاله روزنامه رهبر با این جمله خاتمه می یابد:

«جلسه دیروز با حالت گریه دکتر مصدق از توهین آقای سید ضیاء به رجال تاریخی ایران و زنده باها و کف زدن های تماشاییان بر هم خورد و یک روز مهم را برای ما ثبت تاریخ کرد، در جلوی مجلس دکتر مصدق را ملت حق شناس بر سر دست ها بلند کردند و تا مسافتی بردند و صدای مرده باد سید ضیاء و شعارهایی که تقاضای رد اعتبارنامه سید ضیاء را نشان می داد همه از رشد سیاسی و میهن پرستی ملت ایران حکایت می کرد چنین ملتی هرگز اسیر نمی شود.»

روزنامه رعد امروز ارگان نیمه رسمی طرفداران سید ضیاءالدین در شماره ۱۰۶ مورخ پانزدهم اسفند ۱۳۳۲ به قلم آقای مظفر فیروز تحت عنوان «پیام ما به آقای دکتر مصدق» پس از شرح ملاقات خود با دکتر مصدق و مذاکره با ایشان در مورد مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین و تذکر این نکته که «مخالفت شما با کسی که مدعی هستید در جریان کودتا شرکت داشته مباحثات دیگری را طبعاً پیش خواهد کشد و اگر غرض شخصی ندارید در ضمن مخالفت با سید ضیاءالدین منطق ایجاب می کند که با کلیه عناصری که زانیده کودتا بوده و یا بر اثر کودتا در این مملکت به یادگار باقی مانده اند نیز مخالفت خود را اعلام دارید» به دفاع از سید پرداخته چنین می نویسد: «کودتا لغتی است

فرانسوی و معنی آن قیامی است که در صورت موفقیت موجب سقوط و انهدام فوری حکومت و رئیس مملکت وقت می گردد. آقای سید ضیاءالدین قیامی بر علیه حکومت وقت ننمود و تغییری در ریاست حکومت وقت که در رأس آن مرحوم احمد شاه قرار گرفته بود بر اثر اقدام ایشان حاصل نشد بلکه زمامداری ایشان به موجب فرمان و طبق تشریفات قانون اساسی از همان حکومت روز ناشی گردید.»

کابینه اول ساعد

مخالفت با اختیارات دکتر میلیسیو رئیس کل دارائی^۸

پس از سقوط دیکتاتوری انتظار مردم این بود که مجلس مقدس شورای ملی از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل یابد و در راه اصلاح و صواب قدم های بلندی بر دارد متأسفانه این انتظار عملی نشد و علت آن در مقدمه کتاب به تفصیل بیان شده است و اکنون با نهایت تأسف باید اقرار کنیم که مجلس سیزده جز آوردن و بردن کابینه های غیر متناسب و نشر صدها میلیون تومان اسکناس بانک ملی ایران برای تأمین مخارج متفقین در این کشور، غیر از استخدام دکتر «میلیسیو» و سایر مستشاران آمریکائی و تصویب قانون برای مالیات بر درآمد که معایب بسیار داشت و نظایر آن، قدمی در راه مصالح کشور بر نداشت و بدتر از همه موضوع اعطاء اختیارات مالی و اقتصادی به دکتر میلیسیو بود که قانون آن در اردیبهشت ۱۳۲۲ از مجلس گذشت و به نام «قانون سیزدهم اردیبهشت» معروف گشت و اینکار که با قانون اساسی هم منطبق نبود دکتر را صاحب اختیار مالیه و اقتصاد کشور نمود و به قول خود او «دولتی در دولت ایران تشکیل داد.»

بحث در اختیارات دکتر و مواد کشار قانون سیزده اردیبهشت در این جا زائد، و از سلیقه ما که در کوتاه کردن مطلب داریم خارج است، فقط برای اینکه خوانندگان محترم به معایب و مضار آن پی ببرند و از خدمتی که عده بسیاری از نمایندگان دوره چهارده با لغو آن به مملکت نموده، مسبوق شوند شمه ای را بطور اجمال می نویسیم:

^۸ - بعضی از اعتراضات راجع به دکتر میلیسیو در آن قسمتی که راجع به «مخالفت با کابینه دوم ساعد» در این کتاب نگارش یافته مندرج است.

- ۱- یکی از جهات استخدام مستشاران آمریکائی این بود، که ایران از سهمیه کالاهای متفقین، که در ایام جنگ به دولت های متحد و موافق خود می دادند، کاملاً استفاده کنند و ساکنین کشور بطور تساوی از آن ها بهره مند شوند، اما این مقصود حاصل نشد و روز بروز بر شدت بحران افزود و مصائب مردم زیاد شد و قیمت اجناس بطور سرسام آور بالا رفت و آمریکائی ها نتوانستند با اختیارات نامحدودی که داشتند به اجراء یک «جیره بندی» صحیح که قبل از آن ها مأمورین دولت با نداشتن اختیارات و کمترین خرج و کوتاهترین مدت در مرکز و بعضی از شهرستان ها کرده بودند، موفق شوند.
- ۲- دستگاه وزارت دارائی که قبل از آمدن مستشاران سر و صورتی داشت و چرخ های آنان تا یک درجه کار می کرد از هم پاشید و هرج و مرجی ایجاد شد که نظیرش هیچوقت دیده نشده بود و کارمندان خوش سابقه و جوانان تحصیل کرده از وزارت دارائی کناره گیری جسته و ترک خدمت نمودند.
- ۳- ملت در مملکت مشروطه قدرت خود را به نمایندگان مجلس می دهد.

۹ - چون احتیاجات متفقین در موقع جنگ زیاد بود در هر جا که می توانستند از سهمیه ای که برای دول متحد و متفق خود معین شده بود می کاستند. وظیفه ناشناسی دکتر میلیسیو هم سبب شد که کمیته مأمور توزیع سهمیه های خاورمیانه سهمیه ایران را که از اول هم به مقدار کافی معین شده بود تماماً تحویل ندهد و در جرائد نیز هیچ اطلاعاتی از این بابت منتشر نشود و این مطلب از سؤال و جوابی که بین مخبر روزنامه «مرد امروز» و دکتر میلیسیو واقع شده بخوبی روشن می شود. اینک متن سؤال و جواب:

مخبر روزنامه «مرد امروز» از دکتر میلیسیو سؤال می کند: موضوع عدم استفاده از سهمیه سال گذشته چیست؟ آیا راست است که یک میلیارد ریال از این بابت به خزانه دولت ضرر وارد آمده است؟ دکتر در جواب می گوید: سهمیه سال گذشته بطور کامل وارد نشده و اقامه دلیل این موضوع مستلزم اعلامیه مفصل تری می باشد و این اعلامیه بزودی تهیه خواهد شد. این مطلب حقیقت ندارد که یک میلیارد ریال از این بابت به خزانه دولت ضرر وارد آمده است، کسر بودجه دولت در سال ۱۳۲۲ تا آنجا که به موجودی پول فعلی مربوط است یک میلیارد می باشد و در مقابل این کسر بودجه، موجودی کالاهای دولت و بعضی عوامل دیگر لازم است در نظر گرفته شود... و باز مخبر سؤال می کند: «چرا تا کنون سهمیه واردات سال جاری ۱۹۴۴ به اطلاع عموم نرسیده است؟» و دکتر جواب می دهد: «این جانب ایرادی ندارم که سهمیه سال ۱۹۴۴ به اطلاع عموم برسد و امکان انتشار آنرا نیز مورد نظر قرار خواهیم داد»... نقل از شماره ۱۶ روزنامه «مرد امروز» مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۲۳

۱۰ - در سال ۱۳۲۱ زمانی که آقای ابوالقاسم امینی نماینده فعلی مجلس تصدی اداره کل بخش را عهده دار بود، جیره بندی تهران با سرعت زیاد و خرج کم و بدون هیچگونه سوء جریان انجام شد اما جیره بندی که بعد از آن (سال ۱۳۲۳) بوسیله «فرگین» مستشار آمریکائی با تشکیلات عربی و طویل انجام گردید بدون اغراق دو هزار برابر جیره بندی سابق خرج برداشت و سوء استفاده های زیادی شد و مشکلاتی برای مردم و دولت ایجاد گردید که چگونگی آن بر هیچکس چون پوشیده نیست یادآور نمی شود.

وزراء هم که دست نشانده مجلسند باید مملکت را اداره کنند و در مقابل مجلس مسئولیت داشته باشند و الا حکومت مشروطه که «حکومت مردم بر مردم و برای مردم» است معنی و مفهوم نندارد و اعطاء اختیارات به دکتر میلیسپو یعنی به کسی که مسئول مجلس نبود و خود می توانست وظایف قانونگذاری را انجام دهد اختیاری برای وزیران خصوصاً وزیر دارائی نمی گذاشت و مسئولیت وزیران در مقابل مجلس فقط حرف بود.

اختیاراتی که به دکتر داده شده بود تنها جنبه مالی و اقتصادی نداشت بلکه دارای «جنبه سیاسی» هم بود زیرا ماده ۸ قانون استخدام دکتر میلیسپو مورخ چهارم اسد ۱۳۰۱ شمسی در مجلس چهارم اینطور تصویب شده بود «دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد» که این قبیل مواد بیشتر در «عهدنامه تحت الحمایگی» دیده می شود که دولت حامی دولت تحت الحمایه را به چنین تعهدی مجبور کند که مبدا دولت تحت الحمایه با دولت ثالثی تعهداتی کند که مثلاً استقراضی نماید که سبب شود دولت ثالث در آن دولت ایجاد نفوذ کند و با دولت حامی رقابت نماید و این ماده در دوره پنجم و ششم تقنینیه مورد اعتراض شدید دکتر مصدق واقع شده بود و در نوبت دوم که خواستند دکتر را استخدام کنند ماده ۸ از قانون استخدام سابق او به این صورت در آمده است: «هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا به نام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر دارائی و رئیس کل دارائی صورت نخواهد گرفت»

۴- در سال ۱۳۲۲ تنها از محل مالیات بر درآمد در تهران فقط در حدود ۳۰۹ میلیون ریال عاید خزانه کشور شده بود ولی در سال ۱۳۲۳ از قانون مالیات بر درآمد پیشنهادی میلیسپو که نرخ آنرا تا صدی هشتاد رسانیده بود با وجود رونق عجیب کسب و تجارت و ازدیاد پول در آن سال، بیش از ۳۰۲ میلیون ریال عاید دولت نگردید و مخارجی هم که از استخدام مستشاران تحمیل بودجه مملکت شده بود سر به میلیون ها می زد و کار مملکت به گرفتن وام از بانک ملی می گذشت.

۵- اعطاء اختیارات به دکتر میلیسپو با اصل «سیاست بیطرفی» که بواسطه موقعیت خاص جغرافیایی برای کشور ما ضروری است وفق نمی داد و روشی هم که خود دکتر به خلاف «سیاست موازنه» پیش گرفته بود مزید علت شده و مشکلات زیادی برای کشور ایجاد می کرد.

وقتی که مجلس چهارده شروع به کار نمود از اجراء قانون ۱۳ اردیبهشت مدتی می گذشت و معایب و مفاسد آن از پرده بیرون آمده و آن هائی هم که عقیده داشتند اعطاء اختیارات به دکتر میلیسپو متضمن نفع مملکت است به اشتباه خود متوجه شده ولی نمی توانستند این مشکل را حل بکنند زیرا رئیس کل دارائی در مجلس هواخواهان بسیار داشت که از سیاست خاصی پیروی و از اختیارات نامحدود او استفاده می نمودند و برای پیشرفت مقصود خود یعنی ابقاء دکتر به حربه خاصی متوسل می شدند و آن این بود که می گفتند: «هرگونه ضدیتی با دکتر میلیسپو در حکم ضدیت با دولت آمریکا است» و دکتر هم از مساعدت با جراید و نمایندگان موافق خویش مضایقه نمی کرد و اعلانات دولتی

را اختصاص به جراید هواخواه خود داده بود و کالاهای انحصاری را هم که نرخ دولتی آن‌ها با فروش در بازار آزاد بسیار تفاوت داشت به عناوین مختلفه به موافقین خود خصوصاً به نمایندگان مجلس می‌داد مثل اینکه یک پار به تمام نمایندگان چهار حلقه لاستیک که تفاوت قیمت آن با فروش بازار آزاد بیش از یکصد هزار ریال بود سهمیه داد^{۱۱} بطور خلاصه لغو اختیارات او از مسائل معضل بشمار می‌رفت و کسی تصور نمی‌نمود این گره بزودی گشوده شود. عده ای از نمایندگان منجمله دکتر مصدق که قیل از تغییر سلطنت وزیر خارجه بود و با او در هیئت وزیران تماس داشت و عملیات او را زیر نظر دقیق خود گذرانیده و بخوبی او را می‌شناخت و در مجلس ششم هم در نطق معروف خود^{۱۲} پرده از روی کار میلیسپو و اغراض سیاسی او برداشته بود این مسئله مهم را مورد توجه قرار داده و هر وقت که موقع بدست می‌آمد از آن استفاده می‌نمود و مخصوصاً در نطق بیستم فروردین ۱۳۲۳ این نکته حساس را که مستشاران آمریکائی و دکتر میلیسپو تحت حمایت دولت آمریکا نبودند از اذهان مردم و نمایندگان بی‌طرف خارج ساخت. عین نقل مزبور از شماره ۵۴۳۵ مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۲۳ روزنامه «اطلاعات» ذیلاً نطق می‌شود (نطق قبل از دستور)

دولت آمریکا و مستشاران آمریکا در ایران

آقای دکتر مصدق- مقدماً باید عرض کنم که متأسفانه در این مملکت هیچکس انجام وظیفه نمی‌کند نه مجلس و نه دولت. ما اگر انجام وظیفه نکنیم دولت هم مجبور است به وظیفه خود رفتار کند، سایرین هم همین رویه را پیش خواهند گرفت و می‌توان امیدوار شد که کارها اصلاح شود. در مورد «مستشاران» مجلس سیزده و ملت موافقت کرد که مستشارانی بیابند و البته از آمریکا بهتر بود ولی یک نفر، دو نفر یا سه نفر، زیرا مستشار برای مشاوره است نه اینکه برای تمام ادارات مستشار بیاورند. انصافاً می‌خواهم از شما سوال کنم این مستشاران کار ما را بهتر اداره کردند یا ایرانی‌ها؟ البته ایرانی‌ها (نمایندگان - صحیح است) ولی یک نکته در انتخاب مستشاران هست که باید بدانیم که این مستشاران آمریکایی را دولت آمریکا معرفی کرده یا همینطور آورده اند؟ شما هیچ نپرسیدید که این اشخاص را کی معرفی کرده؟ این‌ها هم آمدند و قصور آن‌هم متوجه مجلس شورای ملی است زیرا اگر ما از دولت آمریکا مستشار خواسته بودیم حالا از آن‌ها بازخواست می‌کردیم.

^{۱۱} - تمام نمایندگان مجلس چهارده که اتومبیل شخصی داشتند و یا نداشتند هدیه دکتر را قبول نمودند و فقط در حدود ۱۰ نفر از قبول آن امتناع کردند منجمله: آقایان شیخ الاسلام ملایری - فداکار - دکتر

مصدق - مهندس فریور - مخبر فرمند

^{۱۲} - ملاحظه شود کتاب «دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او در دوره پنجم و ششم تقنینیه» گردآورده

حسین مکی، ص ۱۹۸

مجلس شورای ملی مطابق قانون اساسی حق نداشت که حق قانونگذاری را به کسی واگذار نماید زیرا قانونگذاری از وظائف مجلس شورای ملی است و هیچکس و هیچ مقامی حق قانون گذاری ندارد ولی مجلس این حق را هم بر خلاف قانون اساسی واگذار کرد ...

... معمولاً هیچ برنامه ای بد نوشته نمی شود و آنچه باید مورد توجه واقع شود اول کسانی هستند که مسئولیت اجرای آنرا عهده دار می شوند و بعد وسائلی است که مجریان برنامه در دست دارند.

فقره دوم از بند «ب» برنامه دولت که بهتر بود ماده ۲ نوشته شود تأمین خوار و بار و حوائج ضروری مردم و تعدیل قیمت ها را آرزومند است. این آمل و آرزو در برنامه های سابق هم بوده است!!

متأسفانه نه مجلس و نه مردم از آن ها نتیجه ای ندیدند و هر چه بود به حرف گذشت از استخدام مستشاران آمریکایی ظاهراً مجلس قبل سه نظر داشت: ۱- تعدیل بودجه ۲- جلوگیری از ترقی قیمت ها و حسن اداره جیره بندی ۳- تأمین ارزاق عمومی ... ۲- راجع به تعدیل بودجه اطلاعات زیادی در دست نیست و البته بودجه که به مجلس پیشنهاد شد مطلب روشن می شود ولی راجع به جلوگیری از ترقی قیمت ها علاوه بر این که دولت نخواست بقدر رفع احتیاج کالا از خارجه وارد کند و مانع ترقی قیمت بشود به عنوان جلوگیری از بازار آزاد (بورس سیاه) مقرراتی وضع کرد که هم تجارت انفرادی را مختل نمود و هم به واسطه عدم ورود کالا به توسط تجار وارد کننده قیمت ها بالا رفت. مثلاً قماش مورد احتیاج عمومی از ضروریات زندگی است سال قبل متری سه تومان و امسال ده تومان کمتر نیست و بر طبق اطلاعاتی که به من رسیده متفقین و عده داده بودند که در سال ۱۹۴۳ بین ۴۷ تا ۵۰ هزار تن با وسایل خودشان کالای متفرقه برای ایران بفرستند، قریب ۴ هزار تن از این کالا به تجار داده شد که وارد کردند بقیه مختص خود دولت بود که مختصری از آن را وارد کرد و در حدود ۴۰ هزار تن باقی است که نه دولت اقدام کرد و نه به تجار اجازه داده است و از سال ۱۹۴۴ اکنون ۴ ماه می گذرد که تکلیف ورود کالا معلوم نیست آیا کسی سنوال می کند که علت مسامحه چیست و برای چه مردم را اینطور دچار مضیقه و گرفتار کردند و مبلغ هنگفتی به عایدات دولت ضرر رساندند.

نسبت به ارزاق عمومی هم باید کاملاً مایوس بود مثلاً برنج که سال قبل خرواری چهار صد تومان بود امسال ۱۴۲۵ تومان معامله می شود و چیزی که مرا بیشتر وادار به این تذکر نمود وضعیت ارزاق سال بعد است. با اینکه نظیر سال گذشته کمتر دیده شده و بطور قطع محصول شتوی دو برابر سال های عادی بود، می گویند که در ۲۸ اسفند ۲۱ هزار تن جنس که مصرف دو ماه باشد در سیلو بیشتر نبوده است و معلوم نیست از روی چه نظر مستشاران آمریکایی با تقاضای مردم و نظریات مجلس موافقت نمودند و به مالکین و اشخاص دیگر اجازه ندادند که بطور آزاد آرد وارد شهر شود و مقرراتی وضع نمودند که کمتر کسی توانست نان خود را تأمین کند و منطق آن ها فقط این بود که گندم از بازار آزاد خارج شود و تبعیض نشود تا همه نان سیلو مصرف کنند.

این حرف شبیه به این است که در شهری حریق واقع شود و آن قسمتی از شهر را که سالم است آتش بزنند تا همه شهر مثل هم بشود و یا اگر جماعتی بتوانند بواسطه نان خود را از خطر امراض حفظ کنند جلوگیری شود تا آن ها هم دچار مرض شوند. نظریات آقای دکتر میلیسپو عملی نشد و اشخاص متمکن آرد را به قیمت گران تهیه نمودند نتیجه این شد که از باربری دولت که وسایل نقلیه کم داشت چیزی نکاست، کرایه هم بسیار بالا رفت و قاچاق و فساد اخلاق بیش از سابق رواج شد. من نمی دانم چه مصلحتی در کار است که از ورود جنس به تهران ممانعت کنند ولی از حمل به نقاط دیگر ممانعت نمی نمایند، مثلاً از حومه شهر تهران تشریفاتی قائل شده اند که مردم راضی هستند جنسی که به قاچاق وارد می کنند به قیمت گران بخرند و زیر بار تشریفات اداری نروند اگر ورود جنس به تهران آزاد بود اکنون ذخیره مهمی که به مصرف سال ۱۳۲۳ می رسید در شهر موجود بود. مع التأسف نتیجه تصمیم آقای دکتر این شده است که در خانه ها مقدار مهمی نیست و انبارها هم خالی است.

اما راجع به مستشاران آمریکائی که ابتدا استخدام شدند بیش از چند نفر نبودند که بعضی از آن ها از قبیل «رابینسن» و «دکتر آتکیز» و «شامبارگر» بواسطه عدم توافق سلیقه با آقای دکتر رفتند و در اواخر دوره سیزدهم به موجب قانون به دکتر اجازه داده شد که تا ۶۰ نفر استخدام کند و طبق این قانون عده ای از آمریکا و عده ای هم از قبیل «سالومون» و «ویویان» که در ایران کارهای خیلی ساده معمولی داشتند و با حقوق خیلی در کمپانی ساختمان «فولی برازر» و اداره ساختمان سابق وزارت دارائی امرار معاش می نمودند استخدام شده و به کارهایی که هیچ تناسبی با کار سابق آن ها ندارد گمارده شدند. مثلاً «سالومون» به پیشکاری خوزستان و «ویویان» به مدیریت کل نظارت صنعتی منصوب شد در صورتی که در وزارت دارائی صاحبمنصبانی هستند که با تجربه و تحصیل کرده و متخصص و در وزارت پیشه و هنر مهندسین ایرانی که از آن ها به مراتب بالاتر و طرف مقایسه نیستند.

می گویند که آقای دکتر میلیسپو مراسله ای به وزارت دادگستری نوشته و تقاضا نموده است که مستخدمین متهم دارائی را قبل از مشورت با او تعقیب نکنند و من نتوانستم علت آنرا بفهمم و این معما را حل کنم و در همین مراسله وعده داده است که در رأس تمام ادارات عنقریب آمریکائی گذارده می شود و بالنتیجه وضعیت دارائی طوری خواهد شد که کسی مورد اتهام واقع نشود و من نتوانستم علت این توهین را به هموطنان خودم که با این حقوق قلیل اعاشه می کنند و اکثر ار مردمان پاکدامن هستند کشف کنم.

این است وضعیت «وزارت دارائی» که رؤسای مجرب صحیح العمل از کار دور شوند و بجای آن ها کسانی که اطلاعات ایرانی ندارند و از معلومات خارجی هم بهره مند نیستند گمارده شده و کار آن ها را مترجمین بی اطلاع ایرانی اداره کنند. اگر تمام رؤسای ادارات دولتی آمریکائی باشد پس ایرانی چرا تحصیل کند و به چه وسیله تجربه حاصل نماید و اگر مستشاران آمریکایی نخواستند ایران بمانند تکلیف ما چه می شود و از کدام ملت دیگر باید مستشار استخدام شود. من منکر علم و معرفت نیستم و معتقدم هر کجا که لازم است باید از دانشمندان

خارجی استفاده کرد ولی در وزارت دارائی اشخاصی که بتوانند ما را از این قبیل مستشاران مستغنی کنند کم نیست و با اینکه عقیده من همیشه این بوده است که ایرانی خانه خود را خودش باید اداره کند نسبت به مستشاران آمریکائی عقیده ای اظهار نمی کنم که بعد موجب ندامت بشود و همیشه مایلیم که مملکت ما مورد توجه متفکین باشد و هر مستشاری که استخدام می شود او را دولت آمریکا معرفی کند و از هر جهت مورد اطمینان باشد و جامعه ایران بیش از پیش مرهون نیوکاری ملت آمریکا بشود.

وضعیت کنونی صورت خوشی ندارد و هر قدر هیئت دولت و مجلس شورای ملی در تأمین ارزاق عمومی تأخیر کنند بیشتر موجب پشیمانی و ندامت است.

اگر امسال محصول خوب بود برای ما چه بهتر از این که به متفکین و دوستان خود کمک کنیم و از بابت جنسی که حمل به خارج می شود وجهی وارد مملکت نماییم تا گره از کار ما باز شود.

متأسفانه امسال محصول خیلی کم است و کسر ما باید از مازاد محصول ۱۳۲۲ جبران شود که مقداری از آن به خارج رفته و مقداری هم که نرفته اگر عاجلاً اقدام نشود می رود.

اکنون سه «لو لو» درست شده که بقیه مازاد ۱۳۲۲ از ترس آن ها فرار کند اول اصل عدم تبعیض بود که بیان شد و مراد از آن نیست که باید همه نان سیلو بخورند و اشخاص متمکن که می توانند جنس وارد کنند و به اشخاص محتاج کمک نمایند این کار را نکنند تا جنس بجائی که لازم است برود. دوم میزان قیمتی است که برای کالا معین کرده اند، امروز در بازار آزاد گندم قریب دویست تومان داد و ستد می شود ولی وزارت دارائی بیش از شصت تومان نمی خرد، مردم آنقدر وطن پرست نیستند که اگر جنس را بازار آزاد خرواری دویست تومان بخرند خرواری شصت تومان بفروشند که سیلو پر شود. لولوی سوم که مهمتر است قانون مالیات بر درآمد است. این قانون حس تولید را می برد و فساد اخلاق را در تمام طبقات رواج می دهد و در نتیجه چیزی هم عاید نمی شود. آن کسی که می خواهد اظهار نامه غیر صحیح بدهد اگر جنس خود را به دولت فروخت به مقصود نیم رسد پس صرفه در این است که به دولت کم بفروشد و بقیه را در بازار آزاد معامله کند. غریب تر این است که اشخاص متمول برای فرار از این مالیات سرمایه خود را به آمریکا و نقاط دیگر که این قبیل قوانین نیست می برند وزارت دارائی هم با اینکار موافق است. این ها بود جهاتی که موجب فرار جنس می شوند خوب است آقای وزیر دارائی بفرمایند چطور کیش می کنند که لولوها بروند و بقیه مازاد ۱۳۲۲ به مصرف اهل مملکت برسد از ایشان تمنا دارم که نظریات خود را در اصل عدم تبعیضی که بطلان آن ثابت است و اینکه دولت می تواند قیمت جنس را به میزانی برساند که مردم با دولت معامله کنند و همچنین در قانون مالیات بر درآمد اظهار عقیده کنند تا اگر نظریات شان مفید بود و معلوم شد که می توانند کاری صورت دهند ما به امید ایشان بمانیم و موفقیت دولت را از خدا بخواهیم ولی اگر معلوم شود که از ایشان کاری ساخته نیست مجلس کمیسیونی انتخاب کند که در جمع آوری

ارزاق نظارت کند و نواقص را گزارش دهد تا رفع آن ها بشود و الحق سزاوار نیست که مجلس این یک کار را هم برای مردم نکند و به این عنوان که برنامه را تصویب نموده و به انتظار اقدامات دولت است مردم را دچار قحطی و بدبختی کند.

اگر در تفویض اختیارات مجلس مجبور است ایرادی وارد نیست و باید گفت خدا خواسته است که روزگار مردم از این هم سیاه تر بشود ولی اگر اختیارات از نظر صلاح اندیشی داده شده چون مقصود تأمین نشده تصمیم دیگری اتخاذ شود به این عنوان که به دکتر میلیسپو اختیارات داده شده از خود سلب مسئولیت کند.

«المتناع بالاختیرا لابتنافی الاختیار»

بار دیگر پس از مدافعات آقای سید ضیاءالدین طباطبائی که گفت دفعه اولی که می خواستند مستشاران آمریکائی را استخدام کنند «گمان می کنم در آن موقع اگر رجال و کسانی بودند که در خود قدرت و توانائی اصلاح امور مالی ایران را می دیدند و پیش می افتادند و می گفتند ما هم هستیم مجلس شورای ملی مجبور نمی شد از آمریکا مستشار بیاورد و کسی نیامد، کسی نگفت، پیشنهادی نشد، نه از جوان ها و نه از پیر ها» (نقل از مذاکرات مجلس شماره ۱۲۷۶، صفحه ۲۹۷، بیست و ششم فروردین ماه ۱۳۲۳) دکتر مصدق نطق جالب ذیل را ایراد نمود که از همان شماره صفحه ۳۰۲ نقل می شود:

دکتر مصدق- اخطار نظامنامه دارم

نایب رئیس- بفرمائید

دکتر مصدق- ماده ۱۰۹ نظامنامه را بخوانید.

ماده ۱۰۹- اگر در ضمن مباحثات و نطق افترا و تهمتی به یکی از نمایندگان زده شود یا عقیده و اظهار او بر خلاف واقع جلوه داده شود (دکتر مصدق- منظورم همین قسمت است) و نماینده مذکور برای تبرئه و رفع اشتباه اجازه نطق بخواهد بدون رعایت نوبت اجازه داده خواهد شد.

نایب رئیس- توضیح بفرمائید، اما بطور اختصار.

دکتر مصدق- به اختصار نمی شود. چون مربوط به مصلحت کشور است باید به تفصیل صحبت کنم، نمی خواهید اصلاً حرف نمی زرم (به طرف صندلی خود حرکت نمودند - جمعی از نمایندگان - بفرمائید - بفرمائید) مجدداً پشت کرسی خطابه حاضر شدند. من به قاتون اساسی قسم خورده ام که به این مملکت خدمت کنم و خیانت هم نمی کنم و هیچ چیز هم بر خلاف حقیقت نمی گویم. اول اینکه فرمودید در این مملکت کسی نبود که داوطلب کار بشود. من داوطلب کار شدم. من حاضر شدم که وزارت مالیه را منظم کنم. من حاضر شدم که اصلاحاتی در امور مالی این کشور بکنم. مجلس چهارم به من سه ماه مهلت داد که در عرض این سه ماه تشکیلات مالیه را به معرض آزمایش بگذارم و به مجلس شورای ملی پیشنهاد کنم متأسفانه دو ماه و ده روز بیشتر طول نکشید که مرا

از کار برداشتند و تمام اعمال مرا بکلی از بین بردند و مرا در نزد عموم هموطنانم خجل کردند چرا؟ به جهت اینکه هر مُصلحی اول باید خراب کند بعد آباد کند. من خراب کردم ولی مجال آبادی به من ندادند، پس من اول کسی بودم که مقدم برای اصلاحات شدم ولی مجلس چهارم نسبت به من واقعاً منصفانه رفتار نکرد. این جواب قسمت اول فرمایشات شما. اما قسمت دوم که فرمودید تا کنون کسی مستشار از دولت دیگری نخواستہ است و مستشار را از ملت می آوردند و من اگر عرض کردم از سر هوا آوردند، آقا این حرف بنده خیلی کوچک گرفتند. خیر آقا جان مستشار از دولت می آوردند، موسیو «بیزو» انسپکتور ژنرال **Inspecteur gereal** مالیه فرانسه بود و موسیو «بیزو» را از دولت فرانسه خواستیم و دولت فرانسه او را فرستاد. می خواهید تحقیقات بکنید تا حقیقت معلوم بشود و من عقیده ندارم که مستشار را از یک ملتی همینطور ندیده و نشناخته بیاورند. مستشار ضامن می خواهد. اگر شما یک نوکری بخواهید استخدام کنید از یک شخص مطلعی می پرسید که این اخلاق و احوالش چه جور است، کجا بوده و چه می کرده پس از تحصیل این اطلاعات او را استخدام می کنید. پس سک مستشاری که شما می خواهید بیاورد و مالیه مملکت تان را به دست او بسپارید که اداره کند این نباید کمتر از یک آدم عادی باشد که هیچکس او را نشناسد و بروند یک شخص غیر معروفی را بردارند بیاورند که هیچکس هم ضامن او نباشد. بنده این نظریات را درباره دکتر میلیسپو عرض نمی کنم چون او شخص معروفی است ولی جواب آقا را عرض می کنم که می فرمایند مستشار را از دولت نمی خواهند و از ملت می خواهند. ملت کیست؟ الان یک کسی بخواهد از توی ملت ایران یک مستشار بخواهد، می آید می گردد توی این وزارتخانه، توی آن وزارتخانه بالاخره دست یکی را می گیرد و می برد؟ اینطور که نمی شود. این یک ضامن می خواهد، معرف می خواهد، همینطور که نمی شود بروند یک نفر را بیاورند و بگویند این مستشار است. آخر ضامن او کیست؟ معرف او کیست؟ هیچکس؟ بنده که این را نمی دانم و معتقدم اگر مستشار می آورند ضامن مستشار همان دولت متبوع اوست. بنده با دکتر میلیسپو امروز مخالف نیستم، بده با دکتر میلیسپو در عصر پهلوی مخالف بودم در وقتی که پهلوی در این مملکت همه مردم را غارت کرد، وقتی که پهلوی تمام آن بلیات را بر سر این مردم آورد، همان پهلوی که خودش در منزل من با حضور نقی زاده مخبرالسلطنه و حسین علاء اقرار کرد که مرا انگلیس ها آوردند و شما در این مجلس گفتید که پهلوی را من آوردم و به شما دادم الحمدالله وزر و وبال پهلوی را به گردن گرفتید.

سید ضیاءالدین - جنابعالی وزیر خارجه اش بودید^{۱۳}

^{۱۳} - دکتر مصدق وزیر خارجه کابینه مشیرالدوله بود که سردار سپه هم در آن کابینه وزیر جنگ بوده است.

دکتر مصدق- بین صحبت من حرف نزنید. بلی خیلی متشکرم که آنروز، در آن جلسه خودتان ثابت کردید که پهلوی به این خوبی را من به شما دادم و امروز معایب پهلوی را مورد مذاکره قرار دادید.

نایب رئیس- آقای دکتر، از پانین نوشته اند که این مذاکرات از موضوع خارج و جنبه خصوصی دارد.

دکتر مصدق- بسیار خوب. اگر اجازه نمی دهید پس من صحبت نمی کنم.

معایب آئین نامه دکتر میلیسیو در مورد اخذ مازاد غله

جمع آوری غله که یکی از کارهای دولت بود، بواسطه کمی غله و خروج آن از کشور مورد توجه واقع شده و دکتر میلیسیو برای گرفتن مازاد از زارعین آئین نامه ای وضع نمود که اجرای آن عملی نبود و دکتر مصدق به عنوان مخالف با آن در جلسه چهاردهم اردیبهشت ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی قبل از دستور نطق ذیل را ایراد کرد که از شماره ۵۴۵۷ روزنامه «اطلاعات» نقل می نمایم:

دکتر مصدق- در آئین نامه غله که اخیراً در روزنامه ها منتشر شده راجع به سهم زارع چنین مقرر شده. «در صورتی که مطابق تقسیمات زراعتی معمول محل سهم زارع کمتر از چهار پنجم و یا بیشتر از این مقدار باشد، پس از وضع بخشودگی های مقرر در بند الف و ب این ماده، ۸۰ درصد بقیه سهم زارع بخشوده و ۲۰ درصد دیگر مازاد محصول او تشخیص و باید به دولت فروخته شود». گذشته از اینکه نویسنده آن اطلاع کاملی از علل و جهات تقسیم زراعت بین زارع و مالک نداشته و فقط این طور تصور کرده است که هر جا که به زارع بیش از ۸۰ درصد از کل محصول پرسد ۲۰ درصد آن را به عنوان مازاد به دولت بدهد و این طرز تقسیم معمولاً در نقاطی است که زراعت دیم می شود و یک مخارجی تحمیل زارع می شود که در سایر نقاط معمول نیست و علت این است که زحمت زارع بیشتر است، مثلاً اگر برای کشت یک خروار گندم در اراضی آبی ۱۵ هزار ذرع زمین شخم شود، در اراضی دیم سه برابر این مساحت را باید شخم کرد، چون برای شخم و دروگری مساحت نامبرده خرج گاو و اجرت عمله بیشتر است البته سهم زارع دیمکار هم باید زیادتر باشد که زراعت برای او صرف کند و الا حاضر نمی شود که اراضی کوهستان و ناهموار و وسیع را زراعت کند و محصول را با ارباب همانطور تقسیم کند که در زراعت آبی معمول است، زراعت آبی که از آب و باران هر دو مشروب می شود خشکسالی کمتر در آن مؤثر است تا زراعت دیم که فقط از باران مشروب می شود. زارعین دیم اغلب از نان و بذر هر دو محرومند. آن چیزی که جبران ضرر آن ها را می کند همان چهار پنجم محصول است. از این مطلب هم که بگذریم سهم هر زارعی محتاج به یک ممیزی و انجام تشریفات خاص است که اجرای آن ها از زارعین بی سواد ساخته نیست و مشکلاتی که پیش می آید موجب خسارت مردم و بالنتیجه ضرر دولت است به جهاتی که عرض شد من با گرفتن

مازاد از زارعین موافق نیستم و با کمال جرأت عرض می‌کنم که با انحصار غلات هم مخالفم و نتایجی که در این دو سال از آن عاید شده عرض مرا تأیید می‌کند، برای اینکه از انحصار نتیجه عاید شود باید که شرایط اجراء آن موجود باشد، فقدان شرایط موجب عدم حصول نتیجه است و به نظر من اکنون در این مملکت انحصار باید واجد شرایطی باشد که عرض می‌کنم.

اول- اشخاصی که در تعهد مازاد اقدام می‌کنند باید حقوقشان کافی باشد و حقوقی که معمولاً دولت می‌دهد ربع مخارج آن‌ها نمی‌شود، اگر عوائد شخصی عده زیادی از مستخدمین کمک حقوق اداری آن‌ها نمی‌شد در ادارات کسی نبود که بتواند وظایف قانونی خود را انجام دهد.

دوم - جیره بندی می‌باشد که و آنهم بطور صحیح عملی نمی‌شود. مراد از انحصار این نیست که دولت از محلی جنس حمل کند و اهالی آن محل را دچار قحطی نماید بلکه مقصود این است که در هر نقطه به قدر احتیاج مردم لاقفل بگذارد تا اهالی دچار سختی نشوند البته می‌دانید که در تمام دهات همه زارع نیستند و یک عده خوش نشین هستند که باید از محصول آن ده معیشت کنند سالی که زراعت خوب باشد ممکن است از سهم زارعین مصرف سالیانه خود را تهیه کنند، ولی اگر زراعت دچار آفت شد خوش نشین و بعضی از زارعین باید رفع احتیاج خود را از عایدات مالک بکنند و اگر تمام عایدات مالکانه را دولت برد کار خوش نشین و زارعین بی محصول چه می‌شود و با این قسمت از آئین نامه ای که می‌گویند «هر گاه خرید و فروش غلات مشروحه بالا در بازار آزاد بعمل آید عین جنس بدون پرداخت بهاء به نفع دولت ضبط خواهد شد» چطور می‌توانند از عوائد مالک و یا از نقاط دیگر برای بذر و نان خود غله تهیه کنند؟!

سوم- دولت باید بقدر کافی وسائل نقلیه داشته باشد تا بتواند از نقاطی که مازاد دارند به نقاطی که ندارند جنس حمل کند. همه می‌دانند که محصول ۱۳۲۲ از دو برابر سال‌های عادی کمتر بود، اگر دولت وسائل نقلیه داشت چرا در سیلو جنس نیست و اگر ندارد چطور می‌تواند آئین نامه را اجرا کند؟! چهارم- برای اینکه دولت بتواند انحصار را عملی کند باید قوی و مقتدر باشد، اگر در سال ۱۳۲۲ دولت نتوانست از بازار آزاد جلوگیری کند در سال ۱۳۲۳ چطور می‌تواند مقصود خود را عملی کند؟!

پنجم- نرخ رسمی دولت باید از نرخ بازار آزاد کمتر نشود و الا هر قدر دولت قوی باشد و هر قدر حقوق بدهد قاچاق برای مرتکبین صرف می‌کند و هیچکس نمی‌تواند از آن جلوگیری کند.

ششم- انحصار سبب می‌شود که جنس مرکزیت پیدا کند و مرکزیت سبب می‌شود که جنس از مملکت بدون اشکال به خارج برود پس به دلایلی که عرض شد انحصار عملی نیست و بهتر آن است که در هر محل اداره نان به عهده معتمدین محلی واگذار شده و با نظریات آقایان نمایندگان، دولت آئین نامه ای تنظیم کند که طرز انتخاب آن‌ها و طریقه کارشان معلوم شود و دولت فقط مازاد محل‌هایی که همه ساله به مرکز می‌داده حمل کند و سعی نماید که از نقاط پر محصول غله زیادی به مرکز بیاورد و در موقع به نقاطی که امسال محصول

شان خوب نیست و یا بکلی از بین رفته است حمل کند. من یقین دارم که مردم منافع خود را بیشتر حفظ می کنند تا اشخاصی که فقط می خواهند یک مقرراتی را که عملی نیست اجرا کنند. مردم می توانند به هر قیمت از نقاط پر محصول آذوقه خود را تأمین و با وسائلی حمل کنند ولی دولت که تابع شرایط آئین نامه است و بغیر از کامیون وسایل نقلیه ای ندارد چطور چنین مسئولیتی را قبول می کند. اگر به اهل تهران اجازه دهند که جنس وارد کنند در مدت کمی مقدار زیادی از مصرف شهر را وارد می کنند. هنوز هم مقدار زیادی از محصول ۱۳۲۲ در اطراف است که اگر ذخیره نشد از بین می رود ولی وقتی که دولت مانع است مردم نمی توانند و دولت هم بواسطه اینکه شرایط انحصار موجود نیست از عهده بر نمی آید و مجلس شورای ملی است که مسئول این مردم است.

دو نوع اختیارات دکتر میلیسپو

در جلسه پانزدهم تیر ماه نیز نطق ذیل را ایراد نمود که در روزنامه «اقدام» شماره ۵۲۰ مورخ ۱۶ تیر ماه ۱۳۲۳ نقل می شود (نطق قبل از دستور)

دکتر مصدق- عرض دیگر بنده راجع به کارهای آقای دکتر میلیسپو بود. بطوری که آقایان اطلاع دارند از دو ماه قبل از این، شکایاتی از ولایات می رسید راجع به مازادی که می خواستند از رعایا بگیرند و همه آقایان اطلاع دارند که در آئین نامه صادره از طرف دکتر میلیسپو موادی نوشته شده بود که عملی نبود بخصوص در جاهانی که دیمی عمل می کنند آقایان می دانند که زحمت زراعت چند برابر محصول آبی است و از این لحاظ ۴ پنجم محصول را به زارعین می دهند تا برای سال های خشکسالی و مشقاتی که تحمل می نمایند اندوخته ای داشته باشند. گذشته از این ها اگر بنا باشد برای تعیین مازادی که لازم است از زارعین بگیرند در هر دهی دو روز مأمورین معطل شوند در دهی که رعایای زیاد دارد ناچارند ۳۰ الی ۴۰ روز معطل شوند. وقتی در یک ده برای مالک مازاد را معین می کنند این قضیه اشکالی ندارد ولی در مورد رعایا زحمت همه زیاد می شود؛ زیرا کسانی هستند که در سال زراعتی جدید اصلاً چیزی گیرشان نیامده و تا مدت زیادی باید رسیدگی کنند که این شخص چه مقدار باید بدهد و این طرز تشخیص با وقتی که می برد، هم به ضرر دولت و هم به ضرر رعیت است ثالثاً وقتی نتوانستند مأمورین از رعایا مازاد بگیرند با عملیاتی که می کنند باعث اشکال و مضیقه خواربار می شوند. دکتر میلیسپو خیال می کند که با فشار هر کاری را می شود کرد در صورتی که بر عکس باید مردم را با ملایمت و متانت به وضعیت آشنا کرد. بنده در مورد این اشکالی که پیش آمده بود با آقای نخست وزیر صحبت کردم، ایشان گفتند که برای رفع این اشکال اختیاری نداریم. بنده گفتم پس چه دولتی هستید و ما رفع این اشکال را از که باید بخواهیم حتی آقای بیات وزیر مشاور هم که حاضر بودند گفتند که دکتر میلیسپو دو نوع اختیارات دارد یعنی اختیارات اولیه مالی و دیگری اختیارات ۱۳ اردیبهشت. با آقای ساعد مذاکرات زیادی شد و قرار شد ترتیبی داده شود که این

اشکال برطرف شود و مسئولیت و اختیارات وزیر دارائی معین شود در این ضمن مراسلاتی هم بین آقایان ساعد و دکتر میلیسپو رد و بدل شد که از جوابی که آقای نخست وزیر به دکتر میلیسپو داده اند می‌رساند که جواب دکتر میلیسپو منظور دولت و مجلس را از نقطه نظر تعیین نظارت تأمین نمی‌کند (در این موقع آقای دکتر مصدق قسمتی از نامه آقای نخست وزیر را که مربوط به این موضوع بود قرائت نمود) سپس اضافه کردند که آقای نخست وزیر می‌خواستند نظارت در امور مالی و اقتصادی با دولت باشد ولی دکتر میلیسپو موافقت نکرده است و تا سه ماه دیگر نظارت را در دست گرفته سپس مشروحه زیر را آقای دکتر قرائت و به نطق خود خاتمه دادند.

نظریات مأمورین سیاسی و گزارشات بی اساس نباید بدون غور و تحقیق در تصمیم دولت مؤثر باشد سال ۱۳۰۲ بود که «کرن فلد» وزیر مختار دولت متحده آمریکا شمالی به من که وزیر خارجه وقت بودم بواسطه مترجم خود (آقای اللهیار صالح) گفت: «دکتر میلیسپو را انگلیس ها آورده اند که مطالبات آن ها را از دولت ایران تصدیق کند». (مقصود پول هائی است که دولت انگلیس در آن جنگ بدون قراردادی با دولت ایران خرج نموده و بعد از جنگ می‌خواست حساب کند) من از حقیقت اظهارات وزیر مختار اطلاعی ندارم و تکذیب آن را به عهده خود آقای دکتر میلیسپو وا می‌گذارم و فقط مقصودم این است که قاعدتاً آنچه را که به من گفته است باید دولت خود گزارش داده باشد و اگر دولت آمریکا می‌خواست بدون تحقیق و رسیدگی به گفته های مأمور خود ترتیب اثر بدهد باید بلادرنگ دکتر میلیسپو را احضار کند زیرا که شایسته نبود آن دولت کسی را معرفی کند و آنکس بر خلاف وظایف خود کاری نماید، پس ممکن است که در این ایام هم به دولت آمریکا از طرف مستشاران یا کسان دیگر گزارش هائی بر خلاف واقع و حقیقت رسیده که موجب سوء تفاهم شده باشد، دولت باید از آمریکا رفع اشتباه کند زیرا آن ها از هر کمکی مضایقه ننموده و ایران بیانیه آن دولت را که در موقع قرارداد انگلیس و ایران داد هیچوقت فراموش نمی‌کند و خود را همیشه مرهون توجهات آن دولت می‌داند و از آنچه در ایام اخیر راجع به نظارت دولت در اختیارات دکتر میلیسپو پیش آمده نظری نبوده است غیر از این که لطمه به قانون اساسی ما وارد نشود و آن قانون که مبنای آزادی و استقلال ماست محفوظ بماند.

عدم انطباق اختیارات میلیسپو با قانون اساسی

اصل ۲۸ قانون اساسی می‌گوید:

«قواء ثلاثه (مقننه و قضائیه و اجرائیه) از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود» که از هر یک از افراد دولت متحده آمریکای شمالی اگر سنوال شود مقصود از این اصل چیست خواهد گفت که هیچیک از این قوا نمی‌تواند در کار دیگری مداخله نماید بنابراین وضع قانون که از خصایص مجلس شورای ملی است

غیر قابل انتقال است و ما می بینیم که دکتر که یکی از ارکان قوه اجرائیه است اختیاراتی می خواهد که قانون وضع نماید.

به موجب اصل ۶۰ وزیران مسئول بودند و بر طبق اصل ۶۷ «اگر مجلس شورای ملی به اکثریت تامه عدم رضایت خود را از هیئت وزیران یا وزیری اظهار نمود آن هیئت یا آن وزیر از مقام خود معزول می شود»

پس اگر دکتر میلیسپو دارای اختیاراتی باشد که وزیر یا هیئت وزیران در آن حق نظر نداشته باشند و تازه پس از مذاکرات زیاد فقط حاضر شده باشد که با وزیر مشورت کند اصل ۶۷ قانون اساسی معنی ندارد.

وزیر را وقتی می توان مسئول قرار داد که در امور نظر داشته باشد و به مسئولیت خود کار مملکت را اداره کند. آن وزیری که اختیار اداره مملکت با او نیست و رأی او فقط جنبه مشورتی دارد وزیر نیست و آن مملکتی که به این صورت است استقلال ندارد. ای کاش دکتر برای ما کاری هم می کرد هر کس که وضعیت این مملکت را در آن جنگ با این جنگ مقایسه کند، تصدیق می کند که ایرانی خود بهترین کسی است که می تواند خانه خود را اداره نماید مشروط بر اینکه دیگران در امور ما دخالت نکنند.

وضع ایران در جنگ بین الملل اول

در آن جنگ که رجال ما مردمان با ایمان و مستقلی بودند با نبودن وسایل چنان از عهده اداره امور مملکت بر آمدند که هیچ قابل مقایسه با امروز نیست. در آن جنگ نه کوبین داشتیم و نه نان سیلو می خوردیم و نه برای کالای خارجی در مضیقه بودیم و ارزاق و کالای خارجی بقدری زیاد و ارزان بود که هر کس با کمترین قیمت هر قدر که می خواست به دست می آورد و احدی احساس نمی کرد که در عالم جنگ است و علت این بود که ورود کالای خارجی در انحصار دولت نبود که به عذر نبودن پول وارد نکنند و تاجار وارد کننده به هر وسیله ای وارد می نمودند. معروف است که دولت انگلیس از بانک شاهنشاهی که آنوقت ناشر اسکناس بود مطالبه وجه نمود. بانک برای اینکه طبع زیاد اسکناس موجب تنزل پول ایران می شد قبول نکرد و تادیه وجه را موکول به ارسال نقره کرد این بود که متفقین در ضرابخانه «بیرمنگام» و «پترگارد» مسکوک نقره ایران ضرب و به این طریق برای مخارج خود در ایران تهیه وجه نمودند و به علاوه هر روز معادل ۳۰ هزار تومان نقره ضرابخانه تهران توسط بانک شاهنشاهی سکه می زد، بطوریکه لیره که در حدود ۵۰ قران قبل از جنگ معامله می شد در اواخر و بعد از جنگ به ۱۸ قران و فرانک سونیس که متجاوز از ۲ قران داد و ستد می شد به یک قران رسید گذشته از این به ما کمک پولی هم می کردند. گر چه مهم نبود که قابل ذکر باشد ولی همه می دانند که برای کسر مخارج دولتی در هر ماه ۳۲۰ هزار تومان که اگر به پول امروز مقایسه کنیم چند میلیون می شود به ما می رسید ولی در این جنگ بجای اینکه به این ملت که از هیچ چیز در راه پیروزی آن ها خودداری نکرد کمک کنند از

ما کمک می خواهند اگر ورود به ایران و تصرف راه ها و راه آهن و تأسیسات تلفن و بی سیم بر طبق ماده ۳ پیمان برای آن ها قضیه حیاتی است گرفتن «ریال» از ما فقط به منزله خراج و از نظر اقتصادی است و هیچ چیز غیر از جلب منفعت متفقین را وادار نکرد که از ما ریال بخواهند عجباً که بانک شاهنشاهی (شرکت سهامی انگلیس) از نزول و انتشار اسکناس زائد از احتیاج مملکت خودداری کرد ولی «بانک ملی ایران» شرکت سهامی منحصر به فرد دولت بواسطه انتشار ۵۲۰ میلیون تومان اسکناس تا فروردین ۱۳۲۳ مخارج زندگی را به ده برابر کرد والا مثل جنگ گذشته لیره و دلار فوق العاده تنزل می کرد من نمی خواهم که دکتر میلیسپو پرود ولی می خواهم که بر خلاف قوانین چیزی نخواهد و بر خلاف مصالح ما سکوت و یا اقدامی نکند این است که از جناب آقای نخست وزیر سنوال می کنم اختلاف نظری که راجع به نظارت دولت در قانون ۱۳ اردیبهشت ۲۲ بین دولت و آقای میلیسپو بود به چه طریق حل شده است که با قانون اساسی مخالف نباشد؟! ...

نایب رئیس- برای آقای نخست وزیر ارسال می شود

ملاقات دکتر مصدق با میلیسپو

دکتر میلیسپو چون توجه پیدا کرد که مخالفت منطقی نماینده اول تهران برای او گران تمام خواهد شد و عنقریب در اثر فشار افکار عمومی مجبور می شود که خود و یارانش ایران را ترک نمایند در صدد افتاد که از آقای دکتر مصدق ملاقات و به او وعده اصلاحات او را از مخالفت باز دارد. این ملاقات به دعوت یکی از نمایندگان صورت گرفت و عملی شد، در این ملاقات راجع به سهمیه کالای سال ۱۹۴۳ که کمیته خاورمیانه برای ایران معین کرده و در روزنامه «عصر اقتصاد» به آن اشاره شده بود دکتر مصدق بیاناتی نمود و مسامحه دکتر میلیسپو را در این امر مهم تشریح و به سمع نمایندگان مجلس رسانید که از روزنامه «اطلاعات» شماره ۵۵۲۵ مورخ سوم مرداد ۳۲۳ عیناً نقل می شود.

آقای دکتر مصدق- در این مدت شکایات زیادی از ولایات راجع به آئین نامه مازاد غله رسیده بود که بنده هر چه سعی کردم جواب درستی به آن ها بدهم میسر نشد. دکتر میلیسپو بجای آنکه آئیننامه گذشته را در مورد مازاد غله اصلاح کند آئین نامه دیگری صادر نموده که در روزنامه «ندای عدالت» درج شده و بنده متن آن را قرائت می نمایم. (متن آئین نامه را خواندند) آقایان نمایندگان محترم می دانند که قانون ۲۱ آبان ماه ۱۳۲۱ در ماده هشتم ضمن اختیاراتی که به دکتر میلیسپو داده است برای دولت هم اختیاراتی معین نمود یعنی در متن آن ماده نوشته شده است که «دکتر میلیسپو در تحت نظارت وزیر دارائی و نخست وزیر خواهد بود». بنده نمی دانم دکتر میلیسپو باتکای چه قانونی این عملیات را می کند؟ اگر مجلس شورای ملی از ماده هشتم بطوری استنباط می کند که دکتر میلیسپو تحت نظارت وزیر دارائی و رئیس الوزراء

است که باید با صلاحدید و مشورت آن ها اقدام کند و اگر اینطور نیست این آئین نامه هائی را که منتشر می کند متکی به چیست و چه صورتی دارد؟! پس از اظهارات فوق آقای دکتر مصدق لایحه زیر را قرائت نمود:

سنوالی که در ۱۵ تیر ماه ۱۳۲۳ از آقای ساعد مراغه ای نخست وزیر راجع به اختیارات دکتر میلیسپو و چگونگی تطبیق آن اختیارات با قانون اساسی نمودم تصادف نمود با تقاضای ملاقاتی که آقای دکتر میلیسپو توسط یکی از آقایان نمایندگان از من نموده بود که در روز شنبه ۱۷ تیر ماه برای اولین دفعه این ملاقات بین ما دست داده دکتر خواستند که من چند نفر از نمایندگان را اسم ببرم تا هر وقت که لازم شد با ما مشورت کنند، چون این امر موجب عدم رضایت سایر نمایندگان می شد گفتم که تشکیل چنین هیئتی صلاح نیست و ایشان می توانند با هر کس که عقیده دارند مشورت کنند و از نظریات اشخاص بی غرض در اموری که انجام آنرا عهده دارند استفاده نمایند. بعد نظریات مرا در امور جاریه خواست و من نظارت دولت را در قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ واجب شمردم و گفتم که چون قانون مزبور راجع به امور اقتصادی است آیا نظارت دولت سبب نمی شود که در امور بطنی حاصل شود و ضررهائی از اینجهت متوجه گردد؟

گفتم که در امور تجارت و اقتصاد هیچکاری از امور بانکی سریع تر نیست با این حال می بینم که اسناد و نوشتجات را مدیر کل و یکی از اعضای هیئت عامل هر دو امضا می نمایند و در شرکت های سهامی هم اتخاذ تصمیمات با یک نفر نیست و منوط به رأی هیئت مدیره است و امضای وزیر چیزی نیست که موجب تأخیر امور شود. دکتر با تصدیق نظریات من گفتند اگر وزیر با من موافق نبود چه باید کرد؟ و من باب مثل گفتم کسی نزد من بود که می خواستم وزیر بیاید و در مذاکرات شرکت کند ولی وزیر نیامد. من به او نخواستم بگویم که وزیر کار خوبی را کرد. اگر برای سرعت کار شما بتوانید وزیر را احضار کنید اعضاء مادون شما هم روی همین اصل باید شما را احضار نمایند فقط به دکتر گفتم اگر وزیری در اصول با شما موافق نشد شما می توانید از دو راه به مقصود خود برسید یا نظریات و اعمال او را افشاء کنید و این بهترین راهی است که می شود یک وزیر را اصلاح کرد و یا اینکه از عدم موافقت وزیر با خودتان دولت و مجلس را مطلع نمائید. البته برای اینکه شما در انجام وظائف خود موفق شوید آن ها از ویر می گذرند و این به از آن است که به شما بر خلاف قانون اساسی اختیاراتی اعطا نمایند. این ها بود مذاکرات ما که منتج به نتیجه نشد و از هم جدا شدیم.

نظر به اینکه از تاریخ سنوالی که از نخست وزیر نموده ام ۱۵ روز می گذرد و بهیچوجه نخواستند اند خود را به سنوال من آشنا کنند و برای جواب در مجلس حاضر شوند و نظر به اینکه در اوضاع تغییراتی که بوی اصلاح به مشام ما برسد نیست و سکوت بر خلاف وظایفی است که قانون برای ما تعیین نموده و نظر به اینکه نمایندگان قسم یاد نموده اند مادام که حقوق مجلس و مجلسیان محفوظ است تکالیف خود را با کمال درستی و راستی انجام دهند این است که بعضی از مطالب که فوری است و اگر امروز در مجلس تذکر ندهم موقع می

گذرد به عرض می‌رسانم تا ببینم نمایندگان که قسم یاد نموده از جهت اینکه حقوق مجلس و مجلسیان محفوظ نیست تا چه اندازه به قسم و حفظ قول و شرافت معتقدند و برای حقوق از دست رفته مجلس که قانونگذاری است و مسئولیت وزراء در مقابل مجلس که دوره ۱۳ تقنینیه بر خلاف قانون اساسی به میلیسیو انتقال داده است چه می‌کنند. عندالامتحان یکرم المرء اویهان.

اول- روزنامه «عصر اقتصاد» در شماره ۱۱۹-۱۱ تیر ماه تحت عنوان «سهامیه کالا» می‌نویسد:

«چنانچه به اطلاع عموم رسیده است از سهامیه سال ۱۹۴۳ که کمیته خاورمیانه برای ایران معین کرده بود در حدود ۴۰ هزار تن استفاده نشد و به قراری که شنیده می‌شود امسال نیز از سهامیه ۶ ماهه اول سال ۱۹۴۴ مقدار ۱۳ هزار تن استفاده نشده است. ما نمی‌دانیم به چه علت باز هم در ۶ ماه اول سال از سهامیه قلیلی که برای ایران معین شده ۱۳ هزار تن سفارش داده نشده و به مناسب گذشتن مدت استفاده نخواهد شد با تذکراتی که نسبت به سهامیه سال گذشته داده شد و به علت وارد نشدن جنس کافی به ایران هزینه زندگی تا حد طاقت فرسائی ترقی نموده. نمی‌دانم چرا نسبت به استفاده از تمام سهامیه ۶ ماهه اول سال ۱۹۴۴ باز هم سهل انگاری شده است و چرا دولت مراقبت نکرده است که از تمام سهامیه استفاده شود.

موضوع دیگری که قابل تذکر می‌باشد این است که ورود جنس بوسیله کلی پست از کشور آمریکا برای عموم کشورهای خاورمیانه آزاد شده و هنوز این اجازه را به ایران نداده‌اند، ورود جنس بوسیله کل پست به ایران باید با اجازه کمیته خاورمیانه باشد در صورتی که اجازه برای وارد کنندگان سایر کشورهای خاورمیانه ضرورت ندارد.

دویم- از طرف رئیس اداره غله تهران اعلانی در ۲۷ تیر ماه به این مضمون منتشر شده «به اطلاع عموم ساکنین محترم تهران می‌رساند که حمل غله (گندم، جو و آرد) به هر وسیله به تهران ممنوع است»

عقیده من این است که این اعلان بر خلاف صلاح مردم دولت هر دو می‌باشد فرض کنیم که برای مصرف شهر تهران ۱۰۰ تن غله لازم باشد اگر ورود جنس به تهران آزاد شد خود مردم مقدار زیادی وارد می‌کنند و منافع این کار بیشمار است:

۱- دولت از زحمت تهیه این مقدار نان برای اهل شهر معاف می‌شود و در مخارج صرفه جویی خواهد شد.

۲- چون وسایل نقلیه دولت کم است هر قدر که مردم حمل کنند از باربری دولت به همان نسبت می‌کاهد.

۳- اگر ورود جنس آزاد نشود باز مردم جنس خود را با همان وسایل نقلیه دولت که مصون از تعرض است حمل می‌نمایند بدون اینکه دیناری از بابت کرایه عاید دولت گردد.

۴- در صورت ندادن جواز چون جنس بطور قاچاق وارد می‌شود کرایه گران خواهد شد و قیمت ترقی می‌کند و اخلاق عمومی مخصوصاً مستخدمین دولت فاسد خواهد شد.

سیم- راجع به مازاد، گر چه زارعین ملک من مشمول مازاد نمی شوند چون ممکن است که مغرضین بگویند دفاعی که مالک از زارع می کند از نظر منافع مالکانه می باشد لازم است برای توضیح مطالبی را عرض کنم: بر طبق آیین نامه میلیسپو مازاد به زارعی تعلق می گیرد که ۴ پنجم از محصول به او تعلق دارد و این هم ارفاقی نیست که از طرف مالکین به زارعین شده باشد بلکه از نظر این است که در نقاط دیم زار زحمت زارع از تسطیح ملک و شخم و درو به مراتب بیش از نقاطی است که زراعت به آب مشروب می شود و بعضی از سال ها بواسطه خشکسالی محصول دیم از بین می رود لذا مالکین از نظر منافع خودشان سهم زارعین را بیشتر می دهند تا ملک لم یزرع نماند و زارع بتواند در سال آمد، جبران سال نیامد را بکند معمولاً به زارعی که صاحب یک فرد است از زراعت دیم و یا آبی در سال ۴ خروار غله بیشتر نمی رسد و با وضعیت امروز و ترقی روزافزون زندگی این مقدار چیزی نیست که به آن مازاد تعلق گیرد.

مردم از اوضاع ناراضی و از مجلس، دسته و هر گروه شکایت هانی دارند و تا کنون هم جواب یصح السکوتی نشنیده اند.

مردم می گویند سال گذشته به عذر نداشتن پول دکنتر ۴۰ هزار تن کالا وارد نکرد و مبلغ مهمی به عایدات دولت از بابت حقوق گمرکی ضرر رساند و قیمت قند و قماش را که از ضروریات زندگی است بجائی رساند که دست متوسطین هم به آن ها نرسید، ما تصور می کردیم که در سال ۱۹۴۴ این کار تکرار نشود حال می بینیم که از سهمیه ۶ ماهه اول سال ۱۹۴۴ هم ۱۳ هزار تن کالا وارد شده و از دست رفته است. اگر متفقین برای ایران سهمیه داده ولی دکنتر از تحویل و حمل خودداری نموده است چه خیانتی بالاتر از آن که به این جامعه نموده و چه ضرری از این بالاتر که به این جامعه نموده و چه ضرری از این بیشتر که به خزانه مملکت رسانده است و اگر متفقین از تحویل دادن سهمیه امتناع نموده اند باز دکنتر به وظائف خود عمل ننموده است زیرا او مستخدم این دولت و حقوق بگیر از خزانه این ملت است باید قضیه را گفته باشد تا مردم بدانند که با این فداکاری دچار چه بدبختی شده اند و مجلس و دولت در صدد علاج برآیند.

تجار می گویند انحصار قند و قماش که در نفع ایران نیست موقوف کنید و به ما اجازه دهید که کالا وارد کنیم تا رقابت سبب ارزانی شود والا جنس به قاچاق وارد می شود متمولین آنرا می خرند و قسمتی از منافع وارد کنندگان عاید ممالک دیگر می شود.

زارعین می گویند مازادی که به دولت بفروشیم نداریم. در این وقت که قیمت یک خروار گندم مساوی با ۲ من قند شده دولت ما را گرفتار مأمورین تشخیص و وصول مازاد می کند آیا سزاوار است که ما دچار توقعات این اشخاص باشیم و نان یکساله خود را صرف پذیرائی و قلق آن ها کنیم. بواسطه تنزل پول قیمت ها بالا رفته و نرخ را که دولت معین کرده برای زارع عادلانه نیست. زارعی که دارای یک فرد گاو است اگر گاویش مرد به قیمت تمام محصول خود به نرخ دولت نمی تواند یک گاو بخرد.

مالک می گوید خریدار بزرگ غله در ایران شهر تهران است برای اینکه با متفقین رقابت نکنند و آن ها غله را به نرخ رسمی تمام نماید دکتر سال گذشته اجازه نداد که غله وارد تهران شود ولی ملاحظه نمود که ساکنین متمکن برای حفظ جان خود غله قاچاق را که بیشتر با کامیون های دولتی حمل می شد به قیمت گزاف خریدند و حتی خود آقای دکتر بغیر از آرد قاچاق از نان سیلو استفاده نمودند پس امسال بگذارید که هر کس می تواند جنس وارد کند و رقابت سبب ارزانی و خوبی نان شهر شود و از این راه به بهداشت عمومی خدمتی شود.

این هاست شکایت هانی که مردم از دکتر دارند و منتظرند که مجلس احقاق حق آن ها را بکند. آن هانی که می گویند هر کس با میلیسیو مخالفت کند یعنی به شکایت مردم ترتیب اثر بدهد به مملکت خیانت می نماید در اشتباهند راجع به ایشان من در دوره ۶ تقنینیه و این دوره مطالبی گفته ام که اگر ایشان تکذیب کنند حاضرم خدمتشان بروم و پوزش بخواهم و طلب عفو کنم.

مستشاران خارجی هیچکدام به قدر او ایران را متضرر نکرده اند کسی نگفت که موسیو «بیزو» مستشار فرانسوی و مستر «شوستر» مستشار آمریکایی بر خلاف مملکت ما کاری نمودند به «مرنار» مستشار بلژیکی نسبت دادند که هدیه به رسم یادگار قبول می کند و در اینجا لازم است که توضیحاتی عرض کنم:

ضررهانی که به دولت می رسد گاه از اتباع خود اوست که مقیم مملکتند و گاه از اتباع خارجه و نول دیگر. در قسم اول از نظر اقتصاد ضرر بزرگی متوجه مملکت نمی شود، فرض کنیم یک امین دارانی بواسطه جلب نفع غله دولت را به قیمت ارزان فروخت، در این مورد مملکت متضرر نشده و از آن وجهی که به دولت نرسیده خریدار که اهل مملکت است منتفع می شود و در مواردی که مشمول این قسمت است دکتر به حد افراط حافظ منافع دولت است و کسی نشنیده که او برای جلب نفع خود از منافع دکتر صرفنظر کند و رفتار او طوری است که تصور می کند دولت قشون فاتح است و برای اجراء یک برنامه اقتصادی که رنگ سیاسی نداشته باشد بهتر از او کسی را نمی توان پیدا کرد ولی در قسم دوم عملیات او اغلب بر ضرر مملکت است.

معایب لایحه فروش نقره

من باب مثال لایحه فروش نقره را که اخیراً دولت به مجلس پیشنهاد نمود عرض می کنم و لایحه از این قرار است:

«ماده واحده - هیئت نظارت اندوخته اسکناس مجاز است در مقابل طلائی که در آمریکا به نام قسمت نشر اسکناس بانک ملی ایران نزد «فدرال رزرو بانک نیویورک» (بانک مرکزی) امانت گذارده می شود به نرخ قانونی نقره در تهران یا شهرستان ها تحویل بانک ملی ایران نماید تا بانک نامبرده بتواند نقره را به مصرف مسکوک جدید و یا فروش در داخله و خارجه برساند.

تبصره ۱- تا زمانی که طلا به موجب این قانون در خارجه خریداری شده کلاً یا جزئاً در خارجه موجود می باشد آنچه طلا برای بانک ملی ایران از خارجه وارد می شود بابت طلاهای مزبور محسوب خواهد شد.

تبصره ۲- کلیه مخارج ضروری برای حمل طلا از خارجه به تهران در موقع انتقال به عهده بانک ملی است.

گذشته از اینکه من با این لایحه مخالفم و آنرا در صلاح مملکت نمی دانم و منتظرم که کمیسیون های مجلس نظریات خود اظهار کنند تا هر وقت که در مجلس طرح شد اگر مانع نشدم اصلاحاتی که لازم است پیشنهاد کنم از تبصره ای که نوشته اند کمتر ممکن است کسی مطلب را بفهمد و در پادی امر چنین تصور نکند که دکتر و مدیر بانک چقدر از پشتوانه حفاظت می کند در صورتی که موضوع چیز دیگر است.

بانک ملی دو قسم طلا وارد می کند قسمتی راجع به پشتوانه است قسمتی هم راجع به خود بانک که آنرا پهلوی سکه می زند و به بهای معمولی بازار می فروشد و استفاده بسیار مهمی از این کار می برد کما اینکه بعضی از متفقین هم این کار را می کنند مثلاً بجای اینکه دو لیره کاغذی به بانک ملی ایران بدهند و ۲۶۶ ریال قیمت قانون آن را بگیرند چون پول ما بسیار تنزل کرده و این معامله برای آن ها برکت نمی کند ۲ لیره و ۴ شلینگ که به نرخ قانونی ۲۸۰ ریال است طلا می خردند و در ضرابخانه سکه می کنند و پهلوی طلا را در بازار ۵۵۰ ریال می فروشند و ۲۹۴ ریال هم بیش از نرخ قانونی دارند پس وقتی که بانک ملی بتواند طلائی که برای ضرب مسکوک پهلوی وارد می کند سکه کند و هر چه طلا وارد می شود به هیئت نظارت اندوخته اسکناس بابت نقره ای که فروش رفته تحویل دهد از یک عایدات هنگفتی که سال قبل چندین ملیون بوده محروم می شود و علت تبصره (۱) این است اگر متفقین و بانک هر دو برای ضرب پهلوی طلا وارد کنند گذشته از اینکه منافع بین هر دو تقسیم می شود ممکن است اگر طلا زیاد وارد شد قیمت آن تنزل کند.

بهرتر این است که طلا کمتر مسکوک شود و وضعیت مدتی ثابت بماند.

اگر مدیر کل بانک و دکتر می خواستند انجام وظیفه کنند باید تبصره را اینطور می نوشتند: طلائی که از محل فروش نقره وارد می شود به هیئت نظارت اندوخته تحویل دهند و طلائی که بانک برای ضرب و کسب فایده وارد می کند کماکان سکه نماید و عایداتش از بین نرود.

اگر از نخست وزیر سوال کنیم که از چه نظر این لایحه را پیشنهاد نمودید خواهند گفت که در امور اقتصادی دولت مسئولیتی ندارد، همه می دانند که من می خواستم ام دتا *Homme d'etat* (رجل سیاسی) بشوم و اختیارات دکتر میلیسپو را که بر خلاف قانون اساسی است ملغی کنم چون دیدم که «ام دتا» شدن کاری است مشکل و آدم به اثبات کارش دوام نمی کند دیر یا زود باید برود و در خانه خود ساکن شود صلاح این بود که دست از این کار بردارم و با اینکه در امور اقتصادی مطابق قانون مسئولیتی ندارم برای فرمالیته لوایح را امضاء نمایم. وزیر دارائی (فروهر) هم جوابی به همین مضامین خواهد داد ولی معلوم

نیست که دکتر میلیسپو رئیس کل مالیه و ابتهاج مدیر کل بانک در مقابل این سوال چه جوابی تهیه کنند!!

این ها بود شکایاتی که اهل مملکت دارند و برای هر یک از ما بقدری نامه و تلگراف رسیده که از عهده جواب عاجزیم. وقتی که مجلس به شکایات مردم توجه نکند، وقتی که مجلس مقدرات مردم را به اشخاص بی علاقه بسپارد و وقتی که مجلس غم ملت را نخود نباید منتظر بود که جامعه به چنین مجلسی احترام کند و ما را نماینده حقیقی خود بداند. اگر تفویض اختیارات به یک اجنبی از مجلس سلب مسئولیت می کرد بهتر بود ملت خود را از بار سنگین مخارج مجلس و دولت خلاص کند. چه فرق است بین مجلسی که در اوضاع مملکت مؤثر نیست یا مملکتی که تحت حکومت یک قلدر باشد. ما باید به مردم احترام کنیم تا مردم هم به ما احترام کنند اگر مردم قابل احترام نیستند ما هم از این مردمیم، ما باید به مطالب حق مردم برسیم و از آن ها دفع شر و رفع ظلم کنیم. اگر اکثریت مجلس با این اوضاع مخالف است پس دولت به چه عنوان می ماند و میلیسپو با چه قوه ای از رژیم کیف مایشانی و مطلق العنانی پای خود را پائین نمی گذارد و اگر اکثریت مخالف نیست خوب است نخست وزیر بیاید و جواب سنوالی که شده بدهد و تا دولت نیامده موافقین با این اوضاع یکی از جلسات مجلس را به این کار تشخیص دهند و نظریات خود را بگویند و از جامعه و کسانی که در این مجلس مخالفند رفع اشتباه کنند و تکلیف دولت و میلیسپو را نه در جلسه سرّی مجلس بلکه علی رنوس الاشهاد معلوم نمایند و من یقین دارم که مذاکرات موافقین اگر صادقانه باشد سبب می شود که اشتباهات مرتفع شود و شکایت کنندگان قانع شوند و الا فرط یاس از این اوضاع موجب حوادثی می شود که مجلس و هر دولت مقتدری از عهده اصلاح عاجز باشند.

نامه دکتر میلیسپو به نماینده اول تهران

بعد از اینکه نماینده اول تهران درباره جریان و ملاقات خود با رئیس کل دارائی در مجلس صحبت نمود، دکتر میلیسپو نامه ای بشرح زیر نوشت و در جراید منتشر کرد:

جناب آقای دکتر مصدق نماینده مجلس شورای ملی:

توجه این جانب به پاره ای اظهارات جنابعالی که چند روز قبل در مجلس شورای ملی نموده اید جلب شده است.

ضمن نطق خود در مجلس شورای ملی به مذاکراتی که در منزل یکی از دوستان صمیمی و محترم طرفین وقوع پیوسته اشاره فرموده اید ولی طی نطق خود قسمتی از اظهارات مرا حذف و پاره ای اظهاراتی که اصولاً از طرف این جانب نشده اضافه فرموده اید و به علاوه به اطلاع مجلس شورای ملی نرسانیده اید که داوطلبانه قول دادید که در آتیه قبل از انتقاد از میسیون آمریکائی در مجلس شورای ملی موضوع را به اطلاع این جانب خواهید رساند تا این جانب فرصت داشته باشم اطلاعات و توضیحات لازم را به عرض برسانم.

از آنجائی که نطق جنابعالی به اطلاع عامه رسیده این جانب هم رونوشتی از این نامه را برای جراید ارسال می دارم.^۴ رئیس کل دارائی

سئوالات هشت گانه دکتر مصدق از دکتر میلیسپو

در پاسخ نامه بالا، آقای دکتر مصدق هشت فقره سنوال ذیل از دکتر میلیسپو نمود که از شماره ۷۱۲ روزنامه «مهر ایران» در ذیل نقل می شود:
آقای دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی!

نامه شماره ۶۰۷۵ مورخ ۱۵ مرداد ۱۳۲۳ شما شرف وصول یافت، قبلاً لازم است که این سوء تفاهم از اذهان عامه مرتفع شود که از آمریکا میسیونری در ایران نیست و دولت یک مستشار و عده ای مستخدم از آن مملکت برای خدمات مالی استخدام نموده و چنانچه یکی از آن ها در انجام وظایف غفلت و یا کاری بر خلاف وظیفه نمود باید مورد اعتراض واقع شود و الا انتظارات دولت و ملت از آن ها عملی نشده و از استخدام آنان نتیجه ای که مطلوب است عاید نمی شود اعتراض به متخلف برای این نیست که مستخدمین آمریکائی بروند بلکه از این نظر است که دیگران درس عبرت بگیرند و رفتارشان طوری باشد که تا مدتی بمانند. و اما راجع به موضوع مراسله بواسطه کمی حافظه ممکن است این جانب از بیانات شما چیزی در مجلس نگفته باشم ولی چیزی به آن ها اضافه ننموده ام. لازم بود آنچه بر خلاف واقع به شما نسبت داده شده بفرمائید تا عامه مطلع شوند که بیانات شما دارای چه اثر بوده و حذف آن ها از چه نظر است و اینکه مرقوم فرمودید داوطلبانه به شما قول دادم موضوعاتی که در مجلس اظهار می کنم قبلاً به خودتان اطلاع دهم تا اگر توضیحات لازمه داده نشد در مجلس طرح نمایم مورد تکذیب است، ۵ شنبه ۱۵ تیر قیل از انعقاد جلسه مجلس شورای ملی آقای سرتیپ زاده به من گفتند که برای روز شنبه ۱۷ تیر ماه از شما دعوت می کنم که با آقای دکتر میلیسپو ملاقات کنید. از نظر اینکه می خواستم در آن جلسه مذاکراتی راجع به عملیات شما بکنم دعوت ایشان را رد نمودم که با نهایت آزادی هر چه لازم است بگویم، چون ایشان گفتند که به آقای دکتر قول داده ام خواهش مرا رد نکنید، پس از اظهارات خود در مجلس در همان جلسه به ایشان نوشتم که چون آنچه لازم بود گفتم دیگر مانعی نمی بینم که روز شنبه در نقطه ثالثی با آقای دکتر ملاقات کنم بنابراین چه مرا وا می داشت که داوطلب بشوم و از خود سلب اختیار کنم و به شما قول بدهم که هر چه در مجلس می خواهم بگویم یا از مطالبی که باید به کسی نگفت و غفلتاً در مجلس اظهار کرد قبلاً به شما اظهار کنم. این ها جزئیات است و نباید این باب به قدری بحث کرد که کلیات از بین برود. البته تصدیق می فرمائید چیزی که مرا به ملاقات شما سوق داد همان اجرای قانون اساسی بود که تصور می کردم نظریات من شما را قانع کند. پس از اینکه با من موافقت ننمودید و هیچ دلیل

^۴ - نقل از روزنامه مهر ایران، شماره ۲۱۲، نوزده مرداد ۱۳۲۳

عقلا پسندی هم در اثبات نظریه خود اقامه نکردید دیگر جا نداشت که من با شما تماس پیدا کنم و چنانچه خاطرتان باشد در آخر جلسه بدون هیچ قید و شرط از شما جدا شدم.

راجع به قانون ۱۳ اردیبهشت از جناب آقای نخست وزیر سوال نمودم و منتظرم که جواب مرا در مجلس بدهند و برای اینکه وقت مجلس تضییع نشود و دیگر در فروع از شما انتقاد نکنم موافقم که تا ۲۵ مرداد جواب مطالب ذیل را لطف کنید. امیدوارم که جواب شما جامعه را قانع کند و من دیگر در این باب اظهاری نکنم.

۱- علت اینکه ۴۰ هزار تن از سهمیه ایران در ۱۹۴۳ وارد نشد چیست؟
۲- وارد نشدن ۱۳ هزار تن از سهمیه شش ماهه اول ۱۹۴۴ به چه علت است. ممکن است باز وارد کرد یا موقع از دست رفته است؟
۳- از وارد شدن این سهمیه ها چه مبلغ به عواید گمرکی ضرر متوجه می شود؟

۴- در صورتی که در ۱۳۲۲ طبق ترازنامه از نتیجه معاملات فلزات متجاوز از ۱۵ میلیون ریال به بانک ملی نفع رسیده، تبصره ماده واحده لایحه شماره ۳۲۱۳ دولت که از این قرار است: «تا زمانی که طلایی که به موجب این قانون در خارجه خریداری شده کلاً یا جزئاً در خارجه می باشد آنچه طلا برای بانک ملی ایران از خارجه وارد می شود بابت طلای مزبور محسوب خواهد شد» و بانک را از یک عایدات هنگفتی محروم داشته اید از چه نظر است؟

۵- با اینکه به تجربه رسیده که از ورود آرد به شهر تهران نمی توان جلوگیری کرد و ندانن جواز موجب قاچاق و فساد اخلاق است اعلانی که اخیراً برای وارد شدن غله به شهر منتشر شد نسخ نفرموده اید.

۶- از تعهدات مازاد سال ۱۳۲۲ در هر محل چه مقدار وصول شده و چه مقدار به خبازهای آن محل و چه مقدار به متفقین رسیده است؟ صورت ریز کلیه مازادی که در کشور وصول و به خبازهای شهرستان و سیلو شهر تهران و متفقین داده شده ضرورت دارد.

۷- اطلاعات شما راجع به ادعای دولت انگلیس از بابت مخارجی که در آن جنگ نموده است چیست؟

۸- در صورتی که سایر دول بدون اجازه کمیته خاورمیانه می توانند بوسیله «کلی پست» از آمریکا کالا وارد کنند و رود کالا بوسیله «کلی پست» برای ایران چرا محتاج به اجازه است؟! ...

آقای دکتر! من هیچوقت نمی خواهم که شما از کار کنار بروید زیرا که برای کار شما از خارج و داخل داوطلبی ندارم. از شما اگر این جامعه متضرر شود هیچ متوجه من نمی شود زیرا در آوردن شما موثر نبوده ام ولی اگر شما بروید چون در رفتن شما مؤثرم ممکن است ضرری که بعد به جامعه می رسد متوجه من هم بشود. گرچه انشاء این مراسله از من ولی اخبار از عقیده ملت است. اگر یکی از مستخدمین که امروز بواسطه بالا رفتن قیمت اشیاء حقوقش مساوی با اجاره خانه نیست به قدر احتیاج خود خسارت رساند و جدائاً مسئول نیست زیرا که در مخصه «اکل میته» جایز است ولی از شما که حقوق بسیار دارید اگر ضرری

برسد قابل عفو نیست. برآستی قسم اگر از مطالب سنوال شده یکی راست باشد خسارتی که از آن به ملت رسیده از آنچه از بدو مشروطیت از تمام مستخدمین رسیده متجاوز است. مطالب من بسیار مهم است و جواب صحیح شما را سربلند می کند و الا شما را از بین می برد، با جواب صحیح مخالفین تسلیم می شوند و الا موافقین قادر نیستند که دفاع کنند، هیچکس نمی تواند بگوید با این همه خسارت باز باید شما در کار بمانید و این مراسله در تاریخ زندگی شما بسیار مؤثر است.

چون مرقوم فرمودید رونوشتی از مراسله خودتان به جراید می فرستید که منتشر شود این جانب هم جواب خود را منتشر می کنم تا عامه از آنچه بین ما می گذرد مطلع شوند.

«دکتر محمد مصدق»

البته میلیسپو به سنوالات فوق جوابی نداد و حق هم داشت زیرا صدور پاسخ منفی برای او غیر ممکن بود.

نامه دوم دکتر میلیسپو به دکتر مصدق

در جلسه ۱۸ آذر ماه مجلس شورای ملی باز دکتر مصدق در مورد دکتر میلیسپو مطالبی بیان نمود^{۱۵} چون به ذائقه او ناگوار آمد نامه ذیل را در روزنامه ها منتشر کرد (نقل از روزنامه داد، شماره ۳۳۸، مورخ هفتم دی ماه ۱۳۲۳)

«جناب آقای دکتر مصدق نماینده محترم مجلس شورای ملی:

ضمن نطق چند روز قبل خود در مجلس شورای ملی سنوال فرموده اید «اگر دکتر خادم این مملکت بود چرا دو میلیون لیره ادعای دولت انگلیس را ... تأدیه کرد» این ادعا در موقعی که این جانب قبلاً در ایران بودم تأدیه نگردیده و در این سفر هم نه فقط پرداخت نگردید موافقتی هم برای تأدیه آن نشده است بلکه اولین مرتبه ای است که پس از مراجعتم این موضوع را می شنوم هیچ ادعائی بدون موافقت جناب آقای وزیر دارائی و به جز در حدود و اعتبارات و اجازات اعطائی مجلس شورای ملی تأدیه نمی گردد. تنها ادعای دولت انگلیس را که در نظر دارم در مدت توقف سابق خود در ایران پرداخته ام ادعائی است که از طرف سفارت انگلیس راجع به یک نفر انگلیسی و یک نفر روسی ارسال گردید و مربوط به امتیازی برای کشتی رانی در دریایچه رضائیه بود. ادعای مزبور در زمانی که جناب آقای دکتر مصدق وزیر امور خارجه بودند به وزارت امور خارجه ارائه گردید. معزای الیه با آن موافقت فرموده و مصراً تقاضا داشتند که اینجانب نیز با آن فوراً موافقت نمایم. ادعای مزبور را با وجود تأکیدات جناب

^{۱۵} - ملاحظه شود نطق دکتر مصدق در قسمت راجع «به کابینه بیات و قانون تحریم امتیاز نفت» که از مجله مذاکرات نفت» که از مجله مذاکرات مجلس مورخ هفتم آذر ۱۳۲۳ صفحه ۱۴۳۷ نقل شده است.

آقای دکتر مصدق مورد بررسی کامل قرار داده و در تقدیم آن به مجلس شورای ملی اصرار ورزیدم تا این که مجلس نیز تأدیه آن را اجازه داد.^{۱۶} «رئیس کل دارائی»

جواب دکتر مصدق به نام دوم میلیسپو

اداره روزنامه داد!

در هیجدهم مرداد ماه ۱۳۲۳ اینجانب از آقای دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی ۸ سنوال نمودم که به هیچیک جواب نداده اند و فقط به یکی از اعتراضاتی که در جلسه ۲۸ آذر ماه مجلس شورای ملی به ایشان نموده ام، جوابی ناقص در شماره ۳۳۸ آن جریده شریفه داده و بعد به عنوان اعتراض متقابل مطالبی به من نسبت داده اند که از تمام آن ها بی خبرم و لازم می دانم نظریات خود را به معرض افکار عمومی گذارم و قضاوت آن را به عهده خوانندگان آن روزنامه محول نمایم. راجع به دو میلیون لیره که این جانب گفته ام آقای دکتر از بابت ادعای دولت انگلیس پرداخته اند شرح قضیه این است که در اوایل دوره ششم تقنینیه بین بعضی از نمایندگان مجلس مذاکره می شد که مرحوم فروغی با موافقت رئیس کل مالیه آن را تصدیق نموده اند؛ لذا موقعی که برنامه کابینه مرحوم «مستوفی الممالک» در مجلس مطرح شد اینجانب نسبت به دو نفر از وزرای عضو کابینه یعنی آقای حسن وثوق (وثوق الدوله) و آقای محمد علی فروغی (ذکاءالملک) مخالفت نمودم و آنچه آنروز گفته ام امروز تکرار می کنم و از صورت مذاکرات آن روز مجلس بنظر خوانندگان می رسانم بدینقرار:

«دوم - مکاتبه ای است که فروغی با سفارت انگلیس نموده و در آن قریب ۲۰ کروور تومان دعاوی آن دولت را نسبت به ایران تصدیق کرده است. حقیقتاً چقدر معامله خوبی است که بعضی برای اختناق و فروش ایران پول بگیرند و آقای فروغی اصل را با فرغ تصدیق نماید (عراقی- این کاغذ پنجره است) اگر در سایر ممالک وزیران با هیچ سفارتی مکاتبه نمی کنند و به هیچ سفارتی سند کتبی نمی دهند مگر اینکه بعد از تصویب مجلس باشد، متأسفانه در این مملکت فروغی و امثالش اول ممضی این قبیل نوشتجات می شوند تا بعد مجلس تصویب نماید به عبارت آخری اول ریش دولت را بدست می دهند تا بعد ریش ملت هم به دست آید الی آخر»

مخالفت من با مرحوم فروغی در دو موضوع بود: یکی راجع به مراسله ای بود که شهرت داشت سفارت شوروی نوشته و دیگری مراسله سفارت انگلیس است که راجع به مراسله اولی مرحوم مستوفی الممالک طبق مذاکرات جلسه ۳۱ شهریور ۱۳۰۵ اینطور فرموده اند «چون در ضمن بیانات پریروز آقای دکتر مصدق اشاره به یک مراسله ای فرمودند که آقای فروغی به سفارت شوروی نوشته اند که آن مراسله یک لطمه ای وارد می آورد و قضایای

^{۱۶} - نقل از روزنامه داد، شماره ۳۴۲، مورخ ۱۲ دی ماه ۱۳۲۳

کاپیتولاسیون را تجدید می کند بنده این اطلاعاتی که ایشان دارند بهیچوجه ندارم و هیچ همچو چیزی گمان نمی کنم باشد و امروز کاپیتولاسیون بهیچوجه مابین ایران و روسیه برقرار نیست و اتباع روسیه را هم در عدلیه محاکمه می کنند و بنده بهیچوجه اطلاعی ندارم که کاپیتولاسیون مابین ایران و روسیه برقرار باشد و عملاً هم امروز کاپیتولاسیون مابین ایران و روسیه برقرار نیست» و بعد در جواب سنوال مرحوم «خطیبی» نماینده گروس که اظهار نمود «اشارات آقای دکتر مصدق دو جمله بود یک جمله دیگرش را نفرمودید؟» مرحوم مستوفی اظهار فرمودند: «در آن قسمتش اطلاع ندارم ممکن است تحقیقات بکنم و جواب عرض کنم» که از این بابت آن مرحوم بعد اظهاری فرمودند و خود مرحوم فروغی هم که از مسافرت اروپا مراجعت نمود پس از مذاکرات مفصل با این جانب حاضر نشد که در مجلس گفته های مرا تکذیب کند و لطمه ای که به حیثیات او وارد شده بود جبران نماید و با اینکه گفته می شد که دولت انگلیس به حقی که برای خود قائل بوده رسیده است، این جانب نخواستم بدون مدرک به آقای دکتر میلیسیو نسبتی بدهم و در ضمن پرسش های ۱۸ مرداد خود از ایشان فقط اینطور سنوال کردم: «اطلاعات شما راجع به ادعای دولت انگلیس از بابت مخارجی که در آن جنگ نموده است چیست؟» و این سنوال عام بود یعنی شامل هرگونه عملی است که به این ادعا مربوط شود. از تصدیق و تأدیه مدعا و تهاتر، که متأسفانه رئیس کل دارائی به هیچ یک از سنوالات هشت گانه این جانب که تمام در مصالح مملکت و از نظر تبرئه خود ایشان شده بود جواب ندادند و نخواستند خود را تبرئه کنند و فقط به اعتراض من که در مجلس راجع به پرداخت دو میلیون لیره نموده جواب ناقص دادند که در آن روزنامه درج شده است.

چون پرونده این قبیل امور در محلی گذارده نمی شود که مثل من کسی به آن دسترسی پیدا کند و بر فرض اینکه ایشان وجهی تأدیه ننموده باشند عدم پرداخت وجه دلیل عدم تصدیق این ادعا نمی شود، اگر آقای دکتر میلیسیو هیچگونه دخالتی در این موضوع ننموده اند و بکلی از آن بی خبرند خوب است بالصراحه تکذیب کنند و استخوانی لای زخم نگذارند و اطلاعات خود را منتشر نمایند و اینجانب تصور نمی کنم آقای دکتر بخواهند مطلب را روشن کنند و اما راجع به اعتراض متقابل که آقای دکتر خواسته اند بفهمانند که ادعای یک نفر انگلیسی و یک نفر روسی با نظر و نفوذ اینجانب پرداخته شده است مجبورم آنچه را نوشته اند تکرار کنم و جواب قسمت های مربوطه را بدهم، می نویسند: «تنها ادعای دولت انگلیس را که در نظر دارم در مدت توقف سابق خود در ایران پرداخته ام ادعائی است که از طرف سفارت انگلیس راجع به یک نفر انگلیسی و یک نفر روسی ارسال گردید و مربوط به امتیازی برای کشتی رانی در دریایچه رضانیه بود. ادعای مزبور در زمانی که جناب آقای دکتر مصدق وزیر امور خارجه بودند به وزارت امور خارجه ارائه گردید. معزای الیه با آنان موافقت فرمود و مصراً تقاضا داشتند که اینجانب نیز با آن فوراً موافقت نمایم.

ادعای مزبور با وجود تأکیدات جناب آقای دکتر مصدق مورد بررسی کامل قرار داده و در تقدیم آن به مجلس شورای ملی اصرار ورزیدم تا اینکه مجلس نیز تأدیه آن را اجازه داد. رئیس کل دارائی»

آقای دکتر نوشته اند: «ادعائی است که از طرف سفارت انگلیس راجع به یک نفر انگلیسی و یک نفر روسی ارسال گردید» در صورتی که این ادعا مورد توجه هر دو سفارت بوده و ممکن است که به آقای دکتر فقط ادعای سفارت انگلیس ارسال شده است. ایشان مدعی هستند که ادعای مزبور زمانی که این جانب وزیر خارجه بوده ام به وزارت خارجه ارائه شده در صورتی که اینجانب در سال ۱۳۰۲ فقط چند ماه در کابینه مرحوم مشیرالدوله عهده دار پست وزارت خارجه بیشتر نبوده و به شهادت پرونده ها موضوع بحث مدتی قبل از تصدی این جانب مورد تقاضا بوده است. آقای دکتر مدعی هستند که «موضوع با موافقت و اصرار این جانب مورد مطالعه و موافقت فوری ایشان واقع شده است» من از ایشان خواهانم که کوچکترین مدرکی در این باب ارائه کنند. در صورتی که اینجانب مطابق یادداشتی که در ۱۴ میزان ۱۳۰۲ به اداره مربوطه داده ام مخصوصاً تصریح کرده ام که آقای مستشار کل مالیه بر طبق مذاکراتی که در جلسه ۱۳ میزان هیئت دولت در حضور آقای رئیس الوزراء و آقای وزیر مالیه (فروغی) بعمل آورده اند لازم دانسته اند که کار دعاوی «بوداگیانس» و «استیفوس» مطلع گردند و در یادداشت خود اینطور دستور داده ام «لازم است ترجمه بعضی از نوشتجات را که عامل و مؤثر ضد دعاوی آن هاست تهیه کرده برای آقای مستشار کل مالیه بفرستید» که طی همین دستور در ۲۴ میزان از طرف اداره مربوطه شرحی به آقای دکتر نوشته و نوشتجات برای ایشان فرستاده شده است. البته خوانندگان محترم از این دستور اینطور استنباط نخواهند نمود که اینجانب مصراً تقاضا نموده ام که آقای دکتر با آن موافقت نمایند. ایشان باز تکرار فرموده اند که ادعای مزبور را با وجود تأکیدات این جانب مورد بررسی قرار داده و در تقدیم آن به مجلس شورای ملی اصرار ورزیده اند در صورتی که چند ماه بعد از تصدی این جانب یعنی در ۱۴ حمل ۱۳۰۳ مرحوم فروغی که قائم مقام من بوده اند در قسمت اخیر مراسله ای که یکی از نمایندگان خارجه نوشته مرقوم می فرمایند «دولت متبوعه» دوستدار برای اینکه بکلی به دعاوی «موسیو بوداگیانس» و «موسیو استیفوس» شریک او خاتمه داده شود تصمیم نموده مبلغی از بابت قیمت اموال و کشتی هائی که مشارالیها در دریاچه ارومیه داشته اند و مخارجی که می گوید برای نگاهداری آن ها و ساختن ایستگاه و غیره ها در دریاچه مزبور نموده اند بپردازد» و البته خوانندگان از قسمت اخیر مراسله اینطور نتیجه خواهند گرفت که مرحوم فروغی پس از اینکه چند ماه وزیر خارجه بوده تازه در ۱۴ حمل می نویسند «دولت تصمیم نموده مبلغی از بابت مطالبات آن ها بپردازد» که تصمیم دولت شش ماه بعد یعنی در جلسه ۱۳ میزان ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی به صورت قانون در آمده و ماده واحده پیشنهادی دولت بدین طریق تصویب شده است:

«مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اجازه می دهد که کشتی ها و کاروان سرا و مایملک دیگر «بوداغانس» و «استیفوس» را در دریاچه ارومیه به مبلغ ۳۲۰ هزار تومان خریداری نماید.

تبصره- دعاوی موجوده بین ورثه «امامقلی میرزا» و «بوداغانس» را دولت در ضمن این معامله خاتمه می دهد».

بنا بر آنچه گذشت معلوم نیست این جانب در قطع و فصل دعاوی یک نفر انگلیسی و یک نفر روسی چه اعمال نفوذی نموده ام که آقای دکتر میلیسپو تحت تأثیر واقع شده اند. ۱۱ دی ماه ۱۳۲۳- دکتر محمد مصدق»

نتیجه مبارزه دکتر مصدق با دکتر میلیسپو

به هر حال مبارزه و مجاهدت دکتر مصدق برای لغو اختیارات میلیسپو و خاتمه کار مستشاران آمریکائی با شدت هر چه تمامتر مداومت داشت تا اینکه هنگام طرح برنامه دولت «بیات» موافقت خود را با کابینه مزبور به این شرط نمود که قانون سیزدهم اردیبهشت ملغی شود و آن شرط مورد قبول آقای سهام السلطان بیات نخست وزیر واقع گردید و با وجود مخالفت طرفداران میلیسپو با کابینه و ایجاد مشکلات زیاد در کارهای مربوط به دولت توانست الغای قانون مزبور را از مجلس بگذراند و نتیجه این شد که مستشاران از کار کناره جویی کردند.

آوردن متن نامه های متبادله بین نخست وزیر و دکتر میلیسپو در مورد «لغو اختیارات» در اینجا ضرورت ندارد و همچنین لازم نیست به مطالب جراید موافق و مخالف لغو اختیارات در اینجا اشاره کنیم فقط یادآور می شویم که کلیه جراید «بی طرف» و «میان رو» کشور طرفدار لغو اختیارات و طرد مستشاران آمریکائی بودند و روزنامه هائی امثال «رعد امروز» و «ستاره» و «باختر» و «کشور»، مخالف آن و با توضیحاتی که در اول این فصل دادیم معایب اختیارات میلیسپو و مضار عملیات مستشاران آمریکائی بر خوانندگان روشن شد و کلیه هموطنان، آن ایام یعنی آن روزهای سیاه و پر مشقتی را که اقتصاد و مالیه کشور در دست این هیئت بود بخاطر دارند و بهتر از نگارنده به ضرر و خسران قانون سیزدهم اردیبهشت واقف می باشند و تصدیق می کنند که عمل مجلس ۱۴ در الغاء قانون مزبور تا چه حد مؤثر و مفید بوده است.

متن دو مصاحبه مهم

اکنون متن مصاحبه آقای دکتر مصدق و آقای سید ضیاءالدین طباطبائی راجع به مستشاران آمریکائی با مخبر روزنامه «مرد امروز» را که از مطالعه آن به سنخ فکر و سلیقه و در عین حال روش سیاسی نامبردگان می توان پی برد از شماره ۱۶ روزنامه مزبور مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۲۳ نقل می نمایم:

مصاحبه با آقای دکتر مصدق راجع به مستشاران آمریکائی

روز چهارشنبه ساعت هشت صبح مخبر اداره با آقای دکتر مصدق در خصوص مستشاران آمریکائی مصاحبه ای بعمل آورد که ذیلاً درج می شود:

در ساعت نوزده همان روز آقای دکتر به اداره روزنامه تلفن کردند که از درج مصاحبه خودداری شود و عقیده داشتند که چون هنوز اقدام دولت در این خصوص معلوم نیست بهتر است چند روزی تأمل شود تا قضیه روشن تر گردد. ما از نظر مصاحبه ای هم که با آقای دکتر میلیسپو و آقای سید ضیاءالدین در این خصوص شده، خودداری از درج مصاحبه با آقای دکتر مصدق را نقص دو مصاحبه دیگر دانسته و با معذرت از ایشان به درجش اقدام نمودیم و امیدواریم عمل ما که صرفاً برای روشن شدن افکار عامه است مورد ایراد واقع نشود.

س- به عقیده شما اصولاً ایران احتیاج به وجود مستشار دارد یا خیر؟

ج- به عقیده من ایرانی ها خودشان بخوبی قادر به اداره کلیه امور کشور خود هستند و چنانکه سال ها بلکه قرن ها بی مستشار مملکت را اداره کرده اند محتاج به وجود مستشاران نیستند ولی یک مسئله است که باید توجه کرد و آن سیاست خارجی کشور است. امروز به علت تماس مستقیمی که با دُول دوست و همجوار و منفق خود داریم اگر امور مالی تحت نظارت و شور عده ای مستشار باشد که بتواند کاملاً بی طرفانه رفتار نماید خیلی به مورد و بجا است ولی این مستشارها باید از یک دولتی مثلاً آمریکا خواسته شود و دولت آمریکا معرف و ضامن اعمال آن ها باشد نه هر کس بدون مسئولیت و میل و اراده این و آن تحمیل شود.

س- شما با چه عمل این مستشاران مخالفید؟

ج- من با عمل مجلس سیزدهم مخالفم که این اختیارات را به دکتر میلیسپو داده است. و کلاً وکیل در توکیل نیستند و نمی توانند اختیاراتی که ملت به آن ها داده به دیگری محول نمایند.

س- مقصودتان چه قسمت اختیارات است؟

ج- دکتر میلیسپو بوسیله یک قانونی استخدام شده که در ۲۱ آبان ماه ۱۳۲۱ از مجلس گذشته و در آن قانون وزیر دارائی با دکتر میلیسپو مسئولیت مشترک دارند ولی یک قانون در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۲۲ گذشته که به موجب آن اختیاراتی به دکتر داده شده است که با قانون اساسی منافات دارد.

در این اختیارات که برای تنزل قیمت ها و تثبیت بهاء اجناس داده شده وزراء هیچگونه دخالت و مسئولیتی ندارند و این مخالف اصل ۱۶ قانون اساسی است که وزراء را مسئول اعمال شان می داند. در این مدت که دکتر دارای اختیارات بوده مکرر مجلس با وزراء در باب اصلاحات مذاکراتی نموده و آن ها عقیده و پیشنهادات مجلس را قبول نموده اند ولی آقای دکتر میلیسپو موافقت نکرده و اقدامات خنثی مانده است.

البته با این وضع نمی توان وزراء را مسئول دانست و آقای دکتر هم مسئولیتی ندارند و معلوم نیست چه کسی در عدم پیشرفت ها و احیاناً خراب کاری ها مسئول مجلس است!!

مصاحبه با آقای آقا سید ضیاءالدین طباطبائی

س- به عقیده شما آیا ایران اصولاً احتیاج به مستشار دارد یا خیر؟
ج- به عقیده من در تحت تأثیر تحولات اقتصادی و مالی و صنعتی و زراعتی که در دنیا پیش آمده هر مملکتی در یک حدودی محتاج به وجود مستشارانی است که در رشته های مخصوص نه فقط واجد نظریات علمی باشند بلکه دارای تجربیات عملی هم بوده باشند می باشد. به عقیده من نه ایران بلکه همه جا محتاج است و قصد از وجود این مستشاران خارجی باید تهیه و تدارک متخصص بومی و محلی باشد که تدریجاً مملکت را از احتیاج به مستشاران خارجی مستغنی سازد و اگر از چهل سال قبل مستشاران خارجی را مفید و موظف به تربیت رجال بومی و محلی کرده بودیم شاید امروز در بسیاری از رشته ها از وجود مستشاران خارجی مستغنی می شدیم چنانچه تا درجه ای در گمرک و پست و تلگراف این استغناء حاصل شده است.

س- عقیده شما راجع به دکتر میلیسپو و مستشاران آمریکائی چیست؟

ج- نظریات خود را در ضمن نطقی که در مجلس ایراد کردم اظهار نمودم.

س- اینکه در مجلس به عنوان «موافقت» با آن ها صحبت نموده اید از چه نظر است؟

ج - جنبه منفی قضایای اجتماعی را پیش گرفتن آسان ترین طریقی است برای جلب محبوبیت و سلب مسنولیت، لکن عادت من همیشه این بوده است که در مسائل اجتماعی از قبول مسنولیت شانه خالی نکنم. وضعیات فعلی مالی و خواربار محتاج به شرح و توضیح نیست یک تمایلی در نتیجه بیچارگی مردم برای کوتاه کردن یا محدود کردن مستشاران آمریکائی در طبقات مختلفه مردم نمودار بوده و در عین حال یک دسایس مغرضانه برای مصالح معینه ای از طرف بعضی مقامات و افراد و دسته جاتی بر علیه دکتر میلیسپو و میسیون آمریکائی در حالت جنبش. برای من غیر معلوم بود که اگر میسیون آمریکائی از میان برود وضعیت مالی و سایر مسائل مربوطه به آن چه صورتی پیدا خواهد کرد. بنابراین معتقد بودم قبل از اظهار عقیده قطعی می بایست از آقای دکتر میلیسپو راجع به تمام مسائل توضیحاتی خواست و اظهارات ایشان را شنید و فهمید تا چه درجه ایشان قاصر یا مقصر و یا غیر مسنول هستند و پس از فهمیدن کلیه قضایا برای من ممکن خواهد بود که قضاوت قطعی خود را بیان دارم و گمان می کنم در هفته آینده آقای دکتر میلیسپو در کمیسیون مخصوص در مجلس شورای ملی حضور پیدا کند و سنوالات نمایندگان را جواب بدهد.

من مایوس نیستم که با تشریک مساعی بین مجلسین و میسیون آمریکائی آقای دکتر نه فقط مسائل را روشن بلکه موفق به حل مشکلاتی که نتیجه آن رفاهیت عامه و تخفیف مشکلات فعلی باشد بشویم.

بعضی مطالب مهم راجع به مسائل اقتصادی

چند سؤال از دولت اول ساعد

مهمترین کاری که در جریان جنگ دوم جهانی ملت ایران با آن مواجه بود و همه روزه بر مشکلات زندگی می افزود موضوع پول کشور و کالاهای وارداتی بود که متفقین برای رفع احتیاجات خود در ایران طبق ماده سوم قرارداد مالی که از حیث زمان و مبلغ نامحدود بود از دولت پول می خواستند و دولت هم مجبور بود که به طور نامحدود اسکناس منتشر و رفع احتیاجات پولی آن ها در داخله کشور بکند.

انتشار دائم التزاید اسکناس از یک طرف و عدم ورود کالاهای خارجی از طرف دیگر سبب شده بود که نرخ زندگی خصوصاً قیمت اجناس خارجی به ده ها برابر قبل از جنگ ترقی کند و برای جلوگیری از عوامل این ترقی هر وقت که موقع به دست می آمد دکتر مصدق ضمن بیانات یا بطور سؤال نظریات خود را اظهار و دولت را متوجه می نمود که اقدامی برای آسایش مردم بکند.

راجع به « انتشار اسکناس » نماینده اول تهران در جلسه بیست و یکم خرداد ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی بیاناتی نمود که از روزنامه اطلاعات شماره ۵۴۸۹ نقل می شود:

سؤال از آقای نخست وزیر

آقای دکتر مصدق- تا ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ که بانک ملی اجازه انتشار ۲۰۰ میلیون تومان اسکناس داشت ۳۷ درصد از پشتوانه طلا و نقره بود و کسر آنرا تا میزان ۶۰ درصد جواهرات سلطنتی تضمین می کرد، از شهریور ماه ۱۳۲۰ که متفقین وارد خاک ایران شدند و به ریال احتیاج داشتند مجلس شورای ملی در سه نوبت ۱۵۰ میلیون تومان دیگر اجازه انتشار داد که کلیه اسکناس منتشر شده به ۳۵۰ میلیون تومان رسید و باز در مقابل همان پشتوانه تضمین شد زیرا تا شهریور ۳۲۰ نرخ رسمی لیره ۸۰ ریال بود و طلا و نقره پشتوانه به این قیمت ۳۷ درصد پشتوانه را تضمین می کرد ولی بعد که وزارت دارائی نرخ را ۱۴۰ ریال تعیین نمود چون قیمت طلا به پول ایران بالا رفت باز همان پشتوانه فلزی ۳۷ درصد اسکناس های منتشر شده را تضمین می کرد و ۹۳ میلیون تومان هم اضافه آورد که رئیس کل مالیه آن را به عنوان عایدات فوق العاده می خواست از بانک بگیرد و صرف مخارج مملکتی کند و مقصودشان عملی نشد: چون اسکناس های منتشر شده کفاف مخارج متفقین را نمی کرد و بانک هم بدون اجازه نمی توانست اسکناس منتشر کند در ۲۸ آبان ۱۳۲۱ مجلس شورای ملی به هیئت نظارت اندوخته اسکناس اجازه داد هر قدر متفقین وجه بخواهند انتشار دهد و پشتوانه هم ۶۰ درصد طلا و ۴۰ درصد لیره باشد و این

قانون بر اساس قراردادهای مالی بین متفقین و دولت که تا آن تاریخ به تصویب مجلس نرسیده بود و بر خلاف اصل ۲۴ اصل قانون اساسی اجرا می شد تصویب شد و از آن قرارداد فقط قرارداد بین ایران و انگلیس است که در ۵ تیر ماه ۱۳۲۲ به تصویب مجلس رسید و مقررات آن راجع به پشتوانه این است:

۶۰ درصد وجهی که دولت انگلیس در مقابل ریال به بانک ملی ایران بدهکار است باید تبدیل به زر شود (ماده ۱۰) و بر طبق ماده ۱۱ دولت انگلیس مخیر باشد که آنرا در «اتاوا» یا در «اتحادیه آفریقای» جنوبی تحویل دهد و به موجب ماده ۱۲ «دولت شاهنشاهی ایران هیچ مقدار از ارز تحویل تحت شرایط این قرارداد مادامی که جنگ فعلی ادامه دارد به مصرف معاملات بازرگانی با هیچیک از کشورها جز ممالک گروه استرلینگ و کانادا و ایالات متحده آمریکا نرساند و بر طبق ماده ۱۳ «دولت شاهنشاهی ایران موجودی های لیره به حساب بستانکار خود را فقط برای پرداخت در ممالک گروه استرلینگ مصرف کند.»

بطور خلاصه مبلغ اسکناسی که مجلس خود اجازه داد ۳۵۰ میلیون و پشتوانه آن ۶۰ درصد که ۳۷ درصد آن طلا و نقره و بقیه آن تا ۶۰ درصد جواهرات سلطنتی است و آنچه را که هیئت نظارت اندوخته اجازه داده قریب ۳۵۰ میلیون تومان و پشتوانه آن از طلا و ارز صد در صد می باشد و در خارج ایران ودیعه است. این بود خلاصه ای از گزارش هیئت نظارت اندوخته در جلسه ۳ اردیبهشت ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی و گزارش آقای مدیر کل بانک ملی هم مطابق شماره ۵۳۷۸ روزنامه «اطلاعات» از این قرار است:

«بانک ۳۴۰ میلیون طلا به نرخ بین المللی در پشتوانه دارد و این مقدار طلا در بازار تهران متجاوز از ۷۲۰ میلیون تومان فروش خواهد داشت، ۴۳ میلیون نقره نیز به قیمت بین المللی در بانک موجود است که به نرخ بازار تهران در حدود نود میلیون تومان ارزش دارد و علاوه بر این بانک دارای ۱۵۰ میلیون ارز است و اگر بخواهیم طلا و نقره را به قیمت بازار تهران حساب کنیم و ارز موجود را به آن اضافه نماییم رویهمرفته بانک ملی ایران دارای ۱۰۰۰ میلیون تومان پشتوانه می باشد و علاوه بر این ۹۳ میلیون موجودی ریالی است که بابت اندوخته در قسمت نشر اسکناس بانک موجود است و در مقابل آن اسکناس منتشر شده هفتصد میلیون تومان است و بعلاوه جواهرات سلطنتی که به بانک ملی واگذار شده جزو پشتوانه اسکناس محسوب می شود که لازم است به این گزارش توضیحاتی داده شود.

۹۳ میلیون تومان تفاوت قیمت طلا و نقره که مورد تقاضای آقای دکتر میلیسپو بود باید قاعدتاً جزو همین ۳۴۰ میلیون طلا و ۴۲ میلیون نقره که قیمت طلا و نقره پشتوانه است باشد مگر اینکه بانک معادل نود و سه میلیون تومان طلا و نقره غیره از این پشتوانه داشته باشد و اما در خصوص سیصد میلیون تومان قیمت طلا و نقره که از اسکناس های منتشر شده بیشتر است این اضافه آیا بواسطه تنزل پول ایران بدست آمده یا قیمت طلا و نقره بالا رفته است؟ ...

در صورت اخیر باید قیمت طلا و نقره در تمام دنیا ترقی نموده باشد و حال آنکه اینطور نیست و بواسطه انتشار زیاد اسکناس پول ایران تنزل کرده است و ترقی روزافزون زندگی دلیل صحت این معنا است.

اگر طلا و نقره را به نرخ بین المللی یعنی لیره را به موجب قرارداد مالی متفقین ۱۲۸ ریال حساب کنیم ارزش پشتوانه همان است که هست نه کم شده است و نه زیاد ولی اگر پشتوانه را به قیمتی که در بازار داد و ستد می شود حساب کنیم بطوریکه آقای مدیر کل بانک حساب نموده اند قیمت طلای پشتوانه از ۳۴۰ میلیون به ۷۲۰ میلیون و قیمت نقره از ۴۳ میلیون به ۹۰ میلیون می رسد و نظر به اینکه بر طبق ماده سیم قرارداد مالی که از این قرار است: «دولت شاهنشاهی ایران اقدامات لازمه بعمل خواهد آورد که پول رایج ایران به قدر کفایت جهت معاملات بازرگانی و مالی بین گروه استرلینگ از طرفی و ایران از طرف دیگر در دسترس باشد.»

تقاضای متفقین محدود به مبلغ و زمان نیست و تا جنگ هست هر مبلغ که بخواهند می توانند از ما ریال بخواهند در این صورت ممکن است کار بجائی برسد که مجموع اسکناس های منتشر شده مساوی به صفر شود و آنوقت است که آقای مدیر کل بانک بفرمایند هزارها میلیون طلا و نقره داریم و به کسی هم چیزی مدیون نیستیم.

برای اطلاع پوشیده نیست که اسکناس وقتی بیش از حد لزوم منتشر شود ولو اینکه پشتوانه آن صد در صد طلا باشد ارزش آن کم می شود و در نتیجه خرج ترقی می نماید خصوصاً اینکه آن قسمت پشتوانه که در خارج کشور است و به موجب قرارداد مالی در اختیار ما نیست که هر وقت لازم باشد به مردم داده شود و اسکناس جمعی آوری شود و علاجی که به نظر بعضی ها رسیده این است که بوسیله وضع مالیات آن ها را از مردم بگیرند و دفع فاسد بافسد نمایند و فقط پشتوانه هر می تواند برای ممالک گروه استرلینگ بکار برد آنهم به شرط اینکه آن ها خود در مضیقه نباشند و مقررات جنگی آن ها را از فروش کالا به خارج منع ننماید و شش ماه بعد از جنگ هم که انقضای موعده پیمان است وقتی می توان پشتوانه را گرفت که به ما ترحم کنند و نخواهند تحمیلات دیگری بنمایند زیرا بر طبق فصل چهارم پیمان و ضمیمه آن که از این قرار است:

«قرارداد مخصوصی منعقد خواهد شد مابین دولت متحده و دولت شاهنشاهی ایران که معین خواهد کرد که بعد از جنگ اِبنیه و اصلاحات دیگری که دولت متحده در خاک ایران انجام داده باشند به چه شرایط به دولت شاهنشاهی ایران واگذار شود.» که ضمیمه پیمان این قسمت از فصل چهارم را چنین تفسیر می کند: « راجع به نقره دویم از فصل ۴ مسلم است که این پیمان متضمن شرایطی نیست که مستلزم آن باشد که دولت ایران مخارج و عملیاتی را که دولت متحده برای مقاصد نظامی خود انجام داده باشند و برای حوائج ضروری ایران ضرورت نداشته باشد عهده دارد شود.»

پس از ایراد نطق مذکور در فوق، بانک ملی ایران در سی ام خرداد ۱۳۲۳ نامه ای منتشر نمود که آنرا نیز از روزنامه «ایران» شماره ۷۴۶۵ نقل می نمائیم:

نامه بانک ملی ایران

روزنامه ایران- چون آقای دکتر مصدق در جلسه یکشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی تحت عنوان سنوال از آقای نخست وزیر اظهاراتی راجع به وضع اسکناس های منتشره فرمودند بانک ملی ایران لازم دید توضیحاتی در این باب داده شود.

۱- ۱،۸۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بود که در مقابل آن ۲۲/۷۷۲/۲۱۶/۸۲۵ گرم طلای خالص به ارزش قانونی ۳۱۰،۹۹۰،۴۸۷ ریال و ۱/۴۸۷/۷۷۸/۰۰۱/۳۸ ریال و ۳۵۹،۳۶۶،۶۶۷ ریال یعنی جمعاً ۶۷۰،۳۵۷،۱۵۴ ریال طلا و نقره که ۳۷/۲۴ درصد اسکناس های منتشره می شد پشتوانه فلزی موجود بود و کسری آن تا میزان ۶۰ درصد بوسیله جواهرات سلطنتی تضمین شده بود.

۲- در شهریور ۱۳۲۰ نرخ رسمی لیره ۸۰ ریال نبوده بلکه از تاریخ ۲۹ آذر ۱۳۱۸ در ۶۷ ریال تثبیت شده بود. از سال ۱۳۱۷ بعد که «گواهی فروش ارز» برقرار گردید تنها دولت می توانست به نرخ رسمی ارز خریداری نماید، کلیه خریداران دیگر می بایستی برای تهیه ارز گواهی فروش ارز تحصیل نمایند و به این ترتیب نرخ لیره برای آن ها بطور متوسط در حدود ۱۸۰ ریال تمام می شد.

در آن تاریخ نرخ لیره هیچگونه تأثیری در ارزش قانون طلا و نقره نداشت. ۳- در ۲۷ آبان ۱۳۲۱ پشتوانه فلزی ۳۷ درصد اسکناس های منتشره نبوده بلکه جمع کل اسکناس های منتشره بالغ بر ۳،۵۰۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بود و در مقابل آن ۳۰/۱۲۹/۴۷۴/۳۵۵ گرم طلای خالص در ایران و خارجه و ۱/۴۸۷/۷۹۶/۱۸۲/۶۰ گرم نقره خالص موجود بود که این مقدار فلزات به نرخ قانونی برابر ۲۲/۰۲ درصد اسکناس های منتشر می شد.

۴- قانون ۲۸ آبان ۱۳۲۱ که انتشار اسکناس را از وظایف هیئت نظارت اندوخته اسکناس قرارداد مقرر داشت که طلا و نقره بر اساس نرخ بین المللی ارزیابی شود. در اجرای قانون مزبور، نرخ طلا از ۱۳،۶۵۶ ریال هر گرم به ۳۶،۴۸۱ ریال و نرخ نقره از ۰،۲۲۳ ریال هر گرم استاندارد به ۰،۴۰۸ ریال ترقی داده شد و در نتیجه نسبت پشتوانه به میزان ۵۰،۱۶ درصد رسید و کسر آن تا میزان ۶۰ درصد از محل جواهرات سلطنتی تأمین گردید، تفاوت حاصل از تجدید ارزیابی در آن تاریخ و همچنین تفاوت های دیگری که تا آخر سال ۱۳۲۲ از تبدیل ارز به طلا و تفاوت خرید و فروش ارز حاصل گردید بالغ بر ۹۳۱،۷۴۵،۰۸۴،۶۵ ریال می گردد که در قسمت نشر اسکناس بانک ملی ایران به عنوان اندوخته نگاهداری شده و این مبلغ هیچگاه مورد مطالبه وزارت دارائی یا رئیس کل دارائی نبوده است.

- ۵- طلای پشتوانه تماماً در خارجه نبوده بلکه ۲۹،۴۴۵،۱۲۶،۰۷۱ گرم آن در تهران زیر کلید هیئت نظارت اندوخته اسکناس می باشد.
- ۶- مبلغ ۹۳۱،۷۴۵،۰۸۴،۶۵ ریال اندوخته جزو طلا و نقره نبوده بلکه بطوریکه در بند ۴ متذکر شدیم وجه نقدی است که موجود می باشد.
- ۷- راجع به اظهارات آقای مدیر کل بانک که در بعضی روزنامه ها درج گردیده توضیح می دهد که تذکر ایشان راجع به ارزش پشتوانه به نرخ بازار تهران در پاسخ پرسشی بود که در این باره از ایشان شده بود وگر نه بطوریکه در کلیه گزارش های بانک اعم از وضع های پانزده روزه که در غالب روزنامه ها منتشر می شود و ترازنامه سالیانه و گزارش مجمع عمومی ملاحظه می شود طلا و نقره پشتوانه بر اساس نرخ قانونی، که مبتنی بر بهای فلزات مزبور در بازارهای بین المللی می باشد، ارزیابی می شود.
- ۸- اظهار راجع به اینکه ممکن است کار به جانی برسد که مجموع اسکناس های منتشر شده مساوی به صفر شود واضح نبود. اگر مقصود این است که در اثر ازدیاد اسکناس و کم بودن کالا ممکن است قیمت ها از سطح فعلی هم بالاتر برود تازه این اظهار راجع به پولی که صد در صد پشتوانه طلا و ارز قابل تبدیل به طلا دارد صدق نمی کند.
- ۹- اینکه اظهار کرده اند پشتوانه را فقط می توان در ممالک گروه استرلینگ بکار برود این مطلب در مورد طلا صحیح نیست زیرا به موجب قرارداد مالی ایران و انگلیس طلای دریافتی را ممکن است در ممالک گروه استرلینگ و کانادا و دولت های متحده آمریکا مورد استفاده قرار داد.
- ۱۰- راجع به نظری که برای پول ایران خواسته اند لازم است بار دیگر تذکر داده شود که پول ایران از محکم ترین پول های جهان می باشد و اگر فعلاً بطور نامحدود قابل تبدیل به کالا نیست این نکته بهیچوجه مربوط به قوه خرید آن نمی باشد بلکه بواسطه اشکالات و موانعی است که موقتاً بواسطه اوضاع جنگ وجود دارد.
- بانک ملی ایران

انجمن پولی و مالی متفق

در تیر ماه ۱۳۲۳ که انجمن پولی و مالی ملل متفق در «برتن وودز نیوهایسرت» (یکی از ایالات متحده کشور آمریکایی شمالی) تشکیل می شد دولت ایران آقایان ابتهاج رئیس بانک ملی و دکتر علی اکبر دفتری رایزن سفارت ایران در واشنگتن و دکتر تقی نصر نماینده بازرگانی خود را در نیویورک مأمور انجمن مزبور نمود، برای جلب توجه دولت در جلسه ۳۱ مرداد دکتر مصدق نطقی ایراد نمود و از آقای ساعد نخست وزیر سنوالی کرد که از مذاکرات مجلس شماره ۱۳۱۳ صفحه ۹۰۹ تا ۹۱۴ نقل می شود:

نایب رئیس- آقای دکتر مصدق برای جواب سنوالی که جنابعالی در موضوع پول ایران و انحصارات فرمودید آقای نخست وزیر حاضرند.

دکتر مصدق- در بیست و یکم خرداد از جناب آقای نخست وزیر دو سوال نمودم که تکرار می‌کنم:

۱- در این موقع که دولت به کنفرانس پولی و اشنگتن نماینده می‌فرستد برای اصلاح پول ایران چه نظر دارند؟ در صورت امکان مجلس را از دستوری که به نماینده دولت در کنفرانس می‌دهند مستحضر نمایند.

۲- برای ورود کالا به ایران چه فکری فرموده اید؟ آیا تصور می‌فرمایند اگر انحصار موقوف شود و تجار بتوانند کالا وارد کنند وضعیت مردم از این هم بدتر شود؟

سوال اول از این نظر شده بود که در کنفرانس پولی و اشنگتن بتوان علاجی برای اعاده وضعیت پولی ایران به حال قبل از جنگ نمود. معلوم شد که کنفرانس بین المللی برای موضوع دیگری تشکیل شده و جناب آقای نخست وزیر گزارش آنرا به عرض مجلس می‌رسانند تا عامه مستحضر شوند و چون اصلاح پول ما بستگی تامی به مسائل اقتصادی دارد اینجانب سوال خود را در الغای بعضی از انحصارها و اصلاح پول با هم عرض می‌کنم و انتظار دارم که آقای نخست وزیر راجع به هر یکی از آن‌ها نظریات خود را بفرمایند و اقدام نمایند که از محیط حرف خارج، به دایره عمل وارد شود.

اول- چنین تصور می‌کنم که انحصار تمام کالائی که امروز با دولت است عملی نیست و هر چه این رویه ادامه یابد بر ضرر مملکت است و روزی خواهد رسید که هر دولتی از آن شایسته‌تر، نتواند خساراتی را که از این بابت به ملت رسیده است جبران کند من عرض نمی‌کنم که بواسطه الغای انحصار تجار می‌توانند به قدر احتیاج کالا وارد کنند و جامعه را از وضعیت کنونی خلاص نمایند. زیرا که در موقع جنگ و شاید تا چندی بعد از جنگ هم متفقین به قدر توانائی خود از حیث تولید و وسایل حمل برای هر کشور سهم معین می‌کنند و از آن نمی‌شود تجاوز کرد ولی عرض می‌کنم از آنچه هم که متفقین برای ما معین نموده اند که متناسب با عده ساکنین و احتیاجات ما نبود مقدار مهمی وارد نشد و قیمت‌ها بسیار ترقی کرده است، آن مقدار هم که وارد شده بواسطه سوء اداره به مردم نرسید و قسمتی از آن فاسد شد و اگر سوء اداره نبود چرا در ظرف چند ماه چهار نفر که «رابنسون» و «لمپ» و «هاتس» و «فرکسن» باشند یکی پس از دیگری متصدی کار «کالای خارجی» شدند؟!

اگر مقصود دولت اجرای اصول جیره بندی است منافاتی ندارد به اینکه سه رقم از کالای مورد احتیاج عمومی از قبیل قند و چای و قماش را تجار وارد کنند و با دستور دولت و نرخ که معین می‌شود با سود عادلانه در مقابل کوبین بفروشند و چون تجار با سرمایه خود کالا وارد می‌کنند هیچوقت کالا در انبارهای دولتی نخواهد ماند که هم فاسد شود و مردم از آن منتفع نگردند و هم بعضی از مقامات مربوطه متفقین اینطور قضاوت کنند که در ایران مقدار مهمی از کالا چون مورد استفاده نیست فاسد شده و همین مطلب سبب می‌شود که از سهمیه ما بکاهند!!

و اما اینکه اجازه ورود به هر کسی که داوطلب است داده شود و یا به شرکت‌های خاصی که برای این کار تشکیل می‌شود، من تصور می‌کنم که اگر

اجازه بدون قید و شرط به همه کس که داوطلب است داده شود نظارت دولت عملی نمی شود و دولت نمی تواند آنجانی را که تخلف شده کشف نماید ولی اگر برای هر یک از این سه رقم کالا شرکت های خاصی تشکیل شد و آن ها تعهد نمودند که مقررات دولت را در خصوص جیره بندی و قیمت اجرا نمایند کار تمرکز پیدا می کند و نظارت دولت عملی می شود و شرکت ها نمی توانند بیش از سود مقرر استفاده کنند و مثل دوره دیکتاتوری قسمت مهمی از سرمایه مملکت در بعضی شرکت ها تمرکز یابد.

دوم- برای اصلاح پول تصور می کنم به هر صورتیکه هست باید مقدار مهمی اسکناس را از جریان خارج نمود. اگر دلیل عمده ترقی مخارج کم بودن کالا خارجی است چرا نسبت به چیزهایی که در خود مملکت تولید می شود قیمت فوق العاده بالا است، اگر کسی می توانست قبل از جنگ با صد تومان یک اسب بخرد امروز همان اسب را با هزار و پانصد تومان نمی تواند تهیه کند و همچنین اگر یک رأس گاو یا چهل تومان تهیه می شد امروز با هشتصد تومان تهیه نمی شود. ترقی ارزش زندگی بیشتر مربوط «تورم پول» است. مملکتی که تا قبل از جنگ ۱۸۰ میلیون تومان اسکناس آنرا اداره می کرد کارش بجان می رسیده که امروز ۷۰۰ میلیون تومان اسکناس در جریان است، هیچکس نمی تواند بگوید که قشون متفقین بقدری بود که ایجاب نمود ۵۲۰ میلیون تومان اسکناس بیشتر در جریان گذارده شود به عقیده من باید پول از این «تورم» در آید و برای این کار فعلاً دو راه در نظر است.

۱) - چون فتح و پیروزی نصیب متفقین و آخر جنگ نزدیک است باید به ما کمک کنند که ماده ۳ مالی از حیث زمان و مبلغ محدود شود یعنی مردم بدانند که متفقین باز چه مبلغ از ما ریال می خواهند تا نگرانی که از محدود نبودن این ماده دارند مرتفع شود و از بذل این مساعدت نباید مضایقه کنند زیرا که مملکت قادر نیست بیش از این متضرر شود.

۲) - چون قیمت ها رو به تنزل است گذشته از اینکه کالا هر چه بیشتر در انبار بماند بیشتر فاسد می شود تنزل قیمت هم سبب می شود که دولت زیاد متضرر شود.

می گویند که دولت از معامله برنجی که نموده چون در مقابل وجه کالانی از قبیل قماش و بلورآلات گرفته ۲۶ میلیون تومان متضرر شده است و نیز می گویند که موقع معامله، شرکت برنج رشت حاضر بوده که معامله را خود قبول کند و ۴ میلیون هم به دولت نفع بدهد و ضرر دولت از این راه نیست که کالا در موقع معامله زیاد قیمت شده بلکه برای این است که کالا در انبار مانده و از ارزش آن کم شده است از آقای نخست وزیر انتظار دارم که اطلاعات خود را بفرمایند تا معلوم شود که ۲۶ میلیون تومان ضرر از چه جهت است و با اینکه کالا فروخته نشده چطور تحقیقاً می گویند ۲۶ میلیون تومان ضرر است؟

عقیده من این است که نگاهداری کالا یک روز هم صلاح نیست و هر ساعت که آقای نخست وزیر در تصمیم فروش تأخیر کنند و در این باب غفلت نمایند

ایشان مسئول خسارات مملکت اند^{۱۷} تا کالای موجود بیش از این فاسد و از صورت معامله خارج نشده و قیمت تنزل ننموده است باید فروخته شود تا جامعه از استیصال در آید و دولت هم بیش از این ضرر نکند. در خاتمه عرض می‌کنم که از فروش کالا هر قدر عاید شود دولت حق استفاده ندارد و باید از بابت قرضی که وزارت دارائی به بانک ملی دارد حساب شود. و معادل آنچه به بانک رسید اسکناس از جریان خارج و جواهرات از پشتوانه اسکناس حذف شود زیرا معقول نیست که بانک در مقابل اسکناس به کسی جواهر بدهد. امروز که بانک بخواهد در مقابل پول جواهر بدهد روزی است که هینت تصفیه جواهرات را بفروشد و قیمت آنرا بین ذیان غرما کند، بودن جواهرات جزو پشتوانه سبب می‌شود که دولت با این وثیقه از بانک زیاد قرض و بانک را بی اعتبار کند.

نخست وزیر- جواب آقای دکتر مصدق را تهیه کرده ایم ولی چون خیلی مفصل است از مقام ریاست تمنا دارم که آقای معاون پارلمانی بخوانند چون یک قدری حالم خوب نیست.

نایب رئیس- بفرمائید. با اجازه مجلس آقای «دکتر نخعی» جواب را قرائت می‌فرمایند. (بشرح زیر قرائت نمودند)

راجع به سنوال اول آقای دکتر مصدق که استعلام فرموده اند «در این موقع که دولت به کنفرانس پولی واشنگتن نماینده می‌فرستد برای اصلاح پول ایران چه نظری دارند»

خاطر نمایندگان محترم را مستحضر می‌دارد که اساساً کنفرانس پولی واشنگتن برای تثبیت نرخ بین المللی پول کشورها در زمان بعد از جنگ تشکیل گردیده و یکی از مقاصد کنفرانس این بوده است که به دولت‌های شرکت کننده پیشنهاد شود برای تثبیت بهای ارز و حفظ آن جهت مبادله بین کشورها در صندوق بین المللی و همچنین بانکی که برای کمک مالی به کشورهای شرکت کننده تأسیس می‌گردد سهم و شریک گردند.

در این کنفرانس مذاکراتی در خصوص تثبیت نرخ بین المللی پول کشورها بعمل آمده و البته دولت از نظریات و تدابیر متخذه در کنفرانس با اطلاع مجلس شورای ملی استفاده خواهد کرد. ولی مسئله اصلاح پول ایران که مربوط به تعدیل نشر اسکناس و تهیه وسایل برای برگشت اسکناس‌های زائد به بانک ملی می‌باشد از مسائل مهمه است که مورد توجه خاص دولت قرار گرفته و امید است طبق برنامه‌هایی که تهیه می‌شود در آینده مخصوصاً بلافاصله بعد از جنگ، اصلاحات موردنظر بعمل آید.

^{۱۷} - متأسفانه این پیشنهاد مفید را دولت ساعد اجرا نکرد و دولت‌های بعد آنقدر مسامحه نمودند که اجناس فاسد و یا اهمیتی که زمان جنگ داشت افتاد و قسمت مهمی از این کالاها مدتی بعد از جنگ به ثمن بخش به فروش رفت و زبان مهمی به خزانه کشور وارد گردید.

البته بر آقایان نمایندگان پوشیده نیست که در ظرف مدت این جنگ غالب کشورها ناچار گردیده اند مبالغ هنگفتی اسکناس برای مخارج فوق العاده خود منتشر نمایند و چون امر ورود کالا به این کشورها نیز مختل گردیده هزینه زندگی بطور خارق العاده ترقی نموده و اشکالات مالی و بحران اقتصادی در همه جا بوجود آمده است و هر یک به مقتضیات وقت و توجه به علل و پیدایش این اشکالات در رفع این بحران کم و بیش چاره جوئی هائی نموده اند ناگفته نماند که در غالب کشورهای دیگر علل ترقی هزینه زندگی با عدم برگشت اسکناس به بانک محدود بوده و تدابیر و تصمیماتی که جهت اصلاح آن اتخاذ شده است مشخص و معین می باشد ولی تنها اجرای این تدابیر و تصمیمات نظر به اینکه با بنیه مالی ما و ساختمان اقتصادی کشور وفق نمی دهد مشکل ما را در موقع جنگ حل نمی کند زیرا در ایران نظر به تنوع علل پیدایش این اشکالات علاج هر یک باید جداگانه که با مقتضیات محیط و وسایل اجرایی آن موافقت داشته باشد بعمل آید و به همین جهت در اساسنامه شورای اقتصادی که اخیراً به تصویب هیئت دولت رسیده است تثبیت ارزش پول و تعدیل نشر اسکناس و همچنین برگشت اسکناس زائد به بانک ملی در رأس کلیه مسائلی که باید مورد بررسی اشخاص بصیر واقع شود قرار گرفته است ولی اصلاح پول ایران در زمان بعد از جنگ به سهولت انجام خواهد گرفت زیرا خوشبختانه ایران یکی از ممالکی است که بواسطه داشتن ارز و طلا می تواند بعد از جنگ اوضاع مالی و اقتصادی خود را به حال طبیعی قبل از جنگ اعاده دهد.

این ارز و طلائی که ایران در نتیجه اجرای قرارداد مالی خود با متفقین بدست آورده است بهترین وسیله ای برای برگرداندن اسکناس های زاید به بانک ملی ایران و در عین حال تنزل هزینه زندگی می باشد به این ترتیب که در موقعی که ارزی را که در نتیجه اجرای قراردادهای مالی با متفقین بدست آورده ایم برای وارد نمودن کالا به فروش می رسانیم بانک ملی ایران مجبور خواهد بود ریالی را که در قبال ارز مزبور دریافت می دارد و پشتوانه آن همان ارزی بوده است که به فروش رسانده از گردش خارج کند.

با این حال هر قدر بتوانیم در آن موقع بیشتر ارز موجودی خود را مصرف کنیم به همان تناسب از مقدار پول در گردش کاسته خواهد شد و به همان نسبت کالا وارد کشور خواهد گردید و در نتیجه در هزینه زندگانی تقلیل قابل ملاحظه بوجود خواهد آمد.

البته اجرای این منظور محتاج به داشتن برنامه اساسی دقیق است تا بعد از جنگ بتوانیم از این اندوخته برای ایجاد و بسط قوه تولید کشور استفاده نموده و نقشه عمران و آبادی مملکت را عملی سازیم. بدیهی است لازمه این موضوع این است که از حالا در فکر آن باشیم و با اجرای نقشه های صحیح تدریجی اوضاع را طوری تعدیل نماییم که در خاتمه جنگ و دوره ای که تا تثبیت اوضاع اقتصادی جهاتی در پیش داریم دچار عوارض نشویم و تا آنجا که ممکن است بوسیله اتخاذ سیاست بانکی و پولی عاقلانه و سیاست مالیاتی صحیح ترتیبی دهیم که اوضاع مالی و اقتصادی کشور بهبودی یا بدو موجودی های فلزی و

ارزی ما که یک ثروت ملی است و در نتیجه محرومیت هائی بدست آمده مصون بماند.

چندی است که برای جلوگیری از فرار سرمایه و خروج ارز از کشور اقداماتی بعمل آمده است و بعلاوه در نظر است که از اکنون با جلب نظر اشخاص بصیر و مطلع معلوم شود بعد از جنگ ورود چه نوع کالائی برای کشور ضروری است که اندوخته ما صرف ورود کالاهای غیر ضروری نگردد. در جواب سنوال دوم جناب آقای دکتر مصدق که استعلام فرموده اند «برای ورود کالا به کشور چه فکری شده و آیا تصور می رود که اگر انحصار موقوف شود و تجار بتوانند کالا وارد کنند وضعیت مردم هم از این بدتر شود» به عرض می رساند:

به طوریکه خاطر آقایان مستحضر است خرید و حمل کالا مخصوصاً کالاهائی که مورد احتیاج عمومی است از قبیل قند و شکر و چای از سایر کشورها آزاد نبوده بواسطه نبودن وسایل نقلیه و سایر اشکالات موجوده، این کالاها طبق سهمیه ای که قبلاً تعیین و موافقت می شود، به ایران به فروش می رسد. البته نسبت به میزان و مقدار آن اخیراً نیز مذاکره و اقداماتی بعمل آمده است که تا آنجائی که ممکن است بیشتر مساعدت نمایند.

موضوع انحصار در مواقع عادی غیر از زمان جنگ همواره مورد بحث و اختلاف بوده. عده ای آنرا به صلاح امور اقتصادی کشور دانسته و دسته ای آزادی کامل تجارت را بهترین وسیله بسط و توسعه بازرگانی داخلی و خارجی و ازدیاد ثروت کشور تشخیص داده اند و البته دولت فعلی هم اگر جنگ کنونی و اشکالات مالی و اقتصادی موجود نبود بازرگانی آزاد را به حال کشور نافع تشخیص می داد، لیکن اکنون که سهمیه واردات کشور از قبیل قند و شکر و قماش و چای که جزو مایحتاج اولیه و ضروری عموم اهالی کشور است از طرف متفقین ما تعیین و پس از ورود پخش آن باید طبق اصول معموله در کلیه ممالک با جیره بندی صورت گیرد موضوع آزاد نمودن کامل تجارت این کالا همانطور که جناب آقای دکتر نیز معتقدند و متوجه می باشند صرفنظر از اینکه منظور را تأمین نمی کند بلکه با نظر دولت های فروشنده این کالاها نیز وفق نمی دهد و از همین نقطه نظر دولت اخیراً ضمن طرح و پیشنهادات متقابل در خصوص سهمیه کالاهای وارداتی پیشنهاد نموده است که موافقت حاصل شود کالاهائی که ورود و استفاده آن ها به دولت اختصاص داده شده بتوان بوسیله بنگاه هائی که در تحت نظر دولت تشکیل می شوند و دولت آن ها را رسماً معرفی می کند وارد شود.

این پیشنهاد کاملاً منظور جناب آقای دکتر مصدق را تأمین می کند و در نتیجه اجرای آن بازرگانان خواهند توانست سرمایه خود را با رعایت شرایط و مقررات مربوطه بکار بیندازند. موضوع قابل توجه این است که از انحصار و جیره بندی این کالاها نفعی عاید دولت نمی شود و انجام این ترتیب در کلیه ممالک به منظور تأمین رفاه و آسایش اهالی بوده و می باشد زیرا در چنین موقعی که کلیه وسائط حمل و نقل و کارخانجات در دست دولت ها است دولت های متفق حاضر نخواهند بود محصول کارخانجات مزبور را با وسائط نقلیه خود حمل نمایند و در

اختیار اشخاص بگذارند که در هر وقت و به هر قیمتی که بخواهند به فروش برسانند.

امروز این کالاها به منظور تجارت از کشوری به کشور دیگر حمل نمی شود بلکه کالاهای مزبور بین ممالک متفق طبق اصول و مقررات مخصوصی تقسیم می گردد و نباید این کالاها که با قیمت نازل اختصاص به اهالی یک کشور داده می شود موجب سوء استفاده عده معدودی قرار گیرد. و علاوه با فقدان وسایل نقلیه آزاد و همچنین فقدان بازار خرید و فروش آزاد فقط دولت می تواند با قیمت مناسب این کالاها را در دسترس عموم بگذارد.

در خاتمه خاطر محترم آقایان را مستحضر می دارد که در کشور ما هنوز کالاهای مورد جیره بندی در بازار آزاد نیز رسماً معامله می شود که در سایر ممالک بی سابقه می باشد با انتظاری که دولت در اصلاح امور جیره بندی و بخش کالا دارد امید است بزودی رفع هرگونه نگرانی بعمل آید.

نسبت به مطالبی که جناب آقای دکتر مصدق علاوه فرموده اند جداگانه جواب عرض می شود:

در مورد ماده سه قرارداد مالی که پیشنهاد می نمایند از حیث زمان و مبلغ محدود شود تصدیق می فرمایید که چون خاتمه جنگ نزدیک می باشد و مدتی است که مخارج متفقین در ایران تقلیل کلی یافته است نظر جناب آقای دکتر در این باب تأمین و مخصوصاً با تبدیل صدی شصت لیره های مورد نظر به طلا بهیچوجه جای نگرانی باقی نمی ماند.

جناب آقای دکتر راجع به توقف کالاها در انبار که بالنتیجه منجر به فساد آن ها می گردد نیز اشاره فرمودند برای استحضار خاطر ایشان عرض می کنم که مدتی است دستور داده شده کالاها را از انبار خارج و در دسترس عموم بگذارند و در نتیجه اقداماتی هم در خارج کردن کالاها از انبارها بعمل آمده است ولی نسبت به توقف کالاهائی از قبیل قماش و بلورآلات که با برنج معاوضه گردیده و در نتیجه مبلغ معتابیهی ضرر متوجه دولت شده است در چندی قبل شرحی در این خصوص به وزارت دارائی نوشته شده که موضوع را رسیدگی و چگونگی امر را گزارش دهند. البته پس از اعلام نتیجه اقدامی که لازم است بعمل خواهد آمد. اینکه فرموده اند از فروش کالا هر مبلغی عاید شود دولت حق استفاده نداشته و باید بابت قروضی که وزارت دارائی به بانک ملی دارد حساب شود و معادل آنچه به بانک رسید اسکناس از جریان خارج گردد توضیح می دهد که کالای موجود در کشور که متعلق به دولت می باشد بر دو نوع است: یکی کالاهائی که وزارت دارائی برای توزیع بین اهالی وارد نموده و دیگری کالائی که محصول کارخانجات داخلی کشور می باشد. وجوه حاصله از فروش این کالاها آنچه مربوط به کارهای خارجی است باید مجدداً صرف خرید کالاهای مورد نیاز گردد و در مورد کالاهائی که محصول کارخانجات داخلی است وجوه حاصله باید به مصرف خرید مواد اولیه و هزینه کارخانجات برسد و بطوریکه

قبلاً عرض شد از این نوع معاملات معمولاً نفعی عاید خزانه دولت نمی شود تا بتوان از این باب قروض بانک ملی ایران را پرداخت تا اسکناس های مربوطه از گردش خارج گردد. ضمناً علاوه می نماید که دولت مصمم است به هیچوجه قرضه تازه این نماید و نسبت به پرداخت قروض گذشته بطوریکه ملاحظه فرموده اند در بودجه کشور همه ساله مبلغی در قسمت هزینه برای استهلاک تدریجی پیش بینی شده است.

اینکه اشاره فرموده اند که بهتر است جواهرات از پشتوانه اسکناس حذف شود زیرا روزی خواهد آمد که هیئت تصفیه مجبور خواهد شد که جواهرات را به فروش رسانده و قیمت آن را بین دیپاتی که اسکناس در دست دارند غرما کند البته خاطر نماینده محترم مستحضر است که فعلاً ۵۰/۱۶ پشتوانه پول ایران فلزات قیمتی و فقط کسر آن تا میزان ۶۰ درصد از محل جواهرات سلطنتی تأمین گردیده و به این ترتیب هیچگاه نباید تصور نمود که روزی بانک مجبور شود که جواهرات خود را بین دیان غرما کند و بعلاوه طبق ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون واحد و مقیاس پول مصوب اسفند ماه ۱۳۱۰ به بانک ملی اجازه داده شده است که «تا اعاده اوضاع عادی اقتصادی از تأدیه مسکوک و یا شمش طلا خودداری نماید» و در قانون دیگری همین اجازه نیز در مورد نقره به بانک ملی داده شده است در صورتی که چنین تصمیمی برای فلزات قیمتی گرفته شده جای هیچگونه نگرانی برای جواهرات که پشتوانه اسکناس است باقی نخواهد ماند.

نایب رئیس- آقای دکتر مصدق فرمایشی دارید؟

دکتر مصدق- خیر عرضی ندارم.

پیشنهاد برای جلوگیری از زیان خزانه کشور

در سال ۱۳۲۳ یعنی سال مخوفی که مردم ایران بواسطه کمبود غله در بدترین وضعی به حیات پر مشقت خود ادامه می دادند مقامات متفقین قریب ده هزار تن غله از دولت ایران خریداری و از مرز خارج نمودند، چون دولت بهای خرید مازاد گندم را به مالکین هر تنی سه هزار ریال می پرداخت مقامات متفقین هم قیمت گندم تحویلی را می خواستند به همان مبلغ با دولت حساب کنند در صورتی که دولت برای خرید و جمع آوری مازاد گندم دستگامی داشت که صدها هزار تومان خرج آن می شد بنابراین قیمت گندم از تنی شش هزار ریال هم تجاوز می کرد. برای جلوگیری از زیان خزانه دولت در جلسه ۳۱ مرداد ۱۳۲۳ دکتر مصدق پیشنهاد نمود که قیمت غله که از مازاد مالکین تحویل متفقین می شود دو برابر قیمتی باشد که دولت به مالکین می پردازد.

این پیشنهاد با وجود مخالفت وزیر دارائی و یکی از متولیان مجلس مورد تصویب و تأیید اکثریت نمایندگان قرار گرفت. اینک متن پیشنهاد و توضیحات نماینده اول تهران و جواب وزیر دارائی از مجله مذاکرات مجلس شماره ۳۱۳ ، صفحه ۵۱۹ تا ۹۳۳ مورخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۳ نقل می شود:

نایب رئیس- پیشنهاد آقای دکتر مصدق به عرض مجلس می رسد.

(پیشنهاد آقای دکتر مصدق بشرح ذیل قرائت گردید):

ماده ذیل را به جای ماده ۲ دولت پیشنهاد می نمایم:

ماده ۲- قیمت غله ای که از مازاد مالکین به متفقین تحویل داده می شود دو برابر قیمتی است که در هر محل دولت به مالکین می پردازد.

دکتر مصدق- قبل از اینکه در توضیح پیشنهاد وارد شوم لازم می دانم عرض کنم که از آمریکا «میسوین» در ایران نیست ما از آن دولت یک مستشار و عده ای مستخدم استخدام نموده ایم و اگر من و هموطنانم از آن ها انتقادی کنیم انتقاد ما در روابط بین المللی ایران و آمریکا بلااثر است. من یقین دارم که ملت آمریکا حاضر نیست یکی از افراد آن ملت مستخدم و حقوق بگیر این ملت باشد و با ما اینطور رفتار کند ملت ایران هیچوقت دفاعی که دولت آمریکا در سال ۱۹۱۹ از او نمود فراموش نمی کند و همیشه خود را به کمک و مساعدت آن ملت مستظهر می داند و محبوبیتی که جناب «دریفوس» و خانم محترمشان در جامعه ایرانی داشتند حاکی از احساسات پاک و بی آلایشی است که ملت ایران نسبت به ملت آمریکا دارد و بیش از این لازم نیست که من هموطنان خود را معرفی کنم و راجع به پیشنهاد عرض می کنم که بین مستخدمین آمریکائی و من رابطه خصوصی و سابقه بدی نیست که نسبت به آنان بخواهم اعمال غرض کنم. من در این مجلس هر وقت عرضی نموده ام از نظر انجام وظیفه و خیر این مملکت بوده است. همه می دانند که کشور ما هیچوقت احتیاج به گرفتن مازاد نداشت و چون محصول اطراف تهران کفاف مصرف اهل شهر را نمی نمود دولت با تشکیل اداره «تثبیت غله» از نقاط دور و نزدیک گندم می خرید و آن را برای مصرف نان تهران حمل به مرکز می کرد و وصول مازاد به صورت فعلی که گاه به این عنوان که کشور باید مثل سایر ممالک جیره بندی شود و گاه به عنوان اینکه مالکین بی انصاف جنس را احتکار می کنند و مردم ناتوان را از پا در می آورند تصمیمی بوده که بعد از ورود متفقین اتخاذ شده است زیرا تجربه ثابت نموده که جیره بندی فعلاً عملی نیست و گندم هم چیزی نیست که محتکر بتوان آن را برای مدت نامحدودی حفظ کند، گندم و یا آرد در ظرف یک سال مصرف می شود و فروش کالاهای انحصاری اعم از غله و آرد و قند و چای و قماش در بازار آزاد که دکتر از آن جلوگیری نکرد عرایض من را ثابت می کند. من از دکتر میلیسپو هشت فقره سنوال، که یکی از آن ها راجع به مازاد سال ۱۳۲۲ است، نموده ام و به هیچیک جوابی نداد، معلوم شد که امتناع دکتر از دخالت دولت در امور اقتصادی برای این نیست که امضای وزیر دارائی در مراسلات سبب تأخیر کار می شود بلکه دکتر می خواهد از تصمیمات او کسی مطلع نشود و هرچه می کند در پرده باشد و مستور بماند و اگر به من جوابی نمی داد می توانست توضیحاتی به هیئت دولت و یا توسط وزیر دارائی به مجلس و یا بوسیله مصاحبه در روزنامه ها منتشر کند و خود را از اتهاماتی که به او نسبت داده شده پاک و مبرا نماید اگر به یکی از سنوالات من که راجع به مازاد غله سال ۱۳۲۲ بود جواب می داد معلوم شد که در سال قبل فقط از این بابت مملکت چقدر ضرر نموده است می گویند که در آن سال متفقین از صد هزار تن غله کمتر نبرده اند و گفته های دکتر که در این سال به مقدار ۳۵۰ هزار تن غله

محتاج است که ۳۰۰ هزار تَن آنرا مالکین می دهند و ۵۰ هزار تَن آن را هم باید از زارعین گرفت، که شکر خدای را وصول مازاد از زارع موقوف شد، این مطلب را ثابت می کند. اگر متفقین صد هزار تَن در سال ۱۳۲۲ برده باشند باید به نرخ رسمی دولت ۳۰ میلیون تومان پرداخته باشند و نرخ رسمی دولت تناسبی با قیمت سایر کالاها نداشت زیرا قبل از جنگ یک گاو از قیمت دو خروار گندم تجاوز نمی کرد. ولی با نرخ رسمی سال ۱۳۲۲ یک زارع که به حد متوسط بیش از چهار خروار محصول ندارد باید قیمت ده خروار گندم را بدهد و برای خود یک گاو تهیه کند اگر قبل از جنگ زارع با ۱۲ تومان یک دست لباس می خرید امروز با ۱۲۰ تومان نمی تواند آن را تهیه نماید، گذشته از اینکه متفقین می بایست لاقفل به ما ۶۰ میلیون داده باشند سی میلیون نداده اند، سگته بزرگی هم به کشاورزی برای اینکه نرخ غله کم است وارد شده است، اگر من پیشنهاد می نمودم که قیمت مازاد مالکین را زیاد کنند ممکن بود تصور کنند که می خواهم حمایت از نوع ملاک بکنم ولی انصراف من از این پیشنهاد سبب نمی شود که مملکت از تصمیم دکتر، سی میلیون تومان ضرر برد. اگر دکتر بگوید که مصالح عمومی مرا وادار کرد کهی یک تَن گندم سیصد تومان بخرم و سیصد تومان هم برای تشخیص مازاد و وصول و حمل و تحویل آن خرج بکنم و آنرا به همان قیمت خرید به خباز بدهم ایراد وارد نیست هر کس یک نظری دارد ایشان اینطور تشخیص داده اند که از خزانه دولت در منافع عمومی مملکت برای هر یک تَن گندم سیصد تومان ضرر بگشود ولی دکتر نمی تواند بگوید که مصالح متفقین چنین ایجاب می کند که با آن ها هم همینطور معامله نمایم لذا وظیفه مجلس شورای ملی است که از معاملات اضرائی او جلوگیری کند و نرخ غله که به متفقین داده می شود خود مجلس تعیین نماید. اگر نمایندگان ملت نتوانند این کار را بکنند از دکتر که اجنبی است چرا باید انتظار داشت؟! اگر متفقین بتوانند از نرخی که مجلس معین می کند غله را ارزانتر تهیه کنند راه باز است و بازار دراز، هیچکس نمی تواند از حمل غله بوسیله کامیون های متفقین جلوگیری کند بنابراین متفقین می توانند آنچه لازم دارند تهیه و حمل کنند کما اینکه در سال ۱۳۲۲ غیر از معاملاتی که با دولت نمودند در بازار آزاد هم غله خریده و حمل نمودند و اگر نتوانستند تهیه کنند البته به سراغ دکتر می روند، از مجلس هم راضی می شوند برای اینکه نرخ مجلس از نرخ آزاد هم کمتر است. در خاتمه عرض می کنم که قسمت مهمی از تشکیلات پر عرض و طول اداره غله و نان برای حوائج متفقین است. در این صورت انصاف نیست که دولت غله از آن قیمتی هم که برای او تمام می شود کمتر معامله کند و از بابت مخارج اداری و کرایه حمل متضرر شود. (صحیح است)

جمعی از نمایندگان- پیشنهاد آقای دکتر مصدق مجدداً قرائت شود (پشرح سابق قرائت شد)

وزیر دارائی- (آقای ابوالقاسم فروهر) - البته اطلاعاتی که بنده خدمت آقایان عرض می کنم چون منتظر این پیشنهاد آقای دکتر مصدق نبودم، اطلاعاتی نخواهد بود که متکی به یک ارقام معین و مشخصی باشد یک چیزهایی که ممکن است به عرض آقایان می رسانم: آن اندازه ای که بنده به خاطر دارم

متفقین در سنوات گذشته مقدار زیادی از حیث اجازه ورود گندم و آرد به ایران کمک کردند مخصوصاً در سنه ۱۳۲۱ به موجب آمارى که کمیته خاور میانه داده است و چند روز پیش بنده گرفتم از برای اینکه در سال ۱۹۴۵ چه چیزهائی به ایران تخصیص می دهند دیدم که ۲۵ هزار تن گندم و حبوبات به ایران کمک شده است و این قسمت مهمی بوده است که از قحط و غلای ایران در سال ۱۳۲۱ جلوگیری کرده است و قسمت اعظم این ها هم به تهران آمده است و به مصرف عمومی کشور رسیده است (رفیع- ۲۵ هزار تن هم دولت شوروی داده است) اجازه بفرمائید یک قسمت مهم هم دولت شوروی در همان سنه از گندم هائی که بوسیله راه آهن حمل شد به کشور ایران کمک کردند. همچنین به موجب اطلاعاتی که دارم در سنه ماضیه از برای حمل غلات از نقاط مختلفه کشور به تهران دولتین شوروی و انگلیس کمک های شایانی به ما کرده اند، چون ما وسیله کافی نداشتیم و آن ها توانستند که یک قسمت های مهمی از غلات به ایران بفرستند. راجع به مازاد ۱۳۲۳ هم البته با توضیحاتی که آقای «رئیس کل دارائی» به آقایان نمایندگان داده اند ما هنوز امسال تعهدات خودمان را جمع آوری نکرده ایم و از همان مازاد ماضیه داریم نان شهر را تأمین می کنیم، سی و چند هزار تن جنس هم که در سیلوی تهران موجود داریم از همان جنس های پارسال است مربوط به محصول امسال نیست و از این بابت نگرانی نیست، حتی متفقین به ما یک کمک های دیگری هم کردند مثلاً اخیراً ما ۳۰۰۰ تن جنس در زابل داشتیم که حملش به تهران به صرفه ما نبود مبادله کردیم و معادل آن جنس هم در بصره گرفتیم. بنده تصور می کنم که ما سراغ نداشته باشیم که چیزی به متفقین داده شده باشد تا مشمول این پیشنهاد آقای دکتر باشد ولی آن چیزی را که اطمینان دارم، خوب البته در هر تشکیلاتی یک نواقص و یک معایبی موجود است ولی بطور قطع می توانم بگویم تا جنس خوراک این کشور تأمین نشود به کسی جنس داده نمی شود، زیاد هم هست نگرانی هم نیست.

نایب رئیس- آقای ملک مدنی مخالفید با پیشنهاد؟

ملک مدنی- بلی

نایب رئیس- بفرمائید

ملک مدنی- بنده از این جهت مخالفت می کنم که ما تا وقتی که احتیاجات کشور خودمان تأمین نشود اجازه نمی دهیم که هیچیک از دول خارجی از دولت ما غله خرید بکنند، مخصوصاً امسال که احتیاج ما محسوس است. چون امسال باران نیامده است و قسمت های جنوب کرمان و فارس و بنادر همه احتیاج دارند که به آن ها جنس داده شود بنده اینجا عرض می کنم اطلاعاتی که از سال گذشته دارم بنده خودم جزو کمیسیون بودم، ما خودمان هم در جریان کار کمیسیون غله و جمع آوری بودیم، مجلس هم تماس داشت. همانطوری که آقای وزیر دارائی اظهار کردند در سال ۱۳۲۱ عرض کنم کمیته خاورمیانه جنس به ما داد. مقداری هم دولت شوروی داد که از راه همین بندر شاه به تهران آمد و کمک مؤثری هم بود، ما امسال هم جنس نداریم که به آن ها بدهیم. بنده اینکه

مخالف کردم برای این است که اگر این پیشنهاد تصویب بشود مفهوم خارجی اش این است که ما به آن ها جنس بدهیم یعنی آن ها جنس تهیه بکنند از این جا و حال آنکه ما اجازه نمی دهیم و غیر قانونی است که آن ها از اینجا تهیه جنس بکنند و ببرند بنابراین این پیشنهاد لزومی ندارد.

نایب رئیس- آقای دکتر فرمایشی دارید بفرمائید.

دکتر مصدق- اولاً آقای وزیر دارائی به تمام معنی از کارشان بی اطلاع هستند اسم وزارت سرشان است ولی رسمی ندارند و موضوعی که فرمودند جنس از زابل به هندوستان رفته عرض کنم از محمره به تهران برای ما آمده، آن کرایه جنس و آردی که از محمره به تهران برای ما آمده مبلغ زیادی است که از یک میلیون هم تجاوز می کند کرایه ارزش گرفته اند و همین آردی را که باید خودشان از محمره ببرند به هندوستان آن قسمت حمل و کرایه را که از آن کسر نکرده اند، پس سرکار به قدر بنده از مالیه اطلاع ندارید وزیر مالیه هستید ولی اطلاع ندارید چیزی که عرض کردم من ... آقا من عرض نکردم که متفقین جنس ببرند. حرف های من را به اشتباه دارید در مجلس جلوه می دهید. بنده چه وقت عرض کردم که متفقین از این مملکت جنس ببرند. من عرض می کنم که متفقین یک مقدار جنسی را که تقریباً از صد هزار تن قدری کمتر بوده است یا بیشتر بوده است از این کشور برده اند. بنده از آقای میلیسپو خواستم به من صورت بدهد و نداد. البته این مقدار جنس را پارسال از مالیه مملکت ما گرفته اند، این جنس را که آن ها می گیرند باید آقا منصفانه با ما رفتار کنند آن ها اگر به ما یک مساعدتی در کار خیره یا در کار اعانه می کنند این ربطی به معامله تجارتي ندارد. از معاملات خیریه آن ها کمال تشکر را داریم، همیشه دولت و ملت ایران از همراهی متفقین خود متشکر است ولی مسئله معامله آقا غیر از این است. من عرض می کنم که شما یک جنسی را از مردم به عنوان مازاد می گیرید تنی ۳۰۰ تومان به مردم پول می دهید بعد یک مأموریتی دارید که مازاد را باید تشخیص بدهند، مازاد را وصول بکنند، مازاد را حمل کنند. به انبار مرکزی بیاورند و در انبار مرکزی به هر کجا که متفقین بخواهند تحویل بگیرند برده شود، از برای کرایه به حد متوسط وزارت مالیه هر تنی هفتاد تومان حساب می کند، کرایه این جنس را که خود دولت می پردازد از محل تا به دست متفقین برسد ۷۰ تومان از هر تنی کرایه می گیرد آنوقت شما یک اداره پر عرض و طولی به اسم اداره «نان و غله» دارید که همچو اداره نان و غله ای در ایران نداشتیم، اداره غله و نان در واقع نظر مصالح متفقین تشکیل شده با آن بودجه عریض و طویل، از نظر جنگ و مصالح تشکیل شده است. امروز بیش از تنی سیصد تومان هر یک تن تمام می شود و به متفقین تحویل می دهید سیصد تومان. این معامله ملا نصرالدین است. یک کاری نکنید که در مصالح مملکتی نباشد، کی به ما اجازه می دهد که ما ششصد تومان گندم بخریم و برای متفقین از راه دوستی سیصد تومان بفروشیم. بنده عرض می کنم که اگر متفقین خریدند این پیشنهاد بنده مشروط به شرط است بنده عرض می کنم به شرط اینکه متفقین خواستند از ما جنس بگیرند، به قیمتی که تمام شده باید از ما بگیرند نه این نصف قیمت را هم ما ضرر بکنیم و این ضرر را هم به ملت

تحمیل کنیم (صحیح است) تقریباً حساب این مسئله، یعنی تفاوت حساب این قضیه سی میلیون تومان می شود، اگر خریدند با آن ها اینطور حساب کنید، اگر هم خریدند که نخریدند چیزی هم نخریدند و چیزی هم نداده ایم. اگر متفقین با قوه ای که دارند می فرمایند نمی توانند از خارج معامله کنند و بخرند ... یک وقتی است که شما حرف می زنید یک وقتی است که از حرف پا به میدان عمل می گذارید، کی است که امروز از کامیون متفقین جنس در آورد؟ مگر پارسال غیر از آنچه که از اداره مالیه و دولت گرفته اند در بازار آزاد معامله نکرده اند؟ مقدار زیادی هم جنس در بازار آزاد معامله کرده اند و بردند اگر متفقین توانستند از تنی ششصد تومان کمتر بخرند، شما می توانید مازاد را وصول کنید، شما وقتی که مازاد خودتان را وصول کردید دیگر چه کار دارید که متفقین می خرند یا می برند، شما باید مازادتان را با کمک نظم و ترتیب وصول کنید بعد متفقین در بازار آزاد اگر هر یک تن سیصد تومان خریدند بسیار خوب، اگر تنی سیصد نتوانستند تهیه کنند می آیند خدمت شما و می گویند آقا ما از شما این جنس را ششصد تومان می خریم، پس بنده این عرض را کردم، عرض نکردم که متفقین جنس ببرند یا نبرند بنده گفتم این جنسی که می خرید با موافقت دولت و ملت باشد حالا می خواهید بکنید می خواهید نکنید.

نایب رئیس- آقایانی که با پیشنهاد آقای دکتر مصدق موافقت قیام نمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد.

رد اعتبارنامه

آقای حاج رحیم آقاخونی نماینده اول تبریز

در جلسه مورخه ۱۲ تیر ماه ۱۳۲۳ مجلس ۱۴ اعتبارنامه آقای حاج رحیم آقا خونی نماینده اول تبریز مطرح و پس از مخالفت آقای شریعت زاده نماینده بابل مورد رأی واقع شد.

در آن جلسه عده نمایندگان حاضر ۹۹ نفر بودند و چون پیشنهاد رأی مخفی داده شده بود، بعد از اخذ آراء ۴۸ مهره سفید (موافق) و ۴۸ مهره سیاه (مخالف) شماره شد و سه نفر هم بواسطه امتناع رأی نداده بودند لذا اعتبارنامه تصویب نگردید. عقیده اکثریت نمایندگان این بود که اعتبارنامه رد شده است ولی عقیده دکتر مصدق برخلاف اکثریت بود آنرا «بلا تکلیف» می دانست زیرا طبق اصل هفتم قانون اساسی که در شانزدهم ثور ۱۳۲۹ قمری بدین قرار تفسیر شده: «مراد از عبارت آخر ماده هفتم قانون اساسی اکثریت آراء وقتی حاصل می شود که بیش از نصف حضار رأی بدهند این است که رد یا قبول مطلب مطرح شده وقتی حاصل می گردد که بیش از نصف حضار به رد یا قبول آن مطلب رأی بدهند.» اعتبارنامه رد نشده و عده رأی دهندگان مثبت و منفی

مساوی بودند و می‌بایست مجدداً مورد رأی واقع شود ولی نمایندگان اکثریت به بعضی «ملاحظات سیاسی» که صلاح مملکت نبود اعتراض دکتر را مورد توجه قرار ندادند و بالنتیجه اعتبارنامه نماینده اول تبریز را مردود دانستند^{۱۸} اینک نطقی که دکتر مصدق در این باب نموده از روزنامه «اطلاعات» شماره ۵۱۰، پانزدهم تیر ماه ۱۳۲۳ در صفحه بعد نقل می‌کنیم:

آقای دکتر مصدق- بنده عرایضی دارم که بطور کلی راجع به دو موضوع است یکی در خصوص اعتبارنامه آقای خوئی است که نظریه خود را مطابق اصل هفتم قانون اساسی باید به عرض آقایان برسانم (در این موقع عده ای از نمایندگان که مخالف بودند همه‌مه نمودند ولی دسته دیگر اظهار داشتند بفرمانید) بنده عرایضی را که در مورد آقای خوئی می‌نمایم مربوط به شخص ایشان نیست بلکه از این جهت است که عمری است به آذربایجانی‌ها ارادت دارم زیرا این مردمان پاک واجد تمام صفات خوبند (صحیح است) مردمان وطن پرست، مردمان درست و مردمان مقتصدی هستند و به هر کاری که اقدام کرده اند پیشرفت نموده اند، در اقتصادات به درجه ای رسیده اند که هیچکس حریفشان نشده است. بنده بطور کلی داخل جریان انتخابات و شخصیت آقای خوئی نمی‌شوم همین قدر بطور خلاصه عرض می‌کنم که اصل هفتم قانون اساسی و تفسیر آن در مورد آقای خوئی درست انجام نشده است. البته در مجلس سابقه ای وجود دارد که همان طور که آقای دکتر طاهری فرمودند ممتنعین جزو مخالفین محسوب می‌شوند ولی این در موردی است که رأی به قیام و قعود گرفته شده باشد، نه بوسیله مهره زیرا در موقعی که رأی بوسیله قیام و قعود گرفته می‌شود تشخیص اینکه ممتنع کیست دشوار است به این جهت ممتنعین را جزو مخالفین محسوب می‌نمایند ولی در موقع اخذ رأی با مهره چون مهره سفید علامت موافق و مهره سیاه علامت مخالف است پس آن‌های که مهره ندادند نفیاً و اثباتاً عملی از آن‌ها سر نزده است (صحیح است) بنابراین محسوب ساختن آن‌ها در جزو کسانی که مهره سیاه داده اند دور از انصاف و عدالت است. سپس مواد هفتم و نهم قانون اساسی را در خصوص چگونگی اخذ رأی قرانت نموده و اضافه کردند مطالبی را که بنده عرض می‌کنم نظر شخص خودم است و می‌خواستم متذکر بشوم که مجلس شورای ملی نباید کاری بر خلاف اصول بکند و باید این موضوع مورد رسیدگی قرار گرفته تجدید شود (آقای ناصر قلی اردلان پس نظر آقا چیست؟) نظر بنده این است که اعتبارنامه ایشان رد نشده و باید یک مرتبه دیگر به آن رأی گرفته شود.

^{۱۸} - در مجلس ۱۴ سوای اعتبارنامه خوئی اعتبارنامه آقایان دری (نماینده درج) پیشه وری (نماینده دوم تبریز) مردود گردید. اعتبارنامه آقایان حبیب الله محیط (نماینده سقر) مراد ریگی (نماینده بلوچستان) اساساً مطرح نشد و شعبه مأمور رسیدگی به انتخابات تهران بجای آقای علی اصغر حکمت که بعد از استعفای آقای مؤتمن الملک از تهران دوازدهمین وکیل شناخته شده بود، آقای حسین تهرانی را نماینده شناخت و مجلس هم تصویب کرد. آقای دری نیز مجدداً از درج انتخاب و مجلس هم اعتبارنامه اش را تصویب نمود.

کابینه دوم ساعد

کابینه اول «ساعد» که بعد از افتتاح مجلس چهارده (اسفند ۱۳۲۲) و استعفای کابینه سهیلی تشکیل شده بود، پس از مدت شش ماه صرف وقت بدون اینکه کوچکترین ماده ای از مواد برنامه آن عملی شود ساقط گردید ... پس از چند روز بحران فراکسیون های آزادی - اتحاد ملی - میهن^{۱۹} با هم متحد شدند و در پنجم شهریور ۱۳۲۳ باز به خود آقای ساعد اظهار تمایل نمودند و نخست وزیر، دولت خود را در نهم شهریور به پیشگاه سلطنت و پانزده شهریور ۱۳۲۳ به مجلس شورای ملی معرفی نمود و هنگام بحث در برنامه دکتر مصدق نطق جالب ذیل را، که از مجله مذاکرات مجلس شماره ۱۳۱۸، مورخ ۲۰ شهریور ۱۳۲۳ صفحه ۱۰۴۱ تا ۱۰۵۲ نقل می شود، ایراد کرد:

دو عقیده مختلف

... راجع به تمایلی که نسبت به آقای نخست وزیر اظهار شده در مجلس دو عقیده است: گروهی معتقدند که فراکسیون های آزادی و اتحاد ملی و میهن که اکثریت را تشکیل می دهند و به ایشان اظهار تمایل نموده اند تمایل حقیقی مجلس است و گروه دیگر می گویند که چون فراکسیون ها باتفاق آراء اظهار تمایل ننموده و در هر فراکسیون جمعی به ایشان رأی نداده اند هرگاه عدد مخالفین از مجموع اعضاء سه فراکسیون کسر شود اکثریت مجلس به ایشان تمایل نداشته است و باید طبق سابقه جلسه ای مرکب از تمام نمایندگان تشکیل و تمایل مجلس معلوم شود چنانچه حائز اکثریت شدند به نخست وزیری منصوب شوند و وزرای خود را به مجلس معرفی کنند و حتی بعضی اینطور می گویند که هر عملی که از این دولت صادر شود اگر برنامه او تصویب نشد قانونی تلقی نخواهد شد. یکی از نمایندگان منفرد اظهار نمودند که در سایر ممالک هر فراکسیونی عقیده خود را اظهار می کند و اعضای مجلس برای اظهار تمایل در یک جا جمع نمی شوند که لازم می دانم در این باب توضیحاتی عرض کنم: در ممالکی که احزاب بزرگ هست اظهار تمایل موضوع ندارد هر یک از احزاب سیاسی که در انتخابات حائز اکثریت شد دولت از آن حزب تشکیل می شود و آنجائی که احزاب بزرگ نیست احزاب کوچک برای تشکیل اکثریت اتحاد می کنند و البته هر فراکسیون نظریات حزب خود را اظهار می کند و فراکسیون هم اکثریت و اقلیت ندارد در این صورت اخذ رأی در مجلس مورد ندارد ولی در

^{۱۹} - این اظهار تمایل بر خلاف معمول و سابقه به عمل آمد زیرا جلسه ای که مرکب از تمام نمایندگان باشد تشکیل نشده بود و سه فراکسیون مذکور در متن باتفاق آراء اظهار تمایل ننمودند تا معلوم شود که آقای ساعد اکثریت دارد یا نه. در مورد این جریان اکثریت روزنامه های مرکز مطالبی بر له دکتر مصدق نوشتند که از درج آن ها در اینجا صرفنظر می کنیم.

این مجلس که انتخاب نمایندگان عموماً حزبی نیست و باید افرادی رأی بدهند قضیه فرق می‌کند:

۱- عده زیادی از نمایندگان عضو فراکسیون‌ها نیستند و منفردند و باید آن‌ها هم رأی بدهند و اگر ندهند گذشته از اینکه از حق قانونی خود محروم می‌شوند ممکن هست عده آراء فراکسیون‌ها به نخست وزیر آنقدر نباشد که او بتواند باتکای آن آراء قبول مسئولیت کند.

۲- چون منفردین می‌خواهند که رأیشان مخفی باشد اگر با هم رأی ندهند و از هر کدام جداگانه رأی گرفته شود نظریه آن‌ها تأمین نمی‌شود و آن‌ها را هم می‌توان مجبور کرد که با هم رأی بدهند.

۳- موافقت هر فراکسیون با نخست وزیر دلالت نمی‌کند که تمام اعضاء فراکسیون با او موافق باشند و تا عدد مخالفین از مجموع اعضاء فراکسیون‌ها کسر نشود تمایل حقیقی معلوم نمی‌شود، پس بهتر آن است که تمام نمایندگان از اعضاء فراکسیون‌ها و منفردین همه در یکجا رأی بدهند تا در اکثریت مجلس اظهار تردید نشود و آنجائی هم که هیچکس نمی‌تواند از حضور خودداری کند جلسه مجلس است بنابراین تا حد امکان باید کارهای مجلس را با قانون اساسی و نظامنامه تطبیق کرد و گفت که اصل ۷ و ۳۴ قانون اساسی راجع به رسمیت یافتن جلسات شامل این جلسه هم می‌شود و باید هر کجا که سه چهارم اعضاء حضور پیدا کنند رأی گرفت تا اختلافاتی که اخیراً روی داده است نظایر پیدا نکند.

منظور اساسی از اظهار تمایل

از اظهار نظر تمایل دو چیز مد نظر است:

اول- اگر شاه کسی را به سمت نخست وزیری منصوب کرد و مجلس او را قبول نکرد ایجاد مشکلات نشود.

دوم- از اتلاف وقت جلوگیری شود زیرا لزوم ندارد کسی که مورد توجه مجلس نیست اشخاصی را دور خود جمع کند و آن‌ها را برای قبول کار دعوت نماید و بعد مجلس با دولت موافقت نکند، پس مجلس غیر از اظهار تمایل نظریات دیگری نباید اعمال کند و تنظیم فهرست اسامی نامزدهای وزارت از طرف وکلا برای اینکه نخست وزیر و وزراء را از بین آن‌ها تعیین کند بر خلاف اصل ۲۸ متمم قانون اساسی است که می‌گوید:

«قواء ثلاثه همیشه از یکدیگر منفصل و ممتاز خواهد بود» و همچنین مخالف اصل شصت و یکم، زیرا بر طبق اصل مزبور «وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسنول مشاغل مختصه وزارت خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور، مقابل مجلس مسنول و ضامن اعمال یکدیگرند».

وقتی که آقای نخست وزیر مجبور شود وزرای خود را از بین فهرست اسامی نمایندگان مجلس انتخاب کند چطور می‌توان او را مسنول وزراء قرار داد و به همین جهات هم فراکسیون «اتحاد ملی» که در موضوع تمایل فا فراکسیون «میهن» و «آزادی» ائتلاف داشت از تنظیم فهرست اسامی خودداری کرد مردم انتظار دارند که در این دوره دسته خاص و مستقلی

(در این موقع آقای دکتر مصدق قدری آب خواست)

یک واقعه کوچک

یک نفر از نمایندگان- آقا ماه رمضان است.

دکتر مصدق- آقایان می دانند بنده مریض هستم.

سید ضیاءالدین طباطبائی- تظاهر نباید کرد، مملکت، مملکت اسلامی است تظاهر

نباید کرد (جمعی از نمایندگان - اشکالی ندارد مریض هستند)

یک نفر از نمایندگان- «خطاب به آقای سید ضیاءالدین» شما تظاهر می کنید.

دکتر مصدق - ... آقا بنده معذرت می خواهم من اهل تظاهر نیستم، منم مریضم و

ببست سال است، سی سال است بر حسب دستور طبیب روزه نمی گیرم با حال

مرض اگر کسی روزه بگیرد چون ضرر داد بر خلاف قانون است. الضرورات

تبیح المحظورات «همههه نمایندگان» .. (کف زدن و ابراز احساسات تماشاچیان

- زنگ ممتد رئیس)

رئیس- چند دقیقه تنفس داده می شود (در این موقع پنج دقیقه بعد از ظهر آقای

رئیس صندلی ریاست را ترک و جلسه به عنوان تنفس تعطیل و پس از یک ربع

ساعت مجدداً به ریاست آقای سید محمد صادق طباطبائی تشکیل گردید)

رئیس- دو ماده از نظامنامه داخلی مجلس است که آقای طوسی قرانت می

نمایند:

ماده ۱۴۳- مخبرین جراید و تماشاچیان باید ساکت بنشینند و اگر از طرف یکی

از آن ها علامت تکذیب یا تصدیق مشاهده شود فوراً اخراج خواهند شد.

ماده ۱۴۴- هر تماشاچی که باعث اغتشاش مذاکرات یا اختلال نظم شود فوراً به

محاکم مرجع جلب می شود.

رئیس- ماده دیگری هست که اگر رئیس ببیند مجلس از نظم خارج می شود می

تواند مجلس را موقتاً تعطیل کند زیرا بعضی از آقایان تماشاچیان غیر از لژ وسط

مداخله کردند با دست زدن (صحیح است) و این مخالف با نظامنامه است، این

است که بنده برخاستم و حالا چون آقایان سابقه ای نداشتند به این مواد، قرار

شد که این مواد قرانت شود ولی بعداً اگر از طرف بعضی از آقایان مخبرین و

تماشاچیان تظاهراتی دیده شود به موجب قانون داخلی مجلس فوراً توقیف یا

اخراج خواهند شد (صحیح است) - بفرمائید آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- مردم انتظار دارند که در این دوره دسته خاص و مستقلی در

مجلس باشد که با کارهای خوب موافقت کند و به هر پیشنهاد خوبی که افراد یا

فراکسیون ها می نمایند و همچنین به لوایح خوب دولت رأی بدهد ولی اگر دولت

لایحه ای آورد که مضر باشد و یا موضوع آن بقدری مهم باشد که مملکت را در

خطر بگذارد اول به اکثریت اندرز دهد و جامعه را در بی غرضی خود شاهد

بگیرد و چنانچه اکثریت از راه لجاج موافقت نکرد از دو کار یکی را بکنند. اگر

لایحه نظر خاصی دارد نظامات مجلس را رعایت کنند و در مجلس بمانند و هر

کدام بر طبق عقیده خود رأی بدهند و قضاوت آنرا به جامعه وا گذارند و چنانچه

لایحه مربوط به امری است که در کار مملکت اثر مهم و حیاتی دارد و برای

مملکت مضر است و یا آنرا در خطر می گذارد در این صورت از جلسه خارج

شوند و جلسه را از رسمیت بیندازید چه بسیار چیزهایی که در روابط بین المللی

وارد می شود و اگر مجلس تصویب نکرد قوت قانونی ندارد و کان لم یکن فرض می شود و در صورتی که مجلس تصویب نمود جای چون و چرا نیست و باید اجرا شود.

همانطوری که در مجلس یک «اکثریت» ثابتی لازم است که از دولت حمایت کند همانطور هم در این مجلس بخصوص یک «اقلیت» مستقل و قابل توجهی لازم است که در مواقع خطرناک از منافع مملکت دفاع نماید زیرا که نمایندگان مجلس سلاحی غیر از سنوال و استیضاح و امتناع از حضور در جلسه (ابستروکسیون) ندارند. نسبت به امور گذشته از وزراء سنوال می کنند و استیضاح می نمایند و نسبت به امور آینده که دولت پیشنهاد می کند و موافق مصالح نیست از حضور در جلسه امتناع می نمایند و جلسه را از رسمیت می اندازند و آنچه در قوه دارند می کنند تا دولت لایحه خود را پس بگیرد و مسکوت گذاردن لایحه صلاح نیست، دولت ها اغلب همین سیاست را بکار می برند و چندی موضوع را تعقیب نمی کنند تا از حرارت مخالفین بکاهند و با بعضی از آن ها بسازند، زمینه که حاضر شد باز لایحه را در دستور بگذارند.

قبل از طرح لایحه نباید از جلسه خارج شد وقتی که در کلیات لایحه مباحثه می شود باید تمام معایب و خطراتی که از تصویب آن متوجه می شود گفت تا در مجلس سابقه بماند و از مذاکراتی که می شود جامعه بتواند در موضوع قضاوت نماید و در موقعی که رأی برای مباحثه در موارد گرفته می شود از جلسه خارج شد. علت عدم موافقت من با «ابستراکسیون» این بود که موضوع آن مهم و حیاتی نبود. بر فرض اینکه اکثریت با منفردین موافقت می کرد و در جلسه خصوصی اتخاذ رأی می شد یکی از دو حال پیش می آمد: یا اکثریت نصف بعلاوه یک که نخست وزیر آن را قبول می کرد رأی می داد و یا نمی داد در صورت اول مقصود منفردین حاصل نمی شد زیرا از «ابستروکسیون» مقصود این نبود که اصل هفتم قانون اساسی نقض شده و تا ۳ چهارم از نمایندگان در یک جا جمع نشوند و رأی ندهند رأی که داده شده رسمیت ندارد بلکه نظر این بود که اگر تمام نمایندگان در یکجا رأی بدهند نخست وزیر حائز اکثریت نمی شود. در صورت دوم که نخست وزیر حائز اکثریت نشود اکنون هم فرصت از دست نرفته و در موقع رأی بر برنامه اکثریت و اقلیت معلوم می شود و بطور قطع نمی توان گفت که اگر همه در یکجا رأی می دادند منفردین غالب می شدند و بهتر همان بود که کار بطوری که پیش آمد گذشت.

انتقاد از دولت اول ساعد

قریب شش ماه دولت آقای ساعد در امور مملکت دخالت داشت خوب است بفرمائید کدام یک از مواد برنامه اجرا شد؟! ...
اینکه در موقع معرفی وزراء اظهار نمودند که مذاکرات مجلس در برنامه و بعد استیضاح فرماندار اصفهان پس از آن کار دکتر میلیسیو و استیضاح از وزیر راه اوقات ایشان را مشغول کرد و به این جهات برنامه اجرا نشد دلیل ضعف و ناتوانی است (ایرج اسکندری - صحیح است) اگر این استدلال صحیح بود از برنامه های دولت

بزرگ بواسطه اشتغال نخست وزیران باید یک ماده هم اجرا نشود و اظهار شکایت از زیادی کار دلیل آن است که در این دولت هم نتواند کاری صورت دهند.

هر گاه نخست وزیر می فرمودند که اجرای فقره ۲ و ۳ برنامه سابق، راجع به تهیه وسائل خواربار و حوائج ضروری مردم و سعی در تعدیل قیمت ها و تعیین حداقل مایحتاج زندگانی و غیره و غیره، جزء اختیارات دکتر میلیسپو است و تا او صلاح نداند عملی نمی شود و برنامه من جنبه تشریفاتی داشت هیچکس نیست که اظهارات آقای نخست وزیر را تصدیق نکند (صحیح است) ولی افسوس که از ذکر حقایق خودداری می کنند و همان برنامه سابق را باضافه مواد دیگری از همان قبیل به مجلس می آورند و می خواهند باز مدتی مردم را به وعده های خود اغفال کنند!!

از نظریات فراکسیون های آزادی و اتحاد ملی و میهن راجع به اینکه در دولت جدید هیچیک از وزرای سابق شرکت نکنند چنین استنباط می شود که علت عدم موقعیت کابینه سابق «وزراء» بوده اند اگر مطلب این است ایراد به آقای نخست وزیر وارد است که چرا آن ها را به کار دعوت نموده اند و الا خودشان نتوانسته اند دولت را اداره کنند و معلوم نیست که باز با چه قدرت و اراده ای وارد کار می شوند و می خواهند شش ماه دیگر هم وقت مملکت را ضایع نمایند (صحیح است) می گویند که ائتلاف فراکسیون «آزادی» با فراکسیون های دیگر موقتی و فقط مربوط به تشکیل این دولت است و بعد فراکسیون آزادی کاری به دولت ندارد. اینجا است که مطلب قابل توجه است اگر آقای ساعد صلاحیت دارند که دولت تشکیل دهند هر کس که به دولت ایشان رأی می دهد باید تا آخر از آن پشتیبانی کند و اگر صلاحیت ندارند باید از دادن رأی خودداری کنند زیرا دولتی که صالح نیست با یک عمل می تواند جامعه را گرفتار کند. یکی از اعضای آن فراکسیون اظهار نمود که چون آقای ساعد وعده داده اند قانون ۱۳ اردیبهشت را نقض کنند و عنقریب موعد وعده ایشان می رسد من از این جهت به ایشان اظهار تمایل نموده ام که این دولت را تشکیل دهند و به وعده خود وفا نمایند. مردم می گویند اگر آقای ساعد شخص ثابتی است بعد از اینکه کراراً به دکتر میلیسپو اظهار عدم اعتماد نمود و برای اصلاح قانون ۱۳ اردیبهشت وارد مجلس شد و بواسطه پیشنهاد جلسه سرّی خارج گردید چه شد که در ظرف چند ساعت در جلسه سرّی عصر آن روز عقیده اش تغییر کرد، اگر دخالت دکتر در امور مالی و اقتصادی صلاح بود چرا اظهار عدم اعتماد نمود و اگر نبود چرا برای مدت سه ماه بطوری که می گویند به او مهلت داد.

اگر آقای ساعد می خواست به وعده خود وفا کند باید در رأس وزارت دارائی وزیر مقتدری می گذاشت تا مالیه مملکت و سایر مستخدمین آمریکائی را اداره کند و از آن ها استفاده ای که مردم انتظار دارند بنماید. انتصاب وزیر فعلی ثابت نمود چیزی که در فکر نخست وزیر نیست همان اصلاح مالیه و مملکت است.

معایب آئین نامه های میلیسیو

قریب یک ماه است که آئین نامه آزادی آرد که از «شارت اکسفورد» مهم تر است صادر شده و من آن را با آئیننامه جرم «مازاد افْت» که ناسخ حکم دیوان بلخ است دیده‌ام و دکتر هر دو را امضاء نموده است و لازم می‌دانم که راجع به جرم مازاد افْت توضیحاتی دهم:

هر گاه غله ای که به انبار دولت وارد می‌شود افْت آن یعنی خاک و مواد دیگر آن غیر از گندم و جو بیش از صدی ۵ نیست و معادل افْت باید گندم و یا جو اضافه پرداخت، ولی اگر از صدی ۵ بیشتر است فرض کنیم صدی ۸ باشد بجای صدی ۸ صدی ۱۱ اخذ می‌کنند یعنی صدی سه بیشتر که چرا مخترعین اسبابی اختراع نکرده اند که بوسیله آن افْت حقیقی گندم را تعیین کنند و جنسی که بیش از ۵٪ افْت دارد به انبار حمل نکنند.

انتشار و اجرای این دو آئین نامه در گروه لایحه ای است که دولت سابق برای وصول مازاد معوقه پیشنهاد مجلس نموده است:

دکتر می‌گوید اگر لایحه تصویب شد آئین نامه ها انتشار و اجرای می‌شود و اگر نشد مردم از نان خوب محروم باشند و یا اینکه مثل سال گذشته با آرد قاچاق اعاشه نمایند و صاحبان غله هم جریمه را بدهند و از بابت کفاره گناهان مجلس حساب کنند (صحیح است) محصول به دست آمد و خرمن ها برداشته شد و از مؤدیان غله هم جریمه گرفته می‌شود و مردم هنوز منتظرند که آئین نامه های دکتر منتشر شود. در این موقع که پایان جنگ نزدیک است و در این وقت که هر ملتی می‌خواهد قضایای مربوط به امور بین المللی را در منافع خود حل کند و کشتی متلاطم مملکت را به ساحل نجات رساند وضعیت ما را طوری درست کرده اند که وقت ما صرف جزئیات می‌شود، آن هانی که طالب ابقای این وضعیتند عقیده به خیر و صلاح مملکت ندارند ما باید مناقشات شخصی و مرامی را کنار بگذاریم و همگی در راه سعادت ایران کار کنیم (صحیح است) ما باید در مصالح عمومی اتحاد کنیم و از هر گونه اختلافی که مملکت از آن متضرر می‌شود دوری نمائیم تا وضعیت مطابق آمال و انتظار ما شود.

سوال من از آقای نخست وزیر و جواب های ایشان وقت مجلس را مدتی گرفت و عده دادند که کالاهای موجود فروخته شود و در انبارها نمایند که فاسد شود و بواسطه پیش آمد صلح از قیمت تنزل کند و از فروش آن ها وضعیت بازار بهتر و مضیقه کمتر شود ولی جای تأسف است که سوال و جواب ما بواسطه اینکه در امور اقتصادی دولت اختیار ندارد نتیجه نداد.

مردم از این زندگی به تنگ آمده اند، مردم بیچاره و ناتوان شده اند (صحیح است) مردن نه نان دارند و نه لباس (صحیح است) و از اولین احتیاجات زندگی محرومند و مرجعی برای شکایت ندارند (صحیح است) در این عالم که کسی نیست به داد برسد پس خدا به فریاد ما برسد.

آقای نخست وزیر! مملکت ایران فقط یزد و کرمان نیست. از بحر خزر تا خلیج فارس کشور ایران است (صحیح است) اگر شما طالب استقلال و تمامیت مملکتید رویه شما مخالف مکنونات شما است و راهی که می‌روید بر خلاف

مصالح ما است، ما باید با هر چیزی که ما را ضعیف کند موافقت نکنیم و از یک سیاستی به تمام معنی ملی تعقیب کنیم. من با برنامه بی اصل و بی اساس شما مخالفم، من با برنامه سابق و لاحق و برنامه هائی که می خواهید برای چند سال تهیه کنید به پیشنهادی که تقدیم می کنم و عده ای از آقایان نمایندگان هم امضاء نموده اند مصالحه می کنم.

۱- تشکیل هیئتی مرکب از ۱۲ نفر از شخصیت ها و اشخاص مطلع و مجرب برای اینکه در مسائل اساسی و مهم مملکت مرجع شور دولت واقع شوند و در لوایح دولت قبل از پیشنهاد به مجلس اظهار نظر کنند و پیشنهادهائی برای خط مشی دولت راجع به سیاست خارجی و اصلاحات داخلی تهیه نمایند.

۲- الغای قانون ۱۳ اردیبهشت

من اشتباهی زیادی ندارم و چیزهائی که قابل هضم نیست نمی خواهم، آن دولتی که با حسن نیت است هر وقت که لایحه ای خوب آورد در برنامه هم که از آن اسمی نباشد مجلس آن را استقبال می کند و کدام مجلسی است که با لایحه دولت خوب موافقت نکند؟! ..

بعضی آنقدر به بینند که می گویند در مملکت عده ای که جامعه شرایط این پیشنهاد باشد نیست و الا آن ها وزیر می شدند و دولت از تشکیل چنین هیئتی مستغنی بود، عرض می کنم که این هیئت از آقای مؤتمن الملک و امثال ایشان باید تشکیل شود که اگر بواسطه کبر سن آن ها نمی خواهند و یا نمی توانند وارد کار شوند، دولت که معمولاً از تیپ جوان تشکیل می شود از تجربیاتی که یک عمر به آن ها عاید شده برخوردار شود، هیچ نمی توان گفت که دولت از مشورت با اشخاص خیرخواه استفاده نکند و از مشورت با چنین اشخاصی مملکت متضرر شود. چون این پیشنهاد در صلاح و خیر مملکت است لازم دانستم جزو برنامه دولت شود و تقدیم آن حاکی از موافقت امضاء کنندگان با دولت نیست بلکه از این نظر است که دولت آنرا مورد توجه قرار دهد.

از الغای قانون ۱۳ اردیبهشت مقصود این نیست که دکتر در امور مالیه دخالت نکند زیرا قانون استخدام قانون دیگری است و مجلس آن را ۹ ماه قبل از قانون ۱۳ اردیبهشت تصویب نموده است، می گویند که دکتر بواسطه کسالت و کثرت کار نمی خواست قانون مزبور تصویب شود و عده ای از نمایندگان دوره ۱۳ او را به قبول اختیارات اقتصادی و ادار نمودند ایکاش که قبول نمی نمود و قسمت دارائی را از این بهتر اداره می کردند.

قانون ۱۳ اردیبهشت نه تنها بر خلاف قانون اساسی و مسئولیت وزراء را فلج می نماید بلکه نتیجه ای هم که جامعه از آن انتظار داشت حاصل نشد و یکی از نامه های آقای نخست وزیر که در ۲۷ خرداد ۱۳۲۳ به دکتر نوشته اند مطلب را روشن و آشکار می نماید.

چون آقای نخست وزیر در برنامه خود از الغای آن قانون ذکری نفرموده اند نامه مزبور را که بسیار مفصل و حصار را خسته می کند از نظر انجام وظیفه می خوانم تا جامعه بدانند که امضاء کنندگان پیشنهاد غیر از اصلاح این مردم نظری ندارند.

نامه مفصل ساعد به دکتر میلیسیو

آقای دکتر میلیسیو رئیس کل دارائی!

مراسله مورخ ۱۳۲۳/۳/۱۰ شما واصل و از مفاد آن استحضار حاصل گردید. لزوماً توجه شما را به مراتب زیر جلب می نماید:

۱- موضوع سقوط کابینه که در مذاکرات به آن اشاره شده بود بر خلاف آنچه که ذکر نموده اید جنبه سیاسی نداشته است بلکه توضیحی که داده شد مبتنی بر این بود که در مقابل آن قسمت اعتراض نمایندگان که صحیح بنظر می رسد در صورتی که نتوانید مدارک قابل قبولی در دسترس دولت بگذارید که بتواند از عهده جواب قانع کننده برآید دولت وسیله ای برای دفاع از شما و خود نخواهد داشت. از طرز بیان مطلب اینطور مستفاد می شود که تصور نموده اید دولت در مقابل فشار افکار عامه و اظهارات نمایندگان تحت تأثیر واقع شده و برای ابقای خود بدون اینکه به ایراداتی که می شود ایمان داشته باشد آن ها را وارد و متوجه شما ساخته است و حال آنکه دولت نمی تواند خود را قانع کند که کلیه جریان امور مالی و اقتصادی که به دست شما اداره می شود مطابق مصالح و مقتضیات کشور بوده و غیر قابل ایراد است. بنابراین خود نیز طرفدار اصلاحاتی است که ضمن مذاکرات به شما خاطر نشان گردیده ولی متأسفانه نه توضیحات شما کافی و قانع کننده بود و نه حاضر به اصلاحات مورد نظر شده اید با این ترتیب نمی توان مقصود شما را دایر بر اینکه دولت از نقطه نظر حفظ کابینه و دفاع از آن ناچار به اظهاراتی شده تصدیق نمود.

۲- اینکه اشعار داشته اید نامه شماره ۱۴۴۷ مورخ ۲۳/۲/۶ شما عنوان ریاست مجلس شورای ملی راجع به تشکیل کمیسیون برای دادن اطلاعات لازم بلاجواب مانده است تصور می رود چون شما حق مکاتبه مستقیم نداشته اید جواب شما داده نشده است ولی راجع به توضیحاتی که در سه یا چهار مورد در خصوص امور اقتصادی به اینجانب داده شده متأسفانه قانع کننده نبوده است.

۳- راجع به شرحی که در خصوص بدی اوضاع در تاریخ ۱۳ اردیبهشت ۲۲ و قبل از آن نوشته بودید انکار نمی شود که اوضاع در آن تاریخ خوب نبوده است و به همین جهت اقدام به استخدام شما و سایر مستخدمین آمریکائی گردیده و اختیارات وسیعی به شما داده شده ولی باید اذعان نمود که اوضاع در غالب امور تا کنون بهبودی نیافته و هنوز نگرانی زیاد موجود است. این را هم نباید از نظر دور داشت که در سال ۱۳۲۱ در نتیجه بالا بردن قیمت غله در کلیه نقاط کشور هزینه زندگی نیز بطور فوق العاده ترقی نمود ولی انتظار می رفت اختیارات ۱۳ اردیبهشت شما با خوبی محصول آن سال نتایج بهتر و سریع تری بدهد.

۴- با مراجعه به فهرست قیمت ها که طبق ارقام بانک ملی ایران بشرح زیر:

سال ۱۳۱۵	۱۰۰	سال ۱۳۱۶
۱۲۱/۱		
سال ۱۳۱۷	۱۳۲/۵	سال ۱۳۱۸
۱۴۲/۷		

سال ۱۳۱۹	۱۶۱/۹	اسفند سال ۱۳۲۰	۳۱۴
اسفند سال ۱۳۲۱	۷۷۸/۳	فروردین سال ۱۳۲۲	۹۴۵
اردیبهشت سال ۱۳۲۲	۹۱۰	خرداد سال ۱۳۲۲	۸۷۴
تیر سال ۱۳۲۲	۹۱۷	مرداد سال ۱۳۲۲	۹۸۰
شهریور سال ۱۳۲۲	۹۹۳	مهر سال ۱۳۲۲	۱۰۳۱
آبان ماه سال ۱۳۲۲	۱۰۶۸	آذر سال ۱۳۲۲	۱۰۷۶
دی سال ۱۳۲۲	۱۰۷۳	بهمن سال ۱۳۲۲	۱۰۸۲
اسفند سال ۱۳۲۲	۱۰۸۵	فروردین سال ۱۳۲۳	۱۱۰۸

درج نموده و آنرا برای تقلیل بهای اجناس ملاک قرار داده بودید ناگزیر از ذکر این نکته می باشم که بالعکس جدول فوق ترقی هزینه زندگی را بطور محسوس نشان می دهد.

بطور کلی می توان گفت وجود جنگ در دنیا و ورود متفقین در ایران و ترقی قیمت غله که در زمان تصدی «مستر شریدن» صورت گرفت و نزدیک شدن قشون آلمان به سرحدات قفقازیه و بسته شدن راه های دریائی هر یک به سهم خود از سال ۱۳۲۰ در بالا رفتن هزینه زندگی مؤثر بوده است ولی تنزلی که از اردیبهشت ۱۳۲۲ تا تیر ماه همان سال یعنی در سه ماه اول تصویب اختیارات حاصل شده فقط نتیجه اثر روحی قانون اختیارات شما بود و بلافاصله در مرداد همان سال رقم ۹۱۷ به ۹۸۰ و در فروردین ۱۳۲۳ به ۱۱۰۸ یعنی به بالاترین میزانی که سابقه نداشته ترقی یافته است. بطوری که قبلاً ذکر شد ترقی قیمت خواربار و بالا رفتن هزینه زندگی در سال زراعتی ۱۳۲۱ (خرداد ۲۱ و خرداد ۱۳۲۲) به علل مذکور در بالا بطور خارق العاده بوده است و با اینکه این موجبات در سال ۱۳۲۲ وجود نداشته و بطوریکه در ارقام مذکور بالا ملاحظه می شود قیمت ها دائماً در ترقی بوده است.

۵- جای تردید نیست که همانطور که اظهار نموده اید اوضاع فعلی جنگ مانع از آن بوده است که کالاهای مورد احتیاج بطور عادی وارد کشور شود ولی نمی توان انکار نمود که شما موفق نشده اید حتی از تمام سهمیه که متفقین ما اختصاص داده اند استفاده کنید. موقعی که با حضور چند نفر از آقایان وزراء راجع به سهمیه قند و شکر ۱۹۴۳ ایران مذاکراتی بعمل آمد در جواب توضیحاتی که از شما خواسته شد چنین اظهار نمودید:

«... کمیته خاورمیانه ایران را ۱۲ میلیون حساب نموده و از قرار هر نفری در ماه نیم کیلو شکر سهمیه معین نموده است که بالنتیجه سهمیه ایران معادل ۷۲ هزار تن می گردد.»

از این مقدار محصول داخلی که تقریباً بیست هزار تن می باشد باستثناء ۸۰ هزار تن که برای مصارف غیره جیره بندی تشخیص داده اند موضوع و سهمیه خالص ایران به ۶۰ هزار تن مقرر شده که از قرار ماهی ۵۰ هزار تن تحویل داده شود و نیز اظهار نمودید که در سال ۱۹۴۳ کمیته نامبرده عملیات زیر را اجرا نموده است:

الف- قند و شکر که تجار در خارجه تحصیل و وارد ایران نموده اند از سهمیه ایران کم گذاشته.

ب- مقدار زیادی شکر قرمز یعنی شکر تصفیه نشده بجای قند و یا شکر سفید داده

ج- با وجود اینکه شکر وارد شده از طرف تجار را از سهمیه ایران کسر گذاشته اند معادل ۱۸ هزار تن هم از اصل سهمیه نداده.

خیلی متأسفم از اینکه در موضوع قند و شکر عملیات و اقدامات شما با منافع عمومی مردم وقف نمی دهد در صورتی که دولت و مجلس شورای ملی از حیث تهیه و توزیع انواع و اقسام خواربار منتها اختیاری را که در هیچ کشور به هیچ مستخدم دولت داده نمی شود به شخص شما داده است. ایرادات مهمی که در موضوع قند و شکر به عملیات شما وارد است خلاصه ای از قرار زیر است:

۱- عده سکنه ایران مطابق تشخیص اداره کل آمار به ۱۵ میلیون بالغ می شود و شما قبول کرده اید که از حیث سهمیه قند و شکر آنرا ۱۲ و از حیث پارچه و غیره فقط ۱۰ میلیون معین نمایند.

۲- تقریباً در تمام کشورهای خاورمیانه سهمیه هر نفر بیش از ۵۰۰ گرم در ماه معین شده و شما با اینکه خودتان معتقد هستید که این مقدار به قدر کافی نمی باشد آن را قبول نموده اید.

۳- با وجود اینکه تصمیم کمیته خاورمیانه بر این بوده است که همین مقدار کم را هم به ایران قند و یا شکر سفید یعنی تصفیه شده بدهند شما قبول کرده اید که مقدار زیادی از آن را شکر سرخ یعنی شکر تصفیه نشده بدهند بدون اینکه تفاوت محسوسی را که از حیث دارا بودن مواد قندی در بین شکر تصفیه شده و تصفیه نشده موجود می باشد منظور کرده و این تفاوت را مطالبه ننمایند.

۴- شما قبول کرده اید که کمیته خاورمیانه قند و شکر را که تجار ایرانی با هزاران زحمت و خطر مالی در خارج تهیه کرده و با وسائل نقلیه غیر عادی که غالباً کشتی های پادی بوده است وارد ایران می نمایند از سهمیه ایران کم گذاشته اند.

۵- با تمام مراتب فوق در سال پیش شما اقدام نکرده اید که ۱۸ هزار تن شکر هم که از اصل سهمیه ایران در ۱۹۴۳ کم گذاشته شده است تحویل داده شود. نکات فوق را جمله مسائل مهمه ای است که شما بر طبق قرارداد و موافق اختیارات وسیعی که در امر خواربار به شما داده شده است متعهد و وظیفه دار بوده اید که در آن باب اقدامات جدی بعمل بیاورید متأسفانه نه فقط اقدام مفیدی نکرده اید حتی این وضعیت ناگوار را در موقع خود به اطلاع دولت هم نرسانیده اید تا لاقلاً دولت در صدد اقدام بر آید. گذشته از مسائل فوق مطابق اطلاعات و آمار صحیحی که از اداره کل گمرک تحصیل نموده ام تا چندی قبل معادل ۴۹۷۷ تن قند و شکر در انبارهای گمرک موجود بوده و شاید تابحال هم در آنجا باقی مانده باشد و شما تا چند روز پیش هیچ اقدام مفیدی برای اجازه خروج آن بعمل نیاورده بودید و مقدار زیادی در اثر این تسامح از کالای مزبور فاسد شده و از بین رفته است. در موضوع سهمیه ۱۹۴۴ نیز از بیانات شما چنین مستفاد می

شود: اولاً اقدام خواهید کرد که ۱۸ هزار تن باقیمانده سهمیه ۱۹۴۳ را در ۱۹۴۴ تحویل دهند ثانیاً در چهار ماه اول ۱۹۴۴ سهمیه ماهانه هم که بالغ بر ۲۰ هزار تن می باشد داده نشده است اگر چه در جواب توضیحاتی که از شما خواسته اند اظهار نمودید که کمیته خاورمیانه وعده داده است که سهمیه چهار ماه اول سال را به سهمیه ۸ ماه بعد اضافه کرده و آنرا تا آخر سال ۱۹۴۴ تمام سهمیه ایران را با باقی مانده سهمیه سال قبل تحصیل نمایند باید رویهمرفته ۸۰ هزار تن شکر در گمرکات جنوب ایران وارد بشود یعنی در هر ماه ۱۰ هزار تن و شما می دانید که برای دولت نه از حیث راه آهن و نه از حیث کامیون به هیچوجه ممکن نخواهد بود که هر ماه این مقدار شکر را به نقاط لازم کشور حمل نماید چه اولاً می دانید که دولت تمام راه آهن های خود را برای کمک به متفقین و حمل و نقل مهمات جنگی تخصیص داده و فقط روز ۲۰ تن محصولات برای خود دولت تخصیص داده شده است و بنابراین اگر تمام این مقدار به حمل شکر تنها اختصاص یابد به هیچ قسم کالای دیگری حمل نشود شما موفق نخواهید شد که احتیاجات داخلی ایران را از حیث شکر تأمین نمایند بر فرض اینکه به این امر تا حدی موفق بشوید لازمه این امر محروم نمودن نقاط داخلی کشور از سایر کالاهانی خواهد بود که باید از بندر جنوب حمل شود. ثانیاً با ترتیبی که فعلاً به دستور شما در اداره کل باربری اتخاذ شده است آیا تصور نمی کنید که اداره مزبور با اشکال موفق خواهد شد به اینکه از یک طرف تا آخر سال ۱۹۴۴ به حمل شکر مشغول بوده و از طرف دیگر گندم و سایر حبوبات را که برای تأمین نان شهرستان ها لازم است حمل نمایند؟

ثالثاً تصور می کنم که این اطلاع را هم داشته باشید که انبارهای گمرکات جنوب گنجایش این را ندارد که ماهی ۱۰ هزار تن شکر به آنجا وارد گردد و مسلماً با مشکلات حمل و نقل که در بالا گفته شد مقدار زیادی از واردات شکر در هوای مرطوب و با نبودن وسایل لازم برای حفاظت آن ها فاسد خواهد شد. با توجه به مطالب فوق باید این نکته را نیز تذکر دهم که آیا تصور نمی کنید که به این ترتیب اگر تحویل قند و شکر به عقب افتد در آخر سال ۱۹۴۴ بواسطه تحویل نگرفتن قند و شکر بقیه سهمیه را نیز قطع نمایند و اگر این کار را کردند شما چگونه در مقابل کشور ایران زیر بار این مسئولیت خواهید رفت و البته تصدیق می نمایند که استفاده نکردن از سهمیه قند و شکر و غیره خسارات مالی هنگفتی نیز به عایدات گمرک و مالیات ساختمان راه و راه آهن وارد ساخته است.

در ملاقاتی هم که در تاریخ ۱۵ ماه جاری آقای «هانسن» نماینده کمیته تدارکات خاورمیانه با اینجانب نمود اینطور اظهار داشت که از تحویل دادن پنجهزار تن قند و شکر سهمیه ماهیانه به عنوان اینکه طبق اظهار شما موجودی قند و شکر کشور بالغ بر ۳۱ هزار تن می باشد و میزان پخش قند و شکر در ماه پیش از دو هزار تن نیست خودداری نموده اند. مسلم است که هرگاه جیره بندی در سراسر کشور اجرا شود حتی ۵ هزار تن شکر سهمیه مقرر کفاف مصرف اهالی را نخواهد داد و اگر ادارات مربوط نتوانسته باشند قند و شکر را طبق مقررات جیره بندی بین کلیه اهالی پخش نمایند دلیل نمی

شود که سهمیه مقررہ تحویل نگردد با اینکه احتیاج به قند و شکر نهایت درجه زیاد است معلوم نیست این عمل مبتنی بر چه اساس می باشد، خواهشمندم در این خصوص توضیحات بیشتری بدهید که رفع نگرانی بعمل آید. راجع به سهمیه قماش سنه مالی ۱۹۴۳ در جلساتی که با حضور شما و کارکنان آمریکائی وزارت دارائی در کاخ وزارت امور خارجه با حضور اینجانب و وزراء مشاور و زیر دارائی تشکیل شد اظهار داشتند سهمیه ۱۹۴۳ قماشی که از ناحیه کمیته خاورمیانه برای ایران تخصیص داده شده فقط هزار تن است از این میزان ۴۸۵ تن توسط کارکنان دارائی در هندوستان خریداری شده و ۳۶۵ تن از سهمیه به بازرگانان ایرانی اختصاص داده شده و دولت هندوستان با بازرگانان ایرانی نسبت به این قسمت از سهمیه ترقیات مخصوصی داده است و ۱۵۰ تن بقیه قماش را به شرکت نفت اختصاص داده اید راجع به موضوع فوق لازم دانستم تذکرات ذیل را به شما داده تقاضای توضیحات بیشتری بکنم.

اولاً- سهمیه قماش که برای مملکت ایران که سکنه اش ۱۵ میلیون است چرا به این میزان کم معین شده البته می توانید اظهار نمایند که بیش از این حاضر نشده اند برای مملکت ایران سهم تعیین نمایند، در مقابل این جوابی که ممکن است بدهید اظهار می کنم خوب بود از مراتب دولت را مسبوق می کردید تا به وسایل مختلفه اقدام برای بدست آوردن سهمیه بیشتری می شد. با وجود آنکه سهمیه کمی برای کشور ما منظور شده معلوم نیست چرا از این سهمیه معادل ۳۶۵ تن آن را دولت هندوستان با بازرگانان معامله خواهد کرد. راجع به این موضوع بخاطر دارم اظهار نمودید دولت مزبور مایل است تجار محل استفاده برده و مشتری های قبلی خود را از دست ندهد. البته نسبت به نظریه دولت هندوستان می بایستی جواب داده شود سهمیه ای که برای دولت ایران کمیته خاور میانه تعیین کرده باید به دولت ایران حواله شود نه به تجار و اگر با این استدلال دولت هندوستان قانع نمی شد می بایستی تداپییری در داخله کشور اتخاذ نمایند که این مقدار از سهمیه را اولاً تجار ایرانی وارد نمایند ثانیاً پس از ورود با یک نفع عادلانه ای به دولت ایران واگذار کنند آیا چنین اقدامی بعمل آورده اید یا خیر؟ و ثالثاً از اختصاص دادن ۱۵۰ تن از سهمیه قماش مزبور به کارکنان «نفت» همان قسمتی که حضوراً تذکر داده شد در صورتیکه به کلیه سکنه ایران که بنا بر احصائیه دولت عده آن ها ۱۵ میلیون و بنا بر آمار ادعائی کمیته خاورمیانه عده آن ها از حیث استحقاق پارچه ۱۰ میلیون است فقط یک هزار تن قماش تخصیص داده بشود به چه علت از این یک هزار تن که باید اولاً بین ۱۵ میلیون سکنه تقسیم شود ۱۵۰ تن یعنی قریب یک ششم آنرا به بیست هزار نفر کارگر «شرکت نفت» که با خانواده و بستگان بیش از هشتاد هزار نفر نمی شوند تخصیص داده اید؟! نسبت به این موضوع آقای «فرکسن» حضوراً اظهار داشتند اولاً عملجات شرکت تبعه ایران هستند ثانیاً دوازده متر برای هر نفر سهمیه قماش تعیین شده ثالثاً قرار دادیم مازاد را ذخیره نگاهدارند البته تصدیق می نمائید اصولاً باید در توزیع کالاها در موقع جنگ رعایت تساوی مطلق بعمل آید بنابراین وقتی که قرار شد هزار تن قماش برای ۱۵ میلیون جمعیت تخصیص داده شود با مختصر محاسبه می توان گفت

تقریباً برای هر یک میلیون نفر سکنه شصت و شش تن و برای هر صد هزار نفر شش تن و ششصد کیلو قماش می توان تخصیص داد، بنابراین برای ۸۰ هزار نفر عمده و خانواده آن ها ۱۵۰ هزار تن قماش تخصیص دادن، خارج از هرگونه عدالت و بکلی مخالف اصول جیره بندی است. البته می توان اظهار کرد که از قماش هایی که از دولت شوروی گرفته می شود و یا در داخله کشور تهیه می گردد جبران کمبود احتیاجات سکنه کشور بعمل خواهد آمد ولی متأسفانه باید اظهار کنیم در سال ۱۳۲۲ به اکثر نقاط کشور قماش داده نشده و در پایتخت فقط در ظرف ۱۴ ماه به هر نفری سه متر قماش داده شده و آنهم به نصف سکنه تهران به علت عدم رعایت نظم در موقع توزیع قماش نرسیده است در خاتمه این قسمت را لازم می دانم پیرسم آیا این اظهاراتی که می شود در شمال بیش از ۵ میلیون متر قماش در کارخانه های بهشهر و شاهی موجود و بواسطه تحویل نگرفتن و حمل نکردن در شرف پوسیدن است صحیح است یا خیر؟ و همچنین اینکه می گویند در گمرکات مقدار زیادی قماش در شرف فاسد شدن است این گزارش هم مبنی بر حقیقت است یا خیر؟

از قراری که آقای «هابسن» نماینده کمیته خاور میانه به این جانب اظهار کرد (بواسطه آنکه اظهار شده است معادل ۳۲۵۰۰ عدل قماش در کشور بطور ذخیره موجود است سهمیه سه ماهه دوم ایران که ۲۵۰ تن می شود داده نشده است) خواهمندم اطلاع خود را نسبت به این اظهارات نیز برای اینجانب نوشته و ضمناً نسبت به سهمیه قماش ۱۹۴۴ توضیحات بیشتری بدهید.

۶- بر خلاف آنچه اظهار داشته اید موضوع جیره بندی و پخش کالا رضایت بخش نبوده است، وضع توزیع قماش که پوشاک قسمت اعظم اهالی کشور را باید تأمین کند بطوری که در بالا ذکر شد عده کثیری از اهالی کشور از استفاده آن محروم مانده و یا اتفاقاً هر گاه طبق مقررات موضوعه اداره توزیع عده قلیلی قرار شده است از آن بهره مند گردند بواسطه اختلال امور فروشگاه و هجوم غیر عادی مردم غالباً از خرید قماش صرفنظر نموده اند ولی آنچه مربوط به پخش قند و شکر می باشد صرفنظر از اینکه پخش این کالا هم تا کنون در کلیه کشور برقرار نگردیده است ولی در نقاطی که جیره بندی معمول گردیده بواسطه وجود داشتن بازار آزاد سرمایه داران کوپن اشخاص کم بضاعت را خریداری و کالای مربوط را با بهای کم تحصیل و در بازار آزاد آن کالاها را با قیمت گزاف به فروش رسانیده اند،

۷- بطوریکه شما اطلاع حاصل نموده اید توسط بازرگانان در حدود ۱۲ میلیون دلار اعتبار برای وارد کردن پارچه های ابریشم مصنوعی و غیره از سوئیس از بانک های امریکا اعتبار باز شده و مقداری از این پارچه ها به کشور وارد و با قیمت خیلی گزاف به فروش رسیده است در صورتی که طبق اطلاعات واصله ۸۰۰ هزار متر پارچه های ابریشمی در شمال موجود و در شرف پوسیدگی است معلوم نیست نگاهداشتن اینگونه اجناس در انبار ها روی چه اصلی است مخصوصاً موقعی که مشاهده می شود که از کشور خارج و کالای نامرغوبی در مقابل آن وارد می گردد.

۸- به قرار گزارش های واصله در امر حمل و نقل کالاهای دولتی غالباً کسر وزن معتابیهی نسبت به وزن مبدأ پیش می آید که در یک مورد بهای کسر وزن زغال و هیزم حمل شده مورد توجه و تعقیب قرار نگرفته است.

۹- با مراجعه به قسمت اخیر گزارش اسفندماه ۱۳۲۲ شما مربوط به کارگزینی معلوم می شود که در اجرای قوانین نظر شخصی خودتان را دخالت می دهید. در قانون «استخدام ۶۰ نفر آمریکائی» مصوب اول آبان ۱۳۲۲ مصرح است که برای هر رئیس آمریکائی یک معاون ایرانی با سمت و حقوق مناسبی تعیین گردد. شما در گزارش مزبور اینطور اظهار نموده اید «تا رئیس آمریکائی مدتی سر شغل خود انجام وظیفه ننماید تعیین معاون ایرانی غیر ممکن است» محتاج به یادآوری نیست که مفاد قوانین مصوبه باید کاملاً اجرا و تجزیه و تعطیل قسمتی از آن بهیچوجه جایز نیست و خصوصاً اینکه منظور اصلی قانون این بوده است که مستخدمین آمریکائی ایران با تشریک مساعی معاونین ایرانی که در کارها بصیرت دارند انجام وظیفه نمایند.

۱۰- غالباً شکایت می شود اتومبیل هائی که جهت تعمیر به تعمیرگاه داده می شود از مدتی معطلی مشاهده شده است که نه تنها تعمیراتی که منظور بوده است بعمل نمی آورند بلکه بر اثر استفاده نمودن از آن ها قسمتی از آن را معیوب و بعلاوه مقداری از اثاثیه آن ها را از بین می برند جای بسی تأسف است که بجای حفظ و حراست اموال دولت تعمداً به تفریط و از بین بردن آن مبادرت می شود و معلوم نیست این عمل را بر چه باید حمل نمود و چه موجبی بر آن تصور کرد؟!!

بطوری که اظهار داشته اید قسمت اعظم ۹۰۰ کامیونی که سال گذشته در اختیار اداره باربری گذارده شده است از بین رفته و از حیز انتفاع افتاده است البته با اوضاع کنونی و نرسیدن وسایط نقلیه به ایران فوق العاده جای نگرانی است که بر اثر عدم مواظب و سهل انگاری این قبیل خسارات جبران ناپذیر در این موقع سخت وارد آید و مشکلاتی برای کشور ایجاد کند که در نتیجه حمل و نقل خواربار کشور و پخش کالاهای انحصاری دچار زحمت و اشکال گردد.

۱۱- در ضمن مذاکرات حضوری اظهار نمودید که «از بابت تحویل برنج به شوروی ها در هذ السنه ۲۶ میلیون و در سال گذشته ۳۰ میلیون تومان ضرر وزارت دارائی می باشد» لازم است توضیح دهید چه نوع و چه میزان کالا برای جبران این خسارات از شوروی تحویل خواهید گرفت البته تصدیق می فرمائید که این قبیل ضررها همه ساله برای دولت غیر قابل تحمل و باید برای جبران آن راه عملی پیدا نمود.

۱۲- راجع به شرحی که داور بر عدم لزوم تشکیل وزارت اقتصاد نوشته بودید متذکر می گردد موضوع تفکیک امور مالی از اقتصادی مربوط به عوامل مخصوص و مسبوق به سوابقی است که در بالا ذکر شد اضافه بر آنکه در کلیه ممالک اصل تقسیم کار ایجاب نموده است که امور مالی و اقتصادی از یکدیگر مجزا باشد زیرا وظایف مربوط به هر یک به اندازه ای سنگین است که از تلفیق آن ها نتیجه خوب گرفته نمی شود و تجربه این مطلب را ثابت و تأیید نموده است. - نخست وزیر

این بود مراسله آقای نخست وزیر. راجع به برنامه، جناب آقای اللهیاری صالح، به شما که از هر جهت صالحید عرض می‌کنم که در امور سیاسی کار بزرگ شما این بود که نخواستید وزیر نوکر باشید و از وزارت دارائی کناره جویی نموده اید. اکنون چه شد که با برنامه ای که قسمت مهم آن مربوط به قانون ۱۳ اردیبهشت است و دولت در آن حق دخالت ندارد موافقت می‌نمائید من از شما و امثال شما که در این دولتند سوال می‌کنم که موافقت با یک برنامه بی اساسی و تعهد در کاری که شما به عنوان مسئولیت مشترکه می‌کنید و از حیث قدرت دولت خارج است از چه نظر می‌باشد و برای اینکه مردم از شما سلب اعتماد نکنند آیا بهتر نیست عدم مسئولیت خود را در این قسمت از برنامه در همین جلسه اظهار کنید و جامعه را به وعده های غیر عملی خود امیدوار ننمائید تا جامعه بداند که شما از ذکر حقایق خودداری ندارید و اظهارات شما را برای آتیه مملکت ذخیره کنند. (جمعی از نمایندگان- صحیح است)

قسمتی از نطق آقای ساعد که در جلسه ۲۶ شهریور در پاسخ نطق دکتر مصدق ایراد شده از مجله مذاکرات مجلس، شماره ۱۳۱۹ مورخه بیست و ششم شهریور ماه ۱۳۲۳

صفحه ۱۰۶۶ نقل می‌شود:

آقای نخست وزیر - ... جناب آقای دکتر مصدق راجع به تشکیل هیئت دوازده نفری نظریاتی دادند که موجب تشکر است با تبادل نظر با خود ایشان جنبه های عملی این نظریات طرح و توجه دولت جلب خواهد شد. نکات دیگری که راجع به اوضاع عمومی کشور و محرومیت مردم شرحی فرمودند دولت نظریات و ایرادات ایشان را محترم می‌شمارد و برای بهبودی اوضاع و رفاهیت مردم دولت از نظریات صائب ایشان برای رفع حوائج استفاده کامل خواهد کرد. در موضوع مستشاران آمریکائی بنظرم سه ماه مهلت در موقع خود هم معقول و هم صلاح بود اگر چه قرائت نامه رسمی نخست وزیری در مجلس بر خلاف انتظار اینجانب بود ولی حالا که متن آن اشاعه گردید مراقبت و مواظبت خود در امور دولتی شاهد و دلیل است این رویه را در دولت جدید نیز از دست نخواهم داد و در انقضای سه ماه مهلت هر دولتی سر کار باشد نظر و تصمیمات خود را هم بطور روشن به مجلس شورای ملی عرضه خواهد داشت. خیلی خوشوقتیم از اینکه مظاهر دموکراسی در کشور خود می‌بینم و حرف هائی که باید به دولت گفته شود در پشت این تریبون با کمال صراحت ادا و نمایندگان محترم دولت را به نواقص کارها و جریانات سوء متوجه می‌فرمایند. در خاتمه به عرض آقایان نمایندگان محترم می‌رسانم، سیاست خارجی مملکت چنانکه سابقاً عرض شده بر پایه پیمان های اتحاد با متفقین معظم استوار و فتوحات برق آسانی که نصیب ارتش های دلاور متحدین ما شده صلح نزدیک را بشارت می‌دهد و امیدوار است همان طوریکه ایران بیش از توانائی خود در ابراز صمیمیت و همکاری با متحدین ارجمندش کوشیده متحدین معظم نیز فداکاری های ملت ایران را در نظر گرفته بیش از انتظار ایران را از مزایای پیروزی و صلح بهره مند خواهند ساخت و برای نیل به آرزوهای خود دولت نقشه هائی تهیه و بعد از مشاوره با

سفرای خود که عنقریب وارد پایتخت می شوند از نظریات متخذه مجلس مقدس را مطلع خواهند فرمود. دولت و ملت نجیب ایران باید اطمینان کامل به شرافتمندترین امضاهای سه مرد بزرگ دنیای امروزه داشته باشد (صحیح است) حیات بهتر ملی، استقلال کامل کشور و تمامیت ارضی و امنیت حدود و ثغور ایران در سایه دولت های گرانبها برای نسل ها تأمین شده است (صحیح است - احسنت)

مندرجات روزنامه ها و عقاید ارباب جراید

روزنامه «اقدام» در شماره ۵۶۵ مورخ دوشنبه ۲۷ شهریور ماه ۱۳۲۳ نوشت: «تظاهر غلط است زیرا تظاهر خلاف مقصود را ادا می کند و متجاهر صحیح است» ... آیا این آب به اندازه یک میلیون و چهارصد هزار گز پارچه که ستر عورت زنده و کفن مرده است حرام می باشد (مقصود قماشى است که به نام حزب اراده ملی به قیمت جیره بندی از دولت گرفته شده و در بازار آزاد به قیمت گزاف فروخته شده بود.م)

مال دولت و ملت با اعمال نفوذ و قدرت و آلت کردن میلیسپو و دفاع از او مانند آب می رود، آبروی یک ملت به خاک ریخته و ناموس ملک و دین به باد رفته و آتش حرص و آز به جان خلق افتاده؛ این ها همه هیچ است. آب خوردن آنهم از روی غفلت با صراحت حرام است و حال آنکه اگر انسان روزه هم باشد و «ذوعطاش» می تواند آب بخورد و اگر نباشد بطریق اولی «لایکلف اله نفسها الاوسعها» «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و اله و سلم در جنگ «بنی غطفان» که فرمود «فلیصل المصرفی ...» نماز را تعطیل کردند شب شد و نماز عصر ساقط گردید و اجابت مراتب دارد و امروز اداء واجب برای حیات یک ملت سیه روز در قبال آب مباح یک نوع جنگ و جهاد است.

این عمل بهتر از شرکت در غارت بیت المال مسلمین و گرفتن پارچه به عنوان متفقین یا رنگ کردن خلق با انحصار رنگ است

ما خون رزان خوریم تو خون کسان انصاف بده کدام خونخوارتریم؟!

گوشت نوع خود را مرده و زنده می خوردند، تسلط اجنبی را روا می دارند، به خدمت بیگانه مباحثات می کنند، دوستی با دشمنان اسلام و صاحب اسلام می کنند، با قوه او مقامات را به همدستان خود می بخشند، در بهترین عمارات سکنی کرده و تازه ترین اتومبیل ها را سوار می شوند و بالاخره خون رز و خون مردم را می خوردند و بر خوردن آب اعتراض می کنند؟! ...

دکتر مصدق آب می خورد و سایرین مملکت را مانند آب می خوردند. او روزه می خورد و آن ها روزی خلق را می خوردند، او ستر خود را از حیث عوام فریبی دریده و آن ها ستر مردم ایران را از حیث ربودن پارچه پاره کرده اند.

همین اعمال سد رمق و ستر عورت خلق را به باد تباهی می دهد. حمایت دکتر میلیسپو و تسحیر او برای همین اعمال است که مقدمه یک دیکتاتوری دیگری خواهد بود.

روزنامه «رعد امروز» در شماره ۲۴۶ سی و یکم شهریور می نویسد: «... دکتر مصدق شخصاً یک مسلمان معتقد و جز بواسطه کسالت ممتد گذشته هیچگاه آرزوی ترک روزه ها را هم نداشته اند و اگر تذکر به ایشان داده شد ... خود ایشان متوجه این ترک اولی شده معذرت خواستند...»

روزنامه «رهبر» در شمال ۳۹۲ مورخ دهم مهر ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «واعظ غیر متعظ» چنین نوشت: همان روزی که در جریان جلسه علنی مجلس سید ضیاء هنگام آب خواستن آقای دکتر مصدق دست آویزی یافته و به نام اسلامیت شروع به عوام فریبی و هوجی گری نمود واقعه زیر در سرسرای مجلس اتفاق افتاد:

سید ضیاء و عده ای از نمایندگان در سرسرای مجلس با گروهی کارمندان مجلس و پیشخدمت ها سیگار می کشیدند و به آقای «صدر قاضی» نماینده مهاباد نیز تعارف می نمودند. چون ایشان استتکاف کردند سید ضیاء الدین خطاب به ایشان گفت:

«شنیده ام شما شافعی هستید و شافعی ها دخانیات را مبطل روزه نمی دانند» آقای صدر قاضی در پاسخ گفتند: «بنده اصولاً سیگار نمی کشم اگر چه چنین عملی را دور از دیانت و صلاح می بینم»

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند خود کار دیگر می کنند

مسئولیت وزراء

در حکومت مشروطه

در جلسه ۲۳ مهر ماه ۱۳۲۳ دولت پیشنهاد کرده بود که شماره ارتش ایران در این سال به ۹۰ هزار نفر بالغ و برای کمک هزینه قانونی به کارمندان اعتباری به میزان ۱۵۰ میلیون ریال به وزارت جنگ اعطا شود.

پیشنهاد دولت در جلسه ۲۵ مهر ماه مورد بحث و شور قرار گرفت و مذاکراتی پیش آمد که ارتباطی با موضوع نداشت و ناطقین خواستند از موقع استفاده کنند و راجع به جریان کار وزارت جنگ نظریات خود را اظهار نمایند. اینک بیانات ناطقین از مذاکرات مجلس شماره ۱۳۲۹ مورخ سه شنبه ۲۵ مهر ماه ۱۳۲۳ عیناً نقل می شود:

نطق آقای امیر تیمور

... حالا از فرصت استفاده می کنم و یک نکته دیگر را هم لازم است به استحضار آقای سرتیپ هدایت می رسانم و اطلاع دارم که در سال گذشته

اعلیحضرت همایونی امر و مقرر فرمودند که امور «ارتش» و کلیه اموری که مربوط به ارتش است و در تحت نظر «وزیر جنگ» نبوده در تحت نظر وزیر جنگ باشد و این امریه را در موقعی که آقای سپهبد احمدی وزیر جنگ بودند صادر فرمودند که کلیه امور ارتش از نظر وزیر جنگ خواهد گذشت از قراری که بنده می شنوم باز هم «ستاد ارتش» احکامی که صادر می کند هستند می کند به فرمان اعلیحضرت همایونی و بنده خواستم عرض کنم که آن امری که پارسال شده است در آن امریه تغییری داده شده است، در آن تردیدی پیدا شده است؟ و اگر تغییری و تردیدی پیدا نشده است این رویه ستاد ارتش برای چیست؟

کفیل وزارت جنگ (سرتیپ هدایت) - راجع به ستاد ارتش بنده از موقع استفاده می کنم چون در اطراف این موضوع شاید زیاد صحبت می شود و در روزنامه ها هم نوشته می شود لذا لازم است برای این مطلب یک مرتبه توضیح داده شود. این ستاد را که ما اختراع نکرده ایم. ستاد ارتش در تمام ارتش های دنیا وجود دارد، علتش چیست؟ علتش این است که وزارت جنگ بطور کلی وقتی صحبت می کنیم وزارت جنگ در تمام کشورهای دنیا دارای دو وظیفه است یک وظیفه را می گویند اداره کردن واحدهای ارتش و وظیفه دوم را می گویند اداره کردن وزارت جنگ. این را اگر تفکیک کنیم در واقع وزارت جنگ باید دارای دو عامل باشد که یک عامل به کارهای فنی و بنگاه های ارتش رسیدگی کند و یک عامل دیگر به کار بودجه و حکومتی. به همین جهت هم هست که در تمام ارتش های دنیا یک عاملی در وزارت جنگ ایجاد کرده اند که ما آنرا ستاد ارتش می گوئیم که عامل فنی در وزارت جنگ است به همین دلیل هم هست که در تمام کشورها بعد از ایجاد این عامل فنی و دستگاهی که تهیه شده ممکن است وزیر جنگ غیر نظامی باشد و اگر وزیر جنگ غیر نظامی باشد یک عامل نظامی وجود دارد که کارهای فنی را حل می کند (صحیح است) این عامل امروز وجود دارد اما راجع به ارتباط این عامل با وزارت جنگ و موضوع فرمانی اعلیحضرت همایون شاهنشاه ستاد ارتش جزو وزارت جنگ است و یکی از ادارات تابعه وزارت جنگ بشمار می رود از این حیث هم هیچ اشکالی وجود ندارد و شاید مدتی است که این اشکال هم بخودی خود مرتفع شده است لذا از این حیث وزارت جنگ هیچ اشکالی ندارد و بنده این را اطمینان می دهم و صراحتاً به عرض آقایان نمایندگان محترم می رسانم که کلیه کارهای ارتش و ادارات و ستاد ارتش باید به وزیر جنگ پیشنهاد بشود وزیر جنگ باید آنرا تصویب بکند و مسئولیت آنرا عهده دار شود (صحیح است) قانون صریح است و در این مورد صراحت دارد که وزیر جنگ مسئول امور وزارت جنگ است و در مقابل مجلس و در مقابل ملت مسئول است. ولی قانون اساسی ما بطور صراحت ذکر کرده است که کلیه انتصابات، عزل، امتیاز، ترفیع و از طرف دیگر قانون نظام وظیفه بعضی مواد دارد، قانون دادرسی ارتش بعضی مواد دارد که تمام این قوانین علاوه بر قانون اساسی به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است و این قوانین مملکت وظائف وزارت جنگ را در مقابل مجلس و پادشاه معلوم کرده است و به همین دلیل هم وزیر جنگ با کمال افتخار به عرض آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی می رساند که ما آن قوانین را کاملاً گذاشته ایم جلو و اجرا می کنیم بنابراین

وزارت جنگ از نظر قبول مسئولیت پس از موافقت بایستی گزارشی را که در قوانین مصرح است به شرف عرض اعلیحضرت همایونی برساند و ما مسلماً این قوانین را همیشه محترم می‌شماریم.

نطق نماینده اول تهران

بعد از بیانات آقای سرتیپ هدایت کفیل وزارت جنگ، نماینده اول تهران پیشنهاد نمود که صورت تقسیم وجوه را به مجلس شورای ملی تقدیم کنند و از این پیشنهاد مقصودش این بود که باز در باب مسئولیت وزراء گفت و گو و مذاکره شود، اینک به نقل قسمتی از نطق ایشان که مربوط به این موضوع است می‌پردازیم: (از شماره ۱۳۲۹ مجله مذاکرات مجلس شورای ملی، صفحه ۱۲۶۸ تا ۱۲۶۹)

دکتر مصدق- البته همه آقایان توجه دارند که بنده در خود این پیشنهاد توضیحات زیادی ندارم ولی در مقدمه پیشنهاد یک توضیحاتی عرض می‌کنم که در صلاح مملکت است آنهم از نظر یک مذاکراتی که اینجا شد و می‌ترسم که بعد سوء تفاهم بشود اگر اجازه می‌فرمائید عرض کنم: نمایندگان- بفرمائید، بفرمائید

در ضمن پیشنهاد آقای امیرتیمور، آقای کفیل وزارت جنگ فرمایشاتی فرمودند و بیاناتی کردند، بنده می‌خواهم اینجا عرض کنم که من در این مجلس از همه شاه را بیشتر دوست دارم، برای اینکه شاه کسی است که بنده را از زندان بیرجند خلاص کرد و اگر شاه نبود من در آنجا تلف شده بودم.

من خدا شاهد است که هیچگونه نظری ندارم و امروز اگر من نماینده هستم نه برای خاطر شاه است بلکه برای خاطر مملکت است، من خودم را برای مملکت می‌خواهم نه برای شاه و شاه را هم البته برای این مملکت می‌خواهم پس این عرایضی را که می‌کنم توجه بفرمائید که نظری ندارم و فقط از نظر خیر مملکت است:

شاه به موجب قانون اساسی مسئولیتی ندارد و به هیچوجه من الوجوه در امور مملکتی حق دخالت ندارند (صحیح است) برای چه؟ عرض می‌کنم برای خاطر خود شاه (صحیح است) اگر شاه مسئول شد شخص مسئول باید برود اما وقتی که شاه مسئول نشد شاه می‌ماند و شاه باید بماند. شاه مسئولیت ندارد و من برای توجه آقای کفیل وزارت جنگ این اصول قانون اساسی را می‌خوانم که در بیانات خودشان هم وقتی حضور اعلیحضرت می‌روند ملاحظه کنند و هم در مجلس که می‌آیند احترام اصول قانون اساسی را محفوظ بدارند:

اصل چهل و چهارم قانون اساسی می‌گوید: «شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و زرای دولت در هر گونه امور مسئول مجلس هستند.»

اصل شصت و چهارم می‌گوید: «عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است.» ما این اصول را وقتی با هم تطبیق کنیم نتیجه می‌شود که شاه یک سمت تشریفاتی دارد یعنی شاه باید فرامین را از نظر تشریفات امضاء کند

(به موجب اصل چهل و ششم متمم قانون اساسی) و اگر شما این را جنبه تشریفاتی بهش ندهید آنوقت ما مشروطه نداریم. اگر بنا باشد عزل و نصب وزراء با پادشاه باشد پس مجلس شورای ملی و مشروطیت و این فرمایشاتی که جناب آقا از دموکراسی فرمودید کجا است؟ موقع پیدا نمی کند (صحیح است) ما امروز یک شاه خوب داریم و شاه خوب را باید نگاه بداریم ...

بیانات مجدد آقای کفیل وزارت جنگ

کفیل وزارت جنگ- بنده تصور می کنم موقعی که این مطلب مورد بحث بود عرایضی که بنده کردم عین همین مطلب بود. بنده عرض کردم ستاد ارتش موظف است و همینطور تمام ادارات ارتش، پیشنهاد خودشان را به وزیر جنگ بدهند و عرض کردم بنده کفیل وزارت جنگ و خودم را مسئول مجلس می دانم و حتی اضافه کردم مسئول ملت و مسئولیت را هم به عهده دارم و در وزارت جنگ هر کار می کنم مسئولم و چون راجع به فرمان و این چیزها فرمودند بنده توضیح دادم که آنچه در قانون اساسی هست و آنچه در قوانین دیگر هست بنده آن قوانین را اجرا می کنم خلاف اینهم بنده نگفتم و نظری هم نداشتم و همانطور که فرمودند کاملاً موافقم و عرایضی را که کردم شاید توجه نداشته اند در آن موقع آقایان همه می دانند که بنده این نظر را تایید کردم و همینطور هم هست (صحیح است)

نظریه مطبوعات

مذاکرات این جلسه مجلس نیز مورد بحث و تفسیر جراید واقع گردید. روزنامه «داد» در شماره ۲۸۵ مورخ جمعه ۲۸ مهر ۱۳۲۳ در مقاله اساسی خود نظریه نماینده اول تهران و آقای امیر تیمور را در باب مسئولیت وزراء تأیید و از آن پشتیبانی نمود.

روزنامه «اقدام» در شماره ۵۹۶ مورخ ۴ آبان ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «شاه مشروطه» پس از ذکر بعضی از اصول متمم قانون اساسی چنین اظهار نظر می کند:

«... این حقوق که بطور جامع و خلاصه ضمن مواد بالا و سایر قسمت های قانون اساسی تشریح گردیده بر خلاف آنچه در اذهان شایع است و ما در امور افراط و تفریط می کنیم فوق العاده مهم و وجود عدم مسئولیت پادشاه که خود یکی از «اختیارات مطلقه» شاه است بدون توجه مانع مداخله شاه می پنداریم و وقتی طبق قانون اساسی قائل شویم که نصف اعضای مجلس سنا از طرف شاه تعیین می شود و دیگر نمی توانیم بگوئیم که شاه تشریفاتی است، فرمانفرمانی کل قوای بری و بحری، عزل و نصب وزراء، اعلان جنگ، عقد صلح، انعقاد

مجلسین، اعطای درجات نظامی و نشان و افتخارات نظامی، بستن عهدنامه و حتی استتار آن و ضرب سکه و غیره دلیل وجود «اختیارات» پادشاه است...»

اینک ما بعضی از اصول قانون اساسی و متمم آن را که آقای خلیلی در مقاله خود نیز به آن اشاره کرده عیناً نقل و بعد وارد یک بحث اساسی خواهیم شد:

اصل ۴۵- اعضای مجلس سنا از اشخاص خبیر و بصیر و متدین محترم مملکت منتخب می شوند، سی نفر از طرف قرین الشرف همایونی استقرار می یابند، ۱۵ نفر از اهالی پایتخت، پانزده نفر از اهالی ولایات و سی نفر از طرف ملت پانزده نفر به انتخاب اهالی تهران و پانزده نفر به انتخاب اهالی ولایات.

اصل ۴۴- شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و وزراء دولت در هر گونه امور مسئول مجلسین هستند.

اصل ۴۶- عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است.

اصل ۴۷- اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه است.

اصل ۵۰- فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری با شخص پادشاه است.

اصل ۵۱- اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است.

اصل ۵۴- پادشاه می تواند مجلس شورای ملی و مجلس سنا را بطور فوق العاده امر به انعقاد فرمایند.

اصل ۵۵- ضرب سکه با موافقت قانون به نام پادشاه است.

اصل چهل و هشتم- انتخاب مأمورین رئیسه دوائر دولتی از داخله و خارجه با تصویب وزیر مسئول از حقوق پادشاه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نموده باشد ولی تعیین سایر مأمورین راجع به پادشاه نیست مگر در مواردی که قانون تصریح می کند.

اصل چهل و نهم- صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون اینکه هرگز اجرای آن قانون را تعویق یا توقیف نمایند.

اصل پنجاه و دویم- عهدنامه هانی که مطابق اصل بیست و چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذیقعدہ ۱۳۲۴ استتار آن ها لازم باشد بعد از رفع محذور همینکه منافع و امنیت مملکتی اقتضا نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود.

یک بحث اساسی درباره

عزل و نصب وزراء

نظریات همقلم محترم آقای خلیلی مدیر محترم روزنامه «اقدام» را در بالا ذکر کردیم چون معتقدیم که در این موضوع اساسی اگر مطالعات کافی بشود مطلب روشن تر می شود لذا بی مناسبت نمی دانیم که با استفاده از عقاید علمای حقوق اساسی نظریات خود را بنگاریم:

سه نظر درباره

عزل و نصب وزیران

در مورد عزل و نصب وزراء ممکن است سه نظر اظهار شود. این سه نظریه به شرح ذیل است:

- ۱- عزل و نصب وزراء حقوق مسلم پادشاه و نمایندگان حقیقی ملت است.
 - ۲- از حقوق مسلم رئیس هر کشور می باشد
 - ۳- از حقوق مسلم نمایندگان حقیقی ملت است.
- قسم اول در هیچ کتابی نوشته نشده و در هیچ کشوری به آن عمل نشده است بنابراین از بحث آن خودداری و از دو قسمت اخیر گفت و گو می نمایم.
- اگر این حق از خصائص مقام سلطنت شناخته شود حضور وزراء در مجلس و استیضاح از آن ها و رأی عدم اعتماد و در نتیجه سقوط دولت کاملاً بی منطق و بی معنی می شود.

چنانچه عزل و نصب وزراء از حقوق مسلم نمایندگان ملت باشد صدور فرمان شاهانه بی مورد است. هر وقت مجلس از وزیری اظهار عدم رضایت نمود باید برود و هر کس که مورد اعتماد مجلس است قائم مقام او بشود پس برای رفع اختلاف باید قوانین اساسی ممالکی را مطالعه نمود که قرن ها پیش از ما با حکومت مطلقه و استبداد مبارزه کرده و مشروطه را قائم مقام آن نموده اند و ما که هنوز نیم قرن نیست مقلد آن ها شده ایم همانطور عمل کنیم و ره چنان برویم که رهروان رفته اند.

سه قسم قانون اساسی در دنیا

دولت عالم از نظر «قانون اساسی» به سه قسم تقسیم می شوند:

۱- در بعضی ممالک قوه مقننه از قوه مجریه کاملاً تفکیک و مجراست یعنی وزراء در مجلس حاضر می شوند و نه با مجلس ارتباطی دارند. مجلس بدون اینکه دولت پیشنهاد بکند قانون وضع می کند و دولت اجرا می نماید و عزل و نصب وزراء با «رئیس جمهور» است این طریقه در ممالک متحده «آمریکای شمالی» معمول است و سایر کشورهای آن قاره از آن اقتباس نموده اند.

۲- طریقه مملکت «سوئیس» که قوه مقننه بر قوه مجریه مزیت دارد و مجلسین یکجا جمع می شوند و ۷ نفر مدیر برای مدت سه سال انتخاب می کنند که مملکت را اداره کنند و آن ها هم هر سالی یکی را از بین خود انتخاب می نمایند که رئیس دولت متحده سوئیس می شود.^{۲۰}

^{۲۰} - در سوئیس وزارتخانه و وزیر نیست. وزارتخانه را دپارتمان (اداره) و مدیر آنرا «رئیس دپارتمان» گویند و همچنین «رئیس جمهور» نیست و رئیس مملکت را رئیس دولت متحده سوئیس نامند.

۳- توازن قوه مقننه و مجریه که این طریق را اصطلاحاً حکومت «پارلمانی» گویند که «انگلیس» مبتکر آن است و اکثر ممالک آنرا با تغییراتی که متناسب با وضعیت خودشان بوده است قبول کرده اند و مراد این است که بین قوه مجریه و مقننه «تعادل» باشد و هیچیک از آن ها بر دیگری مزیت پیدا نکند و عامل موثر این موازنه «مسئولیت وزراء» در مجلس و «حق انحلال مجلس» برای دولت است.^{۲۱}

اگر «وزیر» بر خلاف نظریات مجلس رفتار کرد، مجلس دولت را ساقط می کند و اگر چنانچه دولت بخواهد بر طبق مصالح مردم عمل کند و «مجلس» از این حق سوء استفاده نموده دولت را ساقط کند، دولت بر طبق مقررات قانون اساسی، و در انگلستان که قانون اساسی مدون نیست و عادی است بر طبق سیره، مجلس را منحل می کند چنانچه در انتخابات بعد تقریباً همان وکلا یا نمایندگان که پیرو عقیده آن ها باشند انتخاب شوند معلوم می شود که حق با

^{۲۱} - بر طبق اصل ۴۸ قانون اساسی، هر گاه دولت پیشنهادی نمود و در مجلس سنا تصویب شد و مجلس شورای ملی به شرحی که در اصل مزبور مندرج است با آن موافقت نمود و مجلس سنا و دولت با انحلال مجلس شورای ملی موافقت نمودند فرمان انحلال مجلس از مقام سلطنت صادر و انتخابات تجدید می شود.

ولی تفاوت این انحلال با انحلال مجالس وکلا در سایر ممالک بقدر تفاوتی است که بین زمین و آسمان است. در آن ممالک مدت دوره مقننه بیش از دو سال است مثلاً در انگلستان هفت سال می باشد در این صورت ممکن است تفاوت فاحشی بین افکار مردم «در موقع انتخابات» و افکار عمومی «در زمان انحلال» پیدا شود که از انحلال مجلس این نتیجه را بخواهند بگیرند که نمایندگانی مطابق افکار روز وارد مجلس بشوند کما اینکه در انگلستان این رویه در اواخر هر دوره معمول است در صورتی که در ایران مدت دوره مقننه دو سال است و نکه مهم این است که در آنجا وکلا را «مردم» انتخاب می کنند و اختلاف نظر ممکن است بین مردم و نمایندگان حاصل شود ولی در این مملکت که وکلا اکثراً نمایندگان حقیقی مردم نیستند این فلسفه تحقق پیدا نمی کند.

اصل ۴۸ قانون اساسی در اینجا نقل می شود:

اصل ۴۸ قانون اساسی - هر گاه مطلبی که از طرف وزیری پس از تنقیح و تصحیح در مجلس سنا به مجلس شورای ملی رجوع می شود قبول نیافت در صورت اهمیت مجلس ثالثی مرکب از اعضای مجلس سنا و مجلس شورای ملی به حکم انتخاب اعضای دو مجلس و بالسیوه تشکیل یافته در ماده متنازع فیه رسیدگی می کند نتیجه رأی این مجلس را در شورای ملی قرائت می کند، اگر موافقت دست داد فیها والا شرح مطلب را به عرض حضور ملوکانه می رسانند هر گاه رأی مجلس شورای ملی را تصدیق فرمودند مجری می شود و اگر تصدیق نفرمودند امر تجدید مذاکره و مذاقه خواهند فرمود و اگر با اتفاق آراء حاصل نشد و مجلس سنا به اکثریت دو ثلث آراء انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند و هیئت وزراء هم جداگانه انفصال مجلس شورای ملی را تصویب نمودند فرمان همایونی به انفصال مجلس شورای ملی صادر می شود و اعلیحضرت همایونی در همان فرمان حکم به تجدید انتخاب می فرمایند و مردم حق خواهند داشت منتخبین سابق را مجدداً انتخاب کنند.

مجلس است و الا آن نمایندگان انتخاب نمی شوند و به مجلس مردمی وارد می شوند که با دولت موافقت کنند بنابراین در ممالک پارلمانی عزل و نصب وزراء با مجلس است

در انگلستان

اول مملکتی که بنا بر عادت وزراء را مسئول مجلسین قرار داده و مقام سلطنت را غیر مسئول، انگلیس است که در آنجا عادت از قانون در سایر ممالک محترم تر است و ضرب المثل: شاه نمی تواند بد بکند **Le roi ne peut mai faire** ^{۲۲} طوری در افکار جامعه رسوخ کرد که شاه اگر شخصاً مرتکب قتل بشود از هر گونه تعقیب مصون است و محکمه ای نیست که مافوق شاه باشد که او را محاکمه کند، بنابراین اگر کسی ادعا نمود به امر شاه مرتکب خلاف قانونی شده است چون در قوه شاه نیست که امری بر خلاف قانون صادر کند از او پذیرفته نمی شود و عدم مسئولیت شاه سبب شده است که وزراء مسئول مجلسین بشوند.

و نیز به مصداق ضرب المثل دیگری که: «شاه به تنهایی هرگز نمی تواند اقدامی کند **Le roi ne peut jamais agir seul**» کلیه توشیحات شاه حتی فرمان عفو را که از حقوق مسلم شخص پادشاه است باید وزراء مهر کنند و خود را مسئول بدانند.^{۲۳}

و باز به این هم قناعت نکرده اند که وزراء فقط نوشتجات مؤثر شاه را مهر کنند چه ممکن است شاه اظهاراتی کند که در مقدرات مملکت بسیار مؤثر باشد به این لحاظ شاه نمی تواند بدون حضور وزیر خارجه با سفرای ممالک بیگانه ملاقات کند و هرگونه مذاکرات خصوصی شاه با یکی از سفرا بر خلاف روح مشروطیت است.^{۲۴}

تاریخچه مسئولیت وزراء در انگلستان

مسئولیت وزراء در انگلستان یک مرتبه برقرار نشده بلکه بعد از انقلاب ۱۶۸۸ میلادی که مقرر شد بودجه در هر سال به تصویب مجلسین برسد تدریجاً مستقر شده و وزراء تحت نفوذ پارلمان در آمده اند و هر قدر حکومت ملی قوت گرفت مسئولیت انفرادی وزراء بیشتر استقرار پیدا کرده است تا اینکه در سال ۱۷۸۲ تنها یک وزیر برای کار خود بلکه وزیران مجتمعاً مسئول مجلسین واقع

^{۲۲} - ملاحظه شود کتاب «حقوق اساسی» تألیف اسمن A. Esmein، جلد اول، صفحه ۱۵۹

^{۲۳} - اصل ۴۵ متمم قانون اساسی ما هم همینطور است: «کلیه قوانین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا می شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.»

^{۲۴} - اسمن، همان مؤلف، صفحه ۱۶۶

شدند که بسیاری از ممالک وقتی خواستند برای خود قانون اساسی وضع کنند از مشروطیت عادی انگلیس تقلید نموده و مسئولیت انفرادی و اشتراکی وزراء را در قوانین اساسی خود وارد نموده اند و فلسفه این امر (یعنی فلسفه مسئولیت وزیران) چون بر خوانندگان ارجمند روشن و واضح است لازم نمی بینیم که در اینجا به بیان آن بپردازیم فقط یادآور می شویم که حتی مملکت فرانسه که جمهوری است تقلید از انگلستان نموده و در قانون اساسی رژیم پارلمانی را قبول کرده است.

استیضاح

رأی منفی - رأی ساکت

آنچه در فوق مذکور شد راجع به مسئولیت سیاسی وزراء است که مجلس در موقع استیضاح قضاوت می کند و چنانچه پس از استیضاح مجلس به دولت رأی «مثبت» داد، دلیل بر این است که استیضاح وارد نیست. بنابراین دولت می ماند و در رأی «منفی» دولت از کار برکنار می شود و رأی «ساکت» آن است که مجلس استیضاح را نه تصدیق کند و نه آنرا رد نماید (ماده ۴۷ نظامنامه مجلس شورای ملی) اگر وزیر یا دولت با رأی ساکت متقاعد نشدند و تقاضای رأی مثبت نمودند و مجلس مضایقه کرد باز دولت ساقط می شود.

مسئولیت حقوقی و جزائی وزرا و نخست وزیران

بدیهی است که وزراء و نخست وزیران مثل سایر افراد از نظر حقوقی و جزائی هم مسئول می باشند. قانون «محاكمه وزراء» در ماده اول چنین مقرر داشته: «نخست وزیر یا وزیری که در امور مربوطه به شغل و وظیفه خود متهم به ارتکاب جنحه و جنایتی شود مورد تعقیب مجلس خواهد شد اعم از اینکه حین تعقیب متصدی وزارت باشد یا نه»

بر طبق اصل ۶۹ «متمم قانون اساسی» محکمه صالحه برای رسیدگی به جرائم وزراء و نخست وزیر «دیوان تمیز» است (دیوان کشور) و مع التأسف دیوان مزبور نه تنها در زمان دیکتاتوری تحت نفوذ واقع می شد بلکه بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ هم که ظاهراً مملکت دارای حکومت دموکراسی شده است «تدین» و «سهیلی» را تبرئه کرد که ما نظریات خود را در این مورد در قسمت «اعلام جرم بر علیه تدین و سهیلی» نگاشته ایم و به نظر خوانندگان عزیز خواهد رسید.

و قانون «تحریم امتیاز نفت»

قانون «تحریم امتیاز نفت» در جلسه یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ از تصویب مجلس گذشت. نگارنده لازم می داند جهات و عللی را که موجب پیشنهاد طرح قانونی دکتر مصدق شده قبلاً بیان کند و بعد به نطق هائی، که در این موضوع نماینده اول تهران در مجلس شورای ملی ایراد نموده است، بپردازد.

در کابینه سهیلی (قبل از مجلس ۱۴)

در آبان ماه ۱۳۲۲ مطابق با ژانویه ۱۹۴۴ دو نفر نماینده شرکت انگلیسی «شل» از لندن و در اسفند ماه همان سال نماینده دیگری از شرکت آمریکائی «استاندار واکيون» از واشنگتن به تهران آمدند تا در خصوص اراضی نفت خیز ایران، خارج از حدود امتیاز نفت جنوب، مطالعاتی نموده و راجع به گرفتن امتیاز آن با دولت مذاکراتی بنمایند و پیشنهاداتی هم نمودند. چند ماه بعد کمپانی دیگر آمریکائی به نام «سنگلر» نماینده به ایران فرستاد و او نیز پیشنهاداتی به دولت در همین خصوص تقدیم کرد.

استخدام دو نفر مستشار آمریکائی

برای اینکه به این پیشنهادات از جنبه فنی رسیدگی شود دولت دو نفر متخصص آمریکائی به نام «هور» و «کرتیس» استخدام نمود و آن ها در اوایل سال ۱۳۲۳ وارد ایران شده و ظاهراً طرحی تهیه و به دولت تسلیم نمودند.

اولین مذاکره راجع به نفت در مجلس ۱۴

جریانات بالا تا مدتی در کمال اختفا و استتار صورت می گرفت و آنچه در جراید نوشته می شد چون از منابع موثق و رسمی انتشار نمی یافت قابل اطمینان نبود و فقط در نوزدهم مرداد ماه ۱۳۲۳ برای اولین بار در این موضوع مهم در مجلس مذاکراتی شد و پاره ای از جریانات پشت پرده آشکار گردید.

در این جلسه آقای «طوسی» نماینده «بجنورد» پس از ایراد یک مقدمه ای راجع به اهمیت جهاتی نفت، و تذکر به اینکه لازم بود دولت از بدو شروع به مذاکرات مجلس شورای ملی را از وقایع مستحضر می نمود، از آقای نخست وزیر (ساعد مراغه) در باب نفت و نظریات دولت سوال کرد و در همان جلسه آقای «دکتر رادمنش» نماینده «لاهیجان» و عضو «فراکسیون توده» و مدیر روزنامه «مردم» نیز از نخست وزیر توضیحاتی خواست که متن آن از مجله

مذاکرات مجلس شماره ۱۳۰۸ مورخه نوزدهم مرداد ۱۳۲۳ صفحه ۸۰۹ نقل می شود:

نطق رادمنش

از چندی به این طرف همه آقایان مطلع هستند که در جراید داخلی و خارجی مفصلاً راجع به نفت شرق و مخصوصاً راجع به نفت ایران مطالبی نوشته و در جراید داخلی هم خواندیم که آقای دکتر میلیسپو برای همین کار دو مستشار از آمریکا استخدام کرده اند و می خواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان دوم هم دیده می شود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته های اخیر دارند و از یک عده از آقایان جلساتی تشکیل می دهند و مشورت هانی به همان منظور که در روزنامه ها نوشته می شود می کنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده با رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی بطور کلی مخالفیم، همتاطور که ملت ایران توانست راه آه را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می توانیم تمام منافع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه می کنم که چرا ما در یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش می سوزند در این امر اینقدر تسریع می کنیم و به عقیده بنده این تسریع بهیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی با عجله ما یک اقدامی بکنیم که شاید قرن ها در آتیه تأسف آنرا بخوریم. بنابراین از جناب آقای نخست وزیر خواهش می کنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند:

بیانات نخست وزیر (آقای ساعد)

در جواب سئوالی که آقای طوسی و آقای دکتر رادمنش در موضوع امتیاز جدید نفت فرموده اند خاطر محترم آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی را مستحضر می دارد:

در آبان ماه ۱۳۲۲ (اینکه فرمودند عجله می کنند ملاحظه می فرمائید که عجله ای در کار نیست) دو نفر از مدیران شرکت «شل» از لندن به تهران آمده و پیشنهاداتی دایر به امتیاز نفت قسمت جنوب شرقی ایران به دولت تسلیم داده و در اسفند ماه همان سال نماینده ای نیز از طرف شرکت آمریکایی «استاندار و اکیون» به تهران وارد و نیز برای تحصیل امتیاز در همان ناحیه پیشنهاداتی به دولت دادند ضمناً کمپانی آمریکائی «سینگلر» نیز اطلاع داد در نظر دارد پیشنهاداتی در این خصوص تسلیم دارد و اخیراً پیشنهاداتی هم از کمپانی مزبور رسیده. چون قبل از همه چیز لازم بود پیشنهادات واصله مورد مطالعه قرار گیرد و تقاضای هر یک از آن ها معلوم و مشخص گردد و در صورت لزوم طرح

متقابل تهیه گردد، کمیسیونی مرکب از اشخاص مطلع تشکیل گردید و شروع به مطالعات لازم نمود و نظر به اینکه اعطای چنین امتیاز ایجاب می نمود که موضوع از لحاظ فنی نیز کاملاً مورد دقت قرار گیرد آقایان «هور» و «کریستس» که تخصص و سابقه زیادی در امور مربوط به نفت دارند استخدام و اخیراً به تهران وارد شده و با کمیسیونی که در بالا به عرض رسید شروع به کار نموده اند.

به طوریکه ملاحظه می فرمایند اقداماتی که تا کنون به عمل آمده جنبه مطالعاتی داشته و قبل از اتخاذ هرگونه تصمیم دولت نظر نمایندگان محترم مجلس شورای ملی را جلب خواهد نمود تا با آنچه موافق با مصالح و منافع کشور باشد عمل شود.

اینجا آقای طوسی فرمودند سیاست استتار، استتاری در کار نیست. بنده می توانم به آقایان نمایندگان اطمینان بدهم تا موقعی که این دولت سر کار است منافع عالییه این کشور به هیچوجه فدای یک مطامع مخصوص داخلی و خارجی نخواهد بود و همکاری با مجلس در اینطور مسائل مهم حیاتی منظور نظر اساسی دولت است و هیچوقت بدون جلب نظر مجلس دولت در اینطور کارها اقدامی نخواهد کرد. فرمودند با چه اشخاصی این مذاکرات شده است همانطور که عرض کردم این مذاکرات با کمپانی های انگلیسی و آمریکائی است و ما در این اینطور مسائل عجله را قائل نیستیم، ما اطراف کار را درست ملاحظه می کنیم و چیزی را که ما خاطر نشان کردیم این است که چهل سال پیش در ۱۹۰۳ ما آمدم یک امتیاز نفتی داده ایم از ۱۹۰۳ تا ۱۹۴۴ چهل سال گذشته است و هیچوقت نمی توانیم آنطور که در ۱۹۰۳ امتیاز دادیم حالا بدهیم و باید کاملاً اطراف کار مطالعه شود. آنچه راجع به مستشاران فرمودند که این ها مستشار هستند، خیر این ها متخصص هستند و آن ها را خواسته ایم و آمده اند چون در هر کاری باید نظر متخصصین جلب شود این اشخاصی که خواسته شده اند در امور فنی تخصصی دارند، مستر «هور» در طبقات الارض و معدن شناسی تخصص مخصوصی دارد و این ها را برای تخصص در امر نفت برای دو سه ماه از آمریکای شمالی استخدام کرده ایم. آقای «هور» برای سه ماه و آقای «کریستس» را برای شش ماه و خیلی منت گذاشته اند که دعوت ما را پذیرفته اند. آقای رادمنش راجع به مجالسی که در این خصوص تشکیل می شود اشاره فرمودند. عرض می کنم مجالسی نیست کمیسیون هانی است که نظر اشخاصی که در این قراردادهای تخصص دارند تشکیل می شود و آن اشخاص جمع می شوند ببینیم آن ها چه چیز از ما می خواهند مات هنوز برای آن ها جوابی تهیه نکرده ایم فقط تا حالا مطالب آن ها را خواسته ایم ببینیم چیست.

آقای دکتر رادمنش فرمودند که با هر امتیازی که داده شود مخالف خواهند بود. این یک مسئله نظری است و مربوط به دولت نیست، مربوط به مجلس است، مجلس هر تصمیمی اتخاذ بکند دولت هم تابع نظریات مجلس است. آقایان اگر بعد از این جواب بنده نظریاتی دارند بفرمایند توضیح داده شود و برای جواب سنوال آقای دکتر مصدق که راجع به آقای دکتر میلیسپو و پول فرموده بودند، حاضرم.

رئیس- آقای دکتر رادمنش

توضیح دکتر رادمنش

بنده همان مطلب نظری که آقای نخست وزیر فرمودند قبول دارم و عرض می‌کنم خوب بود قبلاً با مجلس شورای ملی مذاکره می‌شد و نظر مجلس خواسته می‌شد که آیا مجلس شورای ملی یعنی مجلس چهاردهم موافق با دادن امتیازات به دولت های خارجی هست یا نه؟ پس از آنکه جلب نظر مجلس را می‌کردند وارد این مذاکرات می‌شدند، ایراد دیگری که دارم این است که به طوریکه آقای نخست وزیر فرمودند تقاضا کنندگان آمریکائی هستند خوب بود متخصصینی که برای این کار دعوت می‌کردند از یک ملت دیگری دعوت می‌کردند.

همسایه شمالی هم به میان آمد

پس از مذاکرات بالا در مجلس و غوغائی که بین مردم و در جراید راجع به نفت پیدا شده بود، همسایه شمالی هم که تا آن موقع سکوت اختیار نموده و هیچگونه تقاضای از ایران نکرده بود در صدد تحصیل امتیاز برآمد توضیح آنکه در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۵ تلگرافی از سفیر کبیر ایران در مسکو به وزارت خارجه واصل و طبق آن به دولت اطلاع می‌رسد که نماینده کمیساریای خارجه اتحاد جماهیر شوروی به آقای اعتصامی مستشار سفارت کبیرای ایران اطلاع داده که دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد برای بررسی و مذاکره راجع به «نفت خوریان» کمیسیونی از متخصصین و غیره به ایران اعزام دارد. در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۱۳ تلگراف دیگری از آقای «آهی» سفیر کبیر به وزارت خارجه واصل و باستحضار دولت می‌رساند که جناب آقای معاون کمیساریای خارجه به ملاقات ایشان رفته و متذکر شده که «برای تحقیق و مذاکره راجع به نفت «خوریان» باتفاق چند نفر متخصص و غیره تا چند روز دیگر عازم ایران خواهند شد.»

در تاریخ ۱۳۲۳/۶/۲۱ آقای نخست وزیر تلگرافاً به آقای آهی اطلاع می‌دهد که هرگاه آقایان فوق الذکر به ایران وارد شوند با نهایت گرمی از آن‌ها پذیرائی به عمل خواهد آمد.^{۲۵}

ورود میسیون شوروی

در اواخر شهریور ماه ۱۳۲۳ کمیسیونی از طرف دولت شوروی تحت ریاست آقای «اس.ای. کافتارادزه» معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی سوسیالیستی به ایران آمد، میسیون مزبور مسافرتی هم به شمال نمود و نواحی

^{۲۵} - نقل از روزنامه «رعد امروز» شماره ۴۹۳، چهارم آبان ۱۳۲۳، تحت عنوان «چگونگی جریان مذاکرات

نفت ایران و شوروی»

نفت خیز را مورد بررسی قرار داد و ظاهراً با آقای ساعد نخست وزیر نیز مذاکراتی کرد ...

نطق آقای ساعد نخست وزیر

در جلسه ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی^{۲۶}

رئیس- آقای نخست وزیر فرمایشی داشتید؟

نخست وزیر (آقای ساعد)- در روزهای اخیر در اطراف موضوع نفت چیزهایی نوشته شده و گفت و گوهانی هست که لازم می دانم توضیحاتی بدهم. جمعی از نمایندگان - بفرمائید

نخست وزیر- آقایان نمایندگان محترم

از چند ماه پیش موضوع نفت ایران توجه محافل ذیعلاقه ایران و نمایندگان مجلس شورای ملی را جلب و در جراید و مجامع و در اطراف آن بحث ها نموده اند و در همین مجلس اظهارات آتشین نمایندگان و نصایح مصلحین بر این بود که دولت به هیچوجه نباید ذخایر نفت را به عنوان امتیاز به اجانب بدهد و بلکه این ذخائر و این منابع ثروت را برای تحکیم بنیان ثروت ملی و توسعه امور اقتصادی برای آینده حفظ و برای استفاده از این منابع سرمایه ملی ایران را جلب نماید (صحیح است - صحیح است) در همین مجلس به خیال اینکه دولت در پشت پرده برای دادن امتیاز به شرکت های خارجی داخل معاملاتی شده نسبت استتار را به دولت در مسائل مهم اقتصادی دادند ولی در مقابل سنوال نمایندگان توضیحات لازمه را در اطراف پیشنهادات شرکت ها و مطالعات دولت دادم و اضافه نمودم که دولت برای تأمین منافع عالییه اقتصادی کشور از متخصصین عالی مقام خارجی نظریات خواسته تا سیاست خود را در مسئله نفت روشن و خط روش خود را با تطبیق با اوضاع و احوال کنونی ایران ترسیم نماید. در خاطر دارم چه در موقع جواب سنوال، چه در موقع بحث در اطراف برنامه دولت نظر عموم نمایندگان بالاستثناء نسبت به امتیاز نفت منفی بوده و در چهره های باز و بی آرایش نمایندگان آثار نگرانی هویدا بود که مبدا در این موقع جنگ و ستیز دولتی در سر کار باشد که بدون مراجعه به رأی مجلس و استجازه از این مقام مقدس در مقابل شرکت ها و دولت ها تعهدی کرده و یا وعده اعطای امتیازی داده بشد و برای من یقین حاصل بود که اگر به یکی از شرکت ها حتی وعده شفاهی داده بودم و یا در مذاکرات با نمایندگان مواجه می شدم (صحیح است) پوشیده نماند در کابینه قبل اینجانب آقایان نمایندگان تصور کرده بودند و سوء ظن داشتند که دولت بدون مراجعه و مشاوره قبلی با مجلس می خواهد امتیازی به کمپانی های خارجی بدهد. در همین مجلس دولت قبل از در استتار

^{۲۶} - نقل از مذاکرات مجلس، شماره ۱۳۳۰ مورخ ۲۷ مهر ماه ۱۳۲۳، صفحه ۱۲۹۱

حقایق مربوط به نفت مورد سوء ظن بود و صورتی که استتاری در کار نبوده است و دولت همواره از عقاید عده کثیری از نمایندگان هدایت می شد که نباید با مشکلات عدیده و اوضاع عمومی کشور امتیازی به شرکت های خارجی داده شود و مخصوصاً در افکار عامه این عقیده راسخ حکمفرما بود که شاید در مذاکره راجع به امتیاز نفت دولت آزادی نظر و آزادی تصمیم را نداشته باشد اما تاریخچه آمدن نمایندگان کمپانی های نفت و مطالعات دولت به قرار ذیل است:

در دی ماه ۱۳۲۲ (ژانویه ۱۹۴۴) نمایندگان شرکت «شل» و شرکت آمریکائی «استاندار واکایوم» و بعداً «سینگلر» به تهران آمده و راجع به تقاضای امتیاز نفت در بعضی از قطعات ایران به دولت وقت پیشنهادی داده و تقاضای مطالعه طرح های پیشنهادی را نموده بودند. دولت وقت مناسب دیده بود به متخصصین عالیمقام در امور نفتی مراجعه نمایند که مطالعات علمی و عملی در پیشنهادات نموده طرحی تهیه نمایند که از هر حیث با مصالح عالییه و منافع اقتصادی کشور وفق بدهد و اشتباهات گذشته تکرار نشود ولی در جریان مطالعات متخصصین به نمایندگان شرکت ها هیچ نوع جواب مثبت داده نمی شد و بلکه نظر دولت بر اینکه مطالعه موضوع امتیازات به بعد از جنگ موکول گردد خاطر نشان می شد. در این ضمن اطلاعاتی هم مربوط به کنفرانس نفت در آمریکا و جریان مذاکرات آن کنفرانس از مأمورین دولت شاهنشاهی در خارجه واصل شد که دولت را بیش از پیش متوجه به لزوم اتخاذ خط مشی و رویه ثابتی که حافظ منافع عالییه کشور در حال و آتییه باشد نمود و به این جهات در اولین جلسه هیئت وزیران فعلی در روز شنبه یازدهم شهریور ۱۳۲۳ (دوم سپتامبر ۱۹۴۴) این موضوع مطرح و اینطور مذاکره و تصمیم گرفته شد که قبل از روشن شدن اوضاع اقتصادی و مالی دنیا و استقرار صلح عمومی مطالعه اعطای هیچگونه امتیاز خارجی مقتضی و ضروری نمی باشد (صحیح است) دو هفته پس از اتخاذ این تصمیم جناب آقای «کافترادزه» جانشین کمیسر خارجه دولت شوروی به تهران آمد و در باب تقاضای امتیاز نفت در برخی از قطعات ایران با اینجانب مذاکره نمودند؛ موضوعه مذاکرات فیما بین با توضیحات کافیه در جلسات متعدده هیئت وزراء مطرح و نظریه اولیه در ۱۱ شهریور در هر پار تأیید گردید. در اطراف امتیاز نفت در بعضی جراند دیده شد که گویا عدم اعطای امتیاز در حال حاضر و موکول نمودن مطالعه آن به زمان بعد از جنگ و استقرار صلح شاید موجب کدورت و تیرگی روابط با متفقین بشود. اینجانب جزئیات مذاکراتی را که اخیراً با نمایندگان دولت شوروی نموده بودم به اطلاع هیئت دولت رسانیدم و از آنجائی که روابط ایران با دولت شوروی بر اساس پیمان سه گانه و شرکت در جنگ و کمک در پیروزی متفقین بوده دولت خواهد کوشید روح همکاری و حسن تفاهم را با متفقین خود و مخصوصاً دولت جوانمرد شوروی محکم و استوار نگاهدارد و مساعدت های دولت شوروی را برای بهبودی اوضاع اقتصادی خود جلب نماید و راجع به تحکیم و توسعه روابط تجارتي و اقتصادی با دولت شوروی حاضر است داخل همه نوع مذاکرات بشود و از ملاقات های حضوری و مذاکرات دوستانه که به نفع دو کشور باشد کمال مسرت را خواهد داشت.

کنفرانس مطبوعاتی در سفارت شوروی

بعد از نطق آقای ساعت نخست وزیر و جواب ردی که به پیشنهاد نمایندگان اعزامی شوروی داده شده بود از طرف آقای «کافتارادزه» معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی کنفرانس مطبوعاتی در تاریخ سه شنبه دوم آبان ۱۳۲۳ (۲۴ اکتبر ۱۹۴۴) در سفارت کبرای شوروی تشکیل و عده ای از نمایندگان مطبوعات پایتخت در آن کنفرانس حضور داشتند.

در این کنفرانس بدو آقای کافتارادزه نسبت به پیشنهادی که از طرف کمیسیون اعزامی برای کشف و استخراج نفت در نواحی شمالی ایران داده شده بود و مذاکراتی که راجع به این موضوع با دولت ایران نموده بود اطلاعاتی داد که قسمت مهم آن از روزنامه «آزیر» شماره ۲۰۵، چهارم آبان ماه ۱۳۲۳ عیناً نقل می شود:

«... دولت اتحاد جماهیر شوروی در نظر دارد امتیاز نواحی «آذربایجان شمالی» و «گیلان» و «مازندران» و قسمتی از ناحیه «سمنان» و چند ناحیه «از خراسان شمالی» (شمال قوچان) را تحصیل نماید. پس از فاصله زمان معلومی که برای انجام اکتشافات ضروری زمین شناسی کافی باشد ناحیه امتیاز بطور قطعی تعیین، و به قسمتی که در آن حدود منابع نفتی و امکان بهره برداری صنعتی آن ها ثابت شود، محدود خواهد بود.

بدیهی است که صاحب امتیاز پرداخت های تنی و پرداخت های هائی از روی منافع و همچنین مبالغی را که در قرارداد به جای معاف شدن از پرداخت مالیات مشروط گردد تأدیه خواهد نمود ضمناً دولت اتحاد جماهیر شوروی حاضر است پرداخت های حداقل امتیاز را که تعیین خواهد گردد تضمین نمایند.

صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که مواد نفتی را با شرایط استثمالی چه برای احتیاجات دولت و چه برای احتیاجات اهالی کشور ایران بدهد.

دولت ایران بازرسی فنی بر عملیات صاحب امتیاز و صحبت محاسبه منافع و پرداخت های به نفع ایران و غیره را بعمل خواهد آورد.

پس از انقضای مدت امتیاز کلیه بنگاه های صاحب امتیاز در حالی که قابل بهره برداری باشد بلاعوض به دولت ایران واگذار خواهد گردید.

انجام عملیات برای کشف و بهره برداری منابع نفت در شمال ایران وسایل استفاده از وجود هزاران کارگر و کارمند، بخصوص از عده ای که فعلاً در ترانزیت مهمات جنگی از طریق ایران به اتحاد جماهیر شوروی اشتغال دارند، ایجاد خواهد نمود.

طبعی است که صاحب امتیاز کوشش خواهد نمود که عده زیادی مهندس و متخصص و کارگران و کارشناس برای صنایع نفت از اتباع ایران تعلیم و تربیت نماید.

ایجاد چاه های نفت، ساختمان، مساکن برای کارگران و تعمیرگاه ها و راه های شوسه نیز مورد احتیاج واقع خواهد گردید و در نتیجه آن صنایع مصالح ساختمانی توسعه خواهد یافت. در نتیجه انجام دادن عملیات اکتشافی زمین شناسی درباره نفت پی شک معادن دیگر نیز کشف خواهد شد مانند: آهن، زغال سنگ، مس، که بعداً ممکن است از طرف ایران برای توسعه ثروت ملی مورد استفاده قرار گیرد.

صاحب امتیاز تمامی اقدامات لازم را برای بهداشت و بهبودی بهداری کارگران و کارمندان بنگاه های امتیاز و همچنین اعضاء خانواده آن ها به عهده خواهد گرفت و برای این منظور اعتبارات مخصوصی تعیین خواهد نمود. بسیاری از نمایندگان طبقه روشنفکر خواهند توانست از معلومات و کار خود در نواحی استخراج نفت استفاده نمایند.

مخصوصاً باید خاطر نشان نمود که توسعه استخراج نفت و مسئله تأمین آب نواحی استخراج بستگی کامل بهم دارد و این قضیه باعث آبیاری و آبادی نواحی خواهد گردید.

ایجاد صنایع نفت در نواحی شمالی ایران که فعلاً بلااستثناء نواحی کشاورزی می باشد برای پیشرفت کشاورزی در نواحی مزبور شرایط مساعدی بوسیله تأمین یک بازار تازه برای محصولات کشاورزی بوجود خواهد آمد.

کارگران و کارمندان بنگاه های امتیاز که مزد آن ها بطور قطع تأمین خواهد گردید مقدار زیادی چه از محصولات کشاورزی و چه از محصولات صنعتی مصرف خواهند کرد و بالنتیجه برای توسعه تجارت و پیشرفت کار وسائل نقلیه محلی اساس محکمی بوجود خواهد آورد.

دولت اتحاد جماهیر شوروی در مورد منافع اضافی نفت ذیعلاقه و دارای وسایل فراوانی برای ایجاد صنایع نفت می باشد.

اما ایران چنانچه قبلاً گفته شد از بهره برداری منابع نفت خیز خود منافع زیاد اقتصادی دریافت خواهد نمود. کمیسیون دولت شوروی انتظار خود را مبنی بر اینکه پیشنهاد دولت اتحاد جماهیر شوروی قبول شده و دولت ایران نمایندگان خود را برای مذاکرات راجع به عقد قرارداد بدون اینکه کار را به آتیه موکول سازد تعیین خواهد نمود کاملاً بی مورد می دانست. باید متذکر گردید که جناب آقای نخست وزیر در مذاکرات خود با این جانب نه تنها حسن تلقی کامل و وارد بودن در موضوع را اظهار نمودند بلکه وعده داده بود که برای حل مثبت مسئله کمک و مساعدت نمایند.

ولی چنانکه معلوم است تصمیمی مبنی بر اینکه مطالعه واگذاری امتیاز را به دولت شوروی تا پایان جنگ موکول سازد اتخاذ نموده که در حقیقت رد پیشنهاد می باشد.

این جانب باید صراحتاً و بطور آشکار اظهار نمایم که تصمیم فوق در محافل شوروی کاملاً بطور «منفی» تلقی گردیده است. افکار عمومی شوروی بر این عقیده است که دولت جناب آقای ساعد بوسیله اتخاذ چنین رویه ای در باب دولت شوروی در راه تیرگی مناسبات بین دو کشور قرار گرفته است.

دولت جناب آقای ساعد به نفع تصمیم اتخاذی خود هیچ دلیل قانع کننده ای نیاورده در صورتی که دلایل محکمی بر علیه تصمیم فوق وجود دارد که به مصالح مهم حیاتی، اقتصادی و سیاسی ایران مربوط می باشد. می گویند که دولت جناب آقای ساعد انتظار دارد بعد از پایان جنگ با شرایط بهتری امتیاز را واگذار نماید اما دولت مزبور چه دلایلی را می تواند برای ثابت نمودن صحبت نظریه خود بیاورد؟!

این جانب شخصاً دارای اطمینان کامل می باشد که دوستی بین اتحاد جماهیر شوروی با ایران، آن دوستی که خوشبختانه در زمان جنگ بطور اکمل امتحان شده است، به هیچوجه نمی تواند متزلزل گردد و آن کاری که برای طرفین دارای منافع بوده و باعث استحکام بعدی مناسبات دوستی بین اتحاد جماهیر شوروی و ایران گردد بطور مساعدی حل خواهد شد. و تمام موانع و اشکالات که در راه آن وجود دارد بر طرف خواهد گردید و ضمناً هم امیدوار می باشیم که افکار عمومی ایران که مطبوعات آزادی طلب ایران نمایندگانی می باشد در پیشرفت این کار سهیم خواهد بود.

بعد از بیانات صفحه قبل آقای کافتارادزه در مقابل پرسش های مدیران جراید پاسخ های ذیل را داد:

۱- سنوال آقای عزت پور مدیر روزنامه «آزیر»

آیا تصمیم دولت ایران درباره امتیاز نفت بر مناسبات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی اثر بدی داشته است یا خیر؟

جواب آقای کافتارادزه - مناسبات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی کماکان دوستانه می باشد معذالک رویه غیر صمیمانه و غیر دوستانه ای که از طرف دولت ایران نسبت به دولت شوروی اتخاذ گردیده است همکاری نمایندگانی دولت شوروی را در ایران با دولت آقای ساعد در آتیه امکان پذیر ساخته است.

۲- سنوال آقای فروزش مدیر روزنامه «نجات ایران»

آیا بین دولت متفقه درباره واگذاری امتیاز نفت به دولت شوروی در نواحی شمالی ایران مذاکراتی بعمل آمده است یا خیر؟

جواب آقای کافتارادزه- مذاکراتی راجع به این مسئله بعمل نیامده است. کمیسیون دولتی شوروی برای مذاکرات مستقیم با دولت ایران به ایران اعزام گردیده است.

۳- سنوال آقای جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه «ایران ما»

چرا شرکت نفت خوریان تا کنون شروع به کار نکرده است آیا خود دولت شوروی به جهاتی این کار را نکرده و یا موانع دیگری وجود داشته است؟

جواب آقای کافتارادزه- از بدو تأسیس شرکت مزبور ما با اشکالات و موانعی که از طرف دولت ایران، بخصوص از طرف شاه سابق ایجاد می شد، مواجه می گردیدیم این وضعیت تا اوائل جنگ کنونی وجود داشته است بدیهی است که دولت شوروی در موقع جنگ نمی توانست به اندازه کافی به شرکت فوق الذکر

توجه نماید زیرا به کارهای بزرگتر و مهمتری که مربوط به جنگ است مشغول بوده است.

۴- سؤال آقای شاهنده مدیر روزنامه «فرمان»

آیا قبل از مسافرت کمیسیون دولتی به نواحی شمالی ایران درباره واگذار نمودن امتیاز به دولت شوروی مذاکراتی بعمل آمده است یا خیر؟ و آیا قبل از این مسافرت، دولت شوروی راجع به تصمیم دولت ایران مبنی بر اینکه مطالعه مسئله به دوره بعد از جنگ موکول شود مستحضر گردیده یا خیر؟

جواب آقای کافتارادزه- جواب منفی دولت ایران بعد از مدتی پس از مراجعت کمیسیون دولتی از نواحی شمالی ایران دریافت شده بود کمیسیون دولتی شوروی پس از مراجعت خود قبل از ملاقات با آقای ساعد نتایج مسافرت خود را به شمال ایران و همچنین اطلاعات خود را درباره شرکت نفت خوریان به عرض دولت متبوعه خود رسانیده و از طرف آن دستوری دریافت نموده است که به دولت ایران درباره دریافت امتیاز برای کشف و استخراج نفت در نواحی شمالی ایران پیشنهاد کند.

۵- پرسش آقای فاطمی مدیر روزنامه «باختر»

اساس محاسبات امتیاز بر روی کدام واحد پول خواهد بود و مناسبات حقوقی و قضائی در قلمرو امتیاز چگونه خواهد بود؟ چه وقت دولت شوروی در نظر دارد به اکتشاف و بهره برداری پردازد؟

جواب آقای کافتارادزه- واحد پول و مناسبات حقوقی و قضائی در قلمرو امتیاز موضوع بحث آتی در مورد قرارداد خواهد بود.

برخی از روزنامه نگاران مایل اند از چگونگی تأثیر تصمیم دولت ایران دامن به رد پیشنهاد دولت شوروی در افکار عمومی شوروی اطلاع حاصل نمایند، این جانب باید خاطر نشان سازم که مطبوعات مسکو نسبت به تصمیم فوق عکس العمل زیادی داشته است. روزنامه بزرگ پایتخت «ترود» در شماره ۲۲ اکتبر خود مقاله ای تحت عنوان «گفتار و کردار آقای ساعد» درج نموده است، تصمیم دولت ایران را راجع به پیشنهاد دولت شوروی در روزنامه «پراودا» نیز منعکس و تفسیراتی درباره آن نوشته شده است.

۶- سؤال آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد»

چون آقای ساعد ضمن مذاکرات خود با خبرنگاران خارجی تذکر داد که به هیئت نمایندگی «مسکو» به محض ورود و مذاکره در امکان به دست آوردن امتیاز جواب رد داده شد، خوب است توضیح داده شود چه موقعی آقای ساعد جواب منفی دادند؟

جواب آقای کافتارادزه- بعد از ملاقات اول با آقای نخست وزیر و تسلیم پیشنهاد این جانب چند ملاقات دیگری هم با آقای ساعد نمودم ضمن این ملاقات ها و مصاحبات اظهارات مثبت از آقای ساعد شنیده بودم ولی از آنکه انتشاراتی دایر به اینکه دولت ایران تحت ریاست آقای ساعد مایل است مسئله را بطور منفی

حل نماید این جانب از آقای ساعد تقاضا کردم که جواب صریح و آشکاری به پیشنهادات شوروی بدهند فقط در همان هنگام از طرف آقای ساعد جواب داده شده بود که دولت ایران تصمیم گرفته است که مسئله را به دوره بعد از جنگ موکول سازد یعنی در حقیقت از واگذار نمودن امتیاز به دولت شوروی امتناع ورزیده است.

میتینگ «حزب توده» در پایتخت

در پنجم آبان ۱۳۲۳ میتینگ مفصلی از طرف حزب «توده» در پایتخت داده شد. این میتینگ سیار که با شرکت «شورای متحده کارگران» اجرا شد چند کامیون از سربازان مسلح شوروی همراه داشت. شعارهایی که از طرف میتینگ دهندگان داده می شد غالباً بر علیه ساعد نخست وزیر و بر له درخواست نمایندگان اعزامی شوروی برای امتیاز نفت بود.

این میتینگ مخصوصاً بواسطه حمایت علنی سربازان شوروی خیلی مورد تعجب و نفرت عمومی قرار گرفت و سر و صداهای زیادی در جراید و محافل و حتی در مجلس شورای ملی ایجاد کرد بطوریکه می توان گفت یکی از علل مهم عدم پیشرفت سریع «حزب توده» و خنثی شدن تبلیغات آنان همین موضوع بود.

نطق اول دکتر مصدق در پاسخ کافتارادزه

چون لازم بود مجلس شورای ملی در مقابل دولت شوروی و اظهارات آقای کافتارادزه و نیز میتینگ روز جمعه پنجم آبان عکس العملی نشان دهد لذا دکتر مصدق با توجه به موقعیت کشور و کلیه جریانات در هفتم آبان ۱۳۲۳ نطق مشروح و مفصلی دایر به امتیاز نفت ایراد نمود که از روزنامه «مهر ایران» شماره ۷۷۵ مورخ هشتم آبان ماه در ذیل نقل می شود:

جهات تغییر سیاست شوروی در ایران

تا شهریور ۱۳۲۰ سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران محدود بود و اگر کسی می خواست به سیاست و یا مرام آن دولت نزدیک شود به حبس یا تیرباران محکوم می شد و محکومیت ۵۳ نفر از روشنفکران مملکت به این عنوان که صاحب مرام اشتراکی بوده اند حاکی از این معناست ولی از آن بیعد به جهاتی که شرح می دهم سیاست آن دولت در ایران تغییر کرد:

- ۱- آلمان تصور می نمود اگر با دولت شوروی جنگ کند مخالفین رژیم، انقلاب کنند و حکومت «ساویت» را سرنگون نمایند معلوم شد که تصورات آن دولت مبنا نداشت و بر خلاف انتظار او دولت شوروی فاتح شد و غالب آمد.
- ۲- دولت انگلیس که فرسنگ ها از نظر سیاست با دولت شوروی فاصله داشت برای جنگ با آلمان که دشمن مشترک بود با دولت شوروی پیمان اتحاد بست.

۳- دولت شوروی که حاضر نبود یک مؤسسه تجارتي به نام بانک استقراضي در ايران داشته باشد براي موازنه سياسي صفحات شمال ايران را اشغال نمود و همان استفاده اي که دولت انگليس از قرارداد مالي با ايران مي نمود او هم کرد. تصرف شمال ايران براي اين نبود که از ورود قشون آلمان جلوگیری کند بديهي است تا آلمان از قفقاز نمی گذشت وارد ايران نمی شد بلکه براي اين بود که دولت انگليس به عنوان ستون پنجم و تأمين عبور مهمات که از طريق ايران به روسيه می رفت صفحات شمالي ايران را اشغال نکند و خود را به معادن نفت قفقاز نزديک تر ننماید.

۴- مردم تصور می کردند اگر قشون سرخ وارد ايران شود ابقاء به هيچ چيز نمی کند سياست عاقلانه زمامداران شوروی از مردم رفع اين نگرانی را کرد.

انتقاد از رویه زمامداران سوم شهریور

پس وقتی که «وضعيت سياسي» ما بعد از شهریور ۱۳۲۰ تغيير کرد «سياست» ما هم بايد تغيير کند. از شهریور به بعد هر چه دولتين متفقاً خواستند و هر چه هر کدام منفرداً کردند و يا تقاضا کردند ما هيچ نگفتيم و قبول نموديم. عدم اعتراض و قبول تقاضای هر يك از طرفين به طرف ديگر حق داد که خود را مشمول اصل دُول کامل الوداد کند. يك روز زمامداران ما می گفتند که سياست در اين مملکت يکی است و هر چه می گويند ما بايد بکنيم، گر چه اين حرف از زمامداران وطن پرست پذيرفته نيست.

آنهانی که طالب ترقی و تعالی ميهن اند با هر سياسي که در مصالح وطن نيست مبارزه می کنند و دولت ها آنقدر عوض می شوند تا حريف را از ميدان در کنند. ولی امروز معلوم نيست که دولت ها به چه عذري متعذرند و چرا انجام وظيفه نمی کنند!؟

ما بايد همان سياستی را پيروي کنيم که نياکان ما می کردند، اگر معلومات آن ها به قدر ما نبود ايمان شان از ما بيشتر بود و به همين جهت توانستند که متجاوز از يك قرن مملکت را بين دو سياست حفظ کنند و براي ما ذخايری بگذارند که امروز مورد توجه و نظر واقع شود.

می گويند که در کنفرانس صلح می خواهند ايجاد مؤسسه اي کنند که عدالت اش عالم گیر شود تا اينکه دُول بزرگ نتوانند دُول کوچک را بنده خود کنند و اينکه شرکت های هواخواه امتياز در کار عجله نمودند براي اين است که می خواستند تا آن مؤسسه ايجاد نشده کار تمام شود.

پيشنهاد آمريکائی ها براي نفت

من کاری که به صحت و سقم اين خبر و اينکه مؤسسه هم می تواند از مطامع نوع بشر جلوگیری کند يا نکند ندارم فقط عرض می کنم اگر آقای سهيلي که پيشنهاد نفت را اول ايشان به جريان انداختند و آقای ساعد نخست وزير فعلی به

شرکت آمریکائی گفته بودند مادام که جنگ تمام نشده و مادام که قشون آمریکا از مملکت خارج نشده دولت داخل در مذاکره نمی شود سفارت آمریکا چه می گفت و چه می کرد؟!

پس آن هابی هم که ما می توانیم منافع مملکت را حفظ کنیم از شدت ضعف نفس و عشق و علاقه به کار چنان جا خالی می کنیم که حریف هر چه می خواهد بکند!!

آن نخست وزیری که غیر از منافع شخص خود نظری ندارد و آن نخست وزیری که غیر از سکونت در وزارتخانه هدفی ندارد مملکت را به جانی می رساند که روزگارش از این هم بدتر شود.

اگر نخست وزیران ما پیشنهاد شرکت را مورد توجه قرار نمی دادند و اگر دولت آمریکا نمی خواست قبل از کنفرانس صلح کار نفت تمام شود دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد. وقتی که از آن طرف دنیا دولت آمریکا تقاضای امتیاز کند دولت شوروی که همسایه ماست چرا نکند؟!

آن هائی که می گویند اعطای امتیاز به شرکت های تابعه دولت آمریکا از این لحاظ که آن دولت با ما مجاور نیست خالی از ضرر است در اشتباهند. تنها عدم مجاورت دلیل نیست که دادن امتیاز به آن دولت و یا به شرکت آمریکائی برای ما ضرر نکند، آمریکا دولتی نیست که مجاورت یا عدم مجاورت آن با ما فرق کند.

دولت متحده آمریکای شمالی از دولت بزرگ دنیاست و با هر یک از مجاورین ما که توحید مساعی نمود سبب نگرانی مجاور دیگر است.

اگر دولت می خواست به شرکت آمریکائی امتیاز دهد چرا از یک مملکت بی طرف متخصص نخواست و از خود آمریکا استخدام کرد؟ و اگر با دادن امتیاز موافق نبود و یا اینکه می خواست بعد از جنگ داخل مذاکره شود چرا چندین هزار دلار خرج متخصص نمود و چرا کاری که می بایست اول بکند آخر کرد؟!

چون جناب آقای «کافشارادزه» معاون کمیساریای ملی امور خارجه شوروی در کنفرانس مطبوعات که در سفارت کبرای خودشان تشکیل شد پیشنهاد خود را برای امتیاز معادن نفت شمال اینطور بیان فرموده اند:

«بدیهی است که صاحب امتیاز پرداخت های تنی و پرداخت های از روی منافع و همچنین مبالغی را که در قرارداد بجای معاف شدن از پرداخت مالیات مشروط گردد تأدیه خواهد نمود ضمناً دولت اتحاد جماهیر شوروی حاضر است پرداخت های حداقل امتیاز را که تعیین خواهد گردید تضمین نماید صاحب امتیاز متعهد خواهد بود که مواد نفتی را با شرایط استمهالی چه برای احتیاجات دولت و چه برای احتیاجات اهالی کشور ایران بدهد الی آخر» که تمام کپی «قرارداد جدید نفت جنوب» است و فقط از طیاره و راه آهن و بی سیم قرارداد نفت جنوب که غیر از امور اقتصادی در امور سیاسی هم می توان از آن ها استفاده کرد اسمی نبرده اند لذا لازم می دانم که نظریات خود را در قرارداد مزبور عرض کنم تا از ایشان و کسانی که تصور نموده اند در منافع ایران منعقد شده است رفع اشتباه شود. در ۲۸ مه ۱۹۰۱ دولت ایران به «دارسی» حق داد که برای مدت ۶۰ سال در تمام ایران غیر از ۵ ایالت: گیلان- مازندران-

خراسان- آذربایجان و استرآباد، مواد نفتی استخراج کند و تا خلیج فارس حق انحصار لوله نفت داشته باشد و ۲۰ هزار لیره نقد و ۲۰ هزار لیره هم از اولین شرکتی که تشکیل می شود اسهام بدهد و پس از شروع به بهره برداری صدی ۱۶ از عایدات خالص تمام شرکت هائی که برای استفاده از نفت تشکیل می شود از بابت حق الامتیاز بپردازد.

و بر طبق ماده ۱۵ قرارداد «تمام ابنیه و ماشین آلات پس از ۶۰ سال مجاناً و بلاعوض حق دولت ایران باشد.»

چنانچه اختلافی بین دولت و صاحب امتیاز روی دهد هر یک از طرفین یک نفر «حکَم» و آن ها هم یک «سر حَکَم» معین کنند و رفع اختلاف را بنمایند. این بود نکات برجسته امتیاز داری ...

امتناع کمپانی از تأدیه حق الامتیاز

تا وقتی که شروع به بهره برداری نشده بود صاحبان اسهام انتظاری نداشتند ولی از ۱۹۱۶ که سود کار بین آن ها تقسیم شد دولت هم حق خود را مطالبه می نمود ولی به معاذیری که شرح داده می شود کمپانی از تأدیه حق الامتیاز امتناع می کرد.

در آن جنگ که نفت کمک بزرگی به بحریه انگلیس می نمود و خرابی مؤسسات نفتی موانعی برای پیشرفت متفقین (دولت انگلیس و روس تزاری و شرکاء) بوده تا آنجا که ممکن بود دولت انگلیس از عملیات متحدین «آلمان و ترکیه و شرکاء) جلوگیری نموده و ترک ها فقط توانستند که قسمتی از لوله را به دست عشایر محلی خراب کنند.

نتیجه این شد که کمپانی به استناد ماده ۱۴۰ قرارداد راجع به حمایت دولت از مؤسسات نفتی کمپانی مبلغ ۱۰۰ هزار لیره برای تعمیر لوله و متجاوز از ۵۱۴ هزار لیره برای کار نکرد آن در چند ماه مطالبه خسارت کند.

راجع به لوله نظر دولت این بود که بیش از ۲۰ هزار لیره خرج تعمیر آن نشده و در باب خسارت از تعطیل کار هم به طوری که رئیس کمپانی در ۲۰ دسامبر ۱۹۱۵ در مجمع عمومی شرک اظهار نموده علت تعطیل کار بیشتر راجع به فقدان وسایل نقلیه بود که دولت انگلیس برای عملیات جنگی خود در شط دجله، کشتی های رود کارون را مصادره نمود و الا چه موجبی داشت که تعمیر لوله چند ماه طول بکشد و کمپانی بواسطه تأخیر کار زیاد متضرر شود. کدام دولت از عهده خسارت حادث از جنگ و «فورس ماژور» بر آمده که دولت ایران از خسارت شرکت نفت انگلیس و ایران بر آید!!

دولت می گفت که قرارداد برای رسیدگی به اختلافات طرفین مرجعی معین نموده که حکمیت است و کمپانی در مراسله ۲۴ مه ۱۹۱۷ چنین اظهار نمود! «اگر حکمیت برای تعیین مبلغ خسارت است کمپانی قبول می کند ولی اگر برای این است که حَکَم ها بگویند کمپانی حق مطالبه خسارت دارد و یا ندارد این کار از صلاحیت حکمیت خارج است.»

به جهاتی که ذکر شد و به عنوان اینکه خوانین بختیاری از بابت حق الارض خود صدی ۳ از عایدات را گرفته اند، مدت ۵ سال کمپانی به دولت چیزی نپرداخت در صورتی که بر طبق قرارداد کمپانی نمی بایست به خوانین بختیاری صدی ۳ از عایدات بدهد بلکه هر جا که به اراضی مردم احتیاج داشت می بایست معامله کند و مطالبه آنچه را که به خوانین بختیاری داده بودند از دولت مبنا و مدرک نداشت.

قرارداد با کمپانی آرمیتاژ اسمیت

کابینه «وئوق الدوله» که قرارداد را تصویب نمود برای اجرای مقررات مالی آن «آرمیتاژ اسمیت» از لندن به ایران آمد و بعد که مرحوم مشیرالدوله دولت را تشکیل داد چون نمی خواست که مستشار انگلیسی در مالیه ایران دخالت کند او را برای تصفیه محاسبات کمپانی به لندن فرستاد.

وزارت مالیه به او دستور داده بود که از حدود امتیازنامه تجاوز نکند و هر چه می نماید با آن تطبیق کند ولی چون «آرمیتاژ» خود را مستشار قرارداد می دانست دستور دولت را اجرا نکرد و در ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ قراردادی که مخالف با امتیازنامه بود با کمپانی منعقد کرد که تخلفات عمده آن به شرح ذیل است:

۱- بر طبق قرارداد دولت حق داشت که از تمام شرکت های اصلی و تابع صدی ۱۶ از عایدات خالص را بخواهد ولی او شرکت های حمل و نقل را مستثنی کرد.
۲- بر طبق قرارداد اختلافات بین دولت و کمپانی را می بایست سه نفر «حکم» قطع کنند ولی آرمیتاژ اختلافات ناشیه از محاسبات را به حکمیت یک محاسب انگلیسی محول کرد.

آرمیتاژ برای رسیدگی به حساب کمپانی «مک لین تک» متخصص انگلیسی را تعیین نمود ولی کمپانی از اینکه به او به محاسبه تمام شرکت ها رسیدگی کند خودداری کرد با این حال «مک لین تک» در محاسباتی که تفنیش کرده بود مبالغی به نفع دولت کشف کرد و نتیجه این شد که کمپانی از مطالبه صدی ۳ عایدات خوانین بختیاری صرفنظر کند و مبلغ یک میلیون لیره از بابت مطالبات ۵ ساله دولت تا اول سال ۱۹۲۰ بپردازد، دولت مبلغ مزبور را قبول نمود ولی به قرارداد «آرمیتاژ» که بر خلاف دستور و مخالف امتیازنامه منعقد شده بود همیشه اعتراض کرد.

حق الامتیاز پرداختی کمپانی در ظرف ۱۱ سال

خلاصه اینکه تا ۱۹۲۰ محاسبه کمپانی دولت گذشت و از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ مدت ۱۱ سال کمپانی از بابت حق الامتیاز مبلغ ۹/۶۳۲۰۰۰ لیره به شرح ذیل پرداخت:

۴۶۹۰۰۰۰ لیره

۱۹۲۰

»	۵۸۵۰۰۰	۱۹۲۱
»	۵۹۳۰۰۰	۱۹۲۲
»	۵۳۳۰۰۰	۱۹۲۳
»	۴۱۱۰۰۰	۱۹۲۴
»	۸۳۱۰۰۰	۱۹۲۵
»	۱۰۵۴۰۰۰	۱۹۲۶
»	۱۴۰۰۰۰۰	۱۹۲۷
»	۱۰۳۱۰۰۰	۱۹۲۸
»	۱۴۳۷۰۰۰	۱۹۲۹
»	<u>۱۲۸۸۰۰۰</u>	۱۹۳۰
لیره	۹۶۳۲۰۰۰	جمع

جریان لغو امتیاز داری و منظور اساسی از این عمل

همانطور که یک مستأجر از عین مستأجره فایده برد تلاش می کند که مدت اجاره را تمدید کند کمپانی هم از آنوقت که به نفت ایران امیدوار شد مقصودی جز این نداشت. و چون در عراق هم همین کمپانی که به نام «شرکت نفت خانقین» است مدت امتیاز را ۳۵ سال تمدید نمود در ایران هم باید طرحی بکار برد که این موفقیت را تحصیل کند. بدیهی است که تا وقتی به دولت عایداتی می داد دولت حرفی نمی زد ولی سال ۱۹۳۱ که ربع عایدات سال ۱۹۳۰ را هم نداد و فقط ۳۰۷۰۰۰ لیره پرداخت صدای دولت در آمد و دولت که از کمپانی راضی نبود برای تخلفات او از قرارداد چه بایست می کرد؟

بر طبق امتیازنامه می بایست «حکَم» خود را تعیین کند اگر کمپانی از تعیین «حکَم» خود امتناع می نمود آنوقت قرارداد را الغاء کند ولی دولت قبل از اینکه «حکَم» را تعیین کند و کمپانی از مقررات امتیازنامه راجع به حکمیت تخلف نماید قرارداد را الغاء و تجدید امتیاز را به او پیشنهاد کرد!!

کمپانی اعتراض نمود و تقاضا کرد دولت از رویه خود صرف نظر کند، اگر دولت موافقت می کرد نتیجه این بود که قرارداد ابقاء شود و کار به حکمیت خاتمه یابد و اگر مقصود کمپانی این بود چرا در جامعه ملل اظهاری نکرد؟!

پس باید قبول نمود که اعتراض کمپانی جدی نبود و دولت هر اقدامی که می نمود بر طبق نظریات او می کرد. از نظر «مصالح مملکت» دولت با کمپانی رفتار ننمود و نسبت به الغای امتیاز و تجدید امتیاز نامه اصرار می کرد، دولت انگلیس هم مجبور شد از کمپانی حمایت کند و به دولت ایران مهلت دهد که اگر تا یک هفته مراسله ای که به کمپانی نوشته بود مسترد نکند موضوع را در «دیوان داوری بین المللی لاهه» مطرح کند و چون به استناد ماده ۳۶ اساسنامه دیوان مزبور، «صلاحیت محکمه شامل تمام مسائلی است که طرفین به آن رجوع می کنند ...» و دولت ایران که مراجعه نکرده بود دیوان مزبور مرجع نمی شد لذا دولت انگلیس به استناد ماده ۱۵ اساسنامه جامعه ملل که هر وقت

اختلافی بین اعضاء جامعه روی دهد و به حدی برسد که به قطع روابط منجر شود شورا باید دخالت نماید به شورا مراجعه کرد.
در ۱۸ دسامبر ۱۹۳۲ رئیس شورای جامعه ملل تلگرافی به دولتین نمود و آن ها را به احتراز از هر عملی که موجب تشدید اختلاف شود دعوت کرد.

دولت ایران دعوت شورای جامعه ملل را قبول کرد و مرحوم داور وزیر عدلیه و آقای حسین علاء رئیس بانک ملی ایران را به جامعه ملل اعزام و دولت انگلیس هم آقای «سورسایمون» وزیر خارجه را به نمایندگی خود معرفی کرد.

شورای جامعه پس از استماع اظهارات نمایندگان دولتین مذاکرات را به وقت دیگر محول نمود تا آقای «بنش» وزیر خارجه چکسلاوی بتواند مطالعات کافی تر کند و گزارش خود را به شورا تقدیم نماید.
آقای «بنش» هم صلاح اینطور دانست که طرفین با مواد ذیل موافقت کنند و پس از موافقت به تصویب شورا رسید:

۱- طرفین موافقت نمودند که موضوع را تا جلسه مه ۱۹۳۳ در شورا مسکوت بگذارند و در صورت لزوم در تمدید موافقت نمایند.

۲- طرفین موافقت نمودند که کمپانی فوراً با دولت ایران داخل مذاکره شود و این موافقت خللی به ادله و براهین آن ها نمی رساند.

۳- طرفین موافقت نمودند که به ادله و براهینی که به شورا کتباً داده و شفاهاً اظهار نموده اند خللی نمی رسد و چنانچه مذاکرات راجع به امتیاز جدید بلانتیجه ماند مطلب دوباره در شورا طرح شود و هر یک از طرفین آزاد است که از نظریات خود دفاع کند.

۴- یقین است بر طبق قول هانی که در ۱۹ دسامبر ۱۹۳۲ به رئیس شورای جامعه داده شده تا مدتی که مذاکرات در جریان است و نیز تا خاتمه عمل کارها و عملیات کمپانی در ایران مثل قبل از ۲۷ دسامبر ۱۹۳۲ در جریان خواهد بود.

و بین طرفین محرز شد که نه تنها راجع به امور گذشته بلکه راجع به امتیاز جدید هم باید مذاکرات لازمه بعمل آید.

خلاصه اینکه دولت ایران و کمپانی هر دو خوشوقت و غالب از شورای جامعه ملل خارج شدند!

کمپانی خوشوقت بود که می تواند ۳۲ سال دیگر مدت امتیاز را تمدید کند دولت ایران هم خوشوقت بود که به طرف فایق شده و امتیاز را الغا نموده است.

نتیجه مذاکرات در تهران یا امتیازنامه جدید

مذاکرات در تهران بین دولت و رئیس کمپانی نفت شروع و در هفتم خرداد ۱۳۱۲ (۲۹ آوریل ۱۹۳۳) امتیازنامه جدید امضا شد.

دولت ایران نتیجه را به دبیرخانه جامعه ملل اطلاع داد و شورا از تلگراف وزیر خارجه ایران اتخاذ سند کرد.

از نظر منافع و مضار برای امتیازنامه جدید باید دو دوره قائل شد: دوره اول که از تاریخ امضای آن شروع و تا انقضای مدت قرارداد داری خاتمه می یابد.

در این مدت دولت ناچار بود که خوب یا بد آن را اجرا کند چنانچه در این مدت شرایط امتیاز نامه جدید به حال مملکت مفیدتر است امضاء کننده خدمتی به سزا نموده است.

در دوره دویم که از انقضای مدت امتیازنامه داری شروع و در ۱۹۹۳ ختم می شود دولت تعهدی نداشت که کمپانی حقی داشته باشد در این صورت نباید گفت که کمپانی به دولت چیزی داده بلکه از ضرری که به ملت رسانیده باید جامعه را آگاه کرد.

دوره اول ۲۹ آوریل ۱۹۳۳ تا ۲۱ مه ۱۹۶۱

امتیازنامه جدید دارای ۲۷ ماده است که مواد مهم آن مربوط است به حق الامتیاز و مالیات و عوارض دولتی و غیره که هر یک را جداگانه عرض می نمایم.

۱- حق الامتیاز- قرار داری سهمیه دولت ایران را صدی ۱۶ از کل عایدات خالص شرکت های اصلی و تابعه قرار داده در صورتیکه قرارداد جدید آنرا تغییر داده و ماده ۱۰ آن از این قرار است:

«مبالغی که بر حسب این قرارداد از طرف کمپانی باید به دولت تأدیه شود (علاوه بر مبالغی که در موارد دیگر پیش بینی شده) به شرح ذیل تعیین می گردد:

«الف» حق الامتیاز سالیانه که از اول ژانویه ۱۹۳۳ شروع می شود به مبلغ چهار شیلینگ برای هر تن نفتی که برای مصرف داخلی در ایران به فروش برسد و یا از ایران صادر شود.

«ب» پرداخت مبلغی معادل با ۲۰ درصد آنچه اضافه بر ۶۷۱۲۵۰ لیره به صاحبان سهام عادی کمپانی نفت انگلیس و ایران محدود توزیع می گردد ... الی آخر»

بر طبق این ماده حق الامتیاز دولت از دو ممر پرداخته می شود از هر تن نفتی که از مملکت خارج شود و یا در خود مملکت به مصرف برسد ۴ شیلینگ و از منافع خالص که باید بین صاحبان سهام تقسیم شود اول ۶۷۱۲۵۰ لیره برای صاحبان سهام عادی موضوع می کنند پس از آن صدی ۲۰ آنرا برای حق الامتیاز به حساب دولت ایران می گذارند.

جزء - ج - ماده ۱۰- برای عایدات سالانه دولت حداقلی قائل شده که از این قرار است:

«مجموع مبالغی که برای هر سال مسیحی بر حسب جزء های الف و ب از طرف کمپانی به دولت ایران تأدیه می شود نباید هرگز از ۷۵۰ هزار لیره کمتر باشد» که به عقیده من این حداقل برای ما مفید نیست و باید دانست که دولت از صدی ۱۶ عایدات خالص بیشتر استفاده می نمود یا از ۴ شیلینگ برای هر یک تن نفت - چون قبل از قرارداد جدید کمپانی حاضر بود برای هر یک تن نفتی که به خارج حمل یا در داخل مملکت مصرف می شود ۵ شیلینگ بدهد به شرط اینکه برای حق الانحصار حداقلی تعهد نکند.

بنابراین اخذ ۴ شیلینگ از هر تن و تعیین ۷۵۰ هزار لیره به عنوان حداقل در صلاح مملکت نبوده است و بطوری که عرض شد از ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ به حد متوسط در هر سال ۸۷۵ هزار لیره به دولت رسیده که از حداقل کمپانی ۱۲۵ هزار لیره بیشتر است و با تردیدی هم که در این حد متوسط هست بهتر این بود که یا حد متوسط عایدات ۱۱ ساله را مأخذ قرار دهند و یا از حداقل صرف نظر کنند و به جای ۴ شیلینگ از هر یک تن نفت ۵ شیلینگ برای حق دولت تعیین نمایند.

تعیین حداقل بیشتر از این نظر است که دولت در محاسبات کمپانی تفتیش نکند و برای هر سال مبلغی سرپسته بگیرد و پی کار خود برود و هر وقت هم که اختلافی بین کمپانی و دولت روی داده است بدون اینکه در حساب وارد شوند و سر از کار کمپانی در آورند مبلغی مقطوعاً پرداخته است کما اینکه از بابت محاسبات ۵ ساله تا ۱۹۲۰ یک میلیون ریال و از بابت حق الامتیاز ۱۹۳۱ نیز به همین طریق عمل کرده است. ماده ۲۳ امتیازنامه دید از این قرار تنظیم شده: «از برای تصفیه کلی تمام دعاوی گذشته دولت از هر قبیل تا تاریخ اجرای این قرارداد (باستثنای آنچه مربوط به مالیات های ایران است) کمپانی بشرح ذیل اقدام می کند:

«الف» به فاصله ۳۰ روز از تاریخ مذکور مبلغ یک میلیون لیره استرلینگ خواهد پرداخت.

«ب» مبالغ لازم التأدیه به دولت را بابت عمل کرد سنوات ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ بر مبنای مذکور در ماده ۱۰ این قرارداد نه مطابق اساس امتیاز داری پس از وضع ۲۰۰ هزار لیره استرلینگ که به رسم مساعده در ظرف سنه ۱۹۳۲ بابت حق الامتیاز پرداخته و ۱۱۳۴۰۲ لیره و ۳ شیلینگ ده پنس که به اختیار دولت قبلاً ودیعه گذارده شده تصفیه و تأدیه خواهد کرد.

و اینکه در (جزء ف فوق الذکر) کمپانی از اساس امتیازنامه داری امتناع نموده و اساس ماده ۱۰ امتیازنامه جدید را قبول می کند اقوای دلیل است که اساس امتیازنامه داری برای دولت نافع تر است.

مالیات و عوارض نفت

موقعی که به داری امتیاز داده شد در ایران غیر از گمرک و مالیات ارضی مالیات دیگری نبود، امتیازنامه کمپانی را از گمرک صادرات و واردات معاف نمود.

قانون ۱۲ فروردین ۱۳۰۹ که تصویب شد بر طبق ماده ۲ آن دولت از عواند خالص کمپانی که از عملیات یا محصولات به دست آمده در ایران تحصیل می کند مالیات صدی ۴ مطالبه نمود.

کمپانی امتناع می کرد تا اینکه ماده ۱۱ قرارداد جدید هرگونه مالیات و عوارضی که کمپانی باید بدهد به طریق ذیل قطع نمود.

کمپانی برای مدت ۳۰ سال اول عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی که دولت و ادارات محلی فعلاً برقرار و یا در آتیه وضع شود معاف خواهد بود در عوض مبالغ ذیل را به دولت تأدیه خواهد نمود:

(الف) در مدت ۱۵ سال اول این قرارداد به تاریخ ۲۸ فوریه هر سال و برای اولین مرتبه در ۲۸ فوریه ۱۹۳۴، ۹ پنس بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (۱ الف) از ماده ۱۰ می گردد و ۶ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون تن مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

(ب) کمپانی تأمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء های فوق الذکر تأدیه می نماید هیچوقت از مبلغ ۲۲۵ هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد»

(ج) در مدت ۱۵ سال بعد یک شیلینگ بابت هر تن از ۶ میلیون تن نفتی که بابت سنه گذشته مسیحی مشمول حق الامتیاز مذکور در جزو (الف) از ماده ۱۰ می گردد و ۹ پنس بابت هر تن نفت اضافه بر رقم ۶ میلیون مذکور در فوق تأدیه خواهد نمود.

(د) کمپانی تضمین می کند مبالغی را که بر طبق جزء (ج) ماقبل تأدیه می نماید هیچوقت از ۳۰۰ هزار لیره استرلینگ کمتر نباشد.

بنا بر آنچه مذکور شد برای مدت ۳۰ سال اول کمپانی حداقلی برای هر نوع مالیاتی تعهد نموده و آن مبلغ ۲۶۲۵۰۰ لیره است و برای سی سال دویم قسمت آخر ماده ۱۱ اینطور می گوید:

(قبل از سنه ۱۹۶۳ راجع به میزان مبالغی که کمپانی در ازای معافیت کامل عملیات خود در ایران از پرداخت هرگونه مالیاتی به نفع دولت و یا ادارات محلی در مدت ۳۰ سال دوم که منتهی به سنه ۱۹۹۳ می شود باید بپردازد طرفین توافق نظری حاصل خواهند نمود.)

نتیجه اینکه تا سال ۱۹۶۳ کمپانی از هر قانونی که وضع شود خصوصاً از صدی ۸۰ قانون جدید مالیات بر درآمد معاف است و از آن ببعد هم کمپانی برای خود و این مردم فکری خواهد کرد.

۳- جلوگیری از گرانفروشی

ماده ۱۹ امتیازنامه جدید مقرراتی وضع نموده که از این قرار است:

«در اول ژوئن هر سال کمپانی معدل قیمت های (فوب) رومانی را راجع به بنزین و نفت لامپ و مازوت و معدل قیمت های (فوب) خلیج مکزیک راجع به هر یک از مواد مذکور نسبت به مدت ۱۲ ماه گذشته از تاریخ ۳۰ آوریل معین خواهد کرد، تازل ترین معدل های مذکور امتیاز و (اساس قیمت ها) برای سالی که از اول ژوئن شروع می گردد قرار داده می شود قیمت های اساسی به منزله قیمت در تصفیه خانه تلقی می گردد.

بر طبق قسمت آخر ماده ۱۹ کمپانی به قیمت های فوق مخارج حقیقی حمل و نقل و توزیع و فروش و همچنین مالیات و عوارض موضوعه محصولات مزبور را اضافه می کند و به دولت برای احتیاجات خود ولی نه برای فروش به دیگران با تخفیف صدی ۲۵ و به سایر مصرف کنندگان با تخفیف صدی ۱۰ می فروشد. باید دانست که احتیاجات دولت بر دو قسم است برای اموری که دولت به سمت نماینده قوای عمومی تصدی می کند *Acte d'autorité* مثلاً مصرف نفت در بحریه و برای کارهایی که دولت از نظر اقتصادی مباشرت می نماید *Acte de gestion* مثلاً راه آهن و چراغ برق و غیره ها چنانچه قسمت اخیر مشمول تخفیف صدی ۲۵ نباشد گذشت کمپانی بسیار کم است و تخفیف صدی ۱۰ به سایر مصرف کنندگان هم با رقابت نفت شوروی موثر نیست. وقتی که نفت قفقاز در جنوب ایران از شمال ارزانتر فروخته شود کمپانی نفت چطور می تواند که قیمت ها را بالا برد، ای کاش همان ملاحظه ای که کمپانی از دولت انگلیس می کند از دولت ایران که نفت مال اوست می کرد. بنا به اظهارات جناب مستر چرچیل وزیر درباری انگلیس: «صرفه جویی بحریه انگلیس تا ۱۹۲۵ بواسطه تخفیفی که کمپانی به آن دولت داده ۷ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره بوده» که به ضرر دولت ایران و شرکاء تمام شده است.

۴- حکمیت ماده ۲۲ امتیازنامه جدید برای تشکیل محکمه و جریان محاکمه آیین نامه مفصلی تنظیم نموده که نواقص قرارداد داری را رفع نموده است ولی ماده ۲۶ راجع به صلاحیت محکمه روشن نیست و چون ۵۰ سال دیگر به انقضای مدت امتیاز مانده است هر گاه آقای تقی زاده که امتیازنامه را امضاء نموده اند و اطلاعات و سوابق زیادی در امور نفتی دارد نظریات خود را از تنظیم ماده مزبور اظهار کنند ظن قوی آن است که به پاس حقوق ایشان کمپانی موافقت کند و در موقع استفاده ایجاد اختلاف نشود و ماده ۲۶ از این قرار است:

«قبل از تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۹۳ این امتیاز نمی تواند خاتمه پیدا کند مگر در صورتیکه کمپانی مطابق ماده ۲۵ آنرا ترک کند و یا آنکه محکمه حکمیت بر اثر ارتکاب تخلفی از طرف کمپانی نسبت به اجرای مقررات این قرارداد ابطال آنرا اعلام بدارد.»

تخلف به معنای مذکور در فوق منحصر به موارد ذیل است:

الف - هر گاه تصمیم بر انحلال اختیاری و یا اجباری کمپانی گرفته شود.
در مورد تخلفاتی که نسبت به مقررات این قرارداد از هر یک از طرفین ناشی شود محکمه حکمیت درجه مسئولیت ها و اثرات مترتبه بر آن را تعیین خواهند نمود.

در دوره دوم ۱۹۶۱-۱۹۲۳

بر طبق امتیازنامه داری سال ۱۹۶۱ که قرارداد منقضی می شود کلیه اموال شرکت متعلق به دولت ایران است. در امتیازنامه جدید هم مقررات ماده ۲۰ از این قرار است:

الف- در مدت ده سال آخر امتیاز و یا در فاصله ۲ سال پس از اطلاع قبلی که راجع به ترک امتیاز مطابق ماده ۲۵ داده می شود کمپانی جز به شرکت های تابع خود حق فروش یا انتقال یک یا چندین قسمت از اموال غیر منقول خود را که در ایران موجود است ندارد.

در مدت های مذکور نیز کمپانی حق انتقال و خارج کردن هیچ قسمتی از اموال منقول خود را ندارد مگر اینکه اشیاء مزبور از حیز انتفاع افتاده باشد.

ب- در تمام مدت قبل از ۱۰ سال آخر امتیاز هیچ قطعه ای از اراضی را که کمپانی مجاناً از دولت تحصیل کرده است نمی تواند انتقال دهد و همچنین هیچیک از اموال منقول خود را نیز به استثنای آنچه غیر مفید و یا اینکه دیگر مورد احتیاج عملیات کمپانی در ایران نیست نمی تواند خارج نماید.

۲- در موقع ختم امتیاز خواه این ختم بواسطه انقضای عاید مدت و یا به نحو دیگری پیش آمد کرده باشد تمام دارائی کمپانی در ایران بطور سالم و قابل استفاده بدون هیچ مخارج و قیدی متعلق به دولت ایران می گردد.

۳- جمله تمام دارائی مشتمل است بر تمام اراضی و ابنیه و کارخانه ها و ساختمان ها و چاه ها و سدهای دریانی و اره ها و لوله های حمل نفت و پل ها و رشته نقب های فاضل آب و وسایل توزیع آب و ماشین ها و مؤسسات و تجهیزات از آنجمله آلات و ادوات از هر قبیل و تمام وسایل نقلیه (مثلاً از قبیل اتوبوس و گاری و آنروپلان) و تمام اجناس انبار شده و سایر اشیائی که کمپانی در ایران برای اجرای این امتیاز از آن استفاده می نماید.

باید دانست که این ماده و نظیر آن که در تمام امتیازنامه ها هست از چه نظر تنظیم شده و همانطور که ملک خرابی را مالک به ثمن بخش اجاره می دهد که در مدت اجاره مستأجر با سرمایه خود قنات آنرا آباد کند و سکنائی که لازم است در آن بسازد، رعیت بیاورد و آنرا قبال کشت و زرع کند و در مدت اجاره از آن استفاده نماید و در انقضای آنرا به مالک، آباد تحویل دهد و از آن ببعد تمام عایدات ملک یعنی مال الاجاره سابق و نفعی که مستأجر از آن می برد متعلق به مالک شود و مستأجر برود و جای دیگر برای خود تهیه کنار کند.

همانطور هم امتیازاتی که دولت ها می دهند، صاحبان امتیاز تمام حساب های خود را می کنند و دانسته و فهمیده سرمایه خود را بکار می برند و بجای اینکه اگر سرمایه را به یک بانکی بدهند و بیش از صدی ۴ از آن استفاده نکنند تا صدی ۲۰ هم که در سال ۱۹۲۹ کمپانی نفت ایران و انگلیس بهره داد از آن استفاده می کند و در آخر مدت م برای نفع سرشاری که برده اند از امتیاز دهنده تشکر می کنند و مورد امتیاز را با تمام لوازم و اسباب کار به او تحویل می دهند. و برای خود فکر کاری دیگری می کنند.

نتیجه تمدید امتیاز نفت جنوب

اگر امتیاز داری تمدید نشده بود در سال ۱۹۶۱ دولت نه تنها به صدی ۱۶ عایدات حق داشت بلکه صدی صد عایدات حق دولت بود. فرض کنیم که عایدات دولت در مدت ۳۲ سال که تمدید شده هیچوقت از ۷۵۰ هزار لیره که کمپانی برای حداقل معین نمود بیشتر نشود و باز فرض کنیم که شرایط امتیاز نامه جدید با شرایط امتیازنامه داری از حیث منافع دولت مساوی باشد یعنی ۷۵۰ هزار لیره حداقلی که در امتیازنامه جدید معین شده با صدی ۱۶ عایدات امتیاز نامه داری برابری کند بنابراین صدی ۸۴ از عایدات که در ۱۹۶۱ حق دولت می شود بر طبق قرارداد جدید کمپانی آنرا تا ۳۲ سال دیگر می برد.

۱۲۶ میلیون لیره انگلیسی از قرار ۱۲۸ ریال ۱۶۰۱۲۸۰۰۰۰۰۰ ریال می شود و تاریخ عالم نشان نمی دهد که یکی از افراد مملکت به وطن خود در یک معامله ۱۶ بلیون و ۱۲۸ هزار ریال ضرر زده باشد.

و شاید مادر روزگار دیگر نژاید کسی را که به بیگانه چنین خدمتی کند!!

از تمدید مدت نه تنها دولت از این مبلغ محیرالعقول محروم شد بلکه ۲۰ هزار سهمی که از سهام شرکت دارد بعد از سال ۱۹۶۱ بلا تکلیف و معلوم نیست که دولت انگلیس که قدرت خود را برای تمدید مدت بکار برده حاضر شود که از ۱۹۶۱ به بعد باز صاحبان سهام صدی ۸۴ از منافع شرکت را ببرند.

و از همه مضحکتر این است که ماده ۱۰ متمم بودجه سال ۱۳۱۲ در ۴ خرداد از مجلس اینطور گذشته است:

«الف- مبلغ ۳۵ هزار لیره از محل ذخیره مملکتی به وزارت مالیه اعتبار داده می شود تا مصارفی را که مربوط به موضوع تأمین حقوق ایران در نفت جنوب به عمل آمده است از قبیل اعزام هیئتی به ژنو برای مدافعه حقوق مذکور و استشاره از متخصصین و کلیه مخارج دیگر از هر قبیل پرداخته و به خرج منظور دارد.»

معایب دادن امتیاز به بیگانگان

آقایان نمایندگان!!

من با دادن هر امتیاز از نظر اقتصادی و سیاسی مخالفم چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد. هر کجا که اقتصاد صدق می کند سیاست هم غالباً صادق است و از حقوقی که برای ساختن خط آهن و بندر و تلفن و تلگراف و تلگراف بی سیم و مؤسسه هواپیمائی که ماده ۱۵ امتیاز نامه جدید به کمپانی داده تنها نه در امور اقتصادی بلکه در امور سیاسی هم می توان استفاده نمود پس لزوم ندارد که ما به شرکتی که تابع یک دولت خارجی است و یا به یک دولت امتیاز دهیم تا اینکه در

مملکت ما احداث این قبیل مؤسسات کنند و در خاک ایران دولت های دیگری تشکیل دهند.

دلایل مخالفت، از نظر اقتصادی

۱- هر گاه به محاسبه عوائد نفت جنوب رجوع کنند معلوم خواهد شد که عوائد مزبور منحصرأ در راه سیاسی خرج شده است. عوائد مزبور به مصرف «راه آهن» که به تمام معنا استراتژیک و برای ما سر تا پا ضرر است رسید که از احداث آن پارها نظریات خود را در مجلس شورای ملی گفتم و روزگار هم گفته مرا تأیید کرد و همچنین به مصرف «خرید اسلحه» و مهماتی که ایران به آن احتیاج نداشت رسید زیرا ما با دُول مجاور خیال جنگ نداشتیم که محتاج به آنقدر مهمات شویم و اگر آن مهمات برای ما بود پس چه شد که در شهریور ۱۳۲۰ از دست ما رفت؟!

۲- بر فرض که ما امتیاز به «دولت» ندهیم و گیرنده «شرکت» باشد چون دُول معظمه عموماً در شرکت های تابعه خود سهیمند و آن ها را تحت نظر خود اداره می کنند هر قدر هم که در امتیازنامه از عایدات شرکت برای خودمان سهم معین کنیم وقتی که دولت نتواند به حساب شرکت رسیدگی کند نقش بر آب است.

۳- در هر امتیاز آنچیزی که بیش از همه امتیاز دهنده را تشویق می کند آن است که بعد از یک مدتی قائم مقام صاحب امتیاز می شود و ما دیدیم که در امتیاز داری این حق به چه نیرنگی از دست ما رفت. از آنچه عرض نمودم مقصود این بود که اعطای امتیاز ولو اینکه گیرنده دولت نباشد به هیچ وجه برای ما صلاح نیست و بعد لازم می دانم که چند فصل از عهدنامه دولت شوروی و ایران را بخوانم تا معلوم شود که تقاضای امتیاز با اصول آن موافقت می کند یا متعارض است.

فصول مهم عهدنامه منعقدہ با شوروی

سال ۱۳۰۰ شمسی با دُول اتحاد جماهیر شوروی عهدنامه بستیم و روابط دیرینه خود را تجدید و از همت بلند آن دولت همیشه تشکر نمودیم و انتظار داریم که مقررات آن هیچوقت نقض نشود و فصول مورد استفاده من که می خوانم همیشه باقی بماند.

فصل اول- دولت شوروی روسیه مطابق بیانیه های خود راجع به مبانی سیاست روسیه نسبت به ایران مندرجه در مراسلات ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ یک مرتبه دیگر رسماً اعلان می نماید که از سیاست جابرانه که دولت های مستعمراتی روسیه که به اراده کارگران و دهاقین ایمن مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب می نمودند قطعاً صرف نظر نمایند.

فصل دوم- دولت شوروی روسیه از سیاست دولت های روسیه تزاری که بدون رضایت ملل آسیا و به بهانه تأمین استقلال ملل مزبور با سایر ممالک اروپا در باب شرق معاهداتی منعقد می نمودند که بالنتیجه منجر به استهلاک آن می گردید اظهار تنفر می نماید:

این سیاست جنایتکارانه را که نه تنها استقلال ممالک آسیا را منهدم می نمود بلکه ملل زنده مشرق را طعمه حرص غارتگران اروپائی و تعدیات مرتب آن ها قرار می داد دولت شوروی روسیه بدون هیچ شرطی نفی می نماید.

نظر به آنچه گفته شد و مطابق اصول مذکوره در فصل اول و چهارم این معاهده دولت شوروی روسیه استنکاف خود را از مشارکت در هر نوع اقداماتی که منجر به تضعیف و محفوظ نماندن سیادت ایران بشود اعلان نموده و کلیه معاهدات و قراردادهائی را که دولت سابق روسیه با ممالک ثالثی به ضرر ایران و راجع به آن منعقد نموده است ملغی و از درجه اعتبار ساقط می داند.

فصل چهارم- با تصدیق اینکه هر ملتی حق دارد مقدرات سیاسی خود را بلامانع و آزادانه حل نماید هر یک از طرفین معظمتین متعاهدین از مداخله در امور داخلی طرف مقابل صرفنظر کرده و جداً خودداری خواهد نمود.

فصل نهم - دولت شوروی روسیه نظر به اعلان نفی سیاست مستعمراتی سرمایه داری که باعث بدبختی ها و خونریزی های بیشمار بوده و می باشد از انتفاع از کارهای اقتصادی روسیه تزاری که قصد از آن ها اسارت اقتصادی ایران بوده صرف نظر می نماید.

بنابراین دولت شوروی روسیه تمام نقدینه و اشیاء قیمتی و کلیه مطالبات و بدهی بانک استقراض ایران را و همچنین کلیه دارائی منقول و غیر منقول بانک مزبور را در خاک ایران به ملکیت کامل ایران واگذار می نماید.

فصل دوازدهم- دولت شوروی روسیه پس از آنکه رسماً از استفاده از فواید اقتصادی که مبنی بر تفوق نظامی بوده صرفنظر نموده اعلان می نماید که علاوه بر آنچه در فصول ۹ و ۱۰ ذکر شد سایر امتیازات نیز که دولت سابق تزاری عنفاً برای خود و اتباع خود از دولت ایران گرفته بود از درجه اعتبار ساقط می باشند.

دولت شوروی روسیه از زمان امضای این عهدنامه تمام امتیازات مذکور را اعم از آنکه به موقع اجرا گذارده شده باشند و یا گذارده نشده باشند و تمام اراضی را که بواسطه آن امتیازات تحصیل شده اند به دولت ایران که نماینده ملت ایران است واگذار می نماید « ...

در هیچ قاموس کلماتی بهتر از کلمات این فصول دیده نمی شود اگر اثر از الفاظ رفته برای پیمان های بعد از این جنگ باید فکر الفاظ کرد والا برای آسایش نوع بشر از فصولی که خوانده شد چیزی بهتر دیده نمی شود.

این مقام شامخی که امروز دولت شوروی در عالم به دست آورده است تمامش مرهون دلیری نظامیان نیست بلکه قسمت مهم آن مربوط به توجهات عمومی و افکار جهان است.

یک روز در این مملکت علمدار آزادی انگلیس بود و سفارت انگلیس در این شهر در حکم مسجد شده بود امروز دولت شوروی علمدار آزادی شده ولی معلوم نیست که سفارت آن دولت هم در حکم مسجد می شود و یا نمی شود.

دولت انگلیس هیچوقت نگفت که چون سیاست دولت روسیه تزاری در ایران از سیاست انگلیس سر است با دولت ایران قطع روابط می کنم تا تعادل سیاسی برقرار شود.

دولت انگلیس پی به علت برد و علت را که برطرف نمود معلول هم از بین رفت. دولت انگلیس دانست که به آزادیخواهان باید همراهی کنند تا مرتجعین جیره خوار باتک استقراض روسیه از بین بروند. این بود که برای پیشرفت سیاست خود علم مشروطیت را بلند کرد.

دولت شوروی هم اگر می خواهد به مقصود برسد و در ایران «موازنه سیاسی» برقرار شود برای عدم توجه دولت به امتیاز نفت نباید قطع رابطه کند زیرا این کار جنبه شخصی دارد و از وجهتتش که تا کنون کسب نموده است می کاهد. اگر دولت مساعد رفت و دولت دیگری هم نخواست موافقت کند با آن دولت چه خواهد کرد؟!

دلایل مخالفت با امتیاز مورد تقاضای شوروی

آیا دولت شوروی برای هر تقاضایی که دولت ایران قبول ننمود قطع روابط می کند؟

پس همانطور که دولت انگلیس از کاری که جنبه عمومی داشت حمایت نمود و در ضمن منافع مشترک مقاصد خود را انجام داد دولت شوروی هم باید همان رویه را اتخاذ کند.

هیچکس نمی گفت که دولت انگلیس چرا با مشروطه خواهان همراهی می کند زیرا مشروطیت کامه حقی بود که کسی غیر از هواخواهان سیاست منفور دولت روسیه تزاری با آن مخالفت نمی کرد و چون مشروطیت ایران حق بود هواخواهان آن بر هواخواهان استبداد که باطل بود غلبه نمودند و چون ملت به آزادی رسید هم «موازنه سیاسی» برقرار شد و هم دولت انگلیس برای کار خیری که کرده بود نام نیک و شهرتی بسزا در کرد.

ما نمی گوئیم که دولت شوروی می خواهد به ما ظلم کند ما می دانیم که برای رفع نگرانی می خواهد تحصیل امتیاز نماید ولی ما از گذشته درس می گیریم و مقدرات خود را به تحولات عالم مربوط نمی کنیم. تاریخ به ما نشان می دهد که رفتار ملل همیشه به یک نهج نیست و اوضاع اجتماعی و اداری و اقتصادی و سیاسی هر قوم در رفتار آن نسبت به سایر ملل مؤثر است. در این صورت ما هم ممکن است نگران این باشیم که روزی پیش آید که رفتار آن دولت با ما فرق کند و آنوقت معلوم نیست که کار ما چه می شود؟

هیچ وطن پرستی نخواهد گفت که با دولت مساعد برای اینکه به شرکت های خارجی و دولت شوروی امتیاز نداد مخالفم.

هر وطن پرستی از مذاکرات «ساعد مراغه ای» با شرکت های خارجی نگران بود و ملت ایران مرهون شماسست که دفع شر آن ها شد و این موفقیت

شما در نتیجه «توازن سیاسی» است که از شهریور ۱۳۲۰ در این کشور برقرار شده است.

تا شهریور ۱۳۲۰ من و امثال من در وطن خود آسایش و حق حیات نداشتیم و از آن تاریخ است که روزگار ما قدری بهتر است.

ملت ایران آرزومند «توازن سیاسی» است یعنی توازنی که در نفع این مملکت باشد و آن «توازن منفی» است.

ملت ایران هیچوقت با «توازن مثبت» موافقت نمی کند و از اولین روزی که من وارد مجلس شدم با قرارداد مالی و هر عملیاتی که دولت های بعد از شهریور از نظر «توازن مثبت» نموده بودند مخالفت کردم و اعمال خاننازه آن ها را به جامعه آشکار نمودم.

اگر از نظر «توازن مثبت» هر چه دُول مجاور می خواهند بدهند پر واضح است که دُول مجاور بسیار خوشوقت می شوند و دولت های خانن هم خوشوقتی آن ها را برای خود سرمایه بزرگی قرار می دهند و آنرا به رخ ملت می کشند ولی ملت می داند که با این رویه طولی نخواهد کشید که هر چه دارد از دست بدهد.

هیچکس نمی تواند قضاوت ملت ایران را انکار کند. ملت ایران به دولت هایی که به کشور خیانت نموده اند به چشم بد می نگرد و هر وقت بتواند خائنین را به چوبه دار می زند.

به عقیده من «توازن سیاسی» وقتی در مملکت برقرار می شود که «انتخاباتی آزاد» باشد. «توازن منفی» آن نیست که هر دولتی هواخواهان خود را به مجلس بیاورد. «توازن منفی» آن است که در انتخابات دخالت نکنند، در قانون انتخابات تجدید نظر شود و نمایندگان حقیقی ملت که به مجلس رفتند «توازن سیاسی» برقرار شود و هر وقت که «موازنه سیاسی» برقرار شد رفع نگرانی نه از یکی بلکه از دُول مجاور عموماً می شود. ایکاش که دُول مجاور از نظریات شخصی صرف نظر کنند و به خاطر عالم انسانیت با ما رفتاری جوانمردانه نمایند تا انتظار ایشان از رفاهیت و آسایش ما بهتر تأمین شود.

دو طریق برای حل قضیه

در این پیش آمد دولت اتحاد جماهیر شوروی می تواند به دو طریق عمل کنند و نتیجه هر یک از آن ها هم یکی نیست و بسیار فرق دارد.

اول- یا اینکه بگویند شرط دُول کامل الوداد چنین اقتضا می کند که امتیاز معادن نفت شمال را هم دولت ایران به دولت شوروی بدهد در اینجا باید گفت جناب آقای «کافارادزه» دیر تشریف آورده و زود می خواهند تشریف ببرند، آن عصری که دولت ایران امتیاز نفت جنوب داد، نفت، آن اهمیتی را که امروز در عالم داراست، نداشت.

تمدید مدت آن هم معلول عللی است از قبیل حوادث بین المللی و کناره گیری دولت شوروی از سیاست جهان و برقراری حکومت دیکتاتوری که امروز آن علل موجود نیست و تا آن علل موجود نشود و تا دولت اتحاد جماهیر شوروی از اصول متخذ در مراسلات ۱۴ ژانویه ۱۹۱۸ و ۲۶ ایون ۱۹۱۹ و

فصول عهدنامه که خوانده شد صرف نظر نکند چنین قراردادهایی از مجلس ایران نمی گذرد.

دویم- دولت اتحاد جماهیر شوروی به نفت احتیاج دارد و دولت ایران هم در عالم مجاورت نباید نفت خود را با دیگران معامله کند من تصور می کنم که در این مجلس چنین پیشنهادی بگذرد یعنی دولت ایران متعهد شود که در مدت معلوم در قرارداد مازاد نفت معادن شما را به نرخ متوسط بین المللی که در هر سال معین می شود به دولت شوروی بفروشد.

برای استخراج معادن نفت شمال هم یا شرکت سهامی بین المللی که برای اتباع ایران و سایر دول سهمی در آن معلوم کنند و یا شرکت سهامی مختلط ایرانی که اسهام آن را دولت و ملت ایران قبول کنند تشکیل شود.

بدیهی است هر شرکتی بیش از سود سرمایه چیزی نمی برد بنابراین دولت شوروی که سرمایه ای نیاورده و زحمتی تحمل ننموده تا مدت قرارداد از نفت ایران استفاده و رفع احتیاج می کند.

من عرض نمی کنم راهی که به نظر من رسیده یگانه راه و غیر از آن طور دیگر نمی شود کرد.

غرض این است پیشنهادی که دولت شوروی می کند در مصالح مملکت باشد و از مجلس بگذرد.

نظریات مطبوعات و عقاید ارباب جراید درباره نطق هفتم آبان ماه

روزنامه «آزیر» در شماره ۲۰۷ مورخ نهم آبان ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «درباره نطق آقای دکتر مصدق» به قلم رشتی (پیشه وری) چنین نوشت: «پرریوز مجلس صحنه تناثر شده بود، نمایندگان کف می زدند، بعد از نطق آقای دکتر مصدق آقایان «گلّه داری» و «دکتر طاهری» و «سید کاظم یزدی» و «کاظمی» و «امامی» و غیره دست ها را رنج داده و به شدت کف می زدند در همان حین حکایتی بخاطرم آمد. «بیل» که یکی از زعمای سوسیالیزم آلمان بود همیشه به دوستان خود می گفت: «وقتی مرتجعین در «رایشستاگ» گفته های مرا بر سبیل اتفاق تصدیق می کند من از خود می پرسم «ای پیره بیل» باز چه گلی به آب دادی که مورد تحسین این آدمخوارها قرار گرفتی؟!» ما درباره نطق آقای دکتر مصدق عرض دیگری نداریم و این را هم که گفتیم بر سبیل مزاح بود.

روزنامه «رزم» در شماره ۲۱ آبان ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «به موقع آمدند» چنین نوشت:

«اگر دولت آمریکا نمی خواست قبل از کنفرانس صلح کار نفت تمام شود دولت شوروی هرگز از ما تقاضای امتیاز نمی کرد وقتی که از آن طرف دنیا دولت

آمریکا تقاضای امتیاز کند دولت شوروی که همسایه ماست چرا نکند؟! ملت ایران مرهون «شوروی ها» است که رفع شرّ آن ها شد...»

جناب آقای کافتارادزه دیر تشریف آورده و زود می خواهند تشریف ببرند.

نقل از نطق آقای دکتر مصدق
آقای دکتر مصدق بنا بر این اگر آقای کافتارادزه از لحاظ خودشان دیر تشریف آورده اند از لحاظ مصالح کشور ایران خیلی به موقع آمدند.

از شماره فوق الذکر روزنامه «رزم»

تمایل مجلس به زمامداری «دکتر مصدق»

نطق دکتر مصدق و اظهار عقیده صریحی که بطور مدلل روشن در مورد اعطای امتیاز نفت به بیگانگان نمود به اندازه ای در مجلس حسن اثر بخشید که چندین بار نمایندگان و تماشاچیان با کف زدن های شدید ابراز احساسات کردند. همینطور کلیه محافل ملی و جراید این نطق را یک شاهکار بزرگ سیاسی دانسته و اظهار خوشوقتی نمودند و به متابعت از همین احساسات و توجه عمومی اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مجلس در همین موقع که بواسطه استعفای آقای ساعد مملکت دچار بحران شده بود به نخست وزیری دکتر مصدق اظهار تمایل نمودند اما بطوریکه خوانندگان محترم می دانند به جهاتی که دکتر مصدق تلویحاً در دو نامه خود به پیشگاه سلطنت و ریاست مجلس شورای ملی اظهار نمود از قبول کار خودداری کرد:

۱- عریضه به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

۲۲ آبان ماه ۱۳۲۳

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

در جلسه خصوصی بعضی از نمایندگان مجلس که راجع به امور جاریه و استعفای نخست وزیر و تعیین قائم مقام او مذاکره بود جمعی نسبت به فدوی اظهار حسن ظن نمودند، این بنده هم با تجربیات تلخی که از دوره چهاردهم تقنینیه دارد هیچگاه نمی خواست از مجلس شورای ملی قبول خدمت کند و سه چیز سبب شد که باز فدوی را به آزمایش مجبور کرد:

1- اوضاع خراب مملکت که امروز قبول خدمت برای هر کس واجب عینی است

2- تکذیب سیاست منفی که من غیر حق از دیر زمانی به فدوی نسبت داده اند و همه می دانند که تا دوره پنجم تقنینیه این بنده همیشه دارای سیاست مثبت بوده و چون اوضاع به نظریاتم موافقت نداشت از آن زمان رویه منفی اتخاذ نموده است.

3- امتناع از قبول کار سبب می شد که تا آخر دوره چهاردهم تقنینیه نتواند با لوایح دولت مخالفت کند زیرا که در جواب می گفتند بهتر بود که کار قبول کند و لوایح را با نظریات خود تنظیم نماید.

این بود که حاضر شد برای مدت قلیلی این مأموریت را بدون اخذ حقوق قبول کند تا برای بازگشت به مجلس مانعی نباشد.

عده زیادی از نمایندگان با نظریات فدوی موافقت نمودند به شرط اینکه مدت تصدی کار محدود نشود و هر وقت که مقتضیات ادامه کار را اجازه نداد فدوی استعفا نمایم، این بنده هم موافقت نمود به شرط اینکه آقایان نمایندگان وعده دهند با نظریات فدوی برای پیشرفت امور مملکت مساعدت نمایند و لوایحی که به مجلس پیشنهاد می شود با همان حسن ظنی که از ابتدا اظهار می کنند تصویب نمایند.

عده دیگر با تصویب قانون خاصی به این عنوان که باید اصل ۳۲ قانون اساسی تفسیر شود موافقت ننموده اند در صورتی که اصل مزبور که از این قرار است:

«چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم شود از عضویت مجلس منفصل می شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود.»

اگر شامل مقام نخست وزیری بشود چون فدوی آنرا موظفاً قبول نمی کند مشمول اصل مزبور نخواهد بود.

چنانچه اکثریت مجلس هم با تفسیر اصل ۳۲ موافقت کند این بنده رضا نمی دهد زیرا هستند کسانی که بهتر از فدوی در این مقام به کشور خدمت کنند و چه لزوم دارد که اصلی از اصول قانون اساسی از نظر شخص معینی تفسیر شود.

بنا بر آنچه به عرض پیشگاه شاهنشاهی رسید و بنا بر اینکه موکلین فدوی صاحب این نظر نبوده اند که برای مدت کوتاهی کار قبول کند و موقعی که دفاع از وطن فریضه این بنده و هر یک از نمایندگان است کرسی خود را بلا تصدی گذارد این است که قبول خدمت موکل به تشخیص این موضوع از طرف مجلس خواهد شد که آیا بازگشت فدوی به مجلس که غیر موظفاً مقام نخست وزیری را قبول می نماید پس از پایان تصدی مانعی خواهد داشت یا خیر.

البته در صورتی که طبق تشخیص و رأی مجلس مانعی نداشته باشد با کمال افتخار در این موقع خطیر برای انجام خدمتگزاری حاضر خواهد بود والا از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درخواست می نماید که فدوی را معاف فرمایند.

۲- نامه به ریاست مجلس شورای ملی

۲۲ آبان ماه ۱۳۲۳

ریاست مجلس شورای ملی

پنجشنبه یازدهم آبان که بعضی از آقایان نمایندگان محترم برای قائم مقام نخست وزیر نسبت به این جانب اظهار حسن ظن نمودند از نظر اهمیت موقع و اینکه با وضعیت امروز خدمت به مملکت برای هر کس واجب عینی است این جانب امتناع ننموده و قبول کار را مقید به این نمودم که از مجلس قانونی بگذرد که این جانب برای استعفای سه ماه قبلی مشمول ماده دوم قانون سال ۱۳۰۶ نشوم و چون مقامی را که اشغال می کنم بدون اخذ حقوق و غیر موظف است لذا محتاج نیست که اصل سی و دوم قانون اساسی تفسیر شود و بر فرض لزوم این جانب راضی نمی شدم که برای شخص خود اصلی از اصول قانون اساسی تفسیر شود و از آنکه خواستم در طرح جدید اسمی از مراجعت این جانب به مجلس پس از کناره جویی از کار برده شود فقط از این نظر بوده که در موقع استفاده اصل مزبور را طور دیگر تفسیر نکنند و راه ورود این جانب را به مجلس مسدود ننمایند البته تصدیق می فرمایند که موکلین من صاحب این نظر نبوده اند که برای مدت کوتاه کار قبول کنم و موقعی که دفاع از وطن فریضه من و هر یک از نمایندگان است کرسی خود را خالی بگذارم. صاف و بی پرده عرض می کنم که عدم امتناع برای این بود که به آن کسی که همیشه فدائی وطن بوده است نسبت محافظه کاری و خالی کردن شانۀ از کار را ندهند و در مواقعی که در مجلس با لویح دولت مخالفت می کنم امتناع را پیراهن عثمان ننمایند و نگویند چرا کار که تکلیف شد از قبول آن خودداری نمودم چون بعضی از آقایان محترم با قانون خاصی که نظر این جانب تأمین شود موافق نیستند و وضعیت مهم مملکت همچنین ایجاب می کند که هر چه از مجلس می گذرد بدون مباحثه و مورد توجه اکثریت قریب باتفاق باشد و این جانب هم تا نظری که صرفاً به نفع مملکت تشخیص داده شده تأمین نشود هیچ کاری قبول نمی کنم و بیش از این هم اقتضا ندارد که کار مملکت پلاتصدی بماند با عرض تشکر از حسن ظنی که نسبت به این جانب از طرف آقایان نمایندگان محترم اظهار شده از مقام ریاست درخواست می نمایم که این نامه در جلسه خصوصی قرائت شود و مجلس شورای ملی تمایل خود را به کسی اظهار فرماید که خدمت نخست وزیری بدون هیچ قید و شرطی قبول نماید.

^{۲۷} - نقل از روزنامه ایران، شماره ۷۵۸۵، بیست و پنجم آبان ماه ۱۳۲۳

علل امتناع دکتر مصدق از نخست وزیری

از آنچه که گذشت معلوم می شود که دکتر مصدق به رأی تمایل مجلس خوشبین نبوده و چنین تصور کرده است که متولیان مجلس می خواهند گریبان خود را از دست او که لایتنیر بود خلاص کنند و موقع را مناسب دانسته بودند که به عنوان نخست وزیری او را از مجلس خارج کرده و بعد به جهات غیر موجهی دولت را در اقلیت بگذارند و بالنتیجه رئیس دولت را از سیاست برکنار نمایند. آیا مردم تهران که انتظار داشتند وکیل شان تا آخر دوره در مجلس بماند و به وظیفه خود عمل و از نظریات موکلین خود دفاع کند این پیش آمد را چگونه تلقی می نمودند؟

معلوم بود که اظهار تمایل متولیان به منظور اصلاحات نبود و الا بعد از ایراد این نطق در مجلس که مورد تحسین عموم شد و همه دانستند نماینده اول تهران غیر از منافع میهن نظریات دیگری ندارد می بایست با او همراهی کنند و همگی با هم قدم های بلندی برای اصلاحات بردارند نه اینکه کار اختلاف نظر را به جایی رسانند و خط مشی را طوری از هم دور کنند که نمایندگان اقلیت چند ماه بواسطه «ابستروکسیون» جریان امور مجلس را متوقف نمایند.

امتناع از قبول ممکن است جهات دیگری هم داشته که دکتر مصدق نخواست در این دو نامه اظهار کند مثل اینکه بعضی از سیاست ها احساسات ملی اشخاص را مورد توجه قرار نمی دادند و چنین تصور می نمودند اگر کسی در تمام جهات با سیاست آن ها موافقت نکند با آن ها مخالف است. مگر نه این بود که تا دکتر مصدق در مجلس با عاملین کودتا و دیکتاتوری و دکتر میلیسپو مخالفت می کرد روزنامه های دست چپ با او موافق بودند و از عملیات او تحسین می نمودند ولی به محض اینکه راجع به امتیاز نفت در مجلس اظهار عقیده نمود لحن جراید مزبور بکلی تغییر یافت و بدگمانی جای حسن ظن را گرفت و چون هدف همسایه شمالی تحصیل امتیاز نفت بود و نماینده اول تهران هم مخالفت خود را با هرگونه امتیازی اظهار نموده بود دخالت او در کار سوء تفاهمی را که از کابینه ساعد برای دولت شوروی حاصل شده بود شدیدتر می کرد و ممکن بود که روابط ایران با همسایه شمالی به مرحله بن بست برسد در این صورت بهتر بود کسی غیر از دکتر مصدق قبول زمامداری کند که رفع سوء تفاهم بشود.

تأثیر فوق العاده ای که نطق دکتر مصدق در قلوب مردم و اکناف مملکت نمود به متولیان اکثریت جرأت داد که تصمیم دولت ساعت را در خصوص ترک مذاکرات تا استقرار صلح عمومی کافی ندانند و برای جلوگیری از اعطای امتیاز

^{۲۸} - نقل از روزنامه مهر ایران، شماره ۷۸۹، مورخ بیست و چهارم آبان ماه ۱۳۲۳

نفت فکر دیگری بنمایند زیرا تصمیم دولت قوت قانونی نداشت که دولت های وقت از آن پیروی کنند و گردباد حوادث آنرا تغییر ندهد پس لازم بود که تصمیم دولت از طریق قانون تأمین شود و روی این نظریه در محیط پارلمانی شایع شده بود که آقای سید ضیاءالدین طباطبائی طرحی راجع به «تحریم امتیاز نفت» تهیه نموده و منتظر است که در موقع مقتضی پیشنهاد به مجلس کند و چون تحریم امتیاز بدون اینکه تکلیف استخراج معلوم شود مصالح عمومی را تأمین نمی نمود زیرا:

- ۱- عدم استخراج سبب می شد که مملکت از عایدات هنگفتی محروم شود.
 - ۲- فشار دُول بزرگ برای تحصیل امتیاز سبب می شد که دولت ها دوام پیدا نکنند و کوچکترین قدمی برای اصلاحات بر ندارند.
 - ۳- رقابت دُول بزرگ برای تحصیل امتیاز صلح بین المللی را تهدید می نمود.
 - ۴- عدم استخراج به دولت های مقتدر و محتاج به نفت مجال می داد که هر وقت بتوانند همان امتیازی را که ملت ایران با آن مخالف است تحصیل کند.
- لذا دکترا مصدق طرحی تهیه نمود که امتیاز نفت تحریم شود و دولت بتواند راجع به استخراج آن هر طور که مقتضی و صلاح مملکت باشد اقدام کند و چون استخراج بدون بازار فروش عملی نبود و قبل از هر دولتی نظریات دولت شوروی می بایست معلوم شود زیرا استفاده دولت مزبور از معادن نفت شمال ایران بواسطه مجاورت احتیاج به لوله کشی نداشت و دولت ایران می توانست بوسیله سلف فروشی وام بخواهد و دین خود را از فروش نفت بطور استهلاک ادا کند و اگر دولت شوروی موافقت می نمود تکلیف بعضی از دُول دیگر هم که به نفت احتیاج دارند معلوم می شد لذا دکترا مصدق توسط یکی از نمایندگان

^{۲۹} - کما اینکه در دوره پانزده تقنینیه هم راجع به استخراج نفت به دست دولت تصمیمی اتخاذ نشد و بر طبق فقره دوم از ماده واحده مصوب در جلسه ۲۹ مهر ماه ۱۳۲۶ راجع به رد مقاله نامه آقای قوام با دولت اتحاد جماهیر شوروی که از این قرار است:

«ب- دولت باید موجبات تفحص فنی و علمی را به منظور اکتشاف معادن نفت فراهم آورد و در ظرف مدت پنج سال نقشه های کامل فنی و علمی مناطق نفت خیز کشور را ترسیم و تهیه نماید تا مجلس شورای ملی با استحضار و اطلاع کامل از وجود نفت به مقدار کافی بتواند ترتیب بهره برداری بازرگانی از این ثروت ملی را بوسیله تصویب قوانین لازم تعیین کند.»

مجلس شورای ملی راجع به وجود نفت در معادن شمال تجاهل العارف نمود و عمل استخراج را برای مدت پنج سال متوقف کرد در صورتی که صلاح این بود که دولت فوراً شروع به استخراج نماید و بر فرض اینکه کسی طالب خرید نفت نباشد آنرا به مصرف داخلی برساند.

نظر نگارنده این نیست که دولت ایران می تواند تشکیلات نفتی دُول بزرگ را در شمال ایران بر پا کند ولی آیا بهتر نبود که دولت چاه هایی مثل چاه های نفت بادکوبه حفر کند و از نفت آن ملت ایران استفاده کند، در بادکوبه قبل از تغییر رژیم چاه های نفت بوسیله «حاج زین العابدین تقی اف» معروف و با سازمان خیلی مختصری استخراج می گردید و به هر حال بر خلاف تصور بعضی از هموطنان استخراج نفت در ایران بوسیله دولت کار مشکلی نیست و به آسانی عملی می شود.

مجلس و عضو فراکسیون حزب توده نظریات دولت شوروی را استعلام نمود و همینکه معلوم شد دولت شوروی غیر از استفاده از نفت نظری ندارد طرح خود را تهیه نمود که ماده اول آن اعطای هرگونه امتیازی را تحریم می کند و ماده دوم: «به نخست وزیر اجازه می دهد که برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن خود را استخراج و اداره می کند مذاکره نماید و از جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را مستحضر نماید» که طرح مزبور در یازدهم آذر ماه ۱۳۲۳ موقع شور در برنامه دولت بیات تقدیم مجلس شد و غیر از چند نفر نمایندگان حزب توده، سایر نمایندگان بالاتفاق آنرا تصویب نمودند و تعجب در این است موقعی که شرکت های انگلیسی و آمریکائی با دولت مساعد راجع به نفت در مذاکره بودند نمایندگان حزب توده در مجلس با اعطای امتیاز به خارجی مخالفت خود را اظهار نمودند که در مقدمه این فصل ضمن سؤال آقای دکتر رادمنش ملاحظه شد ولی با طرح دکتر مصدق نخواستند موافقت کنند.

به عقیده نگارنده اجرای این قانون نه تنها در منافع ایران بلکه با مصالح دولت شوروی نیز تطبیق می کرد چه قانون مزبور از یک طرف احتیاجات نفتی شوروی را تأمین می نمود و از طرف دیگر روابط شوروی و ایران را برای همیشه حسنه و مودت آمیز نگاه می داشت و ما تعجب می کنیم که دولت شوروی از این قانون که در سیاست بین المللی و صلح عالم اثر خاصی داشت استفاده نکرد. بر فرض اینکه حقوق بشری و مقررات بین المللی اجازه می داد که دولتی به عنوان امنیت خود در خاک ملت دیگر ایجاد حریم کند کار ترقی تسلیحات و قدرت اعجاز آمیز حرکت طیارات بجائی رسیده که موضوع «حریم امنیت» از بین رفته است! ...

متن کامل نطق دکتر مصدق هنگام پیشنهاد طرح تحریم

اینک متن کامل نطق دکتر مصدق را که در موقع پیشنهاد طرح خود در مجلس ایراد نموده از مذاکرات مجلس شماره ۱۳۳۶ صفحه ۱۴۳۲ تا ۱۴۵۶ نقل می نمایم:

لزوم تسریع در استخراج نفت

در جلسه هفتم آبان مخالفت خود را نسبت به امتیاز نفت اظهار نموده و به عرض مجلس رساندم که راه استخراج منحصر به دادن امتیاز نیست و به طریق دیگر هم خود دولت می تواند معادن نفت را استخراج کند و چون امروز نفت به منزله آب حیات است ما هر قدر در استخراج آن تأخیر کنیم به دُول قوی مجال می دهیم که از خود رفع محذور کنند و از ما امتیاز بخواهند و آنوقت است که ما باید معادن خود را تملیک نماییم هر گاه در ابواب فقه بایی هم برای امتیاز بود عرف بین المللی اقتضا می کرد که فقها امتیاز نفت را اینطور تعریف کنند «تملیک عین او منفعه مادام الحیوه» زیرا امتیاز دهنده قادر نیست که در آخر مدت صاحب

امتیاز را از مؤسسات خارج کند و بر طبق امتیازنامه مؤسسات نفتی را تصرف نماید و ناچار است هر طور که صاحب امتیاز بخواهد مدت را تمدید نماید و از منافع هر قدر برای ما سهم معین کنند وقتی که نتوانیم داخل شرکت بشویم و به حساب آن رسیدگی کنیم نقش بر آب است. حداقلی را هم که قرارداد معین کند باید صرف کاری نمود که صاحب امتیاز موافقت نماید. فراموش نمی‌کنم که دوره ششم تقنینیه وزیر مالیه وقت از نظر مصالح مملکت پیشنهاد نمود که عواید نفت جنوب از جمع بودجه خارج شود و به عنوان ذخیره مملکتی حسابی جداگانه داشته باشد و بعد معلوم شد که مراد از ذخیره مملکتی احداث راه آهن و خرید اسلحه و مهمات است. اینجاست که زمامداران دولت اتحاد جماهیر شوروی باید از خدا دور نشوند و با ملت ضعیفی مثل ما همانطور که تا کنون خوب رفتار کرده‌اند باز رفتار نمایند و ببینند چیزهایی که بر علیه آن‌ها تهیه شده بود چطور بر نفع آن‌ها به کار رفت (عرف الله بفسخ المزانم و نقض الهم) من اگر با امتیاز مخالفت نمودم پیشنهادهایی هم برای استخراج نفت و فروش آن کرده‌ام که آن‌ها را نباید از نظر دور داشت که کار نفت را برای بعد از خاتمه جنگ گذاشت. آن‌هایی که می‌گویند مذاکرات نفت به بعد از جنگ محول شود یا از درک حقایق عاجزند و یا اینکه عقیده از خود ندارند ولی آن‌هایی که اهل تشخیصند و نماینده این ملتند می‌دانند که تأخیر موجب زیان است. وضعیات بین‌المللی ایجاب می‌کند که هر چه زودتر تکلیف معادن نفت معلوم شود. امروز یکی از شخصیت‌های مهم کشور دوست و مجاور ما تشریف آورده‌اند و می‌خواهند در کار نفت مذاکره نمایند. هر دولتی در کار تأخیر کند به مملکت خیانت می‌نماید آن روزی که سیاست یک طرفی بود ۳۲ سال امتیاز نفت جنوب تمدید شد و از روی حداقلی که خود کمپانی برای عایدات دولت معین نمود متجاوز از ۱۶ بلیون ریال از کیسه ملت رفت و نسل‌های آتیه را از چنین عایدات هنگفتی محروم کرد. نسل‌های آتیه هر قدر نفرین کنند کم کرده‌اند و بجای رحمت، حق دارند به ما لعنت کنند گر چه امروز توازن کامل در سیاست نیست ولی اگر همین موازنه هم بهم بخورد هر یک از دُول که موازنه را بُرد ما را بدبخت می‌نماید. فرض کنیم که سیاست مجاور شمالی ما قوت گرفت و گفت با امتیاز داری مخالف بودم ولی در عهدنامه ۱۹۲۰ دست از مخالفت کشیدم تمدید امتیاز موازنه را بر هم زد و من بیش از آنچه تمدید داده است چیزی نمی‌خواهم. فرض دیگر اینکه سیاست موافقت نظریات مجاور جنوبی شد و آن دولت گفت امتیاز سایر معادن را هم می‌خواهم. اساس کار دنیا روی عدل نیست و هر ملتی عدالت را از نظر منافع خود قضاوت می‌نماید و با ضعیف‌تر از خود می‌کند آنچه را که انصاف و وجدان جایز نمی‌شمارد. مگر نبود که به اشتهای امتیاز ۹۲ ساله شرکت‌هایی آمدند و باب مذاکرات را با سهیلی و ساعد باز نمودند؟! مگر نبود همین که حریف گفت از این نم‌ما را هم کلاهی تمام حرف‌ها و عملیاتی که برای انجام مقصود شده بود از بین رفت؟! فرض سیم اینکه متفقین در تسخیر معادن نفت ایران با هم اتفاق کنند و هر کدام برای خود از این نم‌کلاهی بخواهند. ما باید آن را بقدر وسعت کله هر یک تقسیم کنیم و هر قسمت را در طبق اخلاص بگذاریم و با کمال خضوع و خشوع تقدیم نماییم و خود را مرهون نوع پرستی و بشردوستی آن‌ها بدانیم. پس تا

چنین روزی نرسیده است باید هر چه زودتر تصمیمی که حافظ منافع ما است اتخاذ کنیم و مجال ندهیم که از نمد ما برای خود کلاه بسازند.

شرایط سه گانه برای استخراج معدن

ما برای مصرف خود فعلاً نفت لازم نداریم و برای اینکه معادن دیگر استخراج شود احتیاج به سه چیز داریم: اول- محل مصرف، دوم- سرمایه برای استخراج، سوم- متخصص، که نظریات خود را به اختصار عرض می نمایم:

۱- محل مصرف - با نماینده بزرگ دولت شوروی داخل مذاکره شویم و قراردادی برای هر مدت که توافق نظر حاصل شود منعقد نماییم و نفت مازاد از مصارف خود را با نرخ متوسط بین‌المللی نفت در هر سال معامله نماییم

۲- تحصیل سرمایه - بر فرض که برای ما رمقی بود و می توانستیم بدون مساعدت غیر نفت را استخراج کنیم این کار خارج از صلاح است ما باید سلف فروشی کنیم و وجهی به عنوان بیعانه و به قید اینکه فقط صرف استخراج نفت شود بگیریم و نفت که استخراج شد حساب مشتری را از بابت اصل و سود وجهی که داده است تصفیه نماییم.

۳- مدیر و متخصص - برای این کار ما به دو قسم اشخاص محتاجیم، اداری و فنی. متخصصین اداری را از هموطنان و فنی را از متخصصین بین‌المللی که موقع قرارداد فروش معلوم خواهد شد انتخاب می نماییم.

این است نظریات من راجع به استخراج تمام معادن ایران که با هر دولتی که مشتری خرید نفت است مذاکره نماییم و هر چه زودتر شروع به کار و گریبان ملت را خلاص کنیم و برای هموطنان کارگر که تا آخر جنگ تمام بیکار می‌شوند کار تهیه نماییم.

جهات مخالفت اکثریت با نخست وزیری مشروط دکترا

مصدق

من تصور می نمودم که اگر داخل کار شوم کار نفت و کارهای دیگری انجام دهم و بعد از اینکه اکثریت قریب باتفاق مجلس مرا نامزد نخست وزیری نمود معلوم نشد به چه عنوان اکثریت و اقلیت هر دو از من صرف نظر کرد و فقط به من کسانی رأی داده‌اند که منفردند.

بعد از عرض تشکر از عموم آقایان محترم که به نخست وزیری بلاشرط من رأی داده‌اند سنوال می کنم، اگر نظرشان این بود که قانون سال ۱۳۰۶ با رفتن من بدون استعفای سه ماه قبل موافقت نداشت ماده ۲ قانون مزبور را که خود این‌جانب در جلسه ۱۱ تیر ماه ۱۳۰۶ پیشنهاد نموده‌ام و بشرح ذیل است: « تا انقضای هر دوره تقنینیه نمایندگان مجلس شورای ملی نمی‌توانند هیچیک از خدمات دولتی را موقتاً قبول نمایند مگر اینکه سه ماه قبل از قبول خدمت نمایندگی استعفا نموده باشند» مانع نیست و بیانات این‌جانب هم که در مذاکرات مجلس به شماره ۹۱ مندرج است حاکی از این معناست و چون نظریات این

جانب مفصل و در دو نوبت به عرض مجلس رسیده است قسمت مختصر آن را که در صفحه ۱۸۷۸ مندرج است عیناً نقل می‌کنم و از قسمت مفصل آنکه در صفحه ۱۸۷۶ همان شماره ملاحظه می‌شود برای اینکه وقت مجلس تضييع نشود خودداری می‌نمایم. اینک عین مذاکرات: « چون یکی از نمایندگان فرمودند که این ماده مخالف قانون اساسی است خواستم عرض کنم که کاملاً با اصل ۳۲ قانون مطابقت شد و مخصوصاً نظریات حضرت آقای رئیس (مقصود آقای حسین پیرنیا مؤتمن الملک است) جلب شد. به هیچ وجه مخالفت ندارد و اینکه قانون اساسی می‌گوید که چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی و موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل می‌شود، ما نگفتیم که نمی‌شود. این مسلم است ما گفتیم اگر وکیلی خواست برود وزیر شود یا رئیس فلان اداره بشود تا زمانی که وکیل است نتواند برود. حالا اگر خواست برود باز هم مختار است منتها سه ماه قبل باید استعفا بدهد یا اینکه حقوق نگیرد.»

بنا بر آنچه عرض شد اگر کسی خواست که در تمام دوره وکالت در ادارات دولتی غیر موظف کار کند مانعی نیست و بدون استعفای قبلی می‌تواند ولی بشرط اینکه سوء استفاده نکند و بجای وظیفه مدد معاش بگیرد، مراد از وظیفه هر وجهی است که به هر اسم و رسم از خزانه دولت خارج شود از مواجب و شهریه و مدد معاش و انعام به هر صیغه‌ای از صیغ که باشد. پس برای خارج شدن از مجلس مانعی نبود و باید فهمید که برای بازگشت چه مانعی تصور می‌نمایند. اصل ۳۲ متمم قانون اساسی از این قرار است:

«چنانچه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم بشود از عضویت مجلس منفصل می‌شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب او از طرف ملت خواهد بود که بعضی از نمایندگان محترم وظیفه را مترادف با مسئولیت دانسته اند در صورتی که مترادف با حقوق است و نظریه دوره ششم و سیزدهم تقنینیه همین است چنانچه مراد از موظف حقوق نباشد احتیاج نیست که قبل از کلمه مستخدم موظفاً قید شود و یک چنین تعبیر مثل این است که بگویند اگر یکی از اعضای ادارات دولتی در مجلس با تعهد دادن رأی وکیل شود از عضویت اداره منفصل است و حاجت به اظهار نیست که رأی دادن متلازم با نمایندگی است کما اینکه انجام وظیفه و استخدام لازم و ملزوم یکدیگرند و هر کس در ادارات دولتی مستخدم شد وظیفه دار و مسئول است. پس مراد از موظفاً گرفتن وجهی است از خزانه دولت و هر کس قبل از خارج شدن از مجلس تعهد کرد بدون اخذ حقوق خدمت کند از عضویت مجلس منفصل نمی‌شود و تعهد باید صریح باشد تا خللی به عضویت او نرساند، مضافاً به اینکه ماده ۱۵ قانون استخدام کشوری چند مقام را که از آن جمله وزارت است از رتبه نه گانه اداری خارج می‌نماید. و بعضی بر این عقیده اند که اصل ۳۲ تا کنون به این طریق عمل نشده یعنی آن هائی که وزیر شده‌اند بعد از انفصال به مجلس مراجعه ننموده اند. به عقیده من اول باید سنوال نمود کسانی که از مجلس به شرط نگرفتن حقوق رفته‌اند کیانند و بر فرض اینکه متعهد شده باشند بدون حقوق خدمت کنند باز نگشت آن‌ها دلیل نیست که اصل ۳۲ مانع باشد و نتوانند به مجلس بازگشت نمایند چه عدم مطالبه حق دلیل نداشتن حق

نیست و در قانون اساسی بعضی از اصول هست که اجرا نشده مثلاً اصلی که راجع است به مجلس سنا. پس اگر ملت ایران تقاضای تشکیل مجلس سنا نمود بنابراین عقیده باید گفت که مجلس سنا نباید تشکیل شود در صورتی که هر وقت مقتضیات وجود سنا را ایجاب نمود آنرا باید تشکیل داد، بعضی‌ها هم چنین عقیده دارند که اصل تفکیک قواء ثلاثه مانع است که وکیل با حفظ مقام نمایندگی وزیر شود، در صورتی که حکومت ملی منقسم به اقسامی است که یکی از آن‌ها حکومت پارلمانی است و بر طبق قانون اساسی ما کشور ایران دارای این حکومت است و در حکومت‌های پارلمانی وکیل به وزارت می‌رود و از وزارت که افتاد بر می‌گردد و در مجلس وکیل می‌شود. و در جواب آن‌هایی که فرموده اند اگر وخامت اوضاع خدمت را برای هر کس واجب عینی نموده است و من که چنین اظهاری نموده‌ام چرا باید قبول کار را مشروط به بازگشت مجلس کنم، عرض می‌شود که مرا مردم انتخاب نموده اند تا آخر دوره در مجلس خدمت کنم، اگر مجلس تصور نمود که من در دولت مفید ترم و از حقوق هم که صرفنظر نمودم حق این بود که بازگشت من به مجلس تأمین شود و شرط بازگشت برای این بود که اگر از خدمت دولت محروم شوم از خدمت ملی محروم نشود و در مجلس باشم تا بتوانم جهت عدم موفقیت و یا عدم مساعدت مجلس را به جامعه عرض نمایم. پس معلوم شد که حلیت و حرمت هر چیز منوط به اکثریت است، اگر اکثریت خواست که حرام را حلال کند می‌کند و اگر نخواست حلال هم حرام می‌شود. من از اکثریت سنوال نمی‌کنم که چرا با نخست وزیری مشروط من موافقت ننمود، از ابتدای این دوره من در اقلیت بوده‌ام و اکثریت غیر از مخالفت من با دادن امتیاز نفت با حرف‌های من موافقت نکرد (حفظت شینا و غایت عنک اشیاء) من از فراکسیون توده سنوال می‌کنم که از اول این دوره که با من مخالف نبود و در مطبوعات خود مرا تقدیر نمود و یکی از نمایندگان آن فراکسیون قبل از مذاکرات نفت در جلسه خصوصی مجلس مرا برای نخست وزیری پیشنهاد کرد و نظریات من هم در باب امتیاز نفت با نظریات فراکسیون موافق بود چونکه آقای دکتر رادمنش در جلسه علنی ۱۹ مرداد اینطور اظهار نمود «من و رفقایم با دادن امتیازها به دولت‌های خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم» چه شد که با نخست وزیری مشروط من مخالفت کرد؟ من تصور نمی‌کنم که جوانان روشنفکر مملکت معنی قانون را نفهمند بلکه اینطور تصور می‌کنم که با نظریه سیاسی من که «موازنه منفی است» موافقت ندارند، بنابراین لازم می‌دانم که نظریات خود را توضیح کنم.

لزوم اتخاذ موازنه منفی

من آنچه عرض کرده‌ام در مصالح مملکت و منافع آن دولتی است که طالب «موازنه سیاسی» است. هر گاه ما تعقیب از «سیاست مثبت» کنیم باید امتیاز

نفت شمال را هم برای مدت ۹۲ سال بدهیم و به این طریق موازنه سیاسی برقرار کنیم گذشته از این که ملت ایران برای همیشه و اکنون مجلس با این کار موافق نیست و دادن امتیاز مثل این است که مقطوع الیدی برای حفظ موازنه راضی شود که دست دیگر او را هم قطع کنند در صورتی که هر مقطوع الیدی برای حفظ ظاهر هم که باشد طالب دست مصنوعی است و آن مقطوع الیدی که بخواهد مقطوع الیدین شود خوب است خود را از مذلت زندگی خلاص و قبل از اینکه يد ثانی او قطع شود انتحار کند.

جمعی از نمایندگان- صحیح است

دکتر مصدق- صحیح است خواهش می‌کنم نگویید، تصدیق و تکذیب مطالب موکول به قبول یا رد پیشنهادی است که عرض می‌کنم. تعقیب «سیاست مثبت» برای کسانی خوب است که از عهده آن بر آیند. پیروی از این سیاست برای آن هانی مفید است که اهل حسابند از هر کسی که سنوآل شود هشت بیشتر است یا شصت می‌گوید ۶۰ پس هشت نفر نمی‌توانند با شصت نفر مقاومت کنند ولو اینکه چند پیشه ور دیگر هم اضافه نمایند. از نظر وطن پرستی هر گاه ما از سیاست مثبت پیروی کنیم بر فرض اینکه در مجلس دو دسته مساوی تشکیل شود هر وقت که با هم موافق شدند کار ما زار است ولی اگر ما از «سیاست منفی» تعقیب کنیم و مجلس از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل شود از چنین مجلس کاری بر خلاف مصالح ملت نمی‌گذرد و آنوقت است که «موازنه سیاسی» به نفع ایران برقرار است. با هر یک از نمایندگان در خارج مجلس صحبت کنیم غیر از نوع خواهی و وطن دوستی نظری ندارند. هر یک از افرادی که در این جنگ شرکت می‌کند اگر سنوآل شود غیر از خیر بشر چیزی نمی‌خواهند و حاضر نیستند مورچه ای را زیر پا گذارند ولی داخل صف که شدند هر چه امر گفت می‌کنند و با کی از قتل عام ندارند گر چه بعضی اشخاص مثل مرحوم حسن پیرنیا و جناب آقای حسین پیرنیا حاضر نمی‌شوند وکیل غیر آزاد شوند. فرض می‌کنیم که بهترین اشخاص به این طریق انتخاب شوند کاری که در مصالح مردم و ضرر موکل باشد نمی‌کنند و بدترین اشخاص را اگر مردم انتخاب کنند به حکم المأمور معذور هر چه می‌کنند در مصالح مردم می‌نمایند.

یک مصاحبه تاریخی با شاه فقید

آقایان محترم این اولین دفعه نیست که به من تکلیف کار می‌شود یکی از دفعات در عهد سلطنت «رضا شاه» است. روزی آقای حسین علاء به خانه من آمد و گفت شاه به آقای «سرتیپ حبیب الله شیبانی» که آنوقت رئیس ارکان حرب بود؛ فرموده اند، اگر دکتر مصدق را بخواهم می‌آید یا نه، از این حرف تعجب نمودم و گفتم اگر روزهای دوشنبه حضور شاه نمی‌روم از این جهت است که نماینده ملت و به اصغای فرمایشات شاه احتیاج ندارم ولی چه مانع است که هر وقت احضار شوم کسب افتخار نمایم. چیزی نگذشت شاه مرا خواست و فرمود در مجلس گفتید آنچه را که نمی‌بایست بگوئید. عرض کردم آنچه روز

نهم آبان ماه (روزی که سلسله قاجاریه خلع شد) گفته‌ام از نظر مصالح مملکت بوده است و من بین شاه وطن دوست و مملکت فرق نمی‌گذارم، فرمود توضیح دهید تا قانع شوم. عرض کردم روزی محمد علی شاه مرا احضار کرد و فرمود که خواستم توسط معاون الدوله (آنوقت وزیر خزانه) با بهبهانی (مقصود آیت الله آقا سید عبدالله) راهی باز کنم کاری نکرد هر گاه شما بتوانید کاری کنید موجب امتنان است.

عرض شد که شاه را با ایشان چه حاجت است؟! ایشان هر چه دارند از همراهی و مساعدتی است که با آزادی خواهان می‌نمایند شاه هم همین رویه را اختیار کنند و با مشروطیت مخالفت نفرمایند تا دکان سیاسی آقا تخته شود آقا و صاحبش همگی من تبع شاه شوند. همان روز مذاکرات با شاه را به مرحوم بهبهانی گفتم تصدیق نمود و بسیار خندید. در جواب فرمود سر شما هم بوی قورمه سبزی دارد (خنده نمایندگان) این بود جواب عرایض من به آن شاه. هر گاه اعلیحضرت هم پس از عرایضی که می‌کنم همانطور جواب دهند چیزی عرض نکنم والا اجازه فرمائید مطالبی را به عرض رسانم. فرمودند بگویند تا معلوم شود. «عرض شد موقع آمدن به حضور چشمم به سردر سنگی افتاد. این بنای با عظمت را اعلیحضرت برای چه می‌خواهند! گفتند در خانه من است مگر من خانه نمی‌خواهم! عرض کردم خانه حقیقی شاه قلب ملت است اگر آن را دارند احتیاجی به این‌ها ندارند. فرمودند دیگر بگویند. عرض شد از بستن طاق نصرت در ولایات و آوردن مردم با البسه عاریه به استقبال شاه مقصود چی است؟ چنانچه شاه به مردم خدمت کنند اگر مردم ندانند باز اعلیحضرت ماجورند چونکه «تاریخ» خدمات هر پادشاهی را به مملکت خود فراموش نمی‌کند.» فرمودند که حرف‌های شما جواب ندارد، غرض از خواست شما این بود که بدانم برای چه از مجلس صرف نظر نمی‌کنید. عرض کردم آقای مستوفی می‌خواستند مرا وزیر خارجه کنند و اصرار هم نمودند نتوانستم قبول نمایم، فرمود من به او گفته بودم که شما را وارد کار کند و حالا مقصود این نیست که وزیر خارجه شوید بیباید خودتان مستوفی‌باشید. عرض شد حکایتی دارم که اگر اجازه بفرمائید عرض کنم: با «کس منیسکی» مأمور تجارت دولت روسیه تزاری برای تصفیه حسابی در همین خانه که مستأجر بود ملاقات نمودم و غیر از او با خارجی‌ها آشنائی نداشتم. در جریان جنگ ۱۹۱۴ که دولت انگلیس و روس می‌خواستند در مالیه ایران نظارت کنند منزل من آمد و گفت با «یورنیوف» مترجم سفارت نزد سپهسالار بودیم (آنوقت رئیس الوزراء بود) گفتند برای ریاست کمیسیونی که باید تشکیل شود شما را در نظر دارند. چون «یورنیوف» گفت که با شما سابقه ندارد من می‌خواهم شما را با او آشنا و به «فن اتر» وزیر مختار معرفی نمایم. غرض از تشکیل کمیسیون آن است که نمایندگان سه دولت در مالیه ایران تفتیش کنند و کمیسیون مرکب از پنج نفر است که سه عضو آن را دولت ایران و دو عضو دیگر را دولت روس و انگلیس تعیین می

نمایند و اکثریت با دولت ایران است، هر گاه شما ریاست آنرا قبول کنید بانک استقراضی (بانک دولت روسیه تزاری در تهران) سند می سپارد که مادام العمر به شما در هر ماه هزار تومان تأدیه نماید ولو اینکه کار را برای مدت کمی قبول نمائید. گفتم چون مجلس سوم مرا برای کمیسیون دیگر به نام «کمیسیون تطبیق حوالجات» انتخاب نموده است که با حقوق دویست تومان در ماه همین وظیفه را انجام نمایم هر گاه برای گرفتن ماهی هزار تومان از آن کار استعفا کنم مردم می گویند طمع مرا به چنین کار ناپکاری واداشت. از اعلیحضرت هم اگر قبول خدمت کنم خواهند گفت که ماهی ۱۵۰۰ تومان را به ۲۰۰ تومان حقوق مجلس ترجیح داده ام، این است که استدعا می کنم تا آخر دوره تقنینیه از من صرف نظر فرمایند» و بدیهی است که نخواستم و یا نمی توانستم بیش از این اظهاری نمایم مقصود شاه این نبود که از افکارم استفاده کند چه هر کسی با آن شاه کار می کرد و از افکار خود استفاده نمی کرد. بلکه نظرش این بود که مرا از مجلس خارج کند و ثابت نماید که من هم مثل بعضی ها آنچه می گویم عقیده ندارم. پس از اینکه شاه دید هیچ چیز مرا نمی تواند از عقیده ام خارج کند مایوسانه به من نگاهی کرد و گفت این مذاکرات باید مکتوم بماند و در عصر سلطنت اعلیحضرت جوان بخت که چون خواهان ترقی و تعالی مملکتند و با نیت پاکی می خواهند شاه حقیقی مملکت شوند دعوت شدم و می خواستم قبول خدمت کنم به جهاتی که عرض کردم نشد کسب افتخار نمایم.

علت عدول اکثریت از زمامداری دکتر مصدق

در جلسه هفتم آبان که من با دادن امتیاز نفت مخالفت نمودم بیانات من در عموم آقایان نمایندگان طوری اثر کرد که نخواستند در موقع بحران از من صرف نظر کنند و نمایندگان فراکسیون ها و منفردین در کمیسیونی که جمعه ۱۲ آبان تشکیل شد طرح قانونی ذیل را تنظیم نمودند: نظر به لزوم تعیین مفاد اصل ۳۲ متمم قانون اساسی و با توجهات به مقتضیات کنونی و لزوم استفاده از شخصیت ملی دکتر محمد مصدق ماده واحده ذیل به مجلس شورای ملی پیشنهاد و با قید دو فوریت تصویب آن اقتضا می شود.

ماده واحده

الف- اصل ۳۲ قانون اساسی که مقرر می دارد «چنانکه یکی از وکلا در ادارات دولتی موظفاً مستخدم شود از عضویت مجلس مفصل می شود و مجدداً عضویت او در مجلس موقوف به استعفای از شغل دولتی و انتخاب از طرف ملت خواهد بود» ناظر به مستخدمین دولت که مشمول مقررات قوانین استخدامی هستند می باشد و نسبت به نخست وزیر و وزراء معاونین پارلمانی آن ها شمول ندارد.

ب- به شخص دکتر مصدق استثنائاً اجازه داده می شود که بدون رعایت شروط مقرر ماده دومین قانون مصوب ۲۲ تیر ماه ۱۳۰۶ مقام نخست وزیری

را قبول و پس از پایان تصدی به کرسی نمایندگی خود در بقیه مدت دوره چهاردهم تقنینیه بازگشت نماید.

من اینطور تصور می‌کنم که اگر ماده فوق با اکثریت قریب باتفاق نمی‌گذشت با اکثریت قابل توجهی تصویب می‌شد و باید دید چه سبب شد که اکثریت از عقیده‌ای که به زمامداری من داشت عدول کرد. بعضی می‌گویند که اکثریت به زمامداری من عقیده نداشت و آنرا برای اخراج من از مجلس وسیله قرار می‌داد چون بازگشت را شرط قبول کار نمودم منصرف شد ولی من آنچه واقع شده است عرض می‌نمایم و قضاوت را به نظریات اشخاص بی‌غرض محول می‌نمایم. برای اینکه پس از قبول کار با عدم موافقت مواجه نشوم و بین من و آقایان محترم که نهایت صمیمیت بود سوء تفاهم نشود توسط دوستانم به عرض فراکسیون ها و آقایان نمایندگان منفرد رساندم که سرمایه من منحصر به مخالفت با امتیاز نفت نیست و سرمایه های دیگری هم دارم. از ابتدای این دوره راجع به دکتر میلیسپو و اختیارات او و همچنین راجع به قرارداد فروش نفت و غیره حرف هائی زدم که از هیچیک نمی‌توانم صرف نظر کنم و حتی الامکان باید در اجرای آنها سعی نمایم. من هر چه در زندگی گفته‌ام برنامه من است خدا نخواهد که من حرفی بزنم و به آن معتقد نباشم اگر آقایان با گفته‌های من موافقت اظهار تمایل کنند از حسن ظنی که ابراز می‌کنید آنها را پشیمان نمی‌نمایم و الا از من صرف نظر نمایند. با این پیغام آقایان محترم چه می‌توانستند بکنند، اگر به من رأی نمی‌دادند. مردم می‌گفتند چه شد که با آن همه حسن ظن از من صرف نظر نمودند و اگر رأی می‌دادند تازه اول دعوا بود. پس بهتر همین بود که با «نخست وزیری بلا شرط» من موافقت کنند و با شروط مخالفت نمایند. من از آقایان محترم متشکرم که با من بر خلاف مروت کاری ننمودند و نخواستند که رفیق نصف راه باشند و از اینکه بین ما همان صمیمیت باقی است سپاسگزارم.

دو تقاضا از دولت «بیات»

آقای نخست وزیر من به عنوان موافق صحبت می‌کنم و چون فرمودید که جواب نمایندگان را در آخر می‌دهید در صورتی که با نظریات من موافقت کنید من به دولت شما رأی مثبت می‌دهم. تقاضای من این است که دولت شما در دو موضوع بدون تأخیر اقدام کنند. در «کار دکتر میلیسپو» و «استخراج نفت» من از شما چیزی که عقیده ندارید درخواست نمی‌کنم. آقای ساعد پس از آنکه خلاف کاری های دکتر را تصدیق نمود و یکی از نام های مفصل ایشان در مجلس خوانده شد^{۳۲}

۳۲ - به صفحه ۱۳۶ مراجعه شود

معلوم نشد چه پیش آمد که از عقیده خود عدول کند، شرح عملیات او بیش از حد لزوم در مجلس گفته شده و چنانچه عرض کنم که یک چهارم وقت مجلس در این دوره صرف این کار شده اغراق نگفته ام. امیدوارم که شما کاری کنید که به این مذاکرات خاتمه داده شود.

مقاله تایمز لندن راجع به نفت ایران

راجع به نفت روزنامه «رعد امروز» در شماره ۳۱۵ - اول آذر مقاله روزنامه «تایمز لندن» را منتشر نموده است که در باب نفت ایران سه مطلب اظهار می کند.

اول- تأسف و ملامت و در این باب می گوید: « اخیراً مذاکراتی میان آمریکا و انگلیس راجع به نفت ایران جریان داشته ولی بطور کلی مذاکرات مزبور بیش از هر چیز مربوط به مشکلات خاور نزدیک بوده است و در هر حال چون دولت روسیه برای شرکت در این مذاکرات دعوت نشده بود ممکن است همان مذاکرات سبب جزئی برای اقدامات اخیر روس شده باشد و آنرا عکس العمل مذاکرات انگلیس و آمریکا و اغفال خودش تصور کند. این عکس العمل طبیعی است اگر چه قدری از اصول خردمندی دور می باشد و در هر صورت اگر این خطاها تکرار گردد به زیان دولت های متفق تمام می شود» پس معلوم شد که دولت انگلیس و آمریکا از اینکه دولت شوروی را در مذاکرات خود شرکت نداده اند متأسفند و با این حال انتظار نداشتند که دولت شوروی بدون مشورت با آنها از دولت ایران امتیاز بخواهد و دولت آمریکا و انگلیس ناچار شوند از امتیازی که می خواهند صرف نظر نمایند البته اصول خردمندی چنین ایجاب می نمود که دولت شوروی بخود و متفقین خود ضرر نرساند و با مشورت آنها هر چه می خواهد تقاضا نماید. و قسمت دیگر از مندرجات تایمز که می گوید: « از این بالاتر آنکه به قرار معلوم دولت روس بدون مشورت قبلی با دو هم پیمان بزرگ خود (آمریکا و انگلیس) در انجام تقاضای خود اصرار می ورزد» آنرا تأیید می نماید.

دوم- امیدواری به آینده، در این باب «تایمز» می نویسد:

«اشتیاق دولت شوروی برای گرفتن امتیاز نفت ایران خیلی واضح و روشن است و سبب خاصی موجود نیست که مذاکرات راجع به آن را به بعد از جنگ محول سازد ولی متأسفانه دولت شوروی بقدری فشار آورد که جریانی شبیه به بحران در روابط شوروی و ایران پدید آمده است.»

بنظر روزنامه مزبور برای اینکه مذاکرات به بعد از جنگ محول شود سبب خاصی مشاهده نمی شود و دولت شوروی باید مانع را مرتفع کند تا به مقصود خود نائل گردد.

سوم- نصیحت و اندرز به دولت شوروی.

«مذاکرات کامل و روشنی میان انگلیس و روس و ایران و آمریکا در این باب مطرح گردد این مذاکرات قدم دیگری برای رفع بحران خواهد شد» پس نتیجه این است که دولت شوروی با دولت انگلیس و آمریکا داخل مذاکره شود و نظریات آن دو دولت را که جلب نمود مانع مرتفع و نتیجه مطلوبه حاصل می‌شود و اینکه اسمی هم از ایران برده اند برای این است که دولت ایران هم از حق تمامیت و حاکمیت خود که سران سه دولت تصدیق فرموده اند استفاده کند و قراردادی که نمایندگان سه دولت تنظیم می‌کنند امضاء و خود را تمام نماید. بعضی را عقیده آن است که اگر جناب آقای کافتارادزه مقارن انعقاد قرارداد نفت بین شرکت های انگلیس و آمریکا تشریف آورده بودند چون آن دو دولت به سهم خود رسیده بودند ناچار می‌شدند که به دولت شوروی هم سهمی بدهند. این نظریه را نمی‌توان قبول کرد زیرا ساعد استعفا می‌داد و زمامدار کسی می‌شد که هیچ قراردادی بر علیه ایران امضاء نکند. اکنون نمی‌توان پیش‌بینی کرد که پس از انتشار نظریات روزنامه «تایمز» دولت شوروی چه رویه ای اتخاذ می‌کند. ظاهراً رویه دولت شوروی از سه حال خارج نخواهد بود:

اول- دولت شوروی با نظریه روزنامه تایمز موافقت کند، در صورت اتخاذ چنین تصمیمی آن دولت نفتی نبرده و سرمایه ای که سال‌ها به دست آورده باخته چون هدف آن دولت این نبود که به قول خود با دولت استعماری سازش کند و با کمک و قوه آن‌ها کسب امتیاز نماید. هدف دولت شوروی این بود که حامی دولت ضعیفه باشد و با آن‌ها برای اینکه آزاد شوند کمک نماید موافقت دولت شوروی با دولت استعماری روی اصل دفاع از دولت محور بود، پس وقتی که دولت محور دارند از بین می‌روند هیچ علتی ندارد که دولت شوروی آن اتفاق را برای کار نامشروع تقویت نماید.

دوم- با متفقین نکنند در این صورت هر چه زودتر باید وارد معامله نفت شود و این کار بطوریکه در منافع ایران و شوروی است تمام شود و به دنیا ثابت کند که غیر از خدمت به نوع بشر مقصودی ندارد و هیچ‌وقت حاضر نیست که اعلامیه های تمامیت ایران و حق حاکمیت آن را که امضاء نموده و هنوز خشک نشده نقض کند.

سوم- دولت شوروی از نظریه خود عدول نکند، در این صورت باید بداند که با وضعیت فعلی نمی‌تواند به طریق عادی نتیجه بگیرد آن روزی که مجلس امتیاز داری را تمدید نمود در مملکت جنبنده ای نبود ولی امروز که مردم می‌توانند نفسی بکشند و محرک نفس مصنوعی هم دارند سوای معدودی نفع پرست کسی به دادن امتیاز رضا ندارد و فقط ایران نیست که نفع پرست در آن زیاد است اگر دنیا از این جماعت پاک بود چرا کال عالم تا این درجه ناپاک بود. پس کسب امتیاز از مجاری عادی و قانونی عملی نمی‌شود و آنوقت است که مخالفین رژیم بگویند آنچه در کار نیست حرف حساب است. پس نتیجه این شد که اگر متفقین با هم موافقت کنند با دولت ایران داخل مذاکره می‌شوند و دولت ایران هم که قرارداد را امضاء نمود همان جوابی که فروغی با حضور آقای حسین علاء به من داد به ملت خواهد داد. جواب آن مرحوم این بود که در مقابل ادعای دولت انگلیس راجع به مزارعی که در آن جنگ نموده من عقیده خود را به سفارت نوشتم

مجلس آزاد است که آن را رد کند کما اینکه دکتر میلیسپو هم به عقیده شخصی خود مخارج مزبور را پرداخت مجلس آزاد است که آن را قبول نکند. اگر دولتی هم آمد و امتیاز نفت داد قاعدتاً مجلس آزاد است که آنرا تصویب نکند ولی با این انتخابات و این اخلاق کدام مجلسی است که قرارداد را رد کند. ما نه امروز مثل مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) نخست وزیری داریم و نه مثل نمایندگان دوره اول تقنینیه وکیل که با قرارداد ۱۹۰۷ موافقت نکنند. (رحمت الله علیهم اجمعین). پس ما باید کاری کنیم که خود را مواجه با چنین روزی نکنیم.

تقدیم طرح تحریم امتیاز نفت

چون نظریات من راجع به مخالفت با امتیاز در جلسه هفتم آبان مورد تصدیق اتفاق مجلس شد، این است طرحی تهیه نموده‌ام که هیچ دولتی نتواند راجع به امتیاز نه مذاکره و نه قراردادی امضاء کند و فقط راجع به فروش نفت با هر دولتی که مشتری است داخل مذاکره شود و از آقایان محترم درخواست می‌نمایم قبل از اینکه متفرق شوند طرحی که پیشنهاد می‌شود تصویب نمایند و به دنیا ثابت کنند که این مجلس خیرخواه ایران است. اینک طرح من:

مجلس شورای ملی!

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست می‌نمایم:

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن‌ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

این بود طرح من و این فکر را دو روز بعد از نطقی که راجع به امتیاز نمودم یکی از آقایان نمایندگان محترم که اجازه ندارم نامش را بگویم به من داد و آن روز صلاح نبود

که پیشنهاد شود. زیرا دولتین آمریکا و انگلیس نمی خواستند با دولت اتحاد جماهیر شوروی راجع به کار نفت توحید مساعی کنند و پیشنهاد چنین طرحی گذشته از اینکه بی طرفانه تلقی نمی شد مورد هم نداشت زیرا عدم موافقت متفقین سبب بود که دولت ایران داخل مذاکره نشود، ولی امروز که قضیه دارد فرق می کند و امروز که روزنامه «تایمز» دولت شوروی را به اتفاق نصیحت می کند تصویب این طرح ضروری است. هیچ کس نمی تواند غیر از مجلس در مال ملت دخالت کند امروز مجلس با نظریات من راجع به ندادن امتیاز موافقت نموده و آن را در صلاح ملت می داند پس چه لزوم دارد که دولت امتیاز دهد و مجلس را در مقابل کار خاتمه یافته قرار دهد. ما نهی می کنیم دولت را که در این کار دخالت نکند و اگر روزی آمد که مجلس از این عقیده عدول کرد برای مجلس چه اشکالی دارد که این قانون را الغاء کند. تا مجلس متفرق و تحت تأثیر واقع نشده باید آنرا تصویب کنیم؛ هر گاه امروز اینکار نشد دیگر جلسه ای منعقد نخواهد شد که این طرح تصویب شود. نفت چیزی نیست که دولت های بزرگ از آن صرف نظر کنند ما می گوئیم که تمامیت و حاکمیت ما را که خودشان تصدیق نموده اند نقض نکنند و اگر مقصودشان کشورگشایی نیست و فقط نفت می خواهند با ما داخل مذاکره شوند و معامله نفت کنند. ما نباید نماینده بزرگ دولت دوست و مجاور خود را دست خالی روانه کنیم و آن دولت را مجبور به سازش با متفقین کنیم. متجاوز از صد سال ایران روی اصل موازنه استقلال خود را حفظ نمود و زمامداران بی اطلاع آن عصر می دانستند که سازش آن ها برای ما زیان است ولی وزیران امروز که قرارداد ۱۹۰۷ را مطالعه کرده اند چون همه ایمان و عقیده ندارند طالب دوام کارند به این اصل مسلم توجه می نمایند. هیچ کس نمی تواند بگوید که نفت نباید استخراج شود یا اینکه نفت شمال به جنوب برود و در آنجا به آمریکا فروخته شود، هیچ کس نمی تواند منکر این اصل اقتصادی شود که هر قدر مخارج استخراج و اداری و کرایه کم شود نفت بهتر می تواند در بازار بین المللی رقابت نماید و باز کسی نمی تواند منکر شود اگر دولت شوروی با متفقین ساخت و موانع گرفتن امتیاز را از بین برداشت دیگر خریدار نفت نیست و استخراج نفت به دست خود ما محال است. آن هانی که استخراج نفت را به بعد از جنگ محول می کنند غیر از اجرای مقاصد بیگانگان نظری ندارند. آقای نخست وزیر من عقیده خود را در مقابل خدا و وجدان گفتم و اگر قصور کنید شما و هیئت شما را خادم به مملکت نمی دانم. شما باید به استخراج نفت بدست خود ما اهمیت بدهید و برای این کار وزارت خاصی تشکیل دهید و هر چه زودتر یک وزیر صاحب عقیده و کاردان معین کنید و برای مردم بیکار تهیه کار نمایید که صلاح ما و متفقین در این است زیرا ما باید بین متفقین مجاور و دوست فاصله پائیم و صلح عالم را تأمین نماییم. این طرحی است که تهیه شده است و از جوان های حساس مجلس خواهشمندیم بیایند این طرح را به

امضای آقایان برسانند که این طرح رسمیت پیدا کند.

(طرح تقدیمی در مجلس به امضای عده زیادی از آقایان نمایندگان رسید)
نایب رئیس- اجازه می فرمائید آقای دکتر این طرح را مطرح کنیم؟
دکتر مصدق- بلی این طرح است مطرح بفرمائید.

نایب رئیس- قرانت می شود:

مجلس شورای ملی!!

از نظر حفظ مصالح مملکت امضاء کنندگان طرح قانونی ذیل را تقدیم و تصویب آنرا با دو فوریت درخواست می نمایم.

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دولت مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن‌ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

نایب رئیس- فوریت اول این طرح مطرح است. آقای طباطبائی

محمد طباطبائی- برای اظهار مخالفت با این طرح چون ارتجلاً و در غیر موقع عادی به مجلس آمد علاوه بر آنکه مطرح شدنش بر خلاف نظامنامه است (جمعی از نمایندگان- نیست) بنده ناچار هستم که بخود طرح مراجعه کنم و از خود طرح استدلال کنم به اینکه فوریت اش صحیح نیست برای اینکه خود طرح به نظر من تطبیق با اصول و قوانین نمی‌کند و لاقلاً کاری که باید بکنیم این است که از فوریتش صرف نظر کنیم. اولاً دو اصل از قانون اساسی را می‌خوانم که آقایان توجه بفرمایند که اگر این طرح تصویب بشود بنظر من مخالف قانون اساسی است (بعضی از نمایندگان- چرا؟) باید اجازه بدهید صحبت کنم تا عرض کنم. اینکه عرض کردم بر خلاف قانون اساسی است دلیلش این است که یک قسمت از این طرح به موجب قانون اساسی تحصیل حاصل است (فرهودی- تکرار آن است- شما باید در فوریت صحبت کنید) عرض کردم برای اینکه توجه بفرمایند چرا فوریت این لایحه صحیح نیست باید از خود لایحه استدلال کنم و دلیل دیگری ندارم والا دلیل دیگری ندارم دلیل خود این لایحه است خود این طرح دلیل بر این است که صحیح نیست چرا؟ برای اینکه یک قسمت آن به موجب قانون اساسی تحصیل حاصل است و اگر مجلس شورای ملی به این طرح رأی داد قانون اساسی را شما لاقلاً (جمعی از نمایندگان- تأیید کرده اید) آقا قانون اساسی تأیید لازم ندارد ...

نایب رئیس- آقایان اجازه بفرمایند که صحبت شان را بکنند بعد موافق بیاید جواب بدهد.

محمد طباطبائی- آقایان اصول را باید ما نگاهداریم و نباید با یک اعمال و یک رفتار خاصی ما اصول را متزلزل کنیم برای آینده. حالا این دو اصل را بنده می‌خوانم شاید آقایان یک خُرده بیشتر با بنده موافقت بفرمایند.

اصل ۲۳- بدون تصویب شورای ملی (البته مقصود مجلس شورای ملی است) امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت های عمومی از هر قبیل و به هر عنوان از طرف دولت داده نخواهد شد.

اصل ۲۴- بستن عهدنامه و مقاله نامه‌ها اعطای امتیازها (انحصار) تجارتي و صنعتی و فلاحتی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد. اصول دیگر هم هست که صریحاً مؤید این مطلب است که دولت بدون اجازه مجلس شورای ملی اگر دست به ترکیب مطالبی زد که مربوط به مقاله نامه‌ها و قراردادهای و امتیازنامه‌ها بود بدون تصویب مجلس شورای ملی اصلاً اثر قانونی ندارد اینکه در این طرح نوشته شده است که: هیچ نخست وزیر و وزیر و اشخاصی که کفالت و از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌تواند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی را امضاء نمایند. به این عرض بنده توجه بفرمائید که اگر در گذشته و حال و آینده دولتی وارد مذاکره باشد با یک دولتی یا نماینده یک کمپانی خارجی و بخواهد با آن‌ها یک قراردادی به بندد و بخواهد امتیازی بدهد این عمل او که اثر قانونی ندارد (صحیح است) به موجب قانون اساسی هم مطابق این اصولی که خواندم اثر قانونی ندارد. اینجا شما تازه می‌خواهید بعد از اصولی مسلمة و مصرحة قانون اساسی قانون می‌گذرانید که قوت قانونی و اثر قانونی ندارد مثل اینکه تا حالا داشته است، مثل اینکه در این مطلب به خصوص که راجع به نفت است اگر از این مقوله بگذریم در سایر موارد اگر دولت بدون اجازه و تصویب مجلس شورای ملی کاری کرد مثل اینکه اثر قانونی دارد و حال اینکه در آن قسمت‌ها هم اثر قانونی نداشته و ندارد. این یک مطلب، مطلب دیگر این است که (حالا مجموع عرایض من دلیل بر این است که اگر آقایان اجازه بدهند از فوریت لایحه صرفنظر بشود) در ضمن این طرح شما اجازه می‌دهید که دولت برود قرارداد راجع به فروش نفت به بندد (بعضی از نمایندگان- خودش خیر با اجازه مجلس شورای ملی) مطلب این است که دولت بیايد با من خریدار وارد مذاکره و قرارداد فروش نفت بشود این قسمت هم بنظر من قدری دقیقاً است و اگر دقیق باشید و توجه بکنید به این عرایض من بر می‌خورید به اینکه ضمناً با تصویب این طرح شما اجازه داده اید که دولت برود عمل نفت را انجام بدهد و وارد مذاکره شود و صحبت کند و قرارداد فروش به بندد. من نمی‌گویم که این به مصلحت مملکت نیست ولی شایان دقت است و باید مطالعه کرد که ببینیم آیا صلاح هست که یک چنین اجازه ای را به دولت بدهیم یا ندهیم. از لحاظ قضائی هم در این طرح نمی‌دانم ملاحظه کرده‌اید یا نه؟ برای متخلفین مجازات قائل شده اند از سه سال تا هشت سال حبس و بعلاوه محرومیت دائم از حقوق اجتماعی این مسئله م

قابل دقت است این طرح باید برود به کمیسیون دادگستری و از لحاظ قضائی باید در این امر توجه شود حالا این دفعه داده شد نمی‌دانم که می‌شود این را تطبیق اصول و موازین قضائی کرد یا نه (فاطمی- چه مانعی دارد؟) من نمی‌گویم مانعی دارد ولی حتماً قابل دقت و مطالعه است و باید مطالعه کرد. بنابراین با این توضیحات که عرض کردم بدون اینکه در اصل طرح بخوایم حالا مخالفت بکنیم یا موافقت (برای اینکه هنوز وارد مواد نشده ایم) با توجهی که آقایان به عرایض من بکنند باید آقایان موافقت کنند که این طرح را ما می‌پذیریم با کمال مسرت و اگر آقایان موافقت کردند خود بنده هم موافقت می‌کنم ولی یک طرحی است که دفعته داده شده است فعلاً از فوریت آن صرف نظر بشود و برود به کمیسیون های مربوطه و از لحاظ قضائی و از لحاظ اصول در این دقت بکنند و تطبیق بکنیم با موازین قانونی و مخصوصاً اگر این معایبی را که اشاره کردم که به اصول صدمه نزنند آنوقت که جریانش را طی کرد بیاید به مجلس شورای ملی و تصویب شود.

جمعیه از نمایندگان- رأی رأی

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به فوریت اول این طرح پیشنهادی آقای دکتر مصدق. آقایان موافق قیام فرمایند. (اغلب قیام نمودند) تصویب شد. فوریت دوم مطرح است. (مخالفی نیست) رأی می‌گیریم به فوریت دوم. آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد. طرح پیشنهادی مطرح است مذاکره در کلیات است

جمعیه از نمایندگان- مخالفی نیست. وارد مواد شویم

نایب رئیس- ماده اول مطرح است. قرائت می‌شود:

ماده اول- هیچ نخست وزیر و وزیر و از اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت می‌کنند نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید.

نایب رئیس- آقای کاظمی

کاظمی- موافقم

نایب رئیس- آقای دکتر آقایان (حاضر نبودند) آقای دکتر عبده

دکتر عبده- بنده موافقم ولی یک اشکالی دارد می‌خواهم عرض کنم اصلاح

شود.

بعضی از نمایندگان- پیشنهاد بدهید.

نایب رئیس- آقای شریعت زاده

شریعت زاده- موافقم

نایب رئیس- آقای فرهودی

فرهودی- موافقم

نایب رئیس- آقای دکتر کیان (حاضر نبودند) آقای مهندس فریور

مهندس فریور- موافقم

نایب رئیس- آقای سیف پور

سیف پور- موافقم
نایب رئیس- آقای دکتر معظمی
دکتر معظمی- موافقم
نایب رئیس- آقای فاطمی
فاطمی- موافقم
نایب رئیس- آقای طهرانچی

طهرانچی- بنده یک نظری دارم و نظرم را ناچارم به عنوان مخالف عرض کنم. بنده اساساً با این ماده مخالف نیستم ولی یک نظر اصلاحی دارم (پیشنهاد بدهید) اول باید توضیح عرض کنم بعد پیشنهاد می‌دهم. اینکه اینجا نوشته شده است مذاکره ای که اثر قانونی داشته باشد حق ندارد بکند مذاکره که اثر قانونی ندارد و من حذف این قسمت را پیشنهاد می‌کنم چون هیچ مذاکره ای در دنیا اثر قانونی نخواهد داشت ممکن است مبادله یک مراسله اثر قانونی داشته باشد ولی مذاکره تنها اثری ندارد اثر قانونی ندارد به این جهت بنده پیشنهاد خواهم کرد که این قسمت حذف شود.

نایب رئیس- آقای کاظمی
مهندس فریور- حالا که پیشنهادی نداده اند که مذاکره شود. مذاکره وقتی است که پیشنهاد ایشان مطرح شود.
نایب رئیس- ایشان فعلاً پیشنهادی نداده‌اند ولی چون به عنوان مخالف صحبت کردند باید یک نفر موافق جواب بدهد.

کاظمی- بنده اجازه می‌خواهم قبل از اینکه عریضم را عرض کنم به نام ملت ایران و به نام نمایندگان ملت ایران از نبوغ آقای دکتر مصدق سیاست‌گذاری کنم و از شخص ایشان هم غیر از این انتظاری نمی‌رفت که در این موقع یک چنین راه حلی که برای نجات ملت ایران است پیشنهاد کرده اند. اما نظری که آقای طهرانچی می‌فرمایند متأسفانه توجه نفرموده‌اند که در قسمت سیاست مخصوصاً در این اواخر معمول و متداول شده است که یک مذاکراتی را از ش اتخاذ سند می‌کنند و آن را پایه یک تعهداتی قرار می‌دهند. البته از نظر اهمیت موضوع از نظر فوق العاده بودن این مسئله و این مشکلاتی که در مقابل ما عرض اندام می‌کند راجع به این مسئله نفت قانون خواسته است که از مذاکره در آن هم جلوگیری کند که این ذخیره ملی را برای خود ملت ایران باقی بگذارد. به همین مناسبت است که این نکته را ذکر فرموده‌اند که اگر این نکته را از اینجا برداریم آن منظور اصلی و اساسی بدست نخواهد آمد و باقی مطالب دیگر بقدری واضح و روشن است که اگر مخالف دیگری هست باید صحبت کند آنوقت جواب داده شود و الاً فعلاً مطلب کاملاً روشن است.

نایب رئیس- آقای رادمنش
دکتر رادمنش- بنده در یکی از جلسات که جناب آقای دکتر مصدق هم به آن اشاره کردند تا آنجائی که مقدور بود راجع به موضوع نفت اظهار عقیده کرده‌ام و در آنجا یک جمله‌ای گفته‌ام که معمولاً وقتی که ذکر می‌شود آن جمله گفته

نمی‌شود. من گفتم که ما عقیده داریم که تمام منابع ثروت ایران باید به دست ایرانی استخراج بشود در این جمله اسم نفت را نیاوردم و بعد اضافه کردم که اگر این مورد استثنائی است آقای نخست وزیر در این موضوع شتاب‌زدگی نکنند چون در آن موقع بنده و رفقایم اطلاع پیدا کرده بودیم که مذاکرات به مرحله بسیار باریکی کشیده است، حتی تمام شرایط قبول شده است و شرایط هم همان شرایط قرارداد داری است. بعد از این‌ها هم چیزی که به ما رسیده بود تأیید شد خود آقای نخست وزیر سابق، ساعد در یک جلسه‌ای که در وزارت امور خارجه تشکیل شده بود و در حدود بیست نفر از آقایان نمایندگان حضور داشتند بنده هم افتخار حضور داشتم ایشان فرمودند یک مذاکراتی در جریان بود، بعد ما متوجه شدیم پیشنهادهائی که به ماده داده‌اند این پیشنهادها عیناً همان پیشنهادها داری است و لازم بود که ما چهل سال منتظر باشیم و باز هم یک امتیاز بدهیم که عیناً آن شرایط در آن درج شده باشد. بنابراین بطور کلی همان طوریکه در آن جلسه عرض کردم شتاب‌زدگی و عجله در تصمیمات اساسی دولت نیست، بنده اصولاً با طرح پیشنهادی آقای دکتر مصدق راجع به این موضوع شاید مخالف نیستم، ولی چون مطالعه کافی نکرده‌ام و نمی‌دانم که عواقب این تصمیم ما چه خواهد بود، این است که می‌خواهم از آقایان اجازه بخواهم و همچنین از آقایان خواهش بکنم که در این مورد دقت بیشتری بکنند، پس از ذکر این مقدمه اینجا چند ماده ذکر شده است.

نمایندگان- ماده اول مطرح است.

دکتر رادمنش-... در کلیات می‌شود صحبت کرد.

نایب رئیس- در ماده اول است

دکتر رادمنش- در ماده اول نوشته شده است هیچ نخست وزیری و وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‌ها و یا معاونت منی نکند نمی‌تواند راجع به امتیاز نفت با هیچیک از نمایندگان رسمی و غیر رسمی دول مجاور و غیر مجاور و یا نمایندگان شرکت های نفت و هر کس غیر از این‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند و یا اینکه قراردادی امضاء نماید. بنده گمان می‌کنم این ماده را لازم ندارد، الزامی نیست ما برای اینکه این قبیل مذاکرات همان طوری که گفته شد هیچ اثر قانونی ندارد، یک دولتی می‌آید با یک شرکتی یا یک دولت دیگر یک سلسله مذاکرات می‌کند این مذاکرات هیچ نوع جنبه قانونی ندارد تا موقعی که به تصویب مجلس شورای ملی برسد ما برای این قضیه سوابق زیادی داریم بارها اتفاق افتاد که دولت‌ها آمدند صحبت‌هایی کردند، تصمیماتی گرفتند، معاهده‌ها امضاء شد، قراردادها را امضاء کردند، بعد مجلس شورای ملی تشکیل شد و آن قراردادها را معاهدات را لغو کردند (یکی از نمایندگان- اصلاً تصویب نکردید) تصویب نکردید بنابراین، این ماده را بنده هیچ لزومی برای ذکر آن در این طرح نمی‌بینم چون این اصل قانون اساسی است و تازه اینجا جایش نیست که ما قانون اساسی را تفسیر بکنیم و ما قانون اساسی را نمی‌توانیم کوچکترین تغییری درش بدهیم فقط یک حقی برای ما قائل شده‌اند و آن تفسیر قانون اساسی است و ما هم که اینجا نمی‌خواهیم تفسیری در قانون اساسی بکنیم (نمایندگان- تأکید در قانون اساسی است) تأکید هم از بنده و جنابعالی نخواست

اند که تأکید بکنیم، مخصوصاً در اینجا ذکر شده است که هر کس غیر از آن‌ها مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند حتی نباید مذاکره کرد، اساساً من نمی‌دانم نخست وزیر چگونه این را اجرا می‌کند برای یک نماینده شرکتی که می‌آید اول اگر راجع به امتیازها حرف بزند ... (یکی از نمایندگان- البته باید مذاکره بکند) ... به محض اینکه وارد شد بگوید حرف نزن (همه نمایندگان) ... البته من نمی‌دانم چطوری است ولی این قضیه برای نخست وزیر یک اشکالاتی فراهم می‌کند و مخصوصاً از این لحاظ که در یکی از این مواد برای چنین نخست وزیری جرمی تعیین شده تعیین شده است، که اگر حرف زد ولو اینکه دانسته یا ندانسته باشد، به محض اینکه مذاکره شروع شد جرمی را مرتکب شده است و از سه سال تا ۸ سال باید حبس شود. بنده تصور می‌کنم که این لایحه خیلی با عجله تهیه شده است و ما هم اگر با عجله چنین تصمیمی بگیریم شاید صلاح نیست. بنده بسیار خوشوقتیم و اگر رأی موافق ندهم اقل رأی ممنتع خواهم داد ولی می‌ترسم که این لایحه با بعضی از موازین قانونی یا بعضی از مصالح ملی موافقت نداشته باشد و ما بدون اینکه در این موقع نکات را متوجه باشیم یک تصمیمی بگیریم که بعد از آن تصمیم مجبور به انحراف یا متأثر بشویم این است که بنده راجع به ماده اول عقیده ندارم و عقیده ام این است که اساساً هیچ لزومی ندارد، چون این ماده اگر جنبه قانونی داشتن مذاکرات رئیس دولت است، رئیس دولت اصلاً مذاکراتش جنبه قانونی ندارد تا وقتی که به تصویب مجلس شورای ملی برسد و این اصل قانون اساسی است. بنابراین دیگر ماده اول لزومی ندارد حالا مواد دیگر وقتی که مطرح شد عرایض خودم را عرض می‌کنم.

بعضی از نمایندگان- رأی رأی

نایب رئیس- چند نفر از آقایان اجازه خواسته اند.

دکتر شفق- بنده اخطار نظامنامه ای دارم

نایب رئیس- راجع به چه موضوع

دکتر شفق- راجع به همین موضوع

نایب رئیس- اگر راجع به موافق و مخالف صحبت کردن است در این مورد

صحیح نیست.

دکتر شفق- بنده تصور می‌کنم این تعبیری که راجع به این طرح شد به موجب ماده آنین نامه مجلس بر خلاف رأی نویسنده این پیشنهاد است، اجازه می‌خواهم از طرف آقای دکتر که این را عرض بکنم و اما اینکه فرمودند که جنبه قانونی ندارد مذاکرات آقای نخست وزیر و به موجب این طرح ممنوع می‌باشد که هیچگونه مذاکره نکنند مقصود این نیست که یک نخست وزیر کلمه نفت را به دهانش نیاورد و چراغ نفتی روشن نکند، چنین حرفی نمی‌گویند. البته اگر یک مأمور خارجی وارد شد و با آقای نخست وزیر دو ساعت هم راجع به نفت و استخراج آن و معادن ایران صحبت کرد هیچ مانعی ندارد ولی ایشان فرموده اند اثر قانونی نداشته باشد، یعنی چه؟ یعنی نخست وزیر نگوید جلسه بشود، مطرح بشود؛ مذاکرات ثبت بشود؛ امضاء بشود. تصور می‌کنم منظور

ایشان این است یعنی ثبت مذاکرات و امضاء کردن صورت مجلس و امثال اینها که ممکن است اثر قانونی داشته باشد این قسمت ها را به موجب این طرح منع کرده اند.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات
دکتر کشاورز- بنده با کفایت مذاکرات مخالفم
نایب رئیس- یک نفر صحبت کرد.

دکتر کشاورز- ایشان به عنوان اخطار نظامنامه صحبت کردند.

یک نفر از نمایندگان- آقای دکتر با کفایت مذاکرات مخالفند.

نایب رئیس- یک نفر مخالفت کرد پس معلوم می‌شود که باید بیشتر از یک نفر صحبت بکند.

دکتر کشاورز- معلوم می‌شود که نباید صحبت کرد. عجالتاً رأی و صحبت دست شما است.

نایب رئیس- مخالف نظامنامه است ولی بسته بنظر مجلس است.

دکتر کشاورز- نظر مجلس موافق است.

نایب رئیس- اشکالی ندارد بفرمائید.

دکتر مصدق- اجازه می‌فرمائید؟

دکتر کشاورز- بنده بعد از آقای دکتر مصدق عرایضم را عرض می‌کنم.

دکتر مصدق- من موافقم بعد صحبت می‌کنم.

دکتر کشاورز- قبلاً شما بفرمائید.

دکتر مصدق- راجع به مذاکراتی که اثر قانونی داشته باشد آقای دکتر شفق توضیحاتی فرمودند، مقصود من این است که نخست وزیران یک مذاکراتی را که اثر قانونی داشته باشند نکنند. مخصوصاً آقایان می‌دانند که نخست وزیران غالباً به سفارت خانه‌ها می‌روند، این را بنده خودم دیده‌ام که در سفارتخانه‌ها از مذاکراتی که می‌شود «پراندراکت» می‌کنند یعنی «اتخاذ سند» می‌نمایند و هیچ‌کس هم به یک سفارتخانه نمی‌تواند بگوید که چرا مذاکرات یک وزیری را نوشتید و نزاکت بین‌المللی هم اجازه نمی‌دهد اگر خلافی بنویسند تکذیب شود، بدیهی است مذاکرات وزیر در سفارتخانه اثر قانونی ندارد ولو اینکه در باب نفت ده ساعت هم صحبت بکند و وعده بدهد که من امتیاز نفت را به شما می‌دهم. این مذاکرات رسمیت نخواهد داشت، ولی اگر در وزارتخانه کاری بکند که اثر قانونی داشته باشد نه اینکه حرف باشد البته قابل مجازات است. و اما اینکه فرمودند این عین قانون اساسی است و محتاج به ذکر نیست و ذکر مجازات هم لازم نیست باید دانست که هر عملی مادام که از طرف قانونگذار نهی نشده مباح است مثل اینکه قانون جزا هر فعلی را که نهی می‌کند مجازاتی هم باید داشته باشد. مطابق اصل «نولایپناسین لگ» یک مجازاتی که برای یک عملی نوشته نشده نمی‌شود کرد و عقاب بلا بیان جایز نیست. باید قانونگذار یک چیزی را که نهی می‌کند یک سانکسیونی هم برای آن معین کند، آنوقت است که از عمل نهی احتراز می‌کنند و اگر قانونگذار نهی نکرد آن کار مباح است و اگر نهی کرد و سانکسیون معین نکرد اثری ندارد. بنابراین ما ناچار هستیم هم نهی بکنیم هم برای وزیر مجازات معین بکنیم که هیچ وزیری قادر نباشد و بداند اگر کرد

مجازات دارد. در این قسمت آقایانی که مخالفت می‌کنند به عقیده من تجربیاتشان کم است. مملکت ما آقا خیلی تحولات پیدا کرده، شما می‌دانید که در این مملکت گاهی مدت‌ها مجلس منعقد نشده است، ممکن است یک وقتی یک دولتی بیاید روی کار و موافق باشد با دادن امتیاز استخراج نفت و مجلس هم منعقد نباشد و امتیاز را بدهد و بعد هم شروع کنند، ده سال هم طول بکشد و وقتی هم که مجلس باز شد بعد به مجلس بگوید این‌طور شد. قرارداد وثوق الدوله را که بنا بود به تصویب مجلس برسد این قرارداد را یک سیاست دیگر از بین برد. چرا ملتفت مسائل نیستید. آمدند یک قراردادی گذراندند، من از شما خواهش می‌کنم که این عرایض مرا با کمال خیرخواهی تلقی بکنید. من غیر از خیر مملکت نظری ندارم. قرارداد وثوق الدوله گذشت، اگر سیاست شوروی نبود، اگر قرارداد ۱۹۲۰ ایران و شوروی نبود، اگر آن رفتار شوروی نبود بنده قسم می‌خورم که قرارداد وثوق الدوله نقض نمی‌شد. ممکن نبود نقض شود. یک سیاست دیگر آمد قرارداد وثوق الدوله را نقض کرد. من همیشه با کابینه وثوق الدوله مخالف بودم، من همیشه به دولت دیکتاتوری معترض بودم، مخالفت من با وثوق الدوله برای قرارداد بود که بواسطه قرارداد شوروی «تنوریکمان» از بین رفت ولی «پراتیکمان» در این مملکت عمل شد. مملکت ما هر روز یک حکم پیدا می‌کند، ممالک ضعیفه هیچ‌وقت قادر به تعادل سیاست خودشان نیستند. این مملکت باید همیشه یک حربه داشته باشند تا دُول مجاور اگر بخواهند استفاده هانی بکنند آن حربه به بکار برده شود. این پیشنهادی را که بنده دادم یک حربه ای است برای دولت‌ها. وقتی که مجلس شورای ملی فدغن کرد که در باب امتیاز نفت با هیچ دولتی مذاکره نشود هیچ دولتی مذاکره نمی‌کند و اگر یک دولتی بیاید و قادر بشود که این قانون را در مجلس الغاء بکند این خیلی طول دارد و بنده می‌خواستم این مسئله در مجلس شورای ملی ثابت بشود این مجلس که نمایندگان ملت هستند امروز رأی بدهند که هیچ دولتی حق دادن امتیاز نفت را ندارد و هیچ‌کس حق مذاکره راجع به امتیاز نفت را ندارد. این نفت را بایستی خودمان استخراج بکنیم. ما امتیاز بده به هیچ‌کس نیستیم، این نظر مجلس است. پس همینطور که می‌گویم امتیاز نمی‌دهیم؛ همینطور به آقای بیات عرض می‌کنم آقای بیات شما مکلف هستید که هر چه زودتر قرارداد فروش نفت را با هر یک از دُولی که می‌خواهند، در جنوب با دولت طالب نفت و در شمال با دولت طالب نفت منعقد کنید و ترتیب استخراج نفت را هم به هر شکلی که می‌دانید بدهید. ما باید یک وزارت نفت داشته باشیم، وزارت نفت را با یک آدم و یک وزیر لایق و صحیحی که در رأس آن وزارتخانه باشد تشکیل بدهیم و این کار را هر چه زودتر عملی کنند که هم برای بیکارها در این مملکت کار تهیه شود و هم دُول مجاور دیگر این پنبه را از گوش خودشان خارج بکنند و از این مملکت امتیاز نخواهند.

نایب رئیس- آقای دکتر کشاورز

دکتر کشاورز- بنده با طرحی که آقای دکتر مصدق به مجلس شورای ملی تقدیم کرده‌اند فعلاً موافقت یا مخالفتی نمی‌کنم.

دکتر مصدق- موافقت کنید، افتخار شما است که موافقت کنید.

دکتر کشاورز- یک نکته را باید به آقایان نمایندگان عرض کنم و آن این است که موافقت یا مخالفت یک نماینده با یک طرحی باید بعد از بدست آوردن یک مطالعات کافی انجام بگیرد. اگر برای یک نماینده ای کاملاً واضح نشده باشد که قانونی که در یک موقع معین با شتابزدگی از مجلس گذشت اثرات آن قانون چیست وظیفه نمایندگی خود را انجام نداده البته باید به نمایندگان فرصت بدهند که حرف موافق و مخالف را بشنوند و بعد برای خودشان یک عقیده‌ای اتخاذ کنند و وقتی که آن عقیده اتخاذ شد می‌توانند موافقت یا مخالفت خود را به صلاح ملت ایران ابراز نمایند. آن وقت است که با طرح آقای دکتر مصدق موافق می‌شود یا مخالف آن طرح خواهد بود. بنده الان خدا را شاهد می‌گیرم همین الان که اینجا هستم نمی‌دانم که این طرح بعد از تصویب برای ملت ایران مفید است یا نه. من نمی‌دانم ولی برای آقای دکتر مصدق ممکن است مسجل شده باشد. البته ایشان وقت داشته‌اند و وقتی که این را می‌نوشته‌اند لابد چند روز مطالعه کرده‌اند دلایل مخالف و موافق را پیش خودشان مجسم کرده‌اند و اینطور در نظر گرفته‌اند که این طرح به مصلحت مملکت و ملت ایران است ولی بنده هم که یک نماینده هستم یک برادر کوچک شما حساب می‌شوم در عرض یک ربع نمی‌توانم راجع به یک طرح به این مهمی الان اتخاذ تصمیم بکنم. الان پیشنهاد می‌کنم به آقایان نمایندگان مجلس شورای ملی اگر این موضوع را مهم می‌دانند هیچکس از ما از مجلس شورای ملی خارج نمی‌شویم و شما هم توی مجلس شورای ملی اجازه بدهید که فراکسیون هامنرا تشکیل بدهیم، یک قدری با هم مذاکره بکنیم یک‌خورده فکر بکنیم و ببینیم که این به صلاح ملت ایران هست یا نه. آن وقت با اعتمادی که آقایان به خدمتگزاری و خیرخواهی و وطن‌پرستی آقای دکتر مصدق دارند اظهار نظر بنمایند ما تنها کسانی بودیم که تا بحال با شما صد در صد موافق بودیم و همیشه به شما رأی داده‌ایم و ضمناً در نخست وزیری جنابعالی هم اگر موافقت نکردیم، ما مخالف نخست وزیری شما نبودیم. آقایان نمایندگان هم شاهدند، هیچ بار از دهن ما در جلسات خصوصی مخالفتی با نخست وزیری شما ابراز نشده و حتی نسبت به آن نظری که خود جنابعالی فرمودید ما می‌ترسیدیم که مبدا در مجلس شورای ملی کسانی باشند که بخواهند شما را از مجلس شورای ملی خارج کنند و راجع به این طرح تا بحال ما و بعضی از آقایان نمایندگان دیگر شاید باشیم که هنوز نتوانسته ایم تصمیمی اتخاذ بکنیم و بفهمیم که آیا صلاح ملت ایران این است که بر له یا بر علیه طرح شما رأی بدهیم عرض کنم اگر میل دارید قرار بگذارید که از مجلس شورای ملی خارج نشویم تا کار این قضیه را تمام کنیم.

دکتر مصدق- اگر شما ضرر کردید من جبران می‌کنم (خنده نمایندگان)

نمایندگان- رأی بگیرید آقا

نایب رئیس- اجازه بفرمائید صحبت شان که تمام شد رأی می‌گیریم.

دکتر کشاورز- پنج دقیقه اجازه بفرمائید اجازه بدهید بدون خارج شدن از مجلس شورای ملی فراکسیون ها در مجلس تشکیل شود و ما این طرح را بگذاریم جلومان با دقت بخوانیم. شما هنوز به ما این طرح را نداده‌اید که بخوانیم. ممکن است در عبارات این طرح اشتباهاتی وجود داشته باشد که بعد از

تصویب اسباب اشکال شود البته همه شما را شخص وطن پرستی می‌دانند ولی عقل کل که نیستید و ممکن است که یک اشتباهاتی هم کرده باشید. اجازه بدهید این را مطالعه بکنیم و تا این طرح تصویب نشود از مجلس شورای ملی خارج نخواهیم

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به کفایت مذاکرات آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر برخاستند) تصویب شد.

پیشنهاداتی راجع به ماده اول رسیده است که همه متشابه هم هستند راجع به امتیاز و استخراج اگر اجازه بفرمائید همه یکدفعه خوانده شود. پیشنهاد آقای مراد آریه:

بنده پیشنهاد می‌کنم کلمه استخراج بعد از کلمه امتیاز اضافه شود. مهندس فریور- در کدام ماده، عبارت ماده را یک دفعه دیگر قرائت بفرمائید.

(عبارت ماده اول بشرح سابق قرائت شد)

مهندس فریور- بنده مخالفم.

نایب رئیس- پیشنهاد آقای جمال امامی قرائت می‌شود.

پیشنهاد می‌کنم در ماده اول بجای امتیاز نفت امتیاز استخراج نفت قید شود.

نایب رئیس- آقای جمال امامی

جمال امامی- منظور آقای دکتر هم همین بوده است. اجازه بفرمائید پیشنهادها آقایان هاشمی و تهرانچی قرائت شود.

نایب رئیس- پیشنهاد آقایان هاشمی و تهرانچی قرائت می‌شود:

پیشنهاد می‌کنم: جمله «اثر قانونی دارد» حذف شود.

مهندس فریور- بنده مخالفم.

نایب رئیس- آقای هاشمی.

هاشمی- بنده اصراری ندارم با توضیحی که آقای دکتر دادند بنده مسترد می‌دارم.

نایب رئیس- آقای طهرانچی

طهرانچی- اجازه بفرمائید بنده یک توضیح دیگری عرض کنم. آقای دکتر مصدق در این موضوع فرمودند که ممکن است یک مذاکراتی وزیر در وزارتخانه یا در سفارتخانه ای بکند و آن‌ها اتخاذ سند بکنند و ممکن است که ثبت شود. اگر ما بخواهیم این را اثر قانونی برایش قائل بشویم که اگر یکی وزیر یک وعده ای کرد و آن‌ها ثبت کرده باشند و بعد اظهار کردند که ما ثبت کرده ایم و فلان وزیر فلان جا فلان وعده را به ما داده است و اگر این مذاکرات بشود و ما برای این یک اثر قانونی قائل بشویم بنده عقیده ام این است که در گذشته ضرر کرده ایم و در آتیه هم ضرر می‌کنیم و بنده عقیده دارم که ثبت مذاکرات یک وزیری در یک سفارتخانه دارای هیچ رسمیت و اثر قانونی نیست چه در سابق و چه در آتیه چه ثبت شده باشد چه ثبت نشده باشد (صحیح است) اگر بخواهید بگویید وعده ممکن است داده شود برای وعده هم اثر قانونی نیست که یک وزیر مختاری بگوید به من وعده داده اند این هم اثر قانونی خواهد

داشت پس این جمله مذاکراتی که اثر قانونی داشته باشد می‌ترسم حضرت آقای دکتر مصدق که یک ضرری متوجه ما نکند (امینی - اثر رسمی بنویسند) البته بنده با اثر رسمی موافقم و همان پیشنهاد بنده را « اثر رسمی » بکنید.

نایب رئیس- پیشنهاد آقای فرهودی:

پیشنهاد می‌کنم بجای اثر قانونی نوشته شود اثر وعده‌ای یا تعهدی.

نایب رئیس- آقای فرهودی

فرهودی- نظر آقای دکتر مصدق (که البته نظر همه ما هم که این طرح را

امضاء

کرده‌ایم همین بود) این بود که یک مذاکراتی نشود که تولید یک تعهدی برای دولت ایران بکند و این تعهد دو صورت دارد یا به صورت وعده است یا به صورت تعهد است و البته یک وزیری نمی‌تواند مذاکره با یک کسی بکند که اثر قانونی داشته باشد. فقط وزیر می‌تواند وعده بدهد یا ندهد. بنده پیشنهاد کردم که هیچ وزیری نمی‌تواند مذاکراتی بکند که در نتیجه آن مذاکرات تولید وعده یا تعهدی بکند و این عین نظر آقای دکتر مصدق است. ما اگر مسئله اثر قانونی را گفتیم دچار یک اشکال می‌شویم و مثل این است که مرکز قانونگذاری را منتقل کرده‌ایم به دولت و گفته‌ایم که دولت نمی‌تواند مذاکره ای بکند که اثر قانونی داشته باشد.

نایب رئیس- بنظر بنده با اضافه کردن اثر رسمی اشکال رفع می‌شود.

آقای دکتر عبده هم همینطور پیشنهاد کردند. پیشنهاد آقای دکتر عبده:

پیشنهاد می‌کنم در ماده اول طرح پیشنهادی بجای عبارت «مذاکراتی که اثر

قانونی دارد بکند» گذاشته شود «وارد مذاکرات رسمی الزام آور بشود.»

مهندس فریور- الزام آور که به هیچوجه نیست.

دکتر عبده- الزام آورش را بزنید

نایب رئیس- آقای دکتر عبده

دکتر عبده- همانطور که آقای دکتر مصدق فرمودند از نظر قانون اساسی تا یک امتیازی به تصویب مجلس نرسد البته اثر قانونی ندارد ولی از نظر مذاکراتی که بین دو دولت و یا بین دولت و یک شرکتی می‌شود آن مذاکرات به قول انگلیس ها «جنتلمنز آگرمنت» است و یک مذاکراتی که ممکن است از نظر بین‌المللی یک تأثیری برایش قائل شوند بنا بر این ما نمی‌توانیم بگوئیم هیچ مذاکره ای نشود ولی مذاکره را بایستی طوری بکنند که ایجاد وعده و تعهدی نکند این قسم مذاکره رسمی است و با این عبارت نظر تمام آقایان تأمین می‌شود.

نایب رئیس- آقای دکتر شفق

دکتر شفق- بنده یک کمی تعجب می‌کنم آقایانی که اینجا تخصص در حقوق

دارند اشکال می‌کنند ولی مطلب به نظر من واضح است (دکتر عبده - برای

اینکه اطلاع ندارند آقای دکتر) کلمه «اثر قانونی» عبارت نیست از خود قانون،

اثر قانونی ندارد یعنی به هیچوجه تعهدی و الزامی درش نباشد، طرف اتخاذ سند

نکند. منظور این نیست از اثر قانونی داشتن که شخص وضع قانون بکند ایشان خواستند یک کلمه نوشته باشند که هم رایج است و هم جامع است که منظور را برساند و الزام هم نداشته باشد و هم وعده نداده باشد هم تعهدی نداشته باشد. طرف هم ترتیب اثر و رسمیتی نتواند بدهد. هر صحبتی که جزئی رسمیتی داشته باشد می‌توانیم آن را بگوییم که اثر قانونی دارد. مثلاً خود قانون مراحلی دارد وقتی مجلس وارد مذاکره ای می‌شود مثل حالا هنوز قانون وضع نشده است ولی این مذاکرات یک اثر قانونی دارد. ایشان می‌خواستند این را برسانند که نه صورت مجلس در کار باشد نه طرف اتخاذ سندی بتواند بکند و نه یک جلسه رسمی منعقد خواهد شد. هیچکدام این‌ها نخواهد بود و به عقیده بنده این نکته‌ای که آقای تهرانی فرمودند موضوعی که در قانون اساسی هست و باک این هست که اگر بگوئیم فلان مطلب اثر قانونی ندارد مثل این است که تمام مذاکرات دیگر اثر قانونی دارد هرگز وارد نیست. ما اینجا با این جمله متن قانون اساسی را تأکید کرده‌ایم یعنی مؤکداً یک دفعه دیگر می‌گوئیم که هیچ اثر قانونی ندارد بنده هیچ محظوری در این قانون نمی‌دانم الزام آور هم کافی نیست در تحت کلمه «اثر قانونی» تمام این معانی هست. خواهش می‌کنم موافقت بفرمائید همین شکل بگذرد.

دکتر عبده- اجازه می‌فرمائید؟

نایب رئیس- موافقت با نظر ایشان یا مخالف

دکتر عبده- بنده با پیشنهاد خودم موافقت طبیعی است.

نایب رئیس- پیشنهادی هم آقای مهندس فریور کرده‌اند همه این‌ها مشابه هستند: پیشنهاد می‌کنم نوشته شود صورت رسمی و اثر قانونی ندارد.

هاشمی- «دارد» باید باشد. «مذاکراتی که صورت رسمی و اثر قانونی دارد بکند.»

مهندس فریور- صحیح است دارد.

ایرج اسکندری- بنده اخطار نظامنامه دارم.

نایب رئیس- راجع به چه ماده است بفرمائید.

ایرج اسکندری- طبق ماده ۷۷ نظامنامه داخلی مجلس: « طرح یا لایحه قانونی که فوریت آن تصدیق شده باشد فقط در یک نوبت درباره آن شور می‌شود و در این شور بدو باره آن بطور کلی و رویهمرفته مباحثه می‌شود پس از آن در باب صلاحیت مذاکره فرداً فرد مواد آن رئیس از مجلس کسب رأی می‌نماید.» ما خواستیم راجع به کلیات صحبت کنیم گفتند در ماده اول است نمی‌شود و در کلیات صحبت کرد در فوریت هم که نگذاشتند صحبت کنیم راجع به کلیات هم که رأی گرفته نشده بنده خواهش می‌کنم این اصلاح شود اول راجع به کلیات رأی گرفته شود و بعد راجع به جزئیات.

نایب رئیس- عرض کنم راجع به کلیات رأی گرفته نشد ولی ایراد آقای ایرج اسکندری هم وارد نیست. در کلیات مذاکره شد مجلس تقریباً موافق بود و مخالفی نبود چون در کلیات مخالفی نبود وقتی که به ورود در مواد رأی گرفتیم تصویب شد که وارد مواد بشویم فعلاً پیشنهاد آقای مهندس فریور مطرح است. آقای مهندس فریور

مهندس فریور- بنده پیشنهاد کردم که این کلمه نوشته شود برای اینکه هر وزیر یا نخست وزیر با هر کسی که خواست صحبت بکند مذاکرات بکند بتواند ولی مذاکراتی نباشد که صورت رسمی و اثر قانونی داشته باشد.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به این پیشنهاد آقای مهندس فریور. آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. پیشنهاد آقای دکتر آقایان: پیشنهاد می‌کنم ماده اول اینطور تنظیم شود.

ماده اول- استخراج و بهره برداری نفت منحصراً متعلق به دولت ایران است و هرگونه نقل و انتقال این حق ممنوع است.

مهندس فریور- این را ممکن است آقا یک طرح دیگری پیشنهاد بفرمایند. پانزده نفر امضا کنیم مطرح شود. این غیر از آن است.

نایب رئیس- آقای دکتر آقایان

دکتر آقایان- عرض کنم ما چه می‌خواهیم؟ مقصود آقای دکتر مصدق این است که از اسباب زحمت نفت خلاص بشویم. حقیقت قضیه این است وقتی که اینطور است اگر ما خواستیم یک عملی بکنیم که مطابقت کامل با اصول اقتصادی امروزه دنیا داشته باشد خیلی بهتر از این خواهد بود که ما ببانیم یک مجازاتی برای وزراء قائل بشویم. راجعه به امور اقتصادی از چهل سال به اینطرف یک مکتب اقتصادی خصوصی هست که کارهای بزرگ اقتصادی مملکت بایستی منحصر به دولت یعنی ملت باشد. پریروز در فرانسه قانونی گذراندند و یک قسمت عمده کان های زغال را ملی کردند، ناسیونالیزه کردند. از صاحبش پس گرفتند. بنا براین برای اینکه کسی نتواند ایراد کند که چرا ما می‌خواهیم این قانون را بگذرانیم بهترین قانونی که در این موقع می‌توان گذراند این است که استخراج و بهره برداری نفت متعلق به دولت ایران باشد.

جمعی از نمایندگان - البته هست آقا نمی‌خواهد.

فداکار- این توهین است آقا

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای دکتر آقایان (بعضی از نمایندگان- پس گرفتند آقا) پیشنهاد آقای دکتر اعتبار:

پیشنهاد می‌کنم در ماده یک بعد از کلمه نفت در سطر دوم کلمه و معادن دیگر هم اضافه شود.

نایب رئیس- آقای دکتر اعتبار

دکتر اعتبار- سایر معادن ایران هم حائز اهمیت کافی است و اگر نظر آقایان باشد چندی قبل حمله ای شده بود به یک دسته که آمده بودند برای گرفتن امتیاز معادن. این است که بنده تقاضا می‌کنم این کلمه را علاوه کنید که بیطرفی هم کاملاً واضح و ثابت باشد و ضمناً در آنجایی که می‌نویسد: مذاکراتی که اثر قانونی داشته باشد به عقیده بنده اگر مکاتباتی هم بهش اضافه شود بهتر است.

بعضی از نمایندگان- مذاکره که ممنوع شد اعم است از مکاتبه.

نایب رئیس- آقای هاشمی

هاشمی- هر چند خیلی از ظهر گذشته است و وقت منقضی شده است بنده با پیشنهاد آقای دکتر اعتبار موافق نیستم موضوع مبتلا به الان ما نفت است و ما

نباید اینقدر تعصب داشته باشیم که هر چه داریم دست بگذاریم رویش و برای اخلافمان هم تا پانصد سال هزار سال باقی بگذاریم امروز هم با فقر دست به گریبان باشیم (دکتر اعتبار- کی گفت دست بگذارید رویش)

اجازه بدهید وقت هم گذشته عرضم را بکنم. این طرحی است که به مناسب احتیاج مبرم جناب آقای دکتر مصدق پیشنهاد فرمودند اکثریت هم روی خوشی نشان می‌دهد به تصویب آن خوب است تکمیل بفرمایند مرحمت خودشان را و پیشنهاد کمتر بدهند و همان طرحی را که ایشان نوشته‌اند و مطالعه کرده‌اند تصویب کنند و در مقابل اگر اقلیتی هم هست مطابق همه جای دنیا در دادن رأی آزاد است و تشخیص با اکثریت است.

ایرج اسکندری- بنده از همه زودتر پیشنهاد کردم این تبعیض عجیبی است. نایب رئیس- رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای دکتر اعتبار (بعضی از نمایندگان - کدام پیشنهاد؟) آقایان اگر خودشان توجه نمی‌کنند و باعث شلوغی و بی نظمی مجلس می‌شوند تقصیر بنده نیست. پیشنهادها خوانده می‌شود آقایان توجه نمی‌کنند آنوقت به بنده ایراد می‌کنند. اگر می‌خواهند مجلس منظم باشد آقایان هم توجه داشته باشند. آقایانی که با پیشنهاد آقای دکتر اعتبار موافقت قیام فرمایند (عده کمی قیام نمودند) تصویب نشد. آقای ایرج اسکندری حذف ماده را پیشنهاد فرموده اند این قانونی نیست وقتی که به اصل ماده رأی گرفته می‌شود اگر رأی داده نشد خود بخود حذف شده است.

ایرج اسکندری- بنده اخطارنامه نظامنامه ای دارد.

نایب رئیس- بفرمایید با اختصار

ایرج اسکندری- طبق ماده ۴۲ نظامنامه داخلی و اصل ۴۰ قانون اساسی باید طرح های قانونی که در مجلس مطرح می‌شود با حضور وزیر باشد و چون هنوز وزراء رأی اعتماد بهشان داده نشده بنابراین هیچیک از وزراء در اینجا رسمیتی ندارند و این طرح قابل طرح در مجلس نیست.

نایب رئیس- آقای دشتی

دشتی- بنظر بنده اگر امروز این طرح تصویب نشود تقصیر موافقین است نه تقصیر مخالفین. خود آقایان موافقین هم پیشنهاد می‌کنند و وقت مجلس را می‌گیرند و یک سیرکنستانس ها و یک وضعیت پیدا شده است که نمی‌گذارند کاری بکنیم. طرحی است آقای دکتر مصدق پیشنهاد کرده‌اند، عده‌ای هم امضا کرده‌اند حالا می‌ماند بچه‌ها بهانه گیری می‌کنند هی ایراد می‌گیرند. اما راجع به اینکه باید وزیر باشد یا نباشد ابداً لزوم ندارد وزیر باشد اگر کاری مربوط به یکی از وزراء باشد این امر طبیعی است که باید دفاع کند ولی این امر مربوط به وزارتخانه ای نیست و بعلاوه صاحب مملکت و عامل مهم کارهای مملکت

مجلس شورای ملی است این دیگر حضور وزیر را لازم ندارد (صحیح است)

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به ماده اول با اصلاح آقای مهندس فریور. آقایانی که موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد ماده دوم:

ماده دوم - نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.
نایب رئیس- آقای تهرانچی مخالفید بفرمائید.

تهرانچی- برای اینکه حضرت آقای دکتر مصدق بذل توجهی بکنند بنده آمدم پشت تریبون، اینجا در ماده دوم در این طرحی که تهیه فرمودید می‌گویم دولت می‌تواند راجع به فروش مذاکره بکند و مجلس شورای ملی را از نتیجه مذاکرات آگاه بکند. یک وقت ممکن است فروش طوری باشد که بگوید من فلان قدر فروختم که در فلان مدت تحویل بدهم اگر تحویل ندادم تو حق داشته باشی خودت بیایی استخراج کنی. همه اطراف را باید نگاه کرد برای معامله و بنده خیال می‌کنم برای فروش و برای معامله خود دولت می‌تواند مذاکره بکند و مانعی ندارد و به عقیده بنده ذکر این ماده لازم نیست زیرا اینجا در این ماده ابدأ پیش‌بینی نشده است که دولت مکلف باشد این کار را بکند. می‌گویم دولت می‌تواند این کار را بکند راجع به فروش مذاکره کند خود با ما که در ماده قبل نهی کرده‌ایم که حق مذاکره راجع به امتیاز ندارد حق فروش نفت را دارد البته نفت که استخراج شده باشد می‌توان آنرا فروخت و مثل یک امتعه تجارتي که داشته باشد می‌تواند وارد مذاکره فروشش شود و مطابق قوانین بین‌المللی بفروشد به عقیده بنده در این طرح ما محتاج نیستیم این ماده را ذکر بکنیم به همین جهت بنده حذف این ماده را می‌خواهم پیشنهاد بکنم اگر ما این را بنویسیم یک وقت ممکن است دچار اشکال بشوند مثلاً یک فروشی ممکن است مجازاتی این باشد که اگر نتوانستند در فلان مدت مثلاً سالی چندین میلیون تن تحویل بدهند خریدار حق داشته باشد استخراج کند یا او حق دارد فلان کار را بکند و به عقیده بنده اگر این ماده را بگذاریم در اینجا چون برای فروش مذاکره کردن و از مذاکره خودش مجلس را مطلع کردن مانعی نیست ممکن است یک فروش باشد که اگر انجام نشد خود او می‌تواند بیاید انجام بدهد و استخراج کند و این نقض غرض می‌شود با آن نظری که شما دارید پس بهتر است این ماده را برداریم.

نایب رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- بنده خواستم عرض کنم که چقدر فرق است بین آن ملتی که بمب می‌بارد آنجا و از جا حرکت نمی‌کند و این مجلس که یک ساعت غذایش دیر شده و تک تک می‌روند (بعضی از نمایندگان - نمی‌روند) بالاخره بنده تصور می‌کنم مجلس از اکثریت بیفتد ما آقا باید رشد سیاسی داشته باشیم رشد سیاسی معنایش این نیست که در مجلس یک قانونی که می‌آید هزار پیشنهاد بدهیم و این کار ثابت خواهد کرد که در مجلس شورای ملی هر وقت قانونی می‌آید همیشه باید در تحت امر یک دیکتاتوری باشد یعنی هیچوقت حرفی نزنیم. یعنی ما یک دوره ای واقع شده‌ایم اینطور و یک دوره آنطور بود که قانون به آن مهمی مسئله امتیاز نفت که آمد در مجلس دو نفر بیشتر صحبت نکردند در دو نوبت و امتیاز نفت مدت سی و دو سال برش اضافه شد از مجلس گذشت ولی امروز را من پیشنهاد می‌کنم امتیاز نفت به کسی داده نشود اینقدر درش پیشنهاد

داده می‌شود که این لایحه نگذرد. بنده چه می‌گویم اولاً در ماده اول اینطور نوشته شده است که دولت حق ندارد مذاکره راجع به امتیاز نفت بکند (بعضی از نمایندگان - آن تصویب شد) در ماده دوم نوشتیم دولت می‌تواند برای فروش مذاکره بکند مقصود این است که سوءتفاهم نشود بین ما و دولت خارجی که امتیاز نمی‌دهیم و مذاکره هم نمی‌کنیم ولی اینکه نوشتیم دولت مکلف است و می‌تواند این برای این است که اگر بگوئیم دولت باید این کار را بکند شاید یک طرفی نباشد که این تقاضا را بکند و آنوقت دولت با او مذاکره بکند پس ما به دولت یک فاکولته ای دادیم و دولت را مجاز کردیم اگر کسی آمد خواست تقاضای خرید نفت را بکند دولت با او داخل مذاکره بشود باید یک چنین ماده‌ای نوشته شده باشد و حذف این هم مورد ندارد این عقیده صریح مجلس شورای ملی است برای فروش نفت نسبت به هر یک از دولت مجاور (صحیح است) جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

محمد طباطبائی- بنده مخالفم با کفایت مذاکرات.

نایب رئیس- بفرمائید

محمد طباطبائی- عرض کنم نه آن اندازه باید معطل کرد و نه این اندازه باید عجله کرد. اینجا در ماده دوم می‌گوید:

بعضی از نمایندگان- آقا راجع به کفایت مذاکرات بفرمائید.

محمد طباطبائی- آخر راجع به اینکه آیا کافی است یا کافی نیست باید دلیل عرض کنم و دلیلش در این ماده دوم است چون ماده دوم مطرح است آقایان باید اجازه بفرمایند که لااقل دو نفر از آقایان صحبت بکنند. آقای طهرانچی صحبت کردند آقای دکتر مصدق هم جواب دادند برای اینکه نفتی که شما می‌خواهید بفروشید اصلاً یعنی چه؟ فروش در یک چیز موهوم که اصلاً وجود ندارد چه معنی می‌دهد (بعضی از نمایندگان- سلف می‌فروشند) آخر چیز موهوم را که نمی‌شود سلف فروخت ...

جمعی از نمایندگان- موهوم نیست.

نایب رئیس- آقایان اجازه بدهید صحبت کنند.

طباطبائی- استخراج نفت اولاً موکول به آزمایش های علمی و فنی است که فقط آزمایش چندین سال طول می‌کشد مخارج هنگفتی می‌خواهد و وسایل و ماشین آلات زیادی می‌خواهد (مهندس فریور - داریم آقا) بعد از آزمایش می‌رسد با استخراج و بعد از استخراج آنوقت شما متاعی دارید که می‌توانید بفروشید یا بفروشید به نظر من ماده اول هم جامعه بود و هم مانع و حاوی همه نظریات آقای دکتر مصدق و من خیال می‌کنم که اگر از دو ماده بعد صرف نظر بشود به مصلح است. من آمدم آنجا عرض کردم که فوریت این لایحه صحیح نیست و دلیلش هم همین است که خود آقای دکتر مصدق تشریف آوردند اینجا و شکوه کردند که اینهمه پیشنهادها برای چیست و خود این دلیل بر این است که آقایان توجه نمی‌فرمایند به یک مطلبی که حقیقت دارد و صحیح است.

نایب رئیس- رأی به کفایت مذاکرات می‌گیریم آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. چند فقره پیشنهاد رسیده است.

پیشنهاد آقای مهندس فریور:

پیشنهاد می‌کنم نوشته شود این مذاکرات مادام که به اطلاع و تصویب مجلس نرسیده است هیچگونه رسمیتی نخواهد داشت.

نایب رئیس- آقای مهندس فریور

مهندس فریور- عبارتی که موجب مخالفت آقای تهرانچی شد این بود که این آخر عبارات اخیر جمله یک قدری نارسا بود. ماده دوم این بود که نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت ایران معادن خود را اداره می‌کند مذاکره کنند و از جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند. بنده به عوض اینکه از جریان مذاکرات مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند نوشتن مادام که این مذاکرات به اطلاع و تصویب مجلس نرسیده است بدیهی است رسمیت ندارد و به این جهت بنده خیال می‌کنم آقای تهرانچی هم از مخالفت خودشان منصرف شوند.

نایب رئیس- آقای شریعت زاده

شریعت زاده- آقای نایب رئیس در آن ماده اول به بنده اجازه ندادند بنده عقیده خودم را عرض بکنم آن هم که تصویب شده است صحیح نیست زیرا هیچ مذاکرات مقدماتی نسبت به کارهای ملت ایران رسمی و مؤثر نیست بنابراین لازم نیست بگوئیم اگر به تصویب نرسیده صحیح نیست این مفهوم مخالفت این است که بگوئیم قبل از تصویب تأثیری داشته باشد این است که بنا بر این بنده موافق نیستم با این مذاکرات ماده اول تکلیف را معین کرده است و گفته است اعطای هیچ امتیاز و هیچ عملی به خارجه و به داخله بدون تصویب مجلس عملی نیست.

مهندس فریور- آقا بنده یک توضیحی مطابق نظام نامه باید بدهم.

نایب رئیس- بفرمائید.

مهندس فریور- آقای شریعت زاده و آقایان دیگر متوجه هستند که این مسئله محرز است مادام که مسئله ای به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده هیچگونه قوت قانونی ندارد ذکرش در متن قانون اولاً مخالفتی با قانون اساسی ندارد پیغمبر اسلام هم در قرآن ده جا گفت نماز بخوانید بعد از پیغمبر هم امام‌ها گفتند نماز بخوانید. ما قوانینی که می‌گذاریم مابینتی با قانون اساسی ندارد و اساساً می‌خواستیم به نکته هم آقایان را متوجه کنم و آن این است که از این مذاکرات از این پرتکل‌های بهانه‌ها ممکن است به دست داده شود و تمام اشکال سیاسی که در مملکت‌ها پیش آمد در نتیجه رویه غلطی بود که بنظر ما از طرف دولت آقای ساعد ابراز شد و الا نتیجه‌اش را که همه موافق بودیم ما نباید یک کاری بکنیم که موجب کمترین بهانه‌ای بشود و موجب کمترین اتخاذ سندی بشود. به قول آقای دکتر مصدق. بنا براین ذکر این مطلب هم از نظر تأیید هیچ مانعی ندارد مخالفت هم نفرمائید تصور می‌کنم آقای دکتر مصدق هم که این مطلب را ذکر کرده‌اند مخصوصاً و متعمداً ذکر کرده‌اند برای پیش نیامدن سوء تفاهم.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای مهندس فریور آقایانی که موافقت قیام فرمایند (عه ای قیام نمودند) تصویب شد.

آقای هاشمی تردید دارند در اینکه تصویب شده است یا خیر. محمد طباطبائی- آقا این اشکال قانونی دارد فرمودید تصویب شد. نایب رئیس- آقا این تشخیص با هیئت رئیسه است ایشان متوجه شدند که اکثریت نیست تذکر دادند بعد هم بنده عرض کردم که تردید شد آقای هاشمی. هاشمی- بنده که اینجا نشستیم کاملاً حواسم جمع است. مجلس پنجاه مقابل اینهم آشفته بشود بنده اشتباه در کوچکترین چیزی نمی کنم. دیدم اکثریت نشد عرض کردم اکثریت نشد توجه بفرمائید و در خاتمه هم عرض می کنم نظری که آقای دکتر مصدق گرفته اند و با حواس جمع نوشته اند با پیشنهادها مختلف آن ها را بهم تزئیم و همان که از فکر صائب ایشان صادر شده است رأی بدهیم و با این پیشنهادها بیخود وقت مجلس را تلف نکنیم. پیشنهاد هم رسیده است که بر خلاف قانون اساسی است. پیشنهاد آقای فرهودی:

مذاکره ای که برای فروش نفت می شود هیچگونه تعهدی برای استخراج نفت در مدت معینی نخواهد بود. نایب رئیس- آقای فرهودی.

فرهودی- ماده دوم راجع است به این موضوع که دولت می تواند وارد مذاکره بشود راجع به قرارداد فروش نفت. بنده هم اینطور پیشنهاد کردم و اصراری هم ندارم و نخواستم این ماده حذف شود خواستم این در صورت مجلس نوشته شود که این مذاکرات خواه منجر به بستن قراردادی بشود یا نشود. تعهدی برای دولت ایران نباشد که ما در یک مدت معین و محدودی نفت را استخراج کنیم هر وقت استخراج کردیم و خواستیم بفروشیم قرارداد فروشش را منعقد کنیم و فعلاً مسترد بکنیم.

نایب رئیس- پیشنهاد آقای سیف پور:

پیشنهاد می کنم که ماده دوم به طریق زیر اصلاح شود:

هیئت دولت می تواند برای فروش نفت در بازارهای بین المللی مذاکره نموده نتیجه مذاکره را به عرض مجلس شورای ملی برساند و پس از تصویب مجلس نظریه اکثریت نمایندگان ملت را به موقع اجرا بگذارند.

نایب رئیس- آقای سیف پور

سیف پور- این ماده سه نقص دارد اول نوشته است نخست وزیر و وزیران تمام عیبی که به کابینه ساعد گرفتند گفتند که چرا آقای ساعد وارد مذاکره شده و صحبت کرده است یا وزیرانش چرا صحبت کرده اند. بنده اینجا پیشنهاد کردم که بجای نخست وزیر و وزیران نوشته شود هیئت دولت و چون این مذاکرات مهم است بنده پیشنهاد کردم این مذاکرات باید در جلسه دولت مذاکره شود و در دفتری که آنجا هست وارد بشود. این اول، دوم اینکه نوشته شده است می تواند راجع به استخراج نفت و فروش نفت و رویه ای که برای استخراج نفت ایجاد خواهد کرد صحبت بکند شما در ماده اول گفتید که به هیچ خارجی و داخلی امتیاز نمی دهیم و استخراج نفت از صلاحیت ملت ایران است از صلاحیت دولت

ایران است که بنشینند پروژه حاضر کند و بیاورد به مجلس و بگوید که ما به این ترتیب نفت را استخراج می‌کنیم یا چه مقامی صحبت می‌کنیم. یک قسمتی است که باید در هیئت دولت صحبت شود و باید آنجا صحبت بکنند این دو موضوع بود که بنده خواستم تذکر بدهم.

نایب رئیس- آقایانی که با پیشنهاد آقای سیف پور موافقت قیام فرمایند (عده کمی قیام نمودند) تصویب نشد. آقای دولت آبادی پیشنهاد جنابعالی هم جایش اینجا نیست. حالا رأی می‌گیریم به ماده دوم. آقایانی که با ماده دوم موافقت قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده سوم قرائت می‌شود:

ماده سوم- متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

نایب رئیس- آقای دکتر عبده

دکتر عبده- مخالفت بنده با اساس این ماده نیست و به این ماده هم رأی می‌دهم فقط مخالفت بنده از نظر تکنیک قضائی است که حالا عرض می‌کنم. در این ماده نوشته شده است: متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

هر گاه تخلف از ماده دوم هم مستلزم حبس از سه سال تا هشت سال باشد بنظر بنده این مجازات غیر متناسب و اصلاً مربوط به ماده دوم نیست. این کلمه متخلفین از مواد فوق باید اصلاح شود و نوشته شود متخلفین از ماده اول (دکتر مصدق - موافقت می‌کنم) اما قسمت دوم بنظر بنده مجازات تبعی است که در این ماده پیش‌بینی شده بطوریکه آقایان ملاحظه می‌فرمایند مجازاتی که آقای دکتر پیش‌بینی کرده‌اند این حبس جنائی است و حبس جنائی مطابق قانون مجازاتش مستلزم انفصال ابد از خدمات دولتی است دیگر این قسمت محتاج به ذکر نیست اگر اجازه بفرمایند این قسمت هم حذف شود و بنده هر دو قسمت را هم پیشنهاد کرده‌ام.

جمعی از نمایندگان- مذاکرات کافی است.

نایب رئیس- پیشنهادی رسیده از آقای دکتر عبده قرائت می‌شود.

بنده پیشنهاد می‌کنم در ماده دوم انفصال دائم از خدمات دولتی حذف شود.

نایب رئیس- آقای مهندس فریور

مهندس فریور- آقای دکتر عبده فوراً این انفصال ابد را مجازات تبعی گرفته در صورتی که این مجازات کمپلمانتر است یعنی تکمیلی است و مجازات اصلی است. یعنی هم این و هم آن خواهش می‌کنم از آقای دکتر عبده این را پس بگیرند.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای دکتر عبده. آقایان موافقین قیام فرمایند (عده کمی قیام نمودند) تصویب نشد رأی می‌گیریم به ماده سوم با اصلاح عبارتی که موافقت هم کردند یعنی متخلفین از ماده اول بجای متخلفین در مواد فوق. آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد. ماده چهارم قرائت می‌شود:

ماده چهارم- تعقیب متخلفین از طرف دادستان و دیوان کشور محتاج به این نیست که مجلس شورای ملی آن‌ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد دادستان

مزبور وظیفه دار است که متخلفین از این قوانین را بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ماه ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

نایب رئیس- آقای دکتر عبده

دکتر عبده- عرض کنم مطابق اصل هفتاد و نه متمم قانون اساسی تعقیب وزرا با مجلس شورای ملی است یعنی مدعی العموم دیوان کیفر نمی‌تواند یک وزیری را مورد تعقیب قرار بدهد فلسفه این موضع هم این است که جرایمی که یک وزیری مرتکب می‌شود ممکن است غالباً جنبه سیاسی داشته باشد و بایستی سلب صلاحیت یک وزیر به تصویب مجلس برسد بنابراین به موجب قانون اساسی سلب صلاحیت یک وزیر بدون تصویب مجلس شورای ملی ممکن نیست و قانون عادی هم نمی‌تواند این حق را که مختص مجلس شورای ملی است سلب کند و به نظر بنده این ماده بر خلاف اصل قانون اساسی است و پیشنهاد حذف آنرا کرده‌ام.

نایب رئیس- آقای دکتر معظمی

دکتر معظمی- فرمایشی را که آقای دکتر عبده کردند اصولاً صحیح بود اگر بدون اجازه مجلس شورای ملی بود فعلاً مجلس شورای ملی اجازه می‌دهد که در این مورد بخصوص اگر وزراء تخلفی کردند دادستان دیوان کیفر تعقیب شان کند و مخالفتی با قانون اساسی ندارد.

نایب رئیس- آقای شریعت زاده

شریعت زاده- بر طبق اصل ۶۹ قانون اساسی تقصیرات وزراء از طرف مجلس شورای ملی باید عنوان بشود و تقصیری هنوز واقع نشده است که قانون فعلی را در حکم عنوان بدانیم. بنابراین دلیلی ندارد که قانون محاکمه وزراء را در این مورد تغییر بدهیم. همانطور که نمایندگان ملت با علاقه تام این قانون را تصویب می‌کنند اگر وزیری بر خلاف این رفتار کرد با همان کیفیت تقصیر آنرا طرح می‌کند و تعقیب می‌کنند ولی در حدود قانون محاکمه وزراء.

نایب رئیس- آقای دکتر شفق شما با این ماده موافقت یا مخالف؟

دکتر شفق- بنده با این پیشنهادی که ایشان کردند و توضیحی که آقای شریعت زاده دادن موافقم.

دکتر مصدق- بنده برای اینکه کار تمام شود این ماده را پس می‌گیرم.

نایب رئیس- یک ماده الحاقیه رسیده است از طرف آقای ایرج اسکندری قرائت می‌شود:

پیشنهاد می‌کنم ماده ذیل به قانون الحاق شود.

ماده ۴- نخست وزیر و وزراء و اشخاص مندرج در ماده یک موظفند راجع به هر گونه تقاضائی که در باب امتیاز معادن نفت می‌شود فوراً به مجلس شورای ملی گزارش نمایند و مجلس باید درباره آن تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

نایب رئیس- آقای ایرج اسکندری

ایرج اسکندری- عرض کنم این ماده یک که از تصویب مجلس شورای ملی گذشت این ماده بطور کلی امتیاز دادن را از بین نبرده است (بعضی از نمایندگان - خیر اینطور نیست) اجازه بفرمائید اینجا گفته است که نخست وزیر و وزراء

حق ندارند مذاکره بکنند و در قانون اساسی هم دارد که با نظر مجلس شورای ملی می شود تصمیم گرفت و امتیاز داد پس معنای این این است که بطور کلی امتیاز به موجب ماده یک از بین نرفته نهایت گفته است که وزراء و هیئت وزیران حق مذاکره ندارند. بنابراین بنده عرض می کنم که اگر نخست وزیر چون نخست وزیر که آنجا نشسته است ممکن است یک مأمور خارجی بیاید آنجا و تقاضائی بکند او که حق ندارد و قانون اساسی هم که دادن امتیاز را منع نکرده است پس باید فوراً او بیاورد به مجلس و آنوقت مجلس یا قبول می کند یا رد می کند. بنابراین پیشنهاد بنده تکمیل آن ماده یک است و تصور می کنم ضروری است (همه نمایندگان) خوب ممکن است همه آقایان مخالف باشند ولی آقایانی که میل دارند در موقع صحبت شان همه سکوت بکنند خوب است توجه بکنند که مخصوصاً آقای فرهودی والا اگر همه بشود که نمی شود بحث کرد خلاصه نظر بنده این است که اگر بطور کلی اصل امتیاز دادن را قبول ندارید پس این ماده را اینطور تنظیم کنید که به هیچوجه من الوجوه در کشور ایران امتیاز داده نمی بشود. اینطور که نگفتید. شما ماده یک را مطالعه بفرمائید در ماده یک قید شده است که نخست وزیر و وزراء در صورتی که با ایشان مذاکره شد و حاضر شدند مذاکره بکنند اینقدر مجازات دارد یعنی حق مذاکره ندارند ولی گفته نشده است که مطلقاً امتیاز نمی دهیم. غیر از این نمی توانستند این ماده را تنظیم کنند برای اینکه در قانون اساسی ذکر شده است که امتیاز نامه ها و مقاله نامه ها بایستی به تصویب مجلس شورای ملی برسد این در حقیقت یک پتین و توضیح از قانون اساسی بوده است و در این ماده که تصویب شده است قید شده که هیچیک از وزراء و نخست ویران نمی توانند راجع به این موضوع مذاکره بکنند پس مرجعش کجاست یعنی ناچار است که آن وزیر و آن رئیس الوزراء وقتی بهشان مراجعه شده فوراً بیاورند به مجلس شورای ملی و مجلس تصویب بکنند بنده مقصودم این بود. حالا ممکن است عبارت را تغییر بدهید.

نایب رئیس- رأی می گیریم به ماده الحاقیه پیشنهادی آقای ایرج اسکندری. آقایان موافقین قیام فرمایند (عده کمی برخاستند) تصویب نشد.

پیشنهاد آقای دولت آبادی:

پیشنهاد می کنم تبصره ذیل به عنوان ماده ۵ به طرح مورد بحث اضافه شود: تبصره سایر معادن ایران نیز مشمول مقررات فوق می باشند.

نایب رئیس- این پیشنهاد شما نظیرش وارد شده است در ماده دیگر پیشنهاد شده و رد شده است.

دولت آبادی- این رد نشده این غیر از آن است.

هاشمی- نظیر پیشنهاد آقای دکتر اعتبار بود که رد شد

نایب رئیس- بفرمائید حالا توضیح بدهید.

دولت آبادی- در آن موقع مجلس توجه نکرد چون یک مشکلاتی چندی قبل پیش آمد و بعضی از روزنامه ها هم به آن اشاره کردند بنده خواستم معادن دیگر را هم مشمول بشود که رفع آن مشکلات بشود و سایر معادن هم مشمول این قانون بشود.

نایب رئیس- مشابه این را آقای دکتر اعتبار پیشنهاد کردند و مجلس رد کرد دیگر موردی ندارد. بحث در کلیات است. آقای طباطبائی محمد طباطبائی- عرض کنم وقتی یک طرح قانون یا یک لایحه از طرف دولت به مجلس تقدیم می‌شود که ماده نیست و شامل مواد زیادی است بحث در کلیات اول دارد کلیات آخر در کلیات اول اصلاً فراموش شد و اخذ رأی نشد و اما کلیات ثانی همه آقایان توجه کنند این صحبتی را که من عرض می‌کنم بعد از اینکه از اینجا تشریف بردند این لایحه را یک قدری دقت بکنند بنظر من خیلی نفع ندارد من بالاخره نفهمیدم که دولت ممنوع از مذاکره است راجع به نفت یا ممنوع از امتیاز است. آنوقت ماده دوم بطوری که قبلاً عرض کردم در عین اینکه یک چنین فکری اصلاً هست راه را باز کرده است که راجع به فروش با هر کس که می‌خواهد وارد مذاکره می‌شود و اگر خواستند او را متخلف تشخیص بدهند خواهد گفت که به موجب ماده دوم مجاز بودم نسبت به فروش نفت مذاکره بکنم حالا که می‌بینیم آقایان میل ندارند زیاد در این باب صحبت بشود عرضی نمی‌کنم.

نایب رئیس- رأی می‌گیریم به مجموع مواد این طرح آقایان موافقین قیام فرمایند (اکثر قیام نمودند) تصویب شد.

طرح معروف رحیمیان در مورد لغو امتیازات جنوب

در جلسه دوازدهم آذرماه ۱۳۲۳ آقای رحیمیان طرحی به شرح ذیل پیشنهاد مجلس نمود:

مقام محترم مجلس شورای ملی

نظر به اینکه حفظ منافع عالیه و حقوق ملت ایران از فرایض و تکالیف اولیه نمایندگان محترم است و حفظ منافع و ملت و کشور در این است که کلیه روابط اقتصادی و مناسبات ایران با همسایگانش بر پایه آزادی اراده و استقلال فکر جامعه باشد و نظر به اینکه مجلس شورای ملی بر روی همین اصل دیروز لایحه جناب آقای دکتر مصدق را در باب امتیاز نفت و ممنوع شدن دولت های ما در اخذ تصمیم نسبت به آن با قید دو فوریت تصویب نموده و با تصویب مواد سه گانه آن ثابت نموده است که مجلس ایران معتقد است هر گونه امتیازی که از کشور ایران در اوضاع و احوال غیر عادی گرفته شود بی اعتبار است و چون خاطر نمایندگان و عموم افراد ایرانی آگاه است که واگذاری امتیاز نفت جنوب به شرکت داری نیز در دوره استبداد و بر خلاف مصلحت و رضایت ملت ایران صورت گرفته و کلیه شرایط آن به زیان کشور بوده و متأسفانه تمدید و تجدید امتیاز مزبور نیز در زمان دیکتاتوری در موقعی که ملت ایران تحمیل شده است که برای مجلس و ملت ایران هیچگونه آزادی فکر و زبان و قلم حاصل نبوده و بالنتیجه تجدید و تمدید آن نیز بطور یقین نامشروع و به ضرر ایران صورت

گرفته و در این معامله اجباری و غیر قانونی ملت ایران به شرحی که جناب آقای دکتر مصدق در نطق های خودشان در مجلس تصریح نموده اند میلیاردها متضرر گردیده است نظر به عملیات معروضه و نظر به اهمیت موضوع و لزوم حفظ منافع ملی ماده واحده زیر را به قید دو فوریت پیشنهاد می کنیم:

ماده واحده - مجلس شورای ملی ایران امتیاز نفت جنوب را که در دوره استبداد به شرکت داری واگذار شده و در موقع دیکتاتوری آنرا نیز تمدید و تجدید نموده اند به موجب این قانون الغاء می نماید - غلامحسین رحیمیان^{۳۳}

پس از قرانت این طرح آقای رحیمیان از دکتر مصدق تقاضای امضاء آنرا کرد ولی دکتر از امضای آن خودداری نمود.

انعکاس قانون منع امتیاز نفت در مطبوعات داخلی و خارجی

بعد از تصویب طرح تحریم امتیاز و منع مذاکره در باب نفت کلیه مطبوعات داخلی و بعضی از جراند خارجی در اهمیت طرح مزبور و فواید آن و یا در انتقاد از معایب و مضار احتمالی آن مطالبی نوشتند که ما برای تکمیل موضوع قسمت هانی از آنرا که در حقیقت اساس مطلب و جان کلام است در اینجا نقل می نمایم:

نظریه روزنامه داد

آقای عمیدی مدیر روزنامه «داد» در شماره ۳۲۱ مورخ سیزدهم آذر ۱۳۲۳ نوشت: «پریروز دکتر مصدق طرحی بطور ناگهانی در ضمن بیانات خود به عنوان موافق دولت در خصوص منع مذاکرات مربوط به نفت از طرف نخست وزیر و هر یک از وزراء و معاونین و کفیل های وزارتخانه ها با کمپانی های خارجی و دولت های بیگانه تسلیم مجلس کرد که با قید دو فوریت تصویب گردید.

در ضمن بیانات مفصل خود در مقدمه این طرح دکتر مصدق عقیده سیاسی خویش را نسبت به موازنه سیاسی بین همسایگان جنوب و شمال «سیاست منفی» تلقی کرده گفت چون نفت جنوب را به انگلیس ها داده ایم اگر نفت شما را هم به شوروی بدهیم مثل این است که مقطوع الیدی برای حفظ موازنه مقطوع الیدین گردد! - ما می خواستیم به آقای دکتر مصدق که در ضمن آن خطابه مفصل خود راجع به نفت، انتقادات مهمی در خصوص امتیاز نفت جنوب بعمل آورده بودند گفته باشیم به چه دلیل ایران را به یک شخص مقطوع الیدی تشبیه کرده اند دادن امتیاز نفت جنوب به کمپانی داری در عصری بود که هنوز ملت ایران اختیار اراده خود را به دست نگرفته بود تمدید آن امتیاز هم در

^{۳۳} - نقل از روزنامه داد، شماره ۲۲۱، مورخ ۱۳ آذر ماه ۱۳۲۳

دوره بیست ساله حکومت رضاخانی بعمل آمد که بطلان تصمیمات آن دوره را حتی رادیوی لندن هم به دنیا اعلام نمود!!

نظریه روزنامه آژیر

پیشه وری در شماره ۲۲۱ مورخ ۱۴ آذر بماه ۱۳۲۳ روزنامه «آژیر» تحت عنوان «آقای دکتر مصدق و رحیمیان کدام راست گفتند» چنین نوشت:

«... رحیمیان در مراجعه به آقای دکتر مصدق در مورد امضاء طرح الغای امتیاز نفت جنوب یک قدم تاریخی بسیار بزرگی برداشت ... شما (دکتر مصدق) به املاک و دارائی خود بیشتر از منافع ملت علاقه دارید، شما از بزرگترین ملاکین این کشور می باشید، اغلب لوایح تقدیمی شما روی حفظ منافع طبقه ملاکین بوده است، شما از آزادی ملت می ترسید شما از دوستی دولت اتحاد جماهیر شوروی بیمناک می باشید، شما اگر واقعاً ملت پرست هستید واقعاً می خواهید فداکاری کنید، بفرمائید این گوی و این میدان. نبرد را از این جا آغاز بکنید امتیاز مضر داری را لغو نمائید ... شما واقعاً اینقدر ساده هستید که خیال می کنید خواهند گذاشت شما با سرمایه داخلی نفت استخراج بکنید. آیا در حقیقت شما از اوضاع ایران اطلاع ندارید؟!»

نمی دانید که کمپانی نفت جنوب تا چه اندازه ریشه های خود را به زندگانی جامعه ایرانی فرو برده است؟ شما چطور می شود از میزان مصرف داخلی نفت و بنزین و گریس و سایر مواد نفتی اطلاع نداشته باشید؟ چطور شما آقای دکتر مصدق نمی دانید که امروز از حمام ها گرفته تا بخاری های خانه های شهری و دهاتی با نفت کار می کنند؟

با وجود این شما خیال می کنید به سهولت و بدون دردسر به شما امکان خواهند داد در مقابل کمپانی نفت «انگلیس و ایران» یا «ایران و انگلیس» دکان باز کنید؟!!

خودتان هم می دانید، این شدنی نیست و خودتان هم می دانید که با اقدامات اخیر خود به آسیاب کیها دارید آب می بندید، شما از امضاء نکردن لایحه تقدیمی رحیمیان بزرگترین ضربت را به نفوذ و وجهه ملی خود وارد آوردید.

نظریه روزنامه ایران ما

۳۴ - خوب بود می گفتند اگر امتیاز نفت شمال داده می شد آب به آسیای کدام دولت می رفت با این قدرتی که پیشه وری برای کمپانی نفت جنوب قائل است و کسی تردید ندارد چنانچه طرح رحیمیان به امضای تمام نمایندگان مجلس هم که فرضی است محال، می رسید، عملی نمی شد مخصوصاً در مورد امتیاز داری که در دوره استبداد با مقررات آن عصر تحصیل شده و چند سال دیگر خاتمه پیدا می کند و در انقضاء امتیاز مزبور حقا از بین خواهد رفت پس هر کاری که احتمال عملی شدن به آن نیست هر کس در آن اقدام کند باید یا مجنون باشد و یا عوام فریب حال بسته به نظر نویسنده است که خود را به کدام یک از این دو دسته منتسب نماید و باید توجه نماید که انتساب به دسته اول از اختیار ایشان خارج است.

در سرمقاله شماره ۱۴۴ مورخ ۱۹ آذر ۱۳۲۳ می نویسد:

«طرح و نقشه جناب آقای دکتر مصدق که در هفته قبل با سرعت بیسابقه ای به صورت قانون در آمد از دو جهت مستلزم دقت و بحث می باشد یکی اینکه چه عواملی باعث شد که این طرح را آقای دکتر مصدق به مجلس آورند و دیگر اینکه این قانون آقای دکتر مصدق چه فوایدی برای ملت ایران و سرنوشت کشور ما دارا می باشد؟»

آقای دکتر مصدق در هنگام کودتا از مخالفین بودند و تا آخر کار هم با سلطنت رضا شاه موافقت نفرمودند و این مخالفت های ایشان بسیاری از آزادیخواهان مخالف رژیم رضاشاهی را به ایشان خوشبین و معتقد نگاه می داشت و بار دوم که باز وارد میدان سیاست شدند با آقای سید ضیاءالدین هم که این بار روشن ئ صریح باصطلاح ارتجاع به میدان آمد دست به گریبان شد ... ما با اینکه دکتر مصدق را نماینده محبوب تهران می نامیدیم هیچوقت درباره ایشان بر خلاف احزاب دسته چپ مبالغه نکردیم حتی در موقع صحبت زمامداری ایشان از روز اول مخالفت خود را ابراز داشتیم زیرا ما وجود ایشان را در مجلس مفید اما در رأس دولت با اطلاعاتی که بطرز فکر ایشان داشتیم بی فایده می دانستیم. از طرفی مخالفت با دکتر میلیسپو و شرح زیان های قرارداد نفت جنوب هم بسیاری از مردم را بیشتر متوجه دکتر ساخت با این مقدمه هیچکس قادر نبود مثل آقای دکتر مصدق این طرح را به مجلس بیاورد و مجلس را غافلگیر نماید.

اکنون باید دید این طرح چه فوایدی برای ملت دارد و چه تأثیری در سیاست خارجی خواهد داشت. اول مطلبی که به ذهن هر کس پس از فهم منفی این لایحه می رسد حفظ منافع نفت جنوب است یعنی این طرح آقای دکتر فعلاً خیال کمپانی نفت جنوب را از ورود رقیب های گردن کلفت به میدان نفت کاملاً راحت و آسوده می سازد و موضوع دیگری که بعد به ذهن می رسد عدم اعتماد نمایندگان مجلس به نخست وزیر است که به او رأی اعتماد می دهند.

نظریه روزنامه های رهبر و داد

روزنامه رهبر در شماره ۴۳۸ نوزدهم آذر ۱۳۲۳ طی مقالاتی که تحت عنوان: «سر و ته یک کرباس» به قلم آقای خلیل ملکی منتشر نمود چنین نوشت: « طرح آقای دکتر مصدق مذاکرات را از محافل ایران و شوروی به محافلی منتقل می کند که روزنامه تایمز پیشنهاد کرده ...»
روزنامه داد در شماره ۳۲۶ مورخ بیستم آذر ۱۳۲۳ می نویسد: « آیا مشکل سیاسی دولت با تصویب طرح دکتر مصدق گشوده گردید؟!...»

مصاحبه کافتارادزه با بیات

در مصاحبه ای که آقای کافتارادزه با آقای بیات نخست وزیر بعمل آورد نکات ذیل را متذکر بودند:

۱- عمل مجلس شورای ملی در تصویب طرح قانون مربوط به منع مذاکره در باب امتیاز نفت که بدون شور لازم انجام گرفت یک نوع اشتباه محسوب می شود.

۲- اشتباه مذکور در اثر فشار عناصر مخالف دولت ایران و شوروی از قبیل ساعد و سید ضیاء و غیره روی داده است.

۳- تصویب چنین طرحی با بودن امتیازات خارجی در ایران مبیانت دارد.

۴- دولت شوروی معتقد است که مجلس شورای ملی ایران بایستی با تجدید نظر در این عمل اشتباه خود را ترمیم کند. ضمناً آقای کافتارادزه اظهار داشته است که البته امتیازی که دولت شوروی از ایران تقاضا نموده جنبه امتیازات سرمایه داری نداشته و نمی تواند داشته باشد و نتیجه آن ترقی صنایع نفت ایران می باشد که ممکن است به پایه صنایع نفت شوروی که خیلی بالا است ترقی نماید این امتیاز صرف نظر از فوایدی که برای ایران از لحاظ رفع بیکاری و ترقیات صنعتی و غیره دارد پس از پایان مدت امتیاز وسایل آن عیناً به ایران واگذار خواهد شد.

و نیز آقای کافتارادزه اضافه نمودند که چون در اثر عملی که اخیراً انجام شده و جنبه خصمانه نسبت به اتحاد جماهیر شوروی از طرف عده نمایندگان مجلس در آن مستتر بوده است بر اشکالات افزوده گردید ایشان فوراً به مسکو مسافرت خواهند کرد^{۳۵}

نطق دکتر مصدق

چون بعضی از روزنامه های متمایل به سیاست شمال در اثر تصویب قانون «تحریم امتیاز نفت» عمل دکتر مصدق را انتقاد می نمودند و آنرا بر خلاف مصالح مملکت تشخیص می داد و طرح آقای رحیمیان را که دکتر مصدق امضاء نکرد بهانه برای حملات ناروای خود می نمودند لذا دکتر مصدق برای توجه عموم و رفع سوء تفاهم لازم دانست که در جلسه ۲۸ آذر ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی توضیحاتی بدهد.

نماینده اول تهران در این نطق علاوه بر جواب ایرادات پیشه وری و سایر کسانی که با او هم عقیده بودند نسبت به الغای اختیارات دکتر میلیسپو که در این موقع مورد تقاضای ملت ایران بود بیانات مهمی نموده و در خاتمه طرحی تحت دو ماده به مجلس پیشنهاد نمود که در همان جلسه به امضای ۳۰ نفر از نمایندگان رسید ولی سایر وکلا از امضاء آن استنکاف نمودند اینک متن نطق مزبور که قبل از دستور ایراد شده و چون در مذاکرات مجلس نطق های قبل از دستور معمولاً درج نمی شد از روزنامه «ندای عدالت» شماره ۱۳۲ مورخ ۲۹ آذر نقل می نمائیم:

^{۳۵} - نقل از روزنامه ایران ما شماره ۱۴۷ مورخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۳

ایراد و اعتراض از دو جانب

هر کس در این روز و در این مملکت بخواهد به وطن خود خدمت کند و هر کس بخواهد منافع این جامعه را حفظ کند از دو طرف مورد خطاب است. یک وقت روزنامه های دست راست به من دشنام می دادند و روزنامه های دست چپ به شهادت اوراق خود مرا تحسین می نمودند امروز برای پیشنهادهای که من به مجلس نموده ام اولی ها ساکتند و دومی ها انتقاد می نمایند و هر کدام می خواهند که من هر چه می گویم به منافع آن ها باشد!!

من روز یازدهم آذر چه گفته ام، من در آن روز چه کرده ام، من مگر از راه راست منحرف و یا از خدا بی خبر شده ام که تا این درجه مورد عذابم!!
من فقط یک حرف گفته ام و آن این است که دادن امتیاز بر خلاف مصالح ایران است. من از «آژانس تاس» گله ندارم که چرا به بعضی از سخن چینی ها اهمیت می دهد و آن ها را منعکس می نماید. بدیهی است مخبرینی که از او پول می گیرند باید اخباری را تحویل نمایند.

من از بعضی از جراند که از انصاف خارج می شوند و از بعضی جراند که مصالح ملی را با مصالح مرامی مخلوط می کنند سنوال می نمایم که در دوره زندگی من چه وقت تحت نفوذ واقع شده ام که ملاقات آقایان ساعد و علاء و آقای سید ضیاءالدین بر فرض صحت در من اثر بکند، من این خبر را که سر تا پا دروغ است تکذیب می نمایم.

من از روزهای اول این دوره تا کنون با آقای سید ضیاءالدین حرف نزده ام، من آقای ساعد را از آخرین دفعه ای که مجلس آمده اند ندیده ام، من چند ماه است که از دیدار آقای علاء محروم.

و باز تکذیب می کنم که از این آقایان در موضوع نفت و هر موضوع دیگری نه پیغامی گرفته ام و نه پیامی به آن ها داده ام و هیچگونه روابط سیاسی با آن ها ندارم.

از روزی که شرکت های خارجی برای گرفتن امتیاز استخراج نفت ایران آمده اند و از روزی که آقای ساعد وزیر وقت در مجلس اظهار نمود که راجع به نفت با آن ها مذاکره می کنم چون من با هر امتیازی قویاً مخالف بودم تصمیم گرفتم که هر وقت موقع رسید مخالفت نمایم.

دلایل منع اعطای امتیاز به بیگانگان

بعد از اینکه جناب کافتارادزه وارد شدند نمایندگان شرکت آمریکا و انگلیس از تهران حرکت نمودند و صلاح خود را در این ندیدند که به مذاکرات ادامه دهند چون دولت از پیشنهادات آن ها در مجلس اظهار نکرده بود و در مطبوعات هم چیزی انتشار نیافته بود و این جانب مطلع نشدم که عقیده خود را اظهار نمایم لذا پس از آنکه جناب ایشان در هیئت مطبوعات بیاناتی فرمودند و نظریات شان معلوم شد نطق مخالفت آمیزی را که به مناسب امتیاز منطقه جنوب شرقی تهیه کرده بودم با الحاقات و اصلاحاتی در جلسه هفتم آبان ماه مجلس شورای

ملی ایراد نمودم و در آن نطق من مخالفت خود را با امتیاز و موافقت خود را با معامله نفت اظهار نمودم و برای حفظ نزاکت بین المللی نخواستم که از دولت جماهیر شوروی پیشنهادی به دولت داده شود که دولت به آن ترتیب اثر ندهد و خواستم که اولیای دولت شوروی از نظریات من استفاده کنند و پیشنهادی که می نمایند طوری باشد که من بتوانم از آن در مجلس شورای ملی دفاع نمایم.

دو روز بعد از ایراد نطق یکی از نمایندگان گفت که خوب است مجلس قانونی وضع کند تا دولت نتواند قراردادی امضاء نماید من از نظر اینکه شرکت های خارجی رفته بودند و دولتی هم که با آن ها مساعدت می نمودند از خاتمه مذاکرات اظهار خوشنودی می نمودند و دولت ساعد هم گفته بود که تا بعد از جنگ راجع به نفت با هیچ دولتی داخل مذاکره نمی شود موضوع را قابل تعقیب ندیدم ولی بعد از انتشار سرمقاله روزنامه تایمز لندن که در نطق یازدهم آذر من مندرج است و اطلاع از اینکه بعضی از نمایندگان مجلس راجع به نفت طرحی تهیه نموده اند که دولت نتواند تا شش ماه بعد از جنگ داخل مذاکره شود لازم دانستم طرحی تهیه کنم و هر چه زودتر به مجلس پیشنهاد نمایم.

اختلاف طرح من با طرح نامبرده که آنرا ندیده و فقط شنیده ام این است که من با دادن امتیاز مخالفم و طرح مزبور با امتیاز موافق است به شرط اینکه تا ۶ ماه بعد از جنگ در این باب مذاکره نشود.

چون طرح مزبور برای دولت شوروی راهی برای هیچگونه مذاکره باقی نمی گذاشت من مصلحت مملکت را چنین تشخیص دادم که طرحی تهیه کنم که هم منافع ایران را تأمین کند و هم راه مذاکرات را برای انتفاع از معادن نفت با مقامات خارجی مسدود ننماید و موافقت خود را با برنامه دولت موکول به این نمودم که آقای نخست وزیر با نظریات من راجع به دکتر میلیسپو و استخراج نفت موافقت کنند و بدون تأخیر اقدام نمایند.

از موضوع طرح من تا زمانی که در مجلس قرائت شد احدی اطلاع نداشت و فقط موقع ورود به جلسه به یکی از آقایان نمایندگان گفتم پیشنهادی دارم نمی دانم آن را چطور به امضای آقایان نمایندگان برسانم.

اجتناب از سیاست یک طرفی

من که در تمام عمر تحت نفوذ واقع نشده ام، من که هیچوقت منافع شخصی را به مصالح عمومی ترجیح نداده ام چی سبب شده است که اکنون از رویه خود دست بکشم و تحت نفوذ در آیم؟!

من اگر اهل ایمان و عقیده نبودم ۲۰ سال با دولت دیکتاتوری جدال نمی نمودم، من با آن دولت جنگیدم، زندان رفتم و تحت نظارت در آمدم و من وقتی آزاد شدم که دولت شوروی در صحنه سیاست این مملکت دخالت کرد. پس دلیل ندارد که من با یک سیاست موافقت کنم و با سیاست دولت شوروی مخالفت نمایم.

دعوت به اتحاد و اتفاق

من رنجانیدن و عصبانی کردن همسایگان بخصوص همسایه شمالی که در روزهای تاریک خدمات بزرگی به استقلال ما کرده است بزرگترین خیانت می داند و آرزومندم که سیاسیون بزرگ آن دولت وسوسه و اغوای پاره ای از ناصحین بدخواه را در دماغ خود راه ندهند و سعی کنند کماکان در قلوب مردم این مملکت راه یابند.

چنانکه من در گذشته دیده ام تردید ندارم که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین المللی ما غایب شود برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است.

من متأسفم که بعد از سقوط دیکتاتوری بجای اینکه سیاسیون این مملکت از تجارت گذشته عبرت بگیرند و به آزادی خواهان صدر مشروطیت تاسی کنند و از یک سیاست به تمام معنا ایرانی پیروی نمایند و بجای اینکه نطق و قلم یعنی دو نعمتی را که در سایه مشروطیت تحصیل شده در راه دفاع از مصالح ایران بکار برند و رشد ملی ما را به جهانیان ثابت نمایند به جهاتی که از بیان آن شرم دارم عده ای شمال و عده ای جنوب را قبله حاجت خود ساخته اند و جار و جنجالی در این کشور راه انداخته که هستی ما را تهدید می نماید. من می ترسم که عاقبت شکاف بزرگی بین ایران و همسایگانش ایجاد کنند و بعلاوه مردم صلح جوی این کشور را به برادرکشی وادار نمایند!!

در این ایام بعضی از عناصر از زبان و قلم خود مطالبی جاری می کنند که ۲۰ سال قبل یک ایرانی جرأت تفوه به آن نداشت. من چه گفته ام و کدام ذنب لایعفر را نموده ام که باید هدف این تیرهای زهرآگین شوم، من اگر قربانی شوم اهمیت ندارد جانم فدای ایران باد.

من فکر نمی کنم که آب حیات خورده ام، من می دانم که دیر یا زود میمیرم پس چه بهتر از اینکه در راه انجام وظیفه بمیرم ولی باید بدانند که این تیرها را به طرف ایران پرتاب می نمایند و این رویه عاقبت ما را به پرتگاه هولناکی می کشاند. من از هموطنان عزیزم تمنا می کنم به حال این ملت رحم کنند و قدری بخود بیایند و اگر دچار لغزشی شده اند استغفار کنند و متوجه باشند که امروز روزی نیست که ایرانی در سیاست خارجی حیدری نعمتی شود ما باید همه یکصدا شویم و از ما صدائی غیر از صدای ایران در نیاید.

جواب مندرجات روزنامه «آزیر»

آن هائی که مرا به عنوان ملاکی مخالف دولت شوروی قلمداد می کنند خوب است به حساب املاک که چهل سال است دست من و مال خانواده من است رسیدگی کنند و بدانند که من برای جلب نفع آنجا زارع نبوده ام، من برای فرار از دیکتاتور آنجا ساکن شده ام، من در آنجا خادم مردم بیچاره بوده ام ولی خادمی که سطح زندگی اش با مخدومین خیلی فرق داشت. خادم با اسب و

اتومبیل حرکت می کرد و مخدومین اغلب الاغ هم نداشتند کما اینکه آنجائی هم که با تبعیض مخالفند در بعضی موارد آن را جایز می شمارند. اگر از نظر مواسات برای همه اتومبیل تهیه کنند عملی نیست و خلاف اقتصاد است و اگر از ساختن اتومبیل جلوگیری نمایند مخالف ترقی و نظام است پس از نظر منافع اجتماعی با تبعیض مخالفت نمی کنند و آن را جایز می شمارند «کل ما حکم به العقل حکم به الاصل»

زندگی من از خانه ای که به روابط فرهنگی شوروی اجاره داده ام و چند مستغل دیگر اداره می شود، من آنچه تصور می نمودم که از زندگی متوسط اضافه دارم سال ها است وقف بیمارستان نموده ام و آن جا را مجاناً و بلاعوض اداره می کنم. من از زندگی متوسط تجاوز ننموده و از تجمل بیزارم و به چیزهایی که زائد از مایحتاج زندگی است عادت ندارم. من به تن پروری عادت ننموده ام و از مردمان مفتخوار تنفر دارم. من در زندگی همیشه خدا را ناظر دیده ام و خواسته ام که هر چه می کنم مرضی خدا باشد.

امروز سبک زندگی در این مملکت این است که رعایت رضای خدا انفرادی است اگر روزی آمد که رعایت رضای خدا اجتماعی شد کی است که از رضای خدا سر بزند و کی است که نخواهد به رضای خدا عمل بکند، در جامعه هر فردی حق حیات دارد و چون بار به دوش جامعه می گذارد باید از دوش جامعه بار بردارد که شیخ اجل می فرماید:

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
آقای پیشه وری پیشنهاد من به مجلس از نظر مخالفت با رژیم نبود و از نظر وطن پرستی است. اگر دنیا وطن همگی است پس این جنگ ها و آدم کشی ها برای چیست؟! و اگر هر ملتی برای خود وطنی دارد پس چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

مخالفت من با دکتر میلیسپو و بیانات من در مجلس از نظر حمایت از ملاکین نبود بلکه برای دفاع از زارعین بود که آن ها نان خالی ندارند و از آن ها مطالبه مازاد می کرد.

من به تمام مقرراتی که حمایت از رنجبر می کند معتقدم، من غیر از حمایت از این طبقه مرامی ندارم و نمی خواهم که کارگری به نفع سرمایه دار بیچاره و زبون شود ایران من به شما این است که مرام را از سیاست تفکیک نمی نمائید.

لزوم تفکیک مرام از سیاست

در هر مملکت احزابی هستند که هر یک پیرو یک مرامند اشتراک مرامی هر یک از این احزاب با احزاب سایر ممالک سبب اشتراک سیاست نمی شود مثل اینکه مرام حزب دمکرات در هر مملکت یکی است ولی سیاست حزب دمکرات در هر مملکت فرق دارد پس هیچ مانع نیست که از نظر مرامی چند

مملکت از طبقه رنجبر حمایت کنند ولی از نظر سیاست شئون ملی خود را حفظ نمایند.

تا روزی که تمام ملل خود را عضو جامعه بشر نمی دانند و تا روزی که تمام ملل مرام واحدی ندارند و تا وقتی که خرج و دخل عالم یکی نشده است هر مملکت باید از سیاست خاص خود پیروی نماید.

گله از بعضی مطبوعات و جراید

از روزنامه های که می گویند من به شرکت نفت انگلیس و ایران خدمت کرده ام سوال می کنم که از عمل منفی من آن شرکت چه نفعی برده است؟! من پیشنهاد نمودم که امتیاز داده نشود و قسمتی از سرزمین تحت نفوذ مملکت دیگر نیاید. ما خودمان نفت استخراج کنیم و آن را با خریدار معامله نمایم کی می تواند بگوید که این پیشنهاد در منافع ایران نیست و بر خلاف مصالح ایران است؟

هر گاه نویسندگان اینطور نتیجه بگیرند که ندادن امتیاز به دولت شوروی برای این است که معادن نفت شمال استخراج نشود و بماند تا هر وقت که سیاست انگلیس نفوذ پیدا نمود آن را انگلیس استخراج کند عرض می کنم که اگر کار دولت انگلیس به آنجا رسید که توانست به معادن نفت شمال ما دست یابد مانعی نخواهد بود که اگر ما به دولت شوروی امتیاز هم داده باشیم معادن استخراج شده را تصرف نماید.

ایران امروز را با ایران قبل از مشروطیت نباید مقایسه کرد. آنروزی که امتیاز داری داده شد نه سطح معلومات مردم به درجه ای بود که معنای امتیاز و عواقب وخیم آن را بدانند و نه در سیاست بین المللی نفت مثل امروز حائز اهمیت بود. ایران امروز با آن روز بسیار فرق دارد.

آن روز در این مملکت این شرکت های سهامی و این کارخانجات تشکیل و تأسیس نشده بود و ایران از خود یک کیلومتر راه آهن نداشت ما با سرمایه خود راه آهنی ساختیم که قسمتی از فتوحات متفقین مرهون کار و سرمایه ماست. امروز روزی است که هر کس می خواهد شرکتی تشکیل شود و سرمایه خود را بیاورد تا مملکت از کار و سرمایه استفاده کند.

دادن امتیاز به خارجی راه تجارت و معاش را بر مردم این مملکت مسدود می نماید ما چرا کاری کنیم که این مملکت ترقی نکند؟ ما چرا اقدامی کنیم که راه معاش مردم بسته شود؟ ما چرا بخواهیم که تحت رژیم تحت حمایتی زندگی کنیم؟ ما چرا استخراج نفت خود را به ملل دیگر واگذاریم و به دنیا ثابت نمایم که ایران لیاقت استخراج معادن خود را ندارد.

من عرض نمی کنم که می توانیم مثل شرکت نفت انگلیس و ایران شرکتی تأسیس کنیم ولی یقین دارم که می توانیم نفت استخراج کنیم (المیسیور لایسقط بالمعمسور)

ما باید ببینیم که ملل عالم چطور وطن خود را حفظ می کنند و تا کاری در مصالح مملکت و وطن نباشد نمی کنند.

ما باید در وطن دوستی از منفقین خود پیروی نکنیم. من هیچوقت نمی گویم که دور ایران را باید دیوار چین کشید و از ثروتی که خدا به ما داده است دیگران استفاده نکنند.

من این شعار سیاسی خود را به دولت دوست و مجاور اعلام می کنم که ایران باید منافع ثروت خود را مانند یک مالک بالغ و رشید حفظ کند و از حاصل آن ملل مترقی مخصوصاً همسایگان را متمتع نماید.

من از آقایان مدیران جراید خواهانم که از تنقید طرح من صرفنظر کنند و این خدمت را به عهده تاریخ گذارند و از این بعد از محاسن امتیاز صحبت کنند و حقیقت امر را بر عامه روشن نمایند و چون طرح قانونی من فقط شامل دولت می شود برای آقایان نمایندگان که به طرح من عقیده نداشتند چه مانعی است هر طرحی را که برای استخراج نفت صلاح می دانند به مجلس پیشنهاد نمایند مجلس که آنرا تصویب نمود دولت هم بر طبق قانون مجلس قرارداد را امضاء می نماید و به این طریق افق تاریک مملکت را روشن می نمایند.

الغای قرارداد نفت جنوب

در جواب آنهایی که اعتراض می کنند چرا طرح قانونی الغای قرارداد نفت جنوب را امضا نکرده ام عرض می نمایم که تصویبات مجلس بر دو قسم است: ایقاع و عقد.

۱- قسمت مهم تصویبات مجلس ایقاعات است. **actes unilateraux** این قبیل قوانین چون طرفی ندارد همان طور که مجلس آن ها را وضع می کند بر حسب مقتضیات می تواند آن ها را نسخ نماید و قانون فروش املاک موقوفه که از مصوبات دوره دیکتاتوری است و بعد از شهریور ۱۳۲۰ الغا شد داخل در این قسمت است.

۲- قسمت دیگر عقود است **actes bilateraux** که مربوط به اسنادی است که اصل ۲۴ قانون اساسی تعیین می کند. عهدنامه ها و مقاوله نامه اعطای امتیازات «انحصار» تجارتی و صنعتی و فلاحتی و غیره که اسناد مزبور وقتی ارزش قانونی دارند و معتبرند که مجلس قراردادی را که دولت فضولتاً امضا می کند تصویب نماید.

و نظر به اینکه هر قراردادی دو طرف دارد و به ایجاب و قبول طرفین منعقد می شود لذا تا طرفین رضایت به الغاء ندهند قرارداد ملغاً نمی شود و اینکه نویسنده محترمی در یکی از روزنامه ها اظهار عقیده می کند: «همان طور که مجلس قانون فروش املاک موقوفه سابق الذکر را ملغاً کرد همان طور هم می تواند قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را الغا کند» قیاس مع الفارق است.

مجلس نمی تواند قانونی را که برای ارزش و اعتبار عهود بین المللی و قراردادهای تصویب می کند بدون مطالعه و فکر و بدست آوردن راه قانونی الغا نماید.

چه بسیار از پیمان ها که غر از زور مبنائی ندارند و بر ضرر ما منعقد شده اند و ما بجای اینکه آن ها را الغاء کنیم بواسطه ضعف و ناتوانی تحسین می نمایم اگر من طرح الغای امتیاز داری را امضاء می نمودم چه مانع بود که دیگران هم طرح هائی تهیه کنند مثلاً طرح الغای عهدنامه مودت ایران و شوروی که بهترین عهدنامه ای است که برای روابط بین المللی دو دولت منعقد شده است و یا عهدنامه خط سرحدی ایران و ترکیه و عهدنامه حکمیت دولت ترکیه راجع به تجدید حدود ایران و افغانستان و بالاخره نسخ بعضی عهدنامه های قرن ۱۹ که به موجب آن ها مرز فعلی ایران تعیین شده که اغلب آن ها بر ضرر ایران منعقد شده است و در صورتیکه من طرح الغای عهدنامه داری را امضا می نمودم می بایست طرح های دیگر را هم امضا کنم و بین ایران و مجاورین خود تولید نقاری کنم که عقلای عالم نتوانند رفع نمایند.

پس مقصود منم از «موازنه سیاسی» این نیست که ما حساب دیرینه خود را با دُول مجاور تصفیه کنیم و به هر یک کم داده ایم ما نقص آنرا بدهیم و به هر کدام اضافه داده ایم مازاد آن را مسترد کنیم «توازن منفی» چنین اقتضا می کند که از این ببعد به هیچ دولتی بر خلاف مصالح خود چیزی ندهیم.

دکتر میلیسیو خادم ایران نیست

در سال ۱۳۰۱ شمسی که دولت وقت لایحه قانونی استخدام دکتر میلیسیو را به مجلس پیشنهاد کرد و ماده ۸ آن در ۴ اسد، بدین طریق گذشت «دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر مالیه و رئیس کل مالیه مطلقاً تعهد مالی نخواهد کرد و همچنین دولت تعهد می کند که هیچ مخارج دولتی یا انتقال وجوه عمومی نخواهد شد مگر به امضای وزیر مالیه و تصدیق رئیس کل مالیه»

من دانستم که قرارداد وثوق الدوله به صورت دیگری اجرا می شود و الا معنا ندارد که برای دولت ایران قیمتی معین شود که بدون تصویبی او نتواند تعهدی کند و چون هر تعهدی با ایجاب و قبول دو طرف واقع می شود معلوم نیست که طرف دولت ایران کدام دولت بوده که چنین تعهدی را در مقابل او نموده است و اختلاف نظر من با آقای تقی زاده که از نمایندگان دوره پنجم و ششم بوده ایم راجع به همین اختیارات بوده است.

پس از اینکه در دوره ششم تقنینیه رضاشاه برای استقلال شخص خود با تجدید استخدام دکتر موافقت ننموده و دکتر رفت روزی با مرحوم حسن پیرنیا مشیرالدوله صحبت در میان بود در جواب سوال من که چطور شد دکتر میلیسیو رفت فرمود: «در این مملکت هر وقت دولت ها دوام داشته اند و مورد اطمینان بوده اند دُول مجاور نظریات خود را بوسیله آن ها اجرا کرده اند و هر وقت دولت ها متزلزل بوده اند مستشار آورده اند که مدتی دوام کند و اسرار حق را به کسی بگویند که بتواند دهانش را مهر نماید آنوقتی که دکتر آمد آزمایش

سردار سپه تمام نشده بود پس از آزمایش او به مقام سلطنت رسید دیگر چه احتیاجی هست که دکتر بماند.»

چه خوب تشخیص داده بود آن مرد وطن پرست و امروز نیست که ببیند در شهریور ۱۳۲۰ که رضاشاه رفت دکتر میلیسپو مراجعت کرد.

اگر دکتر خادم این مملکت بود چرا دو میلیون لیره ادعای دولت انگلیس را برای پول هانی در آن جنگ از نظر پیشرفت سیاست خود خرج نموده و به عمر و یزید داد بدون تصویب مجلس شورای ملی تأدیه کرد.

مگر دو میلیون لیره که امروز به نرخ بین المللی متجاوز از ۲۵ میلیون تومان و مطابق داد و ستد مسکوک طلا در بازار متجاوز از ۵۰ میلیون می شود کم پولی است که بتوان از آن صرف نظر کرد.

اگر دکتر تابع مقررات این مملکت بود چرا بر خلاف اصل ۲۵ قانون اساسی که می گوید:

«استقراض دولتی به هر عنوان که باشد خواه از داخله خواه از خارجه با اطلاع و تصویب مجلس شورای ملی خواهد شد» ۵۰۰ هزار لیره از شرکت نفت انگلیس و ایران قرض کرد.

چون هواخواهان او برای اینکه او را تبرئه کنند می گویند پیش قسط گرفته است لذا عرض می کنم که ۳۰۰ هزار لیره سود این استقراض را از کدام اعتباری که مجلس تصویب کرده بود تأدیه کرد چگونه ممکن است که عواند سال های نیامده را گرفت و خرج سال جاری کرد؟!

اگر خادم این دولت و خیرخواه این ملت است چرا سهمیه دولت ایران را که کمیته خاورمیانه معین کرده بود وارد نکرد و مردم را دچار فقر کرد؟ اگر برای آوردن قند پول نداشت وقتی که بازار سیاه در این مملکت هست چرا به تجار اجازه نداد که سهمیه ایران را آن ها وارد کنند؟!

اگر مطابق فصل ۴ پیمان ایران و متفقین حضور قشون خارجی در ایران تصرف نظامی نیست چرا دکتر اجازه می دهد که کلنل عطاءالله خان هندی و صاحب منصبان انگلیسی در مرکز و در ولایات در ادارات ما دخالت کنند؟!

من بر خلاف مدرک اظهاری نمی کنم و آگهی اداره غله و نان کرمانشاه را که کاپیتن «بیشاب» مستشار بریتانیا و «شبتن» ناظر جمع آوری امضاء نموده اند به مقام ریاست تقدیم می کنم.

اگر خیرخواه مردم بود بدون دلیل قریب دو سال راه غله را به اهل تهران نمی بست و از فساد اخلاق و ارتشاء ترویج نمی کرد!

چون من نمی خواهم که بر خلاف نزاکت مطالبی اظهار کنم پیش از این عرض نمی نمایم ملت ایران خدمات مستر شوستر را به این مملکت فراموش نمی کند و از مستخدمینی که امروز در کارند و وظایف خود را انجام داده اند قدردانی می کنند و امیدواریم که دولت از آن هانی که حفظ حیثیات این مملکت و ملت خود را می کنند استفاده کند. ملت ایران از احساسات پاک و بی آرایش نماینده عالی مقام دولت آمریکا جناب «دریفوس» و خانم محترمشان نسبت به این مملکت سپاسگزار است، ملت ایران نمی خواهد که کسی به نام آمریکایی بیش از این به این مملکت خیانت کند و اخلاق عده مؤثری را بوسیله مساعدت

های نامشروع فاسد نماید و از محبوبیتی که آن ملت در قلوب ایرانیان دارد بکاهد.

مخالفت با لایحه دولت

آقای نخست وزیر وعده دادند که در ظرف ده روز تکلیف دکتر را معلوم کنند از اینکه دولت قبل از انقضای موعده لایحه خود را آورد متشکرم ولی متأسفم که لایحه دولت کار ما را مشکل تر می کند زیرا بر طبق ماده واحد پیشنهادی که اینطور تنظیم شده: «قانون اختیارات آقای دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ از اول دی ماه ۱۳۲۳ فسخ و اختیارات مذکور در آن قانون به دولت واگذار می شود. دولت مکلف است از تشکیلات قسمت اقتصادی وزارت دارائی آنچه لازم می داند نگاهداری یا به وزارتخانه های دیگر منتقل نموده و آنچه غیر ضروری تشخیص دهد منحل کند و نیز مجاز است قسمتی از تشکیلات را به طرز بازرگانی اداره نماید» دولت در تشکیلات اقتصادی مملکت مجاز است به سه طریق عمل کند.

۱- بعضی از آن ها را در خود وزارت دارائی نگاهدارد و یا به وزارتخانه های دیگر منتقل کند.

۲- قسمتی از تشکیلات را بطور بازرگانی اداره نماید.

۳- تشکیلاتی را که لازم ندارد منحل کند.

از آقای نخست وزیر سنوال می کنم که راجع به اختیارات دکتر که بر طبق تبصره ۱ ماده اول قانون ۱۳ اردیبهشت برای تعدیل مال الاجاره ها و ماده ۶ قانون مزبور برای سایر امور اقتصادی می تواند آئین نامه هائی تنظیم کند نظر دولت چیست؟ آیا نظر دارند از این حقی که مجلس نمی توانست به کسی بدهد استفاده کنند یا می خواهند به مردم ترحم کنند و از آن صرف نظر نمایند. و چون با انحلال تشکیلاتی که زائد است و دولت آن ها را منحل می کند موافقم نظریات خود را در قسمت اول و دویم عرض می نمایم.

قسمتی از تشکیلات که در وزارت دارائی به حال خود می ماند باید تحت نظر مستقیم دکتر اراده شود و چون دکتر با الغای قانون ۱۳ اردیبهشت مخالف است برای اینکه در امور اقتصادی معتقد است که مراسلات را یک نفر امضا کند و امضای وزیر را که موجب تأخیر امور می داند زائد می شمارد دکتر طوری کار را اداره می کند که روزگار ما از این هم سیاه تر شود و قسمتی هم که به وزارتخانه های دیگر منتقل می شود چون آن ها هم تحت نظارت او باید اداره شوند از این بهتر نخواهد شد.

و اما راجع به آن قسمتی که دولت به طرز بازرگانی اداره کند از دو صورت خارج نیست یا آزاد است و یا انحصار.

۱- به طور آزاد مثلاً دولت از خارج قند وارد کند و تجار هم وارد کنند که عرض می کنم این بازرگانی برای دولت غیر از ضرر نتیجه ای ندارد چونکه دولت

تاجر خوبی نیست و نمی تواند با تجار اهل حرفه و صاحب کار رقابت کند لذا نتیجه کار دولت فقط ضرر است.

۲- بطور انحصار مثلاً قند را خود دولت وارد کند و به هر قیمتی که می خواهد بفروشد.

اولاً موقعی که بخواهد قرارداد خرید قند را امضاء کند به موجب قسمت آخر ماده نهم قانون استخدام دکتر میلیسپو که از این قرار است:

«هیچ نوع تعهد مالی بوسیله یا به نام دولت ایران بدون تصویب کتبی وزیر دارائی و رئیس کل دارائی صورت نخواهد گرفت.»

رئیس کل دارائی باید موافقت کند چون در حکم «مار زخمی» شده است بقدری لجاجت خواهد کرد که دولت نتواند قراردادی امضا کند و نتیجه این خواهد شد که قند وارد نشود و دکتر به ریش کسانی که با قانون ۱۳ اردیبهشت مخالفت کرده اند بخندد و بعد از اینکه خود او کار مملکت را به اینجا رسانیده است ثابت کند که ایرانی نمی تواند خود را اداره نماید و ایرانی به قدری ناتوان است که اشخاصی مثل دکتر که محتاج قیم اند باید ایران را اداره نمایند.

ثانیاً، بر طبق ماده ۸ قانون استخدام دکتر میلیسپو مورخ ۲۱ آبان ۱۳۲۱ رئیس کل مالیه میتواند که در تشکیلات بنگاه هائی که با سرمایه دولت اداره می شوند نظر کند بنابراین از روز اولی که هر بنگاه تأسیس شود می تواند اعمال نظری که برای خرابی کارهای بنگاه لازم می داند بنماید.

هیچکس نباید راضی شود که دولت کاری را بطور بازرگانی اداره کند و کسی در آن تفتیش نماید و مردم ندانند که نتیجه کار بنگاه مفید است یا مضر و هیچ وزارتخانه ای برای تفتیش بیش از وزارت دارائی صلاحیت ندارد. تجارت انحصاری کاری نیست که بنگاه ضرر کند و جامعه به سوء اداره بنگاه پی ببرد. هر بنگاه بازرگانی می تواند نرخ را طوری بالا ببرد که هر قدر بد اداره شود و هر قدر در آن اختلاس شود در حساب نفع و ضرر مبلغ هنگفتی سود قلمداد کند و خود را در جامعه سربلند نماید ولی این را هم باید در نظر گرفت که جامعه از گران فروشی بنگاه متضرر می شود و ضرر جامعه ضرر دولت خواهد بود بنابراین در بنگاه های بازرگانی هم تفتیش لازم است و این تفتیش را نمی توان برای اینکه دکتر میلیسپو در رأس وزارت دارائی قرار گرفته است و حسن نیت ندارد از آن وزارتخانه منتزع کرد.

پس از الغای قانون ۱۳ اردیبهشت نه تنها مفید نیست بلکه مشکلی بر مشکلات می افزاید و موجب کشمکش هائی می شود که مجلس باید از تمام وظایفی که دارد دست بکشد و بین دولت و دکتر حکم شود آهم در صورتی اثر می کند که دکتر حکمیت مجلس را قبول کند.

الغای قانون ۲۳ جوزا

در دوره سیم تقنینیه که مردم از خزانه دار بلژیکی شکایت می نمودند (و یککاش همه اکنون بودند و رفتار دکتر را با رفتار مرنارد خزانه دار که کوهی در

مقابل گاهی است می دیدند) چند نفر وابسته سفارت دولت تزاری برای ابقاء خزانه دار می گفتند تا قانون تشکیلات وزارت مالیه از مجلس نگذرد و کسی قائم مقام مرنارد نشود برداشتن او از کار صلاح نیست «مرنارد» هم اعمال نفوذ می کرد و یک عده ای از وکلای مجلس را با خود موافق می نمود که قانون از مجلس نگذرد و همیشه خزانه دار باشد.

به نظر رئیس دولت وقت مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) راه حلی رسید و این بود که قانون ۲۳ جوزا که مبنای عملیات خزانه داری بلژیکی بود الغا شود و هیئتی مرکب از سه نفر در مالیه نظارت کنند تا قانون تشکیلات از مجلس بگذرد.

۲۶ حوت ۱۲۹۳ شمسی قانون از مجلس گذشت و بطور خلاصه از این قرار است:

ماده ۱- تمام ادارات موجوده وزارت مالیه از خزانه داری و غیره در تحت ریاست مستقیم وزیر مالیه باشد.

ماده ۲- مجلس کمیسیونی مرکب از سه نفر از بین ۱۵ نفری که دولت پیشنهاد کند انتخاب نماید.

ماده ۳- کمیسیون مزبور در کلیه عایدات و مخارج دولت نظارت داشته و تفتیشات لازمه را در ادارات مالیه به عمل آورد.

ماده ۴- کمیسیون هفته یک مرتبه صورتی از کلیه وجوهای نقدی خزانه توسط وزیر مالیه به مجلس تقدیم کند.

ماده ۵- مأموریت کمیسیون از روز ۲۸ حوت تا یک ماه خواهد بود.

در اینجا لازم است عرض کنم چون دولت نتوانست در مدت یک ماه لایحه قانون تشکیلات را پیشنهاد مجلس کند بعد از اینکه مدت کار کمیسیون دو مرتبه تجدید شد در ۳۰ ثور ۱۲۹۴ شمسی مجلس مدت کار کمیسیون را تا ۲۰ روز بعد از گذشتن قانون تشکیلات از مجلس تمدید نمود که مجلس قانون را تصویب کند و دولت هم فرصت داشته باشد که بر طبق قانون ادارات را تشکیل دهد پس از آن کمیسیون منحل شود.

طرح دکتر مصدق نسبت به الغای اختیارات دکتر میلیسیو

قانون مزبور نتیجه خوب داد کیست که بگوید یک خارجی آنهم دکتر میلیسیو از چند نفر ایرانی نسبت به دارائی این مملکت دلسوزتر است؟! لذا من طرحی تهیه نموده ام که اختیاراتی که قانون دهم آبان ماه ۱۳۲۱ به دکتر می دهد و قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ الغا شوند و مجلس هیئتی مرکب از ۵ نفر انتخاب کند که تا دولت برای تشکیلات وزارت دارائی لایحه ای به مجلس نیاورده و از تصویب مجلس نگذشته است متحدالمال های رنگارنگ اجرا شود و چنانچه در فهم آن ها برای آن هیئت اشکالی روی دهد آقای دکتر میلیسیو که قرارداد استخدام ایشان نسخ نشده آن ها را تفسیر کند و توضیحاتی که هیئت نامبرده می خواهد بدهد تا در ظرف سه ماه لایحه دولت در مجلس تصویب شود.

بدیهی است که دولت می تواند هر طور صلاح می داند لایحه خود را تنظیم کند چنانچه نظر دولت این باشد که برای امور اقتصادی وزارتخانه یا اداره خاصی تشکیل دهد امور اقتصادی را از دارائی مجزا کند و برای هر کدام لایحه خاصی تنظیم کند و الا یک لایحه برای وزارت دارائی تنظیم کند که شامل امور مالی و اقتصادی هر دو بشود. نظر من فقط این است که تا تکلیف تشکیلات معلوم نشده بدون مطالعه و دقت در وضعیت کنونی تغییری داده نشود و هینتی به انتخاب مجلس امور وزارت دارائی را تحت نظر بگیرد که موجب اطمینان مردم شود.

در امور دارائی هیچ بهتر از این نیست که دولت اعتماد جامعه را به خود جلب کند زیرا مردم مالیات می دهند و باید اطمینان حاصل کنند که پول آن ها به مصرف جامعه می رسد بنابراین هر قدر جامعه به تشکیلات دولت اطمینان حاصل کند اخذ مالیات سهل تر است هر گاه گفته شود که یک هیئت پنج نفری مورد اعتماد بین اعضای مجلس و کارمندان دولت پیدا نمی شود به اینجهت امور دارائی از دکتر نباید منتزع شود اقراری است که ما بر عدم لیاقت خود می کنیم و معلوم نیست آفایاتی که رأی به پیشنهاد من داده اند چه انتظار دارند که ایرانی خودش معادن نفت خود را استخراج کند!!

من به وظیفه یک ایرانی و اینکه نماینده ملت نظریات خود را عرض می کنم، شما هر چه وظیفه دارید عمل کنید. دیگر غیر از قرانت طرح خود عرضی نمی کنم و از آقایان محترم که با فکر من موافقت درخواست می کنم که طرح مرا که در چهار نسخه تهیه شده به امضای موافقین برسانند و مخصوصاً استدعا می کنم همانطور که نسبت به پیشنهاد من راجع به ندادن امتیاز نفت ع مل نمودند امروز هم از جنبه بی طرفی خارج نشوند و در مجلس تشریف داشته باشند تا کار تمام شود:

طرح الغای قانون اختیارات میلیسیو

ماده اول- اختیاراتی که بر طبق قانون ۲۱ آبان ماه ۱۳۲۱ و قانون ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ به دکتر میلیسیو داده شده ملغی است.

به نام هیئت نظارت دارائی هینتی مرکب از پنج نفر تشکیل خواهد شد که مجلس ۳ نفر آن را از بین شش نفری که دولت پیشنهاد می کند و دو نفر دیگر را از بین اعضای خود انتخاب می نماید. مدت خدمت هیئت مزبور سه ماه و وظایف آن این است که تمام نوشتجات وزیر دارائی یا کفیل و یا معاون را راجع به امور دارائی و اقتصادی قبل از امضای آن ها تصدیق کند.

هیئت نظارت دارائی برای انجام وظایف خود می تواند هر یک از کارمندان دولت را به کمک خود دعوت نماید.

ماده دوم- دولت مکلف است که مدت دو ماه لایحه ای برای تشکیلات جدید دارائی و اقتصادی تنظیم و به مجلس پیشنهاد و مقررات این قانون را اجرا نماید.

حمله پیشه وری به دکتر مصدق

این نطق دکتر مصدق نیز مانند سایر نطق‌های ایشان مورد تفسیر و تأویل جراید مخالف و موافق قرار گرفت و هر کدام نظریات خود را به نحوی درج و منتشر نمودند چون نقل کلیه مطالب جراید مزبوره موجب تطویل کلام می‌شود لذا از درج کلیه آن‌ها خودداری و فقط مندرجات روزنامه آژیر را در ذیل نقل می‌نماییم:

پیشه وری در سرمقاله شماره ۳۲۹ روزنامه «آژیر» مورخ ۳ دی ماه ۱۳۲۳ چنین می‌نویسد:

در پیرامون خطابه آقای دکتر مصدق - دعوت به اتحاد چنانکه من در گذشته دیده‌ام تردید ندارم که اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی ما غائب شود برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است. «از خطابه آقای دکتر مصدق»

آقای دکتر مصدق از اینکه در میان ملیت ایران مبارزه و مناقشه شدید مشاهده می‌شود متأسف هستند و می‌ترسند دامنه این مناقشه به جدال و به قول خودشان به برادرکشی بگردد. بنابراین میل دارند سیاسیون این دوره به آزادیخواهان صدر مشروطیت تأسی کنند و از سیاست به تمام معنا ایران پیروی نمایند. این نظریه کاملاً صحیح است، اگر هر ایرانی بخواهد غیر این بکند خائن است، هدف اشخاص با ایمان البته باید حفظ آزادی و استقلال میهن خود باشد و این هدف روی «سیاست کاملاً ایرانی» تعقیب شود.

در این هیچگونه جای بحث و ایران نیست و نمی‌تواند باشد ولی مناقشه و جدائی که در جامعه پیدا شده پر بی اساس نمی‌باشد. مبارزینی که مشاهده می‌شوند همه روی منافع خصوصی و استفاده‌های آنی مادی بر ضد یکدیگر بر نخواستند. ما دلمان می‌خواست آقای دکتر مصدق در علل پیدایش دسته‌بندی‌ها قدری تعمق می‌کردند. مطلب به این سادگی هم نیست مناقشه و مباحثه به این بزرگی روی منافع انفرادی چند روزنامه‌نویس پیش نمی‌آید، علت‌های این را در خود جامعه باید جستجو کرد. خود آقای دکتر مصدق بدون اینکه قصد آنرا داشته باشند در همین خطابه اخیر خود به یکی از علل بزرگ آن کشمکش شدید اشاره کرده‌اند؛ منتها در قسمت دیگر خطابه آنرا فراموش کرده نتوانسته رشته کلام را به نتیجه مثبت مربوط بکنند. آقای دکتر در همین خطابه گفته‌اند: «وقتی از تحت نظارت و تبعید آزاد شدم که دولت شوروی در صحنه سیاست این مملکت دخالت کرد». آقای دکتر مصدق ریشه تمام مناقشات زیر این عبارت ساده شما است «پیدایش سیاست شوروی نه تنها شما را از تحت نظارت شدید مأمورین شهربانی نجات داد بلکه اکثریت ملت ایران بواسطه این سیاست جان گرفت، بیدار شد و وسیله پیدا کرد که در سیاست کشور مداخله نماید» اگر شما

^{۳۶} - این طرح به امضای سی نفر از نمایندگان رسید ولی بقیه نمایندگان از امضای آن استنکاف نمودند.

توانستید از طرف ساکنین پایتخت «وکیل اول» انتخاب بشوید قطعاً روی این پایه و این اساس بوده است، مردم بی غرض ایران درست مطابق عقیده و سلیقه شما معتقد شده اند که «اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین المللی غائب شود برای آن ها در هوای آزاد هم تنفس دشوار خواهد بود»

برای این است که ملاحظه می فرمائید عده بیشماری «شمال» را قبله حاجت خود شناخته اند از گفتن و نوشتن این هم عار ندارند. آقای دکتر مادام که شما خودتان می دانید سیاست اتحاد جماهیر شوروی نباشد زندگی برای اکثریت ایرانیان حرام و غیر ممکن خواهد بود برای چه به تمایلی که مردم نسبت به دوستی اتحاد جماهیر شوروی ابراز می کنند اظهار عدم اعتماد و بدبینی فرموده آنرا جار و جنجال می شمارید. نه آقای دکتر، مبارزه ای که ما بین عناصر ارتجاعی و آزادی طلب در گرفته است جار و جنجال بیهوده نیست، آنرا چند نفر میهن فروش و خانن یا احمق «اوتویپیست» راه نینداخته اند عده ای می کوشند تا بتوانند در هوای آزاد تنفس بکنند، برای این تنفس دوستی اتحاد جماهیر شوروی را مانند شما لازم دانسته از آن با کمال سربلندی جانبداری می کنند. عده دیگر مخالف اینرا لازم دارند، این ها خیال می کنند با پیدایش سیاست شوروی از آقائی و مطلق العنانی و زورگونی آن ها ممکن است جلوگیری بشود. برای این بر علیه دسته اولی که خودتان هم دانسته یا ندانسته ناچارید با آن ها باشید نبرد می کنند، این یک پیش آمد طبیعی است، حد وسط ندارد. شما نمی توانید یک سیاست ثالثی ایجاد بکنید زیرا سیاسی که تابحال بطور انحصاری در کشور ما تسلط داشته است به شما اجازه نخواهد داد نفس بکشید و بتوانید از جای خود تکان بخورید. مجاهدین صدر مشروطیت هم غیر از این سیاستی نداشتند، آن ها نیز برای حفظ آزادی از سیاست خارجی استفاده کرده و با مساعدت دولتی که سیاست آن روزی با مقاصد و آرزوهای آن ها جور می آمد بر دشمن داخلی و خارجی خود فائق آمده اصول مشروطیت را روی کار آوردند. شما خودتان در یکی از خطابه های خود صریحاً اعتراف کرده فرمودید: «وقتی سفارت انگلیس قبله حاجت یا مسجد ایرانیان آزادیخواه بوده است» امروز هم ممکن نیست بتوانید زیر این حقیقت زده بگنویید ملت ایران و آزادیخواهان صدر مشروطیت به تنهائی به استناد توانائی داخلی خود بود که به استبداد غلبه کرده پرچم آزادی را به اهتزاز در آوردند. آقای دکتر دنیا پیش می رود و جامعه تغییر پیدا می کند. جمعیت ها، دولت ها نیز مانند اشخاص و اشیاء تغییر ماهیت می دهند، تاکتیک و روش و سیاست ها هم قطعاً باید دائماً در تحول و تغییر باشند. پریروز سیاست دولت تزاری روس مانع تنفس و آزادی ملت ایران بوده لذا با کمک دولت مشروطه انگلیس مجاهدین صدر مشروطیت بر علیه او مبارزه کرده خود را نجات دادند امروز بنا به اعتراف صریح خودتان اگر سیاست دولت اتحاد جماهیر شوروی نباشد همه ماها از آزادی محروم خواهیم شد. بنابراین اگر آزادی خواهان امروز طرفدار این سیاست نجات دهنده و آزادی بخش باشند چه گناه عظیمی مرتکب شده اند؟! چرا باید مقام آزادی خواهی آن ها در نظر شما از

مقام آزادی خواهان صدر مشروطیت پانین تر باشد؟! آیا شما واقعاً معتقد هستید که می توانید جلو این مناقشات را بگیرید؟ یعنی کاری بکنید که گرگ و گوسفند با هم زیر یک بام زندگی نمایند؟ آقای دکتر این کار بعید بنظر می آید امروز را با دوره صدر مشروطیت هم نمی شود مقایسه کرد. در صدر مشروطیت زمام امور دست عناصر ضعیف تر و عقب مانده تر بود زمامداران کنونی ایران مردمان زرنگ و ناقلانی هستند با معلومات عصر مجهز شده اند، منافع طبقاتی خود را بخوبی تشخیص داده از روی نقشه و برنامه متینی دارند از مقام و موقعیت خود مدافعه می کنند. سیاست خارجی هم متأسفانه کاملاً بی طرف نیست، شما به ما می فرمایید اسلحه خود را زمین گذاشته تسلیم بشویم، خودتان از همه بهتر می دانید که ما بغیر از قلم و زبان و اتحاد و یگانگی صاحب چیزی نیستیم همه چیز مملکت دست آن هاست. می زنند، می چایبند، خورد می کنند، پیش می روند و به ما می گویند حق اعتراض هم ندارید، شتر دیدی ندیدی. باید گوشتان کر، چشمتان کور و زبانتان لال باشد. نبینید، نشنوید و نگویند تا ما هر چه دلمان بخواهد بکنیم و هر سیاستی با منافع خودمان جور می آید بکار بیندیم. آقای دکتر، اتحادی که شما تبلیغ می کنید آیا به این وصف یک خیال محال و یک «اوتویی» بی پر و پایه ای نیست؟ کی و کجا دیده شده است مظلوم با ظالم، صاحب خانه با دزد، ستمدیده با بیدادگر، حاکم با محکوم، غنی با فقیر، راهزن با مسافر تواند اتحاد بکند. از این اتحاد آیا می توانید به ما اطمینان بدهید فقط اقویا استفاده نخواهند کرد؟ بدین وسیله حلقه زنجیر اسارت و بردگی ما را محکم تر خواهند نمود؟ آقای دکتر مصدق شما سر یک دوراهی بزرگ قرار گرفته اید، راه سوم وجود ندارد یا باید با ملت، با مردم، با توده و با آزادی خواهان باشید و بدون تردید از سیاستی که آزادی و استقلال میهن ما را در بر دارد پیروی بکنید، یا باید به مرتجعین و دشمنان آزادی و آن هانی که برای گرداندن دوره زورگویی مبارزه می کنند ملحق بشوید حد وسط و شرط و قید امکان پذیر نیست، کوسه و ریش پهن هم نمی شود. ما قبول داریم که شما زندگانی لوکس و اشرافانه ای ندارید، ما می دانیم که شما در دوره دیکتاتوری زحمت بسیار کشیده و محرومیت های فراوان دیده اید، ما اطمینان داریم که شما مرد باوجدان و پاک نیتی هستید، املاک خودتان را بلاعوض به اختیار بیمارستان گذاشته اید و می کوشید بطور انفرادی هم باشد زندگانی بیچارگان را تسهیل نمایند. با وجود این فراموش نفرمائید که عالم بشریت بیشتر از «گراف لئون تولستوی» که مزارع خود را میان دهقانان تقسیم کرده بود در زندگانی روزمره آن ها دخالت کرده و در بنای کلبه و حتی در ساختن تنور شخصاً و عملاً به آن ها کمک می کرد مدیون «ولادیمیر ایلیچ اولیانف لنین» است که تعالیم عالی او در عالم اساس آزادی و مساوات اجتماعی را عملاً بنا نهاده یکصد و چند میلیون زارع روس را از قید و بند اسارت و بردگی نجات بخشیده است. آقای دکتر، نجات ایران در «آزادی» است، اگر آزادی نباشد استقلال و میهن و همه محکوم به زوال است، این را من و شما اقلماً باید دانسته باشیم، شما خیال می کنید اگر همین آزادی پوشالی نبود می توانستید از تریبون مجلس دو کلمه حرف بزنید؟ من و شما و امثال ما همه زنده بودیم که امتیاز داری را

به آن افتضاح آقای تقی زاده به مجلس آورد و نمایندگان با احسنت و سلام و صلوات آنرا تمدید نموده دو دستی تقدیم کمپانی نفت جنوب کردند!! آقای دکتر از اجتماع نترسید، از احزابی که روی پرنسیب و مرام تشکیل شده اند بیم نداشته باشید، خودسری و مطلق العنانی و بند و بست زیر جلگی خطرناک است، مردمان بی عقیده و بی مسلک و بی هدف را باید بپانید، رشد ملی را اشخاص منفرد نمی توانند به عالمیان ثابت بکنند امروز دنیا را سازمان ها و احزاب اداره می کنند اشخاص متزلزل، بی هدف و مردد اسباب مسخره است مردم دنیا امروز به دو تیپ و دو دسته بزرگ تقسیم شده اند ما هم باید حساب کار خود را کرده دوستان و دشمنان خود را بشناسیم، روی منافع و مصالح کشور خود به یکی از آن ها ملحق شویم چاره دیگر نیست. هر کس می گوید: «ایرانی تنها بدون در نظر گرفتن سیاست بین المللی می تواند به هدف و آرمان ملی خود برسد.» احمق است یا خائن. امیدوارم آقای دکتر مصدق از هر دو این طایفه دور باشند و در تحت تأثیر حرف های آن ها نروند و از ملت چیزهائی نخواهند که دادن آن امکان پذیر نیست. (جواب مندرجات آژیر تفکیک مرام از سیاست گله از بعضی مطبوعات در شماره های بعد)^{۳۷}

«خاتمه مقاله پیشه وری»

تجزیه و تحلیل در نظریات دکتر مصدق و پیشه وری

چنانکه نظریات دکتر مصدق را که در نطق ۲۸ آذر ۱۳۲۳ و نظریات پیشه وری در شماره ۲۲۹ روزنامه آژیر که از نظر خوانندگان گذشت تجزیه و تحلیل کنیم مابه الاشتراک و مابه الافتراقی بین آن هاست که برای استحضار خوانندگان عزیز خلاصه می کنیم:

مابه الاشتراک

دکتر مصدق و پیشه وری هر دو معتقدند که ایرانی بدون در نظر گرفتن سیاست بین المللی نمی تواند به هدف و آرمان ملی خود برسد و چند مثال از جریان سیاسی مجلس ۱۴ کافی است که این مطلب روشن شود.

۱- دکتر میلیسپو و سایر مستشاران آمریکایی با نظریات دولت انگلیس به ایران آمدند و دولت شوروی با آن ها مخالف بود چون طرز کار آن ها رضایت بخش نبود و مردم شکایت داشتند مخالفت عده ای از نمایندگان مجلس علیرغم اکثریت موثر واقع شد و آن ها از کار برکنار شدند.

۲- دولت شوروی خواهان امتیاز نفت شمال بود و دولت انگلیس با دادن این امتیاز مخالف بود و مردم هم بواسطه امتیاز داری خصوصاً تمدید آن با دادن هر امتیاز جدیدی موافق نبودند توافق نظر بین نمایندگان مجلس باستانهای

^{۳۷} - در این موضوع مطابق اطلاعات ما بعداً چیزی منتشر نشده و بلاجواب مانده است.

نمایندگان حزب توده سبب شد که لایحه «تحریم امتیاز نفت» در مجلس تصویب شود.

۳- دولت شوروی با کمیسیون سه جانبه (کمیسیون قیومت) که شرح آن بعد خواهد آمد مخالف بود و نام آن کافی است که هر شنونده ایرانی را از آن متنفر و با آن مخالف کند این بود که مخالفت عده ای از نمایندگان در مجلس مؤثر واقع شد و دولت انگلیس و آمریکا از تعقیب پیشنهادی که برای تشکیل آن داده بودند صرف نظر نمودند.

مابه الإفتراق

نظر دکتر مصدق این است که رجال و احزاب سیاسی مملکت با هیچیک از سیاست های خارجی «همکاری مستمر» نکنند استقلال و شخصیت خود را حفظ نمایند و هر وقت یکی از آن ها تظاهراتی به نفع ایران نمود آنرا تقویت و سیاست ثالثی را که در نفع ایران نیست مغلوب کنند به عبارت آخری هیچوقت «موازنه منفی» را از نظر دور نکنند و هر یکی از سیاست ها که تقاضای نامشروع نمود با کمک سیاست دیگر به او جواب منفی بدهند در صورتی که پیشه وری اینطور اظهار نظر می کند: « هر کس بگوید ایرانی تنها بدون در نظر گرفتن سیاست بین المللی می تواند به هدف و آرمان ملی خود برسد یا احمق است یا خائن» و از بین سیاست های بین المللی و از نظر مرام «دولت شوروی» را توصیه می کند و تاریخ قضاوت نمود که در ایران این رویه عملی نیست و جریان نفت بعد از مجلس چهارده ثابت نمود که دولت قوی اشخاص را فدای سیاست خود می نمایند و ایران باید به اتکاء ایرانیان بماند.

دکتر مصدق می گفت از یکی از وکلای دادگستری پرسیدم که ملاک قبول دعاوی نزد شما چیست اظهار نمود: «حقانیت». اگر کسی در اظهارات خود صادق است وکالت او را می پذیریم و از او دفاع می کنم. اظهارات این وکیل را که برای وکیل دیگری نقل کردم گفت گوینده بر طبق قرارداد مبلغی در هر ماه فلان السلطنه می گیرد که بطور استمرار از تمام دعاوی او بر دیگران و دیگران بر او دفاع کند بنابراین باید یقین داشته باشد که این موکل دانی هر چه می گوید صحیح است.»

پس آن هایی هم که بطور استمرار از یکی از سیاست ها جانبداری می کنند باید یقین داشته باشند که سیاست مزبور هیچوقت عملی برخلاف مصالح ایران نمی کند و معلوم نیست که این اطمینان را آن ها به چه ترتیب تحصیل می نمایند!!

خلاصه اینکه «تمایل مستمر» محکوم به «بطلان» است و آن هانی که این طریق را اختیار کرده اند اگر موفق هم بشوند نمی توانند اوضاع این کشور را از ممالکی که تحت نفوذ همسایه شمالی و جنوبی ماست بهتر کنند و مقایسه اوضاع ممالکت که تحت نفوذ همسایه شمالی و جنوبی ماست بهتر کنند و مقایسه اوضاع ممالک تحت نفوذ و مستعمره با آن ممالکی که به قوای مغوی خود متکی هستند از قبیل: سوئیس و سوئد و فنلاند و امثال آن ها که زیاد نیست «قیاس مع الفارق» است.

آنچه مذکور شد مربوط به روش سیاسی هر دولتی است که می خواهد خود را در صف نُوَل مستقل قرار بدهد و سیادت خویش را حفظ کند و این جا است که باید مرام را از سیاست تفکیک نمود و استقلال مملکت را فدای مرام نکرد. اگر مملکت توانست استقلال خود را حفظ کند چه مانعی است که هر مرامی را هم که صلاح و متناسب با وضعیات خود دید قبول کند و الا مرام هم باید بر حسب مقتضیات سیاست عوض شود و مردم نباید مرامی را قبول کنند که به دردشان نخورد و غذایی را بخورند که معده شان آنرا هضم نکند و بسیار جای تأسف است که بعضی از جوانان پاکدامن و بی غرض و هم نخواستند به این اصل مهم توجه کنند.

چنانچه مطالعه ای در اوضاع و احوال طبقات روشنفکر فعلی بشود تقریباً به این نتیجه می رسد که گروهی از نظر مرام و مقام پیروی از یکی از سیاست ها و گروه دیگر از نظر جاه و جلال و مخصوصاً ازدیاد ثروت پیروی از سیاست دیگر می کنند و شعار خود را این قرار داده اند که: «ایرانی بدون کمک یکی از سیاست ها نمی تواند حقوق خود را حفظ کند» و مثل این است که گلستان را ورق نزده و حتی این شعر شیخ اجل را هم نشنیده اند که می فرماید:

«که از چنگال گرگم در ربودی ولکن عاقبت گرگم تو بودی»

و عاقلند از اینکه هر سیاستی که برای از بین بردن رقیب خود با ما کمک کند مقصودش تأمین استقلال ما نیست بلکه می خواهد ما را تحت نفوذ خود بکشد و یا این که ما را استعمار کند و به جای اینکه هر دو دسته هماهنگی کنند و با صدای واحدی در مصالح کشور بکوشند برای آسایش و راحت خود و یا به جهات فوق الاشعار به این فتاعت می کنند که بگویند هر کس در این راه قدمی برداشت کامیاب نشد و شاید بعضی نمی دانند که هیچیک از سیاست ها بدون کمک عده ای از خود ما نمی تواند به مقصود خود برسد پس وقتی که ما از کمک به آن ها احتراز کنیم و قوای خود را در مصالح اجتماع خود بکار بریم البته موفقیت با ماست.

روزنامه «آتش» در شماره ۸۶۵ ششم بهمن ماه ۱۳۲۵ تحت عنوان «اسرار سیاسی تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان» می نویسد: «چرا حزب توده و مأمورین بیگانه تغییر روش داده اند؟» این سنوالی بود که هزاران آذربایجانی از اوایل سال ۱۳۲۴ از خود می کرده است زیرا تا اواخر سال ۱۳۲۳ تنها هدف حزب توده دست یافتن به پارلمان و نفوذ در بین طبقات فهمیده و روشنفکر کشور بوده است ولی از اواخر سال ۱۳۲۳ ناگهان یکباره تغییر عقیده داده و اصول حزبی را روی انقلاب و اغتشاش قرار می دهد.

برای درک این معما از چند نفر بازداشتی های دموکرات سنوالاتی کردم هیچکدام نتوانستند جواب صحیحی بدهند ولی وقتی در مراغه در زندان خصوصی ژنرال کبیری این سنوال را از وی کردم چند دقیقه ای خیره شد بعداً دفترچه یادداشت خود را از جیب در آورده دیدم در یک صفحه ای که مربوط به ۷ آبان ۱۳۲۵ بود چنین نوشته بود: دکتر مصدق در جلسه ۷ آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی چنین گفته «من با دادن هرگونه امتیاز از نظر اقتصادی و

سیاسی مخالفم و چون تفکیک مسائل سیاسی از اقتصادی مشکل است و این دو سیاست با هم بستگی تام دارد پس لزوم ندارد ما به شرکتی که تابع یک دولت خارجی است و یا به یک دولت امتیاز دهیم تا اینکه در مملکت ما احداث این قبیل مؤسسات کنند و در خاک ایران دولت های دیگری تشکیل دهند» پس از قرانت یادداشت فوق به مرحوم کبیری گفتم این جواب سنوال من نیست گفت جواب سنوال تو همین است زیرا وقتی که بیگانگان دیدند در ایران به آن ها نفت داده نمی شود و انتخابات مجلس هم بعد از عزیمت آن ها صورت خواهد گرفت برای اینکه امتیاز نفت را عملی کنند دست به کار استقلال و خودمختاریت آذربایجان زده شاید بدین وسیله تحصیل امتیاز نفت کنند و اگر مجلس ۱۴ با آن اصرار عجیبی که داشت با روس ها کنار می آمد آذربایجان به این روز و من به کنج این زندان نمی افتادم وقتی از او سنوال کردم که یادداشت این قسمت از نطق دکتر در دفترچه شما روی چه نظری بود پس از قدری تفکر خواست مرا سرگرم کند چون اصرار کردم چند ورق زده در صفحه روز ۲۳ آذر ۱۳۲۵ چنین نوشته بود: موقع «اعدام دکتر مصدق» یادداشت های ۷ آبان را برای او می خوانم.

پس از قرانت یادداشت های کبیری ساعتی در فکر بودم ولی شکر می کنم که خدای ایران اجر خادم و خائن را در مدت کوتاهی معین کرد کبیری با ننگ و خواری اعدام شد ولی دکتر مصدق زنده است.

دکتر مصدق می گفت:

«نظریات روزنامه آتش خادمین میهن را تسلی نداد زیرا فداکاری های این دسته از مردم برای اطاله زندگی نیست بلکه برای کیفیت آن است کبیری اعدام شد و خادمین محتضرند و «الاحتضار اشد من الموت» مگر اینکه بگوئیم بین دادگاه نظامی و عزرائیل فرق است!»

متن مراسله محرمانه دکتر مصدق به سفارت کبرای اتحاد

جماهیر شوروی

اکنون متن نامه آقای دکتر مصدق به سفیر کبیر اتحاد جماهیر شوروی که ما از ایشان شنیده بودیم و بنا به تقاضا در اختیار نگارنده گذاشته اند در ذیل درج می نمایم و خیر الختام این فصل قرار می دهیم:

۲۲ اسفند ماه ۱۳۲۳

جناب آقای ماکسیموف سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی پیغام جنابعالی توسط یکی از هموطنان به این جانب رسید و با اینکه تاکنون درک زیارت جنابعالی را ننموده ام از لحاظ سمتی که در ایران دارید و احترام

^{۳۸} - این مراسله تاکنون منتشر نشده و می توان گفت جز طرفین کسی از مفاد آن آگاه نبوده است.

دولت متبوع شما اجازه می‌خواهم که بعد از عرض معذرت از تأخیر عرض جواب که علت آن کسالت و پیش آمدهای ایام اخیر^{۳۹} بوده است کتباً توضیحاتی عرض کنم تا در نقل قول تحریفی نشود و عرایض این جانب بدون تغییر به آن جانب برسد.

راجع به نفت شمال ایران که ابتکار پارلمانی این جانب موجب بدبینی و دل‌تنگی مأمورین اتحاد جماهیر شوروی گردید و حتی رادیوی مسکو اسناداتی به این جانب داد که استحقاق آن را ندارم لازم است عرض کنم که به دلایل تاریخی و تجربیات تلخی که از امتیازات داریم موکلین من اصولاً با هر گونه امتیازی که راجع به منابع ثروت مملکت به داوطلبان غیر ایرانی در قلمروی ایران داده شود خوش بین نیستند و در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهان دولت برای سنوال بعضی از نمایندگان راجع به مذاکرات امتیاز نفت با شرکت های آمریکائی به مجلس آمد و یکی از اعضای فراکسیون حزب توده چنین اظهار نمود: «بنده و رفقایم با دادن امتیازات به دولت های خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما می‌توانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم» چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدارک نظریات خود را مستنداً در مجلس بیان نمایم بنابراین مشغول تهیه لایحه ای شدم برای اینکه هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکت های آمریکائی در مجلس مطرح شود از آن استفاده نمایم خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که داوطلبان آمریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکت های آمریکائی بیان نمایم وقتی که مباحثه بین جناب ایشان و کابینه ساعد علنی شد بسیار متأسف شدم از اینکه به دوستی ایران و شوروی که برای ایرانیان عوضی ندارد خللی برسد و از محبوبیتی که اتحاد جماهیر شوروی بر اثر رویه قابل ستایش ارتش سرخ تحصیل کرده است بکااهد و چون معتقدم که اتحاد جماهیر شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است مثل نداشتن ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و این جانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ و خاطرنشان نمودم که مخازن نفتی ما بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده صنایع شوروی واقع گردد این جانب به این ترتیب تکلیف نمایندگی خود را ادا کردم و از این حیث وجدانم آرام بود و از قبول مقام نخست وزیری که در آن موقع با اکثریت قریب باتفاق به من تکلیف کردند امتناع نمودم و برای عدم قبول دلایلی داشتم که همان وقت اعلام نمودم اما قبول بفرمائید رعایت دوستی

۳۹ - مقصود واقعه ۱۵ اسفند است که در قسمت «اعلام جرائم بر علیه تدین و سهیلی» در این کتاب شرح

آن خواهد آمد.

ایران و شوروی و ملاحظه این که مبدا با عقاید صریحی که نسبت به مسئله نفت اظهار کرده بودم روابط بین دو کشور را دچار بحران کند در تصمیم من بی اثر نبوده است. در عین حال از وقتی که کابینه وقت ساقط شد در این اندیشه بودم که کمک موثری در حل مسالمت آمیز اختلاف کنم و اطلاع داشتم که می خواهند قانونی از مجلس بگذرانند که هرگونه مذاکره در موضوع نفت ایران تا مدتی بعد از خاتمه جنگ موقوف و ممنوع باشد و تشخیص من این بود که مبتکرین این فکر می خواهند باب مذاکره را مسدود کنند؛ در قیلا این زمینه بنظرم رسید از یکی از نمایندگان مجلس که با محافل شوروی ارتباط داشته نظریات نمایندگان دولت شوروی را استفسار کنم که اگر برای معامله انحصاری خرید نفت حاضر باشند موقع مذاکرات در برنامه دولت پیشنهاد کنم و دولت آن را جزو برنامه خود نماید و وقتی که پس از مراجعه به مقامات شوروی اطمینان داد که شما فقط طالب محصول نفت ایران هستید و کیفیت تحصیل آن برای شما فرق نمی کند هنگام شور در برنامه کابینه بیات در جلسه هفتم آذر ماه سال ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی در ضمن نطق خود طرحی که در مجلس قابل قبول باشد و بتواند مقصود مرا که مبتنی بر افکار عمومی ایران است و نظریات شما، هر دو را تأمین کند تهیه نمودم که منابع معدنی نفت به دست ایرانی استخراج شود و از این رو ماده اول طرح من اعطای امتیاز را به هر یک از دول و یا شرکت های خارجی منع می کند و بر طبق ماده دویم دولت می تواند با هر دولتی که طالب انحصار خرید نفت باشد و طرز استخراج آن داخل مذاکره شود و با اطلاع مجلس شورای ملی قراردادی که مقتضی باشد منعقد نماید و بسیار خوشوقت بودم که کار بغرنجی که مملکت را دچار تشنج کرده بود به این ترتیب تمام و به دوستی ایران و شوروی خدمتی توانستم بکنم ولی وقتی که دانستم مأمورین دولت شوروی اهمیت طرح مرا درک نکرده اند و از آنم نتوانستند استفاده کنند و بلکه تظاهراتی در اطراف آن نمودند که قهراً به مقام معنوی اتحاد شوروی در ایران و بلکه در تمام شرق ممکن است لطمه بزند و موجب مسرت سایر دول بشود بسیار متأسف شدم.

جناب آقای سفیر! امیدوارم که نفرمائید من به مقام و موفقیت دولت شما پیش از خودتان علاقمندم علاقه من به موفقیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علناً اظهار داشتم گذشته شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غایب شده روزگار ایران تباه شده است! تصدیق بفرمائید که قلوب ملت ایران از معادن نفت گران تر و کانی است که در آن می توانید استخراج محبت نمائید.

اگر رویه پسندیده ای که بعد از اشغال ایران ارتش و مأمورین شما اتخاذ نموده اند تعقیب و قلوب مردم را بیش از پیش مسخر کنید و فریب القات سخن

۴ - برنامه دولت بیات در ۷ آذر ۲۳ مطرح شده و قانون تحریم امتیاز نفت در جلسه ۱۱ آذر از تصویب مجلس گذشته است.

چینان را نخورید بین دولتین همکاری و حسن تفاهمی ایجاد خواهد نمود که بازار کسانی که از سوء تفاهم می خواهند استفاده کنند از رواج می افتد و شما که برای حق و عدالت شمشیر از نیام کشده اید و در ایران خود را طرفدار حق نشان داده اید صلاح نیست که غیر از این رویه دیگری اتخاذ فرمائید و مطمئن باشید که با تعقیب این رویه جامعه را شیفته خود خواهید کرد.

جناب آقای سفیر! ... من که به شما این عرایض را می کنم لازم نمی دانم که از کاریر سیاسی خود چیزی عرض کنم همینقدر می توانم اظهار کنم که در تمام دوره زندگی مصلحت ایران را با هر چیز نتوانستم عوض کنم و هیچ عاملی نتوانسته است مرا از صراط مستقیم منحرف کند از هر چیز صرف نظر کردم که با بیدادگری مبارزه کنم حبس و تبعید شده و حتی مواجه با مرگ گردیده ام و تمام این مشقات به عقاید راسخ من نتوانسته است خللی وارد کند من ایران را دوست می دارم همانطوریکه شما خاک اتحاد شوروی را دوست دارید. باور فرمائید که آنچه تاکنون در مجلس گفته ام و هر قدمی که برداشته ام هیچ محرکی جز ایمان و علاقه ای که به کشور خود دارم نداشته ام. عقاید سیاسی خود را مخصوصاً در قسمت سیاست خارجی ایران در مجلس علناً بیان کرده ام و تکرار آن را در این جا زائد می دانم و فقط می خواهم به شما اطمینان بدهم که آنچه در زمینه عقاید خود گفته ام ندای ایمان و صدای قلب من است و هر کس بخواهد در رویه من تأثیر کند فقط با یک عملی که به معتقدات من نزدیک باشد می تواند مرا شیفته خود سازد.

و اما راجع به معرفی شخصی که این جانب را از موافقت شما با فرمول نفت مطمئن ساخت و یکی از اعضای فراکسیون توده است چون به او قول داده ام که نام او را نزد ثالثی افشاء نکنم از معرفی او به کسی که حامل پیغام بود خودداری کردم لیکن از خود شما نمی توانم پنهان کنم چون طرف قضیه هستید و او به نام شما توضیحاتی به من داده است. بنابراین اگر یکی از کارکنان سفارت که آشنا به زبان فارسی یا فرانسه باشد به من مراجعه کند او را معرفی خواهم کرد و در خاتمه تمنا دارم که آن جناب احترامات فائقه مرا قبول فرمائید.

امضای دکتر محمد مصدق

رسیدگی به اتهامات نمایندگان

در مجلس چهارده دو دسته نماینده وجود داشت که تفاوت بارزی بین آنان بود: یک دسته معدود نماینده حقیقی مردم و از اغراض و منافع مادی برکنار و قصدشان از قبول نمایندگی خدمت به کشور و تأمین رفاه ملت بود و دسته دیگر که عده شان بیشتر و با خرج زیاد و کمک ژاندارم و نظامی و مساعدت سهیلی و تدین به این مقام رسیده بودند قبل از هر چیز در صدد انباشتن جیب خود بوده و به اقسام دسائیس و حیله راه استفاده برای خود ایجاد می نمودند.

آن روزها بواسطه جنگ جهانی بین نرخ دولتی و بازار آزاد (بازار سیاه) اجناس انحصاری: قند، شکر، چای، قماش، نخ، لاستیک و غیره ها تفاوت زیادی وجود داشت که گاهی از ده برابر تجاوز می کرد^{۴۱} و نمایندگان نفع طلب می توانستند از مقام نمایندگی سوء استفاده کنند و سود سرشاری ببرند و چنانچه در راه وصول به مقصود وزیر یا اشخاص دیگری مانع بودند به نام مصالح کشور!! موجبات سقوطش را فراهم کنند.

افتضاح عملیات این دسته از نمایندگان در جراید هر روز منعکس می شد و رسوائی آنان زبانه زد خاص و عام شده و کار به جانی رسیده بود که در خود مجلس زد و خوردی بین دو تن از نمایندگان اَبوقوع پیوست و آن هانی که اهل استفاده نبودند خواستند از موقع استفاده و وسیله ای فراهم کنند که اعمال خلاف کاران روشن شود و آن ها تحت تعقیب قرار بگیرند این بود که در جلسه بیست و هفتم دی ماه ۱۳۲۳ آقای طوسی طرح قانونی زیر را برای انتخاب یک کمیسیون پنج نفری که به اتهامات نمایندگان رسیدگی کنند به مجلس تقدیم و چنین اظهار نمود (نقل از مذاکرات مجلس، شماره ۱۳۵۰، ص ۱۷۳۳)

طرح آقای طوسی

بنده پیشنهاد کردم که این طرح در درجه اول جزء دستور مجلس گذارده شود اجازه بدهید که این طرح را بخوانم بعد رأی گرفته شود (بعضی از نمایندگان- مانعی ندارد بخوانید)
(طرح طوسی بوسیله آقای طوسی به شرح ذیل قرائت شد)
ریاست مجلس شورای ملی!

به مناسبت شایعات و انتشاراتی که چندی است در جراند بعمل می آید این پیشنهاد را تقدیم و با قید دو فوریت تصویب آنرا درخواست می کنیم.
تصمیم- نظر به اینکه شایعاتی دائر به مداخله بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی در برخی از معاملات راجع به کالاهای انحصاری و اقدام برای تحصیل اجازه ورود پاره ای اجناس و سوء استفاده از مقام خود به منظور انتفاع مادی در جراید انتشار می یابد و نظر به لزوم تحقیقات در اطراف شایعات و اتخاذ تصمیم شایسته نسبت به کسانی که در صورت ثبوت شایعات مزبور مسئول و مستحق تعقیب خواهند بود از این روی مجلس شورای ملی طبق اصل ۳۳ متمم قانون اساسی کمیسیونی از پنج نفر نمایندگان به انتخاب مجلس

^{۴۱} - قیمت یک کیلو قند به نرخ دولت بیست ریال و به قیمت بازار آزاد صد و پنجاه ریال بهای یک حلقه لاستیک اتومبیل سواری ۳ هزار ریال و به نرخ بازار آزاد سی هزار ریال و همینطور قماش و سایر اجناس انحصاری

^{۴۲} - مرحوم حسن مرآت اسفندیاری (مرآت السلطنه) نماینده سیرجان کرمان که از اشخاص صالح مجلس بود به گله داری نماینده «بندر عباس» که مقدار زیادی بقیچه نخ به نرخ دولتی از وزارت بازرگانی و پیشه و هنر دریافت کرده و در بازار آزاد فروخته بود در سرسرای مجلس شدیداً اعتراض کرد و زد و خوردی بین آنان بوقوع پیوست که منجر به مجروح شدن مرحوم اسفندیاری گردید.

تشکیل و مأمور می کند که تحقیقات جامعه الاطرافی بعمل آورده و گزارش لازم را از تاریخ اتخاذ تصمیم در ظرف یک ماه به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. دولت مکلف است کلیه اسناد و اطلاعات و وسائل تحقیق را در اختیار کمیسیون بگذارد. فرمانفرمایان- شریعت زاده- دولت آبادی- مهندس فریور- فیروزآبادی- هاشمی- افحجی- طوسی- ایرج اسکندری- اسکندری- یمین اسفندیاری- صادقی- ثقه الاسلامی- مظفرزاده- تیموری- دکتر معظمی- ریگی- آشتیانی- مؤید ثابتی- تیمورتاش- صدریه- مرآت اسفندیاری- عزت الله بیات- امینی- جمال امامی- دکتر مجتهدی- رضا حکمت- دکتر مصدق

توضیحات آقای طوسی درباره لزوم تصویب طرح

آقای دکتر مصدق مخصوصاً دو امضاء فرموده اند اجازه می فرمائید راجع به همین موضوع دو سه کلمه عرض کنم. البته بر بنده و هر شنونده ناگوار است خیلی هم ناگوار است بلکه بدترین فحش ها است که گفته شود یا نوشته شود که نماینده مجلس، وکیل ملت آن کسی که مدعی است ملت، جامعه کشور در سایه اراده و عمل باید به راه راست هدایت شود خود آلودگی هائی داشته باشد، آن کسی که بزرگترین و سنگین ترین بار مسئولیت وکالت را می خواهد به دوش خود بگیرد در درجه اول باید از هر آلودگی مبرا باشد یعنی اعمالش طوری باشد که هیچ نسبتی به او نجسبده طبیعی که باشد خودش زردروی/ از او داروی سرخ روئی مجوی. صدق گفتار و حسن کردارش را جامعه ملت افراد کشور قضاوت کنند و عملاً بفهماند که یگانه جاده مستقیم برای تأمین سعادت کشور و سعادت موکل منحصرأ صحت عمل است اول دامن خودش را از هر نوع آلودگی تمیز نگاهدارد تا بتواند سرمشق دیگران باشد و نصایح و اقداماتش مفید و مؤثر و قابل قبول باشد. چطور ممکن است و شایسته است به نماینده ای یک چنین نسبتی داده شود که خود او و دیگران و حتی موکلینش سرافکنده باشند. بنده در پیروی از منویات همکاران محترم عقیده دارم اگر خدای نخواستہ یک نفری به نام نمایندگی وجود داشته باشد که مستوجب نسبت زشتی بشود باید همه دست به دست هم داده از پله های بلند مجلس سرنگونش کنند به همین دلایل یک دنیا مشعوف هستم که موقع خوبی بدست آمد از این خواب سنگین سهمگین بیدار شدیم و بخود آمدیم که برای آبروی مجلس و کشور چاره ببندیشیم و بهترین چاره تصویب فوری همین طرح است و باید اصلاحات حقیقی از همین جا شروع شود. بنده که یک نفر از امضاء کنندگان این طرح هستم به امضاء خودم بیش از قیمت جانم ارزش می دهم و مخصوصاً برای اینکه بیشتر استقلال فکری خودم را حفظ کنم با این اراده از عضویت فراکسیون میهن هم برکنار و به هیچ فرد و اجتماع و حزب و دسته ای انتساب ندارم. هر فکر و عمل خوبی را پیروی می کنم و از آنچه مخالف سلیقه و عقیده ام تشخیص دادم جداً احتراز و مبارزه خواهم کرد.

رجوع شود به پاورقی شماره ۲ صفحه ۲۵۰

در اینجا به خودم حق می‌دهم و از مجلس شورای ملی اجازه می‌خواهم به نام قدمت همکاری که با آقایان ارباب جراید دارم از بعضی آن‌ها گله کنم که شایسته نیست به هر مسموعی اعتنا کنند اگر اطلاع مستقیمی بدست آورند صریحاً و با همان شجاعتی که در خور مقام بلند روزنامه نگاری و هدایت افکار است اصل عمل را با نام و نشان و معرفی شخص بنویسند و تنقید کنند نه اینکه یک سره نمایندگان و مجلس را بغیر آنچه هستند بیاد اعتراض بگیرند، آنچه مخالف صراحت لهجه باشد دلیل این است که طرفدار گل آلود کردن آب و ماهی گرفتن خواهند بود. نکته دیگری را هم که دیروز در حضور جمعی از آقایان عرض کردم در این جا تکرار می‌کنم البته هر مرد پاک و درست کرداری طبعاً دارای شهامت است از آقای بیات نخست وزیر انتظار دارم از وزراء و وزارتخانه‌ها تحقیق عمیق بفرمایند از چندی به این طرف چه عملیاتی راجع به چه اشخاصی در آنجاها انجام شده و تشریف بیاورند پشت تریبون صاف و صریح بفرمایند تا حقایق زودتر و بهتر روشن شود و کمک بزرگی در کار این طرح کرده باشد. عقیده بنده این است هر کس و هر دولت و هر وزیری اینطور شهامت به خرج داد قابل ستایش و تقدیر است و باید مجلس شورای ملی همه قسم پشتیبانی از او بکند و این نام نیک تا ابد برای او باقی بماند معلوم است وزیر عوض شده، دولت تغییر کرده ولی سوابق و فعل و انفعال‌هایی که در وزارتخانه شده بکلی محو نشده و بخوبی آشکار است. عرض این تذکر را هم لازم دیدم و استدعا می‌کنم به دو فوریت این طرح فوری رأی گرفته شود و افراد کمیسیونی که باید معین شوند انتخاب بشوند و از همین امروز مشغول انجام وظیفه بشوند.

پس از مختصر مذاکرات دیگر نماینده اول تهران نیز به عنوان توضیح در پیشنهاد خود راجع به اینکه کمیسیون رسیدگی بتواند برای کمک هر یک از کارمندان دولت را که بخواهد دعوت نماید بیانات ذیل را نمود که از صفحه ۱۷۴۷ همان شماره نقل می‌شود:

رئیس- پیشنهاد آقای دکتر مصدق:

پیشنهاد می‌کنم که اضافه شود اعضاء کمیسیون می‌توانند برای کمک خود هر یک از کارمندان دولت را دعوت نمایند.

رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- بنده می‌خواهم عرض کنم که تا مجلس درست نشود دولت درست نمی‌شود و هیچ ممکن نیست برای اینکه خود بنده در دوره چهاردهم وزیر مالیه بودم یکی از مأمورین مالیه که بنده حالا نمی‌خواهم اسم ببرم از محل مأموریت خودش از صندوق دولت پانزده هزار تومان ملک خرید.

حاذقی- حالا هم سر کار است آقای دکتر؟

دکتر مصدق- ... آقا اجازه بدهید عرض کنم بعد که حساب این را رسیدگی کردند قریب نود هزار تومان باقی آورد. به کمیسیون محاسباتی که آنجا بود گفتم که حساب این شخص را طوری برآورد کنند که ما بتوانیم بگیریم و جمعاً سی و هشت هزار تومان بدهکار شد.

بنده برای اینکه بتوانم تعقیب بکنم یک سلب مصونیتی از مجلس دوره چهاردهم خواستم آقایان تصدیق می‌کنند که وضعیت و اخلاق امروز ما از دوره

چهاردهم بدتر شده و بهتر نشده (صحیح است) در دوره چهاردهم تقنینیه وقتی که بنده سلب مصونیت آن وکیل را از مجلس درخواست کردم برخاستند گفتند آقای وزیر مالیه شما یک ظرف از لجن پر کرده اید و می خواهید سر وکلا بیاشیید؟ بنده گفتم که وزارت و کار را قبول نمی کنم و همان شد که دولت استعفا کرد و آن کابینه رفت. پس اول باید مجلس اصلاح شود مجلس شورای ملی وقتی اصلاح شد دولت خوب می آورد مجلس بد که نمی تواند دولت خوب بیاورد. شما هر کس را که بیاورید وقتی که مجلس بد باشد پانزده روز که سر کار بود با رأی عدم اعتماد از بین خواهد رفت باید یک کاری بکنیم که مجلس شورای ملی خوب بشود وقتی که مجلس شورای ملی خوب شد آن وقت مملکت قرین سعادت خواهد شد. این نظر بنده است و بعد می خواهم عرض کنم که این شکارچی هائی که می روند شکار اگر شکار دم تیرشان آمد و زدند که زدند اگر نزدند شکار قایم می شود. اگر امروز این کمیسیون را انتخاب نکنند هیچ کار نخواهد شد، بنده برای اینکه آقایان متذکر باشند ده نفر از آقایان نمایندگان را همینطور نوشتم حالا این را هم عرض می کنم که این کمیسیون پنج نفری را انتخاب بفرمائید و خیلی هم در پیشنهاد اصرار نفرمائید که اینکار تمام شود و الا بعد ممکن نخواهد شد وقتی که این هیئت انتخاب شد اگر در ضمن کار نواقصی برای خودش دید به مجلس پیشنهاد می کند تا رفع شود. اشخاصی را که بنده پیشنهاد کردم عبارتند از آقایان: امیر تیمور- مهندس فریور- دکتر معظمی- ایرج اسکندری- شهاب فردوسی- مظفر زاده- امامی- طوسی- صادقی- هاشمی- این ده نفر را بنده نوشته ام پنج نفر از این ده نفر را هر کدام صلاح می دانید انتخاب بکنید تا ما بگوئیم مجلس چهاردهم خواست خودش را اصلاح بکند و اگر موفق نشود تقصیر مجلس نباشد.

یکی از نمایندگان- آقا راجع به پیشنهادتان چیزی نفرمودید؟
دکتر مصدق- بلی در پیشنهاد خودم هم خواستم عرض بکنم بنده قائلم که هیئت هر یک از کارمندان دولت را که می خواهد به کمک خودش دعوت بکند وقتی که توانست، بنظر بنده موفق می شود.

یکی از نمایندگان- پیشنهاد مجدداً خوانده شود
(پیشنهاد آقای دکتر مصدق بشرح ذیل قرانت شد)

به هر حال مجلس چهارده تشکیل کمیسیون پنج^{۴۳} نفری را تصویب و کمیسیون نیز شروع به کار را اعلام نمود ولی کمیسیون نخواست و یا نتوانست حتی گزارش یکی دو فقره از اتهامات را که رسیدگی کرده بود به مجلس تقدیم کند و یا لااقل یکی از اعضای کمیسیون آنها را به عرض افکار عمومی بگذارد اینک عین تصمیم قانونی مجلس راجع به کمیسیون پنج نفری:

^{۴۳} - اعضای کمیسیون پنج نفری که در طی دو جلسه با رأی مخفی انتخاب شدند عبارت بودند از: سردار

فاخر حکمت- مخبر فرهمند- نبودی- هاشمی- ملک مدنی

تصمیم قانونی راجع به تشکیل کمیسیون پنج نفری

برای تحقیق و رسیدگی به شایعاتی که نسبت به بعضی از نمایندگان می دهند نظر به اینکه شایعاتی دائر به مداخله بعضی از نمایندگان مجلس شورای ملی در برخی از معاملات راجع به کالاهای انحصاری و اقدام برای تحصیل اجازه ورود پاره اجناس و غیره، سوء استفاده از مقام خود به منظور انتفاع مادی در جراید انتشار می یابد.

و نظر به لزوم تحقیقات در اطراف شایعات و اتخاذ تصمیم شایسته نسبت به کسانی که در صورت ثبوت شایعات مزبور مسئول و مستحق تعقیب خواهند بود. مجلس شورای ملی طبق اصل ۳۳ از متمم قانون اساسی کمیسیونی از ۵ نفر از نمایندگان به انتخاب مجلس تشکیل و مأمور می کند که تحقیقات جامعه الاطرافی بعمل آورده و گزارش لازم را از تاریخ اتخاذ این تصمیم در ظرف یک ماه به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. دولت مکلف است کلیه اسناد و اطلاعات و وسایل تحقیق را در اختیار کمیسیون بگذارد.

تبصره- مورد اتهام منحصر به اجناس انحصاری نبوده و به هر اتهامی که مبنی بر سوء استفاده مادی است رسیدگی شود.

تصمیم قانونی بالا در جلسه بیست و هفتم دی ماه یکهزار و سیصد و بیست و سه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است.

استقلال مالی دانشگاه

از کارهای خوبی که مجلس چهارده نمود تأیید استقلال مالی دانشگاه بود و این عمل که بنا به پیشنهاد دکتر مصدق صورت گرفت برای توسعه دانشگاه فوق العاده ضرورت داشت.

توضیح آنکه طبق ماده ۷ قانون تأسیس دانشگاه^{۴۴} استقلال مالی دانشگاه پیش بینی شده ولی مورد اجرا قرار نگرفته بود و به این جهت اولیاء دانشگاه برای تهیه احتیاجات خود مخصوصاً احتیاجات علمی و فنی که اکثر جنبه فوری و سریع دارد گرفتار مشکلات ناشیه از تشریفات و مقررات اداری می شدند و کمتر موفق به تحصیل احتیاجات خود می گردیدند و مأمورین وزارت دارائی بواسطه عدم آشنائی کامل به امور علمی و فنی غالباً اشیاء ضروری دانشگاه را غیر لازم تشخیص می دادند و از تهیه و خرید آن ها جلوگیری و یا دچار پیچ و خم های تشریفات اداری می نمودند که بر فرض موافقت چون به موقع بدست

^{۴۴} - ماده هفت قانون تأسیس دانشگاه بدین قرار است: «دانشگاه دارای شخصیت حقوقی می باشد و نمایندگی آن به عهده رئیس است و از لحاظ اداری و مالی دانشگاه مستقل و تحت مسئولیت مستقیم وزیر معارف خواهد بود.»

نمی آمد مورد استفاده نمی شد. به همین جهت دکتر مصدق که در موارد مختلفه علاقه خود را به دانشگاه یعنی مهد تربیت جوانان کشور نشان داده در جلسه سوم بهمن ۱۳۲۳ هنگام طرح گزارش کمیسیون بودجه راجع به متمم قانون سه دوازدهم تبصره ذیل را پیشنهاد نمود و توضیحاتی داد که از مجله مذاکرات مجلس شماره ۱۲۵۳ صفحه ۱۸۱۵ مورخ سوم بهمن ماه ۱۳۲۳ نقل می شود:

رئیس- پیشنهاد آقای دکتر مصدق قرائت می شود:

تبصره چهارم- دانشگاه مجاز است کلیه هزینه های علمی و فنی مربوط به دانشگاه ها را در حدود اعتبارات مصوب مجلس شورای ملی طبق مصوب شورای دانشگاه که اختیار جرح و تعدیل در مواد مربوط را نیز خواهد داشت مستقیماً انجام داده صورت حساب خود را به وزارت دارائی ارسال دارد.

رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- یک اعتباراتی در بودجه وزارت فرهنگ هست که مربوط به دانشگاه است در این چند سال این اعتبارات تابع قانون محاسبات عمومی بوده است یعنی هر وقت برای دانشگاه یک احتیاجاتی بوده است دانشگاه به وزارت دارائی پیشنهاد می کرده است و یک اشخاصی که هیچ صلاحیت رسیدگی به این احتیاجات نداشته اند رسیدگی می کرده اند و اشکالی ایجاد می شده است در صورتیکه تشخیص تهیه بعضی لوازم دانشگاه از صلاحیت خود دانشگاه است و در این سنوات یک دخالت هائی کرده اند، یک چیزهائی گفته اند که اساساً موضوع دانشگاه از بین رفته است. فرض بفرمائید دانشگاه کتاب خواسته است مأمور وزارت دارائی گفته است دانشگاه کتاب لازم ندارد این حقیقتاً خیلی بد است که یک اعتباراتی برای دانشگاه باشد و یک دستگاهی با این مخارج در این مملکت تأسیس بشود ولی به علت یک اشکالاتی احتیاجی که دانشگاه دارد تهیه نشود و اعتباری هم که دارد صرفه جویی بشود در صورتیکه دانشگاه باید استقلال داشته باشد و باید خودش بتواند وسائل کار خودش را فراهم کند. دانشگاه در همه جا استقلال مالی دارد و ماده ۷ قانون تأسیس دانشگاه هم این مسئله را تأیید می کند ولی متأسفانه در این مملکت تاکنون اجرا نشده است. دانشگاهی که نتواند وسائل کارش را فراهم کند مثل یک نویسنده ای می ماند که نوشت افزار نداشته باشد باید وسائلی در دست داشته باشد که بتواند کار خودش را بکند و از اعتباراتی که دارد استفاده کند. این است که بنده استدعا می کنم آقای وزیر دارائی و آقای مخبرکمیسیون با این پیشنهاد موافقت بفرمایند که دانشگاه از این اعتبارات خودش بتواند هر کاری را که مقتضی می داند بکند و حساب این مخارج را به وزارت دارائی رد کند. اگر بنا باشد که مجلس شورای ملی به دانشگاهی که مرکب از هیجده نفر استاد است و مرکب از اشخاصی است که مربی رجال این مملکت هستند، از اشخاصی که وزنه امید این مملکت هستند اعتماد نکند و به یک مفتش وزارت دارائی اعتماد کند حقیقتاً امیدی از این دانشگاه نمی شود داشت و هیچوقت کارهای آن درست نخواهد شد و بنده استدعا می کنم آقایان موافقت بفرمایند که این پیشنهاد بنده تصویب شود تا انشاءالله دانشگاه بتواند آن وظیفی را که دارد انجام بدهد.

بعد از این نطق با وجود مخالفت بعضی از نمایندگان دولت پیشنهاد نطق را قبول نمود و «استقلال مالی دانشگاه» که ضرورت آن مسلم بود تأیید شد.

بازداشت شدگان سیاسی در زندان متفقین

یکی از مسائل مهمی که مجلس چهارده با آن مواجه گردید موضوع توقیف عده ای از هموطنان بود که قبل از تشکیل مجلس ۱۴ بنا به درخواست مقامات نظامی و سیاسی متفقین انجام شده بود.

بازداشت شدگان که غالباً از مستخدمین علی مقام دولت بودند و مردم اکثر آن ها را به درستی و خدمتگذاری می شناختند از شهریور ۱۳۲۲ (در زمان حکومت سهیلی) بدون ذکر علت به بازداشتگاه متفقین فرستاده شدند و چون اقدام مؤثری از طرف کابینه سهیلی و بعد کابینه ساعد بعمل نیامد مقامات متفقین در آزاد نمودن آنان مسامحه می نمودند و بدون اینکه علت بازداشت گفته شود آن ها را بلا تکلیف در بازداشتگاه های اراک یا تهران نگاهداشته بودند.

در اواسط سال ۱۳۲۲ سه نفر از بازداشت شدگان که از طول بازداشت و پریشان حالی متأدی گردیده بودند از زندان فرار کرده و به مجلس شورای ملی پناهنده شدند که مجلس تحسن آنان را صلاح ندانست و آن ها مجدداً خود را به مقامات متفقین معرفی نمودند^{۴۵} این عمل مردم را بیش از پیش به وضع ناگوار زندانیان سیاسی متوجه ساخت و چون محیط مجلس برای بحث در این مورد آماده شده بود نماینده اول تهران از موقع استفاده نمود و به عنوان سنوال از وزیر خارجه در جلسه مورخ ۱۲ بهمن ۱۳۲۳ نطق خود را ایراد نمود و عمل متفقین را که بر خلاف قرارداد و عهدنامه فیما بین بود و حق حاکمیت ایران را نقض می نمود تقبیح و دولت را موظف نمود که نسبت به استخلاص زندانیان اقدامات مؤثری نزد مقامات متفقین بنماید. اینک متن نطق دکتر مصدق و جواب آقای انتظار وزیر خارجه و توضیحات مجدد نماینده اول تهران برای اطلاع خوانندگان محترم از مذاکرات مجلس شماره ۱۳۵۷ صفحه ۱۸۹۶ بیست و یکم بهمن ماه ۱۳۲۳ نقل می شود:

بیانات دکتر مصدق راجع به زندانیان سیاسی

راجع به جمعی از هموطنان که از شهریور ۱۳۲۲ ببعد بازداشت و تسلیم مقامات نظامی متفقین شده اند و عده ای از آن ها را هم نظامیان انگلیس مستقیماً دستگیر کرده بودند، اینجانب از زمانی که به نمایندگی مجلس انتخاب و دخیل در سیاست مملکت شده ام تکلیف خود را دانسته و می دانم که باید به

^{۴۵} - این سه نفر عبارت بودند از: آقایان غلامرضا یحیائی و سروان متینی و نورالله لارودی

اقتضاء مسئولیتی که در پیشگاه ملت و افکار عمومی دارم اقدام مقتضی در جبران این پیش آمد اسف انگیز که منافی حق حاکمیت ایران است بعمل آورم لذا قبل از تشکیل مجلس نظر مقامات مربوطه را به لزوم خاتمه دادن به این جریان ناگوار جلب کرده و راه حل مؤثری هم در نظر گرفته شد که متأسفانه با عدم ابراز حسن نیت از طرف نخست وزیر وقت عقیم ماند. بعد از تشکیل مجلس هم اقدامات خود را تعقیب کرده منجمله از آقای ساعد خواستم رونوشتی از پرتکلی که مدرک این بازداشت های غیر قانونی است بدهند تا بتوانم اعتراضات خود را در مورد این سندی که خلاف حق حاکمیت و استقلال مملکت تنظیم شده بگویم. ایشان از دادن رونوشت امتناع کرده فقط حاضر بودند در صورتیکه عهد نمایم آنها را قید محرمانه بگیرم ارائه بدهند و من چنین تعهدی نمی توانستم بکنم در عین حال مأمورین صلاحیت دار این جانب را به سکوت و انتظار نتیجه اقدامات وزارت امور خارجه تشویق و مرا از احتمال سوء تأثیر نطق در مذاکرات و تعویق استخلاص بازداشت شدگان برحذر می نمودند به این لحاظ علیرغم تأثرات باطنی و بر خلاف میل قلبی دم فرو بسته و منتظر نتیجه اقدام دولت بودم تا اینکه فرار سه نفر از بازداشت شدگان و تحصن آن ها در مجلس پیش آمد. اظهار آنان این بود که طول بازداشت غیر قانونی و پلاتکلیفی و پریشانی عائله بازداشت شدگان و نبودن فریاد رس آن ها را ناچار کرده است که به نمایندگان ملت پناه آورده داد خواهی بکنند!! بخاطرم رسید وقتی که در سال ۱۳۱۹ مأمورین شهربانی برای بازداشت من آمدند چون امر دولت را مطاع می دانم فوراً تمکین کردم و انتظار داشتم که اگر گزارش های خلاف واقعی بر علیه من داده شده رسیدگی و روشن شود ولی بعد از توقف چند روز در زندان مرکزی که معلوم شد اصلاً رسیدگی در کار نیست و مقصودشان آزار من است عاصی شدم و روزی که می خواستند مرا به زندان بیرجند ببرند مقاومت کردم و در اطاق رئیس زندان با اشاره به عکس شاه سابق این شعر را خواندم: ای زیر دست زیر دست آزار/ گرم تا کی بماند این بازار.

باری وقتی که نتیجه پناه آوردن این چند نفر به مجلس این شد که مأمورین دولت آنان را با استعمال قوه نظامی به بازداشتگاه برگردانند بدون اینکه به دادخواهی آنان توجهی بشود بی اندازه متأثر شدم و تشخیص دادم که سکوت بیش از این جایز نیست و خیانت است چه نظر من این بود که از اخلال به مذاکرات بین دولت و مقامات متفقین احتراز کنم اما اگر بنا باشد بر اثر بی علاقگی یا بی کفایتی دولت یک وضعیت ناهنجاری که با هیچیک از موازین حقوق بین الملل وفق نمی کند و بر اثر علاقه نخست وزیری به مقام خود بر دولت تحمیل شده ادامه پیدا کند و ما ساکت بنشینیم و تماشا کنیم که هر چند ماه یک مرتبه فرماندهان متفقین بر اثر عجز و الحاح عائله بازداشت شدگان به حال آن ها رحم کرده چند تن از آنان را رها کنند و دولت ما جرأت نداشته باشد حقوق ما را حفظ کرده روابط همکاری ما را با متفقین لااقل با همان قرارداد اتحادی که خودشان برای مشروع کردن توقف ارتش خود در این مملکت به ما تکلیف کردند تطبیق نماید دیگر فاتحه همه چیز را باید خواند. اینک سؤال من: ۱- با اینکه کشور ایران از نقطه نظر مقررات حقوق بین الملل کشور اشغال شده

محسوب نیست و روابط ما با متفقین بر اساس یک قرارداد مستقر گردیده که به موجب آن ما برای پیشرفت مقاصد جنگی متفقین تمام وسایل زندگانی خود را به اختیار متفقین گذاشته ایم و تن به هر نوع فداکاری و محرومیت ها داده ایم و متفقین متعهد شده اند که استقلال و حاکمیت ما را محترم بشمارند و در امور داخلی ما مداخله نکنند علت اینکه بر خلاف استقلال قضائی ما دولت جمعی از ایرانیان را بدون هیچگونه مجوز قانونی بازداشت کرده و تسلیم مأمورین ارتش متفقین نموده چیست؟

۲- پرتکل هائی که راجع به تسلیم اتباع ایرانی به مأمورین بیگانه و نگاهداری آن ها در بازداشت گاه خارجی در خاک ایران امضا شده با کدام یک از مقررات حقوقی بین المللی که شامل ممالک مستقل می شود موافقت دارد و این سندهای ننگین را کی از اعتبار خواهید انداخت؟

۳- اعمال متناسب به بازداشت شدگان مشمول کدام یک از مواد قوانین جزائی کشور است و علت اینکه اصل دهم متمم قانون اساسی نقض شده و اتهام شان در مدت قانونی به آنان اعلام نشده است چیست؟

۴- در بین بازداشت شدگان عده ای از مستخدمین دولت هستند بخصوص چند نفر قضات که طبق قوانین مملکتی مصونیت قضائی دارند و حتی مستضعفین صلاحیت دارد بدون سلب مصونیت به موجب قرار دادگاه انتظامی حق بازداشت آنان را ندارند و از طرف دیگر مستخدمین دولت عموماً که مورد تعقیب واقع می شوند مادام که ادعای قانونی از مقام صلاحیت دار قضائی بر علیه آنان صادر نشده از خدمت معلق نیستند علت اینکه حقوق عده ای از آنان را نمی دهند و عائله بی گناه آن ها را گرفتار پریشانی معاش کرده اند چیست؟

۵- آیا می توانیم امیدوار باشیم که دولت فعلی با مذاکرات مؤثری سریعاً توجه مقامات متفقین را به فداکاری های ملت ایران جلب کرده و از آن ها بخواهند به پاس احترام یک مملکتی که خودشان آنرا «پل پیروزی» می خوانند بیش از این به دوام یک وضعیتی که با هیچ اصولی موافقت ندارد و از آن جز موهون کردن یک ملت متفق و فداکار نتیجه حاصل نمی شود رضایت ندهند فرضاً اگر در بین این بازداشت شدگان افرادی باشند که قبل از ورود رسمی ایران در صف دول جنگجو دچار لغزش شده یا تبعیت از احساسات خود کرده باشند بعد از این مدت طولانی گرفتاری و آوارگی از آن اعضاء و بقیه بازداشت شدگان را بالمره آزاد کرده و از این راه یک احترام و حق شناسی به موقع و بجائی به ملت یاران بنمایند.

پاسخ آقای انتظام وزیر خارجه

بنده اگر چند روزی در عرض جواب تأخیر کردم به این امید بود که شاید از اقدامات و مذاکراتی که کرده ایم نتیجه ای که مطلوب نماینده محترم و مورد پسند مجلس شورای ملی باشد بدست بیاوریم ولی تصدیق می فرمائید در یک

چنین امر مهمی چند روزه نتیجه حاصل نمی شود به این واسطه جایز ندانستم عرض جواب را پیش از این به تأخیر بیندازم. بنده نمی خواهم وارد جزئیات اظهارات آقای دکتر مصدق بشوم ولی لازم است این نکته را عرض کنم که هیچیک از دولت های وقت از این پیش آمد خوشوقت نبودند و همه از اینکه عده ای از هموطنان شان که در بین آن ها مستخدمین عالی مقامی هم بودند که بدرستی و خدمتگذاری شناخته شده اند و مورد سوء ظن واقع شده اند گرفتار شده اند متأثر بوده اند متأسفانه این موضوع را هم باید در نظر داشته باشیم که در زمان جنگ برای یک دولت متفق این تعهد اخلاقی باقی است که اگر تصور یک خطری برای یک یا چند تن از متفقین خودش بکند هر قدر هم که کوچک و احتمالی باشد از هیچگونه اقدامی برای جلوگیری از آن مضایقه نکند. راجع به پرتکلی که اشاره فرمودند پرتکل به معنای حقیقی کلمه وجود ندارد فقط در یک مراسلاتی که رد و بدل شده است راجع به شرایط و محل بازداشت معین شده است و در کلیه این مراسلات هم دولت متذکر شده است که این موافقت بهیچوجه سابقه حقوقی و ملاک عمل برای آینده نخواهد بود و موقت و محدود به زمان جنگ است، بنده تصور می کنم که هر دولتی که سر کار آمده است توجه نخست وزیر و وزیر امور خارجه اش مصروف به این بوده است که به این موضوع خاتمه بدهد، آنچه که مربوط به دولت کنونی است اطمینان داشته باشید که این تصور صورت قطع و یقین دارد برای اینکه از بدو تشکیل جناب آقای نخست وزیر و خود بنده در این باب با نمایندگان متفقین وارد مذاکره شدیم، دلایلی هم که داشتیم به آن ها گفتیم آن ها هم اشکالاتی که داشتند بیان کردند و این اقدامات ما هم بکلی بی نتیجه نماند چنانکه ملاحظه فرمودید در این دو ماه که از عمر دولت کنونی می گذرد متجاوز از بیست نفر از بازداشت شدگان رها شدند اینک هم بنده امیدوارم این تذکرات ما که با روح صمیمیت و مساعدت کامل در پیشرفت کار متفقین است در پیش متفقین مان مؤثر واقع شود و مخصوصاً در این ایام که جنگ رو به پایان است و نیروی دلیر متفقین بزرگ ما به صورت برق آسانی در خاک دشمن پیشرفت می کند و نور صلح و پیروزی را از دریچه فتوحات مشعشانه به ما نشان می دهند اگر واقعاً بجا یا بیجا نگرانی در بین بوده است و سوء ظنی متوجه بعضی از هموطنان ما بوده است بکلی مرتفع گردد و آن منظوری که آقا دارند حاصل شود.

نایب رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- بنده از جناب آقای وزیر امور خارجه خیلی متشکرم که به سنوال بنده توجه فرمودند و اقداماتی می خواهند بفرمایند که انشاءالله این کار بزودی حل شود و خاطر یک ملتی از این حیث راحت بشود ولی این که می فرمایند دولت ها همیشه متأثر بوده اند من این مسئله را کاملاً تکذیب می کنم به جهت اینکه دولت ها که متأثر باشند استعفا می کنند و می روند و حاضر نمی شوند و من یقین دارم اگر در این مملکت سه دولت برای یک کاری که برخلاف مصالح مملکت باشد استعفا بکنند ما همه چیز خودمان را که از دست داده ایم به دست خواهیم آورد (صحیح است) دولت باید در عمل متأثر باشند نه در قلب، وقتی که

من در قلب متأثر باشم ولی هیچ کاری انجام ندهم آن تأثر من هیچ فایده ندارد (صحیح است - بسیار صحیح است) و اما راجع به این قضیه قانون اساسی ما مقرراتش این است که هر کس را توقیف می کنند در ظرف بیست و چهار ساعت باید به او بگویند که به چه دلیل توقیف شده ای نسبت به این توقیف شدگان این را نکردند و یک عده را هم که چندین ماه نگاه داشتند و بعد مرخص کردند لاقلاً به آن ها باید بگویند که آن ها را به چه دلیل توقیف کرده اند اگر دلیل نداشت چرا چندین ماه آن ها را نگاه داشتند اگر دلیل داشت چرا بدون محاکمه آن ها را مرخص کردند این است که بنده عرض می کنم اگر متفقین و دُول مجاور که دوست ما هستند به آنچه که پیغمبر (ص) ما فرموده که « الملک ببقی بالكفر ولایبقی مع الظلم » عقیده ندارند بایستی به حرف های فلاسفه اروپائی عقیده داشته باشند که می گوید: « فاتحین حقیقی آن هائی هستند که عدالت طلبند و دیگران مثل سیل هائی هستند که در گذرند » این عقیده « رسو » است که می گویند:

Les veritables conquerants, sont ceux qui savent fair des lois; les autres, sont comme les torrents qui passent.

متفقین ما که امروز از هر حیث به پیروزی رسیده اند دیگر آن نگرانی هائی که در اول جنگ داشتند ندارند، نگرانی های آن ها این بود که در این مملکت ستون پنجمی باشد حالا دیگر ستون پنجم کجا است متفقین ما شاید الآن به برلن هم رسیده باشند این است که از این جهت بنده استدعا می کنم جناب آقای وزیر امور خارجه توجه مقامات عالییه دُول دوست و مجاور ما را جلب بکنند و به آن ها عرض بکنند، حالی بکنند که ملت ایران همیشه دوست صمیمی و فداکار دُول متفق خودش بوده و انتظار دارد در این موقع به این اشخاص کمال مساعدت را بفرمایند و هر چه زودتر این اشخاص را رها کنند به جهت اینکه اشخاصی که در زندان نرفته اند نمی دانند آن هائی که در زندان هستند چه صدماتی متحمل می شوند این ها بعضی هاشان به من نوشته اند که همه چیز خودشان را از دست داده اند (صحیح است)

بعضی ملاحظات درباره بازداشت شدگان

در خاتمه این فصل بی مناسبت نمی داند، اسامی کسانی که بتوسط مقامات متفقین بازداشت گردیده اند در این جا آورده شود تا خوانندگان ارجمند آنان را که قریب دو سال دچار شدیدترین محرومیت ها بوده اند بشناسند و این تاریخ کاملتر گردد لیکن قبل از شروع به ذکر اسامی تذکار نکات ذیل لازم است:

۱- مقامات متفقین دو بار به توقیف دسته جمعی اشخاص و رجال ایرانی مبادرت کردند: دفعه اول در سال ۱۳۲۱ که تعداد توقیف شدگان شصت تا ۸۰ نفر بود که از آن جمله اند: آقایان سرلشکر زاهدی، سیوچی فرزند آقای حاج میرزا عبدالله واعظ، آزادی عضو چاپخانه مجلس، نامدار، حسام وزیری و ... و دفعه دوم در شهریور ماه ۱۳۲۲ که تعداد توقیف شدگان ۱۶۴ نفر و از طبقات

مختلفه بوده اند و بین آنان چهار نفر از بانوان و یک طفل بوده است که ما اسامی یک یک آنان را خواهیم نگاشت

۲- محل بازداشت مدتی در خارج از شهرستان اراک و مدتی در محل بیمارستان پاتصد تختخوابی تهران بوده است. آقای سرلشگر زاهدی مدتی در خارج از ایران بازداشت بود و پنج نفر از زندانی ها که از جمله آنان حضرت آیت الله کاشانی بود منفرداً در محل جداگانه ای تحت نظر بودند و نیز پاره ای از آنان در طی مدت توقیف برای اجرای تحقیقات بوسیله مأمورین شوروی موقتاً به رشت اعزام می شدند.

۳- در انتخابات دوره چهاردهم تهران حضرت آیت الله کاشانی و آقای دکتر متین دفتری که از مدتی قبل از شروع انتخابات در بازداشت بودند آرای زیادی بدست آوردند بطوریکه آقای کاشانی نماینده چهارم تهران گردید و تعداد رأی آقای دکتر متین دفتری نیز نزدیک به دوازده نفر اولیه بود لکن بنا به دستور دولت سهیلی یا بر طبق تمایل مقامات متفقین از اعلام آن در رادیو و جراید خودداری گردید. اینک اسامی بازداشت شدگان^{۴۶}

۱- از طبقه رجال سیاسی و صاحبمنصبان دولت: آقایان: دکتر متین دفتری- دکتر سجادی- علی هینت- موسوی زاده- نقیب زاده مشایخ- دکتر رضا نور- دکتر محمود مشاور- دکتر نامدار- جواد بوشهری- مهندس فضل الله میرهادی- عباس باستانی- صالح علی زاده- لطیف جوانشیر- امیر شرفی پدر- یحیی ویرا- دکتر ناصر منشی- عباس مراد- غلامرضا یحیانی- هادی سپهر- حبیب الله خیل تاش- مصطفی مهدی- منوچهر فرزین- منصور اعلم- عزیز زنگنه- عباس ریشارد- زین العابدین منتظمی- نورالله لارودی- لطف الله زاهدی- شهاب السلطنه بختیاری- احتشام الدوله قره گزلو- خسرو اقبال - علی گل محمدی- علینقی فیض بخش - عبدالرحیم صدیقی - محمد سپاهانی- حسین زاهدی- دکتر رضی اسلامی- دکتر محمود شروین- عباس حکیم- معانی- دکتر آرداشس بابالیان- جهانگیر تفضلی- حسین نیوندی- محمدرضا خلعتبری- جواد علی آبادی- حسین قلی کاتبی- نصرت الله صوفی- بیوک فتحی- نبی کجوری رویانی- خاچیک ملکونیان- حسن ابراهیم خانی- عبدالوهاب اقبال- سلطانعلی کلهر سیلاخوری- عبدالصمد فقیه- مهدی قاسم زاده- مانوک مارتین- ابراهیم سپهر- حمید مجتهدی- حسین مستشاری- منوچهر عدل- موسی تیموری پور- اکر نراقی- جعفر فیض بخش- احمد شمسائی- علی اکبر کمیلی- ابوالحسن علومی- نادعلی مشکل گشا- جواد امینی خوانساری- حسین نوری- سید محمد دشتی- بهروز دشتی- سید آقا هاشمی- شاو ویس قاسمی- غلامرضای لیثوندی- سیف الله اردلان-

۲- از کارمندان راه آهن: آقایان مهندس ناصح ناطق- مهندس جعفر شریف امامی- پاسپار عبدالله اشرفی- سرهنگ ولی انصاری- حسین رودکی- مهندس علاالدین وکیلی- حبیب الله فتحی- محمد قلی نهرودی- حسین گلریز- علی انتظام

^{۴۶} - اسامی بازداشت شدگان طبق تحقیقاتی است که از مطلعین بعمل آمده نه از منابع رسمی

وزیری- حسین هاشمی نژاد- دکتر رضائی- داود رجبی- حسن مالکی- فردریک تالبرک- ناصر مستوفی- ابوالقاسم بهزادی- حسین گورکائی- جواد فرخو- حسین نیوعزیزی- محمد الهی- عباس سلجوقی- هوشنگ سمیعی- اسدالله فرزانه پور- محمود کاویانی- اسمعیل اشرف- ویلهلم فرانس- ساهاک گرین فلد- آوانس گرین فلد- حسین محمدی - علی اصغر قزل ایاغ- محمد شیمی- کارول دولوھی- رضا زاهدی- عزت الله شهرابی- سرپهر ابراهیم فتحی- مسعود مصطفوی- رسدبان بک نجومی- رجبعلی شاهورانی- اسمعیل شیردل- ویکتور یاکوب- حشمت الله حجازی- حسین ماهوتچی- محمود کتان وش- حسین اسکونی- سید علی عالم پور- جواد اخوان- حسین دهناد- علینقی غفاری- حیدرقلی بهرودی- عزت الله سلیمی- خلیل وزیر نظامی

۳- از افسران ارتش: آقایان سرلشگر آق اولی- سرلشگر پورزند- سرتیپ کوپال- سرهنگ بقانی- سرهنگ اخگر- سرهنگ زنده دل- سرهنگ مهین- سرهنگ دولو- سرهنگ صادق فروهر- سرهنگ افسطی- سرهنگ مهدی قلی بهرامی- سرهنگ صغرعلی انصاری- سرهنگ باتمانقلیچ- سرهنگ حسین منوچهری- سرهنگ ۲ محمود جهان بیگلو- سرهنگ ۲ حسین قائم مقامی- سرهنگ ۲ دکتر ابطحی- سرهنگ ۲ تقی منظمی- سرهنگ ۲ فریدون صولتی- سرگرد همایون- سرگرد ابوالقاسم جهان بیگلو- سرگرد قاسم مظاهری- سرگرد همدریف اسمعیل صفاری- سروان گل محمدی- سروان احمد متینی- سروان عباس فقیه- سروان رضا الوند پور- ستوان یک عبدالمحمد مهاجر-

۴- از پایوران شهرستانی: پاسیار یک مهدی عامری- یاور حسین سرتیپ پور کارگشا- نصرالله رفعت- غلامرضا نظیری پور

۵- از بانوان: بانو پیرایش- بانو داراب- بانو گالوسکی- بانو گرین فلد- جونى گرین فلد (کودک)

این پنج نفر در محل های جداگانه زندانی انفرادی بوده اند:

آیت الله کاشانی- نوبخت- اکبری- کاشفی- صدیق

آقایان نبی زاده و احمد شاملو نیز بازداشت شده بودند بدین ترتیب که اولی در الیگودرز توقیف و به اهواز فرستاده شد و دومی در شهرستانی در تهران توقیف و به رشت اعزام گردید.

طبق تحقیقات از این عده پس از رفع بازداشت اشخاص ذیل فوت کرده اند:

حسین نوری- شهاب السلطنه بختیاری- رسدبان نجومی و نبی زاده (در حین بازداشت)

اعلام جرم بر علیه سهیلی و تدین

انتخابات نمایندگان مجلس چهاردهم با نخست وزیری آقای سهیلی و وزارت کشور آقای سید محمد تدین تصادف نمود. این انتخابات در غالب نقاط کشور با طرزی ننگین و با مداخله علنی رئیس دولت و وزیر کشور و مقامات دیگر

شروع و خاتمه پذیرفت. روی این اصل ملت ایران به اکثریت مجلس چهارده به دیده احترام نمی نگریست و افکار عمومی انتظار داشت که مسببین تضییع حقوق جامعه تحت تعقیب و مجازات قرار گیرند تا در ادوار بعد این حق ملی از دستبرد مقامات داخلی و خارجی مصون بماند.

اساساً بعد از شهریور ۱۳۲۰ مردم انتظار داشتند که کلیه عاملین و مسببین حکومت بیست ساله و آن هائی که موجبات بدبختی و سیه روزی این ملت را فراهم کرده بودند بوسیله یک محکمه ملی محاکمه شده و به سزا و کیفر اعمال خاناناه خود برسند ولی این انتظار بجا نبود زیرا بعد از شهریور ۱۳۲۰ دستگاه سابق به حال خود باقی بود و از عوامل محرک آن فقط یک نفر کم شده بود و سایرین در جای خود بودند و همچنان بکار خود ادامه می دادند.

اگر مرحوم محمد علی فروغی گذاشته بود انتخابات مجلس سیزده تجدید شود و عناصر ملی و بقیه السیف رجال آزادی خواه قدیم در آن مجلس شرکت جویند بسیاری از آمال اصلاح طلبان انجام می گرفت و عاملین سیه روزی ایران به مجازات می رسیدند و کشور ما یک دوره تحول اساسی به خود می دید و فصل جدیدی در تاریخ ایران آغاز می شد لکن این کار نشد و یا نگذاشتند بشود و لذا صد یک آنچه در اثر جنگ جهانی می بایست از حکومت دموکراسی نصیب ما بشود و مورد انتظار عمومی بود نصیب ما نشد و حاصل نگردید.

دکتر مصدق در جلسه اول مجلس ۱۴ نشان داد که می خواهد با فساد و دزدی با تبه کاران و جنایتکاران و کسانی که به نام هیئت حاکمه و وزیر و نخست وزیر حقوق حقه مردم را از بین می برند مبارزه کند ولی عده زیادی از نمایندگان نمی خواستند که او در این نیت پاک موفقیت حاصل کند با اینحال مساعی و نطق های دکتر مصدق در تعقیب اعلام جرم «دولت» نسبت به آقای تدین و اعلام جرم های آقای «فرخ» نسبت به سهیلی و تدین ثابت نمود که افکار عمومی را نمی شود نادیده گرفت و در مجلسی مثل دوره چهارده می توان عملی نمود و نتیجه گرفت که آمال و آرزوی ملت ایران بر آورده شود.

آری مجلس چهارده پرونده های تدین و سهیلی را به دیوان کشور ارجاع نمود که به اتهامات آن ها رسیدگی کنند. آفرین بر حسن تشخیص و وطن خواهی آن نمایندگانی که در حفظ حقوق ملت خودداری نکرده و وظایف نمایندگی خود را انجام داده اند ولی افسوس که پس از دو سال که از ارجاع پرونده به دیوان کشور گذشت اکثریت اعضای آن دیوان کلیه اعلام جرم ها را مردود دانست و برانت تدین و سهیلی را از کلیه اتهامات اعلام کرد (!!!) معهذا دین و سهیلی در مقابل افکار عمومی محکوم و هیچ حکمی نمی تواند آن ها را از آن آلودگی های مسلم بری و پاک کند.

اگر دستگاه پر عرض و طویل عدالت ما نتوانست در مقابل باند قوی و متحد سهیلی و تدین مقاومت کند و دلانلی که از روز روشن تر بود نادیده بگیرد ملت ستمکش ایران که به قول دکتر مصدق دیدگانش از عدم مجازات خانین سیاه شده سهیلی و تدین و نظایر او را برای همیشه محکوم و مسنول می داند. اینک به ترتیب تاریخ نطق ها و اقدامات نماینده اول تهران را در تعقیب اعلام جرائم بر علیه تدین و سهیلی بنظر خوانندگان محترم می رسانیم:

گزارش کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی^{۴۷}

کمیسیون دادگستری پرونده اعلام جرم نسبت به آقای سید محمد تدین وزیر سابق خواربار را در موضوع «خواربار آذربایجان» تحت شور و رسیدگی قرار داده پس از چند جلسه مطالعه و مشاوره در پرونده چون رسیدگی کامل و دقیق در جلسه کمیسیون بواسطه تراکم اوراق پرونده مزبور متشکل بنظر می رسید لذا مقرر شد کمیسیونی برای رسیدگی به این امر انتخاب شود که به پرونده امر و کلیه اوراق آن رسیدگی و خلاصه پرونده و نظریه خود را به کمیسیون تسلیم نمایند.

کمیسیون پرونده مزبور را تحت شور و رسیدگی قرار داده در نتیجه گزارش آنرا دائر بر عدم وقوع جرم از طرف آقای تدین و منع تعقیب ایشان به شرح پیوست به کمیسیون تسلیم نمودند. کمیسیون دادگستری در جلسه پنجم مهر ماه ۱۳۲۳ گزارش مزبور را قرانت و پس از مذاکرات لازمه در اطراف قضیه و توضیحات اعضاء کمیسیون بالاخره به گزارش پیوست و منع تعقیب آقای سید محمد تدین رأی گرفته به اکثریت تصویب و علیهذا گزارش را برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم می دارد.

پس از مذاکرات عده ای از نمایندگان مخالف و موافق دکتر مصدق پیشنهاد نمود که گزارش نامبرده از دستور خارج شود و در توضیح پیشنهاد خود بیانات ذیل را نمود:

نظریه دکتر مصدق

من با هر هینتی که کار می کنم میل دارم که شأن آن هینت همیشه باقی و برقرار و محفوظ بماند آن هینت نباید کاری بکند که به شنونش بر بخورد (صحیح است) بنده کار بسیار غلطی می دانم که با آن اشخاصی که در این مملکت به بدنامی معروفند، اشخاصی که در این مملکت کارهایی کرده اند که مستحق مجازات هستند برای اینگونه اشخاص قرار منع تعقیب صادر شود با این ترتیب دیگر شما برای دوره چهاردهم آبرویی باقی نخواهید گذاشت. اشخاصی مثل تدین و سهیلی باید مجازات بشوند هیچکس نمی تواند بگوید که آنها بدون مجازات باقی بمانند. شما یک کاری که ممکن است در کار محکمه یک اثری داشته باشد امروز می خواهید صورت بدهید.

رفیع- به حکم محکمه بیخود اشخاص را مورد غرض قرار ندهید.
دکتر مصدق- بلی به حکم محکمه شما امروز می خواهید یک کاری در مجلس بکنید یک رأی بدهید که این رأی را بنده در حکم محاکم مؤثر می دانم این است که بنده پیشنهاد کردم از دستور خارج شود و اگر این مسئله در عدلیه محاکمه و معلوم شد که این اشخاص مرتکب جرمی شده اند در مجلس عمل خلاف منطقی نشده باشد و اگر نه هیچ اشکالی ندارد و من تصور می کنم عدلیه هم این اشخاص را

^{۴۷} - نقل از مجله مذاکرات مجلس، شماره ۳، بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۲۳، صفحه ۲۸

محکوم نکند زیرا واقعاً با این تغییر که اخیراً در عدلیه داده شده و آقای وزیر عدلیه تغییر دادند^{۴۸} من تصور می‌کنم که کار عدلیه کاری نباشد که اسباب اطمینان باشد و ما مطمئن باشیم که اشخاصی که باید مجازات بشوند به مجازات برسند و استدعا می‌کنم که مجلس چهارده کاری نکند که اسباب ننگ بشود.

وزیر دادگستری (منصورالسلطنه عدل)- عرض شود بنده اصولاً نمی‌بایستی دخالتی در این موضوع بکنم ولی چون صحبت هائی در اطرافش می‌شود بنده مجبورم عرایضی بکنم در محاکم دادگستری بهیچوجه این گزارش که داده شده است ولو اینکه اشاره صریح یا ضمنی به یک اشخاص دیگری باشد ترتیب اثری داده نخواهد شد (صحیح است) محاکم دادگستری یک وظایفی دارد که قانون معین کرده است و شاید یک ایرادی هم که بعضی‌ها می‌گیرند این است که می‌گویند بازپرس در هر شخصی یک جرمی می‌بیند معمولاً وقتی که بازپرس یک کسی را برای تحقیق جرم پیش خودش احضار می‌کند او را قبلاً مجرم می‌بیند مگر آنکه آن متهم دلالتی بگوید بر برانته خودش (فرهودی - یعنی می‌فرمائید اصل مجرمیت است؟) خیر اصل «مجرمیت» نیست و بلکه «صحت عمل» است ولی بازپرس از شدت احتیاط که مبدا یک مجرمی برای اینکه در نظر او اصل عدم مجرمیت است روی این اصل بری بشود بیشتر به او جنبه مجرم می‌دهند و او باید اقامه دلیل بکند که این اتهاماتی که به او وارد آورده اند صحیح نیست پس این مطلب و این گزارش تأثیری در نزد بازپرس یا مدعی العموم که گفته می‌شود و یا محکمه که رسیدگی می‌کند نخواهد کرد و با اینکه آقای دکتر مصدق فرمودند با این تغییری که داده شده است آن روز بنده صراحتاً عرض کرده و حالا هم عرض می‌کنم با این هو و جنجالی که در روزنامه‌ها و در اطراف قضیه روی اغراض شخصی به اینکار می‌دهند بنده اهمیت نمی‌دهم و هیچ تأثیری هم در این کار ندارد و هیچ منظوری در تغییر دادستان دیوان کیفر نبوده است جز اینکه دیوان کیفر بهتر بکار بیفتند و چرخ‌های او را که زنگ زده بود بهتر بکار بیفتند و اگر یک مجرمینی باشند غیر از آفتابه دزد آن‌ها هم دعوت بشوند و محکوم بشوند که باعث عبرت دیگران بشود (صحیح است)

چطور نقشه سهیلی و تدین از بین رفت؟

تدین و سهیلی هر دو می‌خواستند خود را از اتهامات وارده بری کنند اولی سعی نمود که اینکار در کمیسیون دادگستری بشود و به مقصود خود هم رسید. دومی می‌خواست که از مخالفین بیات نخست وزیر در مجلس استفاده کند و نخست وزیر شود و بواسطه رأی تمایل مجلس اعلام جرائمی که به او شده بود بی اثر کند. توضیح آنکه: کابینه بیات با رأی فراکسیون میهن و اتحاد ملی

^{۴۸} - مقصود تغییر آقای میرعلائی دادستان دیوان کیفر بود که آقای عدل وزیر دادگستری بدون هیچگونه دلیل منطقی در حین رسیدگی دادسرای دیوان کیفر به بعضی پرونده‌های مهم او را منفصل کرده

تشکیل شده بود و در موقع طرح برنامه نخست وزیر با دکتر مصدق موافقت نمود که در ظرف ده روز تصمیم خود را نسبت به دکتر میلیسپو اتخاذ کند و به وعده خود هم وفا کرد لذا عده ای از نمایندگان از نظر سیاسی و استفادات شخصی با دولت مخالف شده و آن عده هم که می خواستند سهیلی را نخست وزیر کنند با آن ها هم آهنگ شدند که برای جلوگیری از پیشرفت آن ها دکتر مصدق در جلسه هشتم اسفند ماه ۱۳۲۳ نطقی نمود که از مجله مذاکرات مجلس شماره ۱۵ صفحه نود و پنج نقل می شود:

بیانات قبل از دستور آقای دکتر مصدق

چند روزی است وضعیت دولت یک قدری در مجلس خوب نیست بنده هم در فراکسیون ها و در جمعیت ها وارد نیستم و اطلاعی چندان ندارم این است که می خواهم عرض کنم که ما امروز باید تکلیف دولت را معلوم کنیم (صحیح است) به جهت اینکه لوایح دولت که می آید به مجلس وقتی که دولت در مجلس وضعیتش خوب نباشد لوایحش خوب نمی گذرد ... بعلاوه در روزنامه ها هم می نویسند که وضعیت دولت خوب نیست (صحیح است) این است که باید وضعیت دولت معلوم شود و این وضعیت وقتی که در خارج منعکس بشود برای امنیت مملکت خوب نیست باید تکلیف دولت معلوم شود یعنی اگر دولت خوب است باید مطمئن باشد که و کار بکند و اگر هم بد است بایستی دلایل بدی اش گفته شود و برود. اگر کسی هم هست که می خواهد قائم مقام این دولت بشود او هم باید معلوم شود و ما هم بسنجیم و ببینیم که آن کسی که می آید نعم البدل است یا بنس البذل روی این زمینه بنده یک نظریاتی دارم که به عرض می رسانم:

امروز می خواهم یک مسئله اساسی در مجلس طرح کنم که در آینده این کشور حائز کمال اهمیت است و از این عرایض مانند همیشه نظری غیر از منافع حیاتی مملکت ندارم و در این ایام تاریخی هیچ چیز جز خیر مملکت محرک من نشده و وضع متشنج مجلس که به نظر من عواقب خوبی ندارد بر من الزام می کند که حقایق را عرض نمایم.

مجلس شورای ملی که مطابق قانون اساسی باید مظهر حاکمیت ملی باشد اگر بناست مقدرات این مملکت را در دست داشته باشد و در این دریای متلاطم کشتی ما را به ساحل نجات رساند باید قیافه خود را تغییر دهد و مشی خود را عوض نماید اگر قدری بخود بیانیم و متوجه بشویم که ما در روزهای زندگی می کنیم که پیشوایان ملل بزرگ دور هم جمع می شوند و تصمیمات بزرگی می گیرند و نقشه دنیا را می کشند و اگر درست تصور کنیم که ایران امروز در سیاست بین المللی چه موقعیتی احراز کرده و با کمترین غفلت ممکن است دچار مذلت و بدبختی شود ناچاریم که اعتراف کنیم امروز باید کاری بکنیم که مجلس مورد احترام باشد، وزن داشته باشد، یک سیاست و رویه ثابت و روشنی اتخاذ کند تا بتواند از یک طرف افکار مشوش مردم را تسکین دهد و از طرف دیگر با قضایای مهم بین المللی که در پیش است با موفقیت مواجه شود.

اگر جلسه اول اسفند و آن صحبت های ناگواری که در اینجا شد که نه صلاح گویندگان بود و نه صلاح ملکت یکی دو بار دیگر تکرار شود برای این مجلس چیزی باقی نمی ماند و یک چنین مجلسی قادر نخواهد بود زمام مملکت را در دست نگاهدارد و تاریخ این مملکت نام مجلس چهاردهم را همیشه به زشتی یاد خواهد کرد.

اگر بخواهیم که این تشنج ها دیگر پیش نیاید باید همگی اعم از آن هانی که منتسب به یک دستجاتی هستند یا منفرد مانده اند برای اتخاذ سیاست عمومی مجلس یک اصولی بین خود قبول کنند و به آن ملتزم شوند و از آن تجاوز ننمایند و از همه مهمتر رویه ای است که مجلس در انتخاب حکومت و پشتیبانی از آن و یا ساقط کردن یک حکومتی باید اتخاذ کند.

باید معلوم شود چرا یک حکومتی را مجلس می آورد و چرا او را کنار می گذارد؟ باید معلوم شود نخست وزیری که مجلس سلب اعتماد از او می کند چه کرده است؟ اگر گناهی کرده همه بدانند و دیگر او را به کار دعوت ننمایند یعنی محال بشود که دوباره خطاکاران روی کار بیایند مثلاً باید معلوم شود که حکومت فعلی چه کار کرده کارهای او خوب بوده است یا بد.

آن هانی که ناراضی هستند علت عدم رضایتشان چیست؟ اگر بد کرده و باید ساقط شود بگوئیم کی را بجای او خواهیم آورد و آن کسی که می آید نعم البدل است یا بنس البدل. اگر اعمال حکومت را مأخذ قرار ندهیم و از روی نظریات و تمایلات شخصی که غالباً با مصالح عمومی وفق نمی دهد کار کنیم هیچوقت نخواهیم توانست یک حکومت با دوام و خدمتگذاری داشته باشیم. من به دولت فعلی نظر به خط مشی ای که اختیار کرده بودم رأی داده ام ولی البته موافقت من با این دولت کورکورانه نیست مادام که اعمالش مورد تصدیق من است در موافقت باقی و الا به مخالفین ملحق خواهد شد، از سیاست عمومی که تا کنون این کابینه تعقیب کرده عدم رضایت ندارم مخصوصاً از اینکه به وعده خود وفا نمود و اختیارات ایران بریاد ده دکتر میلیسپو را الغاء کرد (صحیح است) و بعد به خدمت این مرد که وجودش در این مملکت متضمن مضار مالی و سیاسی هر دو بود خاتمه داد (صحیح است) امتنان دارم ولی نسبت به بعضی انتخابات که اجباراً و یا اختیاریاً در این دولت شده خوش بین نیستم و اگر جبران نکند نمی توانم در موافقت باقی بمانم. اما فرض کنیم که این حکومت بد کار کرده و باید پرود بدی های او را باید گفت که همه بفهمند و بعد یک شخص بهتری را در نظر گرفت و دولت را ساقط کرد نه اینکه در پس پرده با کسانی نزدیک شویم که جرأت نکنیم علناً اسمی از آن ها ببریم و با کشمکش هانی که از حیثیت و وزن مجلس می کاهد ایجاد بحران نمائیم و یک وضعیتی پیش بیاید که عاقبت مقدرات مملکت در این وقت به یک دست ناشایسته ای سپرده شود.

معرفی علی سهیلی

آقایان هنوز یک سال نشده است که فشار افکار عمومی هنگام افتتاح این مجلس یک مرد منفوری را رسوا و از زمامداری برکنار نمود. و حتی رفقای او جرأت نکردند از او دفاع کنند و بجای اینکه او را به کیفر اعمالش برسانند و امروز در گوشه زندان زیست کند به او مجال می دهند که باز به فکر زمامداری بیفتد و آخرین چوبه حراج را بزند آقایان اگر تمام گناهان سهیلی را فراموش کنیم (اقبال - آقا چرا داخل شخصیات می شوند؟) (مهندس فریور- آقای اقبال اینجا مجلس است نمایندگان می توانند وارد شخصیات بشوند بگذارید حرفشان را بزنند) (اقبال- نباید داخل شخصیات بشوند) (مهندس فریور- مجلس حق دارد وارد شخصیات شود) (صدای زنگ رئیس)

نایب رئیس- آقای اقبال ساکت شوید همانطوری که آقای دکتر مصدق فرمودند نباید رویه جلسه گذشته تکرار شود متأسفانه بر خلاف آن هر جلسه ما مواجه با یک رویه غلط و بی سابقه می شویم که این برخلاف شئون ملی ما و بر خلاف وظیفه نمایندگی ما است چرا مجلس را از اهمیت می اندازید.

دکتر مصدق- یکی از گناهان او قابل اغماض نیست و آن لطمه ای است که به حیثیت این مجلس زده است متأسفانه انتخابات اولین مجلس دوره دموکراسی به دست این شخص صورت گرفت و در این مجلس عده معتابهی هستند که در ادوار سابق و حتی قبل از دیکتاتوری هم بوده اند و در این مجلس هستند کسانی که در محل های خود صاحب نفوذند و با هر وضعیتی ممکن است انتخاب شوند ولی «سهیلی» در انتخابات طوری عمل کرد و دست به وسایل ننگینی زد و دخالت هائی نمود و حتی به موجب تلگرافاتی که مخابره کرده و کاشفین از انتشار آن ها در این مجلس شرم کرده اند تلگرافاتش اینجاست آقای اقبال! منهم شرم دارم. برای پیشرفت مقاصد خود نام بیگانگان را به میان آورده و خلاصه طوری عمل کرده است که متأسفانه به این مجلس یک رنگی زده که اعتبار آن را متزلزل نموده و نتیجه این شده است که هر تصمیمی امروز این مجلس اتخاذ کند در خارج تعبیراتی می شود و آن را یک تصمیم روی مصلحت ایران تلقی نمی کنند بلکه موجب سوء ظن می شود و طرف ذینفع آن را تحریک و تلقین حریف خود می پندارد. اگر در انتخابات مجلس چهاردهم این دخالت های بی رویه نشده بود و مجلس ما این شهرت را نداشت امروز این زمزمه های خطرناک که وحدت و تمامیت کشور را تهدید می کند از اکناف مملکت شنیده نمی شد.

مقاله منچستر گاردین راجع به ایران

آقایان توجه بفرمائید که مطبوعات مهم خارجه نامه منچستر گاردین راجع به چه می نویسد: ایران را از نظر سیاست بین المللی همسایگان ما یک منطقه حساس می شمارد که برای صلح دنیا حائز کمال اهمیت است از مندرجات این روزنامه بخوبی بر می آید که بر اثر اتحاد سیاسی که بین همسایگان ما بسته

شده نسبت به ایران بین خود توافق منفی حاصل کرده اند و در عین حال پنهان نمی کنند که اگر یکی از طرفین خصوصیتی با دولت ما بکند و مداخله در اینجا داشته باشد موجب حسادت طرف دیگر و اسباب رحمت و نثار می شود و حتی صریحاً اعتراف می نمایند که میل دارند هیچ به ایران کاری نداشته باشند لیکن می گویند وقتی می توانند که هیچ به ایران کاری نداشته باشند که ایران بتواند بر سر پای خود بایستد نهایت مدعی هستند که این معنی فقط با کمک مشترک آن ها ممکن است صورت بگیرد.

چگونه دولتی باید روی کار بیاید

آقایان محترم به این کلمات که نقل کردم درست دقت بفرمائید، ما چگونه می توانیم به همسایگان خود بفهمانیم که روی پای خود می ایستیم آیا غیر از این چاره ای داریم که دولتی روی کار بیاید که به تمام معنی ایرانی و بی طرف باشد و نسبت به همسایگان به یک چشم نگاه کند و از هر عملی که ایجاد حسادت و نثار بین آن ها بکند جداً بپرهیزد و دولتی باشد که در سیاست خارجی صداقت و امانت را شعار و سرمایه معنوی خود قرار دهد و رویه مجلس هم طوری باشد که یک چنین دولتی بتواند به بقاء خود اطمینان نماید و به او مجال دهند که مملکت را از آشفتگی در آرد محتاج به توضیح نیست که دولت خوب وقتی دوام نکند موفق به هیچ اصلاحی نمی شود و ما به رأی العین دیدیم که یکی از علل موفقیت دیکتاتور در بعضی از امور داخلی همان دوام دولت بود که وقتی دستور می داد راهی بسازند یا کارخانه ای تأسیس کنند مرتبه دیگر که از آن راه عبور می کرد و به کارخانه می رفت اگر دستور کاملاً اجرا نشده بود متصدیان امور را به بدترین عقوبت گرفتار می کرد.

آن وزیری که دستور کاری بدهد و یک هفته بعد دچار رأی عدم اعتماد مجلس شود چطور جرأت کند که شروع به اصلاحات نماید بنای ناقص را اگر خراب کنند وقت لازم است که بنای کاملی جای آن بگذارند و اگر فرصت ندهند وجود ناقص به از عدم است.

خلاصه اینکه اگر صادقانه نشان ندهیم که می خواهیم روی پای خود بایستیم سیاست جهانی همسایگان به ما مجال نخواهد داد که با کابینه بازی وقت مملکت را تلف نماییم ما محتاج به یک سیاست ثابت ملی هستیم و اگر مجلس خود را لایق اداره چنین سیاستی نشان ندهد در اساس این مملکت تغییراتی پیش می آید که شاید از دوره دیکتاتوری وخیم تر باشد.

خوب است بعضی از آقایان تمایلات و روابط شخصی را فراموش و تعقل فرمایند که ممکن است چنین سیاستی که مجری محکم و با ایمان می خواهد از یک مردی ساخته باشد که غیر از ضعف نفس و بی علافگی و عدم امانت امتحانی نداده است !! ...

آیا با دور کردن اینگونه عناصر ما نباید از بدنامی مجلس که از جریان انتخابات دامن گیر او شده است بکاهیم و مجلس را مورد اعتماد داخل و خارج نماییم؟ (سنندجی - مورد اعتماد هست)

مهندس فریور- آقای رئیس حالا که آقای سنندجی داد می زنند چرا اخطار نمی فرمائید.

دکتر مصدق- آیا سزاوار است که ما امروز یک اشتباهی بکنیم که مجلس آینده هم دچار همین بدنامی ها و رنگ ها بشود و زمینه را برای حوادث و تغییرات خطرناک فراهم نماییم؟

به عقیده من خوب است کسانی که نمایندگی در مجلس را برای خود واجب شمرده و تهیه مقدمات آن را هم واجب دانسته و حاضر شده اند که به دست سهیلی انتخاب شوند نفوذ خود را بکار ببندند و به مصالح حوزه انتخابیه خود خدمت کنند و در قلوب اهالی مقامی تحصیل کنند که در دوره ۱۵ تقنینیه نماینده حقیقی ملت باشند و بتوانند به مملکت خدمت نمایند. از آنچه عرض می کنم اگر غفلت کنند به خود اجازه می دهم که در خیرخواهی آنان تردید نمایم زیرا ممکن است کسانی بخواهند به مملکت خدمت کنند و برای انجام مقصود بوسیله نامشروعی متوسل شوند ولی وقتی که مقصود حاصل شد اگر آن رویه را تکرار کنند باید در وطن خواهی آنان تردید کرد وکیل باید مرکز اتکاء خود را ملت قرار دهد آن کسی که به دست سهیلی ها انتخاب شود بطور غیر مستقیم مرکز اتکاء دیگر دارد که هیچوقت نخواهد توانست به خدمت مملکت موفق شود چون که هیچ مرکز اتکائی رایگان و بلاعوض با کسی مساعدت نمی کند مگر اینکه به قیمت استقلال مملکت تمام شود.

اعلام خطر

من یک بار روز ۹ آبان ۱۳۰۴ به مجلس پنجم اعلام خطر کردم اگر مجلس سستی نکرده بود نه مدت ها مملکت گرفتار دیکتاتور می شد و نه امروز دچار عکس العمل آن و عرایضی هم که امروز می کنم از قبیل همان اعلام خطرها است اگر رویه خود را تغییر ندهیم آینده ما بسیار تاریک خواهد بود چرا باید که ما همیشه در بین افراط و تفریط زندگی نماییم؟ چرا باید که سرنوشت ما روزی دیکتاتوری موحش و روزی عکس العمل های از آن متوحش تر باشد؟

یک روز دیکتاتوری هرگونه روابط ایرانی را با مأمورین خارجی قطع کرده بود که موجب کدورت و کینه آنان شده بود امروز عکس العمل آن این شده است که اغلب به سفارتخانه ها رو آورده و رسوائی می کنند!

یک روز دیکتاتوری آزادی را بکلی از مطبوعات سلب کرده بود امروز عکس العمل آن این است که بعضی از جراید از آزادی سوء استفاده کرده حتی بر خلاف مصالح مملکت قلم فرسایی می کنند!

یک روز وکلای مجلس طوری مطیع شده بودند که از هر کدام می خواستند سلب مصونیت می نمودند امروز عکس العمل آن این است که کمیسیون دادگستری مجلس وزیران مختلس و مرتشی را تبرئه می نمایند!

اگر ما از گذشته عبرت نگیریم روزگار به صورت ما سیلی خواهد زد و اگر این تشنت و تشنج در مجلس ادامه پیدا کند و مجلس خود را زود جمع نکند خطر بزرگی منظر ماست و اگر ما سوء شهرت این مجلس را اصلاح نکنیم دیگر انصاف نیست بر وخامت اوضاع بیفزائیم امروز روزی نیست که ما غفلت کنیم و تحت تأثیر احساسات دوستی و رفاقت برویم.

ماجراجویانی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ از روزگار آشفته استفاده کردند و به قیمت حیات این مملکت مقامات بزرگ دولتی را برای خود خریدند باید به آنچه اندوخته اند بسازند و دست به گریبان این مملکت بردارند خوب است دیگر از حماسه خواندن خجالت بکشند و به اعلامیه سران سه کشور فخر نکنند همان وضعیت جغرافیایی که موجب اشغال ایران از طرف قوای بیگانه شد و ما را وارد در صفوف ملل متفق قرار داد همان وضعیت جغرافیایی موجب صدور آن اعلامیه گردید تازه اگر معنای آن اعلامیه وضعیتی است که ما امروز داریم نمی دانم برای چه چیز باید بخود ببالیم؛ ما امروز محتاج به یک زمامداری هستیم که مورد احترام مردم باشد و او را به صداقت و امانت بشناسند نه آنکه کسی که بواسطه نداشتن اعتماد به نفس در مقابل هر تقاضایی سر تسلیم فرود آورد.

آقایان محترم! ... در یک روزگاری که از ما توقع دارند روی پای خود بایستیم تا دست از سر ما بردارند وقتی که مأمورین خارجه به کاخ وزارت خارجه ما می روند و با یک مردی مواجه می شوند که به یراق در و پنجره آن جا هم قناعت نکرد هرگز برای دولت ما احترامی قائل نمی شوند.

تعجب اینجاست که این آقایان خود را در سیاست خارجی متخصص معرفی می کنند اگر این ها به سیاست ایران علاقه داشتند بر اثر ضعف نفس و حب مقام جمعی از ایرانیان را تسلیم اجانب و دستخوش بدترین رفتارها نمی نمودند و ناله کسان و بستگان آن ها در سهیلی و امثالش کمترین اثر می کرد و برای نجات هموطنان علاقه ای از خود نشان می دادند، اگر خون ایرانی در بدن این ها بود هرگز تحمل نمی کردند که دیگران هر چه می خواهند بکنند و حسابی در کار نباشد!!

اگر سهیلی سیاست بلد بود راضی نمی شد که به یک مستخدم بیگانه اختیارات بی نظری بدهد که هر چه می خواهد بکند و این مملکت را دچار وضعیتی بکند که امروز مشاهده می نمایم و مرمت و خرابی های او چند سال وقت بخواهد. چگونه ممکن است مردم این فجایع را فراموش کنند و چگونه می شود که مجلس با تجدید انتخاب اینگونه عناصر بی علاقه به زخم مردم این مملکت نمک بپاشند!

آقایان نمایندگان! شما در این مجلس قسم یاد کرده اید که برخلاف مصالح مملکت کاری نکنید در این صورت باید توجه نمائید که امروز سیاست مملکت به دست بهترین اشخاص سپرده شود و هر کس که کوچکترین شکی درباره او هست برکنار بماند و امروز روزی است که ما نباید کمترین سوء ظن برای همسایگان خود فراهم نمایم.

در جلسه سوم اسفند که پیشنهاد مهم تقلیل مدت خدمت نظام وظیفه به یک سال در مجلس طرح و قابل توجه شد آقای وزیر جنگ حضور داشت تعجب می

کنم که یک کلام نگفت و نظری اظهار ننمود در صورتیکه در یک چنین موضوع مهمی وزیر جنگ باید قبل از اینکه مجلس رأی بدهد عقیده خود را اظهار کند. اگر مدت فعلی نظام وظیفه زیاد است چرا قبل از اینکه یکی از نمایندگان متوجه آن بشود وزیر جنگ پیشنهاد نکرده و عمر مردم بدون سبب تلف می شود و اگر ما به تعداد فعلی ارتش احتیاج نداریم چرا بین عشایر اسلحه توزیع می شود؟! چون اینگونه عملیات موجب سوء ظن همسایه شمالی ما می شود ما باید از این قبیل عملیات خلاف مصلحت پرهیز کنیم و همسایه خود را بدبین نکنیم و اگر مملکت احتیاج به نیرو دارد باید نیروی مملکت سرباز رسمی باشد نه عشایر. آن هانی که می خواهند ما سر پای خود بایستیم باید تصدیق کنند که این قبیل عملیات برخلاف این نظر است.

نظریات مطبوعات در مورد نطق هشتم اسفند دکتر مصدق

از روزنامه کیهان شماره ۶۱۶ تحت عنوان: « اسم سهیلی در دهن ها »
 « ... چند روز است که اسم سهیلی در دهن ها افتاده است ... آن سهیلی که تا چندی قبل از این جز با نفرین و دشنام یاد نمی شود اکنون اسمش غالباً به مناسبت هانی برده می شود که جنبه خوبی اش بر بدی اش می چربد. یکی به مناسبت کنفرانس تهران نامی از سهیلی می برد، دیگری موقع شناسی او را به مناسبت اعلان جنگ می ستاید، آن دیگری نرمی اخلاق و ... خلاصه آن سهیلی که جامعه تمام صفات بد بود، آن سهیلی که دستگیره در وزارت خارجه را دزدیده و در انتخابات سوء استفاده کرده و مجلس چهارده را به نفع اجانب به موجب القای غریزه حرص و طمع درست کرده و پرتو کلی که متضمن کاپیتولاسیون است پذیرفته و یک عده ایرانی میهن پرست یا لاقول بیگانه را به تهمت جاسوسی به بند بیگانگان انداخته از صفحه جراید رخت بر بسته و یک سهیلی خوب و با قیافه مطبوعی جای او را گرفته است ... می گویند با وضع فعلی تنها کسی که می تواند کار کند «سهیلی» است. وضع فعلی هم یک حکومت دزدها و انتخابات فرمایشی و اطاعت حرف از اجانب و غارت و یغمای یک طبقه معین و فقیر و بیچارگی عموم ملت ایران است کسی که بتواند با این وضع کار کند یعنی این وضع را نگهدارد و آلت دست کسانی باشد که ملت ایران را در حال اسارت و بندگی نگاهداشته و قوت لایموت ایشان را از دستشان گرفته و نان گندمشان را با آجیو معامله می کند آقای سهیلی است. از سر و صدایی که این روزها برای سهیلی بلند شده معلوم می شود که نه تنها وکلانی که آقای سهیلی ایشان را تحمیل کرده علاقه به روی کار آمدن ایشان دارند بلکه تمام کسانی که خود را شایسته جلوه گری در پشت تریبون مجلس می بینند و در جانی برای انتخاب شدن زمینه طبیعی ندارند آرزوی زمامداری آقای سهیلی را می کشند مثل اینکه آرزومندان وکالت پاورشان شده است که کلید فتح الباب مجلس در دست آقای سهیلی است!!!»

از مهر ایران، مورخ یازدهم اسفند ۱۳۲۳ تحت عنوان «اعلام خطر»

«در شماره دیروز نطق آقای دکتر مصدق نماینده محترم مجلس شورای ملی را به چاپ رساندیم و بعد از چند مقاله که متناوباً درباره مجلس و دولت نوشتیم انتظار می رفت که یکی از شخصیت های برجسته و ممتاز در مجلس شورای ملی خطری را که ما احساس کرده ایم خاطرنشان آقایان نمایندگان مجلس بسازد و این شخصیت خوشبختانه آقای دکتر مصدق بودند که پیوسته در مواقع حساس و مهم توجه اساسی به مصالح کشور نموده و خطر را گوشزد کرده و در مقام علاج برآمده اند نطق جامع و مهم سیاسی ایشان در جلسه روز سه شنبه اثر عمیقی در افکار عمومی نموده است گر چه صلاح مجلس چهاردهم را در این ندانسته اند که از کارگردانان سیاسی پارلمان و آن هانی که وصول به مقاصد شخصی را در این تشخیص داده اند که هر ماهی چند دولتی را بر سر کار آوردند و مقاصد خصوصی را بوسیله وی انجام دهند و مجدداً باز در پی دیگری برخیزند بی آنکه ملاحظه سوابق اعمال او را و یا ملاحظه درستی و نادرستی و یا ملاحظه مصلحت مملکت را بنماید اسمی برده شود ولی باز مقدار زیادی از سخن های گفتنی را بی پرده و آشکار گفته اند. در حقیقت اگر مجازاتی در کار بود و موجد مجلس چهاردهم را بواسطه دخالت های نامشروع و احیاناً کثیف و شرم آور در انتخابات دوره چهاردهم به جرم دخالت های نامشروع کیفر می داد و ملاحظه حیثیات و شئون سیاسی و آبروی مملکت و منافع و مصالح کشور مافوق و مصالح رفاقت ها و دوستی های خصوصی قرار می گرفت همانطور که آقای دکتر مصدق گفته اند جای کارگردان انتخابات دوره چهاردهم در زندان بود نه در محیط آزاد. در این صورت آن ها که عمر و زندگانی خویش را وابسته و معلق به کرسی نمایندگی در مجلس می دانند امروز جرأت نمی کردند و به امید اینکه در دوره پانزدهم باز همان بساط شرب الیهود دوره چهاردهم را بگسترانند دست و پا برای ریاست وزرائی او کنند و مشغول فعالیت هانی شوند که قلم از شرح و توصیف آن شرم دارد...؟»

نامه سهیلی در پاسخ نطق دکتر مصدق

بیانات دکتر مصدق که متن آن از نظر خوانندگان گذشت به اندازه ای صریح و محکم بود که نقشه های سهیلی و طرفدارانش را در هم ریخت و بعد از این نطق سهیلی نامه ای نوشت که در بعضی جراید منتشر گردیده و عین آن در ذیل از شماره ۱۹۴ روزنامه «تهران امروز» بجای «میهن» نقل می شود:

آقای دکتر مصدق!

در جلسه هشتم اسفند ماه جاری در مجلس شورای ملی خطابه ای به عنوان نطق قبل از دستور قرائت فرموده بودید که وقتی آنرا به دقت خواندم چنین دانستم که غرض اصلی شما از تنظیم و قرائت آن خطابه حمله به من بوده است

تا بلکه به این وسیله بطور غیر مستقیم دولت فعلی را که رئیس آن منسوب جنابعالی است تثبیت کرده باشید.

بطوریکه ملاحظه کرده اید در این یکسالی که از کار برکنار هستم همه نوع تهمت و افترا و ناسزا مخصوصاً در بعضی از جراید به من گفته شد ولی جز در چند موارد از دادن جواب خودداری کردم.

در مورد خطابه شما هم قصد توضیح و یا دفاعی نداشتم ولی بنا به اصرار جمعی ناچار شدم چند سطری به شما جواب داده باشم اگر چه به اجمال باشد.

۱- اساس خطابه شما مبتنی بر این نکته است که چون من داوطلب احراز مقام نخست وزیری هستم مسبب تزلزل دولت بیات که مورد توجه شما است شده ام. در این باب همینقدر خاطر شریف را مسیوق می سازم که از طرف من هیچ اقدامی برای سقوط دولت بیات بعمل نیامده در این عوالم هم نیست. دست و پائی برای احراز مقامی نکرده و نمی کنم.

در این یکسال بکلی از معاشرت دور و از رفت و آمد برکنارم. در دو مرتبه ای هم که به مقام نخست وزیری رسیدم اگر اطلاع ندارید دانسته باشید که هیچگاه خودم دنبال آن نبوده ام، هوسی برای این قبیل کارها نداشته ام از ابتدا عقیده مند بودم که دولت مرحوم فروغی را باید تا آخر جنگ نگاه داشت و از او تقویت نمود شخصاً هم خیلی در این باره اهتمام نمودم متأسفانه مرحوم فروغی دیگر بهیچ عنوان زیر بار اداره کار نرفت و برای صدق گفتار شهود زیادی هم دارم.

۲- بزرگترین گناهی که بر من وارد کرده اید این است که می گوئید لطمه به حیثیت مجلس زده ام و دست به عملیات ننگینی زده ام و نام بیگانگان را به میان آورده ام.

آقای مصدق من درست نفهمیدم با این بیان خواسته اید رشوه به انگلیس ها بدهید یا به روس ها و کدام طرف را خواسته اید از خود راضی کنید؟

اینکه گفته اید من به مجلس رنگ زده ام مقصود چیست؟ شما تصور کرده

اید بعد از دوره پهلوی مجلس باید مطیع نظریات شخص شما باشد و هر پیشنهادی بنمائید مورد قبول نمایندگان واقع شود و اگر به مخالفت برخیزند از رنگ مجلس است از شما سوال می کنم آیا وکلای رنگ دارد (اگر فی الحقیقه چنین وکلانی باشند) موجب تزلزل مجلس هستند و اعتبار و حیثیت آنرا از بین برده اند یا این حرف هائی که شما و امثال شما علناً و دانماً پشت تریبون مجلس می زنید و نمایندگان مجلس را منتخبین بیگانگان جلوه می دهید.

مجلسی که باید صدها قانون وضع و عهدنامه ها تصویب کند شایسته است که این اندازه نمایندگان آنرا رنگ دار جلوه و انتخابات آن ها را به بیگانگان نسبت دهید؟

۳- گفته اید باید دولتی روی کار بیاوریم که معناً ایرانی و بی طرف باشد و نسبت به همسایگان به یک چشم نگاه کند و در سیاست خارجی امانت را شعار و سرمایه خود قرار دهد.

اگر روی سخن شما در این جلسه من بوده ام خاطر شما را مطمئن می سازم که در تمام دوره تصدی خود جز رویه بیطرفی و حفظ موازنه در سیاست خارجی طریق دیگری پیش نگرفته ام همسایگان را هم به یک چشم نگاه می کردم. صداقت و امانت من هم در سیاست خارجی کمتر از دیگران نبوده است تا زمانی که در سرکار بودم سیاست خارجی خیلی روشن و هیچ نوع سوء تفاهمی هم در بین نبود متأسفانه اگر سوء تفاهمی هم بعدها ایجاد شد یک قسمت آنرا شما مسبب بوده اید.

یکی از آقایان ارباب جراید می گفت انعقاد پیمان سه گانه و اعلان جنگ به آلمان را جزو خیانت های من و مرحوم فروغی می دانید و حتی در روزنامه خود هم اشاره ای به این اظهار شما کرده بود قضاوت این موضوع با افکار عامه است ولی در این مورد لازم می دانم به شما خاطر نشان سازم شما را دهان به آن نرسیده است که به مرحوم فروغی نسبت خیانت بدهید.

فروغی به عقیده اکثر ایرانیان در قرون اخیر بی نظیر بوده مطمئن باشید وطن پرستی او به مراتب بیش از شما بوده و شجاعت و عزت نفس و کاردانی او نیز مورد تصدیق داخلی و خارجی است.

در قضایای شهرپور که شما لابد در احمدآباد مخفی و شاید مثل خیلی ها قصد فرار به یزد و کرمان داشتید آن مرد قبول مسئولیت نمود با نهایت صداقت و شجاعت در نجات کشور کوشید به او سنگ زدند ولی نه گریه کرد نه غش نمود از پای نایستاد تا به انعقاد پیمان که در مصلحت کشور بود توفیق حاصل کرد.

شما که هیچوقت جرأت و جسارت قبول مسئولیت ندارید و سرمایه خود را منفی بافی و یک مشت اشک قرار داده اند حق ندارید به اشخاصی که در سخت ترین مواقع به این مملکت خدمت کرده اند اهانت نمایند.

۴- اما اینکه اعلان جنگ به آلمان را هم از خیانت های من به شمار آورده اید خوب بود لاقلاً بجای خطابه سرانی به اخبار این ایام جهان مراجعه و متوجه می شدید آن کاری را که من از لحاظ مصالح حیاتی کشور در دو سال پیش (مخصوصاً وقتی که قشون آلمان در مصر و قفقاز بود) انجام داده ام دیگران حالا به فکر آن افتاده اند.

بلی آقای دکتر مصدق اگر شما این عمل مرا خیانت می دانید من به این خیانت افتخار می کنم و تاریخ آینده کشور هم روی عمل من و اظهار شما قضاوت خواهد کرد.

باز در بیانات خود گفته اید که من به اعلامیه سه دولت فخر نکم و حماسه نخوانم و خجالت بکشم و فرموده اید. اوضاع جغرافیایی موجب صدور اعلامیه سه دولت گردیده و حتی شنیده ام به شخصی گفته اید اعلامیه را انگلیس ها شش ماه قبل از آنکه کنفرانس در تهران تشکیل شود متن آنرا در لندن حاضر کرده بودند و با خود به ایران آوردند!!

آقای مصدق با طرز فکری که شما دارید البته بهتر بود که جوابی به شما ندهم ولی برای آنکه ممکن است اشخاصی تحت تأثیر این قبیل بیانات واقع شوند توضیح می دهم.

اولاً من در گرفتن اعلامیه سه دولت حماسه سرانی نکردم و رجزخوانی ننموده ام وظیفه ای در مقابل ملت و کشور خود داشته ام و به بهترین وجهی از آن استفاده کرده ام ثانیاً اگر هم به قول شما وضع جغرافیائی موجب صدور این اعلامیه بود مطمئن باشید انگلیس ها این را شش ماه قبل از تشکیل کنفرانس تهیه نکرده بودند و به تهران هم برای این نیامده بودند که به ما اعلامیه بدهند بلکه این من بودم که از موقع استفاده کرده و با مذاکراتی که با وزراء خارجه انگلیس و شوروی و نماینده مستر روزولت بعمل آوردم لزوم چنین اعلامیه ای را خاطر نشان و صدور و امضای آنرا تمنا نمودم.

مطمئن باشید ملت ایران و اشخاص بی غرض و ایراندوست همیشه سپاسگزار سران سه دولت هستند نه اثر آن به این حرف ها از بین خواهد رفت و نه افتخاری را که از این بابت برای من حاصل است.

۵- در خطابه خود گفته اید که سهیلی سیاست بلد بود و راضی نمی شد به یک مستخدم بیگانه اختیارات بدهد. اگر تجاهل نکنید و اوضاع اقتصادی زمانی را که اختیارات به دست دکتر میلیسپو سپرده شد منصفانه بخاطر بیابورید ملاحظه خواهید کرد اگر میلیسپو از عهده انجام کار خود برآمده بود دادن اختیارات تنها راهی بود که برای مدت جنگ ممکن بود امور اقتصادی این کشور را سر و صورتی بدهد.

اگر ایراد شما این است که چرا به دکتر میلیسپو این اختیارات داده شد برای آنکه سوء تفاهمی رخ ندهد بخاطر می آورم که آن ایام بواسطه مشکلات جنگ انگلیس ها و آمریکائی ها احتیاجات ایران را فقط به این شرط می دادند که تقسیم آن ها تحت کنترل و نظارت دقیق قرار گیرد.

ص ۲۷۹

صریح بگویم به دستگاه های ما هم اطمینانی نداشتند که بتوانند از عهده انجام تقسیم و جیره بندی بر آیند. دکتر میلیسپو طرف اعتماد عموم و مخصوصاً در کاردانی او در آن ایام کسی تردید نمی کرد و او را بهترین کس می دانستم که بتواند این کار را به عهده بگیرد حال اگر با تمام آن اختیارات او از عهده بر نیامد و حساب غلط در آمد بر من چه ایرادی وارد است بعلاوه مگر اطلاع ندارید که قانون اختیارات مدت ها در جلسات شورای ملی مورد بحث بود و به تصویب مجلس رسیده و حتی از نظر اعتماد و اطمینانی که به دکتر در بین عموم و نمایندگان مجلس مخصوصاً موجود بود همه در صدد بودند به اختیارات دکتر و حدود و حقوق کارهای او علاوه شود.

با آشنائی که به اخلاق امثال شما دارم مطمئن هستم اگر آن ایام دست به این کار زده نمی شد همین ایرادی که امروز شما در دادن اختیارات به میلیسپو وارد می سازید در ندادن آن به من متوجه می ساختید.

به هر صورت اگر قضایای بی طرفانه و بی غرضانه قضاوت شود این اظهارات شما هم جزو سایر مطالب خریداری ندارد.

۶- گفته اید اگر علاقه به وطن داشتیم بر اثر ضعف نفس و حب مقام جمعی از ایرانیان را تسلیم اجانب نمی کردم.

گویا این مهمترین نکته ای است که احساسات شما را بر علیه من به هیجان آورده و از توقیف چند ماهه آقای دکتر متین دفتری داماد خود رنجیده خاطر شده اید راجع به این موضوع باید توضیح دهم اولاً پروتکلی که از طرف دولت ایران با مقامات انگلیسی راجع به بازداشت شدگان و اعزام آن ها به اراک و طرز رسیدگی به کار آن ها منعقد شده نه در زمان من بوده و نه به امضای من ثانیاً من به نوبه خود نهایت تأسف را دارم که یک عده از این ایرانیان توقیف شدند ولی بیشتر خوشوقت هستم که معلوم شد هیچ ایرانی بر علیه متفقین عملی انجام نداده است.

اگر برای آقای دکتر متین دفتری داماد شما که دوست سی ساله من است و متأسفانه در زمان تصدی من یک چنین رفتاری پیش آمد من برای همیشه از ایشان شرمنده ام ولی همانطور که تذکر دادم خیلی مسرورم که دامن ایشان پاک و توانستند ثابت کنند با دشمنان متفقین ما بست و بندی نداشته اند ضمناً باید صریحاً اعلام دارم تا آنجا که مقدور بوده اینجانب برای رهائی هموطنان خود از این رفتاری ها و تهمت ها کوشش کافی بعمل آورده ام و از این جهت پیش وجدان خود شرمنده نیستم.

۷- دیگر از مطالبی که ذکر فرموده اید اشاره به یراق خریداری شده از وزارتخانه است که برای من پیراهن عثمان شده خوب بود به پرونده این امر که نمی دانم در وزارتخانه یا کمیسیون دادگستری مراجعه و برای شما هم معلوم می شد من قصد سوءاستفاده نداشته ام و با اجازه صریح وزارت دارانی و ارزیابی کارشناس رسمی وزارت دادگستری به میزان ناقابلی که وجه آنهم تماماً در مورد خود پرداخته شده مثل دیگران خریداری کرده ام. و تصور می کنم صرف اتهام در یک امر جزئی موجب این همه هیاهو نشده نباید بشود.

کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی از مردمان مطلع و شریف تشکیل شده البته رسیدگی خواهند کرد و به حقیقت خواهند رسید و امیدوارم مرعوب اظهارات و حملات شما هم واقع نشوند.

اگر صرف اتهام دلیل جرم است مثلاً آن هائی نیز که معروف است بواسطه فروختن یا ساختن فرمان پادشاه وقت می خواست دستشان را قطع نمایند باید مجرم شناخته شوند.

دهم اسفند ماه ۱۳۲۳ - علی سهیلی

بعد از انتشار نامه مزبور از طرف اشخاص و مطبوعات پاسخ هائی به آن داده شد که از جمله یک سلسله مقالاتی است تحت عنوان «پاسخ به آقای سهیلی - مغلظه نکنید» که به قلم آقای مکی نماینده فعلی مجلس شورای ملی در روزنامه ستاره شماره ۲۰۲۳ تا ۲۰۳۰ درج گردیده و آنچه حق مطلب بوده ادا شده است. نگارنده نیز در موقع انتشار این نامه ملاحظاتی بنظرم رسید که تحت عنوان «آقای سهیلی مغلظه می کند» در روزنامه اقدام نوشته ام و اینک خلاصه از آن را در اینجا نقل می نمایم.

از شماره های ۷۰۳ و ۷۰۴ اقدام، مورخ ۲۰ و ۲۱ اسفند ۱۳۲۳، تحت عنوان «نامه سهیلی یا سفسطه...»

«... در جلسه ۸ اسفند ماه جاری مجلس شورای ملی آقای دکتر مصدق نماینده اول تهران نطق مهم و مشروحی ایراد و در ضمن بیان یک سلسله مطالب اساسی اشاره ای نیز نسبت به عملیات سوء آقای سهیلی در هنگام پست نخست وزیری نموده و چنین نتیجه گرفتند که «سیاست مملکت باید به دست بهترین اشخاص سپرده شود و هر که کوچکترین شکی درباره او هست برکنار بماند»
آقای سهیلی نخست وزیر اسبق برای اینکه «کوچکترین شکی» درباره او نباشد و برای سومین بار بتواند بر مسند صدارت نشسته و مملکت را از آثار وجود خویش مستفیض!! و یا به قول آقای دکتر مصدق آخرین چوب حراج را بزند نامه ای (بنا به قول خودش به اصرار جمعی!) در جواب نطق آقای دکتر مصدق نگاشته که متن آن در بعضی جراید درج گردیده است.

... انسان وقتی نامه مزبور و اصل نطق را می خواند تعجب می کند چطور آقای سهیلی که طرفدارانش او را صاحب قریحه و هوش سرشار می شمارند و نویسنده «بازیگران عصر طلانی» او را یک نفر سانس موقع شناس! معرفی می کند به نگارش چنین نامه ای که هر خواننده عامی هم به مغالطه و ضعف استدلال نویسنده آن پی می برد مبادرت ورزیده اند. گویا شتابزدگی که برای دفاع و اعاده حیثیت از دست رفته خود داشته اند از یک طرف و عصبانیتی که از گفتار یک نماینده حقوق و مورد اطمینان عمومی برایشان مستولی شده از طرف دیگر وادارشان کرده که در موقع نوشتن لایحه دفاعیه مزبور عنان احساسات را رها و بدون تعقل هر مطلبی را که به خیال خود باعث القای شبهه و به عبارت دیگر هو کردن حریف دانسته اند بجای حرف منطقی و حساسی به رشته تحریر در آوردند. اینک محض اطلاع هموطنان عزیز و برای اینکه سفسطه و مغالطه آقای سهیلی معلوم شود نامه ایشان را به سه قسمت نموده و در باب هر قسمت نظریات خود را در این مقاله می نگارم:

۱- اسنادات دروغ- آقای سهیلی در نامه خود باستناد اظهار یک روزنامه نگار و یا از قول دیگری (که او را معرفی نکرده) مطالبی ذکر نموده که اساساً این مطالب نه در نطق دکتر مصدق بوده و نه از هیچیک از عبارات مندرجه در خطابه ایشان مستفاد شود:

مثلاً در یک جا می نویسد: «یکی از ارباب جراید می گفت دکتر مصدق انعقاد پیمان سه گانه و اعلان جنگ با آلمان را جزو خیانت های من و مرحوم فروغی می داند»

جای دیگر چنین نگاشته: «اما اینکه اعلان جنگ با آلمان را هم از خیانت های من بشمار آورده اید خوب بود لاقلاً بجای خطابه سرانی به اخبار این ایام جهان مراجعه و متوجه می شدید...»

سپس ادعا می کند: «شنیده ام به شخصی گفته اید اعلامیه را انگلیس ها ۶ ماه قبل از آنکه کنفرانس در تهران تشکیل شود متن آنرا در لندن حاضر کرده بوده و با خود به ایران آورده اند»

باز نوشته است: « سران سه دولت این سندی را (مقصود اعلامیه ۳ دولت است) که شما هر اندازه بخواهید آنرا بی اهمیت جلوه دهد و امکان ندارد، امضاء نمودند مطمئن باشید ملت ایران همیشه سپاسگزار از سران سه دولت هستند و اثر آن به این حرف ها از بین نخواهد رفت.»

شما ای خواننده محترم این جملات را که عیناً از نامه جوابی آقای سهیلی نقل شده مطالعه و یک بار با دقت نیز نطق آقای دکتر مصدق را ملاحظه فرمائید، ببینید در کجای آن ناطق مزبور از اعلان جنگ با آلمان اظهار عدم رضایت کرده یا به فروغی بد گفته و یا انعقاد پیمان سه گانه را جزو خیانت ها شمرده است.

بر فرض محال قول فلان مدیر روزنامه صحیح و دکتر مصدق با انعقاد پیمان سه گانه و اعلان جنگ با آلمان نظر مثبت نداشته و یا به فلان شخص معلوم گفته باشد که متن اعلامیه را از انگلیس ها ۶ ماه قبل از آنکه کنفرانس تهران تشکیل شود در لندن تهیه نموده اند چه ارتباطی با نطق اخیر مشارالیه که راجع به دخالت های بيمورد سهیلی در انتخابات دوره ۱۴ است دارد که او در جواب خود بدان اشاره می نماید؟!

این از شاخه به آن شاخه پریدن ها نشان بارز ضعف منطق و سفسطه و مغلطه است، اگر مقصود آقای سهیلی از ذکر این «اسنادات دروغ» به دکتر مصدق این است که معظم الیه را در انظار مقامات متفکین خراب و سوء تفاهماتی ایجاد نمایند تصور می کنم اشتباه عمدی کرده اند و تیر شان به سنگ خورده زیرا دکتر مصدق یک رحل ملی با شهامتی است که در این مملکت عمری در مشاغل حساس و مهم بوده و خارجی و داخلی و بر وطن رستی و وقوف کامل او به اوضاع سیاسی دنیا و صراحت لهجه و شجاعت ادبی وی آشنا می باشد.

پس همه کس خواهد دانست و معقول هم نیست چنین رجل کار آگاه و دانایی بر انعقاد پیمان سه گانه یا اعلان جنگ با آلمان که هر دو صد در صد برای ایران ضروری و واجب بوده اعتراض نماید آنهم اکنون که مدت مدیدی از تصویب آن گذشته است!!

در اینجا جمله معترضه ای دارم، یکی از دوستان دانشمند که نامه آقای سهیلی را خوانده و جملات مغرضانه مذکور در بالا را دیده می گفت: «من تاکنون ادعای بعضی از جراند مرکز را که نوشته بودند گرفتاری چند نفر از زندانیان سیاسی اراک مخصوصاً آیت الله کاشانی بیشتر در اثر سعایت و خیرچینی خود آقای سهیلی نخست وزیر وقت بود نمی توانستم قبول نمایم ولی با ملاحظه نامه اخیر او بر رد بیانات دکتر مصدق و اسنادات دروغی که به دکتر داده شده است چنین دستگیرم شد که دور نیست ایشان برای مغلوبیت مخالفین خود بدین اعمال ناجوانمردانه مبادرت ورزند!»

راستی آقای سهیلی چرا شما در لایحه خود پای مرحوم فروغی را به میان آورده اید اگر او خوب بود به شما چه مربوط و با نطق اخیر دکتر مصدق چه ارتباطی داشته است! مورخین اعمال آن مرحوم را با ذکر دلیل در تاریخ ثبت و ملت ایران هم به خوبی آن مرحوم را شناخته که در چندین بار زمامداری خود به ایران خدمت

کرده یا صدمه زده است ولی در هر دو صورت حساب آن مرحوم با شما جدا است و مسلم است از تعریف او نمی توانید برای دکتر مصدق دشمن و برای خودتان دوست درست کنید ...

۲- خلط مبحث - آقای سهیلی در نامه خود نماینده اول تهران را عامل ایجاد سوء تفاهم در سیاست خارجی دولت دانسته است!

چنانچه در یکجا می نویسد: « تا زمانی که سرکار بودم سیاست خارجی خیلی روشن و هیچ نوع سوء تفاهمی در بین نبوده متأسفانه اگر سوء تفاهمی هم حاصل شد یک قسمت آنرا شما سبب بوده اید»

جای دیگر می نگارد: « آقای دکتر مصدق من درست نفهمیدم با این بیان خواسته اید رشوه به انگلیس ها یا به روس ها بدهید و کدام طرف را خواسته اید از خود راضی کنید.»

نگارنده نمی دانم مقصود سهیلی از اینکه دکتر مصدق را عامل «یک قسمت از سوء تفاهم در سیاست خارجی» معرفی کرده چیست؟

این قسمت را خوب بو صریح تر می گفتند تا همه کس از آن با خبر شود. دکتر مصدقی که از روی ایمان معتقد است که «هر دولتی باید بی طرف و نسبت به همسایگان به یک چشم نگاه کند و در سیاست خارجی امانت را شعار و سرمایه خود قرار دهد» آیا می توان توهم کرد که خود موجب سوء تفاهم شود یا جمله ای بگوید که بخواهد یک طرف را از خود راضی کند!!

آقای سهیلی! ... اگر می خواهید بگویند طرح دکتر مصدق راجع به نفت موجب سوء تفاهم در سیاست خارجی شده قضاوت آن با افکار عمومی است فقط جا دارد عرض کنم از این جمله شما من اینطور استنباط می کنم که بر خلاف آنچه به دکتر نسبت داده اید خود شما خواسته اید با این عبارت به یکی از فراکسیون های مجلس که با این طرح مخالف بوده اند رشوه دهید تا زودتر به آرزوی قلبی خودتان که رسیدن به مقام نخست وزیری است نائل گردید چنانچه در جای دیگر نامه دفاعی نیز زرنگی فرموده با ذکر عبارت: «آیا وکلای رنگدار (اگر فی الحقیقه چنین وکلانی باشند) موجب تزلزل مجلس هستند و اعتبار و حیثیت آن را برده اند یا این حرف هانی که شما و امثال شما علناً و دائماً پشت تریبون مجلس می زنید و نمایندگان مجلس را منتخبین بیگانگان جلوه می دهید، مجلسی که باید صدها قانون وضع و عهدنامه ها تصویب کند شایسته است که این اندازه نمایندگان را رنگدار جلوه داده و انتخابات را به بیگانگان نسبت بدهید؟!» خواسته اید به یک تیر چند نشان نمائید یعنی اولاً نمایندگان رنگدار را از خود راضی کنید تا ورقه رأی اعتماد آنان را به دست آورید ثانیاً افکار نمایندگان را بر علیه دکتر مصدق که مخالفت با ایمان و با پرنسیب زمامداری شما و امثال شما است تهییج نمائید تا بالنتیجه راه رسیدن به هدف برایتان آسان و صاف و بدون مانع و رادع باشد.

این قبیل زرنگی ها شاید مطابق منطق و اجتهاد شما پسندیده باشد ولی بطور قطع افکار عمومی ملت آنرا نامشروع و مذموم می داند و تصدیق می کنید اگر کسی در مقابل افکار عمومی محکوم و عملیانش ناپسند تشخیص گردد اگر فرضاً چند

روزی هم با هزار زد و بند بجائی برسد و بهترین مقامات را احراز کند باز در جامعه بی ارزش و منفور خواهد بود.

۳- عبارات متناقض- در یک قسمت دیگر از نامه دفاعی خود آقای سهیلی خواسته چنین وانمود کند که حملات آقای دکتر مصدق بر علیه او ناشی از اغراض خصوصی است زیرا آقای بیات نخست وزیر فعلی از منسوبین آقای دکتر است و ایشان برای حفظ تثبیت دولت که فعلاً متزلزل و در مجلس اکثریت ثابتی ندارد به ایراد نطق مورد بحث مبادرت کرده است.

در اول لایحه دفاعیه چنین می نویسد: « وقتی نطق دکتر مصدق را خواندم چنین دانستم که غرض اصلی از تنظیم و قرانت آن خطابه حمله به من بوده است تا بلکه بدین وسیله بطور غیر مستقیم دولت فعلی را که رئیس آن منسوب ایشان است تثبیت کرده باشند.»

در جای دیگر می نویسد: «اساس خطابه دکتر مصدق مبنی بر این است که چون منم داوطلب احراز مقام نخست وزیری هستم مسبب تزلزل دولت بیات که مورد توجه ایشان است شده ام»

در بند ۶ لایحه دفاعی آقای سهیلی نیز از ادعای خود که در بالا ذکر شد «یعنی مخالفت دکتر با او بواسطه خویشی با آقای بیات» عدول کرده و می نویسد «گفته اید اگر علاقه وطن داشتیم بر اثر ضعف نفس و حب مقام جمعی از ایرانیان را تسلیم اجانب نمی کردم گویا این مهمترین نکته ای است که احساسات شما را بر علیه من به هیجان آورده و از توقیف چند ماهه آقای دکتر متین دفتری داماد خود رنجیده خاطر شده اید...»

این جملات متناقض سراسر بر خلاف انصاف نوشته شده زیرا همه کس بخاطر دارد که در جلسه تاریخی ۱۷ اسفند ماه سال گذشته آقای دکتر مصدق هنگام بیان مخالفت خود با اعتبارنامه آقای سید ضیاءالدین طباطبائی به عملیات و دخالت های بیمورد سهیلی در انتخابات معترض و صریحاً گفت: « متأسفانه انتخابات دوره چهاردهم مجلس شورای ملی بواسطه دخالت های بیمورد سهیلی و تدین به وضع افتضاح آمیز خاتمه پذیرفت...»

آیا آن موقع هم مانند امروز رئیس دولت منسوب ایشان بود؟ آیا آنوقت آقای بیات می خواست نخست وزیر بشود؟ ...

این موضوعات را همه کس می داند، همه مردم این مملکت دکتر مصدق را بخوبی می شناسند او امتحان خود را به ملت پاهوش ایران داده، آن روزی که اسمی از سهیلی و امثال او نبود دکتر مصدق مدت ها وزیر خارجه، وزیر مالیه، استاندار فارس، والی آذربایجان و وزیر دادگستری شده بود مجلسی که امثال مدرس شهید در آن بودند به دکتر مصدق اختیارات برای تشکیلات مالیه مملکت می داد. ملت ایران او را تالی و همدریف مدرس ها و مشیرالدوله ها، مؤتمن الملک ها، مستوفی الممالک ها می دانست حالا آقای سهیلی تربیت یافته مکتب منحوس دیکتاتوری، خراب کننده انتخابات دوره چهاردهم می گوید دکتر مصدق برای خاطر زندانی شدن دامادش، برای تثبیت مقام بیات منسوبش با من مخالفت کرده است!!

آقای سهیلی! ... در دوره ششم مجلس شورای ملی که هنوز انتخابات فرمایشی در مملکت نبود و نمایندگان حقیقی ملت امثال مدرس ها، ملک الشعراها، آشتیانی ها، حائری زاده ها، مؤمن الملک ها ... مجلس یعنی کعبه آمال ملت را تشکیل می دادند مرحوم مستوفی مورد اعتماد نمایندگان واقعی و رئیس الوزراء شد در موقع طرح برنامه دولت همین دکتر مصدق نطق معروف خود را در مخالفت با کابینه مزبور بواسطه عدم صلاحیت وثوق الدوله و مرحوم فروغی که عضو کابینه بودند به سمع مجلس رسانید بطوری که نزدیک بود دولت را ساقط کند درحالی که مرحوم مستوفی قوم و خویش نزدیک (عموزاده) دکتر مصدق بود و آن روز همه کس تعجب داشت چطور دکتر مصدق به آن شدت حاضر به مخالفت با کابینه مستوفی شده است.

حالا شما ادعا دارید که دکتر مصدق برای خاطر بیات با شما مخالفت کرده است تاریخ و مردم سفسطه بازی شما را خوب درک می کنند و محقق بدانید حرفتان خریدار ندارد.

به هر تقدیر در متن نامه دفاعی آقای سهیلی جز مطالب بالا که اشتباهات عمدی آن را با استدلال در فوق ذکر کردیم چیز تازه و مهم دیگری نیست جز اینکه آقا در چند جای نامه از خودش تعریف و باصطلاح شعراء حماسه سرانی کرده است چنانکه یکجا می گوید: « ... در سیاست خارجی همسایگان را با یک چشم نگاه می کردم و صداقت من هم از دیگران کمتر نبوده است، تا زمانی که سر کار بودم سیاست خارجی خیلی روشن و هیچ نوع سوء تفاهم در بین نبود.» جای دیگر می نویسد: « کاری را که دو سال پیش انجام داده ام دیگران (کشورهای دیگر) حالا به فکر آن افتاده اند» سپس می فرمایند: «مواد اعلامیه هم نتیجه فکر و ابتکار من بود.»

جناب آقای سهیلی!

این حماسه سرانی ها مستحسن نیست آنهم از یک رئیس الوزراء. به قول معروف:

مشک آنست که خود ببوید نه آنکه عطار بگوید

خوب بود به عوض این حماسه سرانی ها اگر واقعاً خود را بیگناه می دانید به آن قسمت از نطق دکتر مصدق که مربوط به دخالت شما در انتخابات است پاسخ می دادید ...

خوب بود بجای استناد به نوشته فلان جریده مزدور و فلان شخص مجهول و بحث در پیمان سه گانه و اعلان جنگ با آلمان و تعریف و مدح مرحوم فروغی در نامه خود از ۹ فقره اعلام جرم آقای فرخ در مورد دخالت خود در انتخابات که آقای دکتر مصدق هم بدان تلویحاً اشاره کرده بحث می نمودید تا مردم حقیقت قضایا را درک می کردند.

چرا جواب نفرموده اید که این تلگرافات کذائی را بر حسب دستور شما مخابره کرده اند یا بر حسب دستور شما نبوده؟ آیا دخالت نامشروعی در انتخابات داشته اید یا نه؟

ملت ایران باید بفهمد اتهامات منتسبه به شما صحبت دارد یا خیر؟ ولی مثل اینکه کاملاً صحیح است زیرا تاکنون جوابی نداده اید و قضیه را مسکوت گذاشته اید.

همینطور توضیحاتی که در مورد اختیارات اعطائی به دکتر میلیسپو موضوع زندانیان سیاسی اراک داده اید غیر کافی است و موجب ثبوت بی تقصیر و عدم قصور شما نیست مخصوصاً این عبارت که در نامه دفاعی خود نوشته اید: « با آشنائی که به اخلاق امثال شما (دکتر مصدق) دارم مطمئن هستم اگر آن ایام دست به کار زده نمی شد همین ایرادی که امروز شما در دادن اختیارات میلیسپو وارد می سازید در ندادن آن به من متوجه می ساختید» تصدیق کنید که فقط خط مبحث است نه جواب مقتع و منطقی.

همه می دانند که شما برای اینکه در آن وقت سخت مسئولیت را از خود دور نمایند آن اختیارات کذائی برخلاف قانون اساسی را به یک مستخدم خارجی واگذار نمودید و الا علت دیگری نداشت و مجلس سیزدهم اگر می خواست آن را تصویب نکند با تحریکاتی که آنوقت در کار بود هر پیش آمد سونی را که ناشی از بی لیاقتی دولت ها بود به گردن خود می انداخت ...»

و اما راجع به تدین

چون عده ای از نمایندگان تصمیم گرفته بودند که با گزارش کمیسیون دادگستری راجع به تبرئه تدین موافقت کنند و او را تبرئه نمایند در جلسه سیزدهم اسفند مجدداً گزارش مزبور مطرح گردید و پس از مذاکرات عده ای از نمایندگان مخالف و موافق دکتر مصدق نظریاتی اظهار نمود که از شماره نوزده مذاکرات مجلس صفحه ۱۱۷ نقل می شود:

دکتر مصدق- بنده اخطار نظامنامه دارم

رنیس- راجع به چه اخطار دارید؟

دکتر مصدق- به موجب ماده ۱۰۹ بنده باید صحبت کنم.

رنیس - بفرمانید

دکتر مصدق- البته آقای شهاب فردوس در نظر دارند روزی که برای انتخاب کمیسیونی برای رسیدگی به کار نمایندگان اینجا صحبت بود بنده ایشان را از روی عقیده ضمن یکی از آن اشخاصی که باید انتخاب بشوند انتخاب کردم (شهاب فردوسی- متشکرم) و نسبت به ایشان کمال حُسن ظن را داشته ام و حالا هم دارم. ولی بنده آقا تا امروز هیچوقت مسموعات را مورد نظر قرار نداده ام و همیشه تا به یک چیزی اطمینان حاصل نکرده ام آن را نگفته ام و تا یک چیزی را نتوانم از عهده اثبات آن برآیم آن را در جامعه اظهار نکرده ام. مجلس شورای ملی اگر می خواهند امتحان بکنند این دوسیه آقای تدین را یک مدتی به اختیار کمیسیون دادگستری گذاشتند ۱۵ روز هم در اختیار من بگذارید این که

چیزی نیست مانعی هم ندارد و بر خلاف قانون هم نیست چون خیر مملکت هم اقتضا می کند که یک دوسیه را ۱۵ روز به اختیار من بگذارید من هم خادم این مملکت هستم نظری هم که ندارم (صحیح است) من هم روی این دوسیه یک نظری بدهم. این هم پیشنهاد بنده است: بنده پیشنهاد می کنم که پرونده آقای تدین را ۱۵ روز به اختیار اینجانب بگذارند تا گزارشی از آن به مجلس تقدیم بکنم اگر آقایان صلاح می دانند این دوسیه را مرحمت کنند به بنده اگر بنده بد راپرت دادم دیگر کاری به من رجوع نکنید و اگر خوب راپرت دادم آنوقت این جور قضایا و این جور دوسیه ها را همیشه به بنده رجوع کنید.

بعضی از نمایندگان- بسیار خوب کسی مخالف نیست.

رئیس- آقای بهبهانی

بهبهانی- اینکه ایشان فرمودند اختیار به ایشان داده شود بنده گمان می کنم که البته ایشان حق دارند که هر چه عقیده دارند اظهار بکنند ولی اظهارات آقای شهاب فردوسی راجع به سوء نظری که به کمیسیون دادگستری کرده بودند اما اینکه ایشان اختیار داشته باشند در مراجعه به دوسیه، این دوسیه را هر یک از افراد و کلاء حق دارند مراجعه کنند و به هر دوسیه ای که در وزارتخانه ها است می توانند مراجعه کنند بنابراین اختیاری نمی خواهد. ایشان می توانند که در هر موردی که می خواهند بروند رسیدگی بکنند و هر وقت بخواهند پرونده را در معرض مطالعه خودشان قرار بدهند بنابراین حق و اختیار نمی خواهد ایشان می توانند مراجعه بفرمایند و هر چه نظرشان هست در مجلس شورای ملی اظهار بفرمایند و محتاج به پیشنهاد و اجازه نیست.

رئیس- پیشنهاد آقای دکتر مصدق قرانت می شود:

پیشنهاد می کنم که پرونده آقای تدین ۱۵ روز به اختیار اینجانب گذاشته شود تا گزارشی از آن به مجلس تقدیم کنم.

رئیس- آقای محمد طباطبائی فرمایشی داشتید؟

مجد ضیائی- بنده اخطار نظامنامه ای دارم.

رئیس- آقای طباطبائی اخطار مقدم است.

محمد طباطبائی- آقا این ها اخطار نیست این ها بهانه است، این ها برای تلف کردن وقت است.

رئیس- بفرمایید آقای مجد ضیائی

مجد ضیائی- در اصل قضیه بنده وارد نمی شوم که آقایان دفاع از همدیگر کردند ولی ماده ۱۰۹ می گوید:

«اگر در ضمن مباحثات و نطق افتراء و تهمت به یکی از نمایندگان زده شود یا عقیده و اظهار او بر خلاف واقع جلوه داده شود و نماینده مذکور برای تبرئه و رفع اشتباه اجازه نطق بخواهد بدون رعایت نوبت اجازه داده خواهد شد. آقایان بایستی همانروز در ضمن مباحثه این دفاع را می کردند و حالا این را آورده اند امروز از خودشان دفاع می کنند باید مراعات این نکته را بکنند.

محمد طباطبائی- این گذشته است آقای مجد ضیائی اولاً مطابق قانون اساسی اظهاری که آقای شهاب کردند یک قدری مخلوط با سوء تفاهم و اشتباه است چون اصلاً هیچوقت مجلس قضاوت نمی کند قوا از هم منفک است اینکه

فرمودید ما قضاوت کردیم و قاضی باید عادل باشد. اصلاً مجلس شورای ملی قوه مقننه است. بهیچوجه، به هیچ عنوان، به هیچ بهانه، ممکن نیست مجلس شورای ملی در قوه قضائیه و قوه مجریه مداخله بکند ما قانون محاکمه وزراء داریم و این طرز غلطی هم که متأسفانه پیش آمده است که اگر یک وزیر مرتکب این قبیل اتهامات شد بیخود مجلس شورای ملی نمی تواند معطل بکند و جلوی کار قضائی را بگیرد تا این اندازه به شما اجازه داده شده است که فقط یک مطالعه اجمالی بکنید نه قضائی که خود این هم غلط است ولی شده است متأسفانه یک مطالعه اجمالی باید بشود که این آقای متهم را محکمه ببرند و محاکمه کنند یا نه فقط این اندازه اجازه داده شده است نه اینکه وارد ماهیت اتهام بشوند و دلایل را بسنجند و قضاوت کنند و بیابند بگویند که بری است یا بری نیست این اصلاً از شئون مجلس نیست (شهاب فردوسی- این طور نیست) البته خود آقا هم توجه دارید و اما راجع به این پیشنهادها جوابش همان بود که آقای بهبهانی هم اشاره کردند آقایان وکلاء در تمام کمیسیون ها و جریانات مجلس حق دارند مداخله کنند، مطالعه کند، پرونده را بخوانند بنابراین نظر آقای دکتر مصدق تأمین است.

دکتر مصدق- باید توی مجلس این پیشنهاد رد بشود آقا محمد طباطبائی- حالا یک اشکالی دیگری دارد و آن اشکال این است که کارها در مجلس تقسیم شده است و این کارها از وظایف مختصه کمیسیون دادگستری است حالا مجلس شورای ملی بر خلاف نظامنامه و بر خلاف قانون و بر خلاف ترتیب و برخلاف ۱۴ دوره سابقه بیاید رأی بدهد که یک نفر برود کار کمیسیون عدلیه را بکند و گزارش بدهد. این واقعاً از آقای دکتر مصدق که دکتر در حقوق هستند (دکتر مصدق- قبیح است!) واقعاً اسباب تعجب است و بر خلاف اصل است.

رئیس- اینطور مسائل بی سابقه که پیش می آید واقعاً بنده نمی دانم تکلیف چیست اگر بنده رأی بگیرم یک عده می گویند رأی نمی خواهد اگر رأی نگیریم یک عده دیگر می گویند رأی می خواهد به عقیده بنده اصلاً یک کمیسیونی را مجلس می تواند مأمور یک کاری بکند و این مخالف نظامنامه نیست مگر اینکه مجلس به این عنوان در این پیشنهاد رأی بدهد والا سابقه نظامنامه ای ندارد ... آقای نبوی بفرمائید.

دشتی - آقا شما رئیس مجلس هستید دوسیه را بفرستید آقای دکتر مصدق مطالعه کنند.

نبوی- عرض کنم این موضوع مطرح نیست قبل از دستور آقای شهاب به عنوان اخطار نظامنامه ای اجازه خواستند که از خودشان دفاع کنند ولی دیگر این موضوع مطرح نیست تا بشود بر آن پیشنهادی کرد و پیشنهاد معنی ندارد و همانطور که ایشان فرموده اند این از وظایف کمیسیون دادگستری است اما راجع به پرونده همانطور که فرمودند همه آقایان می توانند بیابند و مراجعه به پرونده کنند آن روز هم بنده عرض کردم که پرونده حاضر است همه آقایان می توانند مراجعه کنند آقای دکتر مصدق هم می توانند بیابند پرونده را رسیدگی کنند و تحت نظر قرار دهند و هر نظری که دارند بدهند به مجلس شاید در مجلس

نظرشان تصویب شود اینکه آقای طباطبائی فرمودند که کمیسیون حق قضاوت ندارد خواستم خدمتشان عرض کنم که قانون محاکمه وزراء می گوید که کمیسیون دادگستری باید رسیدگی کامل بکند و تمام دلایل را جمع کند و اطلاع مطلعین را بشنود و بعد از رسیدگی کامل و جمع آوردن دلایل روی آن یک نظری بدهد آنوقت آن نظری که بعد از جمع آوری دلایل خواهد داد برای این است که این عمل قابل احاله به وزارت دادگستری هست یا نیست؟ قابل تعقیب هست یا خیر؟ با قضاوت تنهایی که ما بخواهیم یک کسی را تبرئه کنیم یا مجرم معرفی بکنیم نمی شود قضاوت ما تا این حد است که آیا این شخص قابل تعقیب است یا نیست؟ اگر تا اینقدر رسیدگی نشود و دلایل جمع آوری نشود که حیثیت هیچکس باقی نخواهد ماند برای اینکه هر کسی به یک نفر اعلام جرم کند و ما هم بدون رسیدگی او را بوسیله وزارت دادگستری بفرستیم به محکمه البته منظور مقنن این نبوده است ما باید دلایل را جمع آوری کنیم و اظهار نظر کنیم این دفاعی که آقای شهاب کردند برای همین بود که کمیسیون آنقدر که توانسته است در اطراف پرونده رسیدگی کرده است.

نمایندگان - دستور دستور

دکتر مصدق- آقا بنده پس نمی گیرم خواهش می کنم پیشنهاد بنده رأی بگیریید. رئیس- آخر موضوع ندارد در صورتیکه مجلس موافق است جنابعالی می توانید بروید در کمیسیون رسیدگی کنید پیشنهاد باید در ضمن یک لایحه یا یک طرح باشد.

دکتر مصدق- بنده پیشنهادم را پس نمی گیرم رأی بگیریید.

رئیس- عرض کنم عده ای از آقایان هم تقاضای نطق قبل از دستور کرده اند.

نمایندگان- دستور دستور

هاشمی- بنده مخالف با دستور من باب اینکه یک گزارشی از کمیسیون تحقیق دارم که دو دقیقه وقت را می گیرد اجازه بفرمانید به اندازه دو دقیقه وقت مجلس را بگیرم

بعضی از نمایندگان- باشد برای آخر جلسه

یک نفر از نمایندگان- با ورد در دستور هم می توانید

دکتر شفق- بنده اخطار قانونی دارم

رئیس- چه اخطار قانونی بفرمانید امروز اخطار باران است.

دکتر شفق- قانون محاکمه وزراء و هیئت منصفه ماده ۴ یک جمله اش را اجازه بدهید بنده بخوانم و نسبت به آقای محترم آقای شهاب فردوس عرض می کنم که در بیاناتی که فرمودند از یک لحاظ تجدید نظر باید بکنند.

فرهودی- آقا مطابق نظامنامه باید اخطار کنید.

دکتر شفق- اینجا می گوید کمیسیون عدلیه مکلف است همه قسم تحقیقات لازمه را از مراجعه به اسناد و مدارک پرونده بکند. این کمیسیون تحقیقات لازمه را نکرده است ما می خواهیم بگوئیم کمیسیون باید تحقیقات لازمه را بکند.

جمعی از نمایندگان - این موضوع مطرح نیست

دکتر شفق- فقط می خواستم عرض کنم که کمیسیون تحقیقات لازمه را نکرده است و ما می خواهیم بگوئیم که باید تحقیقات لازمه بشود.

جمعی از نمایندگان- رأی بگیریید به ورود در دستور
دکتر مصدق- اگر به پیشنهاد من رأی نگیریید من دیگر در این مجلس نمی مانم.

فرهودی- بهتر برو

جواد مسعودی- برو آقا

دکتر مصدق- اینجا مجلس نیست اینجا دزدگاه است (همه نمایندگان)

اقبال - دزد خودت هستی

سنندجی- توهین می کنی؟ (در این موقع آقای دکتر مصدق با حال تعرض از مجلس خارج شدند)

رئیس- عرض کنم بنده هیچ منظوری ندارم مطابق نظامنامه من به ایشان عرض کردم که باید یک طرحی پیشنهاد کنید بنده نه نظر موافق و نه نظر مخالف دارم مطابق نظامنامه باید پیشنهاد ضمن یک طرح یا یک لایحه ای باشد و بنده وظیفه ام را باید اجرا کنم.

واقعه پانزده اسفند

مذاکرات این جلسه و تصمیم دکتر مصدق به عدم حضور در مجلس سبب شد که قاطبه روشنفکران از مدیرهای جراید و دانشجویان و اعضای جمعیت رفیقان و بازرگانان نسبت به بعضی از نمایندگان اظهار تنفر کنند و عده زیادی از این طبقات روز پانزدهم اسفند به منزل دکتر مصدق بروند و او را به مجلس ببرند که شرح این واقعه را که در شماره ۵۷۰۵ روزنامه «اطلاعات» همان روز تحت عنوان «واقعه جلوی مجلس» منتشر شده نقل می نمایم:
واقعه امروز جلوی مجلس مربوط به جریانی است که در جلسه اخیر مجلس پیش آمد:

خوانندگان محترم مسبوق هستند که در جلسه گذشته مجلس پیشنهادی آقای دکتر مصدق تقدیم نمودند که این پیشنهاد را مجلس وارد ندانست و مخالف نظامنامه و مقررات جاری مجلس تشخیص داد و در ضمن توضیحات گفته شد که آقای دکتر مصدق می توانند هرگونه پرونده های موجوده در کمیسیون دادگستری و یا سایر کمیسیون ها را مطالعه فرموده و نظریه خویش را به مجلس شورای ملی اطلاع دهند و این حق را هر نماینده ای دارا می باشد و محتاج به تصویب پیشنهاد مخصوص نمی باشد.

این موضوع و عدم توجه به پیشنهاد آقای دکتر مصدق موجب تکدر خاطر ایشان گردید و موقعی که با عصبانیت جلسه را ترک می نمودند اظهاراتی نمودند که در بین نمایندگان مجلس عکس العمل شدیدی ایجاد نمود و در نتیجه اظهاراتی بر علیه ایشان در مجلس شد.

محصّلین دانشکده حقوق و پزشکی در منزل نماینده اول تهران

امروز صبح محصلین دانشکده حقوق پس از مذاکراتی که در بین آن ها در کلاس ها می شود در صحن دانشکده اجتماع نموده و تصمیم می گیرند که بالا اجتماع به منزل آقای دکتر مصدق بروند و ایشان را به مجلس بیاورند. در همین موقع یک عده از محصلین بدو جلوی مجلس ازدحام نموده و با فریادهای زنده باد دکتر مصدق از خیابان شاه آباد و خیابان اسلامبول و نادری به سمت خانه دکتر می روند.

مقارن ساعت ۱۰ اجتماع محصلین دانشکده حقوق و یک عده از دانشکده پزشکی جلوی منزل دکتر مصدق زیاد می شود و تقاضای ملاقات ایشان را می نمایند ایشان هم بیرون آمده در صحن حیاط با محصلین صحبت می نمایند و بالاخره محصلین ایشان را دعوت می کنند که باتفاق آنها به مجلس بروند در اینجا آقای عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام نیز شروع به صحبت نموده و از دکتر مصدق تمجید می نمایند و بالا اجتماع دکتر را به سمت مجلس حرکت می دهند. پس از طی مسافت کمی اتومبیل دکتر می رسد ایشان سوار می شوند و در پشت سر ایشان یک یا دو اتومبیل دیگر حرکت می نماید و محصلین هم دنبال اتومبیل به سمت مجلس عزیمت می نمایند.

اتومبیل ها آهسته خیابان پهلوی و خیابان نادری را طی نموده و به سمت مجلس حرکت می کرده اند بر اجتماع محصلین نیز در طول راه افزوده می شود. اجتماع آقای دکتر مصدق را به این ترتیب تا نزدیک مجلس می آورند در وسط خیابان شاه آباد یک دسته نظامی در صدد تفرقه جمعیت که بیش از دو هزار نفر شده بودند بر می آید ولی موفق نمی شود و ازدحام به سمت بهارستان سرازیر می شود.

در نزدیک میدان بهارستان آقای دکتر مصدق را روی دست بلند کرده به سمت در مجلس روانه می شوند. جلوی در مجلس قراولان و یک دسته نظامی که از اجتماع و حرکت جمعیت قبلاً مطلع شده و آماده برای جلوگیری بودند از ورود جمعیت در داخل مجلس جلوگیری می کنند و اظهار می داند که آقای دکتر مصدق تشریف بیاورند چند نفر هم با ایشان وارد شوند ولی از ورود تمام جمعیت باید جلوگیری شود.

جلسه خصوصی

دو ساعت به ظهر امروز شعبه های شش گانه برای انتخاب هیئت رئیسه تشکیل گردید. هیئت رئیسه هر شعبه باضافه نمایندگانی برای کمیسیون عرایض و مرخصی و کمیسیون میتکرات انتخاب گردید بعد ابتدا زنگ جلسه علنی زده شد ولی بنا به تقاضای جمعی از نمایندگان جلسه خصوصی تشکیل گردید و در جلسه خصوصی مذاکراتی بر حسب پیشنهاد آقای مهندس فریور روی جریان

اخیر مجلس شروع گردید ایشان پیشنهاد نموده بودند که مجلس از لحاظ اعاده حیثیت آقای دکتر مصدق تقاضای ایشان را به عنوان طرح قبول نماید و طرحی به تصویب نمایندگان مجلس برسد که طبق آن آقای دکتر مصدق پرونده های مربوط به آقای تدین را در مدت ۱۵ روز رسیدگی نموده و گزارش آنرا به مجلس شورای ملی تقدیم دارند.

روی این پیشنهاد مذاکرات زیادی شد و عده ای از نمایندگان مخالف بودند و آنرا خلاص اصول و تربیت مجلس می دانستند و معتقد بودند که قبول این پیشنهاد به منزله سلب اعتماد از مجلس و کمیسیون دادگستری است در صورتیکه آقای دکتر مصدق بدون این طرح و بدون چنین پیشنهادی کاملاً این حق را دارا می باشند و نمایندگان هم بسیار خوشنود خواهند شد که ایشان پرونده های موجوده را دقیقاً رسیدگی نموده و نتیجه مطالعات خودشان را پس از ۱۵ روز به مجلس گزارش دهند.

موافقین طرح پیشنهادی با اظهار تأسف از پیش آمد جلسه قبل استدلال می نمودند که به رعایت احترام دکتر مصدق و به لحاظ افکار عمومه مقتضی است مجلس این پیشنهاد را قبول نماید تا آقای مصدق به مجلس بیایند. بالاخره پس از بحث زیاد اینطور مذاکره شد و مخالفی هم نبود که هیئت رئیسه مجلس به آقای دکتر مصدق اطلاع دهند که پرونده ها را در کمیسیون دادگستری یا در یکی از اطاق های مجلس مدت ۱۵ روز مطالعه نمایند و بعد نظریه خودشان را تقدیم مجلس نمایند و مجلس نمی تواند خود مخالف قانون و اصول رفتار نماید.

شلیک تیر نظامیان

مذاکرات جلسه خصوصی به همین جا پایان یافت ولی در جریان مذاکرات یکی از آقایان نمایندگان اطلاع داد که محصلین دانشکده حقوق بحال اجتماع آقای دکتر مصدق را به مجلس می آورند چند دقیقه بعد دیگری اظهار کرد که الآن در خیابان شاه آباد رسیده اند و به سمت مجلس می آیند باز چند دقیقه بعد یکی از نمایندگان فریاد کرد که نظامیان جلوی محصلین را در خیابان گرفته اند. چرا جلوگیری می کنند.

در موقعی که مذاکرات خاتمه می پذیرفت چند نفر از نمایندگان از طرف آقای رئیس انتخاب شدند که در خارج از مجلس آقای دکتر مصدق را ملاقات نمایند و ایشان را به مجلس

بیاورند. آقایان: فرمند، فیروزآبادی، دکتر شفق، مهندس فریور، مرآت اسفندیاری، منوچهر تیمورتاش، جمال امامی و چند نفر دیگر کسانی بودند که جلوی در مجلس رفتند.

ناگهان صدای شلیک تیر بلند شد جمعی فریاد کردند: «برای چه شلیک می شود؟ کی دستور داده است؟ آقای رئیس مجلس! چرا به سمت جمعیت شلیک می کنند؟!»

رئیس مجلس و چند نفر از اعضای هیئت رئیسه سراسیمه از جلسه خارج شدند و جلوی در مجلس مقابل جمعیت رفتند و تیراندازی نظامیان که چند ثانیه ادامه داشت خاتمه پذیرفت.

نتیجه شلیک؟!!

معلوم شد که نظامیان از ورود جمعیت جلوگیری کرده بودند و چون جمعیت اصرار در وارد شدن به مجلس نموده بود و هجوم آورده بودند نظامیان شروع به شلیک رو به هوا کرده اند. چند تیر به اشخاص اصابت کرده بود و جوانی که به ایوان مقابل مجلس رفته بود هدف تیر شد که پس از انتقال به مریضخانه نجمیه معالجات مفید واقع نگردید و فوت نمود. این جوان رضای خواجه نوری و محصل دانشکده بود که برای تماشا به ایوان عمارت مقابل سردر مجلس رفته بود.

چند نفر دیگر بر اثر ضربه مجروح شدند که جراحات بعضی خفیف و در بهداری مجلس پانسمان شدند و سه نفر که سخت مجروح شده بودند به بیمارستان رضا نور انتقال یافتند.

یکی منصور اسفندیاری که دو گلوله به بازوی ایشان خورده است، دیگری حسینقلی کمال هدایت که ته تفنگ ستون فقرات او را شکسته است سومی عبدالحسین عباسی که چشم چپ ایشان صدمه زیاد دیده است از نمایندگان مجلس که برای آوردن آقای دکتر مصدق جلوی مجلس آمده بودند آقای مرآت اسفندیاری کارپرداز مجلس صدمه سختی دیده اند ته تفنگ بر ایشان خورده و مختصر شکاف برداشته بود که فوراً در بهداری مجلس پانسمان گردید و خطری نیز متوجه ایشان نمی باشد و محتاج به خوابیدن در بیمارستان نشدند.

آقای دکتر مصدق در مجلس

آقای رئیس مجلس و سایر نمایندگان که پس از شلیک تیر در محوطه مجلس رفته بودند دستور دادند آقای دکتر مصدق را که در این موقع دچار ضعف شده بودند یک عده از محصلین روی دست داخل مجلس نمایند و بعد هم دستجات دیگر محصلین وارد حیاط مجلس شدند.

آقای دکتر مصدق را به اداره بهداری مجلس بردند و در آنجا آقای دکتر معاون و سایر پزشکان مجلس مراقبت نمودند تا به حال آمدند بعد آقای دکتر مصدق در اطاق پانین اجتماع نمایندگان حضور یافتند و در این موقع محصلین در صحن مجلس اجتماع داشتند و فریاد «زده باد دکتر مصدق» می نمودند. آقای سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش که پس از وقوع حادثه به مجلس آمده و از شلیک و تیراندازی اظهار تأسف می نمودند در این تالار حاضر بودند.

آقای سرپاس سیف رئیس شهربانی و جمعی از آقایان نمایندگان و هیئت رئیسه مجلس نیز در اینجا حضور داشتند همه از پیش آمد امروز و تیراندازی که موجب قتل یک جوان و مجروح شدند چند نفر شده است اظهار تأسف و تعقیب قضیه را خواستار و جداً در مقام رسیدگی بر آمدند.

ضمناً از آقای دکتر مصدق خواهش نمودند که از جمعیت بخواهند که متفرق شوند لذا ایشان هم به جلوی مجلس آمدند و در طی نطق مختصری جمعیت را دعوت به تفرقه نمودند سپس در همان تالار حضور پیدا کردند و تا یک ساعت بعد از ظهر در آنجا بودند و چون هنوز ازدحام جلوی مجلس باقی بود از در دیگر مجلس به منزل خودشان رفتند.

آقای دکتر معظمی نیز در صحن مجلس آقایان دانشجویان دانشکده حقوق را مخاطب قرار داده و تقاضا نمودند که از مجلس خارج شوند.

ازدحام در خارج مجلس و در داخل مجلس رو به تزاید می گذاشت و علاوه از محصلین دانشکده حقوق و دانشکده پزشکی و یک عده محصلین دیگر جمعیت متفرقه از هر طرف به این ازدحام ملحق می شد و از تمام خیابان ها و اطراف مردم که صدای شلیک تیر شنیده بودند و از واقعه مجلس مطلع شده بودند به سمت بهارستان می رفتند.

تعطیل بازار و تفرقه

انعکاس واقعه جلوی بهارستان و تیراندازی و ازدحام جمعیت و وقایع اخیر در بازار نیز موجب تعطیل گردید تمام کسبه و اصناف داکاین خود را بستند و تا بعد از ظهر باز نکردند.

از بعد از ظهر بتدریج داکاین باز شد و کسبه به شغل و کار خود مشغول شدند.

جمعیت دانشکده ها نیز بعد از ظهر از مجلس خارج شدند و سایر مردم هم بتدریج متفرق گردیدند و عصر دیگر هیچ خبری جلوی مجلس و میدان بهارستان نبود.

این بود جریان وقایع تأسف آور امروز که بطور قطع هر خواننده ای را متألم و متأثر می سازد.

ما در ضمن اظهار تأسف از مرگ این جوان و مجروح شدن چند نفر و تأثر از پیش آمد مزبور انتظار داریم موضوع مورد کمال توجه رسیدگی قرار گیرد.

اولاً معلوم شود تیراندازی به طرف جمعیت به دستور کی بوده است؟ دستور دهنده باید محاکمه و مجازات شود ثانیاً اگر تحریکاتی در این میانه وجود داشته که منجر به این واقعه ناگوار گردیده است باید معلوم شود محرکین چه اشخاصی بوده اند؟ مسئول خون این جوان که خانواده ای را امروز داغدار ساخته است کیست؟

ما از مجلس شورای ملی و نمایندگان می خواهیم که این موضوع را تعقیب نمایند و مسئولین واقعه را تحت بازخواست قرار دهند تا اینگونه وقایع شوم رخ ندهد.

البته دولت باید بلافاصله در مقام تحقیق و بازجویی و تعقیب قضیه برآید و نگذارد خون جوان ناکامی به هدر رود.

امروز چیزی نمانده بود که واقعه ۱۷ آذر تجدید شود اگر در ۱۷ آذر محرکین و مسبب تعقیب و مجازات می شدند امروز این عمل تکرار نمی شد و اگر امروز هم باز جلوگیری نشود باید منتظر ۱۷ آذر شدیدتر و سخت تری بود.

نگارنده شخصاً آن روز در جلوی مجلس ناظر کلیه جریانات بودم احساسات پرشور جوانان محبوبیت بی نظیر نماینده اول تهران را آشکار می ساخت. وقتی که نظامیان تفنگ خود را به حال تیراندازی در دست گرفتند من خود را به پلکان مدخل جایگاه تماشاچیان که در پشت سر نظامیان بود رسانیدم دکتر مصدق در این موقع در روی دست مردم بود همین هنگام فرمان آتش صادر گردید و نظامیان شروع به تیراندازی کردند. تیراندازی عموماً رو به هوا بود ولی مثل اینکه سه چهار نفر مخصوصاً مأموریت داشتند که رو به جمعیت تیراندازی کنند و تیر ناپکاری که «خواجه نوری» دانشجوی هنرستان صنعتی را از پا در آورد از طرف همان چند نفر بود که به خطا رفت و به قرائن زیاد شاید می بایست نماینده اول تهران را محو و نابود کند ولی خدا نخواست و یکی از قرائن این است که تیراندازان محاکمه و مجازات نشدند!! ...

بازگشت دکتر مصدق به مجلس و ایراد نطق تاریخی

بر حسب تمایل عمومی و تقاضای عده ای از نمایندگان دکتر مصدق به مجلس آمد و در جلسه بیستم اسفند شرکت نمود قبلاً آقای سید محمد صادق طباطبائی رئیس مجلس پس از آن نماینده اول تهران بیاناتی نمودند که از شماره ۲۵ مذاکرات مجلس صفحه ۱۴۲ نقل می شود:

رئیس- آن طوری که بنده از اظهارات جناب آقای دکتر مصدق استنباط کردم که امروز به همه می فرمودند ایشان نظریه سوئی و اظهار سوئی نسبت به مجلس شورای ملی نداشته اند (صحیح است) آن روز اساساً در مجلس یک حال عصبانی پیش آمده بود که لازمه اش یک اتفاقات و پیش آمدهای بود والا ایشان خودشان از اعضاء محترم و فعال مجلس هستند که البته مجلس و مملکت باید از نظریات ایشان و از کارهای ایشان استفاده بکند (صحیح است) راجع به آن قضیه که آنروز مطرح بود همانطور که در مجلس بالاتفاق گفته شد پرونده آنجا است و آقای دکتر تشریف می برند و رسیدگی می کنند و اگر در اطراف آنهم توضیحاتی و اسناد دیگری لازم باشد به هیئت رئیسه اطلاع می دهند و ما هم آن ها را از وزارت خانه ها می خواهیم و تحت اختیار ایشان می گذاریم (صحیح است) و البته ایشان هم آن مطالعاتی که لازم است بعمل می آورند و رسیدگی

می کنند و گزارشی که لازم است می دهند (صحیح است - بسیار خوب) و آقای دکتر مصدق فرمایشی داشتند در این جلسه، استدعا می کنم بفرمایند.

دکتر مصدق- یک سال از عمر مجلس می گذرد اگر سنوال کنند در این مدت چه کردید جواب این است که تمام وقت بکار دکتر میلیسپو گذشت و بعضی از نمایندگان که لاستیک گرفتند و به عنوان موکلین قند و شکر و پارچه و نخ دریافت نمودند تا می توانستند از او حمایت کردند و مردم را از سیاست بین المللی ترسانیدند و کار مملکت را به صورتی در آوردند که وقتی دکتر رفت غیر از خزانه خالی و میلیاردها ریال قرض چیزی به ما تحویل نکرد!!

اگر بپرسند که چندین ماه است هفت اعلام جرم بر علیه سهیلی به مجلس داده شده که چهارتای آن مربوط به انتخاب شهرضا - بندرعباس- فارس و آذربایجان و پنجمین راجع به اختلاس معادل ۲۰۰ هزار تومان از مصالح تناتر شهرداری و آجر کوره پز خانه در زمان وزارت کشور خود و ششمین مربوط به یراق در و پنجره وزارت خارجه و هفتمی که در جلسه سری مطابق اصل ۲۴ قانون اساسی به ریاست مجلس تقدیم شده و فعلاً از ذکر موضوع آن خودداری می کنم تمام پلاتکلیف ماند و کمیسیون دادگستری تاکنون نفیاً یا اثباتاً گزارشی نداده و او را طوری جری نموده که با نمایندگان وظیفه شناس مبارزه می کند کمیسیون دادگستری چه جواب خواهد داد!؟

اگر بگویند برای نسبتی که به تدین راجع به گرفتن ۱۵۰ هزار تومان رشوه و یک قالی سنگین قیمت در تبریز داده اند چرا اکثریت کمیسیون دادگستری تمام پرونده ها را از وزارت دادگستری نخواست که از روی آن ها گزارش جامعی تنظیم کند و به منع تعقیب تدین رأی داد که سبب شود دولت نتواند هیچوقت حساب ۱۲۵ میلیون تومان پولی را که برای خواربار گرفته است بخواهد. آیا اکثریت کمیسیون دادگستری چه خواهند گفت!؟

اگر سنوال کنند مدتی است کمیسیون مجلس برای رسیدگی به نسبت هانی که به وکلا می دهند انتخاب شده و تاکنون یک گزارشی نداده است شما نمایندگان درستکار چه خواهید فرمود!؟

آیا اکثریت یک چنین مجلس به چه اشخاص اظهار تمایل می کنند و اگر بر حسب تصادف به دولتی رأی ندادند که با او داخل در معاملات نشد با او چگونه رفتار می نمایند!؟

از این عرایض مقصودم حمایت از این دولت نیست من با این دولت برای این موافقت نمودم که دست دکتر میلیسپو را از دارائی مملکت کوتاه کندو الحق هم به وعده خود وفا کرد پس از آن چون وزیر دادگستری دادستان را بدون جهت تغییر داد و اشتهاراتی در اطراف این قضیه هست و همچنین انتخاب شخص ننگینی که دولت برای امور اقتصادی کرد مرا نسبت به خود بدبین نموده و تا آن را جبران نکند با او موافقت نمی کنم.

من همیشه به نمایندگان خیرخواه و نیکوکار احترام و آنان را ستایش می کنم و چنانچه از عرایض جلسه ۱۳ اسفند سوءتفاهمی دست داده است معذرت می طلبم.

من به ساحت مقدس مجلس شورای ملی همیشه احترام می کنم (صحیح است) و نسبت به موکلین خود می خواهم انجام وظیفه نمایم هرگاه برای انجام وظیفه نبود مرا چه کار که خود را دچار مخصصه و توطئه دست های ناپاک نمایم. گویند که توطئه ۱۵ اسفند برای این تهیه دیده شده بود که من از بین بروم چون مطابق ماده ۱۰ قانون حکومت نظامی که از این قرار است: «اجتماعات و انجمن ها در مدت حکومت نظامی باید بکلی موقوف و متروک باشد اگر اجتماعی منعقد شود به مجرد اخطار اولی پلیس باید متفرق شوند و در صورت مقاومت یا مخالفت، مقاوم یا مخالف جلب به محکمه نظامی و محکوم به مجازات خواهد شد هرگاه اجتماعات مزبوره کلاً یا بعضاً مسلح باشد مقارن همان اخطار اولی حاملین اسلحه توقیف و موافق حکم محکمه نظامی مجازات می شوند.» نظامیان حق شلیک نداشتند و به مردم شلیک نمودند مرا نسبت به آن ها ظنین کرد و از این متأسفم که من در آخر عمر می ماتم و از این توطئه رضا خواجه نوری جوان ناکام و یک نفر بنا که بعد از تحقیق نام او را عرض می کنم فدای اغراض بعضی اشخاص شدند!!

همه از دست غیر می نالند سعدی از دست خویشتن فریاد
من از دولت سنوال می کنم چه شد اول سرتیپ گلشانیان حاکم نظامی از کار برکنار شد و بلافاصله رکن ۲ ستاد ارتش که صلاحیت رسیدگی نداشت بدون تحقیقات از شهود و مطلعین او را تیرنه نمود. پس از آن به عنوان اینکه به سیلی یکی از نمایندگان جواب نداد از کار منفصل شد من به این دولت و دولتی که بعد می آید عرض میکنم که سرتیپ نامبرده باید در محکمه ای مرکب از اشخاص معروف به صحت عمل محاکمه شود والا برای من مشکل است که در این مجلس انجام وظیفه نمایم.

در ۳۰ سال قبل که من معاون وزارت مالیه بودم و مملکت قانون جزا نداشت به بعضی از رؤسای ادارات آن وزارت اعتراضاتی نمودم و بر خلاف نص صریح قانون تشکیلات مجلس مشاوره عالی را که فقط وزیر می توانست دعوت کند و وزراء بواسطه عدم شجاعت و ناپاکی نمی توانستند این کار را بکنند دعوت نمودم معترض علیهم برای فرار از محاکمه اول به صلاحیت آن مجلس به جهاتی اعتراض نمودند و هیئت دولت کمیسیونی مرکب از ۵ نفر انتخاب نمود که به اعتراضات من رسیدگی کنند و بعد آن ها اظهار نمودند که چون نسبت به من اعتراضی دارند من هم باید محاکمه و مجازات شوم.

از نظر اینکه متهمین از محاکمه فرار نکنند و حقیقت گفته های من بر جامعه معلوم شود تن به محاکمه دادم و با موافقت خود من دولت تصویب نامه صادر کرد که کمیسیون نامبرده مرا هم محاکمه نماید این محاکمه در سالی که کمیته مجازات تشکیل شده بود و امنیت جانی برای کسی نبود و من دو مرتبه نزدیک بود ترور شوم پنج ماه طول کشید (لنکرانی- برای خانین بود - برای خانین بود) آقایان محترم می دانید که کمیسیون با من چه کرد؟ کمیسیون مرا هم به کسر ثلث حقوق در مدت سه ماه محکوم نمود.

از آقای احمد اشتری که یکی از اعضای کمیسیون و امروز بحمدالله در قید حیاتند کسی پرسید که معاون را چرا محکوم نمودید؟

بطور شوخی گفتند: «برای اینکه معاون توبه کند و از دزدها بترسد.»
آقایان! ... این حکم درباره من هیچ اثر نکرد بطوریکه می توانم عرض کنم توبه گرگ مرگ است.

آقایان نمایندگان! ... ای کسانی که پیشنهاد من که حیات مملکت قائم به تصویب این قبیل پیشنهادات است چون آنرا مخالف قانون تشخیص و به آن رأی نداده اید از شما سنوال می کنم آیا قانون برای مملکت و یا مملکت برای قانون است؟ آقایان نمایندگان!! ... من عرض نمی کنم که هیچوقت اشتباه نمی کنم ولی حتی المقدور سعی کرده ام که کاری برخلاف قانون ننمایم.

ما نمایندگان مجلس دو قسم پیشنهاد می توانیم بکنیم.
یکی طرح قانون که قبل از تقدیم باید ۱۵ نفر آنرا امضاء کنند و تصویب مجلس موجب تدوین قانون می شود و پس از طی مراحل دیگر آنرا قوه مجریه اجرا نماید.

و دیگری تصمیمات مجلس (رژلوسیون) که قانونیت نداد و خود مجلس آنرا اجرا می نماید پیشنهاد ورود در دستور و اخذ رأی با ورقه و ختم جلسه و پیشنهادات دیگری از این قبیل مثل مطالعه پرونده و دادن گزارش جزو قسمت اخیر می باشد.

من بسیار خوشوقتیم که آقایان نمایندگان برای اینکه پیشنهاد من خلاف قانون نیست نمی توانند مرا محکوم نمایند. ولی چون عمر من زیاد نیست و معاصرین من بسیارند می تواند از گذشته من تحقیقات کنند شاید چیزی بدست آورند که مرا در محاکم جزائی تعقیب بنمایند.

من در این مجلس قول می دهم که در سنگر قانون قائم نشوم، از مرور زمان و اینکه قانون جزائی عطف بماسبق نمی شود و دوره ای از زندگی من که قانون مزبور نبود شامل من نمی شود و همچنین از مصونیت پارلمانی استفاده نکنم و بلادرنگ خود را تسلیم دادگاه نمایم و آرزوی که یک نفر وکیل محاکمه و محکوم شد کار ما اصلاح می شود ولی افسوس که با این مجلس اینکار نمی شود!!

این بود واقعه پانزدهم اسفند که بنظر نگارنده یک مانور شجاعانه ای بود که مجلس چهارده را تکان داد و به یک عده فهماند که قضاوت عمومی اشتباه نمی کند و به دغل کاران چشم تحقیر و خشم می نگرند.

عقاید مطبوعات نسبت به واقعه پانزدهم اسفند

چون واقعه پانزدهم اسفند یکی از مظاهر واقعی و بدون تردید احساسات ملت ایران بود که در آن روز به ظهور رسید لازم می دانیم عقاید مطبوعات را نسبت به واقعه روز مزبور به معرض افکار خوانندگان گذارده و بعد اقدامات

نماینده اول تهران را برای به جریان گذاردن اعلام جرائمی که در مجلس مدفون شده بود باستحضار آنان برسانیم:

نامه «ندای عدال» در شماره ۱۷۸ چهاردهم اسفند تحت عنوان «احترام امامزاده با متولی است» می نویسد:

«... به مناسبت نطق آقای دکتر مصدق در جلسه دیروز و عکس العملی که در افکار عمومی و طبقات روشنفکر ایجاد نموده است ما که تا کنون از لحاظ وطن پرستی و سابقه خدمات اجتماعی احترام خاصی را نسبت به ایشان ملحوظ داشته ایم خود را ناگزیر می بینیم به پاس همان سوابق و علاقه به حفظ موقعیت ملی ایشان دوستانه تذکراتی بدهیم ... آقای دکتر مصدق! ... به عقیده ما اظهارات روز گذشته شما دور از منطق و بلکه اساساً خارج از روش پارلمانی و رویه حکومت های ملی و دموکراسی بوده است.

آقای دکتر! شما با قبول اعتبارنامه نمایندگی و ورود به مجلس چهاردهم نمی توانید منکر شوید که با این عمل خود مجلس را مجلس ملی و قانونی معرفی کردید بنابراین نظامات و مقررات همان مجلس به شما حکم می کند که تصمیمات و تصویبات اکثریت را در حکم قانون دانسته و از آن تبعیت و پیروی نمایید.

آقای دکتر! ... احترام به مجلس و وظیفه شما است امروز هر کسی که داوطلب وکالت بوده و در انتخابات کامیاب نشده است صفحات روزنامه خود را با فحش و ناسزا و اهانت به مجلس سیاه می کند.

البته ممکن است در بین نمایندگان چند نفری دارای گذشته زشت و زیبا بوده و از این حیث قابل ملامت باشند لکن هیچ انصاف و وجدان شریفی راضی نمی شود که بدین لحاظ به جامعه نمایندگان که عنوان مجلس شورای ملی به آنان اطلاق شده و مصوبات آنان جهت ملت ایران قانونی است بی احترامی شده و حیثیت و شرافت آن ها لگدمال اغراض پست و جهالت گردد. چرا راضی می شوید مجلس را «دزدگاه» بنامید و حال آنکه خود نیز فردی از افراد نمایندگان محسوب می شوید. آیا تصدیق نمی کنید که این جمله بی دقت و بدون مطالعه ادا گردیده است؟ و آیا مرد سیاسی نبایستی کاملاً در افکار و اعمال خود غوررسی نماید؟

آقای دکتر! ... شما خوب می دانید که حکومت مشروطه و پارلمانی حکومت اکثریت و عدد است نظامات و قواعد مجلس برای طرح مطالب مواردی را پیش بینی نموده و نمایندگان مکلفند بی موقع صحبتی نکرده و اظهارات و مطالب خود را به صورت سنوال یا استیضاح یا طرح در آورده و با رعایت این تشریفات حرف زنند.

شما که بر خلاف نظامنامه مجلس قدم بر می دارید، آیا هیچ فکر کرده اید که اگر از این حیث ایرادی متوجه شما نمایند حقاً جواب منطقی و صحیحی ندارید بدهید و اگر گفته شود که بین «دیکتاتور» یعنی فردی که خود را مستثنی از قانون دانسته و اراده خود را بر یک ملت تحمیل کنند با «نماینده ملی» که نظامات و قوانین را احترام ننماید و بخواهد نظر خود را بر سایرین تحمیل کند چه فرق است. جواب شما چه خواهد بود؟

در هر صورت ناگفته نماند که احترام امامزاده با متولی است ...»

روزنامه اقدام در شماره ۶۹۸ دوشنبه چهاردهم اسفند ماه ۱۳۲۳ تحت عنوان «کلمه حق و یاری حق» چنین می نویسد:

«بالاخره آقای دکتر مصدق کلمه حق را گفت «مجلس دزدگاه است» برای اینکه دزد را تبرئه می کند و از دزد حمایت می نماید. مجلس دزدگاه است برای اینکه نمایندگانی که به دستور تدین دزد انتخاب شده اند دزد رأی و دزد فکر و دزد همه چیز هستند.

ملت ایران بهوش باش! ...

دکتر مصدق وکیل اول تهران و وکیل اول ایران دزد نیست. آنانی که او را دزد و دیوانه و لایق محبس می دانند خود زنجیری و خود زندانی بوده و خود درخور حبس بلکه اعدام هستند.

ما امروز مانند هر روز از حق و عدل و شرف دفاع می کنیم. دکتر مصدق کلمه حق را گفت و ما حق را یاری می کنیم. او خواست ننگ های کسانی که دزد را تبرئه می کنند کشف نماید. او خواست پرونده تدین را که قبلاً هم به تصویب مجلس تعقیب او به مقامات صالحه ارجاع شده و تاکنون مسکوت عنه مانده تحت رسیدگی قرار دهد. یاران و همکاران تدین مانع شدند آیا شکی مانده که حامی دزد بدتر از دزد است.

این همان دکتر مصدق است که با سردار سپه در مجلس شورا که امروز به قول ایشان دزدگاه است نبرد کرد، حق را گفت و دلیرانه از حقوق ملت دفاع کرد با دیکتاتور خونخوار نبرد نمود. اگر عوام فریبی این است کاش ما یک عوام فریب دیگر می داشتیم و اگر دیوانه او است که ای کاش دیوانگان دیگری در این ملک ویران پدید می آمدند می گفتند و می شنیدند»

و باز همین روزنامه در شماره ۶۹۹ سه شنبه پانزده اسفند زیر عنوان «انتقام ملت» چنین می نویسد:

عده بسیاری از مردم با ایمان از هر طبقه و صنف در تأیید «اقدام» که از آقای دکتر مصدق دفاع نموده اظهار عقیده کرده و جمعی هم از حد اعتدال تجاوز نموده افراط می کردند که مخالفین آقای دکتر مصدق را عملاً مجازات نمایند و ما به افراطیون نصیحت داده که از متانت و اعتدال تجاوز نکنند با این قبیل احساسات می توان به حیات ملت ایران امیدوار بود ...»

از روزنامه عالم (یکشنبه ۲۰ اسفند ماه ۱۳۲۳) تحت عنوان «دکتر مصدق مترجم افکار ملت است. اینجا مجلس نیست دزدگاه است از کلمات قصار وکیل اول تهران»

«اینجا مجلس نیست دزدگاه است» جمله ای است که افکار عمومی خیلی پیش از آنکه آقای دکتر مصدق در مجلس از روی عصبانیت بگوید در زبان خاص و عام بوده و بیان این حقیقت در مجلس توسط آقای دکتر مصدق کاملاً طبیعی است. نمایندگان ما بقدری مشغول زد و بند و وردار و رمال هستند که خیال می کنند ممکن است این افتضاحات مخفی مانده و از محیط خودشان به خارج سرایت نکند. مردم که به پاکی نظر این وکیل حقیقی ملت ایمان داشتند

تردیدی بخود راه نمی دادند که بالاخره روزی دکتر مصدق حق مجلس آنچنانی را ادا کرده و ترجمان افکار عمومی خواهد شد این موقعیت بدست آمد و دکتر مصدق با اعلام «اینجا دزدگاه است» ملت را که در انتظار اعلام چنین حقیقتی در آتش می سوخت تسکین داد.

وقایع روز سه شنبه رفتن مردم به خان او و با تعظیم و تجلیل آوردنش به مجلس و آن تظاهرات و نمایش های وطن پرستانه خود موید این معنی است میتینگ خودبخودی و بدون نقشه قبلی روز سنه شنبه ۱۵ اسفند کافی است که دلسرد شدگان و مایوسین از اوضاع را تشویق کرده دلگرمی دهد آری این احساسات عمومی و جنبش خودبخودی یک بار دیگر اثبات می کند که افکار عمومی بر خلاف معروف بیدار است و قضاوت صحیح دارد و به موقع بدون آنکه محرکی داشته باشد بروز و ظهور می کند»

«بیانیه جمعیت رفیقان» (ضمیمه نامه هفتگی هراز) تحت عنوان مردم از دکتر مصدق و نمایندگان مانند او حمایت خواهد کرد چنین می نویسد: «نطق دکتر مظهر احساسات اکثریت ملت و زبان حال هر فرد وطن پرست و روشنفکر ایرانی بود.

اعلام خطر دکتر مصدق نیات نمایندگان تحمیلی و ارباب شناس مجلس را روی دایره ریخت و نقشه های خاننازه آن ها را نقش بر آب ساخت دکتر ثابت کرد که ملت ایران اجازه نمی دهد یک بار دیگر خیانتکارانی از قبیل سهیلی و تدین به دست نمایندگان بی مسلک و نفع پرست مجلس روی کار بیاید. عکس العمل صراحت و شهامت دکتر مصدق: جنب و جوش دسته سیاه، هو و جنجال عناصر نالایق و وقاحت و بی شرمی جراید مزدور آن ها است.

دکتر خود می دانست، طبقه بی طرف و وطن پرست نیز حتم داشتند که این دسته های خان و خرابکار در مقابل حمله دکتر بیکار ننشسته و با تمام قوا خود را برای مبارزه با این گونه وکلای با شهامت آماده خواهند کرد.

آقای رئیس مجلس! شما که بازمانده پدر مشروطیت ایران هستید چطور راضی شدید به محبوب ترین مدافع آزادی و مشروطیت توهین شود. جمعیت رفیقان پشتیبانی و موافقت خود را با نمایندگان صالح و وطن پرست اعلام می کند و به وکلای تحمیلی دست نشانده اطمینان می دهد که تا آخرین نفس در راه حفظ و احترام آراء و عقاید اکثریت اهالی ایران و دفاع از نمایندگان محبوب از پای نخواهد نشست.

از فوق العاده «شفق» ارگان حزب ایران (هیجدهم اسفند ۱۳۲۳) تحت عنوان «ملت ایران بیدار شو» «دیروز عمال ارتجاع برای بار دوم کار خود را کردند و در جلوی خانه ملت جوان ۲۱ ساله را در مقابل چشم ملت ایران هدف گلوله قرار داده و غرق به خون نمودند.

حکومت نظامی فعالیت (!) خود را به خرج داد و برای بار دیگر گفت: ای جوانان ایران، ای کسانی که خون پاک ایرانی در عروقتان در غلیان است، ای دانشجویانی که می خواهید به این هیئت حاکمه ظالم بفهمانید که ما هم

زنده که ما هم ممکن است برای یافتن حق و طرفداری از یک اصل نسبی جنگ با فساد و فاسد قیام کنیم ببینید زور و سرنیزه را».

از فوق العاده آرمان ملی (شانزدهم اسفند ۱۳۲۳) تحت عنوان: «دکتر مصدق نماینده اول تهران از وکیل حقیقی ملت ایران آخرین حرف حق را می زند»
دیروز یک صحنه فجیع، یک پرده مولم وحشتناک دستگاه جنایتکار حاکمه در مقابل مجلس یعنی در پیشگاه کعبه آمال ملت که یک مشت غارتگر آنجا را غصب کرده اند از طرف یک نظامی قلدر و خون آشام به موقع اجرا گذاشته شد. گلشانیان فرماندار نظامی تهران هنگامی که جوانان رشید دانشگاه دکتر مصدق نماینده باشرف و پرافتخار تهران را بر روی سر گرفته به طرف مجلس می بردند تا اراده ملت را به آن احمق هائی که از پشت تریبون به یک مرد تاریخی ایران «دیوانه» خطاب می کنند نشان بدهند این حاکم جنایتکار به سربازان فرمان داد که «او» را بزنند «دکتر مصدق» افتخار نسل معاصر ایران مرد باشرف و از جان گذشته ای که یک تنه در مقابل یک مشت غارتگر و دزد «حیله کار» ایستاده و مبارزه می کنند در زیر ضربات کشنده سرنیزه سربازان گلشانیان بیهوش شد. مصدق را زدند. مصدق را در زیر ضربات مهلک سرنیزه و قنذاق تفنگ بیهوش کردند برای این که این یگانه رادمرد پاک و با شرف هم از میان این دستگاه حقه باز و دزد پناه برود، او کشته شود تا دزدها جنایتکاران روسیپان مفتضح بتوانند در میدان بهارستان روی قبرستان ایران برقصند، بچاپند، بدزدند، بگیرند و ببندند.»

از فوق العاده «آنین دانشجویان» مورخه ۱۶ اسفند ۱۳۲۳ تحت عنوان «زنده باد جوانان آزاده ایران - روز افزون باد نیروی آزادیخواهان جوان»!
دیروز جرقه از آتش مقدس وطن پرستی این جوانان جستن نمود و آتش در خرمن آمال دشمنان ایران زد. جنبش دیروز ما پشت خانین را به لرزه در آورد و دانستند که به ایران کشور عزیز خود نهایت علاقمندی را داریم. ما ثابت کردیم در ایران نیروئی هست که بی ریا حامی میهن و آزادی افراد آن است. ما دانشجویان به دکتر مصدق عقیده داشته و او را مرد وطن پرستی می دانیم. با وجود تحریکات و تبلیغاتی که متأسفانه از چند طرف متوجه شخص ایشان بود در عقیده خود راسخ مانده و برای اینکه به مخالفین جواب دندان شکنی داده باشیم او را بر روی دست های خود به همانجائی که بوسیله آراء خود فرستاده بودیم و دست های ناپاک می خواستند او را از آنجا بیرون کنند بردیم و با این عمل نشان دادیم که سرپنجه ملیون به مراتب قوی تر از دست های آلوده خانین است ما دیروز با دل های آکنده از مهر وطن برای انجام وظیفه اجتماعی خود رفتیم و نشان دادیم که خادمین ایران همیشه در دل های پاک جوانان وطن پرست جای دارند و نصیب خانین جز نفرت و انزجار عمومی چیز دیگری نیست
«...»

از روزنامه کیهان (نوزدهم اسفند ماه ۱۳۲۳) تحت عنوان: «جوانان به پیش» به پیش، ای جوانانی که به نهضت بی آرایش غلغله در قلوب مرتجعین کهنه پرست و دزدان اجتماعی و یغماگران بی مروت افکنده اید. به پیش ای طبقه روشنفکر و هسته حیات ایران که با جنبش خود روح امید و آرزوی ملت را از خواب عمیق خود بیدار ساختید. آن کسانی که سال هاست گلوی ملت شما را فشرده اند، از سر تا پا او را در زنجیر کرده و به یاری یکدیگر آنرا در اسارت نگهداشته اند هنوز امیدوارند که با تهمت و افترا و توسل به دسته بندی و حقه بازی و بکار بردن زور و سرنیزه نهضت مقدس شما را در مشیمة پیدایش خویش خفه سازند به این جهت اول فکری که کرده اند این است که جنبش بی آرایش شما را آلوده سازند. می گویند این نهضت به تحریک زید و عمر بوده است. روزنامه های ناشر افکار ایشان در لباس دوستی و بیانات دلسوزی می گویند باید تحقیق کرد که مسبب این عمل چه کسانی بوده اند، یعنی کی ها بوده اند که شما را آلت کرده و با الفاظ «میهن» و «آزادی» و «عفت» و «پاکدامنی» که به عقیده ایشان مثل سیمرغ و کیمیا نام دارند ولی نشان ندارند شما را فریب داده و به طرف خانه دکتر مصدق رانده اند. این ها نمی گویند هر کس دانشجویان را تحریک کرده باشد کار بدی نکرده است همه کس در مملکت مشروطه حق اظهار احساسات دارد مجلس شورای ملی را برای همین درست کرده اند که مردم در هر مصیبتی و برای اظهار هر درد و یا احساساتی به آنجا بروند هیچکس حق ندارد میان مردم و خانه ملت حائل شود و مادامی که نمایش دهندگان دست به عمل مخالف امنیت نزده اند کسی نمی تواند از ایشان جلوگیری کند. این ها نمی گویند باید تحقیق کرد که چه کسی فرمان شلیک داده و چرا خواسته اند از احساسات دانشجویان جلوگیری کنند خون آن جوان بیگناهی که در فصل گل و لاله زمین را لاله گون ساخت به گردن کیست و با چه وسیله باید داغ دل بازماندگان او را مرهم نهاد. این ها نمی خواهند مقصر را در اینجا در جلو مجلس در میان آدمکشان جستجو کنند برای اینکه می خواهند این بساط یعنی بساط آدمکشی و ترور و وحشت باقی باشد که کاخ ستمگری ایشان را از دست ستمدیدگان نگهداری کند. این ها با عبارت های فریبنده، با الفاظ شیرین و محب نما و بالاخره با شهد زهرآلود تقصیر را همان جنبش و احساسات شما می دانند نه تیراندازی به مردم لخت و کشتن دانشجویان و طبقه روشنفکر و هسته حیات کشور. این ها نمی خواهند پاور کنند که نوع بشر را غیر از مصالح فردی هم حرکت می دهد و به این جهت چون شما مصلحت شخصی در بر گردانیدن دکتر مصدق نداشته اید اصرار دارند که این حرکت شما را تحریک و فریب دیگران بدانند در صورتی که هر کس در آن روز از نزدیک شما دیده است، هر کس آن روز در دانشگاه بوده و شما را می دید که هر کدام می رسیدید از دیگری پرچوستر و پر خروستر بودید و عصمت و بی آرایشی و ایمان و احساسات از بیانات هر یک از شماها می ریخت اگر در دنیا یک جنبش بی آرایش، یک حرکت احساسات آمیز پیدا می شود نهضت آنروز شما بود ولی این ها نمی خواهند آنرا پاور کنند برای اینکه اگر پاور کردند باید حساب های دور و درازی برای آتیه خویش بکنند. این ها می خواهند اول جنبش شما را با تهمت و

افترا آلوده ساخته و بعد به بهانه حفظ امنیت عمومی شما را خفه کنند. این ها نقشه را خوب کشیده اند و تاکنون هم از نقشه خود خوب نتیجه گرفته اند ولی یک اشتباه می کنند و آن این است که زور و ستمگری و حقه بازی هم آخری دارد. این ها اشتباه می کنند که هر چه بر جنبش آزادیخواهی افزوده می شود بر فشار و تعدی و تجاوز خود می افزایند. اگر این ها شعور داشتند می گذاشتند مردم قدری نفس بکشند، از فشار و ستمگری خود می کاستند تا اندازه ای حقوق مردم را می دادند، تمام این کارها را برای حفظ جان و مال خودشان می کردند ولی نمی کنند برای اینکه خودپرستی و حرص و طمع و غرور و نخوت چشم ایشان را بسته است و وظیفه شما جوانان است که این پرده را از روی کار بردارید. البته نباید با حرکتی که تعبیر به خلاف آرامش و امنیت عمومی باشد به ایشان بهانه بدهید که از اصل حرکت شما را در مهد پیدایش نابود سازند.

با همین روش، با همین آرامی و اظهار احساسات دور از هر گونه تعرض و دست بردن به آلت و افزار مادی که پیش گرفته اید شما خواهید توانست که کاخ ظلم و ستم و خود پرستی و دزدی و خیانت و جنایت را منهدم ساخته و بجای آن بنایی از عدل و داد در این کشور پی افکنید. این کشور مال شما است و آتیه نیز با شما است شما باید در این خراب آباد که ایران نام دارد زندگی کنید در خانه خراب و زیر سقف لرزان، پای دیوار متزلزل زندگی کردن خطرناک است. شما باید به فکر باشید که این خانه را برای خود و اعقاب خود آباد سازید این جنبش مبارکی را که شما شروع کرده اید نهضت مقدسی است که هر روزه نتیجه آن نمایان تر می شود. دیروز می خواستند از تشکیل اتحادیه یک دسته از شما جلوگیری کنند ولی میدان به شکست ایشان و فتح شما تمام گردید از آن روز هزار بهانه آوردند که نگذارند دانشجویان فلان دانشکده اتحادیه تشکیل دهند و امروز می خواهند احساسات پاک و بی آلایش شما را تحریک و فریب و هرج و مرج و اغتشاش نام بگذارند و به این بهانه هر نهضتی شبیه به نهضت شما را از اصل معدوم سازند. این ها می دانند که این نهضت شما موج کوچکی است از دریای خروشانیه که در سینه های پر کینه ملت نسبت به ایشان متلاطم است. می ترسند این دریا یک دفعه به موج در آید و بنیان هستی ایشان را از پای در آورد. این ها از هر طرف آثار این طوفان را می بینند و برای جلوگیری از آن سد بندی می کنند. همانطور که جنبش شما را دیدند میتینگی را که دیروز افراد حزب میهن و ایران طبقه روشنفکر و حساس کشور در باشگاه حزب میهن دادند نیز ناظر بودند، آن جشن با شکوه، آن اجتماعی که لاقلاً از پنج هزار نفر تشکیل یافته بود، آن نطق های شورانگیز، آن نظم و ترتیبی که از متصدیان باشگاه دیده می شد و بالاخره آن شرکتی که جوانان با حرارت و حساس و پرشور در این جشن کردند، چه از افراد حزب «میهن» و «ایران» بودند و چه نبودند همگی اظهار وجد و شغف می کردند برای اینکه می دیدند همگی در آن جاده قدم می زنند و برای یک جنگ صف آرانی می کنند و نیز یکی از امواج دریای زخار کینه ملت بود مرتجعین و ستمگران. یغماگران و قاچاقچیان. موریانه های اجتماعی. زالوهای خون ملت ایران را این جنبش را می دیدند و یک صر صر سهمگینی را پیش بینی می کردند و بر خود می لرزیدند. این

انعکاس از همان چیزی است که ما پیش از یک سال قبل نوشتیم، همان مبارزه دو تیپ است که ما بدان تشویق می کردیم و امروز خوشوقتیم که ثمره اقدام خود را با چشم می بینیم همان روز هم بعضی از این ها به ما حمله کرده و ما را متهم ساختند که جنگ پیر و جوان راه انداخته ایم تیپ جوان و کهنه ما را که مقصود از آن عناصر بی آرایش و آلوده بودند به پیرو جوان و پدر و پسر تعبیر کرده و به ما تاختند این ها فکر نمی کنند که اگر ما مقصودمان از جوانان همان لفظی است که ایشان می فهمند و بدان وسیله می خواهند ما را هو کنند چرا ما طرفدار دکتور مصدق و مؤتمن الملک هستیم آیا پیرنیا و دکتور مصدق از حیث سال جوان هستند؟ البته این ها آرام نمی نشینند که تیپ جوان و صالح بیکدیگر پیوسته و در مقابل ایشان صف آرائی کنند و بالاخره با یک حمله بنیان هستی ایشان را زیر و زبر سازند. این ها می دانند که مظلوم و ستمدیده خیلی بیشتر از ظالم و ستمگر است. اگر این ستمدیدگان روزی بیکدیگر پیوستند با یک مشت ایشان را خرد و متلاشی خواهند ساخت بدین جهت سعی می کنند که از پیوستن ایشان به یکدیگر و نهضت شان جلوگیری کنند. اول ایشان را متهم می سازند بعد به بهانه دلپذیری اجتماع ایشان را پراکنده و نهضت شان را خفه می سازند ولی نباید از حرکات مذبحخانه ایشان ترسید باید صفوف خود را منظم ساخت بدون اینکه بهانه به دست ایشان داد بدون اینکه کاری کرد که تعبیر به اغتشاش شود باید نقشه صحیح را برای روز عمل کشید پس ای جوانان و نوآموزان این طبق روشنفکر و هسته حیات ایران

به پیش از این عشقه ها که سعی می کند گلوی شما را سخت ببیچند نترسید. به پیش این شیران بیشه غیرت و حمیت و این دلیران کشور ایران از رویاه بازی و حيله سازی این روبهان دغلباز هراس نداشته باشید و این روشی را که پیش گرفته اید دنبال کنید ... همه با هم به پیش

از روزنامه رستاخیز ایران (بیست و یکم اسفندماه ۱۳۲۳) به قلم: آقای منوچهر تیمورتاش نماینده مجلس

«نخست می خواهم درود فراوان و بی پایان نثار این روح های پرشور و احساسات سازم که یک بار دیگر ثابت نمودند که ایرانی نمرده و هرگز نمی میرد. ایرانی از تیر و خون نمی ترسد چون: آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست.

آری شما جوانان ثابت کردید که دارای بهترین احساسات و رساترین و قوی ترین روحیه ها و افکار می باشید. من که از نخستین دم بین شما بودم گواهی می دهم که با همان التهاب و آتشی که در راه منظور و مرام خود ایستادگی کردید، با همان متانت و در مقابل استدلال دوستان نیز تسلیم گشته و نگذاشتید بهترین احساسات شما مورد سوء استفاده قرار گیرد من خود ناظر جریان بودم

که در بزرگ مجلس باز بود و یک عده سرباز در جلوی آن صف آرائی نموده یک باره به شلیک پرداختند. آیا بهتر نبود که در بزرگ مجلس را می بستند و همین سربازان در پشت در قرار می گرفتند تا هم ممانعت از ورود مردم گشته و هم بدون اعمال زور و سرنیزه سکوت و آرامش برقرار می گردید!! ...

می گویند رضاشاه مکتب نداشت. اگر نداشت پس این رعب و بیم از چیست؟ اگر نداشت پس کدام عامل است که به حکومت نظامی حق برادرکشی می دهد؟ اگر نداشت کیست که از ملت ترسناک و به نظریات عمومی بی اعتنا می ماند، همان ملتی که حیثیت و شرافت ملی ما سپرده اوست، همان ملتی که نماینده به مجلس فرستاده، همان ملتی که چون همداستان شود نیروی پرخاشش اعجاز می کند ...»

از روزنامه آفتاب (۱۹ اسفند ماه ۱۳۲۳) تحت عنوان «تاریخچه دیوانگان» به قلم: دانش نوبخت

«... آقای دکتر مصدق! مادام که اعقل عقلای عالم محمدبن عبدالله (ص) راسف های عرب دیوانه و مجنون نامیده اند، مادام که از خودگذشتگی و فداکاری عیسای مسیح به دیوانگی تعبیر شده است، مادام که فلاسفه عالیقدر و معلمین عالم بشریت از قبیل سقراط، داروین، نیچه، شوپنهاور، ابوالعلا معری، محمدبن زکریای رازی و امثال این ها به زبان جماعتی از هرزه ها و به گفتار عده ای از سفها و فرومایگان دیوانه و مجنون بوده اند بگذارید این فضول های سفله و رسوای دزد، این خار و خس های باغ بهارستان، این فضولات عالم تمدن نیز بگویند دکتر مصدق دیوانه است. دکتر مصدق لاطائل و مهمل گرفته است. دکتر مصدق اراجیفی بهم بافته نوشته و خوانده است و لحن ناموزون او سامعه ما را آزرده است و هیچ ضرری ندارد که از زبان کاهن ها و مزدوران امروزی همان را بشنوید که هزار و نهصد سال پیش حنا و کانیف درباره مسیح گفتند.

گفتند این دیوانه است او را محاکمه کنید و یک آدم فهمیده صاحب عقل نبود که بگوید این عقلا اگر «دیوانه» است دیگر محاکمه یعنی چه؛ دیوانه را که کسی محاکمه نمی کند ...»

از روزنامه «پیغام» تحت عنوان: «سهیلی به دکتر مصدق حمله می کند» مورخ ۱۳۲۴/۱/۱ به قلم: کاظم پزشکی

«... خوشحبتانه غرور ملی مردم پایتخت که به صورت میتینگ عمومی در آمده بود به سفسطه های بی بنیان و کزافه های ناچیز سهیلی و طرفداران خان او جواب داد و فهماند که ملت حقیقی دکتر مصدق را از جان و دل دوست می دارد. سیلی درستی که بر گونه زمخت و سیاه فرماندار نظامی تهران نواخته شد، حمله ای که مردم به وکیل تحمیلی سبزواری یعنی سید محمد طباطبائی تجدد کردند، نمایش هایی که همه جا بر له دکتر دادند ثابت کرد که قضاوت عمومی همیشه درست است و مردم عناصر پاکدامن را دوست می دارند.

این سطور پرتوی از روح حق شناسی جوانان فارسی است که بر روی این اوراق تجلی نموده و به آقای دکتر مصدق تقدیم می شود ...»

از روزنامه «خبردار» ارگان کارمندان دولت (۲۱ اسفند ماه ۱۳۲۳) تحت عنوان: دزدگاه و سلمانی

«... آقای دکتر مصدق در جلسه روز یکشنبه هفته گذشته مجلس در اثر عدم موافقت نمایندگان با پیشنهاد ایشان هنگام خروج از سالن جلسه فریاد کشید که «اینجا دزدگاه است» البته باید تصدیق کرد که آقای دکتر مصدق آدم حساس و عصبانی است و در دیدن ناملاطم نمی تواند کنترل اعصاب خود را حفظ کند. هر آدم درست و بی طعمی همینطور عصبانی و تند می شود و این مسئله در مباحث روان شناسی به اثبات رسیده است. بنابراین عذر ایشان از این جهت و از جهت موقعی که در امور سیاسی کشور دارند و احترامی که مردم به شخصیت عالی ایشان می گذارند پذیرفته است از طرف دیگر باید توجه کنیم که آقای دکتر در ادای این حمله زیاد به راه خطا نرفته است زیرا بطور کلی اطلاق «دزدگاه» اینطور معنی نمی دهد که تمام حضار و ساکنین مجلس دزد هستند اگر اینطور تعبیر شود پس باید این نسبت به تماشاچیان و مخبرین جراید و حتی تندنویس ها نیز بر بخورد بعلاوه نسبت مطلق به یک مکان اطلاق به مکن نمی شود. فی المثل اگر از شما پرسند این چه مغازه ای است و شما جواب بدهید سلمانی، این معنی را نمی دهد که هر کس فی الحال در آن مغازه است شغلش سلمانی است و اگر چنین تعبیر بشود قطعاً خطا است زیرا در دکان سلمانی اشخاصی موقتاً می نشینند و سرشان را اصلاح کرده خارج می شوند در صورتی که استاد سلمانی و شاگردانش پیوسته در آنجا کار می کنند.

اگر این مشابهت را می پسندید پس توضیح می دهم که در مجلس نیز عده ای به تبعیت از استاد سلمانی و شاگردانش نشسته اند که هر وقت مجلس دائر می شود آن ها آنجا را اداره می کنند. این اداره کنندگان که در عرف جراید با کلمه متولیان شناخته می شوند اشخاصی هستند که دکان سلمانی را ببخشید مجلس را اداره می کنند سر سایر نمایندگان را که احتمالاً هر دوره عوض می شوند اصلاح کرده و روانه شان می کنند باز دوره دیگر همین ها هستند که آن دستگاه را می گردانند و به اصلاح تازه واردین می پردازند. این اشخاص از جان این امامزاده چه می خواهند آیا محتاج این چند صد تومان حقوق هستند؟ اگر اینطور ادعا کنند و بخواهند به ما پاسخ بدهند که ما متقاعد نمی شویم پس آنجا حتماً آس و حلوائی تقسیم می شود که این ها دست از سر دیگ بر نمی دارند. اگر این ها در سایه نفوذ متولی گری جواز قماش می گیرند، مناقصه ها را می برند، حواله نخ به دست می آورند، لاستیک تحصیل می کنند، بین سفارتخانه ها و وکلای تازه کار رابطه پدر فرزندی دائر می کنند، قوم و خویش های خود را در نقاط حساس بکار می گمارند، فرماندار می گذارند، فرماندار بر می دارند، مقدمات انتخابات آتیه را فراهم می کنند جراید ملی را در تضییقات و غیره می گذارند شما باز نباید مثل آقای دکتر مصدق داد بکشید «آهای دزد» بلکه توی

دلناتان تصور کنید که این ها دزد هستند که هم خود می خورند و هم به بیگانه ها می فروشند.

بنابراین اگر قضاوت کنید که دکتر مصدق راست گفته و مجلس واقعاً دزدگاه است به خطا نرفته اید منتها دزد آن هایی هستند که متولی آنجا می باشند و قسمتی از اموال این ملت خونسرد و بی جان را غارت می کنند که سایر همکاران تازه کارشان از آن سر در نمی برند و بالنتیجه کلاه سرشان می گذارند...»

از روزنامه کیهان شماره ۶۱۵ (۲۱ اسفند ۱۳۲۳) تحت عنوان: دکتر مصدق عذر نخواست

«... روزنامه های مخالف دکتر مصدق و کسانی که طرفدار انتخابات رسوا و اعمال مفتضح این مجلس هستند و ضمناً اینقدر شجاعت یا وقاحت هم نداشتند که صریحاً از دکتر مصدق بد بگویند چنین وانمود می کردند که دکتر مصدق بد کاری کرده که این مجلس را دزدگاه گفته ولی حالا کرده و عصبانی بوده است مجلس هم عصبانی شده و حق هم داشته برای اینکه مجلس است و باید احترام آنرا نگهداشت بنابراین راه حلی که به نظر ایشان می رسید این بود که دکتر مصدق بیاید و در جلسه علنی معذرت بخواهد. من نمی دانم که دکتر مصدق اگر می خواست معذرت بخواهد چرا آن کلمه را گفت و اگر نمی گفت او با آن وکلانی که لاستیک و نخ و قند و شکر و قماش می گیرند و مجلس را مقدس می خوانند چه فرقی داشت و این چه راه حلی بود که به نظر روزنامه های مصلح (!) رسیده بود که دکتر مصدق بیاید و با وکلانی که به وی توهین کرده اند روی هم را ببوسند و از یکدیگر معذرت بخواهند.

مردم تهران که دکتر مصدق را با آن اکثریت عجیب به مجلس فرستاده اند برای این فرستاده اند که با نمایندگان تحمیلی شان به شانه بنشیند و با ایشان همکاری کند بلکه برای این فرستاده اند که با ایشان مبارزه کند پرده را از روی زشتکاری و خیانت و جنایت بردارد. تا پوشان را باب بدهد نه اینکه اگر یک کلمه به خلاف میل ایشان از دهان او در رفت فردا بیاید عذر بخواهد تا وکلای تحمیلی و قاچاق لاستیکی او را در مجلس راه بدهند و او را به همکاری خویش قبول فرمایند. به هر حال مخالفین دکتر مصدق چنین وانمود می کردند که دکتر مصدق در مجلس عذر خواهد خواست که من «عصبانی» بودم و به خلاف اراده حرفی از دهان پرید ولی دکتر مصدق نه تنها از گفته خود معذرت نخواست بلکه با بیاناتی صریح تر و زنده تر آنرا تأیید کرد. دکتر مصدق چرا عذر بخواهد. برای اینکه سر و صداها بخوابد؟ وکلای تحمیلی و دزدان رأی و حق حاکمیت ملت از وی راضی و با او حاضر به همکاری شوند؟! مگر دکتر مصدق برای این به مجلس رفته است.

اکثریت مجلس خراب است و دکتر مصدق باز هم به آن اکثریت تاخت. حمایتی را که ایشان از دزدها می کنند، هفت اعلام جرم بر علیه سهیلی که مربوط به دخالت در انتخابات و اختلاس دویست هزار تومان از مصالح شهرداری و کوره یز خانه و دزدیدن در و پنجره وزارت خارجه است کمیسیون دادگستری مسکوت

گذاشته و اتهامات آقای تدین و روش مجلس نسبت به آن و رسیدگی به استفاده های نامشروع و کلا که هنوز عملی نشده همه را تذکر داد ...»

لایحه دفاعیه آقای تدین

در اینجا نامه ای که آقای تدین برای دفاع از خود به مدیر محترم روزنامه «صدای ایران» نوشته و در شماره ۶۸۴ آن روزنامه مورخ بیست و یکم اسفند ۱۳۲۳ منتشر شده و از کشته شدن یک نفر دانشجو تأثرات خود را اظهار نموده درج و فقط به همین اکتفا می کنیم که اگر روز ۱۵ اسفند عده زیادی از روشنفکران و خود دکتر مصدق قربانی اصلاحات می شدند دیوان کشور نمی توانست متهمین را تبرئه کند. این فریادهایی که ما از اجرا نشدن قانون اساسی می کشیم علتش این است که مشروطیت ایران بدون انقلاب عاید ما شده. رفتن مردم روشنفکر به مجلس و کشته شدن آن یک نفر دانشجو فقط این نتیجه را داد که مجلس چهارده نتوانست مانند مجلس سیزده که بعضی ها را تبرئه نمود سهیلی و تدین را تبرئه کند و ناچار شد که پرونده آن ها را به دیوان کشور ارجاع کند.

اینک متن لایحه دفاعیه آقای تدین:

آقای مدیر محترم جریده شریفه صدای ایران

خواهشمندم از نظر آزادی مطبوعات مقرر فرمائید شرح زیر را در آن جریده شریفه درج نمایند. در ضمن مذاکرات مجلس در جلسه یکشنبه ۱۳ ماه جاری یک جمله از نطق آقای دکتر مصدق راجع به خود خواندم که بسیار شگفت آور بود زیرا که از مثل آقای دکتر مصدق ادای این جمله شایسته نبود اینک می خواهم قدری با ایشان صحبت کنم قضاوت را به افکار صالحه ملت واگذار نمایم. جناب آقای دکتر مصدق! ... شما که به من نسبت مختلس داده اید این اظهار شما مبتنی بر چه اصلی از اصول قضائی است؟! اما از نظر قوانین اسلامی این اظهار شما صحیح نیست مخصوصاً شما که همیشه خود را مسلمان معرفی می نمائید و به قرآن هم برای اثبات اسلامیت خود سوگند یاد می کنید خواهشمندم نزد خود و وجدانتان تأمل نموده بفرمائید در کجای قوانین اسلام ذکر شده که یک نفر مسلمان بدون دلیل و برهان کسی را متهم نماید و از صدر اسلام تا کنون یک مورد پیدا می شود که یک نفر قاضی مسلمان در موارد دعاوی مردم بدون دلیل و برهان قاطع فتوی داده باشد و مخصوصاً در امور جزائی که به اندک شبهه در اساس آن قابل رد و دفع است و اما از نظر اصول محاکمات جزائی و حقوقی یک محکمه را نشان بدهید که قضاوت آن بدون دلیل و سند قاطع کسی را محکوم کرده باشند و اگر هم محکوم کرده باشند عکس العمل آن در انظار و افکار عامه هویدا نگشته باشد آیا بدون مراجعه به پرونده و استماع دلایل طرفین دعوی هیچ قاضی می تواند حکم بدهد؟ آیا بدون رسیدگی در محاکم صالحه و طی مراحل قانونی و قطعیت حکم می توان کسی را مختلس خواند؟!

البته خیر اما از نظر مقررات مجلس هم این پیشنهاد شما کاملاً بی مورد بوده است شما می دانید که مجلس برای حفظ انتظامات داخلی خود نظامنامه دارد و مادام که تغییر نکرده است تمام نمایندگان مکلفند که از آن اطاعت نمایند شما می دانید که قانون محاکمه وزراء رسیدگی به اتهامات وزیران را فقط به کمیسیون عرایض و کمیسیون دادگستری ارجاع کرده است آیا شما نمی دانید که در مجلس شورای ملی حکومت با اکثریت است و یک نفر نمی تواند و نباید رأی و فکر خود را بر آن تحمیل نماید. آیا شما نمی دانید که این پیشنهاد شما علاوه بر اینکه در غیر موقع بوده ناشی از حالت عصبانیت مزاج شما بوده است؟! آیا نمی دانید که این پیشنهاد شما توهین به اعضای کمیسیون دادگستری است و بلکه توهین به مجلس است که آنان را انتخاب کرده است البته همه این ها را می دانید و از همه این ها گذشته از شما می پرسم که آیا شما پرونده امر را دیده اید یا نه؟ اگر ندیده اید چطور حکم می کنید و نسبت هائی را که البته انصاف و وجدان شما نایستی بپسندد به دیگری می دهید و اگر دیده اید تقاضای مدت ۱۵ روز رسیدگی به آن چه معنی دارد در هر حال من حیرانم که این طرز رفتار شما را بر چه حمل کنم و کاری هم به این ندارم که شما با چه خشم و غضبی از مجلس خارج شدید و ناسزاهائی به مجلس گفتید زیرا در این باب مجلس تکلیفش را بهتر می داند ولی می خواهم قدری شما را متوجه اوضاع و احوال کنونی بنمایم که صلاح کشور ما در این است که از مجلس شورای ملی که شما هم عضو آن هستید کاملاً تقویت بشود و همه مردم با نهایت صداقت و جدیت از آن پشتیبانی کنند تا بتواند به اتکای ملت فکری برای جبران بدبختی های حال و آینده این کشور بنماید و مخصوصاً در این موقع که دنیا رو به صلح می رود و کنفرانس صلح بزودی تشکیل خواهد شد و مجلس باید در نهایت آبرومندی باشد اخلاقاً از شخص شما پسندیده نبود که آن جمله را که قلم از نوشتن آن شرم دارد بر زبان جاری نمائید. آیا فکر می کنید که اگر فردا همین مجلس تصمیمی برای حفظ حیثیت و آبروی این کشور بگیرد با این بیانات شما چه سرنوشتی خواهد داشت.

خوب شما که از مجلس تشریف بردید این جنجال بعدی چه بوده؟! یک عده از دانشجویان بی آرایش و بیگناه صرفاً برای ابراز احساسات به منزل شما آمدند و از شما خواهش دعوت به مجلس را نمودند آیا شما می دانستید که حرکت شما از منزل تا مجلس با آن ترتیب ممکن است این نتیجه را بدهد که یک عده اشخاص ماجراجو مغرض به آن دانشجویان ملحق شوند (چنانکه شدند) و از آب گل آلود ماهی بگیرند ... آیا شما نمی دانید که در محیط بدبختی و فلاکت از اندک اجتماعی به آن صورت ممکن است مفاسد زیادی تولید گردد آیا فراموش کرده اید که در ۱۷ آذر ابتدا یک عده دانشجو بودند که به سمت مجلس آمدند و بعد متأسفانه زمام امور از دست آنان خارج گردید و میدان به دست یک مشت غارتگر افتاد و شد آنچه نباید بشود. البته شما این ها را می دانستید و از شخص شما پسندیده چنین بود که دانشجویان را متقاعد سازید و آن ها را از عواقب وخیم این اقدام آگاه نموده آمدن خود را به ترتیب دیگر و به موقع دیگر موکول ساخته از منزل بیرون نمی آمدید تا در نتیجه یک شخص بی گناهی

کشته نمی شد و چند نفر زخمی نمی گردید، ترس و وحشت در مردم راه نمی یافت و بازار و قسمتی از مغازه های خیابان بسته نمی شد. آقای دکتر! ... عقلای دنیا اگر اطمینان از اداره کردن جمعیتی نداشته باشند آن را به سمتی حرکت نمی دهند در هر حال تصور می کنم که به این جانب حق خواهید داد که شما را نیز از تشکیل این پرونده که کاملاً یک پرونده سیاسی است مسبوق نمایم.

البته خوب می دانید که در سال گذشته موقعی که در وزارت کشور بودم دکتر میلیسپو دست تعدی به وزارت کشور دراز کرد و می خواست در خصوص سرشماری تهران حق قانونی وزارت کشور را بخود اختصاص دهد و به این وسیله رفته رفته به سایر وزارتخانه ها دست درازی نماید.

(چنانکه بعداً نسبت به وزارت دادگستری آن نامه عجیب را داور بر تعطیل قوه قضائیه نگاشت) و این جانب یگانه کسی بودم که جلو او را گرفته و آن جواب منطقی را به او نوشته و در تمام جراید منتشر ساختم که تمام مخالف و موافق عمل این جانب را تصدیق کردند و در اثر این اقدام وطن پرستانه که این جانب به حکم صراحت لهجه و عقیده روشن خویش به عمل آوردم دکتر میلیسپو با همدستی یک عده چاپلوس و متملق این پرونده را برایم تهیه کردند که امروزه هر کسی با اندک نظر بی طرفی به آن نگاه کند تصدیق خواهد کرد که این پرونده مثبت ادعای او نیست و چون این جانب مطمئن هستم که در عمرم خیانتی نکرده و پیرامون قلب و تزویر و ارتشاء نگشته ام با کمال خونسردی تا کنون ناظر جریانات بوده و هستم و به شما اطمینان می دهم که اگر به جای ۱۵ روز ۱۵ ماه آن پرونده را مطالعه نمایند دلیلی بر محکومیت من پیدا نخواهد کرد زیرا که خداوند متعال شاهد و وجدانم گواه است که مسافرت من به آذربایجان و این اقدام را کردن صرفاً از نظر خدمت به آنجا بود اولاً و ثانیاً به تمام کشور چه اگر در آن موقع این عمل شروع نمی شد علاوه بر اینکه مردم زیادی از گرسنگی می مردند ممکن بود انقلابی روی دهد که تهران و جنابعالی هم از خطر محفوظ نمایند بعلاوه در آن تاریخ تمام اهالی آذربایجان حتی جراند تبریز این اقدام را تصدیق و نافع و صحیح دانسته و بعد از این اقدام هم مدت هفت ماه مجلس سیزدهم داور بود و نمایندگان محترم آذربایجان هم در مجلس حضور داشتند نه از آذربایجان صدانی جز رضایت بلند بود و نه از نمایندگان آن در مجلس خُرده گیری شنیده شد و این را هم مسبوق باشید که مخالفین سیاسی من هم در باطن یقین دارند که من پول بگیر نبوده و نیستم و تمام این حملات از سرچشمه نارضاییتی های سیاسی آب بر می دارد چنانکه ضدیت جناب عالی هم با این جانب از همان سرچشمه است و الا این رأی شما نسبت به من هیچگونه دلیل قضائی ندارد و اگر به صرف گفتن باشد مخالفین شما هم چیزهای زیادی درباره شما می گویند و اگر بخواهند شما را بدون دلیل قاطع و سند محکوم نمایند شما چه خواهید کرد و آیا قبول خواهید کرد؟!)

البته خیر پس ای آقای محترم یک سوزن بخود بزنید و یک جوال دوز به دیگری و بدانید که هر کس برای دیگری چاهی بکند بطور قطع عاقبت خودش در آن خواهد افتاد. سید محمد تدین

طرح گزارش کمیسیون دادگستری

راجع به پرونده اعلام جرم نسبت به آقای تدین

در جلسه ۳۱ فروردین ماه ۳۲۴ گزارش کمیسیون دادگستری راجع به اعلام جرائم مطرح شد و بعد گزارش مفصلی که دکتر مصدق تنظیم کرده بود قرائت کرد که از شماره ۴۸ مذاکرات مجلس صفحه ۲۳۱ نقل می شود:

کمیسیون دادگستری پرونده اعلام جرم نسبت به آقای سید محمد تدین وزیر سابق خواربار را در موضوع خواربار آذربایجان تحت شور و رسیدگی قرار داده پس از چند جلسه مطالعه و مشاوره در پرونده چون رسیدگی کامل و دقیق در جلسه کمیسیون بواسطه تراکم اوراق پرونده مزبور مشکل به نظر می رسید لذا مقرر شد کمیسیونی برای رسیدگی به این امر انتخاب شود که به پرونده امر و کلیه اوراق آن رسیدگی و خلاصه پرونده و نظریه خود را به کمیسیون تسلیم نمایند و سو کمیسیون پرونده مزبور را تحت شور و رسیدگی قرار داده در نتیجه گزارش خود را داور به عدم وقوع جرمی از طرف آقای تدین و منع تعقیب ایشان به شرح پیوست به کمیسیون تسلیم نمودند کمیسیون در جلسه پنجم مهر ماه ۱۳۲۳ گزارش مزبور را قرائت و پس از مذاکرات لازمه در اطراف قضیه و توضیحات امضاء سو کمیسیون بالاخره به گزارش پیوست و منع تعقیب آقای سید محمد تدین رأی گرفته به اکثریت تصویب و علیهذا گزارش آنرا برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم می دارد.

گزارش دکتر مصدق راجع به پرونده تدین

نایب رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- قبلاً لازم است آقایان محترم را به ماده شش قانون محاکمه وزراء توجه بدهم. ماده شش اینطور می گوید: « در صورتیکه راپرت کمیسیون عدلیه داور به عدم تعقیب متهم باشد در جلسه علنی مجلس شورای ملی قرائت و مطرح مباحثه می شود اگر راپرت مزبور تصویب گردید متهم تبرئه شده و هرگاه تصویب نگردید به مفاد ماده پنجم رفتار خواهد شد.

ماده ۵- در صورتیکه خبر کمیسیون عدلیه داور به مجرمیت وزیر باشد خبر مزبور در مجلس علنی قرائت و بدون مذاکره و مباحثه دوسیه امر به وزارت عدلیه ارسال می شود که قضیه را فوراً به دیوان عالی تمیز ارجاع نماید.»

نتیجه این می شود که اگر آقایان به این گزارش رأی ندادند و مخالفت کردند این کار باید برود در دیوان کشور مطرح شود و در آن جا رسیدگی شود و اگر موافقت فرمودند دیگر تعقیب نمی شود یعنی دیگر مجلس لازم نمی داند که آقای

تدین تعقیب بشود. پیشنهادی هم از طرف جمعی از آقایان نمایندگان محترم شده است که با ورقه رای گرفته شود امضاء کنندگان پیشنهاد یکی خود بنده هستم بعد آقای مهندس فریور- آقای دکتر شفق- آقای رحیمیان- آقای مظفرزاده- آقای سرتیپ زاده- آقای فرخ- آقای فرمند- آقای بهادری- آقای دکتر فلسفی. ما پیشنهاد کرده ایم که رای با ورقه گرفته شود این جا می خواستم آقایان محترم را متوجه بکنم که وقتی می خواهند رای با ورقه بگیرند اشخاصی که رای نمی دهند جزء رای دهندگان نیستند در رای با ورقه مطابق اصل هفتم قانون اساسی که می گوید: « هر چیزی که در مجلس مطرح می شود باید بیش از نصف حضار به رد آن یا قبول آن رای بدهند» یعنی اگر چیزی در مجلس مطرح می شود که باید به آن رای بدهند مثلاً اگر در مجلس صد نفر باشیم باید پنجاه و یک نفر با رد بکنند یا تصویب بکنند. این اصل هفتم قانون اساسی است (بعضی از نمایندگان- اینطور نیست) حالا بنده نمی خواهم اصل هفتم قانون اساسی را تفسیر کنم خواستم این را عرض کنم که آقایانی که ممتنع هستند و امتناع می کنند صلاح نیست آقایان یا باید رای به رد بدهند یا به قبول و «امتناع» موضوعی ندارد (دستی - امتناع در حکم رد است) بنده خیلی از آقایان معذرت می خواهم که گزارش بنده قدری مفصل شده است و دلیل هم این است که چون کمیسیون دادگستری رای به منع تعقیب داده است یک قدری مفصل تر گزارش تهیه کردم برای اینکه مجلس شورای ملی روشن شود و دانسته و فهمیده یا رای به مخالفت بدهد یا موافقت کند این است که گزارش بنده مفصل شده است.

گزارش خود را به شرح آتی قرائت نمودند:

برای بازرسی پیمان هانی که بین اداره غله استان ۳ و ۴ و بعضی پیمان کاران به ضرر دولت منعقد شده بود هیئتی از وزارت دارائی تحت ریاست آقای اسمعیل کاتوزیان مأمور تبریز می شود و تا آنجا که در قوه داشته تحقیقات خود را ادامه می دهد و در جواب سنوال هیئت نامبرده آقای سرتیپ زاده رئیس کمیسیون خواربار سابق تبریز و نماینده فعلی مجلس نامه ای نوشته اند که آن قسمتی که در اینجا مورد استفاده است نقل می نمایم:

«یک روز قبل از شورش و بلوایی که در ۲۴ اسفند ماه ۱۳۲۱ راه انداختند آقای سرلشگر مقدم فرمودند برای فردا گندم نداریم و چاره باید کرد مخلص گفتم همه نانواها را به عمارت شهرداری دعوت کنید من ایشان را با نصایح مؤثره وادار کنم که چند روز نان شهر را اداره نمایند تا از اطراف گندم برسد بنابراین نانواها حاضر شدند این جانب با حضور سرگرد وفا با خبازان مذاکره و در نتیجه متعهد شدند تا رسیدن غله نان شهر را به قیمت آزاد تأمین نمایند و ضمناً به اشخاص بی بضاعت به قیمت مناسب سیب زمینی داده شود و قرار شد مقدار کافی سیب زمینی شبانه به دست رئیس نانواها بگذارند تا صبح اسباب معطلی نشود فردا صبح شنیدم که آشوب برپا شد یک عده به عمارت استانداری ازدحام و حمله کرده اند بلافاصله رفته دیدم آقای سرلشگر مقدم در عمارت شهربانی است و جمعیت کثیری در جلوی شهربانی ازدحام و داد و فریاد بلند کرده اند پس از ملاقات با سرلشگر مقدم آمدم جلوی جمعیت با ایراد نصایح لازم مردم را اسکات و مشغول متفرق کردن جمعیت بودم که ناگاه بنا به احضار سرلشگر،

مستر ویویان به معیت آقای مقتاط مترجمش آمده به حضور سرلشگر وارد شدند در این موقع داد و فریاد سرلشگر بلند شد و برگشتم به اطاق دیدم آقای سرلشگر با مستر ویویان بنای خشونت گذارده و تندی می نماید و می خواهد تمام علل و موجبات شورش را به گردن ایشان بیندازد (آقای پرورز رئیس تلگرافخانه و سایر آقایان هم بودند) می فرمودند باید قرارداد خدیوی را با مسئولیت من امضاء نمایی آنچه تلاش بود کردم تا عصبانیت صوری سرلشگر رفع شود ممکن نشد و مستر ویویان را ملزم کردند که قرارداد خدیوی (سعدالسلطان) را امضاء نماید بعداً محقق شد که علت واقعی تحریک مردم به انقلاب و تهییج به شورش همان قرارداد خدیوی بود که می خواستند به امضای مستر ویویان برسانند و پس از آن معلوم گردید که در انبار سیلو بالغ بر ۸۰ تن گندم موجود داشته و عمداً به دفتر انبار سیلو وارد نکرده بودند بالاخره با این توطئه قرارداد خدیوی را اجباراً به امضای مستر ویویان رساندند ... الی آخر» قرارداد خدیوی مورخ ۳۰ اسفند ۱۳۲۱ را برای استحضار آقایان نمایندگان عرض می کنم که ۱۵۰۰ تن گندم و ۵۰۰ تن جو را در مقابل هر یک تن گندم ۱۲۰ و هر یک تن جو ۹۰ کیلو قند مبادله نموده است. مدت قرارداد ۷۵ روز و محل تحول میان دو آب. شهر ویران مهاباد، بوکان و شاهین دژ بوده.

برای تخلف از تأخیر نسبت به هر یک تن ۵۰۰ ریال جریمه خدیوی بدهد و انحصار خرید غله هم در نقاط نامبرده با او باشد و چنانچه بیش از مقدار مزبور غله تهیه نمود دولت ملزم باشد که به شرایط فوق از او دریافت کند. قرارداد مزبور نه رسمی بوده و نه ضامن اجرا داشته است. گذشته از اینکه مقدار مهمی از گندم قراردادی به دولت نرسیده و خدیوی بواسطه تبانی با نانوایان قند و شکر را گرفته است که بعد به شرح آن می پردازیم مقداری هم که بعد از انقضای قرارداد تحویل داده از جریمه تنی ۵۰۰ ریال معاف شده است.

این قرارداد سبب می شود که دیگران هم در صدد انعقاد نظیر آن بر آیند و یگانه کسی که موفق می شود آقای بزرگ ابراهیمی است که آقای حمید امامی در جواب سنوال آقای اسمعیل کاتوزیان جریان انعقاد قرارداد ابراهیمی را اینطور شرح می دهد:

(پرونده ردیف ۶) «در نتیجه پیش آمد ۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۱ نسبت به ضیق خواربار در شهر تبریز و کثرت گرسنگی مردم کمیسوئی به نام کمیسوین مرکزی در سالن شهرداری تشکیل گردید و این کمیسوین به چندین کمیسوین های جزء تقسیم گردید که بنده هم به معیت آقایان سرتیپ زاده و منیعی مأمور تشکیل کمیسوین خواربار معین گردیدم و بلافاصله در تحت نظر تیمسار سرلشگر مقدم جلسه خود را در اداره اقتصاد و خواربار تشکیل دادیم و شروع به رسیدگی حساب تعهدات و توقیف شدگان نمودیم تا اینکه جناب آقای تدین وزیر خواربار وقت به تبریز تشریف آورده و روزی اعضای کمیسوین مرکزی را به استناداری دعوت فرمودند و در حضور اعضاء کمیسوین نامبرده و عده ای از محترمین شهر فرمودند که مصرف ما در آذربایجان تا سر خرمن ۱۷ هزار تن است و از این مقدار ۱۲ هزار تن در اطراف موجود داریم فقط ۵ هزار

ثن کسر داریم و این مقدار را به طریق معامله آزاد از مردم خریداری نموده و به این طریق آذوقه شهرستان ها را تأمین خواهیم کرد و من حواله ششصد ثن قند و شکر و ۱۲۰ هزار متر قماش را دادم که در مقابل هر ثن گندم مقدار ۱۲۰ کیلو قند و شکر به اشخاصی که مایل به معامله با دولت هستند بدهند ضمناً متذکر شدند که ۱۲۰ کیلو حداکثر تصویب دولت است هر مقدار کم قبول نمایند البته به صرف دولت است و آقایان هم باید این نکته را در نظر گرفته و هر قدر مأخذ را پائین گرفته و به اشخاص داوطلب بقبولانند البته تقدیر خواهند شد بعداً فرمودند از این مقدار ۵ هزار ثن گندم مورد احتیاج ۲ هزار ثن آقای خدیوی تعهد نموده اند که تحویل دهند باقی سه هزار ثن را ۱۵۰۰ ثن از قرار ثنی ۱۲۰ کیلو آقای بزرگ ابراهیمی تعهد نموده اند که بزودی تحویل سیلو بدهند. ۱۵۰۰ ثن دیگر را آقایان اعضاء کمیسیون خواربار با تشویق و ترغیب اشخاص تهیه کنند و قرارداد تحویل را با اداره خواربار و این اشخاص تدوین و تنظیم کنند تا اینکه افکار عموم آسوده بوده و آذوقه شهر تأمین شود. آقای سرتیپ زاده و بنده فردای همان روز در کمیسیون خواربار حاضر و شروع به اقدام و تشویق اشخاصی که ممکن بود این مقدار را تهیه و تحویل دهند نمودیم و در نتیجه آقای حاج معصوم شربانی در کمیسیون حاضر شد و اظهار داشت که من حاضرم مقدار ۵۰۰ ثن در مقابل ثنی ۹۰ کیلو قند و شکر تحویل دهم و همچنین آقایان بلال کنترانچی و موفق الملک شقاقی نیز حاضر شده و هر کدام حاضر شدند حتی پائین تر از این مأخذ (تقریباً ۸۰ کیلو) مقدار ۳۰۰ ثن جو و ۵۰۰ ثن گندم تحویل دهند و تقاضا نامه نوشته و به کمیسیون تسلیم نمودند و در ذیل تقاضانامه نامه آقای سرتیپ زاده به نام رئیس کمیسیون خواربار موافقت خود را نوشته و با تلفن به تیمسار سرلشگر اطلاع و مژده موفقیت کمیسیون را دادند ولی آقای تیمسار سرلشگر با تلفن جواب دادند که با قهرمانی مذاکره کنید گویا اشکالی از قبول نمودن پیشنهادات فوق در بین است به این معنی که آقای بزرگ ابراهیمی تا ۳ هزار تن را تعهد نمودند و ماده ای در قرارداد دولت نوشته شده که کسی حق بستن قرارداد با دولت را دایر به تحویل گندم در مقابل قند و شکر بغیر از ابراهیمی نخواهد داشت لذا در نتیجه تحقیقاتی که بعمل آوردیم معلوم شد شب همان روزی که جناب آقای وزیر خواربار کمیسیون مرکزی را به استناداری دعوت و نسبت به تهیه ۱۵۰۰ ثن بقیه به طریق فوق توصیه و تأکید فرموده اند شب همان روز بقیه را نیز به آقای بزرگ ابراهیمی قرارداد بسته و عمل را خاتمه داده اند دیگر احتیاجی به اشخاص متفرقه ندارند و بعداً دستور شفاهی دادند که آقایانی که به این مقدار حاضرند تعهد دهند مستقیماً با آقای ابراهیمی قرارداد داشته باشند و به ایشان رجوع کنند چون غیر از آقای ابراهیمی دولت حق ندارد با کسی دیگر طرف شود.

چون سه نفر پیشنهاد دهنده نامبرده در بالا حاضر نشدند با آقای بزرگ خان طرف شده و به ایشان رجوع کنند از کمیسیون اعراض و دیگر حاضر نشدند بعداً طبق ابلاغ استناداری کمیسیون خواربار منحل و اعضاء آن پی کارهای شخصی رفته و بنده هم برای سرکشی املاک به مراغه عازم شدم دیگر بعداً اطلاعی از جریان امر نداشته و مداخله هم ننموده ام...» و قسمتی از نامه آقای

سرتیپ زاده را هم که مربوط به جریان قرارداد است نقل می کنم: « پیش از ورود آقای تدین وزیر خواربار کمیسیون مرکزی تشکیل شده بود آقای بزرگ ابراهیمی پیشنهاد کردند من حاضرم در مقابل ۹۵ کیلو قند و شکر یک تن گندم به سیلو تحویل دهم کمیسیون رد کرد در خاتمه جلسه آقای بزرگ ابراهیمی باز پیشنهاد کرد که حاضرم در مقابل ۷۵ کیلو قند یک تن گندم تحول دهم باز پذیرفته نشد دو روز بعد از ورود آقای تدین کارمندان کمیسیون مرکزی به عمارت استانداری دعوت و حضور بهم رساندند. آقای تدین بعد از نطق مفصلی فرمودند خواربار آذربایجان را کاملاً تأمین کردیم پنج هزار تن کسر داشت که دو هزار تن قبلاً با آقای خدیوی معامله شده است و ۱۵۰۰ تن در مقابل هر تن ۱۲۰ کیلو قند و شکر با یک نفر معامله کردیم نمی دانم آن شخص این جاست یا نه (در این موقع آقای بزرگ ابراهیمی بلند شده تعظیم نمودند معلوم شد با ایشان معامله کرده اند) بعداً فرمودند ۱۵۰۰ تن را هم کمیسیون خواربار تهیه نماید بدین قرار خواربار آذربایجان در نظر آقای تدین تأمین شد.

فردا در کمیسیون به خیال عملی کردن فرمایشات آقای تدین با چند نفر از آقایان مذاکره کردم آقای حاج معصوم خان شربیانی که از مالکین عمده هستند حاضر شدند در مقابل ۸۰ کیلو قند یک تن گندم بدهند. پیشنهاد بلال کریمی که کمتر از ۸۰ کیلو داده بود عیناً خدمت سرلشگر مقدم فرستادم ایشان آن را کم کردند و بعداً بلال به آقای تدین تلگراف و موضوع را تعقیب نموده بود و ممکن است از خود نامبرده تحقیق شود. راجع به آقای حاج معصوم خان آقای سرلشگر جواب دادند که بعد از مراجعت از عمارت استانداری آقای تدین ۱۵۰۰ تن باقی را نیز با آقای بزرگ ابراهیمی قرارداد بسته و کلیه خرید گندم را به ایشان انحصار کرده اند ... الی آخر» با این شهود و پرونده ضخیمی که هست آقای تدین مسئولیت پیمان را در عهده خود نگرفته اند و بعد از اعلام جرم یکی از نمایندگان در مجلس بیانیه ای برای درج در مطبوعات تهیه کرده و رونوشت آن را به کمیسیون عرایض فرستاده اند که عیناً نقل می شود: « آقای مدیر محترم روزنامه! ... خواهشمندم شرح زیر را در پاسخ خبری که ضمن گزارش بیست و پنجمین جلسه مجلس شورای ملی به عنوان اعلام جرم بر علیه این جانب در آن روزنامه درج شده بود به عنوان تکذیب و با اجازه قانون مطبوعات در اولین شماره درج فرمایند.

در خبر مذکور اسناد دهنده مدعی شده است که اینجانب در زمان تصدی وزارت خواربار به قصد استفاده شخصی به تبریز مسافرت و در آنجا ۵ هزار تن گندم از عبدالله خدیوی و بزرگ ابراهیمی خریداری و قیمت آن را از قرار هر تن مقداری قند و شکر تحویل نموده و چون این امر بدون مناقصه انجام شده است به ضرر دولت یا به قول ایشان به منظور سوء استفاده بوده است.

گر چه برای کشف حقیقت و رسوا شدن مفتری در پیشگاه افکار عمومی مجال بسیار و دلایل بیشمار است و خوشبختانه این جانب که تاریخ ۴۰ ساله خدمت خود را به این کشور به پاکدامنی و در کمال صراحت حفظ کرده ام نیاز عاجلی به ابطال این گونه باطیل مغرضانه نداشته و هرگونه تحقیقی را در مورد خود صمیمانه استقبال می کنم ولی برای اینکه قبل از هر تحقیقی به جامعه ثابت

شود آنچه در این باب گفته شده از مقوله داستان «حسن و حسین هر سه دختران معاویه است» اجمالاً مسائل زیر را یادآوری می کند:

اولاً- مسافرت این جانب به آذربایجان در اثر پیش آمد بلوای تبریز و گریختن آقای ویویان آمریکائی از معرکه مسئولیت اداره خواربار آن شهر و در اثر تلگرافات عدیده استنادار آذربایجان و تأکید امر دولت بوده نه به میل شخصی. تلگرافات موجوده در دفتر نخست وزیری و اخبار جراید آن روز حاکی از این حقیقت است و چون اوضاع نان تهران نیز در آن موقع با بدترین وضعی مواجه بوده مسافرت و مراجعت اینجانب بیش از چند روز طول نکشید.

ثانیاً- معامله با عبدالله خدیوی را آقای ویویان مستشار آمریکایی انجام و تاریخ آن هم ۲۱/۱۲/۲۷ بوده در حالیکه مسافرت اینجانب به تبریز در فاصله ۱۸ تا ۱۳۲۲/۱۱/۲۲ یعنی بیست و چند روز بعد بعمل آمده است.

ثالثاً- موضوع قراردادی که اداره خواربار آذربایجان به ریاست آقای قهرمانی در موقع اقامت ۴ روزه اینجانب در شهر تبریز با بزرگ ابراهیمی منعقد نموده فقط یک هزار تن گندم و ۵۰۰ تن جو و حداکثر جمعاً تا سه هزار تن گندم و جو بوده است نه ۵ هزار تن.

رابعاً- مبنای قرارداد اخیر بر اساس مبادله غله با قند و شکر نظیر قرارداد منعقد با خدیوی مقرراتی است که به مقتضای آنها وزارت خواربار تأسیس و بر اساس همین مقتضیات چه در زمان وزارت آقای فرخ و چه بعد از اینجانب میلیون ها تومان بدون مناقصه صرف معاملات خوارباری از قبیل برنج و روغن و هیزم و غله و سایر مواد شده است با این وصف غریب است که فقط به اینجانب و در مورد یک قرارداد که اداره خواربار تبریز در موقع مسافرت اینجانب منعقد ساخته و بوسیله آن امنیت یک منطقه بزرگ کشور و جان هزاران نفر مردم گرسنه را از خطرات آبی نجات داده تحت تأثیر اغراض شخصی و تحریکات خارجی دیگر صحبت از مناقصه می شود.

شاید با جعل اینگونه اکاذیب برای چند روز بتوان حقایق را بر مردم مشتبه ساخت لیکن باید دانست که بالاخره قضاوت افکار عمومی بر اغراض خصوصی غالب خواهد آمد جواب باقی مطالب در جای خود گفته خواهد شد فعلاً به همین مقدار قناعت می کنم. سید محمد تدین»

از تجزی هاین بیانیه ۴ مطلب بدست می آید:

۱- مسافرت و توقف ۴ روزه تدین در تبریز بر اثر تلگرافات عدیده آقای سرلشگر مقدم استنادار آذربایجان صورت گرفته و معلوم نیست که استنادار برای چه کار مسافرت وزیر خواربار را لازم دانسته است؟!!

۲- معامله خدیوی را که ویویان آمریکائی انجام داده بود با اینکه ایشان وزیر خواربار بودند و از آن اطلاع داشتند و وسایل تحقیق و تعیین خسارت مهمی که از این معامله متوجه دولت شده بود در تبریز فراهم بود معامله مزبور را تأیید نموده اند.

اینجانب عقیده خود را نسبت به ویویان در اوایل این دوره یعنی در شانزدهمین جلسه مجلس شورای ملی اظهار نموده و تصور می کنم در این معامله بی نظر نبوده است اگر ویویان نظری نداشت قبل از انعقاد قرارداد استعفا

می داد و یا بطوریکه فرار نمود فرار می کرد و به مرکز هم که آمد سکوت اختیار نمی کرد و به رئیس مافوق خود دکتر میلیسپو وقایع ۲۴ اسفند را گزارش می داد و می گفت که قبل از قرارداد خدیوی، آذرنیا رئیس دارائی مراغه طبق دستور خود ویویان یک تن گندم را با اشخاصی مثل قادر مقدم و ابراهیم و اسحق و صالح عزیزی در تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۲۱ یعنی ۱۰ روز قبل از قرارداد خدیوی به طریق ذیل معامله نموده است که عین قراردادها در پرونده سرلشگر مقدم ضبط است.

۲۴۰ تومان	وجه نقد
۳۰ تومان	قند و شکر د حدود ۲۸ کیلو به قیمت رسمی
۲۰	قماش به قیمت رسمی
	تومان
۱۰	چای
	تومان
۳۰۰ تومان	قیمت رسمی یک تن گندم
	که به نرخ روز در بازار آزاد بر طبق قلمدادی خود آذرنیا در پرونده سرلشگر مقدم قیمت یک تن گندم بالغ به ۶۳۱ تومان می شود از این قرار:
۲۴۰	وجه نقد
	تومان
۳۳۶	۲۸ کیلو قند و شکر از قرار هر کیلو ۱۲ تومان
	تومان
۴۰	قماش دوبرابر نرخ رسمی
	تومان
۱۵	چای یک برابر و نیم نرخ رسمی
	تومان
۶۳۱ تومان	جمع کل

و با معامله خدیوی که یک تن گندم با ۱۲۰ کیلو قند و شکر مبادله نموده و به نرخ بازار آزاد از قرار هر کیلو ۱۲ تومان ۱۴۴۰ تومان می شود ۸۰۹ تومان فرق دارد و برای دولت سر تا پا ضرر است.

هرگاه ویویان چنین گزارشی داده بود و عامه را از وقایع آگاه کرده بود تدین جرأت نمی کرد با ابراهیمی نظیر آن معامله را بکند و بعد بطوریکه ملاحظه خواهید فرمود «گرافورد» هم حکم واریخت حساب را صادر کند.

(همهمه نمایندگان) آقایان خواهش می کنم قدری آهسته تر صحبت کنید من حواسم پرت می شود.

دکتر رادمنش- جنابعالی هم بلندتر بفرمائید

۳- آقای تدین در بیانیه اظهار نموده است که قرارداد بزرگ ابراهیمی را اداره خواربار آذربایجان به ریاست قهرمانی منعقد نموده بنابراین ایشان در قرارداد نامبرده مؤثر نبوده اند.

مظفرزاده- آقای رئیس، مجلس را ساکت کنید که بیانات ایشان را بشنویم.

نایب رئیس- مجلس ساکت است.

۴- و نیز اظهار نموده که میلیون ها بدون مناقصه صرف معاملات خوارباری شده و فقط قرارداد مزبور که اداره خواربار منعقد نموده مورد اعتراض می شود.

این است تجزیه بیانیه ولی باید دانست که قرارداد بزرگ ابراهیمی با تصویب خود تدین منعقد شده است و عین پیشنهاد ابراهیمی را که ذیل آن موافقت خود را نوشته است نقل می کنم تا آن هانی که بیانیه ایشان را خوانده اند از اشتباه در آید و مجلس شورای ملی اگر حقیقتاً خود را نماینده این ملت و مملکت می داند از دولت بخواهد که آمار تمام معاملات بدون مناقصه را تهیه کند و خسارت های دولت را تعیین کند تا معلوم شود ۱۲۵ میلیون تومان پولی که وزارت خواربار گرفته کجا فرو رفته است؟ اینک عین پیشنهاد:

۲۲ فروردین ماه ۱۳۲۲

ریاست اداره غله استان ۳ و ۴

احتراماً مصدع می گردد بنده بزرگ ابراهیمی حاضر است که حداقل ۱۵۰۰ تن و حداکثر ۳۰۰۰ تن غله دو ثلث گندم و یک ثلث جو در شهرستان های تبریز و اردبیل و مراغه طبق قرارداد آقای عبدالله خدیوی مبادله و تحویل نماید و نیز مستدعی است امر فرمائید مبلغ یک میلیون و پانصد هزار ریال وجه نقد به عنوان پیش پرداخت مرحمت نمایند که در موقع تحویل جنس به هر تنی مبلغ یک هزار ریال تحویل اداره خواربار نموده و وجه قبوض را مستهلک نماید- بزرگ ابراهیمی

اداره غله استان ۳ و ۴ با این پیشنهاد موافقت می شود- محمد تدین وزیر خواربار ۱۳۲۲/۱/۲۲

مردم حساس آذربایجان که منتظر بودند وزیر خواربار وارد شود و در امور گذشته تحقیقاتی کند و نان اهالی شهر که وسیله تأمین نظریات معدودی طماع و فاسد شده بود به صورت امیدبخش در آورد و تمشیتی در امور بدهد از ملاحظه جریان امور منزجر شدند و در اطراف این پیمان ها حرف هانی گفتند و افکار عمومی را به خسارت دولت متوجه نمودند تا اینکه چندی بعد یعنی ۲۴ مهر ماه ۱۳۲۲ وزارت دارائی هیئتی برای بازرسی به محل فرستاد و نتیجه تحقیقات آن هیئت که رسید تعقیب متهمین را از وزارت دادگستری تقاضا کرد.

نظر به اینکه تعقیب وزیر اعم از اینکه حین تعقیب متصدی مقام وزارت و یا منفصل باشد بر طبق قانون محاکمه وزراء مصوب ۱۶ تیر ماه ۱۳۰۷ منوط به اجازه مجلس است وزارت دادگستری گزارش نامبرده را به مجلس فرستاد و کمیسیون عرایض رأی داد که آقای تدین تعقیب شود و چون کمیسیون دادگستری هم باید نظریات خود را اظهار کند کمیسیون نامبرده در جلسه اول مهر ماه ۱۳۲۲ هیئتی مرکب از سه نفر از اعضای خود به نام سو کمیسیون معین نمود

که به پرونده و دلایل اتهام رسیدگی و نظریات خود را اظهار کند و سو کمیسیون اتهامات متناسبه به آقای تدین را به طریق ذیل ملاحظه می کند:

- ۱- پیمان مزبور بدون رعایت مناقصه و مزایده بعمل آمده
- ۲- ضامن اجرائی از پیمانکار نخواستہ اند.
- ۳- اشخاص دیگری مانند بلال کریمی و معصوم شربیانلو حاضر بوده اند که این معامله را با هر تن ۷۵ تا ۸۰ کیلو انجام بدهند ولی اداره به آن ها نداده و به آقای بزرگ ابراهیمی داده.
- ۴- تحویل جنس را در محل هائی معین کرده اند که دولت در آنجا جنس موجود داشته و حال آنکه لازم بود همه را تحویل تیریز قرار بدهند تا کرایه حمل و نقل بر دولت تحمیل نشود.
- ۵- پول هائی که مقاطعه کار به خباز داده است تا بابت اضافه قیمت محسوب بدارند قبض خبازها را اداره خواربار بابت گندم تعهدی پیمانکار به حساب قبول کرده و حال آنکه باید اداره جنس را از پیمانکار تحویل بگیرد و خود به خبازها بفروشد.

۶- پیمانکار معادل ۱۳۴۷۲ کیلو آرد ذرت تحویل داده است که اداره خواربار آن را به جای آرد جو پذیرفته و قبول کرده است.

۷- این خصوصیات دلالت دارد که آقای تدین مرتکب کلاه برداری شده و طبق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب است.

سو کمیسیون گزارش خود را به دو قسمت تقسیم نموده اول نسبت به جریان قضیه و بعد نسبت به اتهامات شش گانه فوق اظهار نظر می کند که اینجانب هم طریقه اتخاذی هیئت مزبور را از دست نمی دهم و پس از ذکر عقیده سو کمیسیون نظریات خود را ذیل هر کدام به عرض مجلس شورای ملی می رسانم.

اول- جریان قضیه

عقیده سو کمیسیون: « در بهمن و اسفند ماه سال ۱۳۲۱ استان سوم دچار مضمیقہ نان بوده بطوریکه ۱۸ هزار تن مصرف آنجا را تشخیص داده اند و ۱۵ هزار تن نیز مصارف دیگر و جمعاً ۳۳ هزار تن حاجت به غله داشته اند اقدامات مأمورین جمع آوری غله مفید واقع و مؤثر نشده ...

علیهذا آقای فرخ وزیر خواربار در بهمن ماه ۲۱ به تبریز مسافرت کرده و دستور اکید داده اند ولی گزارش رئیس دارائی و خواربار حاکی به عدم موفقیت است و در موقعی که آقای ویویان از طرف وزارت خواربار مأمور تیریز شد قراردادی جهت تحویل دو هزار تن غله با ۱۲۰ کیلو قند و شکر برای گندم و ۹۰ کیلو قند و شکر برای جو (یک ثلث قند و دو ثلث شکر) با آقای عبدالله خدیوی منعقد ساخته معذک تأمین حوائج ضروری نشده تا آنکه در ۲۴-۲۵-۲۶ اسفند ماه ۱۳۲۱ اغتشاش و بلوای شدید برپا شده و مردم برای نداشتن نان به عمارت استانداری هجوم کرده اند در نتیجه به دستور سرلشگر مقدم کمیسیونی از وجوه اهالی در استانداری تشکیل گردید و موافقت کرده اند به هر یک از خبازها به جای ۵۳۳ کیلو آرد فقط سه لنگه معادل ۲۲۵ کیلو آرد از طرف اداره غله داده شود و بقیه ۳۰۸ کیلو را از بازار آزاد خریداری کنند و به

نرخ دولتی با نظرات شهرداری بفروشد ولی تفاوت قیمت را که روزانه ۲۵۰۰ ریال بر هر دکان می شود و برای یکصد دکان جمعاً روزی ۲۵ هزار تومان ضرر می شود از دولت بگیرند و چون اعتبار موجود در اداره خواربار نبوده مالکین و وجوه شهر اعاناتی جمع آوری نموده و از ۷۶ هزار تومان که مردم به خیریه تبریز داده بودند برای این مقصود استفاده شده و از طرف استنادار جریان به مرکز گزارش و مبلغ دو میلیون ریال از وزارت خواربار ارسال شده که به ترتیب مذکور عمل نمایند و چون ادامه این رویه رافع احتیاجات نبوده در نتیجه تلگراف و گزارش استناداری و اداره خواربار در اوایل فروردین ماه ۱۳۲۲ آقای تدین وزیر وقت به تبریز مسافرت کرده اند و در کمیسیون تأمین خواربار مقدار خواربار مورد حاجت و اقدامات خود را تذکر داده اند و بطوریکه آقای صمد امامی و آقای سرتیپ زاده شهادت داده اند آقای تدین احتیاج شدید اداره را به تهیه پنج هزار تن در جلسه کمیسیون خواربار تذکر داده و گفته اند که سه هزار تن به موجب قرارداد با ابراهیمی و دو هزار تن به موجب قرارداد با خدیوی تأمین خواهد شد.

بالاخره در تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۲ قرارداد سه هزار تن با ابراهیمی منعقد گردیده و چون پیمانکار صد روز مهلت تحویل جنس داشته است ولی از همان روز قرارداد تهیه نان و ادامه کار ناتوا ضرورت داشته از طرف اداره خواربار از ابراهیمی تقاضا شده که ۱۵۰ هزار تومان مساعده خود را به خبازها بدهد بابت اضافه قیمت جنس بطوریکه قبلاً کمیسیون تأمین خواربار مقرر داشته محسوب دارند و این پرداخت به موجب صورتحساب بانک ملی تبریز انجام گرفته و محاسبه بین پیمانکار و اداره خواربار در خاتمه مدت رسیدگی و تصفیه شده و به تصویب مستشاران آمریکائی رسیده است معذک در تاریخ تصفیه محاسبه سند رسمی از پیمانکار گرفته اند که هر گاه در نتیجه رسیدگی به حساب ضرری متوجه دولت باشد پیمانکار از عهده بر آید.»

نظریات اینجانب

صرف نظر از اینکه بر طبق شهادت آقایان سرتیپ زاده و صمد امامی آقای تدین در کمیسیون خواربار مقدار قرارداد با آقای بزرگ ابراهیمی را ۱۵۰۰ تن گفته و سو کمیسیون سه هزار تن نوشته است در تاریخ قرارداد هم سو کمیسیون اشتباه نموده و به جای ۲۲ فروردین ۱۵ فروردین نوشته است.

از تجزیه اظهارات سو کمیسیون ۳ مطلب بدست می آید:

۱) - انعقاد قرارداد و مبادله ۳ هزار تن غله با قند و شکر

۲) - تأدیه ۱۵۰ هزار تومان مساعده به خبازان

۳) - تصفیه حساب

اینک اینجانب نظریات خود را نسبت به هر یک از آن ها به عرض می رسانم:

۱- انعقاد قرارداد ۳ هزار تن

آقای بزرگ ابراهیمی متعهد شدند به حداقل ۱۵۰۰ تن غله با قند و شکر مبادله کنند چون نتیجه هر قراردادی ممکن است برای یکی از طرفین مفید باشد و برای طرف دیگر نباشد.

راجع به ۱۵۰۰ تن حداقل با اینکه دولت بسیار متضرر شده و جهات آن معلوم است عجالاً عرضی نمی‌کنم و بعد وارد این موضوع می‌شوم.

نسبت به ۱۵۰۰ تن دومی که قرارداد یک طرفی است یعنی پیمانکار را مخیر در مبادله و دولت را مجبور می‌کند که اگر پیمانکار حداکثر را خواست بپردازد قبول کند عرض می‌کنم که پیمانکار وقتی وفای به عهد می‌کند که مبادله حداکثر برای او نافع باشد و آقای تدین که مقصودی غیر از تأمین ارزاق نداشت و به قول خود تهیه سه هزار تن غله را لازم می‌دانست تا اینکه مصرف نان تبریز تأمین شود چطور اطمینان حاصل کرد که پیمانکار بتواند حداکثر را تحویل دهد. اگر جنس ترقی می‌کرد دولت به چه عنوان می‌توانست از بزرگ ابراهیمی برای مصرف شهر جنس بخواند؟! چون که قرارداد او را مکلف به تأدیه ۱۵۰۰ تن حداکثر نکرده بود و آقای تدین این مقدار را از چه محل در نظر داشتند تأمین کنند؟

بدیهی است که تعهد دولت برای قبول مقدار حداکثر فقط در نفع پیمانکار بوده و مشارالیه از این نظر که نزدیک بسر رسید خرمن محتکرین نمی‌توانند غله را احتکار کنند و مجبورند بفروشند شرط حداکثر را نموده و دولت را مقید کرده است کما اینکه پیش بینی پیمانکار بخود صورت عمل گرفت و از این شرط دولت متضرر شد و پیمانکار استفاده بسیار کرد. از معاملات بزرگ ابراهیمی کسی نتوانسته است سر در بیاورد ولی راجع به بعضی از آن‌ها که تحقیقاتی نموده اند حاکی است که این قرارداد سر تا پا بر ضرر دولت منعقد شده است.

ردیف ۱۳ پرونده حاکی است که با بلال کریمی که داوطلب معامله بوده و به پیشنهاد او راجع به مبادله یک تن گندم با ۸۰ کیلو قند و شکر ترتیب اثر نداده اند و شکایت می‌کرده در ۲۸ فروردین یعنی ۶ روز بعد از موافقت آقای تدین با قرارداد ابراهیمی پیمانی منعقد نموده که ۵۰ تن غله در خود شهر تبریز تحویل دهد و هر یک تن غله را با ۱۰۰ کیلو قند و شکر مبادله کند و چون بنا به اظهارات آقای صمد امامی بلال می‌خواست با دولت مقدار مهمی معامله کند اگر مبادله یک تن غله با ۱۰۰ کیلو قند و شکر نظریات ابراهیمی را تأمین می‌نمود با او بیش از این مقدار معامله می‌کرد.

و نیز ردیف ۱۷ پرونده حکایت می‌کند که چون آقای پرورز رئیس پست و تلگراف نمی‌خواست برای حفظ مقام خود وارد معامله شود آقای حمید احسانی از طرف او با تیمور عزیزیان قراردادی منعقد نمود، که مقدار ۵۰ تن گندم هر تن با ۹۲ کیلو قند و ۲۵۰ تن جو، هر تن با ۷۷ کیلو شکر مبادله کند و غله را به تیمور عزیزیان در خود اردبیل یا در اطراف آن (پیله سوار و گرمی و مشکین شهر) تحویل دهد و در اول اردیبهشت آقای بزرگ ابراهیمی به ریاست اداره خواربار می‌نویسد که ۵۰۰ تن تحویلی نماینده آقای پرورز را به حساب ایشان بگذارند (پرونده ردیف ۹) قرارداد رسمی شماره ۲۲۴۷۲ دلالت می‌کند که

ابراهیمی با ارشد همایون ۲۵۰ تن غله قطعی و ۲۵۰ تن احتمالی در مقابل هر تن ۱۰۰ کیلو قند و شکر معامله نموده است (پرونده ردیف ۱۵) و نیز قراردادی با خسرو مقدم راجع به ۲۰۰ تن غله هر تن با ۱۰۰ کیلو قند و شکر (گزارش ۶۰ کاتوزیان صفحه ۴) که این معاملات را ابراهیمی برای اسکات بلال کریمی و اجرای توصیه سرلشگر مقدم نموده است تعجب در این است که با اینکه ارشد همایون با ابراهیمی یک تن در مقابل ۱۰۰ کیلو قند و شکر معامله نموده بود طبق نامه شماره ۸۰۳۱-۱۰ خرداد ۲۲ سرلشگر مقدم، قهرمانی رئیس اداره غله با ارشد همایون معامله دیگری به تناسب یک تن گندم با ۱۲۰ کیلو قند نموده است (ردیف ۱۳ پرونده و صفحه ۱۶ گزارش شماره ۶۰ آقای کاتوزیان)

۲- تأدیه ۱۵۰ هزار تومان مساعده

برای اینکه پیمانکاران وجهی برای خرید غله داشته باشند مقدار مهمی قند و شکر به رسم مساعده به آقایان خدیوی و ابراهیمی داده شده بود که آنرا در بازار آزاد بفروشند و قیمت آنرا به اشخاصی که غله تهیه می نمایند پردازند و بتدریج که غله را پیمانکار تحویل می دهد باز قند و شکر بگیرد و این عمل را در مدت قرارداد تکرار کند تا اینکه تعهدات خود را اجرا نماید. در پیمان آقای خدیوی وجه نقد به رسم به پیمانکار داده نشده و فقط در پیشنهاد آقای ابراهیمی آقای تدین وزیر خواربار وقت ۱۵۰ هزار تومان برای ایشان به رسم مساعده تصویب نموده است!! از اینکه سو کمیسیون اظهار می کند: « چون از همان روز قرارداد تهیه نان و ادامه کار ناتوا ضرورت داشته از طرف اداره خواربار از ابراهیمی تقاضا شد که ۱۵۰ هزار تومان مساعده خود را به خبازها بدهد ... الی آخر ...» این طور استنباط می شود که آقای ابراهیمی مبلغ مزبور را برای اینکه به خبازان بدهد پیشنهاد نکرده است و بنا بر تقاضای اداره خواربار وجه مزبور را به آن ها داده است که اینجانب نظریات خود را در اینکه لازم بوده است وجهی به خبازان داده شود یا نه در قسمتی که راجع به نگرفتن ضامن از پیمانکار بحث می شود عرض می کنم.

۳- تصفیه حساب

اینکه سو کمیسیون دادگستری می نویسد: « محاسبه بین پیمانکار و اداره خواربار در خاتمه مدت رسیدگی و تصفیه شده و به تصویب مستشاران آمریکائی رسیده ...» است لازم می دانم که نامه بدون تاریخ آقای تدین و نامه شماره ۳۳۱۸۵ مورخ ۲۲/۶/۲۹ اداره کل غله و نان را که ایشان دلیل برائت خود می دانند در اینجا نقل کنم تا آن هائی که عقیده به مستشار دارند و یگانه امیدشان این است که پیگانگان در این مملکت اصلاحاتی نمایند آن را مطالعه

کنند و یقین حاصل نمایند که غیر از ایرانی کسی به ایران علاقمند نخواهد شد و خوشوقت باشند از اینکه باز کسانی هستند که تسلیم اوامر خلاف مصالح مملکت نمی شوند و از منافع دولت دفاع می نمایند و یکی از آن اشخاص آقای مجیدزاده پیشکار دارائی آذربایجان است که با حکم صریح نامبرده راجع به تصفیه حساب پیمانکاران چون تصفیه را بر خلاف مصالح مملکت تشخیص داد و با قدرت مستشاران آمریکائی نمی توانست تمرّد کند از پیمانکاران سند رسمی گرفت که اگر در نتیجه رسیدگی معلوم شود خسارتی متوجه دولت گردیده است پیمانکاران از عهده غرامت بر آیند. (گزارش شماره ۲۱۵ کاتوزیان صفحه ۱۷) اینک عین نامه ها:

اینک عین نامه ها:

۱- نامه آقای تدین به آقای نبوی نماینده مجلس و عضو کمیسیون دادگستری خدمت جناب مستطاب آقای نبوی نماینده محترم مجلس شورای ملی فدایت شوم- نظر به اینکه شاید در موقع شور گزارش کمیسیون دادگستری در مجلس شورا احتیاجی به ذکر عمل گرافورد مستشار آمریکائی در خصوص تصفیه امر قراردادهای خرید غله در آذربایجان باشد اینک رونوشت حکم راجع به واریخت حساب و تصفیه امر که به امضای گرافورد و آقای اسدی رسیده و در همان تاریخ به موقع اجرا گذاشته شده است ایفاد گردید.
با تجدید احترامات فائقه - سید محمد تدین

۲- حکم گرافورد و آقای اسدی معاون ایشان شماره ۳۳۱۸۰- مورخه ۲۲/۶/۲۹

اداره خواربار استان ۳ و ۴ تبریز

گزارش شماره ۱۴۰۹۹ مورخ ۲ ماه جاری آن اداره راجع به قراردادهایی که با اشخاص مختلف برای خرید غله در برابر قند منعقد شده است و اصل و مندرجات آن مورد مطالعه کامل قرار گرفته و حتی برای مزید غور و دقت در کمیسیونی نیز مطرح و تحت شور واقع و در نتیجه چنین تصمیم گرفته شد که چون نظر دولت بطور کلی جمع آوری غله بوده و پرداخت قند در برابر آن صرفاً برای تشویق بوده است و از طرفی قند مصرف شده از میزان سهمیه عمومی کسر گردید بنابراین صرفه دولت که عبارت از انجام منظور بوده است حاصل می باشد به این جهت لازم است حساب کلیه فروشندگان را تسویه و در برابر آنچه جنس تحویل داده اند به مأخذ معینه در قرارداد از قند موجود در آن اداره تسلیم و حساب را واریخت نمایند و البته کسر و یا اضافات تحویلی نسبت به مقدار قرارداد را نیز مانند اصل قرارداد محسوب خواهند داشت البته قیمت قند از یک طرف مانند فروش جزء درآمد قیمت قند و شکر و چای و از طرف دیگر مانند هزینه غله منظور خواهد شد- اداره کل غله و نان
امضاء گرافورد رئیس اداره - امضاء اسدی معاون اداره

به خط آقای تدین در ذیل نامه: « توضیح آنکه در تاریخ فوق اینجانب در وزارت خواربار نبوده ام و وزارت خواربار بکلی منحل بوده است»
راجع به مندرجات این نامه اگر نظر دولت جمع آوری غله بوده پیمانکار غله را می بایست در نقاطی که دولت برای مصرف اهالی احتیاج به غله داشت تحویل دهد نه اینکه مخیر باشد هر کجا که جنس ارزان است بخرد و دولت را گرفتار انبارداری نماید. جمع آوری غله در اردبیل و اطراف آن که دولت بواسطه عدم وسایل نقلیه قادر به حمل نبود و نگاهداری جنس در آنجا تأخر من سال بعد که جنس تنزل کرده است برای دولت جز ضرر چیزی نبوده است و پرداخت قند هم که در بازار آزاد متجاوز از ۱۰ برابر قیمت رسمی معامله می شد برای تشویق نبود بلکه برای پر کردن جیب پیمانکار و شرکاء بوده است.
و چیزی که بیشتر مورد تعجب می شود این است که می نویسند: « قند مصرف شده از میزان سهمیه عمومی کسر گردیده بنابراین صرفه دولت که عبارت از انجام منظور بوده است حاصل می باشد» اگر صرفه دولت این بود که از میزان سهمیه عمومی کاسته شود پس تهیه غله هم برای مصرف نان شهر ضرورت نداشته است (در این موقع بواسطه کافی نبودن عده جلسه از اکثریت افتاد)

نایب رئیس- (خطاب به آقای دکتر مصدق) قدری تأمل بفرمائید تا اکثریت حاصل شود (پس از مختصر تأملی اکثریت حاضر شد) بفرمائید دکتر مصدق
دویم- اظهار نظر راجع به اتهامات و دلایل
۱- عدم اجرای مقررات راجع به مناقصه

عقیده سو کمیسیون

«ایراد به اینکه پیمان با ابراهیمی بدون رعایت مناقصه و مزایده بوده است وارد نیست زیرا به موجب قانون مصوب ۴ خرداد ماه ۱۳۲۱ برای خرید غله و سایر مواد خواربار و تأمین وسائط نقلیه به منظور تهیه ارزاق محل به دولت اجازه داده شده هر اقدامی را که لازم بدانند به موقع اجرا بگذارند و لهذا در حالت ضرورت و لزوم تسریع در عمل مبادله جنس به جنس و قطع قیمت از طرف خواربار بر خلاف قانون نبوده و لهذا قرارداد مورخه ۱۵ فروردین ۲۲ داخل در مدت اعتبار ماده واحده انجام شده و حاجتی به مزایده و مناقصه نداشته است خاصه آنکه نظیر همین پیمان و با همین مقدار جنس قبل از تصدی آقای تدین در اسفند ماه ۱۳۲۱ بااستناد همان قانون از طرف آقای ویویان با عبدالله خدیوی بسته شده بود و چون تا زمان پیمان دویم بیش از ۱۰۰ تن تحویل نشده و رفع اغتشاش شده حاجت به تهیه جنس داشته لذا پیمان دوم ضروری بود»
هر گاه اظهارات فوق تجزیه شود این جانب باید نظریات خود را در دو موضوع عرض کنم:

اول راجع به اینکه قانون ۴ خرداد ۲۱ به مقررات راجع به مزایده و مناقصه وارد و یا حاکم است و یا نیست و بعد راجع به اینکه آیا سابقه خلاف قانون و

خلاف مصالح جامعه مدرک عمل عمال دولت می شود یا نمی شود؟ - اینک نظریات اینجانب:

الف)- قانونی وضع نشده که به مقررات قانونی مناقصه و مزایده حاکم وارد باشد

سو کمیسیون اول اشاره به قانون مصوب ۴ خرداد ۱۳۲۱ می کند که قانون مزبور مشتمل بر ۱۸ ماده و در آن قانونگذار تعریف احتکار و کیفر آنرا تعیین می کند و آنین نامه آن که مشتمل بر ۳۲ ماده و تقسیم به ۵ فصل می شود که در قانون و آنین نامه مزبور ذکرى از مقررات قانونی راجع به مناقصه و مزایده نشده و بعد سو کمیسیون از ماده واحده ای که تاریخ تصویب آن را معین ننموده و این جانب به حدس یافتم که ماده یگانه ۲۴ خرداد ۱۳۲۱ می باشد مذاکره می کند که ماده مزبور را عیناً نقل می کنم و بعد نظریات خود را به عرض می رسانم اینک ماده یگانه: « مجلس شورای ملی برای خرید و جمع آوری مازاد غله و سایر مواد خواربار و تأمین وسائل نقلیه به منظور تهیه ارزاق عمومی از تاریخ تصویب این قانون تا آخر مهر ماه ۲۲ به دولت اجازه می دهد برای مواردی که در قانون احتکار و آنین نامه آن پیش بینی نشده است هر اقدامی را که لازم بدانند به موقع اجرا بگذارند کیفرهای ضروری نیز در این بابت (در حدود کیفرهای مقرر در قانون احتکار) از طرف دولت اعلام و اجرا خواهد گردید.»

از ملاحظه این ماده خوب معلوم می شود که قانون مزبور متضمن هر اختیاری که فرض شود مجری آن دولت است زیرا قانونگذار فعل را شخص سوم جمع آورده و می گوید: « هر اقدامی را که لازم بدانند به موقع اجرا بگذارند» پس آقای تدین که یکی از اعضای دولت بوده بدون تصویب دولت اقدامی نمی توانسته است بکند.

ب)- سابقه خلاف قانون و غلط ملاک و مدرک عمل بعد نمی شود یک وزیر وقتی که از مرکز به خارج مسافرت می کند برای این است که در امور محلی سرکشی نموده نیک و بد اوضاع را بفهمد و راجع به حسن جریان امور آنچه در قوه دارد بعمل در آورد.

آقای تدین قبل از حرکت می دانست که قراردادی بین اداره خواربار و عبدالله خدیوی منعقد شده و البته از جهات انعقاد آنها چیزهایی شنیده بود، چه شد که قبل از موافقت با قرارداد ابراهیمی با اشخاص خیرخواه و مطلع مشورت ننمود و به آنچه که در کمیسیون از او نقل قول شده قناعت کرد؟! یکی از وظایف اولیه وزیر این است به کاری که بر خلاف قانون شده رسمیت ندهد و این قبیل امور را تا حد امکان لغو کند نه اینکه کار خلاف قانون دیگران و کاری که برای جامعه مضر بوده است ملاک عمل خود کند!!

ج)- آقای کاتوزیان در صفحه ۱۷ گزارش شماره ۶۰ خود می نویسد:

«... در صورتیکه خواسته باشیم سایر معاملات اداره خواربار و بعضی از معاملات های بزرگ ابراهیمی را مورد توجه قرار دهیم ملاحظه می شود که معاملات مزبور با اینکه بدون تشریفات مقرر انجام شده و پیمانکاران در حالی که در تبریز تحویل داده اند ۱۰۰ کیلو قند و شکر دریافت نموده اند در این

صورت ۸۶۲۸۰ کیلو قند بابت گندم تحویلی به ضرر دولت تمام شده مضافاً به اینکه بایستی کرایه حمل از اردبیل و مراغه و مهاباد و غیره را هم جزو خسارت دولت محسوب کرد.

در صورتیکه معاملات خارج از تبریز را مورد توجه قرار داده و خواسته باشیم ضرر دولت را احتساب نمائیم باید معامله آقای پرورز^{۴۹} رئیس پست و تلگراف را با تیمور عزیزیان ملاک عمل قرار دهیم در معامله مزبور هر تن گندم با ۹۲ کیلو و هر تن جو با ۷۷ کیلو قند و شکر مبادله و روی این اساس فقط در معامله آقای بزرگ ابراهیمی معادل ۸۲۵۲۲ کیلو قند و شکر به ضرر دولت تمام شده است»

که این مقدار قند را اگر هر کیلو ۱۰۰ ریال حساب کنیم از معامله بزرگ ابراهیمی فقط راجع به عدم مناقصه دولت ۸۲۵۲۲۰ تومان متضرر شده است.

۲- راجع به ضمانت اجراء

عقیده سو کمیسیون

«ایراد اینکه «ضامن اجرایی» از مقاطعه کار گرفته نشده در حدود قانون کیفر قابل تعقیب بشمار نمی رود خاصه آنکه مساعده پرداخته شده به مقاطعه کار به موجب چک بانک ملی مورخ ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ از حساب ۹۰۸۲ اداره خواربار با تبریز در وجه بزرگ ابراهیمی پرداخته شده و در همان روز ۲۲ فروردین هزار و سیصد و بیست و دو به موجب چک ۵۰۷ از طرف ابراهیمی در وجه حاج حسن حجازی و یوسف و زین العابدین روسارسته خباز جهت مازاد قیمت گندم و پخت روزانه آن ها پرداخته شده که صورت حساب بانک ملی تبریز حاکی از آن است بعلاوه مقاطعه کار تعهدات خود را تدریجاً انجام می داد برای هر نوبت تحویل عوض را دریافت می کرد و در صورت تخلف جرائمی در قرارداد بر عهده پیمانکار مقرر شده لهذا ایراد عدم اخذ «ضامن اجرایی» وارد نیست»

نظریات اینجانب

کسانی که اصالتاً برای خود معامله می کنند وقتی طرف معامله مورد اطمینان آن هاست ممکن است از ضامن صرف نظر کنند و معامله را به اعتبار قول و یا امضای طرف مقابل تمام کنند. ولی وقتی برای غیر معامله می کنند آنهم «دولت» باید نهایت دقت را بعمل آورند که موجب ملامت و شماتت نشوند و

^{۴۹} - تاریخ شروع تحویل غله از طرف آقای پرورز به انبارهای دولتی ۱۵ اردیبهشت بوده گزارش ۳۴۷ آقای کاتوزیان و صورت مجلس ضمیمه یعنی چند روز بعد از ۲۲ فروردین که قرارداد ابراهیمی منعقد شده بدیهی است که انعقاد قرارداد زودتر بوده و معامله رئیس پست و تلگراف هم البته با سایر معاملات فرق داشته زیرا او هم به سهم خود استفاده نموده است (اصل نطق)

مواردی که ذیلاً بیان می‌کنم ثابت می‌کند که اگر از پیمانکار سند رسمی و ضامن تقاضا شده بود یا معامله صورت نمی‌گرفت و چنانچه صورت می‌گرفت دولت آنقدرها ضرر نمی‌کرد.

الف- هر گاه از پیمانکاران ضامن اجرا گرفته شده بود هرگز جرأت نمی‌کردند که در مقابل جنس قبض نانوا تحویل دهند و شرح قضیه این است که مصرف روزانه هر نانوا در تبریز ۶ عدل ۴۵۰ کیلو آرد بوده که در اثر نکث موجودی غله در سیلو کمیسیون خواربار قرار می‌دهد به هر یک از آن‌ها ۴ عدل بدهند و ۲ عدل باقی را خود آن‌ها در بازار آزاد تهیه کنند و نان را به نرخ دولتی بفروشند و ما به التفاوت آن را دریافت نمایند و در این موضوع آقای سرتیپ زاده رئیس سابق کمیسیون خواربار در جواب سنوال آقای کاتوزیان این‌طور می‌نویسد: (پرونده ردیف ۲۵)

«مقدار مهم به عنوان مابه‌التفاوت داده شده در حالی که کشف مدرک و حقیقت موضوع به کسی ممکن نیست زیرا فروشنده و خریدار در واقع یک دست بوده آن هم دست آقای مقدم معین و مقرر شده بود که به هر نفری روزانه ۵۰۰ گرم نام داده شود ولی اکثراً به هر نفر روزانه ۱۰۰ یا ۲۰۰ و گاهی ۳۰۰ گرم می‌دادند و اداره خواربار از غله تعهداتی که بعداً به انبار سیلو می‌رسید به هر یک از خبازان ۲ کیسه آرد می‌داد و معلوم بود به همان آرد تحویلی دولت اکتفا شده است. کسر جیره مردم بین خبازان و متعاقبین قرارداد به نام مابه‌التفاوت معامله و رسید اخذ و عیناً به اداره تسلیم می‌شد که در مقابل آن قند و شکر می‌گرفتند.

اگر آقایان تمام ۵ هزار تن مورد قرارداد را صحیحاً تسلیم و تحویل می‌کردند بهیچوجه از جیره مردم کم و کسر نمی‌شد.»

ب)- آقای ظلی مدیر کل بازرسی دارانی در گزارش شماره ۱۹/ ۸۶۵- ۱۰ دی ماه ۱۳۲۲ صفحه ۲ می‌نویسد: «گندم و جونی که نانواها بابت تأمین کسر مصرف خود از بازار آزاد تهیه کرده و به مصرف نان شهر رسانیده بودند جمعاً بالغ بر ۱۰۳۵ تن می‌شد که جزو تحویلی دو نفر پیمانکار خدیوی و ابراهیمی به حساب آورده و در قبال هر تنی گندم و جو به آن‌ها قند و شکر به میزان مذکور در پیمان می‌دهند منتها در جلسه‌ای که با شرکت استنادار آذربایجان در اداره خواربار تشکیل شده بود مقرر می‌شود که قند و شکری که در قبال گندم و جو طلب نانواها به پیمان کاران داده شده از قرار کیلونی ۷۰ ریال نرخ بازار تسعیر و از بهای آن طلب نانواها پرداخت و بالاخره به همین کیفیت عمل و مطالبات نانواها را به این طریق پرداخت و مقدار گندم و جو مذکور در بالا را که نانواها خریده بودند به حساب تحویلی آقایان خدیوی و بزرگ ابراهیمی می‌آورند»

صورت مجلس ۸ اردیبهشت ۱۳۲۲ (پرونده ردیف ۵) که آن را سرلشگر مقدم و بزرگ ابراهیمی و عبدالله خدیوی امضاء نموده اند حاکی است که نانواها یک تن آرد را به مبلغ ۱۱۷۴ تومان خریده اند و چنانچه ۱۲۰ کیلو قند را از قرار هر کیلو ۷۰ ریال تسعیر کنیم ۸۴۰ تومان می‌شود بنابراین معلوم نیست که نانواها مبلغ ۳۳۴ تومان بقیه را از چه محلی جبران کرده اند و نانواها برای چه

حاضر شده اند از عین قند که در بازار آزاد دو برابر قیمت داشت صرف نظر کنند و برای هر یک کیلو قند ۷۰ ریال دریافت نمایند!!

ج)- آقای کاتوزیان در گزارش شماره ۲۱۵-۱۹/۱۰/۱۳۲۲ صفحه ۱۳ می نویسد: « آقای بزرگ ابراهیمی و همچنین آقای خدیوی موظف بوده اند گندم و جو به انبار تحویل نمایند نه اینکه پول به نانوایان تحویل و قند و شکر دریافت نمایند. بنظر بنده در صورتیکه عمل آقایان در دادگاه صلاحیتدار مطرح شود آقایان پیمانکاران بایستی قند و شکر که در قبایل پول تحویلی به نانوایان از اداره خواربار تحویل گرفته اند مجدداً به اداره خواربار مسترد و پول خود را دریافت نمایند این قسمت کاملاً به صرفه و صلاح دولت است زیرا بهای قند و شکر هر کیلو ۷۰ ریال الی ۸۰ ریال احتساب و به نانوایان پرداخته شده ولی اکنون قند و شکر در بازار کیلویی متجاوز از ۱۸۰ ریال است ... الی آخر»

د)- بنا بر آنچه مذکور شد نانوایان برای خرید جنس به وجه نقد احتیاج نداشتند و بر فرض لزوم پیمانکار می توانست از قسمت ۱۵ ثن قند و شکر که به رسم مساعده گرفته بود به نانوایان بدهد و این کار را در مدت قرارداد که ۱۰۰ روز بود از بابت قند و شکر دریافتی تکرار نماید.

۳- عدم توجه به پیشنهادات بلال کریمی و معصوم شریبانیلو

عقیده سو کمیسیون

«ایراد به اینکه بلال کریمی و معصوم شریبانیلو حاضر بوده اند به کمتر از این مبلغ معامله کنند به جهاتی که ذکر می شود وارد نیست. اولاً بلال کریمی در تحقیقات مورخه ۱۳۲۲/۱۰/۸ هیئت بازرسی اعتراف دارد که بعد از معامله خواربار با ابراهیمی نزد آقای سرلشگر مقدم رفته و پیشنهاد کرده اند که کمتر از ۱۲۰ کیلو و ۹۰ کیلو شکر حاضر است معامله کند بدیهی است پیشنهاد موخر از انجام قرارداد قابل قبول نبوده و بخصوص که آقای بلال کریمی در آخر تحقیقات مزبور اظهار می کند که «هیجده لنگه ذرت به اداره خواربار آورده که بجای جو تحویل دهد ولی اداره از قبول آن خودداری کرده بطوریکه هنوز ذرت های او در اداره است» و این جمله می رساند که مشارالیه به مناسبت مذکور رنجش و کدورتی از رئیس خواربار داشته و نیز آقای شریبانیلو در تحقیقات مورخه ۱۳۲۱/۱۰/۸ تصدیق دارد که برای این معامله پیشنهاد کتبی نداده و روز بعد از امضای قرارداد با ابراهیمی به کمتر از این مقدار حاضر بوده و نیز تلگرافی که به عنوان شکایت کریمی از عدم قبول پیشنهادات او شده رونوشت به نخست وزیر و وزیر خواربار بوده مورخه ۲۲/۸/۲۸ می باشند و حال آنکه پیمان با ابراهیمی در ۱۵ فروردین ۲۲ امضا شده و رسیدگی هایی که برای پیدا کردن پیشنهاد کتبی مشارالیه شده حاکی است که پیشنهاد تحویلی با ۷۵ کیلو در تاریخ ۲۲/۴/۲۶ شماره ۹۶۰۳ به دفتر خواربار داده شده بدیهی است بعد از ۳

ماه از پیمان با ابراهیمی و تحویل شدن جنس و ورود سال جدید و بارندگی تنزل قیمت حاصل شده و نگرانی مرتفع گردیده لهذا نمی توان این اظهارات را که تاریخاً موخر از پیمان ۱۵ فروردین ۲۲ می باشد دلیل سوء نیت در معامله اولی دانست و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که در تاریخ مقدم بر پیمان ابراهیمی کتباً یا شفاهاً با آقای تدین پیشنهاد به کمتر از ۱۲۰ کیلو قند و ۹۰ کیلو شکر داده باشد.»

نظریات اینجانب

قراردادهایی که آقای ابراهیمی با بلال کریمی و ارشد همایون و پرورز و خسرو و مقدم منعقد نموده دلالت دارد که در زمان انعقاد پیمان دیگران حاضر بوده اند کمتر از ۱۲۰ کیلو قند و شکر معامله کنند و عدم اجرای تشریفات مناقصه و تعجیل در انعقاد پیمان موجب خسارت دولت شده و آقای تدین باید جواب دهند که برای چه از تشریفات مناقصه صرف نظر کرده اند؟!

۴- راجع به تحویل غله در خارج از تبریز

عقیده سو کمیسیون

«راجع به تحویل جنس در تبریز و مراغه و اردبیل اشکال اداره بازرسی وارد نیست زیرا وسایل حمل و نقل در انحصار دولت بوده و اشخاص وسیله ای برای حمل و نقل نداشته اند بعلاوه مصرف جنس در مراغه و اردبیل جهت تحویل به نیروی شوروی مورد حاجت بوده و از این حیث ضرری متوجه نبوده است بخصوص که مصرف و مقدار مورد حاجت ۳۳ هزار تُن بوده و معامله سه هزار تُن جبران کسر مصرف در نقاط نامبرده می باشد.»

نظریات اینجانب

پیمان آقای ابراهیمی فقط از نظر تأمین مصرف شهر تبریز منعقد شده بود و آقای تدین وزیر خواربار وقت اطلاع داشت که اگر دولت وسایل نقلیه نداشت خرید جنس در نقاط خارج از شهر هرگز مصرف آن شهر را تأمین نمی نمود. مبادله غله یا قند میزان جیره بندی قند را که آن هم مورد احتیاج عمومی بود کم می کرد و مدارک ذیل حاکی از این معناست:

الف- قهرمانی رئیس اداره غله استان ۳ و ۴ در شماره ۵۶۷۵- ۱۰ خرداد ۱۳۲۲ به آقای ابراهیمی این طور می نویسد: «مقصود از پیمان ۱۴۸۱-۲۲ فروردین ۱۳۲۲ تأمین کسر مصرف نان شهر تبریز بوده نه خرید و نگاهداری جنس در نقاط مرزی مانند بیله سوار و کرمی و مشکین شهر و ارسباران زیرا در این نقاط خود اداره مقداری جنس موجود دارد که فعلاً قادر به حمل نیست و جنس خریداری در نقاط مرزی امروز به درد شهر تبریز نخواهد خورد.»

ب- تصدیق آقای هارطونیان رئیس قند و شکر اداره خواربار مورخ ۸ دی ماه ۱۳۲۲ (ردیف ۱۶ پرونده) راجع به اینکه «آقای ابراهیمی متعهد شده بود

در شهرستان های اردبیل- تبریز- مراغه تحویل دهد که فقط تبریز کسری مصرف داشته و در نقاط باقی (مراغه و اردبیل) اضافه بر مصرف داشتند.»
ج- تلگراف شماره ۱۱۶۳۹-۲۸ خرداد ۱۳۲۲ آقای تدین به خواریار تبریز حاکی است که «با مقامات شوروی در مرکز مذاکره شده آن ها با تحویل گرفتن جواز محصول سال جدید مخالفت ندارند.»

د- در صورتیکه در محل های مزبور پیش از مصرف محلی غله بوده و موقع قرارداد ابراهیمی هم نیروی شوروی احتیاج به غله نداشته و حاضر بوده اند که از محصول آتیه استفاده کنند انعقاد قرارداد برای اینکه جنس را در اردبیل تحویل دهد صرفاً از نظر تأمین منافع اشخاص بوده است بر فرض اینکه دولت برای نیروی شوروی احتیاج به جنس داشت می توانست با حفظ صلاح و صرفه معامله کند کما اینکه در ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۲ اداره غله استان ۳ و ۴ با مرتضوی ۱۵۰۰ تن غله دو سوم گندم و یک سوم جو تحویل اردبیل- مغان- اجارود در قبال ۲۰٪ قند و بقیه بهاء به نرخ دولتی (خرواری ۳۰۰ تومان) وجه نقد معامله نموده است و احتیاج نبود که در ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ با ابراهیمی یک تن گندم را مقابل ۱۲۰ کیلو قند و یک تن جو را در قبال ۹۰ کیلو شکر مبادله کنند و گذشته از اینکه موجب خسارت دولت بشوند از مقدار جیره بندی هم بکاهند.

۵- راجع به خریداری غله توسط خبازان

عقیده سو کمیسیون

« راجع به پولی که مقاطعه کار به خبازها داده است ایراد وارد نیست زیرا اتخاذ این رویه به موجب صورت مجلس کمیسیون خواریار در اداره شهرداری بوده و تفاوتی نمی کرده که مقاطعه کار با پیمانکار جزء معامله نماید و جنس را به دست آن ها تأمین کند یا مستقیماً به اداره بدهد و اداره مجدداً به آن ها تحویل نماید چون در نتیجه محاسبه تفاوتی حاصل نمی شود و مقاطعه کار نیز تأخیری در انجام پیمان ندارد از این حیث ایرادی وارد نیست و اساس این ایراد که در خصوص کیفیت تحویل دادن جنس و تصفیه محاسبه با پیمانکار است ارتباطی با اتهام وزیر وقت که صرفاً موافقت با انعقاد پیمان بوده ندارد و با فرض ورود ایراد دلیل بزهکاری محسوب نمی شود.»

نظریات اینجانب

الف- اگر پیمانکار بواسطه اینکه وسایل نقلیه دست دولت بوده نمی توانست غله را از نقاط خارج شهر به تبریز وارد کند باید معلوم نمود که خبازان با چه وسیله توانسته اند ۱۰۳۵ تن غله را به شهر بیاورند؟

ص ۳۳۸

ب- از انعقاد قرارداد مقصود این نبود که قند و شکر بگیرند و در مقابل از قرار هر کیلو قند و شکر دریافتی ۷۰ و ۸۰ ریال بپردازند و مبلغ مهمی از این کار استفاده کنند بلکه نظر این بود که غله به وسیله سیلو بین خبازان توزیع شود تا دولت بتواند برای کسر پخت آن ها را مسئول قرار دهد اگر خباز کسری آرد مصرف روزانه را تهیه کرده بود چرا مردم به مقداری که معین شده بود نمی توانستند نان تهیه کنند و چرا عده زیادی از نبودن نام مردند؟! ..

۶- راجع به آرد ذرت که پیمانکار از بابت آرد جو تحویل داد

چون موضوع مهم نیست اینجانب در جواب سو کمیسیون خودداری می کنم.

سو کمیسیون در آخر گزارش چنین اظهار عقیده می کند:
«به جهات نامبرده هیچیک از ایرادات مزبور دلالت بر وقوع جرم یا ارتکاب آقای تدین به جرمی که در گزارش منطبق ماده ۲۳۸ قانون مجازات عمومی معرفی گردیده ندارد زیرا ماده مزبور ناظر بر این است که شخص به وسایل نقلیه برای خوردن مال غیر متوسل شود و اقدام به عقد پیمان مزبور به منظور تهیه غله برای مصارف ضروری محل با توجه به اوضاع و احوال محلی و رعایت قیمت هائی که در گواهی نامه شهرداری ملحوظ شده از مصادیق کلاه برداری محسوب نمی شود و چون اقدام وزیر وقت در حدود سایر قوانین و مقررات نیز مستوجب تعقیب و مجازات نیست عقیده منع تعقیب آقای تدین ابراز می شود.»

عقیده اینجانب

بعد از شهریور ۱۳۲۰ جامعه انتظار داشت که به حساب متصدیان امور در ۲۰ سال دوره دیکتاتوری برسند و اوضاع و احوال را تغییر دهند این کار نشد و بر تجری متصدیان امور افزود !!
معاملات غرری اداره غله استان ۳ و ۴ و آقای تدین وزیر خواربار سبب شد که بر حسب اتفاق مردمان صالحی مأمور بازرسی شوند. روزها، هفته ها، ماه ها وقت خود را صرف این کار کنند و کار به مجلس برسد و کمیسیون دادگستری با رأی مخفی خط بطلان روی تمام بکشد!!
در این مملکت که فساد اخلاق رو به ترقی است انصاف اجازه نمی دهد که با عده ای از کارمندان دولت که یک عمر به درستی خدمت کرده و خواسته اند بدون ملاحظه کشف جرم کنند اینطور معامله شود.

بر من مثل روز روشن است که اگر حسن وظیفه شناسی نبود کارمندان مزبور می توانستند خوب استفاده کنند و چیزی که سبب شده است کف نفس کنند و خود را دچار زحمت نمایند همان وظیفه شناسی است که مجلس شورای ملی باید این حس را نکشد و آنرا برای امنیت اجتماعی تشویق کند. از اعضای کمیسیون یکی می گفت که در پرونده چیزی که موجب تعقیب تدین باشد دیده نمی شود چنانچه کار به دیوان کشور ارجاع شود تیرنه می شود و هر گاه اکثریت کمیسیون دارای این عقیده بود چرا برای وزیر حقی قائل شد که قانون آنرا به وزیر نداده و آن «اختیار اعراض از مناقصه» است!! اینجانب از نظر کسالت و ضیق وقت و اینکه گزارشم از این مفصل تر و وقت مجلس زیاد تضییع نشود به همان پرونده ای که مورد مطالعه کمیسیون قرار گرفته است قناعت نمودم و از مطالعه پرونده هائی که اخیراً وزارت دادگستری به مجلس فرستاد و متجاوز از سه هزار برگ است صرف نظر و قناعت نمودم که فقط ۶۲ برگ از پرونده را از بازپرس دیوان کیفر بگیرم و مطالعه کنم. از اکثریت کمیسیون که رأی به منع تعقیب داده اند سنوال می کنم غیر از آنچه در پرونده دیده اند از یک وزیر چه فعلی باید صادر شود تا اینکه بتوانند او را تعقیب کنند و او را مشمول مقررات قانون جزائی نمایند؟ آیا متهمینی که تا کنون در دادگاه جنائی محکوم شده اند همگی اقرار و اعتراف به جرم منتسب بخود نموده اند؟!

گرچه از تغییراتی که وزیر دادگستری (آقای عدل) در دیوان کیفر داد چشم من آب نمی خورد که در آن دیوان اشخاص ناپکار گرفتار مجازات شوند با این حال عرض می کنم که بازرسان وزارت دارائی چون حق نداشتند اشخاص مظنون را احضار و تحقیقات کافی کنند نتوانسته اند از آنچه در نتیجه تحقیقات اداری نوشته اند حقایق را روشن تر کنند. به عقیده این جانب تا مدعی العموم دیوان عالی تمیز دوسیه قضیه را بر طبق ماده ۸ قانون محاکمه وزراء تعقیب نکند و جلسه عمومی دیوان کشور بر طبق موازینی که برای رسیدگی به امور جزائی مقرر است رسیدگی و حکم صادر نکند آقای تدین تیرنه و افکار عمومی قانع نمی شود.

مجلس شورای ملی که باید مروج اخلاق خوب و مشوق نیکوکاران باشد هرگاه گزارش کمیسیون دادگستری را تصویب کند تشویق خائنین و یأس خادمین را فراهم می کند و چنانچه نظریات کارمندان دولت که غیر از وظیفه شناسی نظری نداشته اند مورد توجه نشود کمتر کسی است که در آتیه از منافع شخصی بگذرد و خود را دچار زحمت و خطر کند و محافظه کاری را پیشینه خود نماید. من به نام سعادت جامعه و سلامت وطن از آقایانی که در انجام وظیفه کوشیده اند تشکر می کنم و یقین دارم که در این مجلس کسانی هستند که با من هم عقیده اند و با گزارش کمیسیون مخالفت می کنند و به آن رأی نمی دهند تا این ضرب المثل که فقط «آفتابه دزد را تعقیب می کنند» تکذیب شود و مردم بدانند که مجلس شورای ملی حاضر نیست به هیچ قیمتی اعتماد جامعه را از خود سلب کند و تدین هم هر چه هست دیوان کشور او را معرفی نماید. (نمایندگان- صحیح است)

در جلسه ۲۳ اردیبهشت ۲۴

بیانات دکتر مصدق و فرخ

در جلسه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۲۴ پس از اینکه آقای حکیمی دولت خود را معرفی نمود آقای طباطبائی تجدد پیشنهاد نمود که برنامه دولت مطرح شود. دکتر مصدق با پیشنهاد مزبور مخالفت و بیاناتی نمود که از شماره ۷۲ مذاکرات مجلس صفحه ۲۸۳ نقل می شود:

دکتر مصدق- یک گزارشی ما در مجلس داریم که هر وقت می خواهد مطرح شود یک کار خیری می آید جلوی آنرا می گیرد و آن گزارش کمیسیون دادگستری راجع به آقای تدین است. آن جلسه که خواست مطرح شود قانون انتخابات روی کار آمد و گفتند مملکت با این قانون انتخابات فعلی که هست هیچوقت اصلاح نمی شود قانون انتخابات را مطرح کنیم بلکه انشاءالله مملکت در نتیجه تجدید قانون انتخابات اصلاح شود و ما اینرا یک طوری رد کردیم حالا امروز که فقط چند دقیقه وقت لازم است که گزارش کمیسیون دادگستری در مجلس مطرح و تکلیفش معلوم شود برنامه دولت به میان آمده است. راجع به برنامه دولت معمول این بود که هر وقت داده می شد یک مهلتی به نمایندگان می دادند که آنرا بخوانند و مفادش را بخاطر بسپارند و بعد رویش صحبت کنند (صحیح است) این است که بنده استدعا می کنم آقا این پیشنهاد را پس بگیرند که امروز همان گزارش مربوط به آقای تدین که چند دقیقه بیشتر کار ندارد مطرح شود که بعد از چهار پنج ماه این کار خاتمه پیدا کند و مانعی ندارد که پروگرام چاپ شده و در جلسه دیگر مطرح شود.

پس از مذاکرات گزارش کمیسیون دادگستری مطرح گردید و آقای فرخ بیانات ذیل را نمود:

فرخ- در جلسه پیش در ضمن بیاناتی که آقای نقابت فرمودند دو نسبت به بنده دادند و شاید عرض کنم که دو تهمت به من روا داشتند که من بر طبق ماده ۱۰۹ نظامنامه حق دارم دفاع کنم و عرایض خودم را به عرض آقایان نمایندگان برسانم. یکی اینکه فرمودند بنده راپرتی که از آذربایجان دادم فروزان پیشکار مالیه گفته است که این ها اعداد روی کاغذ است. حقیقت نداشته و غله ای در محل نبوده است و یکی اینکه فرمودند بنده راپرتی به پیشگاه مبارک ملوکانه عرض کرده ام برخلاف حقیقت، که در مقابل به من نشان و حمایل مرحمت شده است. اما راجع به موضوع اول خدمت آقایان عرض می کنم که من پس از مراجعت از آذربایجان هیچگونه گزارشی به پیشگاه ملوکانه شفاهاً یا کتباً عرض نکرده ام زیرا مسئولیت امور مملکت مطابق قوانین مشروطیت با دولت است و مقام سلطنت هم از من استعلامی نفرمودند تا بنده چیزی عرض کنم. گزارشی را هم که من به دولت تقدیم کردم متکی بر راپرت روسای مالیه بوده است مثل

راپرتی که به مجلس تقدیم کردم. مثلاً رئیس دارائی مراغه می نویسد موجودی من ۴۸۰۰ تَن، اردبیل می نویسد ۸۷۰۰ تَن، تبریز می نویسد ۱۹۹۵۷ تَن و من عین آن گزارشات را ضمیمه راپرت خود کردم و خیلی تعجب می کنم یک مأموری مثل آقای فروزان که از مأمورین خیلی باهوش و مدیر و مجرب وزارت مالیه است یک همچو گزارشی داده باشد!!!... اتفاقاً دیروز یکی از نمایندگان محترم کاغذ آقای فروزان را به بنده دادند برای اینکه در روزنامه رسمی درج بشود و حالا هم از آقای هاشمی تقاضا می کنم که عین آنرا در روزنامه رسمی کشور درج کنند. می نویسند: برای رفع اشتباه آقای نقابت، من همچو گزارشی که راپرت آقای فرخ اعداد روی کاغذ است نداده ام و من تقاضا کردم که حوالات به مرور داده شود که بتوان پرداخت (نقابت- عین آنرا قرانت بفرمائید) رفع اشتباه از آقای نقابت نماینده محترم مجلس. «... در جلسه سه شنبه اخیر مجلس که دامنه مذاکرات به موضوع غله آذربایجان در سال ۱۳۲۱ کشیده شده از طرف آقای نقابت اینطور عنوان شده بود که بعد از مراجعت جناب آقای فرخ وزیر خواربار وقت از مسافرت تبریز اینجانب به مناسبت مأموریت آذربایجان گزارشی به تهران داده و ارقام قلمدادی معظم له را تکذیب کرده ام اکنون من باب بیان حقیقت لازم دیدم توضیح دهم که اولاً گزارش اینجانب به عنوان خود آقای فرخ وزیر وقت بوده نه مقام دیگری و ثانیاً مبنای آن گزارش اساساً قبول یا رد مقدار جنس جمعی آذربایجان نبوده بلکه منظور این بود که چون قسمت مهم از غله جمعی محل تدریجاً به حیظه وصول در می آید ناگزیر می بایستی حوالات قابل تحویل به نمایندگی بازرگانی شوروی یا جهت حمل به تهران نیز بتدریج و به تناسب جنس متمرکز در انبار تبریز صادر می شد تا ادارات محل دفعتاً در فشار صاحبان حواله قراب بگیرند و آنچه به خاطر دارم چون پیشنهاد اینجانب معقول و منطقی بود مورد تصویب وزارتخانه واقع و مقرر گردیده حواله جات محل به تفاریق صادر شود. - علی اصغر فروزان»

بنابراین معلوم شد که بنده راپرتی بر خلاف حقیقت عرض نکرده ام. اما راجع به حمایل و نشان فرمودند اینجا حسن و حسین دختران مغاویه است اولاً بنده از مسافرت آذربایجان که برگشتم به بنده نشان و حمایلی مرحمت نشد ولی بنده وقتی که از مسافرت کرمان مراجعت کردم برای اینکه یک تشویقی از بنده شده باشد برای خدماتی که در کرمان انجام داده ام و نمایندگان کرمان البته بهتر می دانند به این جهت تصویب شد که تشویق از من بشود و نشان و حمایل مرحمت بشود در عید غدیر مرحمت شد ولی من از آقای نقابت انتظار داشتم که با سوابقی که پدر ایشان با بنده داشت در این موضوع دقت می کردند و آنوقت یک نسبتی به بنده می دادند که شاید خودشان هم خیلی به او معتقد نبودند. چنانکه من خودم همین کار را کردم نسبت به ایشان خیلی چیزها به بنده گفتند. ولی بنده تکذیب کردم مثلاً از دیوان کبیر به بنده گفتند که ایشان آقا بزرگ ابراهیمی را در منزل خودشان مخفی کرده اند و ما نمی توانیم ایشان را استنطاق کنیم ولی من این موضوع را تکذیب کردم و گفتم دروغ است آقای نقابت اشرف از این است که مرتکب چنین عملی بشود. انتظار داشتم که ایشان هم مطالعه کرده باشند اما راجع به اصل موضوع که فرمودند و به اصطلاح ضعف گزارش بنده را گرفته

اند روی اعداد که ۱۹۹۵۷ تن غله که نصف آنرا به روس ها دادند و بقیه را هم دادند به تهران و دیگر چیزی نبوده است این را توجه نفرمودند که این غله ای را که صورت می دهند در انبارهای هر شهری است در هر شهری هم چند نفر معین می شوند برای نظارت آن ها و در تبریز هم مأمور بود و آنچه که به شوروی داده می شد جو بود و آنهم از محل دیگر. حالا بنده تصور می کنم و قبول می کنم که فرمایش آقای نقابت صحیح است و گزارش هائی که ما دادیم واقعاً عدد روی کاغذ بود. استدعا دارم آقایان نمایندگان در این موضوع یک توجه مختصری بفرمایند.

آقای فریور استدعا می کنم توجه کنید. در آخر آذر ماه بنده از آذربایجان آمدم و تا سر خرمین ۹ ماه فاصله بوده است و مطابق صورت دقیق ماهی ۳۴۲۰ تن مصرف شهرهای آذربایجان بود که در ۹ ماه تقریباً ۳۰ هزار تن می شود و ۲۰ هزار تن هم به شوروی ها باید بدهند این می شود ۵۰ هزار تن و آقایان می دانند که از قفقاز هم غله نیامد و ترکیه هم چیزی به ما نداد و از عراق هم نیامد و تهران هم که غله نداشت پس معلوم شد که این ۵۰ هزار تن در آذربایجان بود از آسمان هم که غله نمی ریزد.

ما چه می گوئیم؟ ما می گوئیم که این ۵۰ هزار تن باید مطابق نرخ دولت یعنی تنی ۳۰۰ تومان گرفته شده باشد ولی محتکرین نداده اند و دولت باید از آن ها گرفته باشد ولی مأمورین بر خلاف قانون منع احتکار و بر خلاف قانون با محتکرین تبانی کرده اند و انقلاب مصنوعی ایجاد کرده اند برای اینکه ۳۰۰ تومان را ۱۳۴۰ تومان به خزانه دولت تحمیل کنند. ما چه می گوئیم؟ می گوئیم تبانی مأمورین دولت با محتکرین بر خلاف قانون منع احتکار و وارد کردن زیان به خزانه دولت این قابل رسیدگی است و بر طبق قانون کیفر عمومی قابل جرم است آقایان می گویند قابل رسیدگی نیست. مجلس قضاوت خواهد کرد. اگر قابل رسیدگی بود که رسیدگی می شود چون به عقیده ما قابل رسیدگی است.

بنده تصدیق دارم که آقای نقابت یکی از نمایندگان محترم و از وکلای مبرز دادگستری هستند ولی یقین دارم گاهی هم مولوی خوانده اند مولوی می گوید:

ای ضیاءالحق حسام الدین و دل کی توان اندود خورشیدی پگل
به عقیده بنده تبانی مأمورین دولت با محتکرین اظهرمن الشمس و خورشید را با گل اندود کردن است این قضیه واضح و روشن و محقق است ولی در خاتمه یک پیشنهادی دارم و آن این است که در موضوع آقای تدین چندین جلسه مذاکرات در مجلس شده است و گاهی هم یک تشنجاتی ایجاد شده است به عقیده بنده با اندازه کافی مذاکرات شده است خوب است به این موضوع خاتمه بدهیم و رأی گرفته شود (صحیح است) چون آقایان آنچه باید فهمیده اند و قضیه کاملاً روشن شده است و باصطلاح پنبه موضوع زده شده است و قضیه واضح است. به عقیده بنده بهتر این است که رأی بگیریم و به این موضوع خاتمه بدهیم که بیش از این وقت مجلس گرفته نشود. (صحیح است)

رئیس- آقای دکتر مصدق

یک نفر از نمایندگان- دو نفر مخالف پشت سر هم نمی شود صحبت کنند.

رئیس- چون آقای فرخ به عنوان ماده ۱۰۹ برای رفع آن نسبتی که به ایشان داده شده بود اجازه خواسته بودند مطابق نظامنامه بنده به ایشان اجازه دادم.

نقابت- بنده هم به عنوان مخبر کمیسیون اجازه می خواهم.

رئیس- آقای دکتر مصدق

دکتر مصدق- آن هائی که گزارش مرا در خصوص پرونده آقای تدین در روزنامه رسمی شماره ۲۶/۴۸ فروردین و بعضی از جراید خوانده اند می دانند که طبق دستور ویویان مستشار آمریکایی مقرر بوده آقای آذرنیا رئیس دارائی مراغه کالای انحصاری را با غله مبادله کند و در ۲۰ اسفند ۱۳۲۱ به قادر مقدم و ابراهیم و اسحق و صالح عزیزی در مقابل یک تن گندم را ۲۴۰ تومان نقد و مقداری کالا به قیمت بازار آزاد داده که یک تن گندم برای دولت ۶۳۱ تومان تمام شده است.

و با اینکه مطابق اظهارات آقای فرخ نماینده محترم و ورقه رسمی که در جلسه ۱۸ اردیبهشت ارائه فرمودند دولت در نقاط مختلفه آذربایجان غله داشت و احتیاج به خرید نداشت. در ۲۴ اسفند در تبریز بلوئی راه انداختند که نتیجه آن این شد که ۷ روز بعد از معاملات دارائی مراغه ویویان قراردادی با آقای خدیوی منعقد کند و ۱۵۰۰ تن گندم و ۵۰۰ تن جو را در مقابل هر یک تن گندم ۱۲۰ و یک تن جو ۹۰ کیلو قند و شکر تحویل دهد. قند و شکر را که به حداقل قیمت بازار یعنی هر کیلو ۱۲ تومان حساب کنیم قیمت یک تن گندم ۱۴۴۰ تومان می شود و در هر تن ۸۰۹ تومان بیش از این معامله دارائی مراغه شده و متجاوز از یک میلیون تومان ضرر دولت است. مردم می گویند اگر ویویان در این کار نفعی نداشت قرارداد را امضاء نمی کرد و اگر مجبور بود حکم سرلشگر مقدم را اجرا کند وقتی که تهران آمد خسارت دولت را به دکتر میلیسپو رئیس مافوق خود گزارش می کرد.

آقای تدین هم که به دعوت آقای سرلشگر مقدم وارد تبریز شدند اعتراض نمودند و در تاریخ ۲۲ فروردین ۱۳۲۲ یعنی ۲۵ روز بعد از انعقاد قرارداد خدیوی خود ایشان با آقای بزرگ ابراهیمی پیمانی برای مقدار ۳ هزار تن و با شرایط بدتری بستند. در موقع انعقاد پیمان با آقای خدیوی ۲۰ تن قند و شکر به رسم مساعده داده شده بود که در بازار آزاد بفروشد و قیمت آن را برای خرید غله مورد پیمان بکار برد ولی به آقای ابراهیمی اضافه از این مقدار مبلغ ۱۵۰ هزار تومان هم به رسم مساعده همان روز انعقاد پیمان وجه نقد دادند که معلوم نیست این وجه را برای چه پرداختند؟ من با عقیده آقای نقابت که نظریه مجلس شورای ملی قضائی است نمی توانم موافقت کنم زیرا طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی: « مجلس شورای ملی یا مجلس سنا تقصیر وزراء را در محضر دیوان خانه تمیز عنوان خواهند کرد.» و عنوان غیر از قضاوت است و اصل ۷۵ قانون مزبور که می گوید: « دیوان خانه تمیز در هیچ محاکمه ابتدائاً رسیدگی نمی کند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد» می رساند که مجلس شورای ملی در درجه اول هم نمی تواند قضاوت کند و مجلس شورای ملی را در این مورد می توان به «شامبرداکوزاسیون» تشبیه کرد

پس وظیفه مجلس این است اگر اتهام وارد نیست تعقیب وزیر را اجازه ندهد و اگر وارد است اجازه دهد که طبق ماده ۸ قانون محاکمه وزراء مدعی العموم دیوان تمیز قضیه را تعقیب کند و همچنین با نظر ایشان که آقای تدین از ماده واحده ۲۴ خرداد ۱۳۲۱ می توانستند استفاده کنند مخالفم و ماده مزبور را عیناً نقل می کنم تا معلوم شود که ماده مزبور متضمن هر اختیاری است که فرض شود مجری آن «دولت» است. اینک عین ماده: «مجلس شورای ملی برای خرید و جمع آوری مازاد غله و سایر مواد خواربار و تأمین وسائل نقلیه به منظور تهیه ارزاق عمومی از تاریخ تصویب این قانون تا آخر مهر ماه ۱۳۲۲ به دولت اجازه می دهد برای مواردی که در قانون احتکار و آیین نامه آن پیش بینی نشده است هر اقدامی که لازم بدانند به موقع اجرا بگذارند کیفرهای ضروری نیز در این باب (در حدود کیفرهای مقرر در قانون احتکار) از طرف دولت اعلام و اجرا خواهد گردید» و آقایان محترم ملاحظه می فرمائید که مجلس هر اختیاری در این ماده هست به دولت داده است نه به وزیر و چنانچه نظر مقنن این بود که شخص وزیر هم از آن استفاده کند فعل را شخص سیم جمع نمی آورد و بجای بدانند و بگذارند، بدانند و بگذارند می گفت اگر از این اختیارات وزیر دارانی بدون تصویب نامه دولت می توانست استفاده کند وقتی که خواربار به وزارت دارانی انتقال یافت رئیس کل دارانی هم این حق را پیدا می کرد و لازم نبود که مقنن ماده ۲ قانون سیزده اردیبهشت را وضع کند و به موجب آن به دکتر میلیسپو اینحق را بدهد. من با گزارش مبسوطی که تقدیم مجلس نموده ام زانم می دانم پیش از این توضیح دهم و وقت مجلس را تضییع کنم فقط عرض می کنم که طبق اصل ۸ متمم قانون اساسی «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوقند» و قانون مزبور در اصل ۱۲ و ۹۶ و ۷۵ نمایندگان مجلس و وزراء را از این حکم کلی استثناء نموده و علت این است که آن ها بتوانند با نهایت اطمینان و پشت گرمی و بدون ملاحظه انجام وظیفه کنند و الا لزوم نداشت که این دو گروه را از حکم کلی مستثنی کند و برای آن ها قائل به حقی شود که سایر افراد مملکت آنرا ندارند. بنابراین مادام که مجلس شورای ملی از نمایندگان مجلس سلب مصونیت نکرده و یا اجازه نداده است که وزیری را تعقیب کنند احدی نمی تواند متعرض نمایندگان مجلس و یا وزیر شاغل مقام و یا منفصل بشود بدیهی است که مجلس هم از این حق نباید سوء استفاده کند و از محاکمه اشخاص خلاف کار جلوگیری نماید و آن ها را در پناه خود حفظ کند.

هر کس که پرونده ای را مطالعه کرد تشخیص می دهد که تقاضای اجازه تعقیب آلوده بن غرض هست و یا نیست چنانچه از مطالعه پرونده معلوم شود که نسبت به نماینده و یا وزیر می خواهند اعمال غرض کنند مثل اینکه تقاضای سلب مصونیت نمایندگان دوره دیکتاتوری اغلب از این نظر بوده است البته مجلس نباید اجازه دهد ولی اگر پرونده بر خلاف این نظریه بوده یعنی از مجلس اجازه بخواهند که وزیر خلاف کاری را تعقیب و قضیه را روشن کنند و دیوان کشور که یگانه محکمه صالحه است به موضوع رسیدگی و قضاوت کنند خصوصاً اینکه کمیسیون عرایض هم موافقت کرده باشد دیگر چه باعث است که مجلس چندین جلسه وقت خود را صرف گزارشی کند که بر خلاف مصالح

مملکت است. می گویند روزی که گزارش سو کمیسیون مطرح شده از ۱۸ نفر اعضای کمیسیون دادگستری ۱۱ نفر در جلسه بیشتر نبوده اند. و گزارش مزبور با رأی مخفی و اکثریت ۶ نفر از حضار تصویب شد و معلوم نیست کی موافق و کی مخالف بوده است و جای تأسف است که در یک کار مهمی که جنبه قضائی داشته نمایندگان مخالف بواسطه محافظه کاری با رأی مخفی مخالفت نکنند و چه خوب است که آقایان مخالفین خود را معرفی کنند تا معلوم شود که با گزارش سو کمیسیون کی ها موافق بوده اند.

من تا زمانی که عضو مجلسم راضی نمی شوم مجلس کاری کند که موجب سوء شهرت آن بشود. مجلس باید خود را طوری معرفی کند که نتوانند بگویند سرچشمه فساد اخلاق خود مجلس است. مجلس شورای ملی باید محبوب جامعه باشد و مردم آنرا کعبه آمال خود بدانند.

من یقین دارم که اگر مجلس اجازه تعقیب داد، دادستان از آقای تدین مطالب ذیل را سنوال می کند:

۱- آقای سرلشکر مقدم برای چه کار ایشان را به تبریز دعوت کرده اند؟
۲- چرا به قرارداد خدیوی که بدون رعایت مقررات مناقصه منعقد شده بود اعتراضی نمودند؟

۳- چرا خودشان با آقای بزرگ ابراهیمی پیمانی با شرایط بدتر از پیمان خدیوی و بدون اجرای مقررات مناقصه بستند؟

۴- اگر سه هزار تن غله برای ارزاق شهر لازم بود چرا فروشنده را فقط در تأدیه ۱۵۰۰ تن ملزم نمودند و او را مخیر نمودند که ۱۵۰۰ تن دیگر را اگر برای او صرفه نداشت تحویل ندهند؟

۵- چرا چنین اختیاری برای دولت قائل نشدند که ۱۵۰۰ تن باقی را به قیمت ارزانتر تهیه کند؟!

۶- علت اینکه فروشنده را به دولت ترجیح داده اند چه بوده است؟

۷- چرا از پیمانکار سند رسمی و ضامن اجرا نگرفته اند که پیمانکاران بجای اینکه غله تحویل دهند با نانوایان تباری کنند و معادل ۳۴۴۶ خروار قبض نانوایان بدهند و آقای مجیدزاده قبوض را قبول نکند و به موجب حکم گرافورد مجبور شود محاسبه را تقریق کند و از پیمانکاران سند رسمی بگیرد که اگر دولت به تقریق محاسبه اعتراضی نمود از عهده برآیند؟!

۸- چون دولت در تبریز به غله احتیاج داشت چرا محل تحویل جنس را منحصرأ شهر مزبور قرار نداده اند و پیمانکار را مخیر نمودند در نقاطی که دولت جنس داشت و وسائل نقلیه نداشت غله را تحویل دهد؟

۹- اگر نانوا جنس خریده بود چطور حاضر شد که قند و شکر را پیمانکاران بگیرند و در بازار آزاد در حدود هر کیلو ۱۸۰ ریال بفروشند و بعد به نانوا قیمت آنرا از قرار هر کیلو ۷۰ ریال تأدیه نمایند؟

۱۰- اگر نانوا به مردم نان داده بود چرا عده زیادی از گرسنگی تلف شدند؟

بدیهی است که دادستان دیوان کشور چک آقای ابراهیمی را از بانک خواهند خواست و از گیرنده وجه تحقیق می کنند که ۱۵۰ هزار تومان را که روز انعقاد پیمان از بانک گرفته به کی داده و به چه مصرف رسانیده است و

همچنین از شوهر تحقیق می کنند که فالی سنگین قیمت را از کجا حمل و در کجا تحویل داده است؟!

از عهده ما نمایندگان که در جلسات رسمی سر وقت حاضر نمی شویم و پس از حضور هم جلسه را به کرات از رسمیت می اندازیم و ناطق را پشت میز خطابه حیران می کنیم و تشکیلاتی برای تحقیقات لازمه در اختیار نداریم این کار ساخته نیست وظیفه دادستان است که بوسیله بازرسان خود تحقیقات لازمه در اطراف قضیه نموده و پرونده را تکمیل نمایند. (نمایندگان - صحیح است)

اگر جواب آقای تدین دیوان کشور را قانع نمود تبرئه خواهند شد و حکمی که در برانت ایشان تمام اعضای دیوان مزبور را رأی علنی صادر کنند از قراری که جمعی از اعضای کمیسیون دادگستری با رأی مخفی در منع تعقیب ایشان صادر کرده اند مؤثر تر است (صحیح است) و چنانچه آقای تدین دیوان کشور را قانع نکرد محکوم می شوند و من تصور می کنم که برای این کار لازم باشد که قبض رسمی ارائه نمایند (صحیح است)

بعد از هفت ماه معوق ماندن پرونده

پس از این نطق عده دیگری از نمایندگان به عنوان مخالف و موافق صحبت نموده که صحبت نتیجه نبخشید بقیه مذاکرات به جلسه بعد موکول گردید در جلسه بعد هم بواسطه مخالفت عده ای از نمایندگان گزارش کمیسیون دادگستری مطرح نشد و قریب هفت ماه پلاتعقیب ماند و باز دکتر مصدق در جلسه هیجدهم آذر ۱۳۲۴ در این باب نطقی نمود که از مذاکرات مجلس شماره ۲۳۴ صفحه ۴۸۰ ستون سوم نقل می شود.

دکتر مصدق- از ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۳ این اعلام جرم رفته است به دیوان کشور. دیوان کشور به چه علت در این کار رسیدگی نکرده به این علت که تدین در مجلس اعلام جرائم دیگری هم دارد هر وقت که از مجلس مراجعه شد آنوقت این اعلام جرم موجود را با آن اعلام جرانی که از مجلس می آید رسیدگی می کنیم. ملاحظه بفرمائید و ببینید دیوان عالی کشور چه منطقی برای ما اقامه می کند وقتی دیوان کشور همچو منطقی برای ما ذکر کند از محاکم دیگر چه انتظاری داشته باشیم. وحدت محاکمه مال وقتی است که چند نفر یک جرم مرتکب شده باشند. مثلاً چند نفر زده باشند یکی کسی را کشته باشند در این جا وحدت محاکمه واجب است و وحدت محاکمه که در یک مورد واجب نیست و ممکن است که بشود آن وقتی است که چند جرم را چند نفر کرده باشند که بهمیدیگر ارتباط داشته باشد. مثلاً فرض بفرمائید که در زندان به محبوس یکی کسی اسلحه بدهد این خودش جرم مخصوصی است از زندان این شخص محبوس را کسی فراری بدهد این جرم دوم است از زندان که فرار کرد، یک کسی محبوس را نگاهداری یا مخفی بکند اخفای این محبوس می شود جرم سوم. و وقتی بخواهند در محاکمه به این جرائم متعدده که تا یک اندازه بهم مربوط است رسیدگی بکنند ممکن است محکمه بگوید که در این جا ما وحدت

محاکمه قائل می شویم تا تمام این محاکمه در یک جا بشود و این اشکالی ندارد اما اعلام جرم انتخابات بندرعباس چه دخلی به دوسیه یا اعلام جرم نسبت به غلات آذربایجان دارد که تدین در آنجا معامله نموده است. بعضی ها در همین مجلس می گویند که تدین را اگر ما بفرستیم برود به دادگستری آنجا تیرنه می شود بسیار خوب از چه نظر تیرنه می شود مگر خرجی بکند که تیرنه شود و الا ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی می گوید: « هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی و اشخاصی که عهده دار خرید و فروش یا ساختن چیزی یا امر به ساختن آن برای دولت بوده اند بواسطه تدلیس در خرید یا فروش یا در تعیین مقدار یا صفت آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کرده باشند که موجب ضرر دولت باشد علاوه بر استرداد آنچه تحصیل کرده به تأدیه غرامتی معادل نصف آن محکوم خواهند شد و اگر مستخدم دولت باشند بعلاوه مجازات فوق از یک تا ۷ سال از خدمت دولت منفصل خواهند گشت.» پس اگر تدین برود در محکمه به موجب این قانون محکوم می شود. برای کار تدین در جلو این مجلس خونریزی شد ملت بجوش آمد، بخروش آمده و این کار تدین هنوز در این مجلس مانده است و هیچیک از این نمایندگان نمی توانند یک دلیلی بیاورند که چرا این کار تدین در این مجلس مانده است آنوقت می خواهید انتظار داشته باشید که این ملت ما وکلاء را بخواهند والله بخدا و به وحدانیت حق این ملت از ما وکلاء بیزارند (صحیح است).

تأثیر گفتار حق یا نتیجه مساعی نماینده اول تهران

این نطق باز بلانتيجه ماند و مجلس هیچ تصمیمی برای خاتمه کار این پرونده اتخاذ ننمود و فقط در جلسه یازدهم دی ماه ۱۳۲۴ قبل از دستور دکتر مصدق نطقی ایراد نمود که بسیار مؤثر واقع شد و توانست آنرا وارد دستور کند و نتیجه ای که می خواست بگیرد اینک نطق نماینده اول تهران و جریان امر از مذاکرات مجلس شماره ۲۰۶ صفحه ۹۶۱ ستون سوم نقل می شود:

دکتر مصدق- راجع به اعلام جرمی که دولت بر علیه آقای تدین نموده است نظریات خود را در گزارش مفصلی که تقدیم شده به عرض آقایان نمایندگان محترم رسانیده ام و اکنون بطور خلاصه عرض می کنم که عمل ایشان منطبق با ماده ۱۵۳ به عنوان مجرمیت و ماده ۲۳۸ و ۲۸ راجع به کلاهبرداری و معاونت به مجرم و مشمول قانون مجازات عمومی است. اعتراض من به کمیسیون این است که در اردیبهشت ۱۳۲۳ پنج فقره اعلام جرم بر علیه آقای سهیلی داده شده که ۱۸ ماه است در کمیسیون مدفون شده است و هر وقت من در مجلس اظهار کرده ام گرفتار یکی از روزنامه های اجیر سهیلی شده ام چون تیرنه آقای تدین سبب شد که من در مجلس اعتراض کنم عده زیادی از نمایندگان که برای انتخاب خود مرهون سهیلی هستند و بعضی ها هم به جهات دیگر تصور می کنند اگر او را تیرنه کنند چون اعلام جرم یکی نیست و ۵ فقره هست بکلی مفتضح شوند پس بهتر آن است که کمیسیون دادگستری سکوت

اختیار کند تا دوره تمام شود و انصافاً نقشه خود را در انتخاب اعضای کمیسیون بسیار خوب اجرا کرده اند زیرا اکنون ۱۸ ماه است که کمیسیون ساکت است و هر وقت هم که یکی از نمایندگان اعتراض کرده به ریش اعتراض کننده خندیده اند چنانچه این دو ماه هم گذشت مرور زمان متهمین را تبرئه خواهد نمود. خلاصه اینکه حمایت از خلافکاران را به انجام وظیفه ترجیح داده اند!!..

من برای ضبط در تاریخ امروز هیئت رئیسه کمیسیون را که عبارت است از آقای بهبهانی رئیس که بواسطه کسالت حضور ندارند- آقای دکتر عبده مخبر- آقای دکتر کیان نایب رئیس- آقای فولادوند منشی به جامعه معرفی می کنم و امیدوارم که این آقایان خصوصاً آن دو نفر که دکتر در علم حقوق اند راضی نشوند حقوق جامعه بیش از این پایمال شود و آقای فولادوند که در یکی از جلسات گذشته از اعتراض من به کار کمیسیون دادگستری بسیار متأثر شدند اگر برای عدم انجام وظیفه و اجرا نشدن ماده ۶ قانون محاکمه وزراء که هیچ اعلام جرمی طبق ماده مزبور نباید بیش از یک ماه در کمیسیون بماند دلایلی دارند اظهار فرمایند.

عقرب این دوره خاتمه پیدا می کند و این بدنامی برای تمام نمایندگان در تاریخ پارلمانی ایران می ماند چون همه نمی دانند که در این دوره چه اشخاصی عضو کمیسیون دادگستری بوده از بین اعضاء کمیسیون کدام یک از خلافکاران حمایت می نمایند. امیدوارم که مردم خوب قضاوت کنند و صالح را از طالح تمیز دهند.

من از آقایانی که مایلند اتهام آقای تدین در دیوان کشور رسیدگی شده و حقایق به جامعه معلوم شود درخواست می کنم که به گزارش کمیسیون دادگستری که آقای تدین را تبرئه نموده است ورقه آبی بدهند و پیشنهاد می کنم که لایحه کمیسیون دادگستری که در مجلس قرائت شده و راپرت مفصل آن هم در مجلس به عرض آقایان رسیده در این ساعت قبل از اینکه وارد سایر نواح بشویم چون فقط یک رأی می خواهد رأی بدهند و بیش از این مردم را به این مجلس بدبین نکنند به جهت اینکه مدتی است که این قضیه تدین در این مجلس آمده و رفته و تقریباً می خواهم عرض کنم که ده ساعت تمام شاید وقت مجلس شورای ملی را گرفته (جمعی از نمایندگان- رأی بگیرند) امروز اگر این کار ناتمام بماند بنده گمان می کنم دیگر خواهد ماند برای آخر دوره و آخر دوره هم که این کار دیگر نخواهد گذشت و یک بدنامی بزرگی برای این دوره چهاردهم خواهد گذاشت. از آقایان خواهش می کنم اگر بخواهند به عرایض من جواب بدهند بگذارند اول رأی گرفته شود چون این قضیه دو سه دقیقه بیشتر وقت نمی خواهد.

جمعی از نمایندگان- رأی - رأی

بعضی از نمایندگان- قرائت بشود.

دکتر مصدق- قرائت بکنند مانعی ندارد غرض بنده این است که دیگر بیش از این شایسته شأن مجلس نیست.

قرانت گزارش کمیسیون دادگستری دائر به منع تعقیب آقای تدین و اخذ رأی و عدم تصویب آن

نایب رئیس- آقای اردلان پیشنهاد کرده بودند وارد دستور بشویم (جمعی از نمایندگان- رأی - رأی) آقای وزیر دارائی
وزیر دارائی- (آقای هژیر) - بنده می خواستم استدعا کنم که بر حسب پیشنهاد آقای دکتر مصدق برای اینکه قطع نکرده باشم فرمایش ایشان را اگر مجلس شورای ملی می خواهند این رأی را بدهند عرضی ندارم رأی بدهند بعد مختصر توضیحی هم بنده دارم.
نایب رئیس- چند نفر از آقایان هم اجازه خواسته اند (جمعی از نمایندگان- رأی رأی)

پوررضا- بنده اخطار نظامنامه ای دارم.

نایب رئیس- بفرمائید

پوررضا- اگر بخواهید به گزارش کمیسیون دادگستری رأی بگیرید اغلب آقایان گزارش را فراموش کرده اند خوب است گزارش اول خوانده شود بعد رأی بگیرند (نمایندگان- صحیح است)
نایب رئیس- توجه کنید گزار کمیسیون خوانده شود.
(گزارش کمیسیون دادگستری بوسیله آقای هاشمی (منشی) به شرح زیر قرائت شد.)

گزارش کمیسیون دادگستری مورخ ۲۳/۲/۶- کمیسیون دادگستری پرونده اعلام جرم نسبت به آقای سید محمد تدین وزیر سابق خواربار را در موضوع خواربار آذربایجان تحت شور و رسیدگی قرار داده پس از چند جلسه مطالعه و مشاوره در پرونده چون رسیدگی کامل و دقیق در جلسه کمیسیون بواسطه تراکم اوراق پرونده مزبور مشکل بنظر می رسید لذا مقرر شد سو کمیسیونی برای رسیدگی به این امر انتخاب شود که به پرونده امر و کلیه اوراق آن رسیدگی خلاصه پرونده و نظریه خود را به کمیسیون تسلیم نمایند.

سو کمیسیون پرونده مزبور را تحت شور و رسیدگی قرار داده در نتیجه گزارش خود را داور بر عدم وقوع جرمی از طرف آقای تدین و منع تعقیب ایشان به شرح پیوست به کمیسیون تسلیم نمودند.

کمیسیون در جلسه پنجم مهر ماه ۱۳۲۳ گزارش مزبور را قرائت و پس از مذاکرات لازمه در اطراف قضیه و توضیحات اعضاء سو کمیسیون بالاخره به گزارش پیوست و منع تعقیب آقای سید محمد تدین رأی گرفته به اکثریت تصویب و علیهذا گزارش آن را برای تصویب مجلس شورای ملی تقدیم می دارد. مخبر کمیسیون قوانین دادگستری- نبوی

(بعضی از نمایندگان - رأی رأی اعلام رأی بفرمائید)

نایب رئیس- چون مذاکرات کافی شده است دو پیشنهاد رسیده است یکی راجع به اخذ رأی با ورقه یکی هم راجع به رأی مخفی. رأی مخفی را هم می خوانند که ببینند وارد است یا نه؟ (بعضی از نمایندگان - رأی علنی با ورقه بگیرد آقا) (عده ای از نمایندگان- رأی مخفی بگیرد) راجع به رأی مخفی باید

دید امضا ۱۵ نفر هست یا نه پیشنهاد و امضاء ها را بخوانید. به شرح زیر قرائت شد:

امضاء کنندگان پیشنهاد می کنیم راجع به پرونده آقای تدین با مهره سیاه و سفید رأی مخفی گرفته شود. امضاءها: تهرانچی- شریعت زاده- نمازی (بعضی از نمایندگان - آقا آقای نمازی نیستند) (هاشمی- بنده هم می دانم نیستند استعفا کرده اند) دکتر طاهری- تجدد. (بعضی از نمایندگان - از نو از اول بخوانید) نایب رئیس- آقای هاشمی از اول بخوانید.

(مجدداً به شرح زیر قرائت شد)

تهرانچی- شریعت زاده- نمازی (بعضی از نمایندگان- آقای نمازی که نیستند)

نایب رئیس- اسم آقای نمازی را نخوانید. از اول با شماره بخوانید (به شرح زیر قرائت شد)

۱- تهرانچی ۲- شریعت زاده ۳- دکتر طاهری ۴- تجدد ۵- ذوالقدر ۶- مخبر فرهمند ۷- امیر تیمور ۸- یمین اسفندیاری ۹- مجد ۱۰- مجد ضیائی ۱۱- تهرانی (بعضی از نمایندگان - ایشان هم نیستند) ۱۲- محیط ۱۳- فرهودی ۱۴- پوررضا ۱۵- روحی (بعضی از نمایندگان - کافی نیست)

نایب رئیس- آقای شریعت زاده نظری دارید؟ بفرمائید (هاشمی - آقای منصف هم امضاء فرموده اند) (یکی از نمایندگان - آقای محیط هم امضاء کرده اند) (هاشمی- آقای محیط را خواندم)

شریعت زاده- استفسار می کنم این تقاضای رأی مخفی کی تقدیم شده است؟ (بعضی از نمایندگان - مال خیلی پیش است) پس بنابراین بنده مسترد می دارم امضای خودم را.

تهرانچی- بنده هم مسترد می دارم.

نایب رئیس- پس کافی نیست رأی با ورقه گرفته می شود.

حاذقی- اجازه می فرمائید توضیحی دارم عرض کنم؟

نایب رئیس- مورد صحبت نیست فقط باید رأی گرفته شود. پیشنهاد دیگر راجع به رأی با ورقه خوانده می شود (پیشنهاد به شرح زیر بوسیله آقای هاشمی (منشی) قرائت شد)

چون مذاکرات راجع به آقای تدین در مجلس شورای ملی خاتمه یافته امضاء کنندگان پیشنهاد می نمایم که نسبت به گزارش مزبور با ورقه اخذ رأی شود. دکتر مصدق- فرمند- صدر قاضی- مهندس فریور- مظفرزاده- فرخ چند نفر از نمایندگان- آقای فرخ نیستند

نایب رئیس- خوب پنج نفر از آقایان هستند اجازه بفرمائید بنده نظرم را عرض کنم که رفع هر اشتباهی بشود. مطابق پیشنهادی که شده است پنج نفر تقاضا کرده اند باید رأی با ورقه گرفته شود (صحیح است) توجه بفرمائید بنده خواستم توضیح عرض کنم که چون خبر مال یک سال و خورده ای پیش است آقایان توجه فرمایند که در موقع رأی دادن اشتباه نفرمایند.

این رأی دائر به عدم تعقیب آقای تدین است آقایانی که در واقع ورقه سفید می دهند رأی کمیسیون دادگستری را تأیید کرده اند و آقایانی که ورقه کبود می

دهند آن ها رأی مخالف داده اند یعنی با رأی کمیسیون موافق نیستند و با ارجاع به دیوان کشور موافقت دارند. بنابراین آقایان اشتباه نفرمایند خواستم تذکر بدهم ورقه سفید با اسم همان اوراقی که آنجا هست ... (همه هم نمایندگان) اجازه بفرمایید شما که نمی گذارید آدم کارش را بکند. بنده مجدداً تکرار می کنم برای اینکه رفع اشتباه بشود و شاید باز اشتباهی باشد مرتفع بشود اشخاصی که موافقت با خبر کمیسیون دادگستری داور بر عدم تعقیب آقای تدین ورقه سفید با اسم می دهند همان کارت هائی که آنجا هست. اشخاصی که مخالفند با خبر کمیسیون دادگستری داور به عدم تعقیب آقای تدین و موافق با تعقیب ایشان و ارجاع به دیوان کشور هستند ورقه کیود می دهند. (یکی از نمایندگان- تکلیف ممتنع را هم بفرمایید) عده حاضر ۹۰ نفر است سفید بی امضاء هم به منزله امتناع است. (صادقی- ممتنعین جزء مخالفین هستند) اجازه بفرمایید آقا ممتنعین هم جزء مخالفین محسوب می شوند. یعنی چون الآن عده حاضر ۹۰ نفر است برای تصویب این خبر کمیسیون دادگستری ۴۶ رأی مثبت لازم است (اخذ رأی بعمل آمد) (۱۲ ورقه سفید علامت قبول- ۴۲ ورقه کیود علامت رد- ۵ ورقه سفید بی اسم علامت امتناع شماره شد)

اسامی موافقین: آقایان پوررضا - ضیاءالدین نقابت- ذوالقدر- کاظم جلیلی- فرهودی- عماد تربتی- محمد علی منصف- دکتر طاهری- یمین اسفندیاری- شیخ الاسلام ملایری- نجومی- گله داری

اسامی مخالفین: آقایان سرتیب زاده- صادقی- پروین گنابادی- عبدالکریم صدریه- آشتیانی- دکتر کشاورز- دکتر معظمی- دولت آبادی- طوسی- خلعتبری- کامبخش- فداکار- عزت الله بیات- افشار صادقی- سلطانی- شیخ الاسلامی- خلیل دشتی- دکتر رادمنش- مؤید قوامی- امامی- حادقی- لنکرانی- سنندجی- تیموری- رحیمیان- محمد علی اعتماد- محمد طباطبائی- صدر قاضی- مظفرزاده- فرمانفرمایان- ثقه الاسلامی- مهندس فریور- دکتر مجتهدی- حسنعلی فرمند- ابوالقاسم امینی- محمد تقی اسعد- علی دشتی- مجد ضیائی- محمد بهادری- فلسفی- دکتر مصدق- دکتر معاون- دکتر شفق-

نایب رئیس- بنابراین خبر کمیسیون تصویب نشد و ارجاع به دیوان کشور می شود

(لنکرانی - انشاءالله مبارک است)

در مورد استعفای قاسم فولادوند از کمیسیون دادگستری

دکتر مصدق- آقای فولادوند راجع به آقای سهیلی و اعلام جرمی که شده در یکی از جلسات از اظهارات من بسیار متأثر شدند. نظر به اینکه امروز نوبت مذاکرات به بنده رسید ایشان از من تقاضا کردند که استعفائی که ایشان برای کار نکردن کمیسیون قوانین دادگستری و برای اینکه انجام وظیفه نمی کنند به مجلس تقدیم کرده اند و مورد قبول واقع نشده است. من در این مجلس قرانت

می‌کنم تا ایشان از هرگونه اتهامی بری باشند (صحیح است) استعفانامه آقای فولادوند را به شرح زیر قرآنتی نمودند^{۵۰}

ریاست معظم مجلس شورای ملی!

بواسطه مطالبی که مشروحاً راجع به پرونده اتهام آقای سهیلی در خصوص سوء استفاده از اموال وزارت امور خارجه و کافی بودن دلایل برای مجرمیت ایشان در کمیسیون دادگستری عرض نمودم و از لحاظ اینکه آنچه اینجانب تشخیص داده پس از شانزده ماه که این پرونده مطرح بوده و تحقیقات هم کامل شده و دو ماه دیگر بیشتر از عمر دوره چهاردهم مجلس باقی نیست منظور دفع الوقت در این پرونده است و از لحاظ اینکه حیثیت خودم را دوست دارم و احترام به افکار عمومی می‌گذارم و چون به تنهایی کاری از این بنده ساخته نیست لذا با تصدیق به اینکه آقای سهیلی را در این پرونده مجرم و خطاکار می‌دانم و پس از مطالعه کامل پرونده چندین مرتبه هم عقیده خودم را به شهادت صورت جلسه کمیسیون صریحاً گفته‌ام چون توجهی در بعضی از همکارانم نمی‌بینم برای مسئول نبودن نزد خداوند متعال و چون در ورود به مجلس به کلام الله مجید قسم خورده‌ام و برای مسئول نبودن در پیشگاه افکار هموطنانم که وکیل آن‌ها هستم در این تاریخ از کمیسیون دادگستری استعفا می‌دهم و وجدان خودم را بدینوسیله راحت می‌نمایم. - تاریخ ۲۴/۹/۲۲ - امیر قاسم فولادوند

بعد از یک نظریاتی راجع به پرونده آقای سهیلی اینجا هست که شاید بعضی‌ها هم در مجلس گفته‌اند و احتیاج نباشد که بنده عرض کنم مطلب دیگری را که بنده می‌خواستم عرض کنم این بود که از مذاکراتی که بنده در مجلس شورای ملی راجع به بعضی مطبوعات کرده‌ام یک عده ای از مطبوعات ملی، یک عده از مطبوعاتی که تا امروز هیچکس غیر از مصالح وطن و مملکت نظری از آن‌ها ندیده‌اند که اظهار بکنند از من مکدر شده‌اند من بهیچوجه نظریاتم به این دسته از مطبوعات نبود من در نطق خودم عرض کردم که عده زیادی از مطبوعات «طپانچه جیب دزد هستند» این مفهوم مخالفش این است که یک عده قلبیلی هم از مطبوعات هستند که با هیچ سرمایه‌ای غیر از کار خودشان اداره نمی‌شوند و نظرشان فقط مخصوص به مملکت و ملت ایران است (صحیح است) بنابراین بنده از آقایان تقاضا می‌کنم که بهیچوجه از عرایض من سوءتفاهم حاصل نکنند و خود را همینطور که هستند خادم حقیقی و به تمام معنی خیرخواه وطن که می‌دانند بدانند. هیچکس درباره این آقایان نظر سوئی ندارد ...

۵۰ - نقل از مذاکرات مجلس، شماره ۲۶۷، صفحه ۹۹۰ و ۹۹۱

اصرار نماینده اول تهران به طرح گزارش کمیسیون دادگستری راجع به سهیلی

دکتر مصدق- بنده اخطار دارم، آقا ماده ۱۰۴
نایب رئیس- آقای دکتر پیشنهاد کرده اید گزارش کمیسیون خوانده شود در
خبر کمیسیون اخطار دارید؟

دکتر مصدق- ماده ۱۰۴ می گوید: قبل از اینکه داخل موضوع مباحثات شوند
رئیس نوشتجات و مطالبی که راجع به مجلس است به اطلاع نمایندگان می
رساند این است که خبر کمیسیون دادگستری باید به عرض مجلس برسد. چند
روز است به مجلس داده شده است تقاضا می کنم قرائت بفرمایند.
نایب رئیس- پیشنهادی هم که فرمودید برای خبر کمیسیون بود. آقای
پوررضا با طرح گزارش کمیسیون دادگستری مخالفید بفرمائید.

پوررضا - اجازه بفرمائید بنده مخالفم با پیشنهاد آقای دکتر مصدق از این
لحاظ نیست که چرا طرح بشود یا نشود، مسائلی هست در برنامه مجلس که
الاهم فالاهم است یکی قضیه کارمندان پیمانی است تمام آقایان نمایندگان به
وضعیت این کارمندان مطلعند، نمایندگانشان در جلوی مجلس موجب زحمت شده
اند و حق هم دارند از دوره مجلس ده دوازده روز بیشتر باقی نمانده و این ها
می خواهند مقدرات خودشان را معین بکنند و مقدرات خانواده شان را معین
بکنند. امروز یک نفر کارمند قراردادی می گفت اگر من بمیرم مسئول من و
اولادم کیست کی خرج اولاد مرا می دهد؟ بنابراین امروز بنده مخالفم که گزارش
کمیسیون دادگستری مطرح شود و تقاضا دارم لایحه کارمندان پیمانی مطرح
شود و پس از آنکه آن لایحه تمام شد آقای دکتر مصدق هر پیشنهادی که دارند
بفرمایند و بعلاوه آن گزارشی که از کمیسیون دادگستری رسیده است ناقص
است (دکتر مصدق - هیچ ناقص نیست) بنده بطوریکه اطلاع دارم اکثریت
نداشته اند.

نایب رئیس- شما راجع به خود گزارش کمیسیون صحبت نفرمائید عرض
کنم همه مجلس نسبت به این لایحه کارمندان پیمانی موافق هستند و همه هم
مایند که این لایحه هر چه زودتر از تصویب بگذرد که وضعیت روشن شود و
تکلیف شان معین شود. خود بنده هم از اشخاصی هستم که با این نظر موافقم
ولی وقتی که بنده اینجا می نشینم باید نظامنامه را رعایت بکنم. وقتی پیشنهاد
رسیده است که لایحه کارمندان پیمانی تأخیر بیفتد و یک چیز دیگر مقدم بر او
بشود بنده باید رأی بگیرم دیگر بسته به نظر مجلس است.
دکتر زنگنه- بنده اخطار دارم.

نایب رئیس- اخطار شما در چه خصوص است؟
دکتر زنگنه - عرض کنم که از نمایندگان دولت در اینجا کسی نیست و این
لایحه قابل طرح نیست بنابراین اگر چیزهای دیگری هست راجع به کار مجلس
مقدم است.

نایب رئیس- به آقای وزیر دارانی خبر می دهیم حاضر شوند.
پوررضا- آقای وزیر دارانی در مجلس حاضرند.

نایب رئیس- البته اخطار جنابعالی وارد است لایحه پیمانی ها وقتی مطرح می‌شود باید وزیر دارائی اینجا حضور داشته باشد (بعضی از نمایندگان- آقا هستند) رأی می‌گیریم به پیشنهاد آقای دکتر مصدق (مهندس فریور- رأی لازم ندارد) آقای مهندس فریور توجه بفرمایید چون اختلاف راجع به طرح شدنش در مجلس است باید بنده رأی بگیرم ایشان پیشنهاد کرده‌اند که این گزارش قبلاً مطرح شود.

مهندس فریور- اجرای نظامنامه جزو وظایف رئیس مجلس است طبق ماده ۱۰۴ که آقای دکتر مصدق خواندند

نایب رئیس- این وقتی است که اختلاف با طرح شدن یک موضوعی در مجلس نباشد. وقتی اختلاف شد می‌بایستی رأی بگیریم که طرح شود یا نشود. بنابراین رأی می‌گیریم به طرح شدن خبر کمیسیون دادگستری (دشتی- این مطرح شدن لازم ندارد باید به عرض مجلس برسد) اجازه بفرمایید آقای دشتی- این دو قسمت دارد یک قسمت راجع به مجرمیت آقای سهیلی کمیسیون رأی داده است به دیوان کشور احاله می‌شود بدون مباحثه، در یک قسمتش هم تیرنه کرده است آن قسمتی که کمیسیون تیرنه کرده است باید در مجلس مطرح شود و بعد رأی بگیریم، رأی می‌گیریم به طرح شدن گزارش کمیسیون دادگستری. آقایانی که موافق هستند قیام فرمایند (جمعی از نمایندگان قیام نمودند)

نایب رئیس- بشمارید

دشتی- دوباره رأی بگیرید!

(چند نفر دیگر برخاستند)

مهندس فریور- بنده درخواست می‌کنم با ورقه رأی گرفته شود وقتی که نتیجه رأی مشکوک و مورد تردید واقع شد طبق نظامنامه با پیشنهاد یک نفر نماینده باید رأی کتبی با ورقه گرفته شود.

نایب رئیس- بسیار خوب با ورقه رأی می‌گیریم. آقای فریور شما پیشنهاد می‌فرمایید؟

مهندس فریور- بلی بنده پیشنهاد می‌کنم و تقاضای یک نفر نماینده کافی است.

نایب رئیس- بنابراین رأی با ورقه می‌گیریم برای طرح شدن خبر کمیسیون دادگستری آقایانی که موافقت ورقه سفید خواهند داد عده حاضر در مجلس ۸۶ نفر است.

(اخذ آراء بعمل آمده ۴۴ ورقه سفید تعداد شد)

نایب رئیس- تصویب شد.

اسامی رأی دهندگان- آقایان: سلطانی- تجدد- کاظمی- مؤید قوامی- تولیت- ذوالفقاری- فولادوند- خلعتیری- تهرانچی- حشمتی دکتر کیان- مؤید ثابتی- طوسی- مرآت اسفندیاری- بیات- رحیمیان- دکتر مصدق- محیط- رفیعی- دولت آبادی- پروین گنابادی- دکتر اعتبار- آشتیانی- محمدعلی اعتماد- کامبخش- دکتر کشاورز- سرتیپ زاده- صادقی- فرمانفرماییان- فرمند- علی دشتی- دکتر معاون-

مهندس فریور- صدر قاضی- دکتر مجتهدی- ثقه الاسلامی- جمال امامی- امینی-
دکتر زنگنه- فداکار- دکتر معظمی- عماد تربتی- مجد ضیائی- عدل

طرح گزارش‌ها کمیسیون دادگستری راجع به اعلام جرایم بر علیه سهیلی
نایب رئیس- دو گزارش سابقاً از کمیسیون دادگستری رسیده است.
دکتر مصدق- سه تا است.

نایب رئیس- بلی سه تا است- آقای نبوی مخبر کمیسیون نظری دارید؟
بفرمائید.

نبوی- یک گزارشی از سال قبل تقدیم شده است که باید جلوتر خوانده شود.
یک گزارش هم مال چند روز پیش است که تقدیم کردم اول باید گزارش سال
گذشته خوانده شود چون این گزارش در تعقیب آن است در این گزارش دومی
یک اشتباهی هم شده است در عدد پنج هزار ریال که باید پنج هزار تومان نوشته
شود.

نایب رئیس- بنابراین دو خبر است؟

نبوی- بلی دو خبر است. اولی را باید خواند بعد دومی

نایب رئیس- آقای هاشمی خبر اول را اول بخوانید بعد خبر دوم را.

(گزارش کمیسیون دادگستری به شرح زیر بوسیله آقای هاشمی قرائت شد)

گزارش کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی مورخ ۲۳/۱۰/۳۰

چند نفر از آقایان مدیران جرایم جرائمی به آقای علی سهیلی نخست وزیر
اسبق نسبت داده که از طرف مجلس شورای ملی طبق مقررات به کمیسیون
عریاض و مرخصی ارجاع کمیسیون مزبور پس از رسیدگی اتهامات را وارد
ندانسته و نظریه خود را مبنی بر منع تعقیب موضوع به مجلس تقدیم و به
کمیسیون دادگستری ارسال شده موضوع در کمیسیون دادگستری مورد طرح و
رسیدگی واقع شده:

به حکایت اوراق ارسالی جرائمی که به آقای علی سهیلی نسبت داده شده
سه فقره است:

۱- توقیف جرایم

۲- تفسیر قانون حکومت نظامی

۳- قیام بر علیه حکومت ملی

۱- در قسمت توقیف جرایم- «هیچگونه دلیلی بر اینکه آقای علی سهیلی دستور
توقیف روزنامه‌ها را داده باشند بدست نیامده تنها دلیل اعلام کنندگان جرم ابراز
نامه ای است که آقای علی سهیلی به فرمانداری نظامی نوشته‌اند حاکی از اینکه
از روزنامه «داد» رفع توقیف شود چنین استدلال کرده‌اند که امر به رفع توقیف
از ناحیه ایشان دلیل است بر اینکه توقیف هم به دستور ایشان بوده در حالیکه
آن نامه بهیچوجه چنین دلالتی ندارد و از دفتر نخست وزیری هم تحقیق شده
نوشته‌اند دستور توقیف از طرف نخست وزیر داده نشده توقیف جرایم مستقلاً
مبنی بر مقررات فرمانداری نظامی بوده است.»

۲- راجع تفسیر قانون - منظور نسبت دهندگان «تصویب نامه‌ای» است که از هیئت وزیران در تاریخ ۲ فروردین ۱۳۲۲ صادر و در جراید آگهی شده و ضمن آن تصویب نامه توضیحاتی در اطراف ماده ۸ قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ داده شده است.

اولاً - مستفاد از ماده ۱ قانون حکومت نظامی این است که در نقاطی که حکومت نظامی اعلان شده تشخیص اموری که مربوط به امنیت و آسایش عمومی است به عهده هیئت دولت است و صدور تصویب نامه مورخه ۲ فروردین ۱۳۲۲ به استناد ماده مزبور بوده است.

ثانیاً - این موضوع در تاریخ ۲۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۲ در مجلس مطرح و مورد مذاکره واقع شده نتیجه مجلس به اکثریت قریب به اتفاق به آقای علی سهیلی رأی اعتماد داده است بنابراین تکلیف این موضوع از طرف مجلس شورای ملی تعیین شده است.

۳- قیام بر علیه حکومت ملی - آنچه اعلام کنندگان آنرا قیام بر علیه حکومت ملی دانسته اند عبارت از تقدیم قانونی است که از طرف آقای علی سهیلی نخست وزیر وقت به مجلس شورای ملی دائر به محدودیت جرائد.

این عمل نه تنها قیام بر علیه حکومت ملی نیست بلکه احترام و تسلیم به مقررات حکومت ملی است و بدیهی است که تقدیم طرح به مجلس و درخواست تصویب آنرا نمی‌توان قیام بر علیه حکومت ملی فرض کرد.

به جهات مذکور کمیسیون پس از مذاکره و مذاقه در محتویات پرونده در جلسه مورخه ۱۸ آذر ماه ۱۳۲۳ به اکثریت آراء رأی به منع تعقیب آقای علی سهیلی نخست وزیر اسبق داده اینک خبر آن تقدیم می شود. مخبر کمیسیون دادگستری - حسن نبوی

نایب رئیس- گزارش سه فقره است یک گزارشی هم مال سال پیش بوده است که آن هم باید خوانده شود بدو این گزارش باید خوانده شود چون فراموش شده بود حالا فرستادیم که بیاورند راجع به بندر عباس است. (گزارش دیگر بوسیله آقای هاشمی به شرح آتی قرانت شد)

گزارش از کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی به تاریخ ۱۳۲۳/۴/۹ در تاریخ دهم فروردین ماه ۱۳۲۳ آقای فرخ نماینده محترم مجلس شورای ملی اعلام جرمی نسبت به آقای علی سهیلی نخست وزیر سابق راجع به دخالت در امر انتخابات بندرعباس و شهرضا نموده و دلایل خود را به شرح زیر تقدیم نمودند:

در قسمت بندر عباس

۱- پیش نویس تلگرافی بدون تاریخ و شماره به فرمانداری بندر عباس دائر به آنکه «دکتر مصباح زاده را فراموش ننمائید دستور انتخابات آنجا می رسد»

۲- تلگراف فرماندار بندرعباس به نخست وزیر به مفاد اینکه « ۱۵۵۹

اطاعت می‌شود»

در قسمت شهرضا

۱- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر «انتخابات شروع نشده بود که کاندیدی شکایت داشته باشد بدیهی است اوامر مبارک کاملاً اجرا خواهد شد»

۲- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر به مفاد اینکه: «شیروانی بواسطه مخالفت خسرو قشقانی و صارم الدوله در اقلیت است و دکتر کیان به همین جهت زمینه مناسب دارد چنانچه بنده بی‌طرف بمانم موفقیت با کیان خواهد بود و اگر شخص ثالثی انتخاب شود بهتر است.»

۳- تلگراف نخست وزیر به فرماندار به مفاد اینکه «نظر همان است که حضوراً مذاکره شد اهتمام نمائید همانطور عمل شود ممکن است انتخابات چند روز به تعویق افتد.»

۴- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر دائر بر اینکه «تشکیل انجمن به تعویق افتاد ولی صارم الدوله و قشقانی شیروانی را در اقلیت گذاشته و چون لنجان از حیث سیاست محلی تحت نظر صارم الدوله است اگر نتیجه خلاف انتظاری پیش آمد نماید فدوی را مقصر ندانید.»

۵- تلگراف وزارت کشور به فرماندار دائر بر اینکه «شما منتظر خدمت می شوید.»

۶- تلگراف دیگری به عنوان نخست وزیری و وزیر کشور دائر به شروع انتخابات و شکایات اهالی و تغییراتی در اعضاء انجمن که به عنوان گزارش تهیه شده است.

اعلام جرم مزبور پیوست اوراق و مدارک فوق طبق قانون محاکمه وزرا به کمیسیون عرایض ارجاع، کمیسیون عرایض پس از رسیدگی و بدست آوردن مبنوت تلگرافاتی از دفتر نخست وزیری راجع به انتخابات بندر عباس و شهرضا ادامه تحقیقات را غیر لازم تشخیص داده است.

گزارش کمیسیون عرایض در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ در مجلس علنی قرائت و به کمیسیون دادگستری ارجاع گردید.

کمیسیون دادگستری پس از مذاکره در اطراف اینکه عمل مداخله غیر مشروع در انتخابات مشمول کدام یک از مواد جزائی است و بعضی آن را مشمول ماده ۱۲۹ و بعضی آنرا مشمول ماده ۸۳ قانون مجازات می‌دانستند شروع به اقداماتی به قرار زیر کرده است:

۱- طبق ماده چهارم قانون محاکمه وزراء آقای علی سهیلی در کمیسیون احضار و از ایشان توضیحاتی راجع به تلگرافاتی که مخابره شده بود خواسته شد:

در باب تلگراف به فرماندار بندرعباس «دکتر مصباح زاده را فراموش نفرمائید» توضیح دادند: «اولاً چون رئیس دولت از نظر مصالح کشور می‌تواند راجع به زمینه اشخاص و در انتخابات تحقیقات نماید و ثانیاً چون دکتر مصباح زاده در اینجا اظهار می‌کرد که من در بندرعباس زمینه دارم و چنانچه در آنجا اقداماتی بر علیه من نشود انتخاب خواهم شد، به فرماندار بندر عباس که عازم محل بود گفته شد که در آنجا مطالعه نموده ببیند آیا دکتر مصباح زاده زمینه دارد یا خیر و اطلاع دهد چون جوابی از فرماندار نرسید من تلگراف نمودم که دکتر مصباح زاده یعنی موضوع داشتن یا نداشتن زمینه ایشان را فراموش نکند»

و بعد هم جوابی به من داده نشد و بطور خلاصه نه در امر بندرعباس و نه در امر شهرضا دستوری برای انتخاب شخص معین داده نشد و نظر خاص و سوء استفاده ای هم در بین نبوده است و تلگرافاتی هم بعداً شده که مداخله در امر انتخابات ننمایند و بعلاوه انتخابات آنجا در زمان من انجام نشده است راجع به تلگرافات دیگر یکه از طرف آقای علی سهیلی به فرماندار بندر عباس شده بود که در تشکیل انجمن فعلاً تأمل نمائید جواب دادند چون در اینجا آقای مشیر دوانی کاندید بندر عباس اظهار داشت انجمن از عوضی ها تشکیل شده و آن‌ها اعمال نفوذ کرده‌اند برای جلوگیری از نزاع بین شیعه و سنی مقتضی بود انتخابات چند روزی به تعویق افتد.»

در قسمت تلگراف آقای علی سهیلی به فرماندار شهرضا که «نظر همان است که حضوراً مذاکره شد ممکن است انتخابات چند روز تأخیر افتد» آقای سهیلی توضیح دادند: «چون استاندار تلگراف نموده بود که ممکن است در شهرضا خونریزی شود این دستور برای جلوگیری از اغتشاش و نزاع بوده و مذاکرات شفاهی مربوط به آقای شیروانی بوده است ه ایشان اظهار می داشتند در شهرضا آراء طبیعی دارند و اگر بی‌طرفی کامل را رعایت نمایند ایشان انتخاب خواهند شد دستور شفاهی به فرماندار همین قسمت بود که بی‌طرفی کامل را در امر انتخابات رعایت نماید و تلگرافاتی که به استاندار و سرلشکر جهانبانی شده این نظر را تأیید می‌کند.»

راجع به حکم انتظار خدمت می‌کده فرماندار شهرضا توضیح خواسته شد جواب دادند دستوری از طرف من در این قسمت داده نشده است.»
از گرگانی فرماندار پیشین بندرعباس راجع به تلگراف‌ها فوق در قسمت بندرعباس سنوالاتی شد پاسخ داد که دستور مخصوصی راجع به انتخابات شخص معنی به او داده نشده و او هم اقدامی نکرده است.

۳- از می‌کده فرماندار پیشین شهرضا راجع به تلگراف‌ها فوق الذکر در قسمت شهرضا توضیحاتی خواسته شد ایشان چنین اظهار داشتند که: «قبل از حرکت به شهرضا آقای سهیلی مرا احضار و باتفاق آقای شیروانی خدمت ایشان رسیده فرمودند چون از قرار آقای شیروانی در محل محبوبیت دارند ولی قشقانی‌ها با ایشان مخالفت می‌کنند شما سعی کنید از نفوذ آن‌ها تا حدی که مقدور است جلوگیری و جدیت کنید ایشان وکیل شوند و مخصوصاً فرمودند: «از صندوق اسم شیروانی بیرون آید» و من جواب دادم البته اگر ایشان زمینه مناسب داشته باشند من کمک می‌کنم که انتخاب شوند. پس از رفتن به محل سران قشقانی بنده را ملاقات و گفتند اگر شیروانی از اینجا انتخاب شود سمیرم یکپارچه آتش خواهد شد. بنابراین بنده مبادرت به صدور این تلگراف کردم که خسرو با شیروانی مخالف است صارم الدوله نیز خوش بین نیست و شیروانی زمینه مناسبی ندارد و اگر انتخابات آزاد باشد موفقیت با کیان خواهد بود در نتیجه آقای سهیلی دستور تلگرافی صادر کردند که دستور همان است که شفاهاً گفتم بعد از چندی که به تهران آمده و مراجعت کردم حکم انتظار خدمت من از وزارت کشور صادر شد.»

تبرئه کرده‌اند اگر اجازه بفرمائید آن خبر سوم را هم بخوانند آنوقت آن دو اعلام جرم به دادگستری می‌رود و در بقیه صحبت می‌شود (صحیح است)
نایب رئیس- سابقه و آئین نامه این بوده است که هر خبری علیحده مطرح شود و رأی گرفته شود، آقا هم موافقت بفرمائید همینطور باشد که برخلاف آئین نامه عملی نشود.

دکتر مصدق- پس بنده عرایضم را یکمرتبه عرض می‌کنم راجع به سومی هم عرض می‌کنم.

بعضی از نمایندگان- الآن یکدفعه بفرمائید.

لنکرانی- آیا این دوتاش خوانده شده یکیش مانده است

مهندس فریور- چون این یکی راجع به محکومیت است.

نایب رئیس- اجازه می‌فرمائید آقای دکتر بنده بدو توضیح بدهم برای اینکه آقایان کاملاً قانع بشوید چون فلسفه دارد ممکن است که در سه خبر اول که الآن خوانده شد اشخاصی باشند که با این نظر موافق باشند و با گزارش سوم مخالف می‌خواهم عرض بکنم مجموعاً ما نمی‌توانیم رأی بگیریم و باید یکی یکی رأی بگیریم.

گزارش سوم کمیسیون دادگستری راجع به سهیلی

دکتر مصدق- اجازه می‌فرمائید که خود بنده این گزارش رسمی را خوانده و عرایضم را بکنم؟

نایب رئیس- بفرمائید آقا، مانعی ندارد (دکتر مصدق به شرح ذیل گزارش را قرائت کرد)

گزارش از کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی به تاریخ دوم اسفند ماه ۱۳۲۴
تعقیب گزارش شماره ۲۳ مورخه ۲۳/۱۰/۳ بقیه اتهاماتی که به آقای سهیلی نخست وزیر اسبق نسبت داده شده عبارت است از:

۱- نسبت داده‌اند آقای علی سهیلی با پول و وسائل شهرداری مقداری مصالح ساختمانی از قبیل آجر و آهک و غیره خریداری و مصرف ساختمان شخصی رسانده‌اند.

۲- مقداری لولا- دستگیره- چوب و غیره بقایای مصالح ساختمان کاخ وزارت امور خارجه در انبار آن وزارتخانه بوده آقای علی سهیلی بدون رعایت مقررات و کمتر از قیمت واقعی آن اجناس را خریداری کرده‌اند.

۳- آقای علی سهیلی در انتخابات آذربایجان اعمال نفوذ و مداخلاتی برخلاف مقررات کرده‌اند این اتهامات بوسیله آقای سید مهدی فرخ نماینده مجلس اعلام و به کمیسیون عرایض ارجاع شده کمیسیون مرقوم موضوعات مذکور را قابل تعقیب ندانسته و مطابق مقررات به کمیسیون دادگستری ارجاع شده است.

کمیسیون دادگستری در جلسات متعدد اتهامات فوق الذکر را مورد شور و مذاقه قرار داده از کسانی که لازم بنظر رسیده تحقیقات بعمل آمده به دفاتر

وزارتخانه و ادارات مربوطه مراجعه آخرین جلسه رسیدگی در روز ۶ بهمن ماه ۲۴ خاتمه و منتهی به اخذ رأی شده اینک نظریه کمیسیون را به شرح ذیل اعلام می‌دارد:

اول- راجع به خرید لوازم و مصالح بنایی با پول شهرداری- چون طبق نامه شهردار وقت و مشروحه متصدی خرید و مراجعه به دفاتر به تحقیق پیوست که مراجعه آقای سهیلی به شهرداری برای خرید اجناس مرقوم مطابق معمول آنوقت از این نظر بوده است که اشیاء مذکور از لحاظ ساختمان‌های شهرداری و دربار و غیر تقریباً در انحصار شهرداری بوده و تهیه آن اجناس بدون وساطت و مداخله شهرداری برای اشخاص مشکل و متعسر بوده است. آقای سهیلی اشیاء را بوسیله کارپردازهای شهرداری تهیه وجوه آنرا پرداخته و محاسبه ایشان بکلی تصفیه شده است قبوض رسید بهای اجناس پیوست پرونده است و از این طریق ضرری متوجه شهرداری نشده و استفاده ای از اموال آن مؤسسه بعمل نیامده است بنابراین این موضوع قابل تعقیب کیفری نبوده اکثریت اعضا کمیسیون از این حیث جرمی را متوجه آقای سهیلی ندانسته معظم له را میرا تشخیص می‌دهند.

دوم- در قسمت خرید ابزار، در و چوبی و سایر اشیائی که در انبار کاخ وزارت امور خارجه موجود بوده است: هر چند آقای سهیلی اظهار داشته‌اند که آن اشیاء را به قیمت کارشناس خریده‌اند و متصدی حسابداری وزارتخانه هم توضیح داده‌اند که فروش مطابق مقررات و با رعایت قانون بوده و چون آن اشیاء مورد احتیاج وزارتخانه نبوده و وزارت دارائی هم اجازه فروش داده و قیمت آن‌ها کمتر از پنج هزار ریال بوده (مهندس فریور- پنج هزار تومان است آقای دکتر) بلی، طبق مقررات و معمولاً وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی احتیاجی به انتشار آگهی مزایده نداشته است بوسیله کارشناس رسمی ارزیابی و به آقای سهیلی واگذار شده است خلاصه آنکه مدعی هستند که در این مورد عملی شده است که در موارد مشابه در ادارات دولتی می‌شده و در پرونده امر هم حاکی است که جریان به نوعی بوده است که ذکر شد. لیکن چون طبق ماده ۳۹ از قانون محاسبات عمومی انصراف از اجرای مزایده در مورد فروش اجناس دولتی وقتی است که دلایل موجهی بر عدم لزوم مزایده موجود باشد در این مرد چنین دلایلی موجود نبوده دیگر اینکه باید تمام اشیاء موجوده کمتر از پنج هزار تومان باشد در این مورد گر چه آنچه آقای سهیلی خریده‌اند کمتر از پنج هزار تومان تقویم شده ولی موجودی انبار از آن اشیاء منحصر به آنچه آقای سهیلی خریده‌اند نبوده مقدار دیگری که نتیجه قیمت مجموع آن‌ها زائد بر پنج هزار تومان است در انبار بوده پس نباید قسمتی از آن اشیاء تفکیک و بدون اجرای مقررات مزایده بفروش می‌رسید به اضافه قبل از تقویم و تأدیه بهای اجناس به آقای سهیلی تحویل شده و قیمت اجناس چند ماه بعد از تسلیم تأدیه شده است به جهت مذکور اکثریت اعضا کمیسیون این عمل آقای علی سهیلی را قابل تعقیب تشخیص می‌دهند.

سوم- در قسمت انتخابات آذربایجان: به موجب دو فقره تلگراف که صحت و اصالت آن‌ها محرز شده آقای علی سهیلی صریحاً به مأمور انتخابات دستور

داده‌اند که اشخاص معینی باید انتخاب شوند و نسبت به شخص دیگری اشعار داشته‌اند که انتخاب او مقتضی نیست هر چند کسانی که دستور داده‌اند باید انتخاب شوند انتخاب نشده‌اند و منظور حاصل نگشته است ولی اکثریت اعضاء کمیسیون در این مورد عمل آقای علی سهیلی را مشمول ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی دانسته و ایشان را قابل تعقیب کیفی تشخیص می‌دهند.

اینک به شرح مذکور فوق خیر کمیسیون دادگستری را داور بر برانت آقای علی سهیلی در قسمت خرید مصالح بنائی بوسیله شهرداری و قابل تعقیب بودن ایشان در قسمت خرید اشیاء موجود در وزارت امور خارجه و دخالت در انتخابات آذربایجان تقدیم می‌دارد اضافه بر آنچه ذکر شده به ایشان نسبت داده شده است که در انتخابات فارس هم مداخلاتی کرده‌اند ولی راجع به این موضوع با آنکه چند جلسه رسیدگی و مذاکره شده هنوز منتهی به صدور رأی نگشته است.

مخبر کمیسیون دادگستری - نبوی

دکتر مصدق- آنچه خوانده شد گزارش کمیسیون دادگستری بود و این هم عرایض خود بنده است:

در اول این دوره چند اعلام جرم آقای فرخ نماینده مجلس شورای ملی و بعضی از آقایان مدیران جراید ملی بر علیه آقای سهیلی داده‌اند که فقط دوتای از آن‌ها را کمیسیون دادگستری فعلی، مجلس شورای ملی به دیوان کشور ارجاع کرده و اینکار هم به همت بعضی از اعضاء کمیسیون از قبیل آقایان: دکتر زنگنه- نبوی- شریعت زاده- عامری- عماد تربتی

- شهاب فردوسی- سلطانی- امام جمعه و حادقی صورت گرفته است. آقایان نامبرده مصمم شدند که حیثیات از دست رفته کمیسیون را اعاده دهند و با اینکه بعضی از آن‌ها رأی به برانت آقای سهیلی داده‌اند وظیفه من این است از آن هائی که اعلام جرائم را داده و اعضاء کمیسیون دادگستری فعلی که برای انجام وظیفه حاضر شده اند تشکر نمایم.

امیدوارم که آقایان اعضاء کمیسیون های عرایض و دادگستری متوجه باشند که اگر تا آخر دوره در کمیسیون های مزبور اعلام جرمی بلامتکلیف بماند در حکم اشخاصی خواهند بود که کمک به مجرمین کرده اند.

طبق ماده ۳ قانون محاکمه وزراء هیچ اعلام جرمی نباید بیش از ۱۵ روز در کمیسیون عرایض و طبق ماده ۴ بیش از یک ماه در کمیسیون دادگستری بلامتکلیف بماند و دو اعلام جرم این‌جانب راجع به آقای محمود بدر بیش از مدت قانونی در کمیسیون های مزبور مانده و امیدوارم که آقایان همکاران عزیزم راضی نشوند که در آخرین روز این دوره من از آن‌ها در مجلس گله نمایم.

آقای مهندس فریور می نویسد: «رأی‌ت کمیسیون عرایض مربوط به اعلام جرمی که بر علیه آقای بدر شده است اکنون مدت مدیدی است که روی میز مقام ریاست و با اینکه فقط باید خوانده شود و به کمیسیون دادگستری ارجاع شود، و رأی هم لازم ندارد، همینطور مانده است !!»

اکنون لازم می‌دانم رونوشت چند تلگرافی که از آقای سهیلی راجع به دخالت در انتخابات دوره ۱۴ صادر شده و به دست من آمده است قرائت کنم تا جامعه بدانند که این مرد چقدر به مقررات قانونی و حقوق ملی بی‌اعتنا و تا چه درجه متجاهر است اینک تلگرافات:

آقای عضدی نماینده مخصوص وزارت کشور!
بطوریکه در روز قبل تلگراف کردم گنجه ای «حتماً» باید در صورت باشد و باید ترتیبی داده شود که این قضیه مسلم باشد- ۱۹۶۹ سهیلی نخست وزیر

نخست وزیری ۱۹۶۹ آقای گنجه ای در صورت هستند مذاکراتی هم بعمل آمد در گزارش بعدی به عرض خواهد رسید- ۶۸ عضدی ۲۲/۱۱/۱۲

آقای عضدی مأمور انتخابات!

بطوریکه اطلاع دارید انتخاب دکتر قاسم اهری از اهر مقتضی نیست دکتر نصر مدیر کل وزارت کشور اظهار می‌دارد و سائلی برای انتخابات خود در آنجا دارد در صورت داشتن زمینه انتخابات آنجا را شروع و خاتمه دهید و الا نتیجه تلگراف نمایند ۱۷۴۹ سهیلی نخست وزیر

آقای عضدی نماینده مخصوص وزارت کشور!

اینجانب به گنجه ای اهانماً علاقمند البته میل دارم آقای ممقانی هم انتخاب شود این قضیه را هر طور می‌دانید عملی فرمائید که قضیه حل شود و به فوریت صورت اسامی را که با آنها موافقت شده است یکبار دیگر تلگراف نمایند که سوء تفاهمی رخ ندهد ۱۹۵۴ نخست وزیر سهیلی
قبل از انتخابات دوره ۱۴ آقای سهیلی بوسیله رادیو نطقی خطاب به ملت ایران نموده و وعده دادند که انتخابات دوره مزبور کاملاً آزاد است و هیچکس نباید در انتخابات دخالت کند این تلگرافها می‌رساند که ایشان چه اندازه راستگو هستند و وعده ای را که به ملت ایران داده چه خوب عملی کرده اند و باز لازم می‌دانم عرض کنم که بر طبق ماده ۵ قانون محاکمه وزراء: «در صورتیکه خبر کمیسیون عدلیه دایر به مجرمیت وزیر باشد خبر مزبور در مجلس علنی قرائت و بدون ماده و مباحثه دوسیه امر به وزارت عدلیه ارسال می‌شود که قضیه را فوراً به دیوان تمیز ارجاع نمایند.» بنابراین دو اعلام جرم آقای سهیلی که یکی راجع به یراق در و پنجره وزارت خارجه (خطاب به آقای همایونجاه معاون وزارت امور خارجه) آقا پس حالا شما چطور در و پنجره هایتان را می‌بندید دستگیره هایش را که برده‌اند (خنده نمایندگان) آقای مهندس فریور می‌نویسد که: «آقای تدین هنوز در دانشگاه مشغول تدریس و تربیت جوانان است.» آقای مهندس فریور بله باید خود این جوانان سر درس حاضر

۵۱ - مقصود آقای گنجه ای برادر مدیر باباشمل است که آنوقت رئیس بنگاه مستقل آبیاری بود و فعلاً در

مجلس ۱۵ نماینده است.

نشوند جامعه باید خودش از خودش دفاع بکند. این جوانان نباید بروند آنجا درس بخوانند (صحیح است).

لنکرانی- آقا در شورای عالی فرهنگ هم عضو است!!
دکتر مصدق- آنجا هم همینطور (لنکرانی- این خائن، این خائن تاریخی، آنجا هم عضو است) و دیگری راجع به انتخابات آذربایجان است. باید در دیوان کشور رسیدگی و قضاوت شود نظر به اینکه طبق ماده ۴۱ قانون استخدام کشوری، «هر گاه مستخدمی به اتهام جنحه یا جنایتی به عدلیه جلب شود از موقع اقامه دعوی در محکمه بر او موقتاً از شغل خود منفصل» و رویه قضائی ما این است که از موقع صدور ادعنامه مستخدم مزبور معلق می‌شود و چون خیر کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی در حکم ادعا نامه است تا ایشان در دیوان کشور تبرئه نشوند نمی‌توانند مصدر کار شوند. چون شهرت دارد که آقای نخست وزیر می‌خواهند به آقای سهیلی کار رجوع کنند ما انتظار نداریم که آقای نخست وزیر به احساسات مردم اهمیت ندهند و از کسی که در جامعه ایرانی رسوا و مفتضح است حمایت و او را نامزد کار کنند و به ملت ایران توهین نمایند. من آنچه صلاح مملکت و خیر ایشان است عرض می‌کنم و خواهانم که آقای وزیر دارائی گزارش امروز مجلس را به آقای نخست وزیر بدهند.

و اما راجع به اعلام جرائمی که کمیسیون های سابق و فعلی دادگستری آن‌ها را قابل تعقیب ندانسته نظریات من این است:

۱- اعلام جرم راجع به مصالح شهرداری
راجع به سوء استفاده آقای سهیلی از مصالح و وسائط نقلیه شهرداری تهران رونوشت دو نامه ایشان را که اصل در پرونده موجود است قرائت می‌کنم:
نامه اول:

خدمت آقای آشتیانی رئیس - اداره اموال شهرداری
۱- چون مقداری چوب برای پوشش احتیاج دارم استاد احمد را فرستادم غدغن فرمائید در هر جا باید تهیه شود خود او آنجا برود که سوا کنند زیرا چوب هائی که می‌فرستید کج و بی مصرف است آنچه فعلاً احتیاج هست گویا بیست اینچی که ۱۰ پنج متری و ۶ چهار متری ۳۳ عدد از همان‌ها.
۲- هشت تیر آهن نمره ۲۰ بطول ۵/۷۰ متر و یک تیر آهن نمره ۲۴ بطور ۵/۳۰ متر احتیاج فوری دارم دستور فرموده آنرا شاید امروز بفرستید.
۳- قدری باز آجر لازم است غدغن فرمائید امروز حمل کنند از فرستادن گچ هم مضایقه نفرمائید موجب تشکر است - سهیلی ۲۰/۵/۸
نامه دوم:

آقای آشتیانی رئیس اموال شهرداری تهران
بطوریکه دیروز با تلفن مذاکره شد استاد فرج الله تجار را خدمت فرستادم که چوب‌ها را برای نجاری درب ارانه فرمائید تعدادی که احتیاج دارد و تصور می‌رود بیش از ۱۲۰ بار یا ۲۴۰ عدد است جدا کرده غدغن فرمائید از امروز مرتباً گچ برساند از لوله های آب هم خبری ندارم بالاخره رسیده است یا نه. به

دو تیر آهن ۱/۸۰ متر به شماره ۱۲ یا ۱۴ هم احتیاج دارم متشکر می‌شوم که لطفاً دستور کارهای بالا را صادر فرمائید - سهیلی ۲۰/۵/۲۷

من با نظر کمیسیون فعلی دادگستری که در گزارش خود می‌نویسد: « اشیاء مذکور از لحاظ ساختمان‌های شهرداری و دربار و غیره در انحصار شهرداری بوده و تهیه آن اجناس بدون وساطت و مداخله شهرداری برای اشخاص مشکل و متعسر بوده است آقای سهیلی اشیاء را بوسیله کارپردازهای شهرداری تهیه و وجوه آن را پرداخته و محاسبه ایشان بکلی تصفیه شده است. قبوض رسید بهای اجناس پیوست پرونده است» مخالفم زیرا هر کسی در این شهر می‌توانست با کمال سهولت برای خود مصالح تهیه کند کما اینکه در شهر این همه بنا شده و کسی متوسل به شهرداری نشده است.

آقای آشتیانی در نامه خود ضابط پرونده اینطور می‌نویسد: « با اینکه خرید و فروش مصالح ساختمانی آزاد و تهیه آن برای هیچ‌کس مستقیماً مانعی نداشت ایشان (آقای سهیلی) بنده را وزارت کشور احضار و امر فرمودند بوسیله یکی از کارپردازان شهرداری برای ایشان مصالح ساختمانی خریداری و با کامیون های شهرداری به منزل بیلاقی ایشان (مقابل استخر باغ فردوس) فرستاده شود. بنده هم مراتب را به آقای فروزان که آن موقع شهردار بودند حضوراً گزارش داده فرمودند ایشان وزیر کشور هستند امر مافوق مطاع است. به یکی از کارپردازها دستور دادند برای ایشان هر چه می‌خواهند تهیه نمایند ولی بهای آن و کرایه کامیون را هم حساب و از ایشان دریافت کنند بنده هم به یکی از کارپردازها که گویا کاتوزیان نام داشت کتباً ابلاغ نمودم: « بر حسب امر جناب آقای وزیر کشور برای ایشان مصالح ساختمانی تهیه و حمل نمایند.» بعد از دو سه روز مطالبه بهای مصالح شد فرمودند بعداً حساب می‌شود. ناگزیر مراتب را به آقای شهردار تذکر که با ایشان گفتگو و ترتیبی برای پرداخت مصالح بدهند. بعد از مطالبه جواب آقای فروزان با حالت عصبانی و تعجب فرمودند: « می‌دانید وزیر کشور چه می‌گوید عرض کردم خیر. فرمودند می‌گوید: « به حساب شهرداری بگذارید.» بنده جواب دادم چگونه ممکن است این عمل خلاف قانون و اسباب زحمت است ایشان هم اظهار نمودند من متوجه هستم و همینطور هم به وزیر کشور تذکر دادم می‌گوید: « من وزیر کشور هستم و مسئولیت با من است همانطور که برای اعلیحضرت همایونی (شاه سابق) مصالح تهیه و به حساب شهرداری گذاشته می‌شود برای من هم اقدام نمایند بنده برای اینکه اگر روزی مقتضی باشد بتوانم موضوع را اظهار نمایم مدرک و گواهی داشته باشم به وزارت کشور رفته مراتب را به جناب آقای وارسته معاون وقت که از اشخاص با ایمان و صالح هستند (حیدرعلی امامی- صحیح است) (فداکار- وارسته یک آدم نادرستی است) عرض و ایشان خیلی متأسف و عصبانی شدند.

تا موقعی که قضایای سوم شهریور پیش نیامده بود ایشان از پرداخت مصالح ساختمانی که کارپردازی شهرداری برای ایشان خریداری نموده بودند و همچنین قیمت آهن آلاتی که از انبار شهرداری برده بودند بکلی خودداری و هر قدر بنده و آقای فروزان به ایشان مراجعه و تذکر دادیم نتیجه حاصل نشد به محض وقوع قضایای سوم شهریور همان روز بنده بدون موافقت شهرداری و

وزارت کشور فوراً به وزارت دارائی برگشتم ... دیگر اطلاع ندارم که بهای آنچه را که کارپرداز شهرداری برای ایشان خریداری نموده بود همچنین بهای آهن آلات خود شهرداری را که باید به نرخ رسمی بازار پردازند پرداختند یا نه آنچه مسلم است بر فرض اینکه بهای مصالح را بر اثر تغییر رژیم بالاچار بعد از چند ماه با اصرار و فشار بنده و آقای فروزان پرداخت فرموده باشند از کامیون های شهرداری که به امر ایشان هزارها آجر و خروارها آهک و گچ و الوار و آهن آلات و سیمان و غیره حمل نموده و مکرر جزء صورتحساب ها بنده به ایشان تقدیم نمودم نپرداخته اند ... الی آخر» مراسله چون خیلی مفصل است بنده از ذکر باقیش صرف نظر می‌کنم صدور نامه‌های آقای سهیلی دلالت می‌کند وزیر کشور خواسته از قدرت خود سوء استفاده کند و عمل او مشمول ماده ۲۳۴ قانون مجازات عمومی است که می‌گوید: «هر کس بوسیله تهدید و اجبار وجه نقد یا چیز دیگری تحصیل کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد و جزای شروع به این علم حبس تأدیبی از یک ماه تا شش ماه است» و نیز مشمول ماده ۱۵۷ قانون مزبور می‌باشد که از این قرار است: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بالمباشره یا به توسط وسائط در معاملات و مزایده ها و مناقصه ها و تخصیصات و امتیازها دولتی که در تحت مدیری یا نظارت او بعمل آمده نفعی برای خود منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دولت بر عهده دولت چیزی بخرد یا بسازد و یا در موقع پرداخت وجوهی که بر حسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریق حسابی که باید بعمل آورد برای خود نفعی منظور دارد علاوه بر انفصال از خدمت دولت محکوم تأدیه ضعف انتفاعی که منظور داشته است خواهد شد»

۲- راجع به اعلام جرائم انتخابات بندر عباس و شهرضا

طبق گزارش آقای دکتر عبده مخبر کمیسیون سابق دادگستری که قرانت شده مدارک جرم انتخابات بندرعباس از این قرار است:
الف)- پیش نویس تلگرافی بدون تاریخ و شماره به فرمانداری بندرعباس دایر به اینکه «دکتر مصباح زاده را فراموش ننمائید دستور انتخابات آنجا می رسد»

ب)- تلگراف فرماندار بندرعباس به نخست وزیر به مفاد اینکه «۱۵۵۹ اطاعت می شود» و آقای سهیلی به طریق ذیل دفاع نموده است:
«درباره تلگراف به فرماندار بندرعباس که «دکتر مصباح زاده را فراموش نفرمائید» توضیح دادند: اولاً- چون رئیس دولت از نظر مصالح کشور می‌تواند راجع به زمینه اشخاص در انتخابات تحقیقات نماید و ثانیاً چون دکتر مصباح زاده در اینجا اظهار می‌کرد که من در بندرعباس زمینه دارم و چنانچه در آنجا اقداماتی بر علیه نشود انتخاب خواهم شد به فرماندار بندرعباس که عازم محل بود گفته شد که در آنجا مطالعه نموده ببیند آقای دکتر مصباح زاده زمینه دارد یا خیر و اطلاع دهد چون جوابی از فرماندار نرسید من تلگراف نمودم که دکتر مصباح زاده یعنی موضوع داشتن و یا نداشتن زمینه ایشان را فراموش نکنند و بعد هم جوابی به من داده نشد» (صحیح است) پس معلوم می‌شود وقتی که گفتید «دکتر مصباح زاده» یعنی داشتن زمینه یا غیر زمینه (خنده نمایندگان)

معلوم نیست چرا کمیسیون سنوال نکرد از داشتن یا نداشتن زمینه آقای سهیلی چه مقصودی داشته‌اند، در صورت نداشتن زمینه طبق قانون چه کار می‌کردند که اگر آقای مصباح زاده زمینه داشتند به احترام قانون از مداخله در کار انتخابات خودداری می‌نمودند.

راجع به انتخابات «شهرضا» گزارش آقای دکتر عبده مدارک جرم را بدین طریق شرح می‌دهد:

الف)- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر: «انتخابات شروع نشده بود که کاندیدی شکایت داشته باشد بدیهی است اوامر مبارک کاملاً اجرا خواهد شد.»

ب)- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر: «به مفاد اینکه، «شیروانی بواسطه مخالفت خسرو قشقائی و صارم الدوله در اقلیت است و دکتر کیان به همین جهت زمینه مناسب دارد چنانچه بنده بی‌طرف بمانم موفقیت با کیان خواهد بود و اگر دشمن داخلی انتخاب بشود بهتر است.»

ج- تلگراف نخست وزیر به فرماندار: به مفاد اینکه «نظر همان است که حضوراً مذاکره شد اهتمام نمایید همانطور عمل شود ممکن است انتخابات چند روز به تعویق افتد.»

د- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر دایر بر اینکه «تشکیل انجمن به تعویق افتاد ولی صارم الدوله و قشقائی شیروانی را در اقلیت گذاشته و چون لنجان از حیث سیاست محل تحت نظر صارم الدوله است اگر نتیجه خلاف انتظاری پیش آمد نماید فدوی را مقصر ندانید.»

ه- تلگراف وزیر کشور به فرماندار دایر بر اینکه «شما منتظر خدمت می‌شوید» و آقای سهیلی هم بدین طریق دفاع نموده است: «در قسمت تلگراف آقای علی سهیلی به فرماندار شهرضا که «نظر همان است که حضوراً مذاکره شد ممکن است انتخابات چند روز تأخیر افتد» آقای سهیلی توضیح دادند چون استاندار تلگراف نموده بود که ممکن است در شهرضا خونریزی شود این دستور برای جلوگیری از اغتشاش و نزاع بوده و مذاکرات شفاهی مربوط به آقای شیروانی بوده است که ایشان اظهار می‌داشتند در شهرضا آراء طبیعی دارند و اگر بیطرفی کامل را رعایت نمایند ایشان انتخابات خواهند شد دستور شفاهی به فرماندار همین قسمت بود که بی‌طرفی کامل را در امر انتخابات رعایت نماید و تلگرافاتی که به استاندار و سرلشکر جهانبانی شده این نظر را تأیید می‌کند. راجع به حکم انتظار خدمت می‌کده توضیح خواسته شد جواب دادند دستوری از طرف من در این قسمت داده نشده است از می‌کده فرماندار پیشین شهرضا توضیحاتی خواسته شد چنین اظهار داشتند که «قبل از حرکت به شهرضا آقای سهیلی مرا احضار و به اتفاق آقای شیروانی خدمت ایشان رسیده فرمودند چون از قرار آقای شیروانی در محل محبوبیت دارند ولی قشقائی‌ها با ایشان مخالفت می‌کنند شما سعی کنید از نفوذ آن‌ها تا حدی که مقدور است جلوگیری و جدیت کنید که ایشان وکیل شوند و مخصوصاً فرمودند از صندوق اسم شیروانی بیرون آید و من جواب دادم البته اگر ایشان زمینه مناسب داشته باشند من کمک می‌کنم که انتخاب شوند پس از رفتن به محل سران قشقائی بنده

را ملاقات و گفتند اگر شیروانی از این جا انتخاب شود سمیرم یکپارچه آتش خواهد شد بنابراین بنده مبادرت به صدور این تلگراف کردم که خسرو با شیروانی مخالف است صارم الدوله نیز خوشبین نیست و شیروانی زمینه مناسبی ندارد و اگر انتخابات آزاد باشد موفقیت با کیان خواهد بود. در اینجا دو کاندید بوده یکی شیروانی بوده یکی هم آقای کیان. در نتیجه آقای سهیلی دستور تلگرافی صادر کردند که دستور همان است که شفاهاً گفتم بعد از چندی که به تهران آمده و مراجعت کردم حکم انتظار خدمت من از وزارت کشور صادر شد.

«

راجع به موجبات انتظار خدمت آقای میکده بعداً شرحی توسط آقای علی سهیلی پیوست نامه وزارت کشور به کمیسیون دادگستری رسید که مفاد آن از این قرار بود:

چون آقای میکده به بانوی بدهکار بود و از طرف ثبت اسناد فشار به وزارت کشور وارد می شد وزارتخانه هم به میکده مراجعه و چند بار تذکر داده شد که قراری برای پرداخت دین خود با بانوی نامبرده بگذارد چون مشارالیه اقدامی نکرد و اداره ثبت اسناد هم حکم توقیف ایشان را صادر نمود وزارت کشور مبادرت به صدور حکم انتظار خدمت ایشان نمود. اگر موجبات انتظار خدمت شکایت طلبکار بود چرا آقای سهیلی میکده را بوسیله تلگراف رمز آنهم موقع انتخابات تهدید کرده است و اینکه آقای سهیلی اظهار نموده تلگرافی که به استاندار و سرلشگر جهانبانی شده بیطرفی دولت را تأیید می کند خلاف واقع می باشد. اگر از انتخاب آقای شیروانی منصرف شده بود آقای سرلشگر جهانبانی تلگرافی به مضمون ذیل نمی کرد.

جناب آقای سهیلی نخست وزیر دو کاندید شهرضا از لحاظ سیاست مناسب نیستند اجازه بفرمائید اعزاز نیک پی انتخاب شود به قشقای ها دستور داده شد آراء خود را به نفع نیک پی بیشتر نمایند ۹۵۹۹ اول آذر ۱۳۲۲ سرلشگر جهانبانی»

و از آقای سهیلی اجازه نمی خواست که راجع به انتخاب اعزاز نیک پی اقدام کند. چون سهیلی می گوید که من گفتم به فرماندار و به سرلشگر جهانبانی تلگراف کردم که انتخابات آزاد است اگر همچو تلگرافی کرده بود سرلشگر تلگراف نمی کرد که من اعزاز نیک پی را انتخاب می کنم خودش انتخاب می شد یا هر کس دیگر.

چون آقای عبده مخبر کمیسیون سابق دادگستری دلیلی در گزارش خود راجع به برانت آقای سهیلی ذکر ننموده و به این قناعت کرده اند که در آخر گزارش بنویسند: «در انتخابات بندرعباس رأی گرفته شد ۱۲ رأی از ۱۴ رأی ایشان را قابل تعقیب ندانسته و یک نفر هم آقای سهیلی را بر طبق ماده ۱۲۹ قابل تعقیب تشخیص و یک نفر هم ممتنع و سپس نسبت به مداخله آقای سهیلی در امر انتخابات شهرضا اتخاذ رأی شده از ۱۵ نفر عده رأی دهندگان به اکثریت ۱۲ رأی آقای سهیلی را قابل تعقیب ندانسته و یک نفر هم ایشان را قابل تعقیب دانسته و دو نفر هم ممتنع بودند» (البته رأی مخفی بوده است) اینجانب آقای سهیلی را میرا نمی دانم و چنانچه مجلس شورای ملی عملیات ایشان را در امر انتخابات مخالف

قانون تشخیص ندهد در ادوار بعد کسی در این مجلس وارد نخواهد شد که نماینده ملت ایران باشد (صحیح است) اگر این تلگراف دخالت در امر انتخابات نیست پس معلوم می شود که انتخابات در این مملکت نباید بشود مردم حق انتخابات ندارند اگر آقای سهیلی نمی خواست در انتخابات دخالت بکند این تلگراف های رمز را برای چه کرد یک رئیس دولتی که بخواهد انتخابات آزاد باشد و مردم آزادانه وکلای خودشان را انتخاب بکنند برای چه تلگراف رمز می کند برای چه می گوید مصباح زاده را فراموش نکنید شیروانی را از صندوق در بیاورید من با فلان کس موافقم من با او مخالفم اینها تمام چیزهایی است که دخالت در انتخابات است آقایان ما می رویم ولی فکری برای دوره پانزدهم بکنی به جهت اینکه اگر شما این ها را دخالت در انتخابات ندانستید آنوقت گله مند نباشید که در دوره پانزدهم نمایندگانی که ملت روحش هم از آن ها اطلاع نداشته باشد در مجلس وارد شوند (صحیح است) نظر من این است که طبق ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی: «هر وزیری که بر خلاف قانون آزادی شخصی یا افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آن ها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از ۵ تا ۱۰ سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد» بنابراین کوچکترین مداخله وزراء در انتخابات سبب می شود که انتخاب کنندگان و انتخاب شوندگان (آقای بیات گوش بدهید شما وزیر هستید این ها را گوش بدهید که بعد این کارها را نکنید- خنده نمایندگان) هر دو از حقی که قانون اساسی به آن ها داده است محروم شوند و مجازات ماده مزبور که محرومیت از حقوق اجتماعی است مطابق بند هشتم از ماده ۸ قانون مجازات عمومی کیفری است که برای جنایت تعیین شده و بر طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی «شروع به جنایت مطلقاً مستحق کیفر است». بنابراین مجلس شورای ملی مکلف است که اعلام جرم راجع به مصالح و استفاده از وسائط نقلیه شهرداری و اعلام جرم راجع به انتخابات بندرعباس و شهرضا هر دو را به دیوان کشور ارجاع کند که دیوان مزبور رسیدگی و قضاوت نمایند اعلام جرمی هم چند نفر از آقایان مدیران جراند ملی بر علیه آقای سهیلی داده و عملیات ایشان را در خصوص: ۱- توقیف جراند ۲- تفسیر قانون حکومت نظامی ۳- قیام بر علیه حکومت ملی مخالف قانون تشخیص داده و تعقیب ایشان را درخواست نموده اند که کمیسیون دادگستری سابق طبق گزارش ۳ بهمن ماه ۱۳۲۳ آن ها را وارد ندانسته است چون به آخر دوره چند روز بیشتر باقی نیست و وقت مجلس مضیق است من از اظهار نظر خودداری می کنم و به آقایان امضاء کنندگان محترم اعلام جرم اطمینان می دهم که اگر دیوان کشور در انجام وظیفه قصور نکند آقای سهیلی مطابق آمال خیر خواهان مملکت و وطن پرستان به کیفر خود خواهد رسید (صحیح است) بنابراین آقایان هر نظارتی که دارند در کار دیوان کشور بکنند.

در اینجا برای تذکر به آقای وزیر دادگستری یادآور می شوم که اوضاع دادگستری ما در این ایام طوری شده است که قضات صحیح العمل نمی خواهند در آنجا کار کنند (صحیح است) وقتی که دیوان کشور یعنی بالاترین محکمه قضائی به تکلیف خود عمل نکند از محاکم دیگر چطور می توان انتظار داشت که انجام وظیفه کنند!؟

از ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۳ که مجلس شورای ملی اعلام جرم آقای تدین را در خصوص دخالت در انتخابات بلوچستان و بندرعباس توسط وزارت دادگستری به دیوان کشور ارجاع نموده دیوان مزبور به بهانه اینکه اعلام جرم دیگری هم در مجلس راجع به آقای تدین هست از رسیدگی خودداری نمود اعلام جرم ثانوی هم که راجع به معامله غلات آذربایجان است به دیوان کشور ارجاع شد و هر دو تا کنون پلاکتلیف مانده است.

در صورتی که وحدت محاکمه یعنی جمع کردن دو یا چند پرونده در یک محاکمه در دو صورت متصور است یکی اینکه چند نفر با هم مرتکب یک جرم شوند دیگر اینکه بین دو پرونده ارتباط باشد یعنی اگر دادگاه نسبت به یکی تصمیمی اتخاذ نمود در دیگری مؤثر باشد. معلوم نیست که بین انتخابات بلوچستان و بندرعباس با معامله غلات آذربایجان چه ارتباطی بوده که دیوان کشور ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی را رعایت نکند و در انجام وظیفه تأخیر نماید؟!

چندی است بواسطه تصادف یا پاره ای نظریات وزراء دادگستری از رجال غیر متخصص انتخاب می شوند چون آقای وزیر دادگستری شخص منصفی هستند امیدوارم برای خود همکاران شایسته ای انتخاب کنند که به اصلاحات دادگستری موفق شوند (انشاءالله)

بلاخره پرونده سهیلی به دیوان کشور ارجاع شد

در این جلسه باز کار آقای سهیلی به جانی نرسید و نماینده اول تهران ناچار شد که در جلسه نهم اسفند ۲۴ مجدداً موضوع را تعقیب کند. در این روز عده ای از نمایندگان مخالف و موافق صحبت کردند و بالاخره نتیجه این شد که پرونده آقای سهیلی بعد از قریب دو سال مبارزه بی نظیر به دیوان کشور ارجاع شود. اینک ما بیانات نمایندگان را در این جلسه تاریخی از مجله مذاکرات مجلس شماره ۳۰۷ مورخه دوازدهم اسفند ۱۳۲۴ صفحه ۱۱۰۷ تا ۱۱۱۱ عیناً نقل می نمایم:

نایب رئیس- آقای دکتر م صدق اخطار نظامنامه دارید؟ بفرمانید.
دکتر مصدق- جلسه قبل رأی داده شد که گزارش کمیسیون دادگستری مطرح شود و مطرح هم شد. آن روز بواسطه ناتمامی آن رأی نگرفتید و حالا باید تمام شود آنرا تمام نکرده اید و وارد یک موضوع دیگر شده اید من نمی دانم کار آقای سهیلی چه باعث شده است و چه اشخاصی در اینجا هستند که هر وقتی می خواهد مطرح شود از دستور خارج شده است!! باید رأی بگیرید آقا جزو دستور بودن آن رأی را بخوانید تکلیف را معلوم بکنید بعد وار کار دیگر بشویم.

مهندس فریور- بنده هم اخطار داشتم.
نایب رئیس- آقای دکتر معظمی

دکتر معظمی- اینجا سوء تفاهم نشود ما نظر نداشتیم که موضوع آقای سهیلی از دستور خارج بشود.

دکتر مصدق - شما نظر ندارید ولی قهراً از دستور خارج می شود.
دکتر معظمی- این طرح با قید دو فوریت است وقتی این دو فوریت تصویب شد آنوقت خود مجلس معین می کند که اتهام نسبت به آقای سهیلی مقدم مطرح بشود یا این طرح^{۵۲}
از عمر مجلس نه روز دیگر بیشتر باقی نیست از این جهت این یک کار خیری است که بنده اصرار داشتم تمام شود.

دکتر مصدق- بنده مخالفم رأی بگیریید مطرح شود.
نایب رئیس- بنده عقیده ام این است برای اینکه نظر آقایان هم تأمین بشود امروز به یک فوریت این لایحه رأی بگیریم یک رأی بدهید که این را به کمیسیون بفرستیم و یک شوری بشود بعد وارد دستور شویم. دستور هم لایحه مربوط به آقای سهیلی است این راه حلی است حضرتعالی هم موافقت بفرمائید. رأی می گیریم به فوریت این طرح پیشنهادی (روحی- به یک فوریت) بله به یک فوریت آقایانی که موافقت قیام فرمایند (لنکرانی- مذاکره نشده من مخالفم) تصویب شد به کمیسیون ارجاع می شود.
لنکرانی- این چطور رأیی بود اخطار دارم این چه جور رأی فوریت است که نگذاشتید حرف بزنیم!!

نقابت- اخطار نظامنامه ای دارم.

لنکرانی- اخطار دارم آقا این چه جور به فوریت رأی گرفتن است؟
نایب رئیس- آقای لنکرانی یک رأی گرفتیم برای یک فوریت لایحه. دو فوریت یک فوریت را رأی گرفتیم و به کمیسیون می رود اشخاصی که با یک فوریتش مخالف بودند می توانستند حرف بزنند (لنکرانی- شما فرصت ندادید حرف بزنیم) خواستم در مجلس یک کاری انجام شده باشد. خواهش می کنم جنابعالی عصبانی نشوید حقی که از آقایان تزییع نشده است (لنکرانی- بنده مخالف بودم و فوریت را خطرناک می دانم) خطرناک نیست در جلسه بعد وقتی که مطرح می شود هر کسی هر صحبتی دارد می کند (لنکرانی- من با یک فوریت و دو فوریت مخالفم)

مهندس فریور- بنده آقا اخطار داشتم.

نایب رئیس- بفرمائید.

بقیه مذاکره در گزارشات کمیسیون دادگستری
راجع به اتهامات آقای سهیلی و اخذ رأی نسبت به دو گزارش
مهندس فریور- بنده عرض کنم اخطار را موقعی کردم که جریان آنطور پیش آمد که یک لایحه دیگری در ضمن این گزارشات آمد. البته بنده مقصودم این نبود که مخالفت بکنم خود من از امضاء کنندگان آن طرح بودم همانطور که جناب آقای دکتر فرمودند خواست عرض کنم حالا دیر نشده است چون طرز عمل

^{۵۲} - طرح ساختمان پنجهزار خانه توسط بانک رهنی

مجلس برای اخذ نتیجه بسیار مؤثر است تصدیق می فرمائید اگر در ضمن یک لایحه یک لایحه دیگر داده شود و قس علیهذا (جمال امامی- قضیه پیمانی ها را همین طور بهم زدید) به هیچ نتیجه نمی رسیم. قضیه پیمانی ها در بین بود و یک وضع دیگری شد و آن رأی گرفته شد و این گزارشات مطرح شد و امروز در وسط کار یک لایحه دیگری هم آمد. الآن هم سه راپرت کمیسیون دادگستری مطرح است. در این سه راپرت دوتایش کلاً تیرنه کرده است آقای سهیلی را و در یکی دیگرش قسمتی تیرنه کرده است و قسمتی محکوم کرده است. اگر بخواهیم به نتیجه برسیم باید مطالب را تفکیک کنیم (صحیح است) آن قسمتی را که محکوم کرده است مجلس اساساً مذاکره ای راجع به آن نباید بکند فقط کافی است که خوانده شود و رجوع شود به دیوان کشور این را تمام می کند این یک مطلب. در قسمتی که دال بر تیرنه است و باید مذاکره بشود اعم از اینکه در راپرت یک باشد یا دو باشد یا قسمتی از راپرت سه همانطور که مجموعاً مذاکره شد یکی هم هست و مطالب بهم پیوستگی دارد بایستی در همه آن صحبت بشود. اگر بخواهید قضیه را سمبل کنید راهش این است که مخلوط کنیم ولی اگر بخواهید به نتیجه برسید و تمام شود راهش این است که فقط خوانده شود قسمتی که محکوم شده است ارجاع بشود به دیوان کشور و بعد در قسمت های دیگر مذاکره شود.

نایب رئیس- اگر جنابعالی تأمل کرده بودید الآن این کار شده بود همین بیانی که جنابعالی کردید در همین فاصله من کار را انجام می دادم. حالا هم خبر را بخوانید. بنده خواهش می کنم از آقایان یک قدری با بنده کمک بفرمایند در این چند روزه تا اینکه چند تا کار لازمی که در بین هست بگذرد. بنده نظرم پیشرفت کار است نظر دیگری ندارم.

(گزارش اخیر کمیسیون دادگستری به شرح آتی قرانت شد):

گزارش از کمیسیون دادگستری به مجلس شورای ملی
تعقیب گزارش شماره ۲۳ مورخه ۲۳/۱۰/۳ بقیه اتهاماتی که به آقای سهیلی نخست وزیر اسبق نسبت داده شده عبارت است از:
۱- نسبت داده اند آقای علی سهیلی با پول و وسائل شهرداری مقداری مصالح ساختمانی از قبیل آجر و آهک و غیره خریداری و مصرف ساختمان شخصی رسانده اند.

۲- مقداری لولا- دستگیره- چوب و غیره بقایای مصالح ساختمان کاخ وزارت امور خارجه در انبار آن وزارتخانه بوده آقای علی سهیلی بدون رعایت مقررات و کمتر از قیمت واقعی آن اجناس را خریداری کرده اند.

۳- آقای علی سهیلی در انتخابات آذربایجان اعمال نفوذ و مداخلاتی برخلاف مقررات کرده اند این اتهامات بوسیله آقای سید مهدی فرخ نماینده مجلس اعلام و به کمیسیون عریض ارجاع شده کمیسیون مرقوم موضوعات مذکور را قابل تعقیب ندانسته و مطابق مقررات به کمیسیون دادگستری ارجاع شده است.

کمیسیون دادگستری در جلسات متعدد اتهامات فوق الذکر را مورد شور و مذاقه قرار داده از کسانی که لازم بنظر رسیده تحقیقات بعمل آمده به دفاتر وزارتخانه

و ادارات مربوطه مراجعه آخرین جلسه رسیدگی در روز ۶ بهمن ماه ۲۴ خاتمه و منتهی به اخذ رأی شده اینک نظریه کمیسیون را به شرح ذیل اعلام می‌دارد:

اول- راجع به خرید لوازم و مصالح بنائی با پول شهرداری چون طبق نامه شهردار وقت و مشروحه متصدی خرید و مراجعه به دفاتر به تحقیق پیوست که مراجعه آقای سهیلی به شهرداری برای خرید اجناس مرقوم مطابق معمول آنوقت از این نظر بوده است که اشیاء مذکور از لحاظ ساختمان‌های شهرداری و دربار و غیر تقریباً در انحصار شهرداری بوده و تهیه آن اجناس بدون وساطت و مداخله شهرداری برای اشخاص مشکل و متعسر بوده است. آقای سهیلی اشیاء را بوسیله کارپردازهای شهرداری تهیه وجوه آنرا پرداخته و محاسبه ایشان بکلی تصفیه شده است قبوض رسید بهای اجناس پیوست پرونده است و از این طریق ضرری متوجه شهرداری نشده و استفاده ای از اموال آن مؤسسه بعمل نیامده است بنابراین، این موضوع قابل تعقیب کیفری نبوده اکثریت اعضاء کمیسیون از این حیث جرمی را متوجه آقای سهیلی ندانسته معظم له را میرا تشخیص می‌دهند.

دوم- در قسمت خرید ابزار، در و چوبی و سایر اشیائی که در انبار کاخ وزارت امور خارجه موجود بوده است هر چند آقای سهیلی اظهار داشته‌اند که آن اشیاء را به قیمت کارشناس خریده‌اند و متصدی حسابداری وزارتخانه هم توضیح داده‌اند که فروش مطابق مقررات و با رعایت قانون بوده و چون آن اشیاء مورد احتیاج وزارتخانه نبوده و وزارت دارائی هم اجازه فروش داده و قیمت آن‌ها کمتر از پنج هزار ریال (هاشمی - پنج هزار تومان است آقای مخبر (نبوی- مخبر کمیسیون دادگستری - بله) کمتر از پنج هزار تومان بوده طبق مقررات و معمولاً وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی احتیاجی به انتشار آگهی مزایده نداشته است بوسیله کارشناس رسمی ارزیابی و به آقای سهیلی واگذار شده است خلاصه آنکه مدعی هستند که در این مورد عملی شده است که در موارد مشابه در ادارات دولتی می‌شده و در پرونده امر هم حاکمی است که جریان به نوعی بوده است که ذکر شد. لیکن چون طبق ماده ۳۹ از قانون محاسبات عمومی انصراف از اجرای مزایده در مورد فروش اجناس دولتی وقتی است که دلایل موجهی بر عدم لزوم مزایده موجود باشد در این مرد چنین دلایلی موجود نبوده دیگر اینکه باید تمام اشیاء موجوده کمتر از پنج هزار ریال باشد در این مورد گر چه آنچه آقای سهیلی خریده‌اند کمتر از پنج هزار تومان تقویم شده ولی موجودی انبار از آن اشیاء منحصر به آنچه آقای سهیلی خریده‌اند نبوده مقدار دیگری که نتیجه قیمت مجموع آن‌ها زائد بر پنج هزار تومان است در انبار بوده پس نباید قسمتی از آن اشیاء تفکیک و بدون اجرای مقررات مزایده بفروش می‌رسید به اضافه قبل از تقویم و تأدیه بهای اجناس به آقای سهیلی تحویل شده و قیمت اجناس چند ماه بعد از تسلیم تأدیه شده است به جهات مذکور اکثریت اعضاء کمیسیون این عمل آقای علی سهیلی را قابل تعقیب تشخیص می‌دهند.

سوم- در قسمت انتخابات آذربایجان به موجب دو فقره تلگراف که صحت و اصالت آن‌ها محرز شده آقای علی سهیلی صریحاً به مأمور انتخابات دستور داده‌اند که اشخاص معینی باید انتخاب شوند و نسبت به شخص دیگری اشعار

داشته‌اند که انتخاب او مقتضی نیست هر چند کسانی که دستور داده‌اند باید انتخاب شوند انتخاب نشده‌اند و منظور حاصل نگشته است ولی اکثریت اعضاء کمیسیون در این مورد عمل آقای علی سهیلی را مشمول ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی دانسته و ایشان را قابل تعقیب کیفری تشخیص می‌دهند.

اینک به شرح مذکور فوق خبر کمیسیون دادگستری را داور بر برانت آقای علی سهیلی در قسمت خرید مصالح بنائی بوسیله شهرداری و قابل تعقیب بودن ایشان در قسمت خرید اشیاء موجود در وزارت امور خارجه و دخالت در انتخابات آذربایجان تقدیم می‌دارد اضافه بر آنچه ذکر شده به ایشان نسبت داده شده است که در انتخابات فارس هم مداخلاتی کرده‌اند ولی راجع به این موضوع با آنکه چند جلسه رسیدگی و مذاکره شده هنوز منتهی به صدور رأی نگشته است. مخبر کمیسیون دادگستری - نبوی

پوررضا- اخطارنامه راجع به این موضوع دارم
نائب رئیس- آقای پوررضا اخطارتان را بفرمانید

پوررضا- بدواً عرض کنم که اشتباه نشود (اردلان- بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات را کرده بودم) قصد بنده دفاع از آقای سهیلی نیست و یا اینکه قصدم حمله به ایشان نیست بلکه منظور بنده از تذکر این اخطار تذکر عدم رعایت اصول و قوانینی است که در مورد این پرونده و این اتهامات نسبت به شخص آقای سهیلی شده است برای چه؟ برای اینکه مجلس شورای ملی مرکز قانونگزاری است و باید سرمشق برای سایر مؤسسات کشوری و لشگری باشد اگر خود مجلس شورای ملی یا یکی از کمیسیون های تبعه آن رعایت اصول و قوانین را ننماید پس به حکم اولویت از سایر ادارات و مؤسسات دیگر هم نمی‌توان این انتظار را داشت. قبلاً می‌خواهم عرض بکنم که قانون محاکمه وزراء یک تشریفات و مقررات از لحاظ حفظ وزراء از جهات سیاسی است که تحت تأثیر افکار سیاسی دوره زمان و مکان واقع نشوند و به این جهت قانون محاکمه وزراء برای وزراء یک مقررات خاصی غیر از موارد عمومی برای اشخاص تعیین کرده. قانون اساسی برای رسیدگی به دعاوی اعم از حقوقی یا جزائی سه مرحله برای اشخاص پیش بینی کرده است: مرحله یدایت، مرحله استیناف، و مرحله تمیز که همان دیوان کشور باشد. در قانون محاکمه وزیران هم این سه اصل در مورد محاکمه پیش بینی شده به این عنوان که پس از اینکه اعلام جرمی نسبت به یک وزیری بوسیله مجلس شورای ملی می‌شود این قبلاً به کمیسیون عرایض و سپس به کمیسیون دادگستری رجوع می‌شود کمیسیون دادگستری اینجا جنبه قضائی را دارد یعنی در مرحله بدوی رسیدگی می‌کند نقیاً یا اثباتاً اظهار نظر می‌کند بعد می‌آید به مجلس شورای ملی و مجلس شورای ملی در واقع در حکم استیناف است که نسبت به نظریه کمیسیون دادگستری رسیدگی می‌کند و پس از اینکه در این مرحله هم رسیدگی شد مورد به مرحله نهائی که دیوان عالی کشور است رجوع می‌شود این یک مقدمه ای بود که خواستم به عرض آقایان نمایندگان برسانم حالا باید ببینیم فعلاً که در مرحله استیناف است یعنی در مجلس شورای ملی مطرح است وظیفه آقایان اینجا جنبه

سیاسی نیست بلکه جنبه قضائی است باید ببینیم که در مرحله بدوی درست مورد رسیدگی واقع شده است یا خیر. کمیسیون دادگستری بطوریکه آقایان می دانند مشتمل بر هیجده نفر عضو است در این مورد که مورد رسیدگی قرار داده اند شش نفر بوده اند که به اکثریت پنج نفر نسبت به یک نفر این نظریه به مجلس شورای ملی آمده است. اما عدم رعایت اصول و قوانین که در کمیسیون دادگستری شده. کمیسیون دادگستری مطابقت ماده ۲۴ که مورد اعتراض و اخطار نظامنامه ای بنده است همینطور ماده بعدش کمیسیون همیشه در تحت ریاست مسن ترین اعضاء خود تشکیل می شود و یک نفر رئیس و یک نفر نایب رئیس تعیین می کنند. کمیسیون دادگستری رئیسش آقای بهبهانی است که همه آقایان نمایندگان اطلاع دارند که مدتی است ایشان مریض هستند و تشریف نمی آورند نایب رئیسش هم آقای دکتر عبده است ایشان هم متجاوز از یک ماه است که اینجا نیستند (سلطانی شیخ الاسلامی- نایب رئیسش آقای دکتر کیان است دکتر عبده مخبر است) اجازه بفرمائید بنده عرض را بکنم.

نایب رئیس- اجازه بفرمائید مطالبشان را بفرمائید.

پوررضا- کمیسیون مشتمل بر هیجده نفر بوده است ببینید چرا آقایان آمده اند و با شش نفر جلسه اکثریت رسمی را تشکیل و مورد رسیدگی قرار داده اند. می گویند سه نفر از آقایان اعضاء کمیسیون مستعفی شده اند و سه نفر هم در مسافرتند می شود شش نفر پس همان شش نفر باقی مانده اند. پس می شود با شش نفر اکثریت پیدا کند؟ در صورتیکه ماده ۲۴ نظامنامه این را نمی گوید. می گوید: « در صورتیکه یکی از اعضاء کمیسیونی از عضویت کمیسیون یا نمایندگی استعفا داده یا فوت نماید باید همان شعبه که شخص مستعفی یا متوفی را به عضویت کمیسیون انتخاب کرده بود دیگری را به جای او تعیین نماید» خوشبختانه در مجلس شورای ملی چند نفر از رجال قضائی و از وکلای دادگستری و از قضات هستند که یکی از آن آقایان آقای نبوی هستند که خودشان مخبر این کمیسیون هستند، آقا این مورد را مورد تخبیری و اختیاری معین نکرده است مورد، مورد تکلیفی است و می گوید بعد از آنکه آن ها استعفا دادند باید همان شعبه ای که مستعفی یا متوفی را به عضویت کمیسیون انتخاب کرده بودند دیگری را به جای او معین نماید پس اینجا آن سه نفر مستعفی را نمی توان از حد نصاب اعضاء کمیسیون دادگستری کم کرد حالا راجع به رسیدگی به عقیده بنده کمیسیون دادگستری یک شعبه از مجلس شورای ملی است آقایان ببینید در مجلس شورای ملی چه جور رسیدگی می شود حد نصاب برای شروع به مذاکرات یا برای اتخاذ رأی را چه جور قائل شده اند باید دو ثلث آقایان نمایندگان حاضر باشند تا جلسه علنی تشکیل شود و شروع به مذاکره شود (سلطانی- این را قانون اساسی برای مجلس پیش بینی کرده است نه برای کمیسیون) اجازه بفرمائید آقا تشریف بیاورید اینجا نظر بنده را رد کنید مخصوصاً بنده به نظر حضرتعالی هم خیلی معتقدم اما نه در این مورد، در این مورد درست نمی دانم. در مجلس شورای ملی باید دو ثلث حاضر باشند برای مذاکره و سه ریع برای رأی و در مورد کمیسیون هم که یک شعبه از شعبات مجلس شورای ملی است وقتی که نظامنامه ساکت است به چه مناسبت آمده اید

با پنج نفر از هیجده نفر نسبت به یک موضوعی رأی قطعی داده اید. نتیجه اش این می شود که از هیجده نفر که عضو کمیسیون دادگستری بوده اند پنج نفر «بر علیه» رأی داده اند و سیزده نفر نظرشان قاطع نشده پس اقلیت بر اکثریت دارد حکومت می کند و این بر خلاف اصول قانون اساسی و دموکراسی و پارلمانی است. بنده با یکی از آقایان اعضاء کمیسیون صحبت کردم که علت ادامه این رویه ناموجه که آقایان اتخاذ کردند چه بود بنده خیلی صریح اللهجه هستم و روشن صحبت می کنم آن شخص از بنده خواهش کرد اسمش را نگویم گفت روی فشار جناب آقای دکتر مصدق السلطنه بود (مهندس فریور- اینطور نیست) اجازه بفرمائید بنده عرضم را بکنم بعد تشریف بیاورد اینجا جواب بفرمائید (مهندس فریور- می آیم ولی اینطور نیست) مگر آقای دکتر مصدق السلطنه فردی از افراد این مجلس شورای ملی بیشتر هستند؟ منتهی کهولت سن و سابقه و پیری ایشان یک احترامی را به ما تحمیل می کند و لی ایشان یک نظری عامرانه را نمی توانند به ما تحمیل کنند و نظر دیکتاتوری را نسبت به عده ای نمی شود تحمیل کنند و بعد هم گفتند از لحاظ فشاری که جراید فراهم می کردند ما ناچار شدیم که در این مورد اینطور بکنیم. بنده تا یک اندازه ای آن فرمایشات رفیق را تأیید می کنم برای اینکه مشاهده می کنم فشار سختی که از طرف آقای دکتر مصدق بر این مجلس و نایب رئیس و افراد آن وارد می شود این افکار را ایجاد کرده است ولی آقایان امروز شما جنبه سیاسی ندارید، قاضی هستید. یک ضرب المثل فارسی هست که می گویند «کلاهت را قاضی کن» یعنی شریف باش، نظیف باش، با وجدان باش، تحت تأثیر اشخاص واقع نشوید؛ اینجا دارید قضاوت می کنید این قضاوت شما قضاوت قانونی است از لحاظ سیاست هم می خواهم عرض کنم آقای سهیلی امروز کسی هستند که با دولتی که امروز مورد اعتماد این مجلس است دارند همکاری می کنند فشار به یک دکتری که یک مریضی را که الان مشرف به موت است دارد عمل می کند آیا سزاوار است؟ آیا سزاوار است که به آن دکتر بگوئیم که تو جانی هستی، تو خانم هستی، تو متهم هستی؟ عیب او چونکه به گفتی هنرش نیز بگویی!!

جناب آقای دکتر مصدق سهیلی کسی است که پیمان سه گانه را در این مملکت بست که به اتکاء آن روز دوم مارس مملکت ایران از قشون متفقین تخلیه می شود (یکی از نمایندگان- مرحوم فروغی بست) او خدماتی هم کرده است، اگر دوره چهاردهم امروز وجود دارد مرهون اعمال اوست (یکی از نمایندگان - با این کثافت) ما نباید نظرمان را انقدر کوتاه و تنگ بکنیم و بگوئیم که ایشان دو تا دستگیره دزدیده اند این برای مملکت عیب است و بعلاوه بعضی اشخاص ما نتالیته دارند که بعد از آن بعد از دوره بیست ساله رجالی برای ما باقی نمانده است این چند نفری را هم که داریم سعی می کنیم این چند نفر را هم لجن مال بکنیم و از بین ببریم برای اینکه برای خودمان یک شاخصیت و ممتازیتی درست بکنیم (لنکرانی- اینهم از رجال دوره بیست ساله است) اجازه بفرمائید آقا، ما باید از این رجال و از افکار آن ها استفاده بکنیم و یک شخصیت هائی از افکار آن ها ایجاد شود اگر یک شخصیت هائی را هم از بین ببریم که فایده ندارد و الا آنوقت باید گفت: نه بر مرده بر زنده باید گریست!!

لنکرانی- آقای پوررضا شما که مخالف عمال بیست ساله بودید و در روزنامه ها می نوشتید؟!

پوررضا- از این روزنامه نویس ها توی مجلس هم هستند.

نایب رئیس- آقای نبوی

نبوی- (مخبر کمیسیون دادگستری- با اجازه آقای لنکرانی چند کلمه بنده عرض می کنم که هیچیک از اعضاء کمیسیون دادگستری در هیچیک از مواردی که در کمیسیون مطرح بود نه غرض شخصی داشته و نه تحت تأثیر واقع شده اند ممکن است فرمایشات جناب آقای دکتر مصدق با صحبت هائی که در این جا شده است باعث تذکر شده است که کمیسیون را تشکیل بدهند و آن چیزی را که در کمیسیون مانده است مطرح کنند ولی مطلقاً تحت تأثیر واقع نشده اند و هیچ غرضی هم با احدی نداشته اند. البته کمیسیون هم مثل همه افراد مصون از اشتباه نیست ممکن است افراد کمیسیون و اکثریت کمیسیون اشتباه کرده باشند ولی غرضی نداشته اند در این موضوع هم اعمال نظر شخصی نشده، آقای نقابت در جلسه گذشته فرمودند که کمیسیون تشکیل نمی شد مگر برای رسیدگی به این اعلام جرم ها، خود ایشان از اعضاء محترم و مبرز کمیسیون هستند و در جلسات خود را تشکیل داده و لویحی که به کمیسیون دادگستری آمده همه خاتمه پیدا کرده جز چند لایحه که در آنجا باقیمانده البته شده است که جلسات اکثریت نیافته است بسیاری از جلسات هست که اکثریت نیافته است ولی وقتی مجموعاً حساب کنیم جلسات کمیسیون دادگستری بیشتر از سایر کمیسیون ها بوده است، راجع به حد نصاب عده کمیسیون موادی را که قرانت فرمودند آقای پوررضا اصولاً مربوط به کمیسیون ها نبود. کمیسیون ها مطلقاً از شعب تشکیل نمی شود آن مواد مربوط به شعب است در آئین نامه تفکیک است کمیسیون ها را از شعبه ها در تمام ادوار سابق هم که به تشکیل کمیسیون ها مراجعه کنید رویه بر این بوده است که همیشه عده مستعفی را کسر می کرده اند عده ای را هم که مسافرت می کردند کسر می کردند و بعد اکثریت را از بقیه حساب می کردند. در این مورد مجموع عده کمیسیون دادگستری هیجده نفر بوده است سه نفر آن ها استعفا داده اند آن ها البته از عده کسر می شود و بجای مستعفی ها حتماً کمیسیون الزام ندارد که انتخاب کند و بعد کمیسیون را تشکیل بدهد چنانکه این عمل در مجلس شورای ملی هم هست و در مجلس هستند نمایندگانی که فوت کرده اند و نمایندگانی که استعفا داده اند معذک بجایشان انتخاب نشده و همه روز هم مجلس را ادامه داده اند و در کمیسیون هم همین عمل را کرده اند. گزارش هائی که خوانده شد پنج فقره است این پنج فقره گزارش در یک جلسه و دو جلسه و سه جلسه تمام نشده است تقریباً می توانم عرض کنم که یک قسمت عمده وقت دو ساله کمیسیون دادگستری صرف مذاکره و تحقیق و رای گرفتن این پنج فقره گزارش شده و در طی این جلسات گاهی بوده است تمام عده، گاهی بوده است نصف به اضافه یک، گاهی بوده است تمام کمتر ولی به هر صورت آن اصل کلی که عرض کردم عده مسافرین و استعفا دهندگان را کنار گذاشته اند و اکثریت را نسبت به بقیه رعایت کرده اند این یک اصلی بوده است که همیشه رعایت شده

است اما در مورد این دو موضوع بخصوص که کمیسیون رأی به مجرمیت داده، رأی به حقیقت داد در یک مورد کمیسیون با عضویت هشت یا نه نفر تشکیل شده که به هر صورت باز بیش از نصف بعلاوه یک است و در یک مورد به اکثریت شش یا هفت نفر که حالا چون پرونده پیش بنده نیست و دفاتر هم اینجا نیست الان نمی توانم اعداد قطعی اش را عرض کنم. به هر صورت کمیسیون تشکیل شده و رسمیت یافته است. همانطور که فرمودند رئیس آقای بهبهانی بود ایشان مریض شدند و سفارش کردند برای اداره کردن کمیسیون (و سابقه هم دارد این موضوع) گفتند من قادر نیستم بیایم و باید رئیس انتخاب کنید، در جلسه باتفاق آراء آقای شریعت زاده به ریاست انتخاب شدند و آقای دکتر کیان هم که نایب رئیس بودند در آن جلسه نبودند و آقای دکتر عبده را هم که فرمودند نایب رئیس بودند ایشان هیچوقت نایب نبودند. عرض کنم خدمتتان که در قسمت خرید اشیاء از شهرداری چون حالا مجال صحبت به بنده رسیده در جواب جناب آقای دکتر مصدق که در جلسه گذشته این قسمت را فرمودند عرض می کنم. فرمودند که آقای سهیلی با پول شهرداری ها و با وسایل شهرداری مصالح بنائی خریده اند و به مصرف شخصی رسانیده اند در این جور کارها و مخصوصاً در این قضیه البته ملاک اظهار نظر کمیسیون تحقیق از اشخاص مراجعه به پرونده و مراجعه به دفاتر تحقیق از کسی است که اعلام جرم کرده است جز این راه راهی برای رسیدن به حقیقت نبوده است ما هم همین راه را تعقیب کردیم البته همینطور که فرمودند آقای آشتیانی که یکی از کارمندان شهرداری بود این جرم را اعلام کرده اند و نوشته اند که آقای سهیلی این مصالح را با پول شهرداری خریده و استفاده کرده ولی متصدی حساب و آنکسی که این را خریده برای آقای سهیلی در جلسه کمیسیون حاضر شد و نوشت من اینرا با پول خود ایشان خریده ام و این مصالح را تمام خود ایشان پولش را دادند در دفاتر خود منم که جزئی از دفاتر شهرداری است وارد است. در آن موقع تهیه مصالح بنائی تقریباً مشکل بود برای افراد. برای اینکه مطابق همان پرونده شهرداری دویست جا بنائی می کرده و بعلاوه دربار در نقاط متعددی مشغول بنائی بوده است و در سر کوره های فخاری نظامی ها بوده اند نمی گذاشتند مصالح بنائی را برای دیگری بخرند اگر ایشان می خواستند بطور عادی تحصیل این مصالح را بکنند البته میسر نبوده ایشان یکی از مأمورین شهرداری را دیده اند و بوسیله او تهیه مصالح کرده اند و قیمت آنرا تمام پرداخت کرده اند و مقاصدا حساب و رسید هم دریافت کرده اند و در دفاتر هم وارد است البته کمیسیون با دیدن این چنین اوراق و اسنادی نمی توانست به مجرمیت رأی بدهد و این عمل جرم نیست یک معامله ای است که ایشان کرده اند. منتها استفاده کرده اند از یک مأمور شهرداری و بطور خصوصی مراجعه کرده اند و او هم خریده و فرستاده نه اینکه از پول شهرداری و از وسایل شهرداری استفاده کرده است. قسمت دیگر هم آروز باز ایشان فرمودند در ضمن مطالبشان مربوط به انتخابات بندرعباس و شهرضا بود. کمیسیون برای تشخیص مداخله یک ملاکی در نظر گرفت، خود آقای سهیلی هم در کمیسیون آمدند و توضیح دادند که آقای دکتر مصباح زاده دائم مزاحم من بود و همه روزه آنجا بود و مدعی بود که من در محل زمینه دارم و

منتخب محل بطور قانونی اگر اعمال نفوذی نشود من خواهم بود و دیگران در آنجا دارند اعمال نفوذ می کنند؟ منظور ایشان این بود که به مأمورین خودمان دستور بدهیم که از مداخله سایرین جلوگیری کنند و منظور از آن تلگراف که آقای مصباح زاده را فراموش نکنید این بود که حرف هائی را که آقای مصباح زاده زدند دانه به داشتن زمینه فراموش نکنند حالا اگر این تلگراف را اینطور تعبیر بکنیم یا تعبیر مخالف و بگونه مقصود از این که آقای مصباح زاده را فراموش نکنید مقصود انتخابات ایشان بوده حالا که این کار عملی نشده و تأثیری هم در آن فرماندار نکرده، میزان عمل طوری نبوده که کمیسیون این کار را مداخله تشخیص بدهد و دلیل اینکه کمیسیون هم نظری نداشته است این است که در مورد دیگری از این جهت که تلگرافات شدیدی بود و امر صریح کرده بودند به انجام یک کاری ایشان را در همین مورد قابل تعقیب شناخته و در این مورد اگر آن تلگرافات را مداخله فرض کنیم چون مداخله کمتری بوده است در وضعیت محل و محل انتخابات کسی نبوده ایشان را قابل تعقیب تشخیص نداده است این نکاتی بود که بنده عرض کردم حالا بسته است به نظر مجلس که هر طور می خواهد عمل بکند.

اردلان- کافی است آقا (زنگ رئیس)

نایب رئیس- چون این مطلب یک قسمتش که مربوط به هیئت رئیسه است بنده باید در این موضوع اظهار نظر بکنم: سابقه بطوری که آقای نبوی اظهار فرمودند همینطوری بوده است که کمیسیون عمل کرده است مستعفی و مسافری را از حد نصاب خارج می کنند و اکثریت را نسبت به سایرین می سنجند و این عمل هم سابقه داشته است.

پوررضا- رویه ناصحیحی بوده.

جمعی از نمایندگان - مذاکرات کافی است.

نایب رئیس- پیشنهادی رسیده است که مذاکرات کافی است (صحیح است) (مهندس فریور- آقا بنده عرض دارم) بنابراین آن دو فقره اعلام جرمی که شده است البته به دیوان کشور احاله می شود و راجع به تبرئه باید صحبت کرد. خواهش می کنم آقایان موافقت بفرمائید زیاد صحبت نشود چون دو فقره کار لازمی داریم که باید انجام بشود. آقای دولت آبادی هم همین نظر را پیشنهاد داده اند که قسمت قابل تعقیب به دیوان کشور ارجاع شود (فریور- ارجاع فرمودید) همینطور که شد و آن دو فقره دیگر از دستور خارج شود لویح دیگر مطرح شود. بنده تصور می کنم چون این دو تا رأی بیشتر لازم ندارد رأی بگیریم که تکلیف اینکار معلوم بشود.

دولت آبادی- اجازه می فرمائید؟

بعضی از نمایندگان- عده کافی نیست.

اردلان- بیرون تشریف دارند.

نایب رئیس- بفرمائید.

دولت آبادی- عرض کنم آقا عده برای عده اخذ رأی کافی نیست (مهمه) (زنگ رئیس) اجازه بدهید آقا چرا طاقت ندارید حرف بشنویید. عده برای رأی کافی نیست هر وقت که یک نفر آمد شما رأی بگیرید. بنده پیشنهادی در این

موضوع داده بودم برای اینکه مطابق ماده شش قانون محاکمه وزراء وقتی که گزارش کمیسیون مشعر بر مجرمیت است بدون بحث باید ارجاع شود به دیوان کشور و موضوع اتهامات به آقای سهیلی تحت تعقیب و رسیدگی قرار بگیرد و از نظر آقا هم مقصود حاصل شده است و یک قسمت های دیگر که گزارشش مثبت نبوده است و بر مجرمیت نبوده است آن قسمت بماند برای بعد و لایحه مربوط به کارمندان دولت امروز مطرح شود و روی آن قسمت هم صحبت بشود. دکتر مصدق- اجازه می فرمائید؟

نایب رئیس- با این پیشنهادی که آقای دولت آبادی کردند مخالفت می فرمائید. جمعی از نمایندگان- عده برای رأی کافی نیست.

دکتر مصدق- عده کافی نیست پس باشد.

پوررضا- عده برای رأی کافی است.

نایب رئیس- پیشنهادی که آقای اردلان کردند برای کفایت مذاکرات است. مهندس فریور- اول باید پیشنهاد آقای دولت آبادی که خوانده شد رأی بگیرید.

نایب رئیس- رأی می گیریم به آن پیشنهاد آقای دولت آبادی که آن دو قسمت را ارجاع کنیم به دیوان کشور و بقیه از دستور خارج شود آقایانی که موافقت به اینکه گزارش راجع به تبرئه آقای سهیلی از دستور خارج شود بطوریکه آقای دولت آبادی پیشنهاد کردند قیام بفرمایند (عده کمی برخاستند) تصویب نشد.

دکتر مصدق- اجازه می فرمائید بنده عرضی دارم.

نایب رئیس- بنابراین مذاکره می شود نوبت جنابعالی است.

دکتر مصدق- راجع به این اعلام جرم دو فقره مورد تصویب کمیسیون دادگستری بود که به عدلیه ارجاع می شود (عده ای از نمایندگان - شد) بلی راجع به باقی صحبت بشود بنده یک دفعه در تبریز بودم یک ساعت و نیم به غروب مانده بود یک شخص روزه داری که از گرما خیلی تشنه شده بود از یکی پرسید ساعت چند است گفت یک ساعت و نیم به غروب مانده آن وقت هم کلاه فرنگی خیلی بد بود گفت که اگر امروز غروب شد من شاپکا سرم می گذارم این را من آنجا شنیدم حالا بنده هم این عرض را می کنم که اگر کار این آقای سهیلی اینجا گذشت بنده شاپکا سرم می گذارم (خنده نمایندگان) اگر شما دیدید از مجلس گذشت هر چه می خواهید بفرمائید (دولت آبادی- گذشت آقا، دو فقره اش مطابق قانون ارجاع شد و گذشت) باقی پیشنهاد پشت سر پیشنهاد کردید که از دستور خارج شود، چرا خارج شود؟! آقا عرض کردم که اینجا آقای پوررضا فرمایشی فرمودند (فرمودند که مجلس در تحت تأثیر بنده واقع شده) بنده مطابق ماده ۱۰۹ می خواهم در این باب صحبت کنم بنده سنوال از آقا می کنم که چرا این مجلس در افکار زمینه ندارد و مردم به این مجلس خوشبین نیستند؟ فقط برای حمایتی است که از یک عده اشخاص خلافکاری شده است مثلاً آقای حکمت چه کار کرده اند؟ در این مجلس پیشنهادی شده است راجع به نمایندگان کمیسیونی تشکیل بشود نظرش را بدهد هیچ نشد!! از اول دوره دو سال است این اعلام جرائم در کمیسیون دادگستری است اساساً اگر این را هم آقایان همت نکرده بودند خدا شاهد است این از کمیسیون دادگستری خارج نمی

شد در آخر دوره می گفتند که در این دوره ده اعلام جرم در کمیسیون دادگستری شده است و کمیسیون دادگستری حمایت از مجرمین کرده یک رأی نداد بنده در اینجا چه نفوذی داردم؟ بنده را در یک ترازو بکشید و آقای پوررضا را هم بکشید دو برابر بنده هستند (خنده نمایندگان) من حرف می زنم مطابق صلاح جامعه، نماینده مردم هستم، آنچه را که مردم انتظار دارند من اینجا می گویم و مورد توجه است و آنچه را که ایشان می فرمایند مورد توجه مردم نیست (پوررضا- اشتباه می فرمائید) ایشان اشتباه می کنند، ایشان جهل مرکبند، خودشان هم نیم فهمند که این چیزی را که اینجا می گویند مورد توجه مردم نیست (پوررضا- آقای رئیس اخطار نظامنامه ای دارم) هر کس مطابق وظایف نمایندگی باید صحبت کند. از اشخاص حمایت کردن بر اینکه در موقعی استفاده کردند این شایسته شأن وکیل نیست، وکیل باید روی صلاح مملکت صحبت کند بر فرض هم که کردید، شما گفتید مطابق صلاح مملکت می خواهم صحبت کنم و گفتید که ما باید در این مملکت خدمت بکنیم مقدمه واجب واجب ما وقتی که وارد مجلس شدیم بایستی برای ملت کار کنیم آقا وقتی وارد مجلس شدید باید صلاح مملکت را از دست ندهید باید نگاه کنید ببینید آن کسی که به ناموس مملکت که انتخابات است خیانت کرده باید مجازات بشود (صحیح است) آقایان نمایندگان نباید از کسی که در انتخابات، در ناموس مملکت و ملت مداخله کرده حمایت بکنیم. این برای مجلس ننگ است که در مجلس از یک چنین اشخاصی حمایت بشود (صحیح است) آقا بنشینید رأی بدهید بخدا اگر شما این دوسیه ها را از این مجلس بیرون نکنید برای این مجلس ننگ است. در این مجلس نباید یک پرونده اعلام جرم باشد باید از کمیسیون بیرون بیاید به مجلس و از مجلس خارج شود تا وقتی که ما از این مجلس خارج شدیم برانت ذمه حاصل کنیم به موجب قانون محاکمه وزراء اعلام جرم باید بیاید در مجلس رسیدگی شود و از مجلس خارج شود، والله آن هانی که ۱۸ ماه این اعلام جرائم را در کمیسیون نگاهداشتند خیانت کرده اند، این هفت نفر آقایان هشت نفر آقایان خدمت کرده اند خواستند اعاده حیثیت کمیسیون را بکنند (پوررضا- رشوه ندهید و تشویق نکنید آقای دکتر مصدق) من کی هستم که تحت نفوذ من واقع شوند من از همه کوچکترم در این مجلس. کسی در تحت نفوذ من واقع می شود این آقایان چه احتیاج دارند که در تحت نفوذ بنده واقع شوند، والله بالله اگر من در این مجلس یک کلام با آقایان صحبت می کنم و یا آقایان با بنده صحبت می کنند که نفوذ من در آن ها تأثیر کند. برای چه نفوذ من در آن ها تأثیر کند، من کاری ندارم من وزیرم من چکاره ام که این حرف را می زنید این حرف ها توهین به نمایندگان است که شما می کنید!!

اردلان- آقا مذاکرات کافی است بنده پیشنهاد کفایت مذاکرات را کرده ام.
پوررضا- آقای ملک طبق ماده ۱۰۹ بنده اخطار دارم (زنگ رئیس)
فریور- توهینی نشده است.

پوررضا- شما نباید تشخیص بدهید آقای فریور

نایب رئیس- ماده ۱۰۹ مربوط به این نیست.

پوررضا- چرا تبعیض می کنید؟

نایب رئیس- آقا شما صحبت نکنید ایراد شما وارد نیست.

پوررضا- به من گفتند حرف های شما مطابق افکار عمومی نیست (سلطانی- مسلم است) بنده می خواهم ثابت کنم (همه نمایندگان- خنده)
 نایب رئیس- بگذارید تمام شود این کارها، چرا جنجال می کنید؟
 پوررضا- آقای ملک این قسمت را حل بفرمائید.
 نایب رئیس- جنابعالی اخطارتان وارد نیست خواهش می کنم رعایت نظم را بفرمائید. بگذارید تمام شود هر وقت مطلبی اینجا مطرح می شود جار و جنجال می کنید که به نتیجه نرسد.
 پوررضا- شما تبعیض می کنید.
 نایب رئیس- بنده هیچوقت تبعیض نکرده ام شاید همه آقایان این عقیده را داشته باشند که بنده هیچوقت تبعیض نکرده ام.
 پوررضا- بهترین مثال و نمونه اش الآن است.
 نایب رئیس- پیشنهاد آقای اردلان قرانت می شود:
 بنده کفایت مذاکرات پرونده آقای سهیلی را پیشنهاد می نمایم و خواهش می کنم اخذ رأی شود.
 نمایندگان- مخالفی نیست.
 نایب رئیس- مخالفی نیست بنابراین شروع می کنیم به اخذ آراء، سه فقره است که ما باید رأی بگیریم و پیشنهادی هم از آقایان رسیده است که با ورقه رأی بگیریم.
 یکی از نمایندگان- پیشنهاد خوانده شود (بشرح زیر قرانت شد)
 پیشنهاد آقایان دکتر مصدق - مظفر زاده- فرمند- صدر قاضی- فریور
 پیشنهاد می کنیم که در گزارش کمیسیون دادگستری راجع به آقای سهیلی با ورقه اخذ رأی شود.
 نایب رئیس- تأمل بفرمائید که اکثریت حاصل شود.
 سلطانی- پوررضا عمداً از جلسه بیرون رفت.
 نبوی- بنده عرض دارم اجازه می فرمائید؟
 نایب رئیس- در چه موضوعی است اعلام رأی شده است.
 نبوی- راجع به اعلام رأی است
 نایب رئیس- بفرمائید.
 نبوی- راجع به نحوه آراء است موضوع اعلام رأی راجع به آن قسمت از آراء کمیسیون که بر منع تعقیب او صادر شده آن قسمت که بر تعقیب است البته قابل ارجاع است به عدلیه (بله همینطور است) مقصود عرض این بود که در قسمت های دیگر آقای رئیس توضیح بفرمائید که اگر رأی بدهند نظریه کمیسیون تأیید شده است و اگر رأی بر خلاف بدهند قابل تعقیب تشخیص می دهند. ضمناً این نکته را خواستم عرض کنم که سه فقره گزارش تقدیم شده است که هر کدام راجع به یک موضوع است فقط دو موضوع قابل ارجاع بود که ارجاع خواهد شد حضرتعالی تعیین تکلیف بفرمائید که دفعته نسبت به این موضوعات رأی گرفته می شود یا برای هر کدام جداگانه. این باید کاملاً توضیح داده شود که اشتباه نشود. (زنگ رئیس)

نایب رئیس - متأسفانه آقایان یک قدری کم حوصله هستند تأمل نمی کنند اگر آقایان دیدید که من وظایفم را انجام ندادم ایراد بفرمائید اخطار نظامنامه در مورد رئیس است که اگر اشتباه کرد گفته شود اگر چنانچه عده کافی بود بنده همین بیانات جنابعالی را تذکر می دادم.

و ضمناً علیحده علیحده رأی می گیریم برای اینکه شاید یک عده در یک گزارش موافق باشند و در گزارش دیگر مخالف (یک نفر از نمایندگان - عده کافی شد) بدو رأی می گیریم به گزارش اول (یک نفر از نمایندگان - خلاصه گزارش را بفرمائید) راجع به انتخابات بندرعباس و شهرضا آقایان توجه داشته باشند اشخاصی که ورقه سفید می دهند خبر کمیسیون راجع به تبرئه را تأیید می کنند و اشخاصی که موافق نیستند ورقه کیود می دهند یا ممتنع هستند و ممتنع هم جزو مخالف محسوب است این را هم البته سابقه دارند باز هم از حیث تذکر عرض کردم عده حاضر در مجلس هشتاد نفر.

(اخذ و شماره آراء به عمل آمد یازده ورقه سفید و بیست و هشت ورقه کیود تعداد شد)

نایب رئیس- چون خبر کمیسیون تصویب نشد به دیوان کشور ارجاع می شود.

اسامی موافقین- آقایان دکتر طاهری- افشار صادقی- شریعت زاده- مجد ضیائی- جمال امامی- فرهودی- گیو- اسکندری- فرود- عماد تربتی- ملایری- رضا رفیع- دهستانی- حیدر علی امامی- ذوالقدر
اسامی مخالفین: آقایان پروین گنابادی- دکتر فلسفی- دولت آبادی- طوسی- فداکار- خلعتبری- حبیب الله محیط- کامبخش- مؤید قوامی- دکتر کشاورز- دکتر مجتهدی- صمصام بختیاری- دکتر مصدق- عزت الله بیات- رفیعی- رحیمیان- سلطانی- آشتیانی- کاظمی- تولیت- حشمتی- حسنعلی فرمند- اعتماد- فولادوند- لنکرانی- مهندس فریور- مهدی عدل- ذکائی.
ورقه سفید بی اسم (علامت امتناع): ده.

نایب رئیس- قسمت دوم راجع به اعلام جرم جرایم در سه فقره: یکی توقیف جرایم، دوم تفسیر قانون حکومت نظامی، سوم قیام بر علیه حکومت ملی. بطوریکه قبلاً هم عرض کردم باز تکرار می کنم آقایانی که با خبر کمیسیون موافقت ورقه سفید می دهند مخالفین ورقه کیود و ممتنعین هم جزء مخالفین محسوب می شوند.

(اخذ و شماره آراء بعمل آمد بیست و هشت ورقه سفید و دوازده ورقه کیود شماره شد)

نایب رئیس- خبر کمیسیون تصویب نشد بنابراین به دیوان کشور ارجاع می شود.

اسامی موافقین: آقایان مؤید ثابتی- دکتر زنگنه- محمد علی مجد- فرهودی- نبوی- دکتر طاهری- منصف- عماد تربتی- اسکندری- خاکباز- ملایری- یمین اسفندیاری- مجد ضیائی- صادقی- گیو- حبیب الله محیط- ظفری- مرآت اسفندیاری- نقابت- رفیعی- بیات- اعتماد- دهستانی- امامی- کاظمی- شریعت زاده- افشار صادقی- لایقرء

اسامی مخالفین: آقایان دکتر فلسفی- پروین گنابادی- عدل- فداکار- دکتر مصدق- دکتر کشاورز- لنگرانی- خلعتبری- مهندس فریور- مؤید قوامی- سلطانی- کامبخش

عقیده مطبوعات

روزنامه «جبهه» در شماره ۳۰۷ مورخ سه شنبه بیست و یکم اسفند ماه ۱۳۴۴ به قلم آقای ارسلان خلعتبری تحت عنوان «غلبه دکتر مصدق بر این باند غلبه حق بر باطل است» می نویسد: «... دکتر مصدق اول کسی بود که در مجلس به سهیلی تاخت و گفت انتخابات دوره چهاردهم بواسطه دخالت دولت در اغلب جاها قانونی نیست، آرزوی که این کلمات از دهان او بیرون آمد بر اعضاء باند گوارا نبود زیرا اگر سهیلی محکوم می شد آن ها هم محکوم می شدند چه سهیلی از پیش خود کسی را انتخاب نکرده بود عده ای یا نزد کنسول ها رفته و از آنجا معرفی شده بودند یا مستقیماً با سهیلی راه داشتند و او را تحت نفوذ یا تطمیع قرار دادند بنابراین اگر سهیلی محکوم است این ها هم محکومند همانطوری که فی المثل اگر مرد زناکار مجازات می شود زنی هم که به زنا تن داده قابل مجازات است.

اما از همان روزی که دکتر مصدق به سهیلی در مجلس تاخت این باند برای حفظ خود و اینکه در دوره پانزدهم هر کس بجای سهیلی باشد اطمینان حاصل کند که مثل سهیلی بوسیله این باند مسلح به قانون محفوظ خواهد بود بدست و پا افتاد. موقعی که فرخ اعلام جرم نسبت به سهیلی کرد همه تعجب کردند که چگونه ممکن است آن هانی که به زور و فشار دولت به وکالت رسیده اند حق نمک را درباره منعم خود بجا نیاورند! این انتظار مردم صحیح بود این ها نمی خواستند چنین کاری کنند ولی سماجت و اصرار و پشت کار و تندی و کوشش فوق العاده دکتر مصدق بالاتر و بیشتر از آن بود که تصور می شد. این باند از هر طرف سعی کرد به دکتر مصدق بتازد و او را نزد ملت کوچک کند بهترین دلیل شکست این باند در مقابل دکتر مصدق همین زانو زدن و فرستادن یا تماشای کردن فرستادن پرونده سهیلی به دیوان کشور است. این باد نشان داد که می خواهد نگذارد پرونده سهیلی از مجلس خارج شود و بهترین دلیل آن، عمل کمیسیون دادگستری در مدت ۱۸ ماه و سکوت مجلس در مقابل آن بود ...

دکتر مصدق چقدر در این مبارزه تلاش نموده و چقدر برای او موفقیت دشوار بوده است. زیرا در مقابل این باند قوی شخصیت و فعالیت و استقامت دکتر مصدق بود که توانست سهیلی را تسلیم عدالت نماید این موفقیت را که به دست وکیل اول ملت ایران تحصیل شده باید غلبه حقیقت بر باطل دانست و به دکتر مصدق در نیل بدین هدف تبریک گفت. آفرین بر وطنخواهی و شرافت ذاتی و حق پرستی و پشتکار و تشخیص تو ای دکتر مصدق، تو نماینده واقعی مردم هستی که می دانی افکار عمومی چه می خواهد و برای تحصیل آن مبارزه می کنی، از هیچ چیز نمی ترسی و کار خود را می کنی، تو سهیلی را فقط به دست عدالت نسپاردی، تو مجلس

چهاردهم را محکوم کردی به غیر ملی بودن، تو رسماً سند گرفتی که دولت در انتخابات دخالت کرده و قانون اساسی را زیر پا گذارده. این سند برای ایران بسیار گرانبهاست. ما اکنون نمی دانیم دستگاه عدالت در مقابل این باند می تواند مبارزه کند یا نه؟! با این دلایل و لگردهای خرابه سنگلج نیز می دانند این اعمال دخالت در انتخابات است ...»

یک بحث اساسی درباره

دادرسی تدین و سهیلی در دیوان کشور

از آنچه گذشت معلوم شد پس از یک سلسله مبارزات بی نظیر و مخصوصاً کوشش و مجاهدات مردانه نماینده واقعی ملت ایران، مجلس شورای ملی بر طبق ماده ۵ و ۶ قانون «محاکمه وزراء» رسیدگی به اتهامات منتسبه به آقایان تدین و سهیلی را به دیوان کشور ارجاع نمود.

دادرسان دیوان کشور در محاکمه سهیلی و تدین

دیوان مزبور دارای هشت شعبه است که معمولاً از ۳۲ نفر مستشار تشکیل می شود و در سال ۱۳۲۶ که پرونده متهمین مزبور در آن مطرح شد این آقایان بر مسند قضا بوده و دادرسی نموده اند:

شعبه اول: آقایان جهانشاهی - دکتر خوشبین - آشتیانی (غایب با اجازه در محاکمه تدین) - آموزگار - ویشگاهی (در دادگاه املاک موقع محاکمه تدین) اعتماد مقدم

شعبه دوم: آقایان لطفی - (که در محاکمه تدین در دیوان کشور نبوده اند) محمود دره - سید عبدالرسول پویان - محمد صدر (که بعد از محاکمه تدین به دیوان کشور و به عضویت این شعبه وارد و از بستگان نزدیک صدرااشراف است)

شعبه سوم: آقایان امامی - شهیدزاده دادرس - عبدالباقی جمشیدی - رضا هنری (که هنگام محاکمه سهیلی دادستان دیوان کیفر بوده اند)

شعبه چهارم: آقایان تقوی - رسا - محمود هدایت - مهدی شریعت زاده (که هنگام محاکمه سهیلی آقای ابوالفضل صدر از بستگان نزدیک صدرااشراف قائم مقام ایشان شده اند)

شعبه پنجم: آقایان: جوان - دکتر قاضی - غیانی - صفی نیا

شعبه ششم: آقایان رضوی (که در محاکمه تدین مریض بوده و به رحمت ایزدی پیوست و هنگام محاکمه سهیلی آقای حائری رئیس شعبه و قائم مقام مرحوم رضوی بوده اند) مرتضی دادبان - لواسانی - شیرازی (که هنگام محاکمه تدین در دیوان کشور نبوده)

شعبه هفتم: آقایان جمال اخوی- زنجانی- هدایتی (که چون آقای دکتر محمد علی هدایتی فرزند ایشان وکیل مدافع سهیلی بوده لذا موقع محاکمه در دادگاه حاضر نشده است)- میر مطهری
شعبه هشتم: آقایان حشمت الله قضائی- سامنی- گرکانی- محمود عرفان

خوانندگان محترم می دانند که تبرئه آقایان سهیلی و تدین مورد اتفاق دادرسان نبوده و بعضی از آن ها مخالف بودند که عقیده و اسامی مخالفین ذیل رأی دیوان کشور خواهد آمد.

در صلاحیت دیوان کشور

آنچه مذکور شد راجع به تشکیلات دیوان کشور است و اما راجع به «صلاحیت» دیوان مزبور اصل ۷۵ قانون اساسی چنین مقرر می دارد: « در هیچ محاکمه ابتدائی رسیدگی نمی کنند مگر در محاکماتی که راجع به وزراء باشد.»

بنابراین یگانه دادگاه صلاحیتدار برای رسیدگی به اتهامات منتسبه به وزراء دیوان مزبور است و بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی باید: «با حضور تمام اعضاء محاکمات دانره خود، محاکمه نماید.»

و چون توجه ما بیشتر به دخالت هائی است که وزراء متهم در انتخابات نموده اند زیرا آزادی انتخابات برای هر کشوری قضیه حیاتی است و سرآمد تمام اصلاحات است و به عقیده آقای دکتر مصدق که در مقدمه این کتاب به آن اشاره نمودیم خشت اول بنای مشروطیت ایران است چه اگر مجلسی از نمایندگان حقیقی ملت تشکیل شد سارقین و غارتگران اموال عمومی تحت بازجویی و دادرسی قرار می گیرند و به کیفر اعمال خود می رسند و الا کدام محکمه و یا کدام دیوانی است که خلافکاران بزرگ و تحت الحمایه را محکوم نماید بنابراین ما در اتهامات دیگری که به نامبردگان نسبت داده شده اظهار عقیده نمی کنیم و فقط اتهامات راجع به دخالت در انتخابات را موضوع مطالعه قرار می دهیم تا معلوم شود که دادگاه حکمی به حق نموده یا ننموده است.

مواد مورد استناد ما

ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی: « هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل که بر خلاف قانون، آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آن ها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد.»

ماده ۹۲ قانون مجازات عمومی (قسمت اخیر آن): « ... مجازات اشخاصی که در موقع انتخابات تهدید یا تطمیع می نمایند همان است که در قانون انتخابات مقرر است» و بر طبق ماده ۴۴ انتخابات، مجازات آن ها از سه ماه الی یکسال حبس است.

ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی: « هر یک از مستخدمین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشد هرگاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای

قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر عدلیه یا هرگونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد قدرت رسمی خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد.»

ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵: «مستخدمین دولتی یا شهرداری یا کشوری یا مأمورین به خدمات عمومی که نفوذ اشخاص را در اقدامات یا تصمیمات اداری خود تأثیر دهند به محرومیت از شغل دولتی از دو الی پنج سال محکوم می شوند و در صورتی که اقدام یا تصمیم مزبور مستلزم تقویت حقی از اشخاص یا دولت باشد محکوم به انفصال ابد از خدمات دولتی خواهد شد مگر اینکه این عمل مشمول قوانین دیگر جزائی باشد.»

بیان دو مطلب اساسی

پس از ملاحظه مواد فوق الاشارة توجه خوانندگان محترم را به دو مطلب اساسی زیر جلب می کنیم:

اول اینکه قانونگذار در بسیاری از موارد که مشمول مواد نامبرده می شود نظری به نتیجه ندارد چنانچه وزیری تهدید کند و به کسی بگوید اگر زید انتخاب نشود «منتظر خدمت» می شوید و یا اینکه قدرت رسمی خود را اعمال کند و چنین اظهار نماید انتخاب عمر و از فلان نقطه «مقتضی» نیست ولو اینکه زید انتخاب نشود و یا اینکه عمر و انتخاب شود تهدید و اعمال قدرت رسمی است و جرم شناخته می شود و تهدید کننده و اعمال کننده قدرت رسمی مشمول کیفرهائی است که مده ۹۲ و ۱۲۹ قانون مجازات عمومی مقرر کرده است. دوم اینکه مصداق حقیقی کلمه تهدید که مافوق اعمال قدرت رسمی است در سایر ممالک چیست؟

فرهنگ «لاروس» تهدید را چنین تعریف می کند: «حرف و یا اشاره به کسی از کار بدی که نسبت به او می خواهند بکنند.»
فرهنگ حقوقی «دالوز» در تعریف کلمه «تهدید» چنین گوید: «کلمه تهدید به معنای اعم، اعلامی است به کسی که از کار بدی که اعلام کننده تهدید نسبت به او در نظر گرفته است.»

البته در هر ملتی تهدید آثار مخصوصی دارد مثلاً با آن حرفی که یک ایرانی را می شود تهدید کرد یکی از اهالی انگلیس را نمی شود تهدید نمود.
در سال ۱۹۱۳ دولت سوئیس مانوری از ۸۰ هزار قشون در کنار دریاچه «کنستانس» تشکیل داد که ویلهم امپراتور آلمان هم در آنجا حضور داشت. معروف است که امپراتور یکی از سربازان دهاتی ساکن آن قسمت از سوئیس را که به زبان آلمانی صحبت می کنند صدا کرد و گفت: «اگر من به جای ۸۰ هزار نفر ۱۶۰ هزار نفر در اینجا حاضر کنم تو چه خواهی کرد؟» البته ما تصور می کنیم که آن سرباز گفته باشد: «قربان هر امری بفرمانید غلام خانزاد اطاعت می کنم» در صورتی که آن دهاتی به امپراتور گفت: «ما هم به جای ۸۰ هزار ۱۶۰ هزار فشنگ مصرف می نمایم» بنابراین در چنین مملکتی هیچکس زیر بار تهدید نمی رود و تهدید کننده هم چون می داند که گرفتار دادستان خواهد شد تهدید نمی کند پس وقتی در این قبیل ممالک حرف یا اشاره به کسی از کار بدی

که نسبت به او می خواهند بکنند تهدید تلقی شود در این مملکت که مجلس شورای ملی به هر چه دیکتاتور اشاره می کرد رأی می داد و خود دادستان به کوچکترین تهدید سر فرود می آورد و کوچکترین اعمال نفوذ در مستخدمین دولتی که راه معیشتی غیر از خدمت دولت ندارند اثر می کند کمترین اظهاری از مافوق به مادون برای انجام کاری باید در حکم تهدید تلقی شود.

اکنون تمام وسایلی که برای تشخیص حق لازم است به اختیار عموم خوانندگان و مخصوصاً طبقه تحصیل کرده می گذاریم تا بتوانند در دادرسی های دیوان کشور که در سال ۱۳۲۶ واقع شده قضاوت کنند و صحیح را از سقیم و حق را از باطل تفکیک نمایند و به تبلیغات مغرضانه اشخاص واقعی نگذارند و چون هر کاری اول از حرف شروع می شود از طبقات تحصیل کرده و روشنفکر کشور انتظار داریم که آنچه مخالف قانون واقع شده در روزنامه ها و مجالس و محافل بنویسند و نقل کنند و تکرار نمایند: «تا نگرید طفل کی گیرد لبن» و به جامعه حالی کند و بفهماند که نقص ما فقط در «عمل» است و آنهم به همت اصلاح طلبان امور اجتماعی و عاشقان سعادت و ترقی مملکت مرتفع خواهد شد.

ادعانامه دادستان در مورد اتهامات منتسبه به آقای تدین

اکنون متن ادعانامه دادستان کل را نسبت به اتهامات منتسبه به آقای تدین از روزنامه «اطلاعات» شماره ۶۳۴۷ مورخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۲۶ نقل می نمایم و قبلاً باید دانست که ادعانامه نامبرده به دو قسمت تقسیم شده: قسمت اول

آن مربوط به دخالت های متهم در انتخابات بندر عباس و بلوچستان و قسمت دوم آن دامن به تصویب پیمان مبادله قند و شکر با غله در آذربایجان می باشد که ما از ورود در قسمت دوم به دلایلی که در صفحه ۳۷۳ ذکر شد صرف نظر می کنیم و نظریات خود را به آن قسمتی که مربوط به انتخابات است و بستگی به آزادی افراد و استقلال مملکت دارد محدود می نمایم.

اینک متن ادعانامه:

دیوان عالی کشور!

پیرو نامه های شماره ۲۹۱۴۱ مورخه ۱۰/۶/۱۳۲۴ و شماره ۳۰۰۷۳ مورخه ۱۸/۱۰/۱۳۲۴ راجع به اتهامات منتسب به آقای تدین اینک توضیحات زیر برای تشریح مراتب اتهامیه اشعار می گردد:

آقای سید محمد تدین فرزند سید محمد تقی اهل بیرجند ساکن تهران متولد ۱۲۶۰ شمسی با سواد بدون پیشینه کیفری متهم است که در سال ۱۳۲۱ موقعی که وزیر کشور بوده بر خلاف قانون در امر انتخابات بندر عباس و بلوچستان مداخله کرده و نیز متهم است موقعی وزیر خواربار بوده به واسطه عقد یک فقره پیمان و خرید مقداری غله در آذربایجان منافی برای دیگری تحصیل و موجب ضرر دولت شده است و همچنین بواسطه پرداخت یک میلیون

و نیم ریال وجه نقد و مقداری قند و شکر به پیمانکار مرتکب تصرف غیر قانونی در اموال دولت شده اینک شرح جریان امر و دلایل توجه اتهامات در هر یک از دو قسمت بطور جداگانه توضیح می شود:

قسمت اول - مداخله در امر انتخابات

در تاریخ ۱۰ فروردین ۱۳۲۳ آقای فرخ نماینده وقت نسبت به آقای تدین وزیر سابق کشور راجع به دخالت ایشان در امر انتخابات پاره ای نقاط در مجلس شورای ملی اعلام جرم نموده و پس از طی مراحل خود در مجلس برای رسیدگی به دیوان کشور فرستاده شده است.

۱- مداخله متهم در انتخابات بندر عباس

از محتویات پرونده وزارت کشور و تلگرافات رمز آن معلوم می شود که آقای تدین زمینه انتخاباتی اشخاص را از آقای گرکانی فرماندار وقت استعلام می کند فرماندار به شماره ۳۰۳۸ تلگرافاً جواب می دهد که «کاندیدهای انتخابات به ترتیب مصباح زاده - مشیر- دوانی و گله داری است.»

آقای تدین به شماره ۱۲۲۹ مورخ ۲۲/۹/۱۳ تلگراف می کند: «اولی مقدم است» و پیرو این تلگراف به شماره ۱۲۳۴ مورخ ۲۲/۹/۱۳ دستور می دهد: «عمل شما باید غیر محسوس

و بکلی محرمانه باشد»

در تحقیقات از متهم علت این تلگراف ها سنوال شده پاسخ های متضاد و متفاوت می دهد. گاهی می گوید: «بعد از آنکه تلگراف شماره ۱۲۲۹ (اولی مقدم است) را امضاء کردم فردایش از جهانیانی متصدی اینکار پرسیدم تلگراف مخابره شده یا نه گفت بله. به فکر افتادم که مبادا فرماندار به این تلگراف ترتیب اثر بدهد دستور دادم تلگراف دیگری تهیه کند که تلگراف اولی را غیر عملی نشان دهد و فردای آنروز تلگراف های زیادی آوردند یکی همین بود که عمل شما غیر محسوس و محرمانه باشد و بدون توجه به متن آن امضاء کردم» جای دیگر می گوید: «تلگراف ها در محل به نماینده مصباح زاده داده می شد امکان نداشت طوری دیگر تلگراف کنم (صفحات ۱۱۳ و ۱۱۴ تحقیقات) باز می گوید: «راجع به بندر عباس تحت یک فشارهایی بودم برای انتخاب شدن دکتر مصباح زاده» (صفحه ۶۷ بازپرسی). در جای دیگر می گوید: «از یک مراکز اقتداری فشارهایی به بنده وارد شد که من مجبور شدم چنین دستورهایی بدهم» (صفحه ۹۷) ایضا گفته: «گرکانی بنا به اقدامات مصباح زاده به فرمانداری بندر عباس انتخاب شد و پس از رفتن به محل فهمیدم که برای طرفداری او رفته است و از آنوقت طرف اعتماد من نبود» (صفحه ۱۱۴) و هیچ یک از این دفاع های متهم موجه نیست زیرا که دلانلی برای «اجبار» خود ذکر نکرده و اگر فرماندار طرف اعتماد او نبوده و طرفداری از انتخاب دکتر مصباح زاده می کرد، متهم که وزیر کشور بود می توانست او تغییر بدهد چنانکه بعد از آقای تدین بر اثر شکایت محل وزارت کشور آقای گرکانی را تغییر داد و شخص دیگری مأمور شد که در نتیجه آقای دکتر مصباح زاده انتخاب نگردید.

۲- مداخله در انتخابات بلوچستان

هنگام جریان انتخابات بلوچستان آقای خزیمه علم فرماندار زاهدان در جواب تلگراف وزارت کشور دایر به معرفی کاندیدهای آن حوزه آقایان: ارباب مهدی، فرخزاد، حیدرعلی کُرد، مرادریگی را معرفی می کند. ضمناً سوابق «مراد ریگی» را توضیح می دهد (تلگراف ۱۴۴-۱۳۲۲/۷/۱۲)

آقای تدین ضمن تلگراف رمز شماره ۹۲۰ مورخه ۱۳۲۲/۷/۱۶ فرماندار تأکید می کند: «به طوری که کراراً تذکر داده شده مصلحت کشور مقتضی است که نماینده محلی انتخاب شود و باید سعی نمایند منظور دولت تأمین گردد» و مقصودش انتخاب مراد ریگی بود و حال آنکه از اطلاعات محلی فرماندار زاهدان و اظهارات آقای دیدار فرماندار بم که به عنوان بازپرس از طرف آقای تدین مأمور زاهدان بوده (ص ۱۶۸ بازجویی) و محتویات دیگر پرونده معلوم می شود که مراد ریگی در محل حسن شهرت نداشته و مردم شکایت ها از خویشان و بستگان ریگی که در رأس دوایر دولتی محل بودند و به نفع او کار می کرده، کرده اند.

با وجود این آقای تدین با تلگراف های مؤکد اصرار در انتخاب ریگی داشته و در ذیل تلگراف شماره ۹۰۵ مورخه ۱۳۲۲/۷/۱۲ این جمله تهدیدآمیز را «سعی نمایند منظور فوق عملی گردد و الا موجب زحمت خواهد بود» بکار برده است. فرماندار زاهدان در ضمن نامه محرمانه به شماره ۱۴۷ مورخه ۲۲/۸/۲۵ به آقای تدین مجدداً سوابق نامطلوب مراد ریگی را تذکر می دهد و همچنین تذکر داده که «بلوچ» سرداران مهم دیگری دارد و یکی از آن ها خالی از زمینه نیست و عدم جلوگیری از کاندیدهای غر محلی هیچگونه زحمتی تولید نخواهد کرد و بلکه اقدام علنی به نفع ریگی موجب سر و صدا و زحمت خواهد شد و تلگراف ۱۹۱ مورخه ۲۲/۳/۳۶ و اقدام بعضی رؤسای دوایر که از خویشان ریگی هستند مخالف قانون و آزادی انتخابات است» و سپس فرماندار مزبور برای اثبات اظهاراتش تقاضای یک نفر بازپرس می کند آقای تدین در جواب این اظهارات فرماندار تلگرافاً به شماره ۱۷۱ مورخه ۲۲/۸/ ۲۸ می گوید: «دستوری که داده شده باید اجرا شود» و بعد جریان انتخابات را توقیف و فرماندار بم (آقای دیدار) را به سمت بازرس مأمور می نماید و به فرماندار زاهدان تلگراف می کند (شماره ۲۶۳ مورخه ۲۲/۹/۲۲) «پرونده انتخاباتی را در اختیار آقای دیدار بگذارید» و به شماره ۱۲۶۴ مورخه ۱۳۲۲/۹/۲۲ به آقای دیدار تلگراف می کند: «منظور از حکم ۱۲۸۴ انتخاب مراد ریگی نماینده سابق است انتظار دارم با نهایت متانت انجام دهید» و آقای خزیمه علم فرماندار کل موافق با اجراء دستور نبوده به عنوان مرخصی از محل خارج و فرخ زاد که از کاندیدها بوده به دستور آقای تدین به کرمان تبعید می شود مشارالیه مجدداً به محل مراجعت و بر سر این کار به قتل می رسد در این اثنا آقای تدین از کار برکنار و وزیر جدید طبق تلگراف شماره ۱۵۲۳ مورخ ۱۳۲۲/۱۲/۴ دستورهای سابق

را مبنی بر انتخاب ریگی ملغی می کند ولی چون اکثر مأمورین از کسان ریگی تعیین شده بودند با اعمال وسایلی اکثریت را به نام ریگی تهیه کردند لکن بقدری جریان مخدوش بود که مجلس نتوانست اعتبارنامه او را تصویب نماید آقای تدین در جواب بازپرس در مقام دفاع از این اصرار و جاتیداری خود نسبت به مراد ریگی متوسل به علل سیاسی می شود (صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۹) و گاهی می گوید: «می خواستم کار به دفع الوقت و ممانعه بگذرد تا فکر مناسب تری برای انتخابات آنجا بشود» و این عذر ناموجه و محقق است که اصرار آقای تدین در انتخاب «ریگی» فقط به منظور شخصی بوده و لذا پس از برکناری ایشان از وزارت و اتخاذ رویه عدم مداخله در انتخابات هیچ سانه ای رخ نداده و عمل آقای تدین چه در موضوع انتخابات بندر عباس و چه در موضوع انتخابات بلوچستان جرم تشخیص و از لحاظ تبعیض در اجرای قانون منطبق با ماده الحاقیه ۲۸۰ قانون کیفر عمومی و از حیث تهدید فرماندار زاهدان طی تلگراف شماره ۹۰۵ به اینکه «سعی ننماید منظور فوق عملی گردد و الا موجب زحمت خواهد شد» منطبق با ماده ۹۲ قانون مزبور و ماده ۴۴ قانون انتخابات و از جهت سلب حقوقی که قانون اساسی به افراد ملت داده است و تبعید فرخ زاد به کرمان به منظور اینکه نتواند در انتخابات شرکت نماید منطبق با ماده ۸۳ و از حیث اعمال قدرت رسمی برای جلوگیری از اجرای قانون و دستورهای که برای جلوگیری از جریان انتخابات بطور آزاد داده است منطبق با ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی و از حیث تأثیر دادن نفوذ اشخاص و مقامات غیر صلاحیتدار (بنا با قرارهای خویش) منطبق با ماده ۳ از قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵ است و در حدود مواد مذکور نقضای تعیین مجازات می نماید.

استرداد آن قسمت از ادعانامه که مربوط به انتخابات بندر عباس است!

خوانندگان ملاحظه نمودند که در ادعانامه از قول آقای تدین نقل شده: «برای انتخاب شدن دکتر مصباح زاده از یک مراکز اقتداری فشارهایی به بنده وارد شده که من مجبور شدم چنین دستورهای بدهم» که بر طبق این اقرار عمل تدین مشمول ماده ۳ از قانون مجازات اعمال نفوذ است که از نظر خوانندگان محترم گذشت و دستورهای ایشان که در ادعا نامه مندرج است تلگرافات رمزی است که تدین به گرگانی فرماندار نموده که برای توجه خوانندگان یک بار دیگر آن ها را تکرار می کنیم:

- ۱- سنوال از فرماندار راجع به زمینه انتخاباتی اشخاص
- ۲- جواب فرماندار به شمار ۳۰۳۸ که کاندیدهای انتخابات به ترتیب مصباح زاده - مشیر دوانی و گله داری است.
- ۳- تلگراف تدین به شمار ۱۲۲۹ «اولی مقدم است» که مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی است.
- ۴- ایضاً تلگراف شماره ۱۲۳۴ تدین به فرماندار: «عمل شما باید غیر محسوس و محرمانه باشد» که مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی می شود.

و چون مذاکره در این قسمت از ادعای نامه در دیوان کشور که تحت نظارت مردم تشکیل می شد به مراکز اقتدار بر می خورد لازم بود که دادستان دعوی خود را نسبت به انتخابات بندر عباس استرداد کند و بار اکثریت اعضای دیوان کشور که می بایست تدین را تبرئه کنند سنگین نشود این بود که سه روز بعد یعنی در ۲۹ اردیبهشت جریده «اطلاعات» در شماره ۶۳۵۰ خبر داد: «درپاره انتخابات بندر عباس آقای دادستان عملیاتی را که صورت گرفته برای متهم جرم ندانسته ولی مداخله در انتخابات بلوچستان را جرم تشخیص داده اند» و معلوم نیست که عدول از وظیفه وجدانی و وظیفه قضائی بنا بر اظهارات خود دادستان در محاکمه سهیلی که در اینجا استناداً نقل می شود تحت تأثیر کدام یک از مراکز اقتدار بوده است؟! ...

از بیانات دادستان کل در محاکمه سهیلی

روزنامه «اطلاعات» در شماره ۶۵۶۸ مورخ ۲۷ بهمن ۱۳۲۶ می نویسد: «امروز پس از رسمیت یافتن جلسه آقای هیئت دادستان کل دیوان کشور اظهار نمودند که دادستان در مورد دعوی جزائی دو وظیفه دارد یکی تکلیف و وظیفه قضائی یعنی بردن هر دعوائی را با ذکر دلایل آن به دادگاه و این امر ممکن است بر خلاف عقیده شخصی خود دادستان باشد ولی مکلف است که انجام دهد دیگر یک وظیفه وجدانی است که ممکن است دادستان در جلسه دادرسی بر خلاف آنچه قانونی به نظر می رسد شخصاً اظهار عقیده کند البته اینگونه اظهارات یک نظر شخصی است و مطابق آنچه که از دلایل اقامه شده و جریان امر استنباط نموده بیان می کند ولی باید دانست که این امر استرداد دعوا محسوب نمی شود و دادستان وقتی که دعوا را به دادگاه برد نمی تواند آنرا پس بگیرد و حکم قطعی منوط به رأی هیئت دادرسان دادگاه است بنابراین عقاید شخصی را نباید به اقامه دعوا اشتباه کرد.»

بنا بر اظهارات فوق اگر استرداد دعوی راجع به انتخابات بندر عباس یا «کان لم یکن» بودن آن از نظر وظیفه قضائی بوده چرا دادستان دلیلی برای اظهارات خود ذکر نکرده است؟! زیرا همانطور که دعوا به دلایلی اقامه شده به دلایلی هم باید «کان لم یکن» شود و چنانچه اظهارات ایشان از نظر وظیفه وجدانی بوده کدام وجدان اجازه می دهد که ملت ایران از انتخابات مجلس چهارده اظهار تنفر و بی اطلاعی کند و دادستان مسئولین انتخابات را که در رأس همه تدین و سهیلی بوده اند مسئول نداند و اینکه گفته اند «دادستان وقتی که دعوا را به دادگاه برد نمی تواند آنرا پس بگیرد» برخلاف عقل و منطق است. فرض کنیم که دو نفر در یک خانه سکنی دارند و یکی از آن ها بواسطه مسموم شدن فوت کرد و دادستان هم مسکن او را به دلایل و قرآنی که دارد تعقیب نمود و پس از طرح دعوا از مسموم خطی بدست آورد که هیچکس قاتل او نبوده و او خودکشی کرده آیا در این مورد دادستان نمی تواند ادعای خود را استرداد کند؟ مراد از «استرداد» گرفتن ورقه ادعای نامه نیست به محض اینکه دادستان خط

مسموم را ارانه نمود ادعا مسترد و کان لم یکن شده است یعنی در دادگاه طرفی ندارد که دادگاه به آن رسیدگی کند بنابراین به دادستان ایراد از این جهت وارد است که تدین را در انتخابات بندر عباس با ادله و برهان مجرم تشخیص داده و بعد بدون ذکر دلیل ادعای خود را کان لم یکن دانسته و خود را مشمول ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ نموده است که این عمل در جامعه بقدری تولید تنفر نمود که یکی از جوانان حساس (آقای حانری نیا دانشجوی دانشکده معقول) در خود دادگاه احساسات شدیدی بر علیه آن ابراز کرد و بجای اینکه دادستان را تعقیب کنند او را توقیف نمودند و البته دادستان مطمئن است که در تحت حمایت مراکز اقتدار و سیاست واقع شده و هیچکس نمی تواند ایشان را تعقیب نماید!!

..

یک قسمت مؤثر از دفاع متهم

در دادگاه پس از اینکه نوبت سخن به آقای تدین رسید مشارالیه شرح میسوطی از زندگی سیاسی خود بیان و سپس نسبت به اتهامات منتسبه نیز مدافعاتی نمود که اینک ما مؤثرترین قسمت آنرا از روزنامه «اطلاعات» شماره ۶۳۵۷ مورخ ۶ خرداد صفحه ۳ ستون اول نقل می نمایم:

«...فروغی نخست وزیر بود، قرار بود که دوره سیزدهم هم تشکیل شود، تا هنگام بروز وقایع شهریور انتخابات دوره سیزدهم پایان یافته بود. در همین تبریز آراء به صندوق رفته ولی قرانت نشده بود.

مرحوم فروغی از لحاظ مصلحت کشور آن ۱۳۶ نفری را که واقعاً آزاد انتخاب شده بودند از صندوق در آورد و گفت چون باید مصلحت را در نظر داشت باید همین ها بروند و حتی به تلگراف اهالی آذربایجان توجهی نکرد و یک سرلشگری را فرستاد که با حضور او همان آراء را خواندند. درست است عده ای هم زمینه محلی داشتند. وقتی که مصلحت مملکت اقتضا دارد که مجلس سیزدهم را با تصورات تشکیل و پیمان منعقد کنند و آن پیمان نافع ترین عمل کابینه فروغی بود آنوقت بنده دو تلگراف به دو نقطه کردم و نتیجه هم نداد هر دو نقطه هم مرز بود، آیا باز باید مرا تعقیب کنند؟!»

قسمتی از دفاع وکلای متهم

آقای اویسی یکی از وکلای مدافع تدین راجع به انتخابات بندر عباس این بیان مؤثر را گفت: از اینکه آقای هیئت دادستان کل دیوان عالی کشور اقدامات آقای تدین را جرم ندانسته اند خوشوقتم اگر هنگام تنظیم کیفرخواست قاضی دیگری غیر از آقای مبشری نزد دادستان کل بود مسلماً این کیفرخواست تنظیم نمی شد»

آقای نهایندی وکیل مدافع دیگر آقای تدین راجع به انتخابات بلوچستان نیز چنین دفاع کرد:

۵۲ - نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۶۳۵۱ مورخ سی ام اردیبهشت

«اوضاع امروزی بلوچستان و نفوذی را که «عیدی ریگی» پدر «مرادریگی» در آن صفحات داشته ... چنانچه رویه ای غیر از روش آقای تدین در مورد بلوچستان اتخاذ می شد پیش آمده‌ای روی می داد. در خصوص فرخ زاد نیز چنانچه عملی بر خلاف قانون صورت گرفته باید می‌آید را تعقیب کرد بعلاوه عامل این عمل (مقصود تبعید فرخ زاد است) وزارت جنگ بوده نه وزارت کشور بخصوص که آقای تدین هنگامی که در وزارت کشور مشغول کار بودند انتخابات بلوچستان پایان نیافت و مراد ریگی بعد از رفتن آقای تدین از بلوچستان انتخاب شده است.»^{۵۴}

معلوم نیست اگر آقای تدین در انتخابات بلوچستان مداخله نمی کرد و فقط مقررات قانون انتخابات را بکار می بست و تلگراف تهدیدآمیز: «سعی کنید منظور فوق عملی گردد و الا موجب زحمت خواهد بود» مندرج در ادعانامه دادستان که مشمول ماده ۹۲ قانون مجازات عمومی است و نیز تلگراف شماره ۱۲۶۴ مندرج در ادعانامه: «منظور از حکم ۱۲۸۴ انتخاب مرادریگی نمایندگی سابق است انتظار دارد با نهایت متانت انجام دهید» و یا اینکه در تعقیب نامه شماره ۵۲۶۱۷ مورخ ۲۲ آذر ۱۳۲۲ وزارت جنگ حکم تبعید فرخ زاد (مشمول ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی) را صادر نمی کرد چه واقع می شد؟! در مقابل تمام این دلایل اکثریت قریب باتفاق قضات با انشاء یک سطر بدینقرار: «از تلگرافات منتسب به متهم مضبوط در پرونده امر به اعمال نفوذ که محقق اعلام جرم و موضوع مواد مورد استناد باشد استفاده نمی شود» خط نسخ روی تمام دلایل کشید و متهم را پاک و پاکیزه از دیوان کشور خارج کرد!! اکنون عین حکم در اینجا درج می شود تا هموطنان عزیز بدانند که در آن دیوان کسانی هستند که تابع ایمان خود بوده و از هیچ سیاسی تبعیت ننموده اند.

رای دیوان عالی کشور در مورد تدین

تاریخ ۶ خرداد ماه ۱۳۲۶

اتهامات منتسبه به آقای تدین که از طرف مجلس شورای ملی به دیوان کشور ارجاع شده امور ذیل است:

اول- دخالت در انتخابات بندر عباس

دوم- دخالت در انتخابات بلوچستان

سوم - دستور عقد پیمان با بزرگ ابراهیمی راجع به خریداری سه هزار تن غله در آذربایجان و مبادله آن با قند و شکر که از طرف دادستان کل دیوان کشور در مورد انتخابات به استناد مواد ۴۴ قانون انتخابات و ماده ۹۲ و ۲۹ و ۸۳ و ماده الحاقیه ۲۸ قانون مجازات عمومی و ماده ۳ قانون اعمال نفوذ در

^{۵۴} - نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۶۳۵۱ مورخ سی ام اردیبهشت

مورد دستور عقد پیمان با بزرگ ابراهیمی راجع به معامله غله به استناد مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ قانون مجازات عمومی و ماده ۳۹ قانون محاسبات عمومی با رعایت ماده ۲۸ قانون مجازات تقاضای تعیین مجازات گردیده است.

راجع به انتخابات بندر عباس و بلوچستان از تلگرافات منتسب به متهم مضبوط در پرونده امر اعمال نفوذ که محقق عنوان جرم و موضوع مواد مورد استناد باشد استفاده نمی شود. بنابراین از جهات فوق الذکر متهم مزبور به اکثریت میری است.

راجع به تبعید فرخ زاد چون این عمل خود عنوان جرم مستقل و رسیدگی به آن از طرف مجلس شورای ملی به دیوان کشور ارجاع نشده و مطابق مستفاد از ماده ۵ و ۶ قانون محاکمه وزراء رسیدگی منحصرأ مقصور به مورد ارجاع است این امر و سایر اموری که ارجاع نشده از موضع رسیدگی خارج و ماده یک الحاقیه به اصول محاکمات جزائی در این مورد که تابع مقررات خاصی است لازم الرعایه نمی باشد.

نسبت به دستور عقد پیمان با بزرگ ابراهیمی با مراجعه به تحقیقات اولیه و تحقیقاتی که پس از ارجاع امر به دیوان کشور بعمل آمده و توجه به دلایل مورد استناد طرفین بهیچوجه ارتکاب عملی از طرف آقای تدین که مشمول ماده ۱۵۳ قانون مجازات عمومی باشد در این مورد استفاده و استنباط نمی گردد و با سمتی که متهم در موقع دستور عقد پیمان داشته است (وزارت خواربار) عمل انتسابی تصرف غیر قانونی منظور در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی نیز نخواهد بود و عدم رعایت ماده ۳۹ قانون محاسبات عمومی و امور دیگری هم که برای اثبات سوء نیت مورد استناد واقع شده سوء نیت او را محرز نمی نماید بنابراین از کلیه جرائم منتسبه به اکثریت آراء تیرنه می شود.

آرای قضات مخالف در محاکمه تدین

البته این حکم به اتفاق آراء تمام اعضای دیوان کشور که اسامی آن ها قبلاً از نظر خوانندگان گذشت صادر نشده و عده ای از قضات محترم با آن مخالف و هر یک از آن ها نسبت به تمام موارد اتهامی یا بعضی از آن ها متهم را مستحق مجازات دانسته اند که روزنامه «قیام ایران» تحت عنوان: «سید محمد تدین چگونه تیرنه شد ... روزنامه های آذربایجان در سرمقاله خود نوشتند با تیرنه تدین ملت ایران هیچگونه امیدی به هیئت حاکمه ندارد» آراء قضات مخالف را در شماره های خود منتشر نموده از آن جمله «رأی آقای مهدی شریعت زاده مستشار دیوان عالی کشور» است که از شماره ۱۹۰ مورخ دوازدهم مرداد ۱۳۲۶ صفحه ۳ ستون پنجم نقل می شود:

رأی آقای مهدی شریعت زاده

«دعوی دادستان دو قسمت است: قسمت اول دخالت در انتخابات در ۲ حوزه انتخابیه و قسمت دوم عقد قرارداد با بزرگ ابراهیمی دانه به خرید سه هزار تن غله به شرحی که در کیفرخواست ذکر شده. راجع به دخالت در انتخابات نظر به اینکه دخالت متهم در انتخابات و امر به اینکه (مصباح زاده مقدم است و عمل شما غیر محسوس و محرمانه باشد) در دائره استنطاق علت اقدام خود را زور و فشار ذکر می نماید و اینکه می گوید (عملی کنید که مرادریگی انتخاب شود و الا موجب زحمت خواهد شد) و نیز تلگراف می نماید (دستوری که داده ام باید اجرا شود) دخالت در انتخابات بشمار می رود و تعبیری هم که نموده است مخالف مفاد متبادری عبارت هانی است که ذکر گردید و قابل قبول نمی باشد دخالت متهم محرز و از هر جهت اینکه افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی به آن ها داده محروم نموده و بزه متهم مشمول ماده ۸۳ قانون مجازات و بنظر اینجانب مدت ده سال از حقوق اجتماعی محروم است و از جهت اینکه قدرت رسمی خود را اعمال نموده مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات و به نظر اینجانب از خدمت دولت منفصل است و از جهت تهدید فرماندار جرم مشارالیه مشمول ذیل ماده ۹۲ قانون مجازات عمومی و از جهت دخالت دادن نفوذ مقامات دیگر در تصمیمات اداری مشمول ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵ می باشد و اما در قسمت انعقاد قرارداد با بزرگ ابراهیمی بشرح ذیل اظهار عقیده می شود:

از محتویات پرونده کاملاً مستفاد می شود که قحطی غله در تبریز صوری و بدون حقیقت بوده و پاره ای از ادله آن شرح داده می شود:

۱- شهادت شهود

۲- بودن مقداری خواربار در سیلو و عدم ورود آن به دفتر سیلو

۳- ناتواها بدون اینکه گندمی از دولت بگیرند مدتی مصارف شهر را اداره و در مقابل «پول» از بزرگ ابراهیمی گرفته اند نه گندم

۴- مسلم بودن اینکه دولت در اطراف دارای غله است و فقط وسایل نقلیه برای حمل آن موجود نیست پس با احراز این امر فقط باید دولت وسیله حمل و نقل تهیه بنماید، انعقاد قرارداد ایجاد خواربار نمی نماید و با فرض وجود خواربار دولت بایستی بوسیله مأمورین به قیمت حمل بخرد و حمل به تبریز بنماید نه اینکه انعقاد قرارداد بنماید و چون با محقق بودند وجود خواربار و انحصار احتیاج به ایجاد وسایل حمل و نقل که هر دو قسمت مورد اعتراف متهم است و متهم از اقدام هر رفع مانع (از فقدان وسایل حمل و نقل) منصرف و اقدام به انعقاد قرارداد نموده و در انعقاد قرارداد بطور اکمل منافع پیمانکار را ملحوظ کرده و محل تسلیم غله را علاوه بر تبریز در شهرهایی قرار داده که در آن ها مضیقه خوارباری وجود نداشته و خود متهم نیز اعتراف می نماید که اشخاصی از سادگی و حسن نیت او استفاده نموده اند و او در انعقاد قرارداد بی غرض بوده که در حقیقت اعتراف به خبط در انعقاد قرارداد و کیفیت آن نموده است.

لهذا جهت تصرف غیر قانونی در قند و شکر جرم متهم مشمول ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی و از جهت تسهیل در امر خرید به منظور نفع برای دیگری مشمول ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی است»

رأی آقای شهیدزاده دادرس

بر طبق مندرجات شماره ۱۹۱ قیام ایران مورخ سیزده مرداد ۲۶ صفحه اول آقای شهید زاده مستشار محترم دیوان کشور درباره پرونده تدین چنین رأی داده است:

«نسبت به اتهام تدین وزیر سابق خواربار و کشور به دخالت غیر قانونی و بر خلاف وظیفه در انتخابات بندر عباس و بلوچستان نظر به ادله موجوده در پرونده عمل و تلگرافات مضبوطه به امضاء آقای تدین به فرماندار بندر عباس و بلوچستان به عقیده این جانب مجرم و جرم ارتكابی با مواد مورد استناد دادستان کل منطبق است و بر طبق آن موارد مشارالیه را مستحق مجازات می دانم و نسبت به اتهام مشارالیه به تصرف غیرقانونی در اموال دولتی (قند و شکر) و دستور بستن پیمان بر خلاف مصالح دولت به نفع بزرگ ابراهیمی و دادن قند و شکر و وجه نقد به پیمانکار نظر به ادله موجوده در پرونده عمل و اقرار صریح وی نزد بازپرس به اینکه دیگران از حُسن نیت و سادگی او سوء استفاده کرده اند و موافقت نامه مشارالیه با پیشنهاد تقدیمی بزرگ ابراهیمی بعلاوه شانزده تن قند و شکر بطور مساعده به پیمانکار راجع به پیمان گندم و جو و اینکه تسلیم در اردبیل و مراغه هم جزء پیمان قید شده در صورتیکه تبریز احتیاج به خواربار داشته و مسافرت ایشان هم برای تأمین خواربار بوده و تسلیم قسمت اعظم از گندم و جو مورد پیمان در اردبیل و مراغه بوده و هیچگونه فایده برای تبریز نداشته جرم تدین منطبق با مواد ۱۵۲ و ۱۵۳ مورد استناد دادستان می باشد و مشارالیه را طبق مواد مزبور مستحق مجازات می دانم و نسبت به موضوع تبعید فرخ زاد چون از طرف مجلس احاله نشده به اکثریت در این موضوع موافقم و قابل طرح نمی دانم. محل امضاء»

رأی آقای جهانشاهی رئیس دیوان کشور

«راجع به دستور انعقاد قرارداد برای معامله در آذربایجان به نظر اینجانب از مجموع دلایل و شواهد استنادی آقای دادستان کل که نسبت به قسمت اکثر آن دفاع مؤثری از طرف متهم نشده بعلاوه قرائن دیگری در پرونده مؤید آن است و با توجه به اینکه اختیارات مذکور از ماده واحده خرداد سال ۱۳۲۱ مخصوص هیئت دولت است نه هر یک از وزراء عمل تدین از جهت دستور انعقاد قرارداد موافق ماده مزبور بزه محسوب و منطبق با ماده ۱۵۳ و ۲۸ قانون مجازات عمومی می باشد و همچنین عمل مشارالیه از جهت تهدید فرماندار زاهدان برای انتخاب شدن ریگی از بلوچستان مطابق قسمت اخیر ماده ۹۲ ماده مزبور بزه شناخته می شود با رعایت تخفیف کیفر از لحاظ خدماتی که در ادوار مختلفه به کشور نموده و در بقیه اتهامات بالنتیجه با رأی اکثریت موافقت دارم. محل امضاء»

رأی آقایان: نقوی، دکتر خوشبین و اعتماد مقدم

«راجع به انتخابات بلوچستان با ملاحظه تلگرافاتی که بین فرماتدار زاهدان و آقای تدین مبادله شده و عقیده این جانبان تهدید در انتخابات محرز و آن مشمول قسمت اخیر ماده ۹۲ قانون مجازات عمومی است و متهم را از این جهت طبق ماده نامبرده قابل مجازات می دانیم و نسبت به سایر اتهامات با رأی اکثریت مبنی بر برانیت تدین موافق می باشیم. محل امضاء»

رأی آقای دکتر قاضی و آقای اسمعیل سامنی
در شماره ۹۲ روزنامه قیام ایران، صفحه اول متن رأی مخالف آقایان دکتر قاضی و اسمعیل سامنی بدین عبارت نقل شده است:

«این جانبان محمد تدین را در حدود موارد ۱۵۲ و ۱۵۳ و ۹۲ قانون مجازات عمومی و ماده ۴۴ قانون انتخابات با توجه به ماده ۲ الحاقیه به اصول محاکمات جزائی در مورد انتخابات زاهدان از نظر تهدید و در مورد انعقاد قرارداد غله و قند و شکر در تبریز از نظر تصرف غیر قانونی و تدلس و تحصیل نفع برای دیگری در خرید و فروش مجرم دانسته و مستوجب مجازات می دانیم. محل امضاء»

این سه مستشار دیوان کشور نیز با برانیت تدین مخالف بوده اند

رأی آقای حشمت الله قضانی

«در مورد تصرف غیر قانونی تدین در قند و شکر و تحصیل منفعت برای خود در معامله خواربار آذربایجان با رأی اکثریت مخالف و قضیه را قابل طرح تشخیص می دهم. محل امضاء»

«قیام ایران» در شماره ۱۹۳ می نویسد: «سوی آقایان نامبرده بعضی قضات دیگر نیز در بعضی موارد با رأی اکثریت موافق و در بعضی موارد دیگر تدین را مجرم دانسته اند.»

رسیدگی به اتهامات آقای علی سهیلی

از تاریخ اسفند ۱۳۲۴ که پرونده اتهام آقای سهیلی را مجلس به دیوان کشور ارجاع نمود قریب دو سال گذشت و در خلال این مدت آن هانی که علاقه به امور اجتماعی داشتند می گفتند چرا دادستان ادعا نامه خود را به دیوان کشور نمی دهد و چه پیش آمده است که دیوان کشور در این امر مهم اقدام نمی کند. این پرونده که احتیاج نداشت بازرسائی برای تحقیق به خارج بروند پس برای تعویق محاکمه علی هست که مردم از آن ها بی خبرند و همچنین شهرت داشت که چون آقای قوام السلطنه می داند سهیلی محکوم نمی شود و به محض اینکه برانیت حاصل نمود عده ای از نمایندگان را دور خود جمع می کند و با نخست وزیر رقابت می نماید به این جهت پرونده بلا تکلیف مانده است و این

حدس به نظر صحیح می آمد چونکه تا قوام السلطنه مصدر کار بود پرونده در جریان نیفتاد و دادرسی در ۲۶ بهمن ماه شروع شد و دوم اسفند ماه ۱۳۲۶ خاتمه یافت.

نظریات دادستان کل راجع به اتهامات سهیلی

برای اینکه مردم نتوانند قضاوت کنند و در دادگاه غوغائی برپا نمایند دوستان سهیلی از کار تدین تجربه آموختند و متن ادعانامه دادستان در روزنامه ها منتشر نشد لذا آنچه روزنامه «اطلاعات» در شماره ۶۵۶۷ مورخ ۲۶ بهمن ماه می نویسد عیناً نقل می نمایم:

«امروز صبح ساعت یازده دیوان عالی کشور متشکل از ۳۲ نفر هیئت عمومی دادرسان دیوان کشور در سالن دادگاه عالی جنائی تشکیل گردید رئیس دادگاه خطاب به آقای سهیلی نموده و مشخصات مشارالیه را پرسیدند سپس دادستان کل کشور ادعانامه خود را قرائت و به مورد اتهام اشاره نموده و گفتند اتهامات مورد ارجاع به شرح زیر است:

(۱)- خرید قسمتی از ابزار و اشیاء و مصالح ساختمان از انبار وزارت امور خارجه بدون رعایت مقررات

(۲)- اعمال نفوذ و مداخلات در انتخابات آذربایجان (باید دانست که نسبت به این دو قسمت کمیسیون دادگستری مجلس آقای سهیلی را قبال تعقیب دانسته بود)

(۳)- دخالت در امر انتخابات بندر عباس و شهرضا

(۴)- توقیف چراغ

(۵)- تفسیر قانون حکومت نظامی

(۶)- قیام بر علیه حکومت ملی

سپس دلایل اتهامات نامبرده و تطبیق آن ها با مواد قانون مجازات قرائت و تقاضای صدور حکم و تعیین کیفر در حدود قانون را نمود.

ما بنا به همان منطقی که در مورد کار آقای تدین اظهار نمودیم در اینجا هم فقط آنم قسمت از اتهامات سهیلی را که مربوط به دخالت در انتخابات است مورد بحث قرار می دهیم و از بحث در سایر اتهامات برای احتراز از فزونی مطلب خودداری می نمایم:

ما اینک برای روشن شدن قضیه ۱۱ فقره تلگراف رمز سنوال و جوابی که دلیل دخالت های متهم در کار انتخابات است از نطق های آقای دکتر مصدق که در صفحات قبل این قسمت از نظر خوانندگان گذشت استخراج می نمایم و آن ها را یکمرتبه زیر نظر خوانندگان قرار می دهیم تا بهتر بتوانند در مطلب وارد شوند و در موضوع قضاوت نمایند. البته پس از ملاحظه خوانندگان از خود سنوال می کنند صدور این تلگرافات که هیچ مربوط به وظایف وزراء و مأمورین انتخابات نیست برای چه مقصودی بوده است زیرا دولت موظف است

جریان انتخابات را طوری ترتیب دهد و منظم کند که رأی دهندگان به نهایت آزادی بتوانند آراء طبیعی خود را وارد صندوق نمایند و بعد هم در آراء مأخوذه هیچگونه تصرفی نشود و یکی نیست از دیوان کشور بپرسد اگر مقصود تلگراف کننده تهدید و اعمال نفوذ نبوده پس صدور این تلگرافات از چه نظر بوده است؟!؟

اکنون عین تلگرافات:

- ۱- تلگراف به فرماندار بندر عباس: «دکتر مصباح زاده را فراموش نکنید دستور انتخابات می رسد» (مشمول ماده ۸۳ و ۱۲۹ قانون مجازات عمومی)
- ۲- تلگراف فرماندار بندر عباس به نخست وزیر به مفاد اینکه: « ۱۵۵۷ اطاعت می شود» (مشمول ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ)
- ۳- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر: « انتخابات شروع نشده بود که کاندیدی شکایت داشته باشد بدیهی است اوامر مبارک کاملاً اجرا خواهد شد» (مشمول ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ)
- ۴- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر به مفاد اینکه: « شیروانی بواسطه مخالفت خسرو قشقانی و صارم الدوله در اقلیت است و دکتر کیان به همین جهت زمینه مناسب دارد چنانچه بنده بی طرف پمانم موفقیت با ایشان خواهد بود و اگر شخص ثالثی انتخاب شود بهتر است» (مشمول ماده ۸۳ و ۱۲۹ قانون مجازات عمومی)
- ۵- تلگراف نخست وزیر به فرماندار به مفاد اینکه: « نظر همان است که حضوراً مذاکره شد اهتمام نمائید همانطور عمل شود ممکن است انتخابات چند روز به تعویق افتد» (مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی)
- ۶- تلگراف فرماندار شهرضا به نخست وزیر داور بر اینکه: « تشکیل انجمن به تعویق افتاد ولی صارم الدوله قشقانی، شیروانی را در اقلیت گذاشته و چون «لنجان» از حیث سیاست محلی تحت نظر صارم الدوله است اگر نتیجه بر خلاف انتظاری پیش آمد نماید فدوی را مقصر ندانید.»
- ۷- تلگراف وزارت کشور به فرماندار دایر بر اینکه: «شما منتظر خدمت می شوید» (مشمول ماده ۸۳ و ۱۲۹ قانون مزبور)
- ۸- تلگراف سهیلی به عضدی نماینده مخصوص وزارت کشور: «بطوریکه دو روز قبل تلگراف کردم گنجه ای حتماً باید در صورت باشد و باید ترتیبی داده شود که قضیه مسلم باشد شماره ۱۹۶۹- سهیلی نخست وزیر» (مشمول ماده ۱۲۹ همان قانون)
- ۹- تلگراف عضدی به سهیلی: «۱۹۶۹ آقای گنجه ای در صورت هستند مذاکراتی هم به عمل آمد، در گزارش بعدی به عرض خواهد رسید. ۶۸-عضد ۱۳۲۲/۱۱/۱۲» (مشمول ماده ۳ قانون مجازات اعمال نفوذ)
- ۱۰- تلگراف سهیلی به عضدی: «آقای عضدی مأمور انتخابات- بطوریکه اطلاع دارید انتخاب دکتر قاسم اهری از اهر مقتضی نیست، دکتر نصر مدیر کل وزارت کشور اظهار می دارد وسایلی برای انتخاب خود در آنجا دارد در صورت

داشتن زمینه انتخابات آنجا را شروع و خاتمه دهید و الا نتیجه تلگراف ننمائید
۱۷۴۹ - سهیلی نخست وزیر» (مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی)
۱۱) - «آقا عضدی نماینده مخصوص وزارت کشور این جانب به گنجی ای کاملاً
علاقتمند البته میل دارم آقای ممقانی هم انتخاب شوند، این قضیه را هر طور می
دانید عملی فرمائید که قضیه حل شود و به فوریت صورت اسامی را که با آن ها
موافقت شده است یک بار دیگر تلگراف ننمائید که سوء تفاهمی رخ ندهد
۱۹۵۴ - نخست وزیر سهیلی» (مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات عمومی)

بیانات دادستان در دادگاه

در مورد انتخابات آذربایجان دادستان کل اظهار داشتند: «دستورهای آقای
سهیلی در امر انتخابات آذربایجان دو جنبه داشته یکی مثبت و دیگری منفی-
آقای سهیلی در دستور مثبت خود که اظهار تمایل به دو نفر نمودند می توانند
بگویند نظر شخصی بوده ولی در دستور منفی خود که مخصوصاً نسبت به دکتر
قاسم اهری سلب حق یک نفر را از انتخاب شدن نموده اند، اگر چه این امر
مبنی بر نظریات شخصی نبوده و از لحاظ سیاست وقت بوده است ولی نمی توان
قضایای سیاسی را قانوناً و از لحاظ اصول قضائی یک عذر موجه دانست،
انتخاب شدن یک حق عمومی است و هر کس واجد شرایط آن شد این حق در
قانون اساسی برای او منظور شده. سلب این حق بدون مجوز قانونی قانوناً جرم
شناخته شده و مرتکب مطابق مواد ۸۳ و ۱۲۹ قانون مجازات عمومی مورد
تعقیب می باشد!»^{۵۵}

این بیانات هم مثل اظهارات سابق ایشان در محاکمه تدین در جامعه بسیار
سوء اثر نمود زیرا نخست وزیر عقاید شخصی خود را نمی بایست پوسیده
تلگراف رمز به مأمور انتخابات اظهار کند، عقاید شخصی را می بایست در
مجالس علنی گفت و باعث تشویق نیکوکاران گردید و یا در ورقه رأی نوشت و
آنها در صندوق آراء انداخت، هیچ تهدیدی از این تلگراف: «شما منتظر خدمت
می شوید» بالاتر نیست و همچنین «گنجی ای حتماً باید در صورت باشد و باید
ترتیبی داده شود که این قضیه مسلم باشد» اظهار عقیده شخصی نیست و امری
است واجب الاجرا که از مافوق به مادون خود صادر شده و از حدود اعمال
نفوذ و تهدید هم تجاوز کرده است چه خوب بود آقای دادستان اظهاراتی که در
جلسه اول اسفند نموده در همین جلسه می کرد و خود را دچار مشکلات جنبه
منفی و مثبت نمی نمودند چه در جلسه اول اسفند دادستان «حسن نیت» و «بی
غرضی» آقای سهیلی را تصدیق نموده بنا براین یکی از عناصر تشکیل دهنده
جرم که «سوء نیت» باشد از بین رفت و در حقیقت ادعای خود را یکجا پس
گرفت!!

^{۵۵} - نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۶۸، مورخ ۲۷ بهمن ماه ۱۳۲۶ صفحه آخر

اکنون بیانات ایشان در جلسه اول اسفند:

بیانات آقای دادستان در جلسه اول محاکمه سهیلی

روزنامه «اطلاعات» در شماره ۶۵۷۱ بیانات آقای هیئت دادستان را در جلسه اول چنین ذکر می نماید:

«آقایان وکلاء مدافع بیشتر در اطراف حسن نیت و بیغرضی آقای سهیلی سخن گفتند و اقدامات ایشان را عطف به مقتضیات و سیاست وقت نمودند. من در بیان عقیده خودم و همچنین در ادعاینامه نسبت سوء نیت و غرض شخصی به متهم ندادم ولی عقیده دارم که وزراء بهیچوجه نباید درباره انتخاب اشخاص ولو با حسن نیت هم باشد اقدامی بنمایند زیرا معایب و مفسد دخالت دولت بیشتر از مصالحش می باشد. متأسفانه قوانین کافی برای تأمین این منظور نیست و زمامداران می توانند گاهی به عنوان حزبی که خودشان درست می کند و گاهی به عنوان توصیه در حریم انتخابات وارد شده و مقصود خودشان را با نفوذ و تأثیر مقام دولتی که دارند عملی کنند و چون در ظاهر اثری از تهدید و تطمیع نیست گرفتار مجازات نمی شوند و از این جهت است که نسبت به توصیه های مثبت آقای سهیلی به بنده نتوانستم راه تعقیبی به دست بیاورم ولی در دستور منفی ایشان نسبت به دکتر اهری محقق است که دستور نخست وزیر ولو به عبارت مقتضی نیست کافی بوده که دکتر اهری را از حقی که قانون اساسی به او داده محروم داشته است و اینجاست که ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی مصداق پیدا کرده است.»

قسمت مؤثر از دفاع سهیلی

چون بعد از نطق دادستان موضوع جرم از بین رفته بود آقای سهیلی هم نتوانست (یعنی دلایلی نداشت) که در مقابل این تلگرافات از خود دفاع کند ... از اظهارات متهم ما فقط آن قسمتی که مؤثر است از روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۴۷ مورخ چهارم اسفند ماه ۱۳۲۶ نقل می نمایم:

«من از جناب آقای دادستان که در محضر دیوان عالی در ضمن بیان دعوای بیطرفانه فرمودند مداخله در انتخابات اهر، مبنی بر نظریات شخصی من نبوده و ناشی از سیاست وقت بوده است تشکر می کنم. ولی در این قسمت که فرمودند عذر سیاسی را نمی توان قانوناً عذر موجه دانست هم عقیده نیستم، فرض محال که عمل با ماده ای از مواد قانون کیفر عمومی تطبیق نماید تازه مورد اتهام جرم نیست برای آنکه یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم که «سوء نیت باشد بر طبق اقرار صریح آقای دادستان محترم منتفی بوده و دلایل خلاف آن که حسن نیت و انجام وظیفه باشد موجود است ...»

دفاع وکلای مدافع سهیلی

آقای سهیلی برای دفاع از اتهامات متناسبه دو نفر وکیل معین کرده بود یکی آقای دکتر هدایتی معاون دانشکده حقوق و دیگری آقای جدلی، اینک مؤثرترین قسمت مدافعات هر یک از نامبردگان در اینجا نقل می شود:

اظهارات آقای جدلی

«پس از پایان بیانات آقای دادستان آقای جدلی شروع به صحبت نموده و اظهار داشت:^{۵۶}

«خیلی از آقای هینت خوشوقتیم که در ضمن بیانات خودشان صریحاً صحت عرایض من و حقانیت موکلم را تصدیق نمودند و تأیید کردند که آقای سهیلی سوء نیت نداشته است.

برای آقای سهیلی همین کافی است. در قوانین جزائی ما و قوانین خارجی «سوء نیت» از ارکان و عناصر وجود جرم بشمار می آید مگر در موارد خاص که انسان مثلاً مرتکب یک قتل غیر عمدی می شود. اینکه آقای دادستان فرمودند وزراء نباید در حریم انتخابات قرار گیرند بنده در جواب ایشان عرض می کنم که فرمان انتخابات از طرف اعلیحضرت شاه

صادر می شود و دولت و وزارت کشور مأمور اجرا می فرمایند دولت چگونه برای انجام این امر می تواند در حریم انتخابات واقع نشود، اینکه فرمودند قوانین ما کافی نیست بنده هم همین نظر را دارم ولی این قوانین موجود است چه می شود کرد؟! وقتی که قوانین اصلاح شد آنوقت باید روی آن قوانین صحبت کرد و فعلاً مادام که یک عمل خلاف قانون از کسی سر نزده به عقیده بنده نباید کسی را مورد تعقیب قرار داد.

آقای هینت در مورد انتخابات آذربایجان با اینکه تصدیق می کنند عمل آقای سهیلی بر طبق مصالح سیاسی وقت بوده باز معتقدند که این عذرها موجه نیست. آقای دادستان دستی از دور بر آتش دارند. در آن موقع آشفته که قشون بیگانه کشور را اشغال کرده و مقدرات ایران به مویی بسته است و از خود شما دو سال سلب آزادی کردند آیا می شود با مقدرات مردم هم بازی کرد و غیر از مصالح سیاسی آنوقت اقدام دیگری نمود؟!»

دفاع آقای دکتر هدایتی استاد دانشگاه

آقای دکتر هدایتی وکیل مدافع دیگر متهم بیانات ذیل را نمود:^{۵۷}
«قبل از اینکه در جزئیات دفاع خود وارد شوم یک دفاع کلی از آقای سهیلی می نمایم و آن این است که:

آقای سهیلی از یک خانواده متوسط ایرانی خارج شده و از کوچکترین مشاغل دولتی که اندیکاتور نویسی است شروع به خدمت نموده تا عالی ترین مقامات اداری و سیاسی این مملکت پیشرفته و به مقام نخست وزیری رسیده است این عمل یعنی داخل شدن در جرگه اشخاصی که پانصد سال بر این کشور

^{۵۶} - از روزنامه اطلاعات، شماره ۶۵۷۲

^{۵۷} - از روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۷۰ مورخ ۲۹ بهمن ۱۳۲۶

حکومت می کنند و طبقه اشراف و اعیان این کشور را تشکیل می دهند یک گناه بزرگ غیر قابل عفو بشمار می رود!!
به عقیده آن ها باید سهیلی را مجازات کرد و او را از جرگه خود دور نمود و ضمناً یک درس عبرتی به طبقه متوسط این مملکت داد تا اشخاص دیگر گرد این قبیل معاصی کبیره! نگردند آقایان تا روش حکومت ما بر این طریق می رود من همیشه از سهیلی و از سهیلی ها دفاع می کنم.»

ما تصور می کنیم که صحبت از اختلافات طبقاتی در اینجا موردی نداشت همانقدر که افکار عمومی با عملیات تدین و سهیلی مخالف است با عملیات وثوق الدوله و قوام السلطنه که بنا بر اظهارات ناطق از خانواده های پانصد ساله هستند مخالف است چه انتظار مردم این بود قوام السلطنه که از تبعید شدگان دوره دیکتاتوری بشمار می رود و پس از ورود به کشور هم سال ها بیکار و گوشه نشین بود تا بعد از سقوط آن رژیم زمامدار شد، در دفعه دوم زمامداری خود که تصادف با دوره فترت نمود و نمی توانست بگوید مجلس شورای ملی مانع است و کار پیشرفت نمی کند در حفظ مصالح عمومی بکوشد و ملت ایران را از این وضعیت ناهنجار و ناگوار خلاص کند، قدم های بلندی برای تعالی و ترقی میهن بردارد، به قانون احترام و مرحم روی جراحات مردم بگذارد و نام خود را در دفتر رجال تاریخی به ثبت رساند، نه اینکه با سن زیاد و مکنت سرشار و یک طفل منحصر بفرد جنبه معنوی اعمال را از نظر دور کند و توجه خود را صرفاً به جنبه های مادی اعمال معطوف نماید در منافع شخصی هر قانون حتی قانون اساسی را پایمال نموده و فساد اخلاق را طوری رواج دهد که خود او هم دچار ادعائنامه رسمی دولت بشود و برانت خود را از دست های ناپاکی مسئلت نماید!!

معروف است که در موقع دادرسی به کار تدین یکی از دادرسان به دادرس دیگری گفته بود که «بعد از عملیات ننگین قوام آیا می شود تدین را محکوم کرد؟!» مستمع جواب داده بود: «اگر دلیل شما برای تبرئه تدین همین است و شما به این دلیل رأی به برانت او می دهید من هم با شما موافقت می نمایم» به هر حال علیرغم ادعای آقای دکتر هدایتی مخالفت مردم با سهیلی از این جهت نیست که چرا از طبقه ندار یکی دارا شده و یا اینکه ثبات بوده به مقام نخست وزیری ارتقاء یافته است بلکه مردم از کسانی که دارای مقامی شده اند همان انتظاراتی را دارند که در مورد قوام السلطنه شرح داده شد و انتظار مردم نه از قوام السلطنه و سهیلی و تدین این ها بود بلکه از طبقه جوان و تحصیل کرده روشنفکر مملکت بیش از این ها است و کسی منتظر نبود که یکی از جوانان تحصیلکرده و استاد دانشگاه انتخاب آقای اعتمادالتولیه یکی از خویشان خود را از شهر ری به وکالت مجلس دلیل آزادی انتخابات کشور قرار داده و با بیاناتی که در دادگاه نمود بخواهد غاصبین حقوق ملی را از کیفر خلاص کند و قوانین کیفری را ملعبه و بازیچه دست های ناپاک قرار دهد!!

«من خودم در انتخابات شهر ری وارد بودم و نمی خواهم از آن دفاع کنم ولی ناچارم بگویم در تمام ادوار تقنینیه ایران انتخابات دوره ۱۴ آزادترین ادوار انتخاباتی ایران بود.»

من خودم در انتخابات شهر ری وارد بودم در دوره چهارده آنجا دو کاندید داشت یکی آقای رهنما و دیگری اعتمادالتولیه و با اینکه آقای رهنما دوست آقای سهیلی بودند^{۵۹} و سهیلی می توانست با یک اشاره او را وکیل کند ولی سهیلی نکرد و آقای رهنما با تمام سوابق و فضائلی که داشتند شکست خوردند و در نتیجه آقای اعتمادالتولیه وکیل شد. آیا همین یک دلیل کافی بر آزادی انتخابات دوره ۱۴ نیست؟»

و اما اینکه آقای دکتر هدایتی در همین جلسه محاکمه اظهار می کنند:^{۶۰}
«راجع به انتخابات اهر و دکتر قاسم اهری باید در نظر داشت که ایشان در دوره ۱۳ هنگامی که قرارداد متفقین در مجلس می خواست به تصویب برسد مخالفت کرد و بعد هم استعفاء داد و با یک عده از مجلس خارج شد این عمل انعکاس بدی در محافل متفقین نمود و دولت وقت را در زحمت انداخت البته دولتی که در یک مملکت وسیع پر از فقر و بیچارگی و با وجود سه ارتش بیگانه می خواهد امنیت را حفظ کند این عمل آقای دکتر اهری برای اخلاص امور بهانه جویی به دست متفقین می داد این بود که در دوره ۱۴ ایشان دستور می دهند انتخاب اهری صلاح نیست.»

مطالبی بر خلاف وجدان و حق گفتند زیرا همه می دانند و مکرر در مکرر چه در مطبوعات و چه در مجلس نوشته و گفته شده است که یک رشته بدبختی هائی که دامنگیر ملت ایران شد نتیجه همان ورود قوای متفقین و پیمان سه گانه است که ما نظریات خود را در قسمت: «چند سئوال در روزهای آخر دوره ۱۴»^{۶۱} و در اغلب صفحات دیگر این کتاب اظهار کرده ایم و در اینجا زائد است آن ها را تکرار کنیم بنابراین از آقایان دکتر اهری و دکتر جوان که از روی عقیده و ایمان با پیمان مخالفت کرده اند باید سپاسگزاری و قدردانی نمود نه

^{۵۸} - از روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۷۱ اول اسفند ۱۳۲۶

^{۵۹} - شهر ری در انتخابات دوره ۱۴ سه کاندید داشت نه دو نفر و آن دیگری آقای سید محمد فیروزآبادی فرزند آقای حاج سید رضا فیروزآبادی نماینده تهران بود که عده آراء او فقط ۶ رأی کمتر از اعتمادالتولیه بوده است و اگر سهیلی در انتخابات شهر ری نتوانست دخالت کند بواسطه نفوذ فیروزآبادی و دار و دسته او بود بعلاوه انتخابات شهر ری تا افتتاح مجلس ۱۴ ادامه داشت و با بودن وکلای مخالف و نزدیکی شهر ری به تهران، سهیلی چطور می توانست در انتخابات آنجا مستقیماً دخالت کند!!

^{۶۰} - از روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۷۱ اول اسفند ۱۳۲۶

^{۶۱} - در جلد دوم این کتاب

اینکه آقای دکتر اهری را از انتخاب در محل خود محروم کرد و اینکه آقای استاد دانشگاه گفته: « این عمل دکتر اهری برای اخلال امور بهانه جونی بدست متفقین می داد» با بیانات آن استاد در همین جلسه که اظهار نموده: «دولت در تبریز کوچکترین نفوذی نداشت اگر یک مأمور می فرستاد چند جا او را تفتیش می کردند» مبیانت دارد. اگر دولت نفوذ نداشت چرا به مأمور انتخابات این تلگراف را نمود؟! و مورد

تردید نیست که اگر دولت انتخابات را آزاد گذاشته بود مردم حق شناس دکتر را انتخاب می کردند و متفقین هم که در آن موقع سنگ دموکراسی را به سینه می زدند برای این کار اعلان جنگ نمی دادند و همین انتخاب سبب می شد که متفقین به ملت ایران بیشتر احترام بگذارند.

و باز به استاد نامبرده در شماره ۶۵۷۲ روزنامه «اطلاعات» مورخ دوم اسفند راجع به انتخاب دکتر اهری بیانات ذیل را کرده اند:

«در مورد مداخله در انتخابات و شخص آقای دکتر اهری که مورد اعتراض آقای دادستان کل قرار گرفته باید عرض کنم که موکل من دستور نداده است دکتر اهری انتخاب نشود در تلگراف آقای سهیلی تاریخ شروع انتخابات ذکر شده است و البته شروع انتخابات در هر جا به دست دولت است و ما در ایران و جاهانی که سیستم انتخاباتی آن ها مانند ایران است سراغ نداریم که انتخابات در یک روز در سرتاسر کشور شروع شود. معمولاً وزارت کشور به مأمورین خود در هر نقطه طبق مصالح دستور می دهد که شروع کنید یا فعلاً شروع نکنید و این رویه جرم نیست بلکه یک دستور و وظیفه است که تمام دولت ها بجا می آورند و اینکه آقای دادستان گفتند: « تمایل بیگانگان در انتخابات نباید ملاک قرار داده شود و چنین مجلس به درد نمی خورد» من هم همین عقیده را دارم ولی چه تمایلی؟ می خواهید بگویند سهیلی هر چه شمالی یا جنوبی می گفت انجام می داد؟ ولی اینطور نیست در موقع اشغال ایران که آزادی شما هم سلب شده بود در آن تاریخ که وزیر شما را از کرج تا تبریز چند جا توقیف می کردند در چنین موقعی آقای سهیلی گفتند اگر دکتر اهری که با قرارداد متفقین مخالفت کرده زمینه دارد انتخابات را شروع نکنید نه اینکه گفتند او حتماً وکیل نشود حال فرض می کنیم که آقای سهیلی گفته است دکتر اهری صد در صد انتخاب نشود، دکتر اهری انتخاب نمی شود باز تازه قضیه جنبه کیفری ندارد و جرم نیست. در حقوق جزاء گفته می شود که بین عنصر مادی و معنوی هر جرم رابطه سببیت باید موجود باشد و علت و معلول با هم تطبیق نماید در این قضیه آیا علت و معلول با هم مطابقت می کند و آقای دادستان می توانند ثابت کند که بین تلگراف آقای سهیلی و انتخاب نشدن دکتر اهری رابطه به سببیت موجود است؟ ممکن است خودش شرکت نکرده یا شرکت کرده و شکست خورده یا اصلاً زمینه نداشته است.»

این بیانات آقای دکتر هدایتی نیز مورد اعتراض ماست زیرا در تلگراف سهیلی که ذیل شماره ۱۰ از نظر خوانندگان گذشت نوشت نشده: « اگر دکتر

اهری با قرارداد متفقین مخالفت کرده زمینه دارد انتخابات را شروع نکنید.» اگر بر فرض صحت مشمول ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی قرار می گرفت، بلکه این طور تلگراف شده: «آقای عضدی مأمور انتخابات بطوریکه اطلاع دارید انتخاب دکتر قاسم اهری از اهر مقتضی نیست» که مشمول ماده ۱۲۹ قانون مجازات است و باز این تلگراف می رساند که آنچه از قول استاد دانشگاه در روزنامه اطلاعات شماره ۶۵۷۲ صفحه ششم ستون سوم نقل شده: «می خواهید بگویند سهیلی هر چه شمالی و جنوبی می گفت انجام می داد ولی اینطور نیست!» بیان حقیقت نبوده است.

آقای دکتر هدایتی (اتلی یا ترومن ایران!) بر طبق مندرجات همین شماره اطلاعات باز بیاناتی نموده اند که عیناً نقل می شود:

«مملکتی که اکثریت آن به تصدیق دوست و دشمن با هوش ترین مردمان روی زمین هستند و در مدارس خارجه در ردیف شاگردان اول و دوم همیشه قرار می گیرند بایستی به دست این اشراف توسری خور بشوند و هیچ وقت هوس ترقی و تعالی نکنند. آقایان! این اقلیت نمی خواهد که بچه های شما به خارجه بروند و تحصیل و تجربه بیاموزند چون می دانند اگر بروند اتلی ها و ترومن ها از میان آن ها بیرون می آید و آن ها راضی نیستند که اکثریت سری تو سرها در آورند تا آن اشراف زادگان بتوانند حکومت نامشروع و ظالمانه خود را ادامه دهند. هینت محترم دادگاه! هیچیک از این اتهامات که از روی غرض و من غیر حق به دست کرسی نشینان مجلس تهیه شده حقیقت ندارد و من به حکم اجراء حق و عدالت، حکم برائت موکل خود را از هینت محترم دادگاه تقاضا می نمایم.»

نگارنده در موقعی که در دانشکده حقوق افتخار تحصیل داشتیم آقای هدایتی در دو کلاس بالاتر تحصیل می کرد ولی از تحصیلاتی که بعداً در فرنگستان نموده اند اطلاعی ندارم و نمی دانم آنچه در آنجا فرا گرفته اند عمقی بوده یا سطحی ولیکن از بیانات و مدافعات ایشان که در این صفحات به معرض مطالعه خوانندگان محترم گذارده شده می خواهم عرض کنم که چه در اینجا و چه در آنجا شاگرد اول بوده اند!!

رای هینت عمومی دیوانعالی کشور

اعمال منتسب به آقای علی سهیلی که از طرف مجلس شورای ملی برای رسیدگی به دیوان عالی کشور ارجاع شده از قرار زیر است:

اول- خرید قسمتی از ابزار و اشیاء و مصالح ساختمانی از انبار وزارت خارجه بدون رعایت مقررات

دوم- اعمال نفوذ و مداخلات در انتخابات آذربایجان

سوم- دخالت در امر انتخابات بندر عباس و شهرضا

چهارم- توقیف روزنامه ها

پنجم- تفسیر قانون حکومت نظامی

ششم- قیام علیه حکومت ملی

که به استناد مواد ۳۹ قانون محاسبات عمومی و ۱۵۲ و ۸۳ و ۱۲۹ و ۲۸۰ قانون مجازات عمومی و مواد یک و دو و سه قانون ۱۶ آذر ۱۳۰۶ و جزء هشتم و شانزدهم ماده واحده مصوب سی ام آبان ۱۳۰۸ متهم مستحق مجازات شناخت شده: اول- در مورد خرید اشیاء ساختمانی وزارت خارجه که به استناد ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی از لحاظ عدم رعایت مقررات ماده ۳۹ قانون محاسبات عمومی (راجع به مزایده نسبت به فروش اموال دولتی) تصرف غیر قانونی تشخیص شده چون اساساً ماده ۱۵۲ قانون مزبور ناظر به مواردی است که امانت داران و مأمورین وظیفه دار که اشیاء منقوله بر حسب وظیفه سپرده به آن ها است در اشیاء سپرده شده به آنها تصرف غیر قانونی نمایند و مواد مزبوره شامل این مورد که خریدار هیچیک از عناوین مذکوره در ماده ۱۵۲ را نداشته و فقط اشیائی به ارزش بیست و هفت هزار و پانصد کسری ریال طبق نظر کارشناس رسمی وزارت دادگستری خریداری نموده است نبوده و با توجه به ذیل ماده ۳۹ قانون محاسبات عمومی اصل معامله را نیز نمی توان مخالف قانون دانست و بالتایجه عمل انتسابی تصرف غیر قانونی منظور در ماده ۱۵۲ قانون مجازات عمومی نمی باشد.

راجع به موارد مذکور در فقرات ۲ و ۳ و ۴ کیفرخواست که عبارت است از مداخله و اعمال نفوذ در انتخابات بندر عباس و شهرضا و توقیف روزنامه ها قطع نظر از اینکه بعضی از اتهامات مزبوره به کیفیتی که مورد دعوی واقع شده مقرون به تمام شرایط و عناصر تشکیل دهنده موضوعات مواد استنادی نیست و با توجه به مدافعتی که از طرف متهم و وکلای مدافع به عمل آمده دلایل موجوده برای ثبوت اعمال انتسابی از روی سوء نیت کافی نبوده و معلوم نیست که اقدامات متهم به سبب انتخاب یا عدم انتخاب اشخاص معینی شده باشد. راجع به مورد مذکور در فقره پنجم کیفرخواست عمومی تقاضای تعیین مجازات (تفسیر حکومت نظامی) که به استناد ماده ۲۸۰ قانون مجازات متهم شده است عمل انتسابی این است که آقای سهیلی بر طبق تصویب نامه هیئت وزیران مورخ ۲۷ فروردین ۱۳۲۲ به استناد ماده پنجم قانون حکومت نظامی مصوب ۲۷ سرطان ۱۳۲۹ اختیارات دولت را در امور راجع به امنیت و آسایش عمومی به وزارت جنگ محول نموده و ضمناً اموری راجع به امنیت و آسایش عمومی را که می بایست مشمول مقررات حکومت نظامی گردد توضیح نموده چون ماده یک قانون حکومت نظامی به هیئت وزیران اجازه داده که امور مربوط به امنیت و آسایش عمومی را به وزارت جنگ محول نماید و لازمه اجراء مقررات ماده مزبوره تشخیص موارد امنیت و آسایش عمومی از طرف هیئت وزیران است در این مورد خاص عمل آقای سهیلی را که طبق تشخیص هیئت وزیران بعمل آمده نمی توان مشمول ماده ۲۸۰ قانون مجازات عمومی و مستوجب مجازات دانست. راجع به مورد مذکور در فقره ۶ کیفرخواست (قیام بر ضد حکومت ملی بوسیله تهیه لایحه و تقدیم به مجلس شورای ملی بر محدودیت جراید) چون به هر تقدیر تقدیم لایحه قانونی به مجلس شورای ملی مشمول عنوان قیام بر ضد حکومت ملی و مقررات کیفری

دیگر نیست و این عمل را نیز نمی توان مشمول هیچیک از عناوین جزائی دانست و بالجمله چون در نظر هیئت عمومی دیوان کشور قسمتی از اعمال انتسابی اساساً جرم تشخیص نمی شود و ارتکاب قسمتی هم از لحاظ کافی نبودن دلایل برای ثبوت به نحوی که مشمول مقررات مواد کیفری باشد محرز نیست لذا آقای سهیلی را نسبت به اتهامات منتسب در قسمت دخالت در انتخابات آذربایجان و شهرضا و بندر عباس به اکثریت و نسبت به سایر قسمت ها به اتفاق آراء مستحق مجازات ندانسته و تبرئه می نماید. محل امضاء: شفیع جهانشاهی- علی حائری لطفی - حسین نقوی- حبیب الله آموزگار- محمود دره- احمد امامی- غلامرضا صفی نیا- عبدالرسول پویان- دکتر جواد قاضی- مهدی اعتماد مقدم- محمد صدر- جمال الدین اخوی- محمود عرفان- احمد زنجانی- عماد میرمطهری- محمد حسن شیرازی- عبدالکریم لواسانی- محمود هدایت- مرتضی دادبان- سید مرتضی ویشکاهی- غلامرضا گرگانی

ساعت پنج و نیم بعد از ظهر دوم اسفند ماه ۱۳۲۷ هیئت عمومی با حضور جناب آقای دادستان کل و متهم و دو نفر وکیل متهم در سالن دیوان جنائی تشکیل و رأی اعلام گردید. محل امضاء علی سهیلی - احمد جدلی - دکتر محمد علی هدایتی

آراء قضات مخالف در مورد پرونده سهیلی
در رأی برائت سهیلی عده ای از قضات عالی مقام مخالفت کردند. اینک آراء این عده را بطور خلاصه درج می نمایم.

رأی آقایان جمشیدی و آشتیانی

در مورد انتخابات شهرضا و بندر عباس دعوی دارای دلیل کافی نیست و در مورد بقیه اتهامات بالنتیجه با رأی اکثریت موافقیم. محل امضاء: عبدالباقی جمشیدی - فضل الله آشتیانی - اسمعیل سامنی

رأی آقایان سامنی و شهید زاده دادرس

به عقیده این جاتبان آقای علی سهیلی در مورد انتخابات آذربایجان (تبریز و اهر) در حدود مواد ۸۳ و ۱۲۹ قانون مجازات عمومی با توجه

به ماده ۲ الحاقیه مجرم و مستوجب مجازات است.
محل امضاء: اسمعیل سامنی محل امضاء: شهید زاده دادرس

رأی آقای شهید زاده دادرس

در مورد انتخابات تبریز و اهر و بندر عباس و شهرضا آقای سهیلی را مجرم دانسته و نسبت به سایر اتهامات با عقیده اکثریت در تبرئه آقای سهیلی موافقم. محل امضاء: شهید زاده دادرس

باز هم بیان یک مطلب اساسی

عدم ورود ما در سایر اتهامات متناسبه به متهمین سبب نمی شود که خوانندگان نتوانند راجع به آن ها مطالعاتی کنند و حقایق را درک نمایند. چنانچه مذاکراتی که در مجلس شورای ملی راجع به تمام اتهامات شده مورد مطالعه قرار دهند معلوم می شود که این دادرسی ها از چه نظر صورت گرفته است و پرونده های سایر اتهامات را به صورتی در آورده اند که حتی دیوان کشور هم نتواند درست قضاوت کند و اعلام جرم آقای دکتر مصدق نسبت به آقای محمود بدر که شرح آن در قسمت خود خواهد آمد حاکی از همین پرونده سازی ها است. برای بیگانگان چه فرق می کند که تدین از معاوضه ... قند و شکر با غله و سهیلی از معامله با شهرداری و تصرف ابزار و مصالح انبار وزارت خارجه استفاده بکنند یا نکنند. برای ما هم این قضایا حیاتی نیست و قضایای حیاتی، ما آن هائی را می دانیم که وجود و عدم آن ها در استقلال ما موثر باشد که در درجه اول «انتخابات» است.

در مجلس ۱۴ که در سیاست خارجی کشور توازنی بود و نمایندگان حقیقی ملت می توانستند از استقلال کشور دفاع کنند پرونده تدین و سهیلی به دیوان کشور ارجاع شد و پلاکتیف ماند تا اینکه آن توازن هم بهم خورد و دیوان مزبور متهمین را تبرئه کرد!!!

اگر وزیری برای دخالت در انتخابات محکوم شد و بعد کسی در انتخابات دخالت نمود از مجلسی که نمایندگان حقیقی ملت در آن جمع می شوند بیگانگان چطور می توانند استفاده کنند؟! و این مطلب از بیانات آقای تدین که در روزنامه اطلاعات شماره ۶۳۵۷ مورخ ۶ خرداد ۱۳۲۶ مندرج است بخوبی مستفاد می شود. اکنون عین بیانات: « فروغی نخست وزیر بود قرار بود که دوره سیزده تشکیل شود، تا هنگام بروز وقایع شهریور انتخابات دوره سیزده پایان یافته بود و در همین تبریز آراء به صندوق رفته ولی قرانت نشده بود مرحوم فروغی از لحاظ مصلحت کشور آن ۱۳۶ نفری را که واقعاً آزاد انتخاب شده بودند از صندوق در آورد و گفت چون باید مصلحت را در نظر داشت باید همین ها به مجلس بروند و حتی با تلگراف اهالی آذربایجان توجهی نکرد و یک سرلشگری را فرستاد که با حضور او همان آراء را خواندند. ادرست است عده ای هم زمینه محلی داشتند وقتی که مصلحت مملکت اقتضا دارد که مجلس سیزده را به آن صورت تشکیل و پیمان منعقد کنند و آن پیمان نافع ترین عمل کابینه فروغی بود آن وقت بنده دو تلگراف به دو نقطه کردم و نتیجه هم نداد هر دو

۶۲ - خدا را شکر که نمردیدم و معنی انتخابات آزاد را فهمیدیم

۶۳ - از این بیانات معلوم می شود که خود آقای تدین هم با پیمان مخالف است ولی از ترس نمی تواند

چیزی اظهار کند!

نقطه هم مرز بود آیا باز باید مرا تعقیب کنند؟!» که مقصود ناطق این است وقتی که فروغی برای تبعیت از یک سیاستی ۱۳۶ وکیل انتخاب شده در دوره دیکتاتوری را برای تصویب پیمان وارد مجلس سیزده می کند و ناتمامی انتخاب آذربایجان را هم تحت ریاست یک سرلشگری به اتمام می رساند من که فقط نسبت به دو وکیل آنهم در مرز تبعیت از یک سیاستی کرده ام آیا انصاف است که مرا تعقیب کنند، مگر اینکه دل دیوان کشور سنگ باشد که به چنین اظهاراتی که گوینده آن از ذراره فاطمه (ع) است ترتیب اثر ندهد!!

البته خوانندگان باور نخواهند کرد که دخالت آقایان تدین و سهیلی در انتخابات دوره چهارده تقنینیه فقط منحصر به نواحی بندر عباس و بلوچستان و آذربایجان و شهرضا و منحصراً بوسیله چند تلگراف رمزی بوده که دست تقدیر رونوشت آن ها را وارد پرونده کرده است. تشکیل مجلس چهارده از کسانی که ملت ایران از انتخاب اکثریت قریب به اتفاق آن ها بی خبر بود بهترین دلیل است که نامبردگان در انتخابات تمام نقاط دخالت نموده و شماره تلگرافات رمز آن ها هم از صدها متجاوز است و اولین کسی که از تعقیب سهیلی و تدین تجربه آموخت و آنرا در انتخابات دوره پانزده تقنینیه بکار برد آقای قوام است که برای هر حوزه بازرسی با دستور شفاهی فرستاد که عمل کند و در ضمن عمل هم اگر باز دستوری لازم بود بازرس را به تلگرافخانه می خواست و حضوراً دستور می داد ولی نمی دانست که دیوان کشور رویه ای برقرار می کند که اگر مجلس هم وزیری را تعقیب نمود رویه قضائی اجازه ندهد که وزیر محکوم شود و این راه برای دشمنان تعالی و ترقی مملکت همیشه باز بماند!

از آنچه گذشت معلوم شد که مردم این مملکت عموماً به امور اجتماعی توجه ندارد و هنوز واجد آن درجه از رشد ملی نشده که بتوانند از امور مضر به آزادی خود و استقلال کشور دفاع نمایند. این عدم توجه به امور اجتماعی را اکثریت قریب به اتفاق مردم از عدم توسعه فرهنگ می دانند و چنین تصور می کنند اگر تمام مردم با سواد شوند این نقائص مرتفع خواهد شد البته بسط فرهنگ در رفع آن ها بی اثر نیست ولی نه آن درجه که اگر تمام مردم باسواد شوند این نقائص تمام مرتفع شود.

بین مملکت انگلیس و فرانسه مسافت زیادی نیست و سطح معلومات فرانسویان از انگلیس ها بیشتر است و در جنگ دوم دیدیم که در انگلستان اصول جیره بندی چطور عملی شد که مطلقاً بازار سیاه در آنجا وجود نداشت ولی در فرانسه که آنجا هم اصول جیره بندی برقرار شده بود بازار سیاه در تمام مملکت رواج داشت و بقول آن مردی که در جواب زن خود گفت: «اگر ریش به تنهایی می توانست بز را از دست دزد خلاص کند خود بز ریش داشت» تنها بسط فرهنگ نواقص هر ملتی را مرتفع نمی کند و عناصر دیگری هم از قبیل ایمان و احساسات باید به این کار کمک کند و هر ملتی که فاقد بعضی از آن ها است دچار این بدبختی هاست و ضررهائی که به ملت می رسد از اشخاص بی سواد نیست بلکه از آن هائی است که هم باسواد و هم به بالاترین مدارج فرهنگی رسیده اند.

پایان جلد اول

تصاویر:

عکس هانی که به موقع نرسیده و مربوط به این فصل است در این صفحه بنظر خوانندگان عزیز می رسد
آقای سرتیپ زاده
آقای ظلی مدیر کل بازرسی دارائی
آقای مجیدزاده
دکتر کیان نماینده شهرضا
آقای اسمعیل کاتوزیان
آقای آشتیانی (اعظام الدوله)